

تاریخ قاجار

حقایق الاخبار ناصری

www.TarikhBook.ir

تألیف

محمد جعفر خورموجی

بکوشش

حسین خدیو جم

www.TarikhBook.ir

www.facebook.com/TarikhBook

www.TarikhBook.ir

فهرست مطالب

نه	پیشگفتار
دوازده	یادداشتی در باب مؤلف
۱	خطبه کتاب
۳	تاریخچه ایل قاجار
۴	اخبار محمد حسنخان قاجار
۷	« اخبار آقا محمد خان
۱۰	« اخبار فتحعلیشاه
۲۲	« اخبار محمد شاه
۳۶	اخبار در گذشت محمد شاه قاجار
۴۱	اخبار جلوس ناصرالدین شاه
۴۵	اخبار شورش خراسان
۴۹	مأموریت نور محمد خان و سلیمانخان
۵۰	عزیمت حسام السلطنه به خراسان

۵۴	ایالت برخی از امیرزادگان
۵۶	اخبار ظهور فتنه بایبه
۵۹	اخبار سال ۱۲۶۵ هـ . ق .
۶۰	فتح قلعه طبرسی و قلع بایبه
۶۴	فتنه خراسان
۷۰	اخبار بایبه زنجان
۷۴	سفارت عزیزخان مگری به روسیه
۷۵	قتل میرزا علی محمد باب
۷۹	انتظام محالات بختیاری
۸۲	اخبار سال ۱۲۶۶ هـ . ق .
۸۵	فتنه بایبه نیریز
۸۸	انتظام لرستان و خوزستان
۹۱	اخبار سال ۱۲۶۷ هـ . ق .
۹۶	سفر ناصرالدین شاه به اصفهان و عراق 
۱۰۳	اخبار سال ۱۲۶۸ هـ . ق . و ماجرای قتل امیر کبیر
۱۰۶	اخبار ارتقاء میرزا آقاخان نوری
۱۰۹	استقلال احتشام الدوله در لرستان و خوزستان
۱۱۱	سوء قصد بایبه به جان ناصرالدین شاه
۱۱۷	طغیان ترکمانان در هرات
۱۲۱	اخبار سال ۱۲۶۹ هـ . ق .
۱۲۳	سفر ناصرالدین شاه به چمن سلطانیه
۱۳۰	اخبار سال ۱۲۷۰ هـ . ق . و ماجرای بندر عباس
۱۴۲	اخبار سال ۱۲۷۱ هـ . ق . و قتل والی خوارزم
۱۴۹	عهد نامه ایران و فرانسه

۱۶۰	اخبار سال ۱۲۷۲ هـ . ق . و اختلال امور خراسان
۱۶۴	عهد نامه تفویض حکومت بندرعباس به امام مسقط
۱۶۸	تعهد نامه حاکم بندرعباس
۱۷۰	هلاکت ظهیرالدوله
۱۷۲	سفارت فرخ خان امین‌الملک (امین‌الدوله) به اروپا
۱۷۶	اخبار اختلال امور خراسان
۱۸۶	اخبار سال ۱۲۷۳ هـ . ق . و فتح هرات
۱۹۳	فرخ خان امین‌الملک در اسلامبول
۱۹۷	تجاوز انگلیسها به خلیج فارس
۲۰۰	در توصیف جماعت تنگستانی
۲۱۲	تتمیم سفارت امین‌الملک
۲۱۳	عهد نامه ایران و انگلیس
۲۲۱	عهد نامه ایران و امریکا (ینگی دنیای شمالی)
۲۲۶	وقایع متفرقه
۲۲۹	قتل شاهزاده محمد یوسف
۲۳۲	اخبار سال ۱۲۷۴ هـ . ق .
۲۳۷	اخبار سال ۱۲۷۵ هـ . ق .
۲۴۱	تعیین وزرای دهگانه
۲۵۰	سفر ناصرالدین‌شاه به آذربایجان
۲۵۲	اخبار سال ۱۲۷۶ هـ . ق .
۲۵۶	اخبار سال ۱۲۷۷ هـ . ق . و پیروزی ترکمانان
۲۵۹	محاربه با ترکمانان
۲۶۸	ختم مجلد اول و ستایش ناصرالدین‌شاه
۲۷۵	آغاز مجلد دوم



۲۷۷	اخبار سال ۱۲۷۸ هـ . ق .
۲۸۰	مجمعی از وقایع خراسان و فارس
۲۸۳	وقایع متفرقه
۲۸۵	مختصری از وقایع فارس
۲۹۰	اخبار سال ۱۲۷۹ هـ . ق .
۳۰۴	اخبار سال ۱۲۸۰ هـ . ق . و سرگذشت مؤلف
۳۱۵	متمم سرگذشت مؤلف
۳۱۹	نسخه خطی کتاب حقایق الاخبار ناصری
۳۴۳	فهرست عمومی اعلام



مرکز تحقیقات کتب و اسناد و خطی

به نام خدا

پیشگفتار

سال گذشته درست صدسال تمام از تاریخ اولین چاپ این کتاب سپری شده بود که نویسندۀ این سطور ضمن تنظیم و آماده ساختن فیشهای دومین مجلد فهرست کتب خطی کتابخانه ملی برای چاپ - که به همت دوست عزیز، محقق دانشمند آقای سیدعبدالله انوار تهیه شده و می شود - به نسخه‌ای از کتاب «حقایق الاخبار ناصری» برخورد؛ کتابی که به عقیده مرحوم عباس اقبال آشتیانی و اکثر محققان و تاریخ دانان این روزگار، گفتار مؤلفش برخلاف مورخان متملق و چاپلوس دربار قاجار صحیح تر و به حقیقت نزدیک تر است .

مطالعه این کتاب ، مخصوصاً قسمتی که ماجرای امیر کبیر را در برداشت ، مرا بر آن داشت تا درباره آن به تحقیق بیشتری بپردازم ؛ پس از بررسی فیشهای کتب چاپی کتابخانه ملی ، نسخه چاپی کتاب نیز بدست آمد . با اشاره دوستان به چاپ مجدد کتاب تصمیم گرفتم و نسخه چاپی را با در نظر گرفتن رسم الخط امروزی و اصول نقطه گذاری پس از اصلاحات املائی فراوان رونویس کردم .

پس از آماده شدن زمینه کار و چاپ شدن دو فرم اول کتاب ، مطلب را با دوست دانشمند و سراپا صفا و محبت دکتر باستانی پاریزی در میان گذاشتم، ایشان یادآور شدند که يك نسخه چاپی دیگر از این کتاب در دانشکده ادبیات تهران موجود است که در گذشته متعلق به مرحوم عباس اقبال بوده و استاد یادداشتهایی بر آن افزوده است .

برای دیدن این نسخه به دانشکده ادبیات رفتم و با عنایت استاد محترم دکتر جمال رضایی برای مدت یک هفته به عاریت گرفتم و یادداشتهای سودمند مرحوم اقبال را رونویس کردم . آنگاه به تصحیح متن و توضیح بعضی مشکلات و مبهمات پرداختم ،

و در مواردی چند - با آنکه از آوردن پاورقی پرهیز داشتم - بعضی لغات و اصطلاحات را ترجمه و شرح کردم .

در نسخه چاپی اغلاط املائی فراوان وجود داشت که بیشتر آنها در چاپ حاضر اصلاح گردیده است؛ ضمناً سعی شد کتابت مقداری از اسما به شکل اصلی محفوظ بماند . دیگر آنکه چون مؤلف ، به سبک نویسندگان دوره قاجار ، در نوشته خود صناعات ادبی فراوان به کار گرفته و در بعضی موارد تا اندازه‌ای راه اطناب پیموده است، برای آسان شدن کار مطالعه از روش نقطه گذاری معمول امروز - یعنی کنار گذاشتن علامتهای - ، - ؛ - . - استفاده کردم و حتی در پاره‌ای موارد بیش از حد لزوم به این کار دست زدم تا خواننده را در مطالعه کتاب ملالی پیش نیاید .

مطلب دیگر آنکه محقق دانشمند آقای ایرج افشار پس از آنکه از تجدید چاپ این کتاب با خبر شدند ضمن شادباش و تشویق، یادآور شدند که شرح حالی برای مؤلف و توضیحی درباره نیای خود، که نامش در این کتاب آمده است خواهند نوشت. پیشنهادی بود که قبولش لازم می نمود ، زیرا تسلط ایشان بر تاریخ دوره قاجار و در دیگر مباحث تحقیقی مطلبی است که از تعریف و توصیف بی نیاز است .

در اینجا سخن خود را با معرفی مختصری که مرحوم عباس اقبال در صفحه اول نسخه متعلق به خود - که هم اکنون در اختیار دانشکده ادبیات تهران است - مرقوم داشته است ختم می کنم .

مرحوم اقبال آشتیانی در یادداشت خود چنین می گوید :

« مؤلف این کتاب حاجی محمد جعفر خان حقایق نگار خورموجی دشتستانی از خاندانی است که از مدت‌ها پیش از او، بهارث، ضابطی و کلانتری خورموج را داشته‌اند و حاجی محمد جعفر خان نیز تا تاریخ ۱۲۵۸ در همین سمت بود. حاجی خان حکمران دشتی او را از این شغل راند و حاجی محمد جعفر خان به شیراز آمد و به امارت دیوانخانه عدلیه شیراز نامزد شد و کتاب « آثار جعفری » را در جغرافیا و تاریخ فارس نوشت و به تاریخ ۱۲۷۶ آنرا منتشر ساخت و به طهران آمد. ناصرالدین شاه او را مأمور کرد که حقایق تاریخ ایام خود را خالی از تصنعات منشیانه و تملقات معموله به رشته تألیف بیاورد

و او در نتیجه همین کتاب را که «**حقایق الاخبار ناصری**» نام دازد تألیف کرد و به لقب «**حقایق نگار**» ملقب گردید. و این کتاب که تاریخ مختصر قاجار و تاریخ بالنسبه مفصل سلطنت ناصرالدین شاه است تا سال ۱۲۸۴، ظاهراً مقبول نظر شاه نیکتاد و حاجی محمد جعفر به عراق عرب مهاجرت نمود و در آنجا مقیم بود تا آنکه بسال ۱۳۰۱ (ق. ۵) در همان دیار وفات یافت.

حاجی محمد جعفر غیر از «آثار جعفری» و «حقایق الاخبار» کتاب دیگری هم داشته است به نام «**تزهة الاخبار**» که آنرا در حدود سال ۱۳۹۰ (ق. ۵) تألیف کرده بود.

(برای اجمالی از احوال او رجوع شود به فارس نامه ناصری ج ۱ ص ۱۸۰ و ج ۲ صفحات ۷۹ و ۱۵۵ و ۲۰۸) . عباس اقبال .



در پایان سپاس عزیزانی را که به هر نحو از دور و نزدیک در این کار تشویق و ارشاد و یاری ام کرده اند بر خود فرض می دانم .
زحمات فرزند ارشدم علی (فضل الله) خدیوچم که با مدد او نمونه های چاپی این کتاب را مقابله و تصحیح کرده ام قابل ستایش است. و نیز از دوست فاضل و سخن شناس آقای شفیع کدکنی باید تشکر کنم که چون در پایان کار عازم مسافرت به کشورهای اروپائی بودم، در نهایت جوانمردی و کشاده رویی زحمت تصحیح نمونه های چاپی مقدمه و فهرست اعلام کتاب را به عهده گرفتند، و نیز از دوست عزیزم آقای کمال اجتماعی که تصحیح نمونه دوم مطبعه به عهده ایشان بوده است.

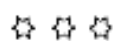
از آقای اکبر زوار ناشر این کتاب باید سپاس گزار و ممنون باشم که بنا به شیوه دیرینه خود، با هر نوع هزینه ای که برای تکمیل و نفاست کتاب پیشنهاد شد موافقت کردند.

تهران ۱۲ تیرماه ۱۳۴۵ ه = ۳ ژوئیه ۱۹۶۶ م

حسین خدیوچم

یادداشتی در باب مؤلف

حقایق الأخبار ناصری تألیف محمد جعفر حسینی خورموجی که برای بار دوم به اهتمام دوست فاضل من آقای حسین خدیوجم به زیور طبع آراسته شده است، یکی از کتابهای تاریخی مفید است که در زمان سلطنت ناصرالدین شاه، در باب حوادث مربوط به دوران سلطنت آن پادشاه به رشته تحریر درآمد، و از همان زمان انتشار شهرت کافی یافت؛ زیرا مؤلف برخلاف همقلمان معاصر خود - و مرسوم منشیان درباری زمان - در نوشتن این تاریخ طریقی دیگر پیش گرفت، و حقایق را به صورت غیر حقیقی جلوه گر نکرد، و به همین ملاحظه کتابش پس از انتشار پسند خاطر ارباب حکومت واقع نشد و ظاهراً، به نحوی که شهرت دارد، بر جمع آوری نسخ آن دستور رفت. سبب این امر به طوری که در یکی از مقالات مجله، یادگار نوشته شده - و آقای خان بابا مشار بدون اشاره به نام آن مقاله و شماره مجله در کتاب مؤلفین کتابهای چاپی (جلد دوم) متذکر شده است - آن است که مرحوم حقایق نگار درین کتاب نسبت به امیر کبیر سخنی به حق گفته و از میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری آنچه می دانسته نوشته است. چون اکثر نسخه های آن از طرف مجریان امور جمع آوری شد و تعداد معدودی از آن در دست اهل کتاب و تحقیق ماند، لذا کم بودن نسخ آن ایجاب می کرد که چاپی منقح از آن به صورت حروفی منتشر شود. خوشبختانه این کار به همت جناب خدیوجم به صورتی نیکو، صورت اتمام پذیرفت و اینک در دسترس علاقمندان قرار می گیرد.



مؤلف این کتاب صاحب چهار تألیف است، و در ابتدای هر چهار مجملی از احوال خود را مندرج ساخته است. این چهار کتاب به ترتیب تألیف عبارت است از:

۱ - آثار جعفری در تاریخ و جغرافیای ایالت فارس که با شمه ای در ذکر ممالک دیگر جهان همراه است و در سال ۱۲۷۶ ه. ق. چاپ شده است.

۲ - حقایق الاخبار ناصری یعنی کتابی که در همین بین الدفتین برای بار دوم به زیور طبع آراسته شده و نخستین بار در سال ۱۲۸۴ قمری به چاپ رسیده و جمعاً دو مجلد است .

۳ - حقایق المصیبة در حالات حضرت سیدالشهدا که بنا بر ضبط خان بابا مشار به صورت سنگی در طهران چاپ شده است . (؟)

مرحوم اقبال از تذکره حدیقه الشعرا میرزا احمد دیوان بیگی نقل کرده است که « میرزا کتاب مقتلی نوشت که مقبول و مطبوع خاطر شیعیان صافی عقیدت واقع نشد ؛ زیرا در کتاب متذکر بعضی مراتب شده بود که با مقامات آل الله منافی بود . و نیز در مجلسی جسارتی گفته بود انکار مانند در باب مسلم بن عقیل که باعث بر هجوش شده بود . (نگاه کنید به مقاله فضل الله زهرایی که این مطالب را از پشت نسخه حقایق الاخبار متعلق به مرحوم عباس اقبال نقل کرده است ، مجله ینما ۱۷ : ۴۳۶)

۴ - نزهة الاخبار در دو جلد که جلد دوم آن آئینه مظفری نام دارد و نتمس جغرافیای ممالک جهان و جلد اول تاریخ و جغرافیای ایالت فارس است ، و همانطور که خود نیز در مقدمه اشاره می کند همان کتاب آثار جعفری است که به صورتی مفصل تر و منقح تر و با اطلاعات تازه تر ، برای پیش کش به ظل السلطان در سال ۱۲۹۸ ه . ق . به تألیف آن توفیق پیدا می کند .

این کتاب به چاپ نرسیده است . یگانه نسخه آن که در کتابخانه مرحوم سید نصرالله تقوی موجود بود ، اخیراً بر اثر ابتیاع کتابخانه آن مرحوم به کتابخانه مجلس شورای ملی تعاق گرفت ، و چون تا کنون در جایی معرفی نشده است و نویسندگان احوال خورموجی متذکر وجود نسخه این کتاب نشده اند مناسب می داند که مختصری از مقدمه را که در خصوص تألیف کتاب است درین صحایف مندرج نماید :

« ... اقل سادات ... محمد جعفر الحسینی الملقب به حقایق نگار که مسقط الرأس اجداد این بنده ضعیف قریه المدعوه بخورموج من قراء دشتستان فارس ولی میلادم در ذی قعدة سال یکهزار و دوست و بیست و پنج در دارالعلم شیرازست . زهان شهاب و

جوانی ... اشتغال را بر متابعت آباء و اجداد که شیوهٔ عاملی و مباحثی و اموردیوانی بود اشتغال داد ... چون آثار شیخوخت پدیدار ... گردید به خاطر فاطر گذرانید که به قدر امکان ورقی چند به صداقت و حقیقت نگاشته که این بنده را یادگاری ، و آیندگان را اطلاعی و استحضاری حاصل باشد . علاوه بر مقصود و منظور حسب الامر مطاع پادشاه زمان مأمور گردید ، وقایع بیست ساله دولت روز افزونش را به رشتهٔ تحریر کشید و به **حقایق الاخبار ناصری** موسوم گردانید . و همچنین مختصری در حالات حضرت سیدالشهدا علیه السلام از زمان ولادت الی مراجعت اهل بیت رسالت به مدینه طیبه بر حسب خواهش **میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک** وزیر مملکت فارس تألیف و به **حقایق المصیبه** موسوم نمود . دیگر رسالهٔ بسیار مختصری در حالات مملکت فارس مسمی به **آثار جعفری** گردانید ، حال که سال یکهزار و دوست و - نودوش هجری و عمر به هفتادویک سال رسیده است بر حسب خواهش احبا و مخادیم و به مفاد « النفس مالم تشغلها شغلتك » رسالهٔ مسمی به **آثار جعفری** که سابقاً در در نهایت اختصار بود ، مجدد مفصلاً نگاشت و به **نزهة الاخبار** که باسال تألیف مطابقه دارد موسوم گردانید . چون منظور است که به حضور مبارک شاهنشاهزادهٔ اعظم بمین - الدوله ظل السلطان دام شو کته اهدا دارد به عبارت « ظل السلطان مسعودباد » (۱۲۹۸) که مطابق با تاریخ سال تألیف است مزینش گردانید .

این کتاب در دو مجلد است . جلد اول تاریخ فارس است و جلد دوم که نامش را **آیینة مظفری** گذاشته ذکر ممالک ربع مسکون از قرار تحقیق مهندسین فرنگستان است .

مؤلف درین کتاب ابتدا اجمالی در وضع بلوکات و تقسیمات جغرافیائی فارس و سپس حوادث و وقایع مربوط به آن ولایت را به ترتیب سنوات و رویداد ذکر می کند و اخبار ایام سلطنت ناصرالدین شاه را به تفصیل بیشتر با معرفی حکام و ولات بیان می دارد و سپس به شرح احوال وزراء عظام و علماء اعلام و مشایخ کرام و شعرای عالی مقام فارس می پردازد ، و ترتیبش بر اختصار تمام است مگر در مورد افرادی چون

میرزا ابوالحسن مشیرالملک شیرازی و میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان که در عهد سلطنت ناصرالدین شاه مقامات مهم یافته‌اند، و مؤلف ظاهراً از قبل آنها حمایت و رعایت می‌دیده است. درین قسمت فصل مربوط به شعرا مفصل‌تر و حاوی زبده‌ای از اشعار هر شاعر و مرتب بر حروف تهجی تخلص آنهاست.

شرح احوال بسیار مختصر مؤلف را مؤلفان فارسنامه ناصری، آثار عجم، ریحانة الادب، دانشمندان و سخن سرایان فارس متذکر شده‌اند و اینجا با استفاده از مندرجات کتب مذکور در فوق و مطالبی که حقایق نگار در آثار خود مندرج ساخته است، به بیان اجمالی ترجمه او می‌پردازد.

پدرش میرزا محمدعلی نام داشت و نام نیا و اجدادش بدین ترتیب است: میرزا ابوالحسن فرزند میرزا محمد بیگ فرزند میرزا علی بیگ فرزند حاج میرزا حسین فرزند حاج میرزا علی فرزند حاج میرزا حسین خورموجی است و بنا بر ضبط صاحب فارسنامه در خورموج که یکی از قرای دشتستان است، امور ضابطی و کلاتری را عهده‌دار بوده‌اند. او نیز تا سال ۱۲۵۸ هجری منسوب را در خورموج داشت تا اینکه حاجی خان، حکمران دشتی، میرزا را از شغل ضابطی خورموج معزول کرد.

میرزا جعفر به شیراز آمد و به امارت دیوانخانه عدلیه منصوب شد. تا آنکه در سال ۱۲۷۶ قمری به نحوی که خود در مقدمه کتاب حاضر می‌نویسد، به طهران آمد و از طرف ناصرالدین شاه به نوشتن تاریخ سلطنت مأمور و در سال ۱۲۷۷ ه. ق. به حقایق نگار ملقب شد (ص ۲۶۷). اما چون کتاب را به پایان آورد و نشر شد، چنانکه بایست مقبول طبع پادشاه واقع نشد و موجب شد که مؤلف از وطن مألوف به عراق عرب هجرت کرد و به طوری که نوشته‌اند در سال ۱۳۰۱ قمری همانجا درگذشت. مؤلف در جلد دوم کتاب حاضر می‌نویسد: «در سال ۱۲۸۰ - حسام السلطنه والی فارس عریضه‌ای مشعر بر شکایت از مؤلف به پادشاه می‌نویسد که وصول اقساط دیوانی شهر و بلوک موقوف به رجعت خورموجی است، و چون عریضه را از نظر شاه می‌گذرانند حکم می‌شود که پنج نفر او را به فارس ببرند و با اینکه به وساطت چند

نفر این امر مدتی موقوف می ماند، ولی عاقبت به شیراز باز می گردد، و شرح ماجرا را به کیفیت تمام در اواخر مجلد دوم می نویسد و به شرحی که در ختام مجلد مذکور می آورد به وساطت مستوفی الممالک و فرخ خان امین الدوله «قضایی که برای اورسیده بود به خیر می گذرد.»

میرزا محمدجعفر خورموجی پسری به نام میرزا علی و متخلص به «حقایق» داشت که مراجع احوال او را آقای دکتر عبدالرسول خیام پور ذیل «حقایق» در فرهنگ سخنوران بدست داده اند.

خورموجی در صفحه ۲۷۱ کتاب حاضر واقعه ای را در باب حاجی احمد افشار یزدی ذکر می کند و آن را از آثار معدلت ناصرالدین شاه می شمارد. چون این حاجی احمد افشار جد بزرگ نویسنده این سطور است، دو روایتی که در باب این قضیه از معمرین خانواده خود شنیده ام نقل می کنم و مخفی ننماید که تا قبل از اینکه اشاره ای به این مطلب در کتاب حاضر دیده باشم موضوع را از جمله شوخی های اهل محل می دانستم.

حاکم یزد به عنوان اینکه قشون کشی هرات مخارج دارد، ده هزار تومان از حاجی مطالبه می کند و چون حاجی از پرداختن آن مبلغ خودداری داشته است به زجر و حبس او می پردازد. فرزندش برای رهایی پدر آن مبلغ را می دهد و حاجی پس از رهایی به طهران می آید و به شاه عارض می شود و شاه دستور می دهد که پول را پس بدهند. اما حاجی رفتن به یزد را موکول بدان می کند که پول را به فرزندش بدهند و قبض بگیرند تا پس از این که اعلام وصول وجه رسید به شهر خود باز گردد. روایت دیگر این است که حاکم ابتدا هزار تومان مطالبه می کرده است و به مناسبت استنکاف حاجی از پرداختن وجه مبلغ را به دو سه و بالاخره تاده هزار تومان می رساند. حاجی می گوید حالا می پردازم و ده هزار تومان می دهد. پس از آن به طهران می رود و عارض می شود و چون پول را به حکم شاه پس می گیرد، درقبال سؤال اینکه چرا هزار تومان ندادی و ده هزار تومان دادی می گوید برای وصول ده هزار تومان رفتن به طهران می ارزید.

ایرج افشار

تهران - تیرماه - ۱۳۴۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ستایش و سپاس بی قیاس حضرت مالک الملکی را شاید که این کاخ فراخ معلق را افراشت ، و به دراری و آلی و کوا کبش مزین داشت ، و از امتزاج عناصر اربعه موالید ثلاثه را خلعت وجود عطا نمود، و از آن میان بنی نوع انسان را اشرف موجودات فرمود. و حمد بی عدو مر خداوندی را باید که شاهنشهان و فرمانفرمایان تاجدار را دیبیم والای سلطنت از او برسر و خلعت زیبای دولت از او دربراست . ملکش از سمت انتقال مصون است و بزرگی ذات بی همالش از وصمت زوال مأمون. پس درود نامحدود و آفرین نامعدود به روان صاحب اورنگ کشور دین و خداوند دیبیم دارالملک یقین؛ صدر صفة صفا ، نقطه دائرة اصطفاء .

بیت

لولاك لما خلقت الافلاك

ذاتی که بگفتش ایزد پاک

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم و خاندان حمیده و اولاد بر گزیده و یاران پسندیده اوباد .

بعد چنین گوید : محرر این مقاله و مؤلف این رساله بنده راجی محمد جعفر خورموجی که چون از تفضلات قادری چون و یمن دولت جاوید آیت روز افزون ، اعلی حضرت بیدار دولت ، برجیس طلعت ، مریخ صولت ، کیوان مهابت ؛ زیننده تاج و نگین ، ظل الله فی الارضین ، سلطان اعظم سیدالسلطنین ناصر الاسلام و المسلمین ملک الملوک ناصر الدین شاه قاجار خلد الله سلطانه و اعلی شانه که وجود مسعودش در حفظ حقیقت حافظ ازل محفوظ و ذات ملک صفاتش به سعادت قادرلم بزل محفوظ باد. تاریخ مختصری مسمی به آثار جعفری انجام رسید و به اتمامش موفق گردید .

در شعبان سال هزار و دوست و هفتاد و شش هجری بر حسب تقدیر قادر قدیر یا به سبب عدم اعانت و ظهور اهانت از امیر و وزیر از محوطهٔ پر آفت و مخافت شیراز به صوب دارالخلافت طهران مینو طراز مسافرت نمود، و پس از چندی از ورود بمنزل مقصود، سعادت یار آمد و روز کار خفته بیدار گردید. بتوسط و دستیاری یکی از انبیاقان بزم سلطنت و نام یافتگان دولت و مقربان حضرت خلافت، آن مختصر تألیف با این بندهٔ ضعیف به حضور سراسر نور و نظر کیمیا اثر مهر ظهور خدیو معدلت دستور - ابدالله عیسه و ابدالله جیشه - مشرف و سرافراز آمد. شاهنشاه اسلام پناه شرف مطالعه ارزانی فرمود. زیاده از فراخور پایه و تصور مایهٔ این بنده، محض ظهور عنایت و بروز عاطفت و به مقتضای علو همت، ستایش و تحسین کرد، تمجید و آفرین نمود.

بیت

همت پیر مغان بین که چو ما بدمستان هر چه کردیم به چشم کرش زیبا بود
 فرق مباحاتم بر فرق فرقدان بر افراشت و به ضبط تاریخ دولت ابد مدت خویش
 مأمورم داشت، ولی مقرر شد که خالی از خرافات منشیانه و جزافات مترسلانه، طریق
 صدق و صواب پوی و جزاز راستی و انصاف مگوی! خائن را خادم مدار و فرار را
 کرار مشمار!

حقایق نگاری کن نه طریق تملق سپاری، اگر چه با عدم بضاعت از قواعد
 عربیت و وجود تحریرات اکابر معاصر از اینکار انکار بل انکار لازم بود ولی در مقابل
 فرمان قضا جریبان شاهنشاه جهان، امتثال و اطاعت متحتم، و شروع در مقصود واجب
 کما قال الله تبارک و تعالی: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم». امید از کرم
 خداوند منان چنانست که حقایق و قایع دولت جاوید آیت این خدیو کامکار و لالی
 گزارش اوان شوکت شاهنشاه تاجدار را مها ممکن بدون زیاده و نقصان به رشته
 تحریر کشیده و به: «حقایق الاخبار ناصری»، موسومش سازد. و ما توفیقی و تو کلی
 الابالله العلی العظیم.

ذکر حقایق اخبار ایل جلیل نبیل قاچار ، و بیان مجملی از حالات اسلاف تاجدار شاهنشاه جم اقتدار

طایفه جلادت شعار قاچار از اجله اترک دشت قباچاق ، در شیمه کریمه شجاعت و دلاوری و شیوه ستوده شریعت گستری ، به طریقه اثنا عشری ، مشهور آفاند . ایام سلطنت سلطان ملک شاه سلجوقی مأمور به ملک روم و در زمان امیر تیمور گورکان حسب الحکم مراجعت به این مرز و بوم نمودند . از بدو سلطنت سلاطین جنت مکین صفویه تا اواسط دولت مروج مذهب پیغمبر حجازی ، شاه عباس غازی ماضی تغمده الله بغفرانه ، به ایالت و دارایی بعضی از ممالک محروسه ایران چون مشهد مقدس و مرو شاهبجان خراسان و قراباغ و بعضی از محالات آذربایجان مباحی و سرافراز بوده در اواخر عهد جمعی از ایشان را به توطن مرو شاهبجان و برخی به توقف ایروان و اکثر در مبارک آباد استرآباد و جرجان مأمور فرمود . این جمع به مناسبت اقامت در حواشی رودخانه گرکان یا قلعه مبارک آباد به «اوشاقه باش» و «یوخاری باش» معروف گشتند . هر یک از این دو فرقه به شش تیره موسوم گردیدند . از اوشاقه باش ، قوآنلو و عزالدین لو و شام بیاتی و قراموساله لو و زیادلو و داشلو می باشند و از یوخاری باش ، دولو و قیاخ لو و خزینه دارلو و سپانلو و کهنه لو و کرلو است .

در زمان سلطنت شاه سلطان حسین نوبت سرداری این لشکر ، و امارت این کشور به فتحعلی خان بن شاهقلیخان قوآنلو رسید . در استرآباد و حوالی آن خطه ارم بنیاد رایت افراز عرصه اقتدار آمد ، هنگامیکه پادشاه مرتضوی نژاد در اصفهان محصور طایفه غلیجه افغان بود با هزار سوار جلادت آثار به اصفهان شتافت . به سعایت حکیم باشی و ملاباشی خدماتش در حضرت پادشاه ناشی موقع قبول نیافت ، سرخویش گرفت و راه استرآباد در پیش ، در حین فرار شاه طهماسب ثانی از اصفهان و توقف در شاهرود و بسطام خراسان مجدد به عزم خدمت دولت به بسطام رسید و در این نوبت به سپهداری لشکر پادشاهی سرافراز گردید .

در آن حیص و بیص ندرقلی بیک افشار از کلات به اردو آمده صاحب اختیار شد ،

این اقتدار باعث آنزجار خاطر سپهدار جلادت شعار آمد. از خدمت شاه مستدعی رخصت به استرآباد گردید ، پادشاه به ظاهر رضا داد اما در باطن به فکر دفعش افتاد. هنگامیکه به محاصره مشهد مقدس مشغولی داشتند، در چهاردهم شهر صفر سال هزار و صد و سی و نه در خیمه نادری محبوسش داشت. در همانروز مهدی نام قاجار را به قتلش گماشت ، در جوار خواجه ربیع مدفون گردید .

ذکر حقایق اخبار محمد حسن خان سردار قاجار و وقایع آن سردار جلادت شعار

محمد حسن خان که خلف خان - با وجود «وما صدق، الشبل یخبر عن الاسد» - بود ، در ایام دولت شاهنشاه گیتی ستان تاج بخش ممالک هند و خوارزم و توران ، نادر دوران عفی الله عنه ، بعضی اوقات در استرآباد و برخی از ازمینه در میان طایفه تر کمانیه نشو و نما می کرد . هنگام حرکت نادری به تسخیر ممالک عثمانی ، نواب خانی در استرآباد و مازندران سرکشی و طغیان آغاز نهاد . چندی بدین وتیره روزگار گذرانید تا ایام دولت افشاریه به اتمام رسید ، در این ایام فترت که مدعیان سلطنت در ایران از آحاد قریب به مرتبه عشرات بود ، جناب خانی نیز جناح ملک ستانی گشود . بر استرآباد و مازندران استیلا و لوای استعدادش بغایت اعتلا یافت . از مازندران با لشکری گران از ساحل بحر خزر به جانب کیلان شتافت و به حیظه تصرف آورد . بعد از اخذ مال و منال و تهیه اسباب جلال و جدال جماعت اشرار را تأدیبی مجمل و امر حکومت آن جا را به حاجی جمال فومنی محول فرمود . از سمت قزوین به طالقان و تنکابن و به مازندران و استرآباد مراجعت نمود . از آنطرف کریمخان زند که شاه اسماعیل ثالث را وکیل و امور جهان گیری را کفیل بود ، به تسخیر استرآباد روی نهاد . استرآباد را چندی محصور ساخت بواسطه عدم آذوقه و سیورسات کارش از پیش رفت . دست برداشت و پای پس گذاشت شکستی فاحش بل افحش یافته روبه سمت اصفهان بر تافت ، کسب بی حساب نصیب خان بلند جناب آمد . مازندران و لاریجان را منتظم فرمود . در این هنگام مقدمه آمدن سردار احمد شاه ابدالی روی نمود . شاه پسند خان سردار لشکر کابل و قندهار به سبزوار رسید . محمد حسین خان قاجار دولو از جانب

جناب خانی به دفعش مأمور گردید. بعد از تلافی فریقین، فتح و ظفر لشکر قاجار را قرین آمد؛ پس از فتح نمایان خان ذی شان عزیمت عراق و اصفهان فرمود در محلات کزاز با شیخ علی خان و محمد خان زند محاربه و مجادله آغاز شد. شکست بر لشکر الوار افتاد محمد خان گرفتار غازیان شیر شکار شد، خان سرافراز در غایت امتنان از بخت کار ساز از کزاز عطف عنان بجانب اصفهان نمود. در کلون آباد چهار فرسنگی شهر با وکیل محاربه اش روی داد. لشکر زندیه روی از محاربه بر تافته فراراً بجانب شیراز شتافتند. خان کرار کامران در اصفهان توقف فرمود. پس از ایامی معدود حکومت اصفهان محول به امیر کونه خان افشار و خود بصوب فارس ایلغار نمود. چندی در آنجا بیفایده بسر برد پس از آن «العود احمد» خواند.

در این اثنا آزاد خان افغان که از اعظم طایفه غلیجه و آذربایجان را تصرف داشت همت به تسخیر عراق گماشت. خان بلند اختر از استماع این خبر به دارالمؤمنین کاشان آمد. آزاد خان بالشکری کران در قم اقامت داشت. محمد حسن خان مقابله آن لشکر بی پایان را بر خویش صلاح، و آن مجادله را موجب فوز و فلاح ندیده، از راه سیاه کوو خوار، وارد مازندران گردید. آزاد خان به اصفهان رفت و از آنجا به قزوین آمد، ازین آمد و شد فایده ای ندید. عازم کیلان گردید، بر کیلان تسلط یافت. امیر کونه خان افشار که از جانب سپهدار قاجار حاکم و مستحفظ بود فراراً به سوی مازندران شتافت. خان بلند اقتدار از آمل به تسخیر کیلان و تدمیر آزاد خان ایلغار نمود. غفلتاً به کیلان رسید، سنگر و محکمه لشکر افغان را متصرف گردید. آزاد خان پریشان با ناله و افغان آنچه مایملک داشت برجا گذاشت و طریق قزوین برداشت. خان ذی شان بلا توقف عازم تسخیر آذربایجان گشت. قلعه ارومی را که مأمّن آزاد خان و سایر خوانین افغان و مستحفظش یوسف خان نام بود محاصره فرمود. آزاد خان به امداد آمد، خان والا نژاد درش فرسنگی ارومی استقبالش کرد، شکستش داد اموال و اثقالش گرفت منہزماً به سمت اکراد یزیدی و بلباش فرستاد. خوانین آذربایجان به حضورش سعادت اندوز و به خدمتش رایگان آمدند. یوسف خان

ارومی را تسلیم و خود با سایر افاغنه عزیمت سمت مازندران را تصمیم کرد، خان بلند مکان بعد از این فتح نمایان خوانین آذربایجان و جماعتی از طایفه افغان را ملتزم رکاب ساخته رایت عزیمت به صوب اصفهان افراخت. شیخ علیخان زند که در آن اوان در اصفهان بود قوت مقابله با عساکر فیروزمند در خود ندید عازم فارس گردید.

جناب خانی در اصفهان نزول اجلال فرمود پس از چندی حسین خان دولو به حکومت آنجا نصب و خود رایت عزیمت به صوب فارس گشود. جناب و کیل در شیراز محصور گشت زمان محاصره بدور و دراز کشید به سبب عدم سیورسات کاراردوی خانی پیریشانی رسید.

بیست و سیم شوال سال هزار و صد و هفتاد و یک صلاح در مراجعت دید این عزیمت سبب تفرقه و هزیمت گردید. خان زی شان با معدودی بد حال و پیریشان به مازندران آمد، در ساری توقف و با اهالی آغاز تلافی کرد و از آنجا به استرآباد رفت شیخ علیخان زند علی التعاقب رسید. جناب و کیل از راه یزد و کاشان به طهران آمد. جناب محمد حسن خان با اندک لشکری بی تهیه و سامان به اشرف آمد، فتحعلی خان نیز از ساری به جانب اشرف گرائید. طرفین به ترتیب سنگر و باستانی اشتغال نموده، ولی مجادله و مقابله روی نداد.

شیخ علیخان روی به استرآباد نهاد، جناب محمد حسن خان نیز از اشرف عازم استرآباد گردید. در حوالی گلباد، مبارزان جانبین را تلافی روی داد، دلیران طرفین داد جلادت دادند. پس از کوشش زیاد شکست بر لشکر قاجار افتاد جناب خان منهنزماً به استرآباد آمد. مجدد از اهالی و حوالی استرآباد و اکراد قلیل جمعیتی جمع و پروانه آن شمع گردیده به اشرف عود، در ظاهر بلده اشرف با شیخعلی خان مقابله اش روی نمود. نخست اکراد خراسان که به معاونت خان زی شان آمده بودند روی بر تافته به جانب اوطان خود شتافتند این معنی سبب هزیمت بقیه لشکر گردید. جناب محمد حسن خان روی به استرآباد در آورد، در پیشه و جنگل قوایم باد پایش به گل و وحل فرود شد در آن حین سبزه علی نام کرد و محمد علی آقای دولو برادر حسین خان چون بلای ناگهان از قفا رسیده بدرجه شهادتش رسانیدند.

بیت

صبا: بخوشید دریای فروشکوه
 بخوشاد دریا، بهطوفاد کوه
 سری که مظهر اعزاز و بر سران و سروران روزگار سرافرازی داشت بر سر
 نیزه بنزد شیخ علیخان بردند. مشارالیه در ساعت به طهران خدمت جناب و کیل فرستاد
 چون سرداران سرافراز رعایت سران با اعزاز را سرآمد جمیع بزرگ منشی ها
 می شمارند، پادشاه رؤف مهربان کریمخان اسکنه الله فی بحاییح الجنان اظهار سوگواری
 فرمود، بانهایت احترام به استرآبادش روان نمود که باجسد شریفش ملحق و مدفون
 ساختند. این واقعه هائله غم اندود مطابق سال هزار و صد و هفتاد دو بود. ابناء عالیمقدارش
 بعضی در قزوین و برخی در شیراز عزلت گزین آمدند.

ذکر حقایق اخبار آقا محمد پادشاه قاجار و بیان جهانگیری

آن شهریار قهار

جناب آقا محمد خان که ارشد و اکبر بود در شیراز ولی با نهایت احترام و
 اعزاز با زمانه دمساز آمده تا در سنه شنبه سیزدهم شهر صفر سال هزار و صد و نود و سه
 که نوبت سلطنت پادشاه ذی شان کریمخان علیه الرحمه والغفران به انتہا رسید و روانه
 عالم آخرت گردید، جناب آقا محمدخان در ایام مرض پادشاه بیپناه شکار اکثر لیل و
 نهار در خارج شیراز منتظر اخبار، پس از آنکه بتوسط عمه یاخاله خود که از جمله اهالی
 حرم سرای پادشاهی بود اطلاع حاصل نمود، بادو نفر از برادران و چند نفری از مخصوصان
 سه روزه به اصفهان و از آنجا به مازندران رفت. بنخیاں ملک ستانی و جهانگیری آمد
 برادرانش به فساد بعضی از حصاد بمقام عناد شدند. در آن اوان علیمرادخان زند از جانب
 ابوالفتح خان و کریمخان که مدعی سلطنت بود و زکی خان بوکالتش اقدام می نمود
 به اراده تسخیر مازندران آمد با سپهدار قاجار مقابله و مجادله کرد. شکست بر لشکر
 الوار افتاد. منزهماً به اصفهان معاودت نمود جهانگیر قاجار جناح بلند پروازی گشود
 به اندک زمانی برادران عالیمقام را آرام و وحشی صفتان مازندران و لاریجان را رام
 فرموده از آن جا به تسخیر سمنان و دامغان و بسطام پرداخت. اعظم آن حدود را
 مطیع و منقاد خویش ساخت.

سپس عزیمت گیلان فرمود . بعد از فرار هدایت خان و نظم آن سامان قزوین و زنجان را بحیطه تصرف در آورد سال دیگر طهران را محاصره فرمود ولی صورت فتحی روی نداد . در آن هنگام علیمرادخان زند شیراز را مسخر ساخت اکثر امراء زند را از پا در انداخت به اصفهان مراجعت کرد و در غایت احتشام و احتشاد عزم مازندران و استرآباد نمود و خود در طهران آرمید شیخوویس خان ولد خود را به تسخیر استرآباد مأمور گردانید . مدت یکماه استرآباد را محصور داشت به سبب عدم آذوقه لشکرش پریشان و منهزم گردید چون در مازندران مجال توقفش نبود مراجعت به طهران نمود علیمرادخان در آن ایام بواسطه مداومت مدام و سفک دماء انام بمرض استسقا مبتلا بود . عزیمت اصفهان کرد در حوالی اصفهان سال هزار و صد و نود و هشت از این جهان در گذشت . برادر مادری وی جعفرخان بن صادق خان زند که در خمسه و زنجان بود به اصفهان آمد ، رایت استیلا بر افراشت .



سلطان جهانستان و جان بخش بر چیس رکاب و آسمان رخس

زوبین دارش سماک رامح سیاف کمینه سعد ذابح

آقا محمدخان به سمت عراق نهضت فرمود ، قم و کاشان و اصفهان را بحیطه تصرف آورد و از آنجا بر سر کوه نشینان بهختیاری و کزاز و فراهان تاخت . سال بعد بنیاد هدایت خان را که در گیلان مجدد به فساد مشغول بود از بیخ و بن بر انداخت و روانه دیار آخرتش ساخت مجدد عازم اصفهان و از آنجا به تسخیر فارس تا مشهد مادر سلیمان رفت . از آنجا مراجعت و به طهران معاودت فرمود . سال هزار و دو و بیست و سه پادشاه نژی شان به تسخیر فارس توجه فرمود در حوالی مسجد بردی بالطفعلیخان بن جعفرخان زند محاربه اش دست داد شکست به سردار الوار افتاد در قلعه شیراز متحصن شدند خاقان مسعود مراجعت به طهران نمود . سال بعد فتحعلیخان بن حسین قلیخان معروف به باباخان برادرزاده و ولعهد او که ملقب به جهانبانی بود به سمت عراق و فارس مأمور و خود عزیمت آذربایجان فرمود . تبریز را بحیطه تصرف آورد . در اثناء این حال

اخبار فرار لطفعلیخان از نواب جهانبانی رسید. عازم فارس گردید در منزل ایرج لطفعلی خان شبیخون آورد ولی کاری نکرد به سمت خراسان و کرمان فرار نمود پادشاه جمجاه به شیراز گرائید منتسبان زندیه را به مازندران و استرآباد کوچانید در اینجا بعضی افعال ناشایسته و سزاوار از قبیل نبش لحد و نقل جد پادشاه عادل و تزویج صبیۀ مرضیه اش به بابا فاضل از آن پادشاه قهار بظهور رسید، از آنجا به طهران مراجعت فرمود، یموت و کوکلان را تأدیبی بلیغ نمود.

سال هزار و دوویست و هشت به تسخیر و تدمیر کرمان و توابع عازم گشت، شهر کرمان را مدتی محصور و مسخر ساخت و به تمام کار لطفعلیخان نیز پرداخت قلعه شیراز را بزیر آورد، حاجی ابراهیم خان شیرازی را وزیر گردانید. سال بعد خاقان ثریا مکان تسخیر قراباغ و گرجستان را وجهه همت ساخت، از امورات گرجستان پرداخت ولی تسخیر قلعه پناه آباد، مشهور به شوشی، به حیز تأخیر افتاد، شکی و شیروان را مسخر نموده بجانب طهران معاودت فرمود. سال هزار و دوویست و ده افسر سلطنت بر سر گذاشت بالشکری کران را بت نصرت نشان بعزم خراسان افراشت. نادر میرزا ابن شاهرخ میرزا رخ بسوی قندهار آورد و به اولاد تیمور شاه افغان توسل جست. شاهرخ میرزا مکفوف البصر بدست افتاد، پس از اخذ خزاین و دقایق از پادشاه روی بعالم آخرت نهاد. سال بعد بواسطه آمدن قزل ایباغ سردار روسی و لشکر و توپخانه مخوس* بسمت گرجستان و آذربایجان از خراسان معاودت، عزیمت مقابله و مقاتله جماعت روسیه را فرمود. در این حیص و بیص کاترین ثانی معروف به خورشید کلاه شاهنشاه روسیه متوجه عالم آخرت گردید. لشکر روسیه مراجعت کرد خاقان شهید بعزم تسخیر قلعه شوشی عازم آذربایجان گردید. جمعی از امرا و دلیران معرکه جانبازی را با حاجی ابراهیم خان شیرازی بآبانه و اغروق بتوقف آدینه بازار امر فرمود و خود بالشکر مازندران و عراقی و صادق خان شقاقی از رودارس عبور فرمود. ابراهیم خلیل خان جهانشیر بسمت داغستان راه فرار پیمود. قلعه شوشی بحیثه تسخیر و خزاین نامحصور بتصرف خسرو گردون سریر آمد ولی از آنجا که هر کمالی را زوالی در پی است و هر بهاری را در عقب دی، دوسه تن از عملة خلوت که بواسطه ای از آن

پادشاه قهار خود را در معرض سخط و سیاست می‌دانستند بعزم قتلش کمر بستند در شبۀ بیست و یکم ذیحجه سال هزار و دوویست و یازده که کلمۀ تاریخ، تاریخ اوست بر بالینش شتافته بزخم خنجر بدرجۀ شهادتش رسانیدند .

ذکر حقایق اخبار فتحعلی شاه علین آشیان و بیان حالات آن خدیو ثریامکان

روز دوم محرم سال هزار و دوویست و دوازده این خبر وحشت اثر را بابا یوسف شاطر به شیراز رسانید. باباخان جهانبانی ولیعهد خاقانی را مطلع گردانید. بیدرنک آهنگ دارالسلطنۀ طهران فرموده پس از ورود علیقلی خان عم رامکفوف البصر نمود، حسینقلی خان برادر کهنتر را نیز از پاره‌ای خیالات فاسده آسوده ساخت. چون از صادق خان شقاقی در آن ایام صورت نفاقی بظهور رسیده بود بالشکری قیامت اثر بعزم تنبیه مفسدین بجانب قزوین نهضت فرمود. در حوالی قزوین خان شقاقی به اتفاق بمقابله آن یگانه آفاق جسارت ورزید. خسارت دید و منهزم گردید. قاتلان خاقان شهید در این هنگام دستگیر شده سیاست رسیدند. چون ساحت زنجان از مقدم نواب جهانبانی رشک جنان آمد عرایض از خوانین آذربایجان رسید. الطاف جهانبانی قرین حال ایشان گردیده بهر یک از تبریز و خوی و ایروان حکام کردان تعیین آمد سلیمانخان نظام الدوله بن محمدخان بن اسکندر خان قوانلو به انتظام دارالمرز رشت مأمور گشت. نواب جهانبانی بدارالسلطنۀ طهران معاودت فرمود در ساعتی سعید بمبارکی چون ایام عید جالس سریر سروری و برمتکای پادشاهی و برتری متکی آمد. صبا: «ز تخت آقا محمدخان شد و بنشست باباخان» باناریخ جلوس میمنت مآنوش مطابق است. در آن اوان شاهزاده محمود بن تیمورشاه افغان شرف اندوز حضور پادشاه ذی‌شان گردید بعنایات الطاف شاهی مباحی آمد در همان اوقات شراره آتش فساد از اخگر فسرده محمدخان که از تعبیه امراء زندیه بود شعله کشید ولی بزودی به آب شمشیر امراء قاجار خاموش و منطقی گردید. در آن اثناء اولیای دولت را اخبار طغیان و نافرمانی جعفرقلیخان و صادق خان شقاقی و محمدقلیخان ارومیه‌ای معروض افتاد. پرچم وراثت ظفرپیکر بجانب آذربایجان در اهتزاز آمد نظام۔ الدوله سلیمانخان قاجار مقدمه الجیش گشت. صادق خان بتوسط مشارالیه در شاهراه

بندگی و اطاعت نشست، شیرازة جمعیت سایر خوانین از هم ریخت هر يك بسمتی گریختند حکام باتمکین به ارومی و تبریز تعیین رفت، رایت ظفر آیت از خوی بجانب عراق بسبب اخبار فتنه حسینقلی خان برادر بانفاق بحر کت آمد. حسینقلیخان که از جانب خاقان نریامکان حاکم فارس بود با استعدادی تمام به اصفهان و از آنجا به کمره رسید. شهریار باوقار بنه و آغروق در ساروق فراهان گذارده با لشکر نصرت اثر ایلغار فرمود حکم به تعبیه صفوف و تسویه الوف رفت. مهد علیا و الة پادشاه زیجاء که بجهت اصلاح در آن هنگامه تشریف فرما بود، خان نادان را شفاعت نمود تشریف قبول ارزانی شد. چون در این هنگام به اغراء و اغواء یکدو نفر مفسد نظام الدوله نیز پاره ای خیالات فاسد بخود راه داده بود، فرمان قضا جریان به افتخار مشارالیه شرف صدور یافت که مفسدان هنگامه طلب رادست بسته بحضور رساند و دامن خدمت گزاری خود را به این تهمت ملوث ندارد. مشارالیه حسب الامر اطاعت کرده خود به اصطبل پادشاهی پناه برد، شهریارش بیخشود و مفسدین را روانه دیار عدم فرمود. در این سال قریباً الی الله و طلبا المرضانه امر بتعمیر و تذهیب قبه طاهره سیدالشهدا علیه السلام و همچنین بقعه معصومه علیها السلام الله نمود و علاوه در زرین بر آن آستانه نصب فرمود. همچنین در دار الخلافه طهران عمارت قصر قاجار و بوستان مشحون به انواع اشجار که از بناهای نیکوی روزگار است در این سال در کار آورد. سال هزار و دویمت و چهارده عزیزت خراسان فرمود.

شاهزاده عباس میرزا که ارشد اولاد و یازده ساله بود بولایت عهد و نیابت سلطنت سرافراز، بوزارت میرزا عیسی قایم مقام و سپه سالاری نظام الدوله با جمعیتی کامل بسمت آذربایجان مأمور داشت و خود عزیزت خراسان فرمود. بعد از ورود به نیشابور جعفرخان حاکم بحضور مبارک سرافراز گشت، ولی مستحفظین قلعه جسارت سرکشی آغاز نمودند جعفرخان متقبل تخلیه قلعه شده پسر ماه پیکر خود را به نوا سپرد بعد از ورود بقلعه مخالفت ورزید طفل چهارده ساله بیچاره سیاست رسید. پس از آن قتل بغیر حق جعفرخان احمق به اردوی کیوان شکوه ملحق شد. قلعه بتصرف درآمد. پس مو کب همایون بصوب مشهد مقدس در بحر کت آمد. نادر میرزا متحصن شد، و سایل برانگیخت متمنیاتش قرین انجام

گردید آصف الدوله میرزا شفیع بشفاعت سایر خوانین خراسان اقدام نمود. اعلام ظفر فرجام پرچم ظفر بصوب دارالسلطنه طهران گشود. پس از ورود معروض افتاد که نواب نایب السلطنه امورات آذربایجان را عموماً، خوی و سلماس را خصوصاً منتظم، اهالی آنجا را در غایت راحت و کمال فراغت آسوده خاطر ساخته اند، پاداش خدمت، خلایع آفتاب شعاع به شاهزاده عالیقدر و قایم مقام بزرگوار عنایت و ارسال شد. در آخر همین سال میرزا علیخان بهادر، حشمت جنگ، خراسانی الاصل، حسب الامر شاهنشاه انگلستان از جانب فرمانفرمای هندوستان با تحف و هدایا و همچنین ایلچیان کردان از جانب شیوسلطان پادشاه دکن وارد درگاه شدند. پس از رسیدن عریضه جات و گذرانیدن تحف و هدایا قرین عنایت و الطاف معاودت نمودند. فرمانفرمائی مملکت فارس به شاهزاده حسینعلی میرزا و دارائی الکاء مازندران به شاهزاده محمدقلی میرزا تفویض رفت. صادق خان شقاقی بواسطه نفاق که از آن بظهور رسیده و می رسید مورد غضب و سیاست گردید. در این سال که هزار و دو بیست و پانزده بود «جنرال ملکم» از هندوستان به سفارت آمد تحف و هدایا با عهدنامه اتحاد ختامه بنظر همایون گذرانید. از این طرف نیز شرحی بهمان قیود و شروط بمهر سلیمانخان نظام الدوله گرفته با حاجی خلیلخان سفیر ایران معاودت نمود. نایب السلطنه عزیمت آذربایجان کرد، موکب همایون بسمت خراسان رو آورد، مزینان مسخر لشکر بیکران گردید. نظمی مختصر در سایر مملکت خراسان داده به دارالسلطنه طهران مراجعت فرمودند. سال بعد کوکب اقبال اعتماد الدوله حاجی ابراهیم خان بزوال رسید، بسعایت اصداد حساد با برادران و اولاد مکفوف البصر و معدوم الاثر آمد، چون آل برمک برهیچیک ابقا نرفت. میرزا شفیع مازندرانی بصدرات عظمی سرافراز شد. حسینقلیخان نادان که در آن اوان بحکومت کاشان مشغولی داشت مجدد از کاشان به اصفهان، رفت سلسله جنبان فتنه و فساد شد. خاقان ثریا مکان بجانب اصفهان نهضت فرمود، خان نادان فراری و در حصن حصین بقعه معصومه متواری گشت بعد از مراجعت موکب مسعود بقم شرف اندوز حضور گردید، در یکی از دهات شمیران محبوس و از جهان بین مأیوس گشت. مجدد موکب اقدس بعزم مشهد مقدس و نظم

سایر ممالک خراسان نهضت فرمود چند روزی شهر مشهد مقدس محصور بود، در این سفر بحیضه تسخیر نیامد. بدار السلطنه طهران مراجعت آمد. سال بعد شاهزاده محمدولی میرزا و حسین خان قاجار بتسخیر ارض فیض بنیان مأمور گشته شهر مشهد مسخر گشت نادر میرزا مأسور و مغلولاً بطهران رسید، حین ورود روانه عالم باقی گردید.

سال هزار و دوست و نوزده نایب السلطنه با امرآ عالیقدر و لشکری جرار بتسخیر ایروان و تدمیر محمدخان بیکلر بیککی چخور سعد عزیمت فرمود مشارالیه محصور گردید. از جماعت روسیه که در آن سال تفلیس را تصرف داشتند معاونت طلبید، جنرال سپانلو که در ایران به ایشپخدر معروفست به امداد آمد، سه روز متوالی با نایب السلطنه مجادله اش دست داد صورت فتحی از هیچ طرف روی نداد، روسیه پس نشسته محمدخان پیش آمد. پسر خود را به نوافرستاد روسیه پس از استماع این خبر بیخبر بر لشکر اسلام حمله ور شده شکست بر لشکر اسلام آمد. ایروان را محاصره نمودند این اخبار در سلطانیه معروض افتاد. خاقان سعید بسمت ایروان روی بنهاد. روسیه از محاصره قلعه ایروان دست کشیده بعزم شبیخون به اردوی همایون رخ نهادند، کاری از پیش نبردند شکست فاحش به ایشان رسیده فرار بسمت تفلیس نمودند. خاقان بلند مکان بدار السلطنه طهران مراجعت فرمود. چون بیک جان اوزبیک مرو را تصرف و بیرامعلیخان قاجار حاکم آنجا را مقتول ساخته بود ولدش حاجی محمد حسینخان بدر بار خاقانی شتافت مورد رعایت و مرتبه منادمت یافت.

سال هزار و دوست و بیست محمدخان افغان غلیجه ساکن بم و نرماشیر به افساد و شرارت معروض خسرو گردون سریر آمد، نوروزخان ایشک آقاسی باشی با اعتضادالدوله ابراهیم خان حاکم کرمان بدفعش مأمور گشته به اتمام کارش پرداختند سال بعد علی- پاشای بغداد بانی فساد گشت با جمعیتی تمام واستعدادی مالا کلام بجانب کرمانشاهان حرکت نمود تا منزل طاق کرا، رسید، شاهزاده محمد علی میرزا با جمعی از امرآ هنرور و جمعیتی از لشکر نصرت اثر بدفعش مأمور گردیدند. بعد از مقابله و وقوع مجادله شکست بر لشکر عثمانی افتاد. جمعی کثیر مقتول و اسیر گردیده منهنزماً خود را به بغداد رسانید، شیخ جعفر نجفی را در خدمت پادشاه جم اقتدار و شاهزاده کامکار شفیع

خویش ساخت، بدرجه قبول رسید.

سال هزار و دو بیست و بیست و دوشکی بتصرف جماعت روسیه در آمد و هم در این سال
 غراف کدویج بجای ایشپخدر که در شیروانات بقتل رسیده بود، وارد تفلیس شده بنای
 متار که و مراده گذارد. هم در این سال محمد خان قاجار نایب و سردار خراسان
 بر طبق حکم اقدس و صوابدید شاهزاده محمد ولی میرزا والی خراسان از مشهد
 مقدس بعزم تسخیر هرات نهضت فرمود با شاهزاده فیروز افغان در حوالی شکیبان
 مقابله و مقاتله اش دست داد، از افغانه جمعی کثیر مقتول و جمعی از اعظم و آحاد
 لشکر مأسور شد. کسب بی حساب نصیب غازیان ملئزم رکاب آمده هرات محصور شد.
 پس از اخذ سی هزار تومان نقد و سه بسته شال کشمیری و دوزنجیر فیل با شاهزاده فیروز
 مصالحه آمد. در این اوقات جنرال غاردان سفیر شاهنشاه فرانسه، ناپلئون به اتفاق میرزا
 رضای قزوینی که بسفارت فرانسه رفته بود وارد گردید. از جانب ایمبراطور اعظم نامه
 و هدایا بحضور مبارک گذرانید. چون سلطان مصطفی پادشاه ممالک عثمانی در این سال
 به متکای سلطنت متکی آمده بود، جناب شیخ الاسلام خوی به تهنیت جلوسش مأمور
 گردید. سال بعد سردار روسیه برخلاف قرار متار که با جمعیتی تمام بر سراپروان
 آمد بعد از چندی مجادله شکسته و بدحال معاودت به تفلیس نمود.

سال هزار و دو بیست و بیست و چهار سر هر فرد جنس برون سفیر شاهنشاه انگلستان
 بدرگاه خاقان ذی شان رسید، جنرال غاردان فرانسه از آمدن این سفیر خلاف مدعای خود
 رادید، عازم مراجعت به فرانسه گردید. چون در ایام توقف از تعهدات مشارالیه هیچ اثری
 بظهور نرسیده بود، رخصت حاصل آمد و معاودت کرد. سفیر انگریز عهدنامه مفصلی که
 صورتش در تواریخ مبسوطه ثبت و خود در دولت ضبط است و در دفاتر دولت انگریز
 ثبت است بطور صلاح طرفین و مرهی جانبین انجام داده مراجعت نمود. سال هزار و دو بیست
 و بیست و شش میرزا ابوالحسن خان شیرازی به سفارت انگلستان مأمور گردید. بعد از
 ورود بلندن و رسانیدن نامه و تحف و گذشتن ایام توقف به اتفاق سرگوراوزلی سفیر
 کبیر آن دولت معاودت نمود. سفیر کبیر بحضور مبارک سرافراز گشت، امضای عهدنامه

سفیر سابق را داد، قرین عنایت و التفات بی نهایت، سال بعد روی بمراجعت نهاد .

سال هزار و دو بیست و بیست و هشت میرزا رضای قزوینی به سفارت روم مأمور شد. موکب همایون زینت افزای چمن سلطانیه گردید. در سال قبل و این سال نواب نایب السلطنه را یک فقره در سلطان بود، و یک فقره در اصلاندوز نزاع و جدال با سپاه روسیه را روی داد در سلطان بود، فتح و ظفر نایب السلطنه را بود ولی در اصلاندوز ظفر لشکر روسیه را روی نمود، چنانچه خواهد محاربات و لیعهد مرحوم را مفصلاً شرح دهد کتابی علاحده باید. از سلطانیه موکب همایون تشریف فرمای چمن او جان شد بتوسط سفیر کبیر انگریز با روسیه بنای متار که شد مراجعت به دار السلطنه طهران آمد. در این سال فتنه خواجه محمد کاشغری در میان طایفه تر کمان استرآباد روی داد میان آن گروه و لشکر خاقان سکندر شکوه محاربات رفت تر کمانیه مخذول و خواجه محمد مقتول گردید. هم در این سال حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی سفیر کبیر این دولت به سفارت دولت روسیه مأمور و به اتفاق سرگور اوزلی سفیر کبیر انگلستان که از راه مملکت روسیه عزم معاودت داشت روانه گردید . سال بعد عزم پادشاه ذیجاء بسمت خراسان تصمیم یافت، اسماعیل خان دامغانی بسررداری مقدمه الجیش شد . در فیروز کوه و چشمه علی، اخبار طغیان محمد زمانخان عزالدین لو در استرآباد به اعانت تر کمانان و شورش اهل شهر برایشان بعرض واقفان حضور رسید. میرزا یوسف مستوفی مأمور روانه استرآباد گردید. خان یاغی را با برادر طغانی از مرکب جهالت و نادانی بزیر آورده بر الاغی سوار به اردو رسانید، مورد سیاست سلطانی آمدند . در همین منزل از سردار خراسان عریض رسید که مستدعی عفو تقصیرات خوانین خراسان گردیده بود، به اجابت مقرون آمد موکب فیروزی کوکب به دار السلطنه معاودت فرمود .

سال هزار و دو بیست و سی یک شاهزاده محمد ولی میرزا از ایالت خراسان معزول و شاهزاده حسنعلی میرزا منصوب گردید. سال بعد میرزا ابوالحسن خان سفیر دولت ایران و الکسندر برملوف سفیر دولت روسیه در چمن سلطانیه شرف اندوز حضور مبارک شده معطالب سفیر روسیه که عمده متار که بود، مقرون به انجام آمده مقضی المرام مراجعت

نمود و در سنه هزار و دوویست و سی و سه نزع شاهزاده حسنعلی میرزا با فتح الله خان افغان وزیر شاه محمود در حوالی هرات روی داد، فتح نمایان نصیب والی خراسان گردید از افغانه زیاد مقتول و مأسور شد خاقان سعید به عزم عتبه بوسی « ثامن ضامن » از دارالسلطنه حرکت پس از دریافت آن سعادت مراجعت فرمودند. در زهاب و ایاب اکثر مهمات مهمه خراسان را نیز انتظام حاصل گشت، وفات حاجی محمد حسین خان بن بیرامعلی خان مروی که امیری فاضل و ادیبی کامل بود در اواخر این سال روی نمود. سال بعد میرزا شفیع صدراعظم برحمت ایزدی توأم گشت. حاجی محمد حسین خان نظام الدوله که حاتم ثانی و ثانی معن بن زایده شیبانی بود بصدارت رسید.

سال هزار و دوویست و سی و شش خاقان علین آشیان تشریف فرمای خراسان گشت. شاهزاده حسن علی میرزا به تنبیه طایفه هزاره و شاهزاده محمد قلی میرزا را بتأدیب طبقه ترکمان مأمور فرموده هر یک را از آن دو فرقه گوشمالی بسزا داده مراجعت نمودند.

سال هزار و دوویست و سی و هفت بسعایت و افساد پاسبانان و سرحد داران ممالک عثمانی فیما بین دولتین علیتین منازعه رفت، نواب ولیعهد اکثر بلاد قرب جوار ممالک عثمانی از قبیل بایزید والشکرد و ایادین و ملاذگرد و تبلین و اخلاط و ارجیش و خنوش را بحیطه تصرف در آورد، محمد رؤف پاشا سرعسکر لشکر عثمانی با استعدادی کامل به ارزنة الروم آمد، جلال الدین محمد پاشا معروف به چوپان اغلی و حافظ علی پاشا و ابراهیم پاشا با پیاده و سواره و توپخانه در حوالی توبراق قلعه اقامت و قلعه مزبور را که در تصرف این دولت و مساوی صد نفر سرباز و نوزده نفر تفنگچی بمحافظت آنجا مأمور بود محاصره نمودند. نایب السلطنه بعد از استماع اخبار به اجتماع عساکر نصرت شعار فرمان داده ایلغار بسمت توبراق قلعه فرمود. بمحض ورود دلیران جانبین و سربازان طرفین دست بخصم افکنی و شیراوزنی گشاده، داد جلادت دادند آخر الامر پای ثبات و قرار لشکر عثمانی از پیش بدر رفته رو بهزیمت نهادند، بیست و یک عراده توپ و خمپاره و چهارده شقه علم باتمامی جبا خانه و توپخانه و اموال و

اسباب و خیمه بتصرف لشکر ایران آمد. محمد رؤف پاشا سرعسکر که مردی کارآگاه و خیرخواه بود از ارزنة الروم بمقام استدعا برآمد، که موکب فیروزی کوکب معاودت و مراجعت بحدود و سنور خود نمایند؛ پس از آن امناء طرفین در مقام مصالحه و التیام برآیند، نایب السلطنه با فتح همعنان معاودت به آذربایجان فرمود. در این سال شاهزاده محمد علی میرزا تا کنار قلعه بغداد تاختن آورده در آنجا مریض گشت، عالم فانی را وداع نمود. خاقان علیین آشیان کرمانشاهان و سایر مملکت شاهزاده مرحوم را به محمد حسین میرزا خلف آن فردوس مکان عنایت فرمود، حشمت الدوله اش لقب داد. در شهر ذی‌عقده همین سال میرزا عیسی قایم مقام به عالم جاودانی خرامید.

منصب قایم مقامی به خلف ستوده اش میرزا ابوالقاسم مفوض گردید. سال بعد عقد مصالحه و التیام فیما بین دولتین علیتین ایران و عثمانی بوکالت میرزا محمد علی آشتیانی و محمد امین رؤف پاشا و مصالحه نامه مبارکه بنحویکه در تواریخ مبسوطه ثبت و ضبط است مرقوم و مختوم شد. بلادیکه از دولت عثمانی بحیطه تصرف آمده بود بدولت عثمانی تسلیم گردید.

سال هزار و دویست و سی و نه حاجی محمد حسین خان اصفهانی صدراعظم که جهان کرم و ثالث معن و حاتم بود، مریض گشته در گذشت، وزارت دیوان اعلی به امین الدوله عبدالله خان ولداو عنایت شد.

سال بعد شهریار تاجدار عازم دار السلطنه اصفهان، عزم کیفر و گوشمال اشرار کرد حاجی هاشم خان اصفهانی که از منتسبان امین الدوله بود مأخوذ و مکفوف البصر آمد. حکومت اصفهان را به شاهزاده سلطان محمد میرزا محمول و سیف الدوله لقب فرمود. امین الدوله بسبب اختفاء و کتمان این جنایت از صدارت معزول، وزارت اعظم را به الله یار خان دوگو قاجار مفوض و آصف الدوله لقب یافت.

سال هزار و دویست و چهل و یک میرزا ابوالحسن خان شیرازی بوزارت دول خارجه سرافراز گردید. در این سال دولت روسیه نقض عهد نموده بنای کاوش گذاشتند مسالمت به مخاصمت کشید. در این هنگام الکسندر پاولیچ ایمبراتور روسیه عازم

عالم آخرت گردید، برادرش نکولای پاولیچ بروساده سلطنت نشست. وهم در این سال ابراهیم خان عمزاده حاکم کرمان عازم آن جهان گشت، عباس قلی خان ولدش بحکومت کرمان منصوب آمد. در عشر آخر شوال این سال جناب آقا سید محمد بعزم جهاد روسیه از عتبات عالیات وارد طهران شد، موکب همایون به سلطانیه آمد. از جانب ایمبراطور روسیه کنیاز بخمشکوف به سفارت آمد پس از رسانیدن نامه و هدایا مراجعت کرد. خاقان سعید بواسطه تحریض و تحریک پیشوایان دین عازم مجادله روسیه گردید. امراء عالیقدر و غازیان شیرشکار از هر طرف به محالات متصرفی روسیه حمله ور شدند.

هر روز از هر طرف سرواسیر بدرگاه گردون نظیر می رسانیدند. لشکران و سالیان بتصرف آمد. اسرای روسیه بممالک ایران تقسیم رفت، گنجه با هشت عراده توپ نیز بتصرف سپاه نصرت پناه درآمد. و همچنین شیروان و شکی ضمیمه ممالک محروسه گردید. قلعه شوشی محصور گشت، از آن سوی مددوف سردار لشکر روسیه با بیست عراده توپ و چند فوج لشکر به گنجه آمد متصرف گردید. امیرخان بن فتحعلی - خان قاجار دولو که خال نواب ولیعهد و سردار لشکر نصرت آثار بود بدرجه شهادت رسید. نایب السلطنه بعد از استماع این خبر از شوشی عازم گنجه گشت. در آن حین جنرال بسقاویچ با چهار هزار سرباز به مددوف ملحق گردید. آتش محاربه و مجادله شعله ور گردید، آخر الامر شکست بر لشکر اسلام آمد برخی مقتول و جمعی کثیر مأسور گشت، موکب مسعود به دار السلطنه معاودت فرمود، به احضار لشکر فرامین قضا آئین شرف صدور یافت. از آن طرف جنرال بسقاویچ سردار گرجستان و آبخسوف حاکم قرا باغ و شیروان به تسخیر ممالک ایران روی نهادند، عباس آباد و سردار آباد و ایروان و اردو آباد بتصرف روسیه درآمد. خاقان ثریا مکان تشریف فرمای چمن مهربان بود آصف الدوله را به محافظت تبریز امر فرمود. جنرال ارستوف عزم تبریز کرد به دستگیری میرفتاح، فاتح تبریز گشت. آصف الدوله مأسور گشت. بسقاویچ نیز به تبریز آمد جمعی را بخوی و بتصرف آن جا مأمور نمود و از مصالحه و مسالمت، سخن در میان آورد. آخر الامر

در اراضی ده خوارقان [آذرشهر] با نایب السلطنه ملاقات کرد بنای مصالحه گذاشتند. در آن اوقات سپاهی گران از ممالک ایران در دار السلطنه طهران بعزم دفاع و جهاد، جمعیت و ازدحام تمام نموده مقدمه الجیش آنها مأمور بتوقف زنجان بود. مقدمه لشکر روسیه در چمن میانج اقامت می نمود. چون مقدمه مصالحه معروض آمد اولاً مقبول خاطر مبارک نشد تا اینکه ایلچی مختار انگلیس با سایر دولت خواهان به جز و الحاح آتش غضب پادشاه کامل عاقل را فرو نشانیده بنای مصالحه نهادند. در تر کمانچای از توابع تبریز از آن طرف بسقاویج و سایر سرداران روسیه، از این جانب نایب السلطنه وزیر دول خارجه و منوچهر خان معتمد الدوله انجمن ساخته، در سال هزار و دوست و چهل سه به انجام شروط و عهود و تحریر مصالحه نامه پرداختند. چون بعد از وفات ابراهیم خان حاکم کرمان و اختلال امورات آذربایجان عباس قلی خان ولد ابراهیم خان به اغوای محمد قاسم خان دامغانی طریق عصیان و طغیان پیش گرفت؛ محمد ولی میرزا حاکم یزد بعزم این که از خاقان علیین آشیان به تنبیه عباس قلی خان مأمور شود و به این دست آویز اجازه تصرف کرمان گیرد به دار السلطنه آمد. به مفاد:

مرکزیت پیروان روسی

طمع کرده بودم که کرمان خورم که ناگه بخوردند کرمان سرم

عبدالرضا خان یزدی که نواب شاهزاده را پیشکار بود، فسادی در کار آورد منتسبان شاهزاده را از یزد اخراج، یزد را تصرف، به اخذ باج و خراج مشغول گشت. بعد از انتشار اخبار، حکومت کرمان و یزد به شاهزاده حسنعلی میرزا شجاع السلطنه مفوض گردید. شجاع السلطنه یزد را محصور ساخت ولی کاری نساخت، بکرمان گرائید حکومت یزد به ظل السلطان و نیابتش به عبدالرضا خان مقرر گردید. وزارت و صدارت عظمی مجدداً به امین الدوله عبدالله خان اصفهانی و ایشیک آقاسی باشی کری بالله یارخان آصف الدوله مفوض گردید. انتظام امور خراسان به حسین خان و حسن خان سردار حاکم سابق ایروان محول شد. در این اثناء گربایدوف همشیر مزاده جنرال بسقاویج از جانب دولت روس سفارت آمد، آغاز فتنه جوئی و سفاهت کرد. کردارهای زشت که خلاف

طریقه اسلام و سبب شورش عوام بود پیش گرفت. شورش عام شد و بلوای تمام، سفیر مزبور را با همراهان بجز يك نفر نایب، ملسوف نام مقتول نمودند. اموال ایشان بیغما و تاراج رفت ملسوف به آذربایجان و از آن جا بگرجستان و بطرزپورغ شتافت. ماجری را کماجرای بهامنائی دولت خود اظهار داشت. از این طرف حسب الامر خاقان خلد مکان حضرت ولیعهد، امیرزاده خسرو میرزارا با محمدخان زنگنه امیر نظام و جمعی از اعیان بعذرخواهی این هنگامه روانه دولت روس فرمود. پس از ورود انواع تفقد و مهربانی از امپراطور بظهور رسید.

بعلاوه آن که از مقدمه اتفاقیه چشم پوشید، ازدو کرور وجه مال المصلحه که باقی بود يك کرور بیارنج امیر زاده بخشید.

سال هزار و دوست و چهل و پنج معاودت به تبریز فرمود. در این سال شاهزاده احمد علی میرزا به امارت و میرزا موسی کیلانی به وزارت خراسان مأمور شدند. هم در این سال پادشاه عظیم الوقار بعزم مملکت فارس تشریف فرمای اصفهان و از آنجا به دارالعلم شیراز نهضت فرمود. میرزا محمد علی وزیر معروف به هاشم الملکی و میرزا علی اکبر کلاتر خلف اعتماد الدوله و حاجی ابراهیم خان را به قوام الملکی ملقب نمود. شجاع السلطنه نیز از کرمان شرف اندوز حضور مبارک گشت. زکی خان نوری به وزارتش سرافراز گردید، موکب فیروزی کوکب از سمت کازرون و فهلیان و بهبهان تشریف فرمای شوشتر و از آن جا به همدان و در شهر ذیقعه وارد دارالسلطنه طهران گشت. در این وقت شجاع السلطنه یزد را مجدداً محصور ساخت، چون بی اجازت رجال دولت بود امیر زاده سیف الدوله بحکومت یزد مأمور گردیده شجاع السلطنه به کرمان معاودت نمود. نایب السلطنه بنظم خراسان مأمور آمد باده فوج سرباز و بیست و پنج عراده توپ، و امیر زاده محمد میرزا و قایم مقام اولاً به انتظام یزد اقدام فرمود عبدالرضا خان ملتزم رکاب گشت، سیف الدوله همچنانکه بود بحکومت استقرار یافت، از آنجا تشریف فرمای کرمان گردید. شجاع السلطنه را به طهران روان فرمود. سال بعد

پادشاه ایران تشریف فرمای چمن قهیز از اراضی چهارمحال اصفهان گردید و از آنجا قریه ده کرد لشکر گاه گشت .

در یوم ششم صفر همین سال ولادت با سعادت شاهزاده ناصرالدین میرزا ابن امیرزاده محمد میرزا از صبیبه امیر محمد قاسم خان بن سلیمان خان نظام الدوله بن محمد خان قاجار روی داد. نایب السلطنه از کرمان به اردو آمد. کرمان به سیف الملوك میرزا تفویض رفت ولیعهد عزیمت خراسان نمود قلعه محمد آباد و سلطان میدان خوشان بتصرف آورد؛ در سبزوار و نیشابور حاکم تعیین رفت. احمد علی میرزا معاودت به طهران نمود. قلعه ترشیز به مأموریت امیرزاده خسرو میرزا مسخر گردید، ولیعهد به مشهد مقدس آمد .

سال هزار و دوست و چهل و هشت بعزم تسخیر قلعه امیر آباد چناران زکفت نمود. بضر ب توپ قلعه کوب قلعه را ویران و به یورش مسخر فرمود . قصبه خوشان نیز بتصرف آمد رضاقلی خان محبوس گشت . به مشهد مقدس مراجعت نموده و از آنجا عزیمت سرخس فرمود، به یورش بحیطة تسخیر در آورد و از آنجا به تربت حیدریه رخ نهاد. محمدخان قرائی را با برادران محبوس فرمود. حاکمی از چاکران دربار به تربت معین فرمود، معاودت به مشهد مقدس نمود. از جانب پادشاه ایران حکومت خراسان به امیرزاده محمد میرزا تفویض رفت. میرزا موسی خان فراهانی متولی باشی بقعه رضویه علیه آلاف التحیه گردید. در این سال محمد علیخان ایلیخان طایفه قشقائی از شیراز فرار، به کرمان رفت. شاهزاده حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس علی التعاقب به کرمان رسید، کار بمجادله انجامید. کرمان بتصرف فرمانفرما در آمد سیف الملوك به طهران آمد. هم در این سال کراف سیما نام وزیر مختار دولت روسیه به ایران آمده در دار السلطنه مقیم گشت. نایب السلطنه امیرزاده محمد میرزا را به وزارت میرزا موسی رشتی در مشهد گذاشت و خود طریق دار السلطنه برداشت. خوانین محبوس خراسان را به آذربایجان فرستاد. عبدالرضاخان یزدی راه آخرت پیمود. نایب السلطنه مجدد بخراسان معاودت نمود محمد میرزا را به تسخیر هرات مأمور فرمود. هرات محصور بود که ارتحال نایب السلطنه از این عالم روی نمود.

صبح پنجشنبه دهم جمادی الآخر سال هزار و دو بیست و چهل و نه از عالم فانی به عالم جاودانی روی نهاد. چون این سانحه غم اندوز بسمع مبارک خاقان علین آشیان رسید منشور ایالت خراسان و امارت آذربایجان را بنام امیرزاده محمد میرزا عنایت و ارزانی داشت. از آن طرف چون این خبر محنت ثمر به هرات رسید قایم مقام مصلحت در مصالحه دید، چون این امر به انجام رسانید به مشهد مقدس معاودت نمود. روز ششم شهر صفر سال هزار و دو بیست و پنجاه حسب الاحضار به دربار خسرو عنایت شعار آمد، به تشریف ولایت عهد دولت و بنیابت سلطنت مشرف گردید. شانزدهم شهر مزبور نواب ولیعهد روانه آذربایجان گردید. چون خسرو میرزا با سه تن دیگر از برادران در عصیان و طغیان همداستان بودند در اردبیل محبوس گردیدند. خاقان علین آشیان در شهر جمادی الاول عزیمت اصفهان فرمود. در پانزدهم جمادی الآخر مرض ذات الجنب آشکار، چند آنکه اطبا بمعالجه اقدام نمودند فایده نبخشید. روز نوزدهم شهر مزبور بجوار رحمت ایزدی پیوست. ارکان کشور و امراء لشکر جنازه شهر یاری را با اعزاز و احترام به بلده طیبه قم آورده، در جوار بقعه مطهره فاطمه بنت موسی علیها سلام الله مدفون گردید. اولاد صلبی این پادشاه ذی جود هنگام وفات پنجاه و هفت نفر ذکور و چهل و شش تن اناث بود. تاریخ وفاتش با «پادشاه ایران در اصفهان مرد» مطابق است. نظم:

چو مرگ افکند افسری از سری نهد آسمان بر سر دیگری

ذکر حقایق اخبار محمد شاه غازی و مجملی از حالات آن مروج

مذهب پیغمبر حجازی

بعد از ارتحال پادشاه عالی مقام، روز بیست و ششم همان ماه بتوسط قایم مقام این مقدمه معروض ولیعهد دولت ابد، فرجام افتاد. بلا تأمل به اجتماع عساکر نصرت مآثر فرمان داد. پس بمراسم تعزیت اقدام نموده هفتم شهر رجب بروساده سلطنت جلوس مظهر الحق با سال جلوس میمنت مآنوش مطابق آمد. بعد از تهیه اسباب جلال و جدال بعزم دار الخلافه طهران پرچم و رایت اقبال در حرکت آمد. برادران محبوس به احتمال فساد از

بینائی مایوس گشتند. امیرزاده فریدون میرزا در آذربایجان نایب‌الایاله گردید. امیر زاده بهرام میرزا به وزارت میرزا تقی قوام‌الدوله مأمور کرمانشاهان شدند. حاجی حیدر علی خان شیرزای به حکومت ارومی روان گشت. در چمن اوچان فرستاده معتمدالدوله از کیلان رسید، عربضه و پیشکش بحضور مبارک گذرانید. در این منزل امیرزاده بهمین میرزا ولنزی انگلیسی و منصورخان قراهانی با جمعی از عساکر نظام مأمور به زنجان گردیدند، بعد از هیجده روز موکب مسعود نزول اجلال به زنجان فرمود. چون بعد از انتشار اخبار ارتحال خاقان علین آشیان علی خان شاهزاده ملقب به ظل السلطان به تسویلات شیطانی به ادعای سلطنت، دارالخلافه طهران را مضبوط و به اتلاف درم و دینار به مرتبه اسراف جمعی را با خود یا رومربوط گردانیده بود، در اینوقت که حرکت موکب فیروزی کوکب زیننده سلطنت را از تبریز شنید، شاهزاده علینقی میرزا ملقب به رکن الدوله را از میان هواخواهان گزید و بجهت اصلاح روانه خدمت خاقان سکندرشان ساخت. پس لشکری احشاد کرد، سرداری شاهزاده امام وردی میرزا به استظهارش فرستاد جمعی از امیران در گاه بیپناه انجام امر همراه شدند. رکن الدوله در منزل میانج شرافت حضور مبارک دریافت؛ بعد از اداء رسالت در اردوی کیوان شکوه بیطالت بسر می برد. در منزل خرّم دره معتمدالدوله با سپاهی گران و چهل هزار تومان زر مسکوک به اردو رسید، بسلوک بندگی و اطاعت مسلوک گردید، پس از ورود به قزوین و انتظام امور لشکر نصرت قرین تشریف فرمای خاک اعلی شدند. در آنجا امام وردی میرزا بتوسط رکن الدوله جبین ضراعت بر خاک بندگی و اطاعت نهاد، شفاعت رکن الدوله مقبول افتاد، به دارالخلافه معاودت کرد، ظل السلطان را آگاهی داد. قشون مأموره جمیعاً به اردوی همایون ملحق گشتند. محمد باقر خان بیگلریگی دارالخلافه وزیر ظل السلطان، محمد جعفر خان کاشی را اولاً مأخوذ داشت پس از آن ظل السلطان و حواشی را در عمارت کلاه فرنگی مستحفظ و قراول گماشت.

پادشاه ذی‌شان روز چهاردهم شعبان وارد عمارت خارج شهر معروف به نگارستان گشت، دوم رمضان المبارک به مبارکی داخل دارالخلافه و به سرای سلطانی اندر شد. امیرزاده

طهماسب میرزا خلف شاهزاده محمد علی میرزا بحکومت کاشان و جهانگیر میرزا برادر کهنرش بحکومت یزد مأمور شدند . میرزا فضل الله علی آبادی مستوفی به مازندران رفت ، شاهزاده محمد قلی میرزا ملک آرا را بدارالخلافه آورد . خسروخان گرجی بحکومت اصفهان گرائید ، شاهزاده سیف الدوله را با متعلقان روانه دارالخلافه گردانید . آصف الدوله به ایالت خراسان با سالار پسرش روی نهاد . فیروز میرزا با معتمد الدوله و لنزی انگلیسی امیر توپخانه با جمعی از دلیران مردانه مأمور به تسخیر مملکت فارس شدند . اما شاهزاده حسین علی میرزا فرمانفرمای فارس بعد از استماع این واقعه هایله محنت اساس ، بتحریک برادر اعیانی خود شجاع السلطنه سگه زد و خطبه سلطنت به اسم خویش خواند ، شجاع السلطنه را بالشکری گران بجانب اصفهان روان فرمود . در اراضی قمشه بالنزی امیر توپخانه و قشون شهریار زمانه مقابله و مجادله شان روی نمود . لشکر حکمران فارس شکست یافته با تفرق حواس بسوی شیراز شتافتند . فرمانفرما و شجاع السلطنه در ارك شیراز متحصن شدند . امیرزاده فیروز میرزا و معتمد الدوله در صحرای مرودشت به لنزی صاحب و همراهان رسیده به اتفاق وارد شیراز گردیدند ، فرمانفرما و شجاع السلطنه را به منصورخان فراهانی سپرده روانه دارالخلافه نمودند .

در کهریزك سه فرسنگی طهران شجاع السلطنه مكفوف البصر گردید ، فرمانفرما در خانه معتمد الدوله انزوا گزید . چون سه ماهی از این مقدمه گذشت مرض و با در دارالخلافه شایع گشت فرمانفرما در آن مرض ملك فانی را بملك باقی عوض نمود . حکومت فارس به امیرزاده فیروز میرزا مقرر گردید ، خان بزرگوار معتمد الدوله و کار گزار آمد ، چون کیاستی با سیاست جمع داشت در اندک زمانی کار مملکت را به نظام رسانید و امور ملك را بر منهای استقامت مقرر گردانید . هم در این سال حکومت دارالخلافه به امیرزاده بهمن میرزا و مازندران به فضلعلی خان قراباغی تفویض رفت . امیرزاده محمد حسین میرزا حشمت الدوله وارد دارالخلافه گشت . و كذلك شاهزادگان محمد تقی میرزا حسام السلطنه و شیخ علی میرزا و همایون میرزا شرف اندوز حضور مبارک گردیدند . سال بعد امیرزاده اردشیر میرزا بحسب فرمان مأمور بنظم استرآباد و گرگان شد ، طریق

بسطام را برداشت اسماعیل میرزا را مأخوذ داشت و به استرآباد روی نهاد. نظمی کامل در کار آورد، بدارالخلافة مراجعت کرد.

در ماه صفر این سال سانحة پرملال قائم مقام روی داد. شب شنبه سلخ شهر صفر آن سید سعیدعالیشان شهید و بهروضه رضوان و درجات جنان خرامید. بیت :

دیدى آن قهقهة كبك خرامان حافظ كه ز سر پنجه شاهین قضا غافل بود

پس از آن به اقتضای مصلحت ملكى جمعى از شاهزادگان را مأخوذ و روانة اردبیل داشتند. صدارت عظمى به حاجى میرزا آقاسى كه سابقاً در آذربایجان به تعلیم امیرزادگان مى پرداخت مفوض شد. از این صدارت كار مملكت بخسارت رسید. امور ملكى مختل گشت و حقوق دیوانى لم یصل آمد. میرزا مسعود تبریزی به وزارت دول خارجه سرافراز شد. در این سال امیرزاده طهماسب میرزا از حكومت كاشان معزول و عباس قلی خان نبیره ابراهیم خان جوانشیر منصوب آمد. امیرزاده قهرمان میرزا كه از خراسان احضار و حاضر در بار بود، مأمور آذربایجان گردید. امیرزاده بهمن میرزا بحكومت بعضى از محالات عراق و محمدباقر خان فاجار بیگلریبى بحكومت دارالخلافة و امیرزاده خانلر میرزا بحكومت یزد و آقاخان محلاتى نواده شاه خلیل الله مشهور، به ایالت كرمان سرافراز گردید.

سال هزار و دوست و پنجاه و دو پادشاه نامدار بعزم نظم تر كمان دشت عازم گشت. امیرزاده فریدون میرزا كه مقدمه الجیش بود، تاقارى قلعه رفت. موكب همایون چمن كالپوش را محل اقامت فرمود، پس از انتظام آن سامان بدارالخلافة طهران معاودت آمد. در رمضان این سال امیرزاده بهرام میرزا از حكومت كرمانشاهان و خوزستان معزول و معتمدالدوله منوچهرخان منصوب گردید و همچنین فضل علی خان قراباغى معزول گشت. حكومت مازندران به امیرزاده اردشیر میرزا مفوض گردید. اهالى كاشان نیز از عباس قلی خان والى آنجا بشكایت آمدند، حكومت كاشان به شاهزاده بهمن میرزا بهاءالدوله عنایت گشت. محمدخان ایروانى امیر تومان بحكومت عراق سرافراز گردید. حكومت كرمان به فیروز میرزا و فرمانفرمائى فارس به فریدون

میرزا عنایت شد. و هم در این سال امیرزاده سیف الملوک میرزا بسبب زازخوائی و هرزه سرائی که فطرتش بدان قرین بود حسب فرمان در قزوین عزلت گزین آمد. میرزا جعفرخان مهندس باشی بسفارت دولت عثمانی مأمور شد.

سال هزار و دوست و پنجاه و چهار پادشاه غازی عازم تسخیر افغانستان و تدمیر شاهزاده کامران حاکم هرات گردید. به احضار عسا کرتصرت مآثر فرمانداد، عرایض امیر کابل و سردار قندهار مزید علت گردید. از این سوی شاهزاده کامران رسولی کاردان با پنجاه طاقه شال کشمیری و پانزده سر اسب ترکمانی برسم پیشکش ارسال داشت، عریضه‌ای مشعر بر اطاعت و بندگی نگاشت. چون پادشاه غازی حاجی را مصدر کرامت میدانست، بحسن نیت، کار سازی امور جمه‌پور را بکف کفایتش محول می فرمود، مشارالیه که از رسوم ملک گیری و کارگزاری بی خبر و عاری از قواعد ملک داری، بجز فحاشی، آن ناشی را رویه نبود، رسول را بر خلاف معمول غمگین و ملول باز گردانید. امیرزاده فرهاد میرزا مأمور بتوقف دارالخلافه گشت. اردوی همایون بجانب خراسان نهضت کرد حکومت قزوین به امیرزاده بهرام میرزا و انتظام صفحات بختیاری و کوه کیلویه به امیرزاده سلطان مراد میرزا مفوض گردید. در چمن بسطام اردوی ظفر فرجام را مدت بیست روز اقامت رفت. در این حین اخبار آمدن ایمپراطور به تفلیس و گرجستان معروض گردید. مهر سپهر سلطنت و لایعهد دولت، شاهزاده ناصرالدین میرزا را به تهنیت ورود ایمپراطور مأمور فرمود. محمد خان امیر نظام و میرزا تقی خان وزیر نظام با جمعی از چاکران در گاه سپهر احتشام در رکاب نصرت بنیانش روان گردیده در ایروان دریافت صحبت ایمپراطور ذی شان نموده بعد از سه روز ایمپراطور بسمت گرجستان و لایعهد بطرف آذربایجان رهسپر گشتند. در ایام توقف چمن بسطام آصف الدوله حاکم خراسان به استقبال آمد، شرفیاب حضور گردید. مأمور بفتح بادغیس گشت، غوریان محصور لشکر ظفر همعنان آمد.

شیر محمد خان با سایر خوانین افغان از باره امان خواستند، استدعا به اجابت

مقرون شد غوریان بتصرف درآمد. بیست و سیم شعبان همین سال شادروان عزوجلال قریب

به شهر هرات افراخته گشت. هرات محصور شد، از آنسو آصف الدوله تا دوازده فرسنگی میمنه لشکر برد، پس از مجادلات و محاربات زیاد ایلات هزاره و جمشیدی و اندخودی و شبورغانی از در اطاعت و ضراعت درآمدند از هر طایفه پیشکش و گروگان دادند آصف الدوله مظفر و منصور بحضور معونات دستور شرفیاب گشته مورد الطاف خدیوانه گردید.

حسین خان آجودان باشی مأمور سفارت دول نلانه نمسا و فرانسه و انگریز شد پس از مدت ده ماه ایام محاصره بر حسب تقدیر قادر قدیر و با بسبب سوء تدبیر حاجی وزیر و با بجهت اخلال سفیر کبیر انگریز صورت فتنی روی نداد. بسبب بعضی امور اتفاقیه معاودت بدار الخلافه لازم افتاد. از آن جمله شورش اهالی اصفهان بر خسرو خان والی آنجا و تفویض حکومت آنجا به فضلعلی خان قرا باغی؛ دیگر فریلو شاهزادگان محبوس در اردبیل بود بسمت محالات دولت روس؛ دیگر علیرضا پاشا وزیر بغداد بدون جهت فساد بین دولتین، اسلام را وجهه همت ساخت بر محمره غفلتاً ناختن آورد. لازمه قتل و نهب و اسر بعمل آورد. میرزا جعفر خان سفیر کبیر ایران با رجال دولت عثمانی گفتگو نمود، فایده نبخشود.

دیگر سال هزار و دو بیست و پنجاه و پنج بتحریر و تحریر مستر مکنیل وزیر مختار دولت انگلیس چند فرزند جهاز جنگی مأمور خلیج فارس و تسخیر بوشهر و جزیره خارک شدند. اولو وارد لشکر گاه بوشهر [گردیدند] چون بجز پنجاه نفر سر باز قرا گوزلو بوشهر را مستحفظی نبود بلا مانع وارد بوشهر و در سفارتخانه آنجا که کوتی نامند منزل نمودند. روز بعد اهالی عموم دشتستان، خصوص باقر خان حاکم تنگستان در بوشهر از دحام تمام نموده جماعت انگلیس را اخراج و خود بمحافظت اقدام نمودند؛ جهازات بجزیره خارک رفته متصرف شدند. بعد از ورود موکب مسعود بدار الخلافه قنبر علیخان مافی به رسالت بغداد مأمور گشت. چون در این هنگام در شیراز میانه رعیت و توپچیان دولت بجهتی که ذکرش خالی از رکاکتی نیست منازعت رفت بمقاتلت رسید. میرزا نبی خان امیر دیوان به اصلاح رفت فایده نه بخشید، لهذا فرمانفرما احضار و امیر دیوان در فارس مختار شد.

وهم در این سال آقاخان حاکم کرمان بسبب زشتی گفتار و تحکّمات ناهنجار صدر دولت ایران لاعلاج سرکشی و عدم امتثال فرمان آغاز نهاده در قلعهٔ بهم متحصن گشت. فیروز میرزا با عسا کر نصرت مآثر به دفعش مأمور گشته مظفر و منصور گردیدند. پنجم شوال این سال حسین خان آجودان باشی از سفارت دول ثلاثه مراجعت، وارد تبریز گشت. و هم در این سال معتمد الدوله بحکومت اصفهان و دفع اشرار مفسدین آن سامان مأمور گردید. موکب همایون نیز بسمت کاشان نهضت فرمود و از آنجا تشریف فرمای اصفهان گردیده، از اشرار کاشان و اصفهان جمعی کثیر بمعرض سیاست در آمد. نصرالله خان قاجار کشیکچی باشی صاحب اختیار فارس گردید. مدتی نیامد که زمان کمرانیش بسر آمد، روانهٔ عالم آخرت گردید. حکومت فارس مفوض به نایب الایاله فرهاد میرزا آمد، الحق زمان حکمرانی و ایالتش بهترین ایام و شریفترین شهر و اعوام بود. در این سال اهالی کرمان از امیرزاده خانلر میرزا شکایت آغاز نهادند، لهذا فضلعلی خان قرا باغی بحکومت آنجا و مأمور گردید. پس از مأموریت فضلعلی خان، آقاخان که در این مدت در محلات بود، از محلات فرار و بکرمان رفت، مجدد رایت طغیان افراشت. فضلعلی خان بدفعش شتافت.

سال هزار و دوست و پنجاه و هفت حبیبالله خان امیر توپخانه مأمور گرسیرات کرمان و بلوچستان آمد. آقاخان پس از آنکه از عسا کر نصرت مآثر منهزم و بسیاری از متابعانش مقتول و مأسور شدند از راه قندهار به بمبئی رفت، در همان بندر لنگر اقامت افکند و سکونت اختیار کرد. اگر چه اکثری از اکابر مورخین معاصر بشرح موافق و مقامات آقاخان بتون دفاتر و متون صحایف خود را آراسته اند ولی چون علت غائی تألیف قلوب صدور و وزراء ذی شان تواند بود، لهذا بعضی از آن روایات بر تجاوز جد و افراط در مبالغت محمول میشود، بنده در گاه همایون که مورخ مخصوص دولت روز افزون و بهنگارش حقایق حالات مأمور است، آنچه را از مشاهیر ثقات و معتبران روایت تفحص نموده و شنیده بطریق اختصار به مسامع آیندگان چنین می رساند که: سید مجاهد حسن الحسینی المعروف به آقاخان غصنی از اخصان دوحهٔ علیاء نبوت و شکوفه‌ای

از ازهار روضه رسالت، سلیل جلیل شاه خلیل الله مشهور است؛ با خلقی حسن و فطرتی مستحسن، مالک کلک و تیغ، ناراج دهنده دریاومیغ است. تعداد محاسن آن سیدحضور غیر مقدور و نامحضور چنانکه حکیم قآنی شیرازی راست :

بیت

آدمی باید بگیتی عمر جاویدان کند تا یکی از صد تواند مدح آقاخان کند
در بر او کمتر است از پیر مزالی پور زال روز کین کز بهر هیجا جای بویکران کند

در هندوستان و سند و کرمان مریدان و معتقدان آن خاندان عالیشان فراوان، همگی غاشیه ملازمتش بردوش و حلقه ارادتشان را زیب گوش و هوش دارند، به انقباس و استزارت ایشان تیمن جویند و در طریق بندگی و ارادتشان پویند. با این محاسن و شیم علی کل حال داعی دوام دولت شاهنشاه عجم و دولتخواه بلا اشتباه خسرو جم خدم بوده و می باشند. چنانچه این روزگار که در بمبئی سکونت اختیار و انزوا دارند مهما امکان به انتشار محامد قواعد دولت قوی شوکت و اشتهار محاسن و شیم خدیوثریا مرتب همت می گمارند. در بدو جلوس پادشاه غازی نورالله مضجع از آنجا که به آقاخان عنایتی قدیم و ملاطفتی عظیم داشت و به سبب مصاهرت خاقان مغفور از منتسبان خاندان سلطنتش می شمرد. بحکمیرانی دارالامان کرمانش گماشت مشارالیه نیز بسط جناح رأفت بر عیت نمود و باب اضاقت احسان و انعام بر خاص و عام آن ملک گشود، تا زمانیکه « بعد قضیت رب الارباب » سوء رفتار روزشتی گفتار حاجی میرزا آقاسی مایه اسباب گردیده، متمرد و مستوحش شد. در قلعه بم متحصن گشت. امیرزاده فیروز میرزا نصرت الدوله و سهراب خان امیرتومان نامزد ماده طغیان وی گردیدند تا آنکه بتوسط امیرزاده فریدون میرزا فرمانفرمای مملکت فارس بعنایت پادشاه تاجدار استظهار یافت، بجانب دارالخلافه شتافت. در بقعه شاهزاده عبدالعظیم مقیم آمد، حسب الامر جناب حاجی، حاجی عبدالمحمد نام محلاتی که ملازمان این خاندان سر همت ایشان بتقابل و تمائل با او فرو نمیا آمد، شفیع و عذرخواه گناه ذریه حضرت ولایت پناه آمد. پس از اطمینان، آقاخان بمقتضای این رباعی ملک شمس الدین :

رباعی

آن به که خردمند کناری گیرد یا گوشه قلعه و حصارى گیرد
 هی می خورد و لعل بتان می نوشد تا عالم آشفته قراری گیرد

یکچند در دشتابه قم توقف بعد اقامت محلات را اختیار نمود. در خانه و قلعه خود نشیمن کرد. زمانی ممتد به تحکیمات حاجی عبدالمحمد مبتلا گردید؛ چون زمان تحمل و طاقت به انتها رسید بیپناه زيارت کعبه عیال را بسمت عتبات عالیات روانه، خود و برادران با جماعتی از مریدان عطاءاللهی و خراسانی و غیره طریق کرمان پیمود. چون به مهریز نزد رسید. بهمن میرزا بهاءالدوله حکمران آنجا مطلع گردید، با جمعیتی از نوکران یزدی و عراقی و سر بازان شقاقی وی را تعاقب کرد، در قریه کالمندپس از مقابله فتنین و مقاتله حزین معدودی از طرفین مقتول شد. بهاءالدوله به یزد آمد آقاخان بشهر بابک شتافت، بر حسب اتفاق حین ورود ایشان فیما بین اهالی شهر بابک و سرداران افغانه که بحکومت آنجا اشتغال داشتند مخالفتی بود. آقاخان با اهالی شهر بابک موافقت نمود محمد باقرخان برادر خود را بسمت سیرجان فرستاد. فضلعلی خان بیگلربیگی دارالامان پس از استماع اخبار با لشکری جرار روی به ایشان نهاد. محمد باقرخان در حصن زیدآباد متحصن گردید. آقاخان بمعاونت گرائید با سپاه کرمان محاربتی نموده برادر را مستخلص ساخت و بسمت گرمسیرات کرمان و لارستان شتافت، بیگلربیگی نیز متمردين شهر بابک و متعلقان آقاخان را يك يك گوشمالی بسزا داده بکرمان مراجعت نمود. چون ایام زمستان پایان رسید آقاخان عزیزمت کرمان نمود. بیگلربیگی اسفندیارخان برادر خود را و عبدالله خان قراکوزلو سرتیپ و ولیمحمد خان سرتیپ کرمانی علی الترتیب والتوالی بمحاربه و مقاتله اش مأمور داشت. اولاً اسفندیارخان در منزل دشت آب در حین مجادله و مقاتله بر حسب قضای رب الارباب از جو یبار شمشیر آبدار سیراب گردید. همراهانش متفرق شدند؛ پس بر ولیمحمدخان تاخته به اندک کز و فری تفنگچیان کرمانی مقهور و ولیمحمدخان را مأسور گردانید. مظفر و کامیاب بعزم مقاتله با

سرتیپ شتاب نمود، بعد از مقابله و مقاتله سرتیپ نیز مغلوب و در قلعه بوزنجان متحصن شد. خان معظم الیه قلعه مشیر را بتصرف آورده رحل اقامت افکند. در این حیص و بیص آوازه مأموریت امیر توپخانه اشتهار یافت، آقاخان به این سبب بسمت بم و نرماشیر نهضت کرد بیگلریکی تعاقبش نمود، چون آقاخان را عزیمت هندوستان بود بجانب سیستان و قندهار شتافت. فضلعلی خان بیگلریکی بکرمان مراجعت نمود، در همین سال امیرزاده خانلر میرزا احتشام الدوله به حکومت یزد روان گردید. و هم در این سال امر حکومت خوزستان و کرمانشاهان به حاجی خان شکی قرار یافت. بواسطه مغایرت مشرب و اختلاف مذهب، با اهالی آنجا کار بمخاصمه و منازعه رسید؛ حاجی خان مقتول گردید.

عبدالحسین خان جوانشیر به حکومت آن سامان و سیاست مجرمان مأمور شد. حبیب الله خان امیر توپخانه که مأمور به امور بلوچستان بود، قلعه بمپور را محصور نمود. پس از تسخیر جمعی از اهالی آنجا را مقتول و برخی را اسیر ساخت. بعد از انتظام آن سامان معاودت به دارالخلافت نمود. و هم در این سال بهمن میرزابه ایالت آذربایجان منصوب آمد. و همچنین سلطان مراد میرزا حکومت پروجرد یافت. خانلر میرزا به حکومت همدان رسید. فضلعلی خان از کرمان معزول، عباسقلیخان خوانشیر والی کرمان و بلوچستان گشت.

در این سال میانه ترکمانان گرکان شخصی به ادعای ولایت ومدعی کرامت آمد، جمعی از آن جماعت نادان فریفته آن مردود بی ایمان شده حضرت ایشان لقب داده سربرخط ارادتش نهادند؛ بعد از انتشار این خبر خسرو دادگر امیرزاده اردشیر میرزا حکمران مازندران را با محمدحسنخان سردار ایروانی و لشکری نصرت اثر به دفع آن بدسیر مأمور فرموده، و هم در این سال معتمد الدوله به تأدیب خوانین بختیار و تنبیه اعراب کعب روی نهاد و انتظامی کامل به آن ساحات حاصل گشت. و هم در این سال فیما بین دولت علیه ایران با دولت بلجیم [بلژیک] عهدنامه مودت ختامه تحریر یافت.

سال بعد نایب‌الایاله فرهاد میرزا از حکومت شیراز معزول ، میرزا نبی‌خان امیردیوان منصوب گشت .

در این سال میرزا جعفرخان مشیرالدوله سفیر کبیر این دولت مقیم اسلامبول باوزیرمختار دولت اسپانیول قواعد یگانگی و اتحاد مشید و عهد نامه دوستی و اتحاد مرقوم گردانید .

سال هزار و دوویست و پنجاه و هشت فارسیان در حضرت معدلت نشان از امیر دیوان تشکی کردند و تظلم بردند ، چون رفع این شکایت بر ذمه پادشاه رعیت پرور لازم بود آنرا معزول فرمود . حسینخان آجودانباشی به صاحب اختیاری فارس اختصاص یافت . در این هنگام فتنه «میرزاعلی محمد» مشهور به باب علیه‌اللعنة والعذاب آشکارا گشت . این میرزاعلی محمد از سادات شیراز و صنف بزاز بود . چندی به تحصیل مقدمات علوم اشتغال نمود ، مدتی در مشهد حایر و نجف اشرف مجاور گردید ، به ارتکاب ریاضیات شاقه و مداومت به عزایم و دعوات اقدام ورزید ، خبط دماغ و مالیخولیا بهم رسانید . آغاز مهدویت کرد . بعزم حج بیت‌الله مسافرت نمود ، بعد از انجام بعزم خروج روی به فارس نهاد به بوشهر آمد . صاحب اختیار فرستاد محبوساً به شیرازش رسانیدند ، به داروغه‌اش سپرد ، به واسطه هنگامه مرض و باء فرار کرد به اصفهان رفت در آنجا مخفی گردید . هم در این سال نجیب‌پاشا وزیر بغداد در کربلای معلی به قتل عام اقدام کرد . قریب به نه هزار کس به شهادت رسانید چون اکثر مقتولین از اهالی ایران که مجاور آن ارض فیض بنیان می‌بودند بودند ، فقره محمره هم واقع شده بود پادشاه دین پرور به مقام کیفر بر آمد ، دول روس و انگلیس میانجی آمدند ، لاجرم میرزا تقی‌خان وزیر نظام به سفارت روم و انجام این امور به آن مرز و بوم مأمور شد مدتی در ارزنة‌الروم باکار گزاران دولت عثمانی به اتفاق و کلای دولتین بهیتین روس و انگلیس گفتگو نمود فایده‌ای نبخشود ، تا بالاخره به دست آویز خلاف شریعتی که از کسان وزیر نظام صادر شد شورش نمودند . يك دو نفر در میانه مقتول ، اموال و اسباب مشارالیه بالمره به تاراج رفت . خود وزیر نظام به حمایت بحری پاشا امیر تومان لشکر

عثمانی نجات یافت. پس از آنکه رجال دولت عثمانی را آگاهی شد پانزده هزار تومان بهای اموال منهبوبه را ارسال و عذرخواه این گناه شدند. وزیر نظام مراجعت نمود. هم در این سال الله قلی میرزا رییب حاجی میرزا آقاسی به سبب زیادتیی ارتکاب مناهی و ملامتی و استماع سخنان متملقانۀ مزخرف واهی کارش به تباهی کشید. اعلیحضرت پادشاهی به ملاحظه حاجی میرزا آقاسی همین قدر به خروج از دارالخلافت اش حکم فرمود. حاجی به حکومت بروجردش مأمور نمود. سال بعد نواب ولیعهد گردون مهد ناصرالدین میرزا را نهبیه اسباب جشن و سرور و عیش و حبور حکم رفت. به ساعتی سعید در عمارت خورشید، مجلس عقد صبیۀ شاهزاده احمدعلی میرزا منعقد گردید. در رمضان این سال وجود مسعود زببندۀ سلطنت و برتری را مرضی مزمن عارض و بستری گردیده، در این اوقات الله قلی میرزا ایلخانی قاجار که از بروجرد مراجعت کرده در دارالخلافت اقامت داشت، مصدر پاره‌ای حرکات ناهنجار گشت. خود را در خدمت پادشاه و نزد رعیت و سپاه خوار و بی مقدار ساخت. چون مزاج مبارک را اعتدال حاصل شد باس احترام حاجی را منظور فرموده جز اینکه به بروجرد رود، مؤاخذۀ و بازخواستی از مشارالیه نشد. جناب حاجی به مقام انتقام از معاندین ایلخانی برآمد، هر یک را به بهانه‌ای از درگاه دور و مهجور نمود.

سال هزار و دوویست و شصت و دو آغاز فتنه خراسان شد. آصف الدوله و حسنخان سالار ولد مخالفت شعارش در خدمات محوله مساهله و معاطله و باخوانین خراسان ملاطفت آغاز نهادند. از اینطرف حاجی میرزا آقاسی نیز در مقام کسر شوکت و نفوت ایشان آمد. نخست سلیمانخان دنبلی را به حکومت بسطام فرستاد. تر کمانان کوکلان به اغوای سالار بر سلیمانخان، خان خانان حاکم استرآباد شوریده سر به عصیان بر آوردند. هم در این سال میرزا موسی خان متولی باشی روضه رضویه روی به عالم آخرت نهاد، حاجی میرزا عبدالله خوئی از بستگان حاجی، متولی باشی گردید در این سال ایلخانی قاجار حسب الامر پادشاه تاجدار عازم عراق عرب گردید و در بغداد میکسار و به لهو و لعب روزگار گزار آمد. سال بعد حضرت ظل‌اللهی را مخالفت سالار

آشکار شد و دفعش لازم شد. آصف الدوله به اقتضای مصلحت خویش راه دارالخلافة پیش گرفت. بعد از ورود مقاصدش را فتح البابی روی نمود، به اتفاق مهد علیا که همشیره اش بود عازم مکه معظمه گردید. در مراجعت ساکن عتبات عالیات شد. از آنسو سالار و اشرار نکبت شعار غفلتاً کلات را از تصرف ساخلو آنجا بیرون برد و سر باز مستحفظ آنجا را مأسور به اهالی خراسان سپرد و به اجتماع لشکر حکم کرد. با ازدحامی تمام روی به سمت دارالخلافة آورد، به سبزوار رسید. از دارالخلافة ابراهیم خلیل خان سرتیپ باده عراده توپ و سه فوج سر باز و قلیلی سواره مأمور به بسطام شد. جعفر قلیخان کردشادلو با پنج شش هزار سوار که مقدمه الجیش سالار بود به قریه قهچ که در یکفر سنگ و نیمی محل توقف سرتیپ بود آمد. طرفین به عزم جدال به میدان قتال آمدند، آن چه لازمه تحصیل عزت و نام بود از طرفین به انجام رسید، بالاخره جعفر قلیخان منهزم گردید؛ ابراهیم خلیل خان مظفر و منصور مقضی المرام به لشکر گاهش معاودت نمود. در این هنگام خبر ورود سالار به مزینان رسید، از اینطرف محمد علیخان سرتیپ ما کوئی با توپخانه و سرباز به ده ملا یکمنزلی بسطام وارد گردید. قشون خراسان بعزم شبیخون روی به ده ملا آوردند. ابراهیم خلیل خان نیز به اعانت محمد علیخان آمد. قبل از رسیدن سرتیپ محمد علیخان جمعیت خراسان را شکسته و پریشان نموده روز دیگر حشمة الدوله حمزه میرزا با چهار عراده توپ و پنج فوج سرباز از دارالخلافة به ده ملا رسید. هر سه لشکر متفقاً روی به خراسان نهادند؛ سالار در میامی بود در آن میان تلاقی فریقین روی داد شکست بر لشکر خراسان افتاد و جمعی از خوانین خراسان و برخی از سپاه پادشاه ذی شأن که محبوساً در نزد سالار بودند به اردوی همایون پیوستند و از حشمة الدوله زینهار جستند. سالار با خویش و تبار و اعوان و انصار روی به وادی فرار نهاد، پسران سالار رخ به کلات نهادند اهالی کلات کسان سالار را اخراج نموده پسرانش را نیز راه ندادند.

سالار به اتفاق جعفر قلیخان به بوزنجر دگر آید اهالی آنجا به عصیان همداستان نیامدند. جعفر قلیخان با سالار از بوزنجر بیرون شتافتند، به قبایل ترکمان متوسل شدند

حشمةالدوله به بوزنجر دآمد. محمدعلیخان سرتیب را در آنجا گذارده خود به مشهد مقدس گرائید، سرتیب ما کوئی به اخذ مال بوزنجر دی قانع نگردید طمع به اهل و عیال ایشان نموده شورش و بلوا روی داد. جعفرقلیخان نیز به امداد شهری آمد. سرتیب مقتول شد، افواج محصور شدند حشمةالدوله به بوزنجر دآمد. جعفرقلیخان مجدد فرار کرد. اهالی آنجا را تأدیب نمود چون فصل زمستان بود در همانجا توقف فرمود، سالار به سرخس رفت. وهم در این سال مصالحه نامه مجدیین دولتین ایران و روم مرقوم آمد.

معمدالدوله در این سال وفات یافت، میرزا محمدعلیخان شیرازی نایب وزیر دول خارج به سفارت فرانسه مأمور شد. هم در این سال امیرزاده بهمن میرزا بتحریرك آصفالدوله طریقه وفاق بانفاق آمیخته باره ای خیالات فاسده بخودرامداد و در آن حین خسروخان گرجی مأمور بگرفتن والی کردستان آمد. امیرزاده بهمن میرزا، بواهمه اینکه شاید عطف عنان کند و به آذربایجان آید خود عازم دربار سپهر اقتدار شد، به خانه وزیر مختار روسیه پناه برد و به دولت ایمبراطور خواهشمند شفاعت گردید. وزیر مختار در حضرت شهریار با اقتدار شفیع شد به اجابت مقرون آمد. امیرزاده بامنتسبان از راه کیلان به گرجستان شتافت، در قرا باغ رحل اقامت انداخت؛ پس از این مقدمات ولیعهد دولت ابد مدت شاهزاده ناصرالدین میرزا به حکمرانی مملکت آذربایجان و میرزا فضل الله نصیر - الملك به وزارتش و میرزا جعفرخان مشیرالدوله به نظم مهم امور دول خارجه با جمعی دیگر از اعظام و اعیان مأمور گردیدند. در شهر صفر عازم مقر حکمرانی شدند. در این سال میرزا علی محمد باب را از اصفهان به آذربایجان برده حسب فرمان در قلعه چهریق محبوس نمودند.

سال پر ملال مصیبت آزار، هزار و دو بیست و شصت و چهار حشمتالدوله را معروض افتاد که «ملاحسین بشرویه» در ارض قدس به ضلالت عباد اشتغال دارد. آنرا به اردو آورده محبوس فرمود. در این سال مرض نفرس پادشاه قوت گرفت. از دارالخلافه به شمیران به قلعه ای که به قصر محمدیه معروف بود تشریف فرما شده به معالجه مشغول گردیدند، ولی مدتی بود که مزاج مبارکش از حد اعتدال منحرف و بدر ذات شریفش

در عقده رأس و ذنب امراض منخسف می بود، و اطبای حاذق چندانکه اهتمام می نمودند بهبودی روی نمی نمود، در این ایام روی به اشتداد نهاد. در شب سه شنبه ششم شهر شوال طایر روح پر فتوحش به جانب شاخسار گلزار جنان بال طیران گشاد. بیت:

ز خسروان مقدم چنانکه می شنوم وفای عهد نکرده است با کس این دوران
 دو چیز حاصل عمر است: نام نیک و ثواب و زین دو در گذری؛ کل من علیها فان

«محمد پادشاه در قصر جدید مرد» با سال تاریخ مطابق است. آنحضرت را هنگام وفات پنج نفر اولاد ذکور و چهارتن اناث بود.

ذکر حقایق زمان ارتحال پادشاه مبرور و بیان شورش و طغیان برخی از گمراهان مغرور «ان الله لایحب کلّ خوان کفور»

چون پادشاه غازی به جنت جاوید خرامید، مهد علیا و ستر کبری از این سانحه هایلله مطلع گردید. از نیاوران تشریف فرمای قصر جدید شد، در صدد حفظ سرای دولت و حوزه مملکت و اصلاح فیما بین امرا و اعظام ملک و ملت برآمد. بتوسط اعتضاد السلطنه شاهزاده علیقلی میرزا که پادشاه مغفور راعم و پردگی سرادق را خال و محرم بود، ابلاغ احکام در انجام مهم میفرمود. اما جناب حاجی میرزا آقاسی چون به سبب سوء رفتار و زشتی گفتار از دانی و قاضی بر خویش هراسی داشت، ایام اشتداد مرض و حالت احتضار یا هنگام تجهیز و تکفین بر بالین پادشاه با داد و دین مطلقاً حاضر نیامد. در قلعه عباس آباد خویش جای کرد. جماعت ما کوئی که در این مدت به استظهار حاجی با تقدس و صلاح، مال و عیال ملهوفین و مظلومین را بر خود مباح، تعدی و ستم را بر اهالی ایران موجب فوز و فلاح می دانستند و به این جهت خدمتش را وجهه همت خود ساخته پروانه آن شمع، و پروین مانند به گردش جمع بودند. بنات النعش و ارم تفرق شده ورق دفتر حسن عقیدت را بر گردانیده، خط باطل بر صفحه ارادتش کشیدند. اهالی دارالخلافة که بسالها از آن جماعت گرفتار آفت و مخالفت بودند، زمان فرصت را از دست نداده در مقام کیفروان مقام برآمدند. هر کاسب ذلیل بازاری بر سر تیپ و سرداری می تاخت، و هر علیل بی فرهنگی یا ور و سرهنگی را عریان میساخت. ما صدق بیت، قایم مقام:

عاجز و مسکین هر که دشمن بدخواه دشمن بدخواه هر که عاجز و مسکین
 در این هنگامه سمت ظهور یافت. آخر الامر از منازل از عاج و از شهرشان اخراج
 نموده در باغ محمد حسنخان سردار پناه جستند. از آنسو جناب حاجی ناجی به نایب -
 السلطنه شاهزاده عباس میرزا و بیجماعتی از اعظم و امرا نوشتجات خوش مضمون و
 پیغامات سراپا فسون مشتمل بر التزام وفاق و ترك نفاق فرستاد، ولی اصلا سودی نبخشید
 و فایده‌ای نداد. لاعلاج از عباس آباد عازم دارالخلافه شد که در خانه و منزل خویش
 سکونت جوید و از وزراء دول خارجه استعانت جوید. فضا آنقای سرتیپ توپخانه
 که مستحفظ ارك سلطانی بود توقفش را مصلحت ندید، بامعدودی از همراهان بعزم
 آذربایجان، عازم یافت آباد گردید. رعایا و سکنه یافت آباد بازمانه یار، و شعار روزگار
 را آشکار ساخته رعایتی به ظهور نرسانیده به اهانتش پرداختند. چون از یافت آباد
 فتح البابی روی نیافت رخ به بقعه امامزاده لازم‌الاعظم شاهزاده عبدالعظیم آورد. نورالله
 خان شاهسون در اثنای طریق جسارتی کرد، ولی خسارت برد. حاجی به آنمکان فیض بنیان
 خویش را رسانیده و در آن حصن حصین متحصن شد. از آنطرف میرزا یوسف
 مستوفی الممالک و میرزا محمد خان کشیکچی باشی و عباسقلی خان والی و محمد
 حسنخان سردار ایروانی و جمعی دیگر از مقربان حضرت و نام یافتگان دولت، به
 عهد و میثاق اتفاق نموده، که چون زمان ماضی بصدارت حاجی راضی نشوند. مال و جان
 در این باب دریغ ندارند. بالا جماع عریضه نگار و بحضرت مهد علیا مستدعی و خواستگار
 اعانت در این عزیمت آمدند. چون اهالی سراق پادشاهی را از این نوع اتفاق و عزیمت
 که مشعر و مبتنی بر چاکری و دولتخواهی بود آگاهی حاصل آمد، به توسط اعتضاد -
 السلطنه رجال دولت علیه رامطمن و آسوده ساخت و از عنایات پادشاهی امیدوار ساخته
 مطمئن فرمود. چون این عزیمت به پایان رسید و رجال دولت را از این رهگذر
 اطمینان حاصل آمد، مشغول به انجام لوازم تعزیه داری و سوگواری شدند. روز سیم
 وفات خاقان علین آشیان جمهور امرا و اعیان سیاه پوش، جنازه مغفرت اندوز را زیب
 دوش کرده به باغ لاله زار آوردند. خود بشهر در آمده متفقاً در کشیک خانه ارك سلطانی

لیلاً و نهاراً متوقف گردیدند. به حکام ممالک محروسه احکام لازمہ اصدار و ارسال نموده معادل یکصد هزار تومان از خزانه عامره به مخارج مهمه مصروف داشتند. عباسقلی خان والی را ضابط خالصهجات دیوان و حاجی علیخان به تحصیل مالیات گیلان روانه کردند. جعفر قلیخان قراجه داعی به کاشان رفت، خزانه انفازی میرزا نبی خان حاکم اصفهان را به دارالخلافه رسانید. اموال موجوده بیوتات حاجی میرزا آقاسی را طومار مسجل نموده مقفل گردانیدند. در این هنگام غلامحسین خان سپهدار چون بواسطه حکومت عراق با محمد حسنخان سردار ایروانی نفاقی داشت، سردار نام خلف خود را به عراق فرستاد، نایب الحکومه سردار ایروانی را اخراج نموده خود مالک باج و خراج گشت. محمد باقرخان قاجاریکلریگی دارالخلافه و میرزا مسعود وزیر دول خارجه و میرزا شفیع صاحب دیوان آشتیانی در این باب با سپهدار سابق عراق ممهد و اتفاق داشتند و این هنگامه در این هنگام خلاف آراء امراء متفقہ بود لهذا ملزومات کدورت و تقار درمیانه ظاهر و آشکار گشت. در همین وقت امراء متفقہ را خبر رسید که یک فوج سر باز عراقی حسب الاشعار سپهدار عزیمت دارالخلافه و در یک منزلی توقف دارند. حسین پاشاخان سر تیپ مراغه‌ای مأمور به اخذ اسلحه و آلات جارحه فوج عراقی گردید، مشارالیه حسب الامر امراء عظام خدمات محوله را به انجام رسانید.

در این ایام میرزا آقاخان نوری وزیر لشکر و میرزا فضل الله برادرش که ایشان هم از مهاجورین در گام معدلت بنیان و در کاشان اقامت داشتند وارد دارالخلافه طهران و در عمارت خورشید متوقف شدند. خلاصه در این چندروزه ایام فترت، واشتہار اخبار این مصیبت، از این قبیل سوانح و اختلاف در اکثر بلاد روی میداد و در هر سری شوری و در هر دماغی سودائی ظاهر شد. از آن جمله در نواحی دارالخلافه، ایلات و قبایل بقطع طرق و نهب قوافل برخاستند؛ از دارالخلافه سلیمانخان افشار با چهارصد نفر سواره به دفع اشرار اترک و الوار مأمور گردید. چون به حوالی قزوین رسید خبر جسارت با خسارت سیف الملوک مفلوک که در جنب سطوت ملک الملوک خادمی مملوک

بود؛ در اوایل دولت پادشاه مبرور. چون به همین مسلک سیر و سلوک می نمود؛ حسب الامر خاقان جنت مکن در قزوین عزت گزین آمد. در این هنگام فرصتی جسته از مجلس جنت و از شهر قزوین گریخت و به ذیل حمایت ایلات آن نواحی آویخت. چهار هزار اشرفی از چپار دولت روسیه گرفت و به اجامره و اوباش الوار داد. جمعی از اوباش و رنود بر خویشتن انجمن نموده خود را پادشاه نافذالفرمان انگاشت. پروانه و فرامین ملوکانه به اطراف نگاشت.

سلیمان خان چون از این حرکت ناهنجار استحضار حاصل، با سوار افشارا یلغار کرد. بندگان سیف بی آنکه تیری اندازد یادست به فائمه سیفی یازد، سرخویش گرفت و راه فرار در پیش؛ سلیمان خان چون بلای ناگهان بر فقایش تاخت، با معدودی از همراهان مأسور شد ساخت. از دارالخلافت حکم به احضارش رفت روانه اش نمود، باقید و بند به حبس مؤبد منخلد آمد. اسدالله میرزا ولدش که به حکومت سمنان اشتغال مینمود چون ماصدق: «الولد سزایه والشبل یخبر عن الاسد» بود، امراء متفقه مثال عزلش صادر و بدارالخلافت حاضر ساختند. دیگر از آن جمله شورش اهل بروجرد بود بر جمشیدخان ما کوئی حاکم آنجا که بعد از استماع این خبر محنت اثر سر به شور و شر بر آورده اسباب و اموالش را تاراج، و او را در نهایت خفت و خواری از عجاج نمودند. و همچنین اهالی کرمانشاهان بر محبعلی خان حاکم طغیان و عصیان آشکار ساخته بعضی از منتسبانش را برهنه و عریان نمودند؛ خود با معدودی منزهماً به اردوی همایون آمد، چنانچه شرح ورودش به مناسبت مرقوم خواهد گردید. و كذلك عصیان رضاقلیخان والی کردستان بر خسروخان گرجی و علیخان سرتیب قراگوزلو. دیگر از آن جمله انقلاب مملکت فارس و شورش اهل شیراز بر حسینخان نظام الدوله و جماعت سرباز بود که بعد از سائحه غم اندوز خاقان علین آشیان و رسیدن این خبر به اصفهان، رضای صالح نام که شریبری طالع بود پس از استماع این خبر به جانب شیراز رهسپر گردید، حین ورود این مقدمه را در شهر منتشر و مشتهر گردانید. اراؤل و اوباش هنگامه طلب که مترصد و طالب این نوع مطالب می باشند سر به شورش نهاده دست اندازی به دکان بازار بزازی نمودند. چون

از سلوک زمان ماضی حسینخان نظامالدوله حاکم آنجا ناراضی، تغییر و تبدلش را طالب و راغب بودند؛ در مقام کاوش بانو کران دیوانی و اخراج نظامالدوله از ارکسلطانی برآمدند. عمال و اعظام در تغییر حاکم زیاده از واسطالناس جازم شدند. نظامالدوله ارکسلطانی را مضبوط ساخته به محاربه و مدافعه پرداخت. عزیزخان مکرری سرهنگ فوج چهارم تبریزی با فوج شقاقی و فوج سمنانی و توپچیان دیوانی اتفاق نموده در مقام محافظت قلعه و محارست نظامالدوله برآمدند و مجادله و مخاصمت را با رعیت و جهة همت ساخته، ابدأ خودداری از ایشان بظهور نرسید. خود نظامالدوله نیز کمال جلاوت و منتهای دلیری و رشادت به ظهور رسانید. در این اثنا محمدقلیخان ایلیخانی که به تازگی از نظامالدوله آزرده و دلگرانی داشت با هزار و پانصد نفر قشقائی و خشتی وارد خارج شهر و در این باب با اهل شهر همراز و انباز گشت.

مشیرالملک چون نظامالدوله را در ایام حکومت پیشکار بود، با معاندین وی یار نیامد. چندی در ارکسلطانی و زمانی در مسجد جدید و خانه امام جمعه مبرور بسر برد. عزیزخان سرهنگ در اصلاح و التیام نهایت سعی و اهتمام نمود؛ ولی فایده نبخشود. آتش فتنه بالا گرفت و قریب به چهل روز فرو نشست؛ ولی زیاده از شش هفت نوکر دولت و ده دوازده نفر از رعیت مقتول نگشت. در این اثناء امیراصلاخان نام پیشخدمت پادشاهی با فرمان قضا جریان وارد گردید. رفع مایقال شد، مجادلت و مقاتلت به مصاحبت و مجالست تبدیل یافت. پس از چندروز احمدخان نایبایشیک آقاسی نیز وارد گشت. حسینخان نظامالدوله را بر حسب فرمان محبوس نموده منتظر ورود حاکم جدید گردیدند. دیگر از آن جمله آشوب کرمان بود و اختلاف فیما بین فضلعلیخان قراباغی حاکم آنجا، و عبدالله خان صارمالدوله، که چون بیکلریگی قریب به اواخر ماه مبارک رمضان از کرمان بعزم انتظام گرمسیرات آنجا و بلوچستان خارج شد، محمدعلیخان سرتیپولد خود را نایبالحکومه و میرزا اسمعیل شیرازی را پیشکار ساخت. تکاپوی بی حاصل وی را حاصل گشت. مراجعت کرد قبل از آنکه وارد شهر شود و از سانحه هایلله اطلاعی حاصل یابد. جمعی از ولدان ابراهیمخان قاجار و صارمالدوله و میرزای وزیر از این خبر مخبر

شدند، در مخالفت بیکلری یکی معهد گردیدند. از این طرف سر باز جمعی محمد علی خان سرتیپ با سرهنک معزول خود، در مخالفت سرتیپ اتفاق نمودند. این دو فرقه هر یک به خیالی سر به شورش بر آوردند، صارم الدوله در قفا غالب شده نایب الحکوم را محبوس ساخت و به نهب اموال منازل بیکلری یکی [فرمان داد] پس از استحضار به عزم دارالخلافه مسافرت کرد. میانه اولاد ابراهیم خان منافرت و مناقشت ظاهر گردید به مقاتلت انجامید. میرزای وزیر به خانه یکی از علمای آنجا رفت و در همانجا بواسطه شورش عامه مقتول شد. بیکلری یکی از منزل اردکان به اطمینان احکامی که بخشعلی خان یوزباشی برادرش از کار گزاران دولت به آن فرستاده بود، مجدد به کرمان گرائید. مناقین شهر اتفاق نموده به مخالفتش برخاستند. لاعلاج به سمت دارالخلافه مجدد روی نهاد. وهم چنین شورش دارالعباد یزداست که بعد از استماع این خبر محنت اثر بردوستعلی خان حاکم و سر باز ساخلو شورش نموده اسلحه و آلات جارجه سر باز و چند رأس اسب از دوستعلی خان مأخوذ و بغارت بردند. خان حاکم و سر باز محکوم طریق دارالخلافه سپردند. الوار و اشرار یکنفر محمد عبدالله نام را بر خود رئیس ساخته به اوامر و نواهی بلد اقدام نمودند. بحمدالله والمنة که به زمانی قلیل از بخت بیزوال خدیو بی همال رفع اختلافات کثیره گردید. چنانکه شرح هر یک به اقتضای مقام به خواست خداوند عالم مرقوم خواهد شد.

ذکر حقایق اخبار سال جلوس شاهنشاه ناصرالدین به تأیید خداوند زمان و زمین « وانه لحسرة علی الکافرین »

چون روز دهم شهر شوال هزار و دو بیست و شصت و چهار از جانب دالغور کی وزیر مختار دولت روسیه از دارالخلافه چا پار رسید و اخبار نوبت پادشاهی شهر یار تاجدار را به تبریز رسانید، قونسل دولت مزبور انشکوف به دربار معدلت مدار گرائید و به حضرت شهر یار معروض و مکشوف گردانید. شب یازدهم پادشاه عظیم الوقار به احضار نصیر الملک میرزا فضل الله که کار گزار در گاه بود فرمان داد؛ ماجرای را کما جری با وی در میان نهاد. به تدارک سفرو تهیه احتشاد لشکر معجلا امر فرمود. نصیر الملک به

منزل خویش آمد و خیالات دورودراز در پیش، عاقبت میرزا تقی خان وزیر نظام را حاضر ساخته به انجام خدمات محوله پرداختند. شانزده عراده توپ جهان آشوب و هفتصد نفر توپچی، و قورخانه، هم در آن شبانه بدون حالت منتظره و بهانه، مشخص و مهیا نمودند. روز دوازدهم خبر نهضت موکب نصرت اثر در تبریز منتشر و مشتهر گردید. کارپردازان دول خارجی پس از تهنیت و مبارکباد به طریق دولت خواهی مستدعی سرعت و عجلت در حرکت گردیدند؛ ولی شهریار کامیاب شتاب را از صواب دور دید، نهضت را موقوف به اجتماع عساکر نصرت انتساب فرمود. پس چهاردهم شوال به دولت و اقبال غلغله تکبیر ملک در خم طاق مقرنس فلک افتاد. ساکنان صحن غربا را مژده رسید و محفل ارم اساس «ذلک یوم مجموع له الناس» آراسته شد. فرق فرقدان قرّ و الا به دیهیم و اکلیل مهر و مه آسا پیراسته گشت. اریکه سلطنت و جهانبانی از فر فریدونی و شکوه سلیمانیش زیب و قرّ و شکوه دیگر گرفت:



[بیت]

سریر سلطنت اکنون کند سرافرازی که سینه بر سرش افکند خسرو غازی
روزگار برخلاف شعار وعادی، شادی آغاز نهاد، و زمانه ستمکار عکس کردار و
رفتار، عدل و داد بروی کار آورد. قاننی :

این چه جشنی است کز اوجان جهان در طرب است

در نه افلاک از و سور و سرور عجب است

چرخ در رقص وزمین سر خوش و گیتی سرمست

راست پرسی طرب اندر طرب اندر طرب است

رؤس منابر و وجوه دنائیر بنام نامی و اسم سامیش زیب و زینت پذیرفت. انوار
آفتاب معدلتش بر معموره ایران تافت، و این بنده تاریخ جلوس میمنت مأنوش را
«ملك الملوك ناصرالدين شاه قاجار» یافت. علما و فضلاء کرام اعظام و امراء عالی مقام
اعیان و خوانین، بل قاطبه ساکنین و متوطنین تبریز بهجت انگیز، حاضر حضور حضرتش

گشته، جلوس خیریت مانوش را تحیت و تهنیت فرستادند. شاهنشاه جمجاه - فضل الله معجم

چو ملك كيومرث ميراث يافت عنان سوي آئين اسلاف تافت
همه رسم و بنياد نيکو نهاد ييفرود بر عدل واحسان و داد

- در بدو کار و فاتحه امر در تشييد مبانی دين مبین و دولت و بسط بساط معدلت بوجهی اقدام فرمود که صيت عدل نوشيروان را منسوخ و معدوم نمود. جمهور خاص و عام را از الطاف سرشار خدیوانه امیدوار فرمود. سران و سرکردگان عظام را به اندازه مایه و پایه قرین افتخار گردانید. پس از تجهيز لشکر و تهیه لوازم سفر، شاهزاده ملك قاسم ميرزا را به حکمرانی و به کارپردازی مهم خارج، مشيرالدوله را مأمور به توقف تبریز فرمود.

روز نوزدهم شهر شوال قرین نصرت و اقبال با بیست و چهار عراده توپ جلودقلعه کوب و ده هزار سواره و پیاده از ابطال رجال شادروان جاه و جلال در باس میج افراخته گشت. از آنجا منزل سعداآباد را بر سعادتش افزود. روزانه دیگر او جان را سعادت آ باد فرمود، پس چمن توپچی مضرب خيام ظفر فرجام گردید. در این منزل چون از ميرزا تقی خان وزیر نظام در تقدیم خدمات سفر و انجام مهمات لشکر لازمه جان فشانی و اهتمام به ظهور رسیده بود، به منصب نبیل امیر نظامی سرافراز و نامی گردید. همدرین منزل بخشعلی خان یوزباشی قراباغی باد و عراده توپ و هزار و پانصد سوار به اردوی همایون رسید، و همچنین ميرزا نظر علی حکیم باشی که حسب الامر پادشاه مغفور از خدمت مهجور و به توقف قم مأمور بود، به قزوین آمد. ششصد نفر سواره افشار با خودیار به اردوی نصرت شعار رهسپار گشت؛ چون این حرکت بدون اذن و اجازت کار گزاران دولت بود، حسب فرمان طریق مراجعت به قم پیمود. هم در این منزل اعلیحضرت شاهنشاهی از آمدن ميرزا آقا خان وزیر لشکر به دارالخلافه تهران آگاهی حاصل فرمود؛ چون بدون رخصت و اجازت از امنای دولت بود، فرمان قضا جریان شرف صدور یافت که معاودت به کاشان نماید و از قرار حکم مجدد رفتار کند. چون وزیر لشکر از

مضمون حکم محکم مخبر و مستحضر گردید، از کار گزاران دولت انگلیس حمایت طلبید. از آنجائیکه مدتی بود که اهالی دول خارجه به سبب فتوروستی مصدر صدارت در مهمات داخله جسور و سخت مداخلت می نمودند، این وقت که خود ایام فترت بود لهذا شفاعت و حمایت بعمل آمد. وزیر لشکر از عمارت خورشید به سرای خویش گرائید خلاصه از چمن توپچی موکب سلطانی باحشمی انبوه و لشکری باشکوه .
فضل الله معجم :

سپاه کوه پیکر فوج در فوج
چنان کز روی دریا موج در موج
سراسر با سنانهای زره سم
ز سر تا پای در آهن شده کم

بر این سیاق کوچ بر کوچ عازم زنجان، قریب به آنجا خسروخان گرجی و علیخان سرتیپ قراکوزلو با دو فوج سرباز به تقبیل در گاه خلائق امید گاه، مفتخر و سرافراز شدند . و همچنین در زنجان دو فوج سرباز و هزار و پانصد نفر سواره آنجا و هزار و پانصد نفر سواره شاهسون از حضور باهرالنور عبور داده مقبول و مستحسن آمد .
محبعلیخان ما کوئی بد حال و پریشان از کرمانشاهان رسید، مورد سخط پادشاهی گردید . حکومت خمرسه به عبدالله میرزا و وزارت آنجا به میرزا شفیع توسرکائی مرجوع گشت . پس از انجام مهم آن سامان موکب ظفر قرین به قزوین و از آنجا عازم دار- الخلافه گردید . جمهور اهالی طهران از امیر و مأمور از قزوین الی یافت آباد دریافت حضور باهرالنور نمودند . روزانه دیگر که جمعه بیست و یکم شهر ذیقعده بود . موکب مسعود با جنودنا معدود ظفر نمود، به دارالخلافه قاهره شرف ورود ارزانی و ارك سلطانی را به قدوم میمنت لزوم رشك بیت الشرف آفتاب فرمود . عمارت حاجی میرزا آقاسی محل اقامت امارت پناهی، در همان شب شنبه به حکم همایون مجلس خسروانی آراسته گشته خدیو گردون سریر بر اورنگ جهاننداری جلوس فرموده و سریر فلک سیر به شکوه طلعت شاهنشاه ثریا منزلت، سر به ذروه عیوق و جوزا سود . فضل الله معجم :

دولت نهاد تارك ، بر خاک آستانش
نصرت گرفت نصرت، از تیغ آبدارش
گلزار دین شکفته، از نوبهار عدلش
دست ستم شکسته، از کلمک در نثارش

چون در این هنگام جمهور انام را ناظمی که به وفور کاردانی و کفایت گوی مسابقت از همکنان رباید لازم بود، شاهنشاه جمجاه به تعیین چنین شخصی جازم گردید پس از امعان نظر تحقیق به مفاد «قلوب الملوك خزائن الله في أرضه» و به مضمون «ارباب الدول ملهون» از جمع امراء و وزراء عالی مقام میرزا تقیخان امیر نظام را شایسته ولایت دیده به لقب اتاییکی حضرت و صدارت اعظم مفتخر و سرافرازش فرمود. در همان شب به خلاع خاص غرا اختصاص یافت. قآئی:

خلعتی گر فی المثل آنرا به دریا افکنند تا قیامت زو کهر خیزد بجای موج آب
فضل الله معجم:

بلند قدر وزیر که در زمانه نداشت
عدیل و ~~...~~ بحزم متین و رای صواب
محیط دور فلک با همه جناب رفیع
نمی رسید ز حشمت بدان رفیع جناب
بزمی ثابت و رأیی صائب در انجام مهام مملکت شروع پیوست. امرار را به اندازه پایه، پایه داد و رعایا را به کنجایش مؤنه خراج نهاد. وظایف و مستمریات را خالی از افراط و تفریط مستمر و برقرار گردانید. مستوفیان و عارضان سپاه را انجمن نمود. مخارج بی حاصل کزاف را موضوع و بردخل افزود. پس در مقام انتظام بلاد و امصار و رفع اشرار و هنگامه طلبان روزگار و اشتهاار اقتدار دولت جاوید عدت به اطراف و اقطار برآمد. نخست اسکندر میرزابه حکومت و میرزا موسی مستوفی تفرشی به وزارت قزوین و شاهرخ میرزا ولد مرحوم فرمانفرما حسینعلی میرزا به حکومت و محمد کاظم خان خلف محمد حسنخان کاشی به وزارت دارالایمان کاشان مأمور و روانه گردانید.

ذکر اخبار شورش اهالی خراسان بر حشمة الدوله حکمران و شهادت حاجی میرزا عبدالله متولی باشی به تیغ آن گروه عنید «وماهی من الظالمین بیعدید» در خانمه حقایق اخبار شهریار تاجدار محمد شاه مبرور مقدمه اختلال خراسان مرقوم گردید، بقیه حالات این سامان، ورود موکب همایون به دارالخلافة، اجمالا به معرض عرض میرساند که: بعد از فرار سالار و جعفر قلیخان به سرخس، حشمة الدوله

چندی در بوزنجر و آن سامان رحل اقامت؛ پس از بوزنجر مراجعت و در محلی موسوم به گاو باغ قریب به چهل روز به تفریح سبزه زار و راغ و کشیدن ایام تفریح دماغ نمود. بعضی از ملازمان نادان به سعایت صمصام خان که از جانب حشمة الدوله در مشهد مقدس نیابت حکومت داشت زبان گشوده خاطر شریفش را از مشارالیه منزجر، به عزلش مثال داد. مصطفی خان سرتیب همدانی با دوفوج همدان و افشار به جایش فرستاد. از آن جائیکه حشمة الدوله را سیاستی بجا و بر سران لشکر تسلطی بسزا نبود، اهالی اردو و جماعت ساخلو در شهر و نواحی مرتکب مناهی و ملامهی گردیدند، که کار به تباهی کشید. تحریر و اغوای میرزا محمدخان برادر سالار با متابعاتش که در روضه رضویه علیه السلام پناه برده بودند، مزید علت گردید کار به منافرت و مخاصمت رسید. از قضایای اتفاقیه مقارن این هنگامه سالار و جعفرقلیخان با جمعیتی از تر کمانان به عزم تاخت و چپاول به سمت ارض فیض بنیان آمدند. حشمة الدوله بعد از استماع خبر ابراهیم خلیل خان را با چند عراده توپ و جمعیتی از سرباز و سواره خراسانی و عراقی به دفع ایشان مأمور گردانید. چون در کال باقوتی تلافی فریقین روی داد، جوانان جانبین و خواستگان طرفین در مبارزت آمدند. فضل الله معجم:

ز پیکان عالمی پر زاله کردند	زمین از خون مردان ماله کردند
چو میخ از خون مردان ریخت باران	قلم شد تیغ در دست سواران
روان شد سیل خون تا چند فرسنگ	میان خون سر مردان چو خرچنگ

عاقبت الامر التزام و انکسار نصیب لشکر ابراهیم خلیل خان آمد. عبدالله صائن قلعه با دو برادرزاده و جمعی از سواران طوایف مختلفه مقتول و برخی مأسور گردید. خان سرتیب این هزیمت را به خوانین خراسانی نسبت داد و از نفاق و خدیعت ایشان دانست. اهالی خراسان از این اسناد هراسان و به عصیان و طغیان همدستان شدند. حشمة الدوله چون مطلع شد به کال باقوتی آمد.

شب بیست و پنجم رمضان سال هزار و دویست و شصت و چهار، رجب نام مروی با جمعی از اشرار و اراذل به اغوای میرزا محمدخان برادر سالار به قصد قتل داروغه

شهر شتافته مشارالیه را که در خانه یکی از معارف مهمان بود بدست آورده با میرزا کاظم سمنانی مقتول ساختند. از آنجا بخانه حاجی میرزا عبدالله متولی باشی هجوم نموده آن بیچاره مظلوم را نیز به درجه شهادت رسانیدند. مختصر آنکه در آن شب شورش محشر و فزع اکبر در ارض اقدس برپا بود، تا طلوع آفتاب دروازه و بروج شهر بالمره از مستحفظ خالی ماند. سربازان ساخلو به قتل رسیدند یا اسیر گردیدند بجز ارك سلطانی که ابراهیم خلیل خان و مصطفی قلیخان همدانی در آن محصور و به نگهبانی مشغول بودند. چون حشمة الدوله پس از استحضار به جانب شهر گرائید اهالی شهر به استقبال آمدند؛ ولی بعزم نزاع و جدال شتری چند قورخانه به تصرف در آورده مراجعت به شهر نمودند. حشمة الدوله از سمت دیگر به ارك سلطانی در آمد. لشکرش در خارج ارك به ترتیب سنکر و باستیان پرداخته اقامت نمودند. روزانه دیگر به هنگام بامداد فضل الله معجم:

فلک سیمرغ شب را کرد زنجیر برآمد زال زر از کوه کشمیر
دگر برفرق چرخ سر کشیده نهادند این کلاه زر کشیده

از دو رویه صفها بیاراستند و چون زنبوران دود خورده درهم افتادند. حاجی میرزا هاشم مجتهد که لازمه اجتهاد در تحریر ارباب عناد به ظهور میرسانید، چون برخلاف ما انزل الله بود، سبب گلوله توپ خشتی از دیوار قلعه بر سر حاجی نازل گردید به ضرب آن خشت به خاک غلطید، آنرا با حالی زشت به خانه اش مراجعت دادند. روز دیگر مصطفی قلیخان سرتیب همدانی بجهت تحصیل سیورسات به قراء و دهات حوالی شتافته از شهر جمعی به ممانعت و محاربتش برخواستند؛ پس از وقوع اندک مبارزت و مقاتلت، هریک به مقام خویش معاودت نمودند. چون ایامی معدود به این وتیره منقضی گردید و این اخبار به سالار رسید، جعفر قلیخان را استمداداً به هرات فرستاد و خود با جمعیتی کامل از تر کمانان به ارض اقدس روی نهاد. ورود مشارالیه سبب زیادتی قدرت و جسارت اهل شهر گردید. حشمة الدوله با لشکر یکباره محصور شدند. لشکر تر کمان و خراسانی از شارع و ممر «کأحاطة الهالة علی القمر» پیرامن قلعه محیط شدند. مدتی دراز

این محاصرت و مقاتلت در کار بود. درین هنگام و هنگامه «زاد فی الطنبور نفمة اخری» چاپاری از دارالخلافة که خبر مصیبت غم اندوز را به حشمة الرمی آورد گرفتار سالار گردید. اشتهار بهم رسانید، بر ضعف و قوت محصورین و محاصرین يك بر هزار افزوده گشت. عدم آذوقه و سیورسات محصورین را سرآمدهمۀ اختلالات شد. قوت غالب سر کرده و آحاد لشکر مردار اسب و شتر و استر بود. از آن طرف یار محمدخان حاکم هرات پس از ورود جعفر قلیخان و استحضار از این مقدمات با لشکری خون آشام به اراضی جام آمد، بدون اطلاع خاص و عام. میرزا بزرگ قرائی مؤتمن خود را به حشمة الدوله فرستاد و از آمدن به مددکاریش پیغام داد. از آنسویه سالار همین مواضعه نهاد، از طرفین به استقبالش استعجال نمودند ولی مشارالیه چون میانه دو راه «طریق الی الجنة و طریق الی السعیر» رسید. عنان به جانب ارك سلطانی گردانید و به خدمت حشمة الدوله گرائید. جعفر قلیخان را محبوساً با خود میداشت. چون را کب و راجل را آسایشی حاصل آمد به قریه گلستان رفت همما امکان آذوقه و علوفه به ارك سلطانی حمل داده مراجعت کرد. چون اقامت لشکر در ارك و حوالی با این عسرت و پریشانی غیر ممکن بود مصلحت چنین اقتضا نمود که به هرات روند، و چندانکه وارث تاج و تخت کیان به دارالخلافة آید در آنجا توقف نمایند.

به این عزیمت همداستان شده جعفر قلیخان را مرخص و خود به جانب هرات شتافتند. سالار با قشون خراسانی تا حوالی جام تعاقب کرد، ولی بدون آنکه مقابله و مقاتله روی دهد مراجعت کرد. به نیشابور آمد و در خارج شهر توقف کرد؛ چون اکثر محالات خراسان به اطاعت و تصرفش بود بجز چناران و خبوشان، لهذا امیر اصلا نخان خلف خود را به چناران فرستاد بحیطه تصرف آورد، روی بخبوشان نهاد. یزدان وردیخان برادر سامخان حاکم خبوشان اطاعتش نمود. در این هنگام سامخان که از دارالخلافة فرار نموده بود به خبوشان آمد. مجملی از تفصیل فرارش اینست که این سامخان ولد رضا قلیخان بن امیر کونه خان بن سام بیك کرد زعفرانلو میباشد، کابرا عن کابریگلر بیکی گری خبوشان و آن نواحی همیشه اوقات متعلق به ایشان بوده، در اواخر دولت

پادشاه مبرور محمد شاه با ابوالفیض خان برادرش در دارالخلافة بسر میبرد. يك روز بعد از ارتحال، پادشاه بیهمال با برادر به طریق استعجال طریق خراسان و خوبوشان پیش گرفت. چون به سبزوار رسید هنگامه انقلاب خراسان را شنید به صوب نردین گرائید. چند روزی در منزل محمد حسن خان نردینی بسر سائید. از آنجا به میان طایفه زعفرانلو آمد. چون کاظمخان خلج از جانب حشمة الدوله در بوزنجره بود و تا حال در آنجا اقامت داشت، آدمی نزد مشارالیه فرستاد آنرا از اطاعت خود به حشمة الدوله اطلاع داد. از آنجا به خوبوشان رفت؛ با سلیمانخان دره جزی ممهه و در اعانت حشمة الدوله و خدمت به دولت متفق شده عزیمت به سمت ارض اقدس نمودند. چون يك دو منزل به سمت مشهد مقدس طی مسافت شد، کاظمخان خلج با يك فوج سرباز و دو عراده توپ که به اغوا و تحریص حیدرقلیخان عازم خدمت گزاری سالار بود به آن حوالی رسید. نسبت به سامخان به نامه و پیغام اظهار مودت و التیام نموده روانه ارض اقدس شد و به اتفاق سالار و اشرار شعار خلاف و ادبار ظاهر ساخت. سامخان تا هنگام ورود حسام السلطنه به آن سامان و ادبار و خوبوشان متوقف بود، عواقب کارها را نگران می بود.

مأموریت حاجی نورمحمدخان قاجار و سلیمانخان افشار به استمالت سالار و سایر خوانین مخالفت شعار

عشراول ذیحجة الحرام اخبار اختلال خراسان و عزیمت حشمة الدوله به جانب هرات به صوابدید یار محمد خان و طغیان سالار و جعفرقلیخان مفصل و مشروح به دارالخلافة رسید. انا بک اعظم چنان مصلحت دید که در بدو امر از در استمالت درآید و متمردين را از عنایات خدیوانه امیدوار نماید، باشد که قبل از احتشاد لشکر و اعتداد سپاه از طریقه عصیان مایل گردند، و بر منهای بندگی و اطاعت گرایند. لهذا حاجی نور محمد خان که عم سالار و از اعظام چاکران دربار بود با سلیمانخان افشار که مردی کاردان و ذوقنون و با نیرنگ و فسونست برگزید، و به این خدمت مأمور گردانید.

فرستاده باید که دانا بود به کشتن دلیر و توانا بود
فرستاده باید فرستاده ای درون پرز مکر و برون ساده ای

مأمورین در نیشابور اولاً با جعفر قلیخان ملاقات نموده از ارتکاب عصیان که حاصل آن جز ندامت و خاتمت آن جز وخامت نباشد ملامتش کردند و بهوعاید و نوید از عنایات خسروانه امیدوارش گردانیدند. جعفر قلیخان اظهار ندامت و پشیمانی نموده پیمان کرد که از سالار و اشرار کناره جوید و طریق خدمت دولت پوید، بعد از ورود سالار به نیشابور آن را نیز ملاقاتی نموده هر چند جهد نمودند که ماده لجاج را از طبع باعوجاج آن زایل کنند هیپات، هیپات.

نکند از درندگی توبه گرگ تا نشکنند دندانش

آن مخذول دل سخت چون نحوست بخت، آن را باعث بود. نصیحت نیک خواهان معقول را به سمع رضا و قبول اصفا نکرد، و به جهت استماع اخبار آمدن حسام السلطنه به سمت خراسان عازم سبزوار گردید. جعفر قلیخان به بهانه محافظت ایل و خانه به بوزنجرد شتافت. حاجی نورمحمد خان و سلیمان خان به اردوی حسام السلطنه آمدند از آنجا سلیمان خان به بوزنجرد رفت. جعفر قلیخان را برداشته روانه دارالخلافه شدند.

ذکر حقایق اخبار عزیمت حسام السلطنه به خراسان به فرمان قادر

بیچون «لند یقنهم بعضی الذی عملوا لعلمهم یرجعون»

پس از مأموریت حاجی نورمحمد خان و سلیمان خان به راه استمالت و نوید بخشایش و مغفرت به مفاد «ان ارسلنا الیهم اثنین فکذبوهما فعزنا بثلث» و به مقتضای فردوسی:

ولی شاهرا مهر و کین بایدی دو دریاش در آستین بایدی
یکی چشمه‌ای زندگی آب او یکی ازدها بیم گرداب او

امیرزاده سلطان مراد میرزا که به حسن تدبیر مسلمی صغیر و کبیر است به نظم مملکت خراسان و تدمیر سالار و سایر سرکشان آن سامان حسب فرمان شاهنشاه فلک بارگاہ، شادروان فتح و جلال خارج دارالخلافه افراشت. اتابک اعظم جمعی از امرا و سرکردگان چون اسکندر خان قاجار و جعفر قلیخان ولدش و قاسمخان و حسین پاشا خان و محمد علیخان سرتیب و تیمورپاشای سرهنک و جمعی از پیاده و سواره

که مجموع ایشان هفت هزار و سیصد و سی و سه نفر به شماره در آمدند، به همراهش مأمور داشت. امیرزاده هنرور با لشکر دشمن شکر و هیجده عراده توپ جهان آشوب و هزار و پانصد بار قورخانه بدون حالت منتظر و بهانه . نظامی :

خروش نای چون صور سرافیل بگردون شد ز پیش کوهه پیل
چنان شد زخم کوس و نعره جوش که گردون پنبه محکم کرد در گوش

پنجم ذی حجة الحرام با این آئین و سامان کوچ بر کوچ عازم خراسان گردید . بعد از ورود به شاهرود يك دو روزی آسایش جنود را منظور نموده به سرعت برق و باد رو به سبزوار نهاد . اهالی مزینان لشکر ظفر نشان را استقبال ، از در اطاعت و استیمان در آمدند .

غرة محرم سال هزار و دوست و شصت و پنج در خارج سبزوار . بیت :

فرو شد ز ماهی و بر شد به ماه بن نیزه و قبه بارگاه

چون اهالی آنجا ابواب شهر را مانند اقبال بر روی خود بسته و برفراز بروج و باره نافرمانی نشسته ، سر به عصیان و طغیان بر آوردند ، حسام السلطنه ملاحسن سوتخر را با ارقام ملاطفت اثر به آن گروه شقاوت ثمر فرستاد ، سودی نداد . امیر اصلا نخان ولد سالار به خلاف شیوه و شعار ماضی که پیام آوران ایمنند از زیان ، خود را راضی به آزار قاضی بیچاره گردانید . حسام السلطنه مجدد نامه و پیغام فرستاد فایده ندید ، شهر را محصور گردانید ، به حفر ماریج و انباشتن خندق و سایر لوازم قلعه گیری امر فرمود در این اثنا سامخان ایلخانی و لطفعلی خان بغایری و الله یار خان و میرحیدر خان طالش و برادر زاده سلیمانخان دره جزی با جمعیتی سواره در خارج سبزوار به سپاه ظفر شعار ملحق گردیدند . از آن طرف میرزا محمد خان بیگلریگی و محمد خان بغایری با جمعیتی تفنگچی از جانب سالار به امداد سبزوار رسید ، برفی شدید نیز بارید .

همه کشور از برف شد ناپدید به یکپخته کس روی کیتی ندید

خور و خواب و آرامگه تنگ شد تو گفتی که روی زمین سنگ شد

علی هذا حسام السلطنه قدرت تسخیر قلعه را در خود ندیده بر حسب صواب دید

سامخان از ظاهر سبزوار کوچید و به عزم خبوشان از سمت سرولایت نیشابور گرائید. محمد خان بغایری با جمعی، از سبزوار به سرولایت آمد. در قلعه‌ای که معبر لشکر نصرت‌اثر بود در آمده به محارست آنجا اقدام نمود. حسام السلطنه توپچیان ظفر توأمان را به انهدام قلعه حکم فرمود، حسب الامر از اطراف قلعه جنگ در انداخته گلوله توپ چون باران و تگرگ بر قلعه و اهالی باریدن گرفت. محمد خان بغایری فرار کرد، ساکنین قلعه از در اطاعت و ضراعت در آمدند؛ پس از نهب و غارت که رجاله لشکر را شیوه و عادتست به جانب صفی آباد رو نهاد. محمد خان بغایری چون چنان دیدند به شفاعت و وساطت سامخان و جعفر قلیخان سرتیب متوسل شده شرفیاب خدمت حسام السلطنه و به تشریف الثقات و عنایت مشرف گردید. حسام السلطنه به اسفراین آمد یکماه تمام در آن مقام اقامت کرد، همچنانکه مرقوم شد. سلیمانخان افشار از این مکان به بوزنجر رفت جعفر قلیخان را نیز مطمئن نموده به دارالخلافه برد. حسام السلطنه از اسفراین عزیمت جوین نمود سلیمان آقای قلیچی که حاکم بود از سالار مدد طلبید، جمعی از جماعت ترشیزی به معاونتش رسید، قلعه جغتای را محکمه خود گردانید، سالار به خیال اعانت اهل قلعه به سه فرسنگی آمد. حسام السلطنه به عزم تسخیر در نیم فرسنگی قلعه محل اقامت انداخت افراد هر یک از این دولشکر و آحاد هر کدام از آن دو عسکر بجهت تعیین جا و مکان و تحصیل آب و نان در آن صحرا متفرق و متلاشی شدند، جمعی از مبارزان فریقین را باهم اتفاق تلافی افتاد؛ کار به محاربه و مجادله انجامید. از آواز توپ و تفنگ دیگران را از مقدمه مقاتله و جنگ اطلاع حاصل شد از هر طرف فوجی بجمع باران و از هر دریائی موجی به امداد هواداران پیوست. بیت :

دو رویه صف به صف اندر کشیدند	همه روی زمین لشکر کشیدند
زمین از پای اسبان خاک می ریخت	هوا چون خاک بیزان خاک می بیخت
ز هر سو کشته چندانی به پیوست	که راه جنگ بر لشکر فرو بست

زورق تاب و توان سالار از تند باد آن حادثه در هم شکسته به سرعت باد صبا و دبور روی به ساحل هزیمت نهاد، از لشکرش جمعی مقتول و برخی بقید ذلت و اسارت

گرفتار، مابقی چون سالارشان طریق فرار پیمودند. حسام السلطنه به تسخیر قلعه جغتای نپرداخته تصرف آق قلعه را وجهه همت ساخت اگر چه قلعه درغایت استحکام بود ولی به جهت عدم آذوقه و سرب و باروت مستحفظینش طالب امان شدند، قلعه به تصرف آمد. قلعه جغتای نیز بعد از اطمینان اهالی مفتوح گشت. سلیمان آقا فراراً به سالار پیوست ابراهیم خان قاجار سپانلو به محارست قلعه مأمور شد. لشکر ظفر شعار مره بعد اخیری بعزم تسخیر سبزوار رهسپار گردید. پس از ورود قلعه خسرو گرد نیمفرسنگی شهر را معسکر نمود؛ از جانب دارالخلافة یحیی خان تبریزی با قدری سواره و سه عراده توپ و قدری وجه نقد و چند دست خلاع فاخر به اردو آمد عریضه جعفر قلیخان حاکم ترشیز مشتمل بر فرمانبرداری و اطاعت که به حسام السلطنه عرض نموده بود، ملحوظ افتاد. و همچنین از اهالی تربت استدعا رفت که اسکندر خان سردار قاجار که سابق مدتی حکومت آنجا را داشت به آن صوب رود، حسب الاستدعای ایشان اسکندر خان با شش عراده توپ و جمعیتی شایسته به آن سامان مأمور گردید. مشارالیه از راه ترشیز عازم تربت گشت در قلعه ترشیز مستحفظ و ساخلمعین نموده به تربت گرائید. حسام السلطنه از خسرو کرد به ظاهر سبزوار آمد، به ترتیب سنگر و باستانی و حفر مارپیچ و انباشتن خندق امر نمود چون مستحفظ ارك سبزوار حسب الامر سالار مصطفی قلیخان و سرباز تربتی بود، این هنگام که از تسخیر تربت و اطاعت اهالی آنجا به دولت مطلع گشت از در اطاعت در آمد.

حسب الاخبار مشارالیه، فرج الله خان با فوج عرب روز چهاردهم ربیع الثانی سال هزار و دو بیست و شصت و پنجم، ارك را بحیطة تصرف آوردند. امیر اصلا نخان بعد از اطلاع بعزم فرار به دروازه آمد، در راه بسته دید، قفل را شکسته، بیرون شد. سرخویشان گرفت و راه نیشابور در پیش. میرزا محمد خان برادر سالار و شاهزاده محمد یوسف هراتی و سلیمان آقای قلیچی با برخی از اعظام سبزوار چون مجال فرار نیافتند در یکی از مساجد معتکف شدند. حسب الامر حسام السلطنه، یحیی خان تبریزی آنها را مغلولاً به دارالخلافة آورد. پس از انتظام مهام سبزوار، روز بیستم ربیع الثانی لشکر نصرت اثر به سمت نیشابور

در حرکت آمد. چون ارك نیشابور از بدو فتور امور خراسان الی حال همچنان از جانب حشمة الدوله به تصرف امام وردینخان بیات، و دیگری را در آنجا مداخلت نداده بود مشارالیه به استقبال آمد. از فوج قراجه داغی جمعی به محافظت قلعه نیشابور مأمور گردید.

وقایع متفرقه واقعه در این سال مأموریت میرزا جعفر خان مشیرالدوله است به جانب بغداد که با و کلاء دول ثلاثه متحابه، روم و روس و انگلیس و حدود و ثغور و سنور دولتین فخریمتین اسلام را مشخص نمایند. مشارالیه روز چهاردهم ذیحجه از تبریز حرکت و در تقدیمات مرجوعه از دوات مشغول گشت. دیگر در شهر قزوین زنی ملقب به «قره العین» سر به شور و شر بر آورده چون سجاج بنت اشعث* مسیلمه طلب گردید. این زن «زرنه تاج» نام، صبیئه اشرف الحاج ملا صالح که یکی از علماء اعلام است می بود. در خانه ملا محمد تقی مجتهد معروف اوقات خویش مصروف می داشت، با وجود حسن و جمال و غنچ و دلالت، در علوم معقول و منقول بحد کمال بود. مزخرفات میرزا علی محمد را شنیده به تسویلات شیطانی مایل به مشتبهات نفسانی گردید. بیحجاب با اصحاب و پیروان آن ضلالت مآب مصاحبت و مجالست میکرد، به تعلیم و ارشاد آن گروه، بضاللت و فساد می پرداخت. عم بزرگوارش را چون از گزارش اطلاع حاصل آمد در مقام ممانعت بر آمد، حسب الامر آن ملعونه هنگام نماز صبح در مسجد بدرجه شهادت رسید. خود آن ملعونه نیز با جمعی از پیروان بی دین هم آئین از قزوین مسافرت کرد. چنانچه حالات خسارت مآلش عنقریب مرقوم خواهد گردید. و در همین سال خیریت مآل حکومت مازندران به امیرزاده مهدیقلی میرزا تفویض رفت.

ذکر حقایق اخبار حکومت و ایالت برخی از امیر زادگان در بعضی از ممالک محروسه ایران، بر حسب مشیت قادر مجید «ان الله يفعل ما يريد»

هنگام حرکت موکب فیروزی کوکب از تبریز فرح انگیز، امیرزاده خانلار میرزا احتشام الدوله بحکمرانی طبرستان مشغولی داشت، بعد از استماع این خبر بعزم تقبیل سده سنیه رهسپر گردیده، در حوالی قزوین شرفیاب حضور مهرظهور شد. ورود

دارالخلافه به ایالت و دارائی بروجرد و سیلاخور سراز آمد. پس از وصول به بروجرد قبل از دخول به شهر جماعت فیلی به نهب دواب و مواشی حوالی و حواشی شهر پرداختند. تعاقبی به استعجال در استرداد اموال ظاهر ساخت. نصرالله خان سیلاخوری را که از متمرذین آنجا بود گوشمالی بسزا داد. و همچنین حسینعلی خان فیلی و افراسیابخان باجلان که از مفسدین آن سامان و به قطع طرق و مراحل و نهب عابریین و قوافل گذران مینمودند تأدیب بلیغ فرمود. در این اثنا ارازل و اوباش شهر نیز فتنه انگیز شده سر بشورش نهادند. امیرزاده در اینباب حلم و سکون را بصواب اقرب دانست، به این اندک ملایمت آتش فتنه فرونشست. و هم در این سال سلیمانخان المقلب به خان خانان که از اسخیای دریانوال بود و شهریار بیهمال را خال بود، بحکومت اصفهان و میرزا عبدالوهاب مستوفی اصفهانی به وزارت ایشان معین گشت؛ پس از ورود به آنجا میرزا عبدالحسین اصفهانی که آن نیز منتظر الوزاره و در آرزوی این کار روزگار میگذرانید، بهمخاصمه میرزا عبدالوهاب اقدام ورزید، کار ایشان به مقابله و مقاتلت انجامید. چراغعلی خان زنگنه که فی الحقیقت آدمی با کفایت و مربای تربیت دوامیر نظام است، به استقلال میرزا عبدالوهاب و احضار و اضمحلال میرزا عبدالحسین از جانب دولت ابد مدت مأمور شد؛ ولی بعد از ورود به اصفهان که از خیالات خان حاکم و امام جمعه و سایر اعظام مستحضر گردید بمقتضای مصلحت دولت بر خلاف مأموریت، آن را در کار و این را به دربار آورد. و هم از وقایع این سال مأموریت حاتم خان شهاب الملك است به دارالامان کرمان. که چون اخبار اختلال امورات آنجا، امنای دولت قوی شوکت را معروض افتاد. شهاب الملك به انتظام آن سامان مأمور شد. چون ماصدق آیه شریفه «ان یأجوج و مأجوج مفسدون فی الارض» خود همراه داشت؛ لهذا پس از ورود به کرمان بر اختلال امور فضلعلی خان قدری افزود. ولی مقصودش که حکومت آنجا بود حاصل نیامد. حسب الامر اولیای دولت قاهره مراجعت نمود، حوالی کاشان بر حسب پروانچه همایون به انتظام یزد رجعت کرد. محمد ابراهیم خان یزدی باوی نردی کج باخت، بروی سبقت گزید وارد یزد گردید. بعضی از اشرار را بدست آورده محبوس داشت. محمد عبدالله را که خمیرمایه آن فتنه و فساد بود بحالت

خود گذاشت . شهاب‌الملک پس از ورود چون بخیال ناخدائی آن فلک بود، نظم ولایت را موقوف به ایام حکومت نمود. چون امنای دولت را از این حرکت ثانوی اطلاع حاصل آمد به دربار معدلت مدارش احضار، جرمش به تسلیم مبلغی درهم و دینار معفو آمد ولی از درجه عزت و اعتبار ساقط گردید. ایالت دارالامان کرمان به امیرزاده طهماسب میرزا مؤیدالدوله که به ادب و دانش و تمکین و وقار مسلم اهل روز کار است مفوض گردید. پس از طی مسافت و وصول بمحل اقامت در اندک مدت اختلالات کثیره ایام فترت را تماماً رفع، اشرار و مفسدین را به ازعاج بلد یا حبس مؤبد دفع فرمود. به انتظام مملکت و انجام لوازم حکومت مشغول گردید. هم در این سال نیکو مال امیرزاده بهرام میرزا معزالدوله، که به فضل و تقوی معروف و بحلم و بردباری موصوف است به حکمرانی و میرزا فضل‌الله نصیرالملک به پیشکاری مملکت فارس عز و اختصاص یافتند با محمد علی خان ایلخانی قشقائی که چندی متوقف دارالخلافة و ملتزم رکاب میبود و یکصد نفر سواره طالبش، بیست و چهارم ذیحجه از دارالخلافة حرکت، نهم صفر المظفر سال هزار و دوویست و شصت و پنج بالخیر و الظفر وارد شیراز، کمال ملاحظت و ملامت باعمال و رعیت بظهور رسانید. فی الجمله انقلاب زمان فترت را مرتفع گردانید. عزیز خان سرهنگ با فوج چهارم تبریزی حسب الاحضار عازم دربار معدلت مدار شد. حسینخان نظام الدوله کماکان محبوس آمد.

ذکر حقایق اخبار ظهور فتنه باغیه بایه در ایران و تدمیر آن جماعت بیدین
«اولئك عليهم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین»

هنگامیکه میرزا علی محمد باب در شیراز حسب الحکم حسینخان نظام الدوله محبوس دارغه آنجا می بود، ملا حسین بشرویه که یکی از طلاب علوم رسمیه بود آنرا ملاقات نمود بهوای ریاست مزخرفاتش را قبول، دعوتش را اجابت کرد. میرزا علی محمد آنرا بدعوت اهالی عراق و خراسان مأمور ساخت. مشارالیه به اصفهان آمد و در آنجا ملا محمد تقی نام هراتی الاصل که ساکن اصفهان بود و از فقاہت بهر امی داشت آنرا بدعوت و فسون به اطاعت باب ملعون بیرون آورد. از اصفهان به کاشان گرائید میرزا

جانی نام را که از معارف تجار آن دیار بود بجمادۃ ضلالت کشانید. از آن جا بدار الخلافه آمدنتی چند مجهول به اطاعت آن بوالفضول جهول در آمدند. از آنجا شرحی بقره العین که مختصری از آن مرقوم شد نگاشت، بسفر خراسان و دعوت اهالی آن سامان مأمورش داشت.

و هم چنین به حاجی محمدعلی بارفروشی که یکی از علماء نادان مازندران بود در اثناء طریق مکه معظمه، میرزا علی محمد باب را دیده و بطریقه آن گرویده بود اعلام نمود که آنهم طریق خراسان پوید، خود نیز عازم خراسان گردید. بعد از ورود به ارض اقدس در بالا خیابان محل اقامت گزید، بضلالت عباد و به تهییج فتنه و فساد مشغول گشت. ملا عبدالخالق یزدی و ملاعلی اصغر نیشابوری که از معارف بودند بدعوتش مایل آمدند. چون این خبر در خدمت حشمة الدوله که خارج از مشهد مقدس بود سمر گشت ملا حسین را به اردو احضار فرموده محبوس نمود. ملاعلی اصغر یزازی از وی جست، از باب و پیروانش تبرا نمود. ملا عبدالخالق در خانه خود منزوی گردید.

در ایام شورش خراسان ملا حسین مردود را مجالی بدست آمد، از محبس رهائی یافت، مجدداً بصوب مشهد مقدس شتافت؛ چون در مقام طرد و منعش برآمدند به نیشابور و از آنجا به سبزوار رفت. در آنجا میرزا محمد تقی نام جوینی آن را یار و مددکار گردید، بقریه خان خودی آمدند، ملاعلی و ملاحسن نام دعوتش را اجابت کردند، وارد میامی شدند و سی و شش نفر از اهالی میامی را بضلالت انداختند. سایر بدفعلش برخاستند کار بمبارزت و مقاتلت رسید. چند تن از آن جماعت بیدین مقتول گردیدند. از آنجا به شاهرود آمد، در اینجانب نیز مقصودش بعمل نیامد. بقریه حسین آباد دو روزی اقامت کرد، ملاعلی حسین آبادی را به ضلالت انداخت. قره العین نیز از قزوین با آن ملاعین قرین بل همخواه و همنشین گردید. متفقاً عازم مازندران شدند. حاجی محمدعلی و قره العین سبقت جسته، چون به هزار جریب رسیدند، قره العین بظاهر با حاجی محمدعلی هم بستر آمد. مردم هزار جریب در مقام اذلال و اخذ اموال ایشان برآمدند. از آنجا فراراً حاجی محمدعلی به بارفروش رفت، و قره العین نیز در آن حوالی به ضلالت اهالی آنجا مشغولی

یافت . ملاحسین نیز از شاهرود و بسطام به مازندران رسید، به اغوا و افساد اشتغال ورزید. در ایامی معدود قریب به سیصد نفر بطریقه آن ملاعین رهسپر شدند. سعیدالعلماء و سایر فقهاء مازندرانی در مقام محافظت خود برآمده، کار گزاران دولت و عمال و سرکردگان ولایت را ازین فتنه و غوایت اطلاع دادند . چون از امناء دولت در دفع و رفع ایشان مسامحتی رفت، آن گروه از بارفروش به سواد کوه شدند. بعد از آن که احتشام الدوله از مازندران عزیمت به طهران نمود مجدد به بارفروش مراجعت کردند . عباسقلی خان لاریجانی سیصد نفر تفنگچی با محمدبیک یاور را بدفع آن گروه شقاوت اثر فرستاد. حین ورود مقابله و مقاتله روی نمود چندتن از پیروان باب طریق سقریمود، و از لاریجانی نیز جمعی مجروح گردید .

جماعت بایه کاروانسرای سرمیدان را محل اقامت و مانع آفت خود نمودند. خود عباسقلی خان به بارفروش آمد ، طایفه ضاله از خان بعهد و پیمان طالب خروج از مازندران شدند؛ عباسقلی خان رضا داد، آنان از بارفروش به علی آباد آمدند. خسرو بیک علی آبادی دل به اخذ اموال ایشان نهاد، راه عبور بر آنها بسته از طرفین مستعد مبارزت و مقاتلت شدند . خسرو بیک بدرجه شهادت رسید. ملا حسین از خروج مازندران نادم گردید. بمدفن شیخ طبرسی آمده رحل اقامت انداخت ، بساختن قلعه حصین و بروجی مشید و خندق عمیق و خاکریزی متین پرداخت. چند روزی بحمل آذوقه و تدارک سیورسات، اوقات خویش را مصروف نمود. آنگاه در مقام احتشاد لشکر و اجتماع معین و یاور برآمده عوام الناس چون در ضلالت متابع نسناسند، جمعی از خواص و عوام به تبعاعت و مطاوعت او مایل شدند. هر یک از سران آن اشقیاء را به اسم یکی از ائمه یا انبیا مسمی مینمود، بحکومت و فرمانروائی یکی از ممالک ربع مسکون نامزد میفرمود. بقیه احوال و خاتمه حال آن گروه خسران مآل در وقایع سال دوم جلوس همایون از مساعدت بخت مأمول است .

در عشر اول ذیحجه این سال حاجی میرزا آقاسی که مجاور بقعه امام زاده لازم-
التعظیم شاهزاده عبدالعظیم بود، بر حسب رخصت و اجازت امناء دولت مسافرت به اراضی

مقدسه عتبات عالیات کرد، و در آن ارض فیض بنیان اقامت نمود. و همچنین میرزا ابراهیم خان مصلحت گزار دولت علیه ایران به اقامت بغداد و سرپرستی زوار و تجار این دولت خدا داد مأمور شد.

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دوست و شصت و پنج و وقایع آن عام و شهر «والی الله ترجع الامور»

در شهر ربیع الثانی این سال میرزا تقی خان اتابک اعظم بشرف مصاهرت شاهنشاه جم مرتبت و مزاجت ملکه معظمه همیشه اعیانی شهریار ثریا منزلت سرافراز و قرین مفاخرت آمد. چون قریب بده روز از این مقدمه برآمد، پنج فوج از سربازان آذربایجانی که در ارك سلطانی جای داشتند به اغوا و تحریک هنگامه طلبان پیشه مرسوم بشرو شور بر آورده بکلمه عصیان مبادرت نمودند. تغییر صدارت و تبدیل امارت را از شهریار ثریا منزلت خواستگار آمدند. قورخانه و آذوقه بسربازخانهها آورده مستعد طغیان شده رو به سرای اتابیکی نهادند. از آن طرف ملازمان صدارت پناه بل بعضی از چاکران در گاه بمقام حراست و مدافعت بر آمده به درو بام سرای اتابیکی ازدحام نمودند و نفر از مستحفظین سرای اتابیکی بگلوله سرباز مقتول گشت. فی الحقیقت کاری دشوار کارپردازان دولت را در کار آمد؛ زیرا که تغییر صدارت موجب عادت در جسارت نو کر ورعیت این مرز و بوم بقاعده قدیم نیکچری مملکت روم میشد. مؤاخذه از نو کر با این بلوای عام سیاست تمام لازم، سبب ائتلاف و افناء جمعی کثیر و جمی غفیر می بود. لهذا مصلحت چنین اقتضا نمود که اتابک اعظم از ارك سلطان خارج شود پس از آن به وعید و تهدید، هنگامه را فرو نشانند اتابک اعظم از ارك خارج و بسرای میرزا آقاخان وزیر لشکر آمد، آن شب را در آنجا بسرسانید. بامداد عباس قلی خان جوانشیر و حاجی علی خان مراغه ای که مدتی ناظر محمد شاه مغفور بود با دو نفر دیگر از اعیان به هدایت و ارشاد سربازان مأمور آمدند. و عباس قلیخان والی کدمردی سنجیده و کاردان و از اعیان و اعظم آذربایجان بود، بدلیل عقلی و نقلی سربازان را مطمئن و مستمال نموده با خود به در سرای وزیر لشکر آورد. مشارالیه نیز بشیرین سخنی و چرب زبانی رفع دلگرانی

آنها را نموده و از آن پس اتابك اعظم از سرای برآمده سربازان نیز از در پوزش و عذر خواهی درآمدند. اتابك اعظم در حضرت ملك الملوك عجم جبین ضراعت بر خاک سوده سربازان نادان را شفاعت نمود. چون وزیر لشکر در انجام این خدمت نهایت اهتمام را به عمل آورد، اعتماد الدوله شاهنشاه ستاره حشم و مؤتمن و محرم اتابك اعظم آمد. چون باعث و مصدر این قیل و قال آقا بهرام خواجه امیر دیوانخانه و اسماعیل خان فرشباشی بود، آن يك اخراج بلد و مأمور بتوقف کرمانشاهان و این يك را به تسلیم پنجاه هزار تومان ترجمان از شاهنشاه معدلت توأمان امر و مقرر گردید. حاجی علی خان فرشباشی شد. در عشر آخر ربیع الاول امیرزاده اردشیر میرزا به ایالت و دارائی لرستان و خوزستان، و سلیمانخان سهام الدوله برادر زاده منوچهر خان معتمد الدوله به امارت لشکر و وزارت آن کشور مأمور گردیدند. با پنج فوج پیاده نظام و يك فوج سواره و هشت عراده توپ و قورخانه به انتظام آن سامان از راه کمره و خوانسار و کلیایگان روان شدند. مفسدین و قاطعان طریق شقاوت رفیق معبر را تأدیب و سیاستی بسزا نموده، بعضی را مقتول و برخی را مأسور مقلولاً به درگاه معدلت دستور فرستادند. قلعه اروجن که آن شیاطین رهن را معقل و مسکن بود منهدم بل منعدم نموده عازم سایر محلات متعلقه به خود شدند.

ذکر حقایق اخبار فتح قلعه طبرسی و قلع باییه بدآئین «فانظر

کیف کان عاقبة المفسدین»

چون از ساختن قلعه طبرسی شاهنشاه اسلام را غوررسی لازم بود، حکم محکم به اعظم واعیان مازندران شرف صدور یافت که به هدم بنیان قلعه و بانیان آن پردازند. پس از اطلاع اهالی مازندران از فرمان قضا جریان، نخست آقا عبدالله هزارجریبی با جمعیتی از هزارجریب و ساری و علی آبادی به حوالی قلعه آمد. سنگر محقری از چوب و علف، مرتب ساخته چند نفر تفنگچی از جماعت کودار بمحافظت تعیین نموده شب بقریه اقرار رفت که فردا مراجعت نموده به استعداد اسباب محاصر و منازعه اقدام نماید. در همان شب ملاحسین بیدین چون خو کی سهمگین و پلنگی خشمناک بدون ترس و باک

بر جماعت کودار شبیخون و از خون ایشان رودی روان نمود. از صدای تفنگ، آقا عبدالله از شبیخون و جنگ مستحضر شد بتمجیل و شتاب روی به آورد گاه آورد. چون جماعت بایه را از کار طایفه کودار فراغتی حاصل آمده آقا عبدالله را استقبال نموده طرفین دست به مقاتلت و مبارزت گشودند. عاقبت فدائیان بایه را غلبه دست داده آقا عبدالله با جمعی دیگر به درجه شهادت رسیدند. جماعت بایه منزهمین را تعاقب کنان بقریه اقرار شدند بر صغیر و کبیر رجال و نساء ابقا نکرده تمامی را به درجه شهادت رسانیدند. پس از نهب و غارت به آتش عدوان از قریه اقرار بجزمشتی خاکستر اترنگ گذاشتند. مراجعت به قلعه طبرسی نمودند. بعد از آنکه این خبر در طبرستان مشهر گردید اهالی مازندران هر کس در مقام و منزل خود اقامت و بمجارت خویش مشغول شدند. چون امنای دولت را از این ذات خبر رسید امیرزاده مهدیقلی میرزا که به حکومت مازندران مأمور و تا حال از دارالخلافت حرکت نکرده بود، معجلاً روانه اش داشتند. غره شهر صفر با جمعی از سرکردگان و اعظام مازندرانی از راه سواد کوه عازم گردید، وارد قریه داسکس علی آباد شد؛ بدون حافظ و حارس بر وساده راحت جالس گردید. در این وقت برفی شدید بارید. فردوسی:

یکی تیره ابر اندر آمد چو کرد / ز سردی همی لب بهم برف سرد

سرا پرده و خیمه ها گشت یخ / کشید از بر کوه بر برف نخ

همراهان امیرزاده هر یک بگوشه ای آرمیده شدند. ملاحسین غفلت امیرزاده را غنیمت دانست، فرصت از دست نداده با سیصد نفر از فدائیان بایه شب پانزدهم شهر صفر بزم شبیخون رکضت نمود، بلا مانع بقریه داسکس در آمد. هر گرایافت از یا در انداخت؛ پس آتش بیباکی افروخت، خشک و تر آن قریه را در هم سوخت. امیرزاده اول مرحلت طریق سلامت گزید، از پشت سرای خود را بیرون انداخت از طریق غیر متعارف فرار کرد. به ذیل تاریکی شب و تراکم جنگل و اشجار متوسل و متواری شد. دوتن شاهزاده و امیرزاده و جمعی کثیر از سواره و پیاده مازندانی مقتول گردید. اموال و ائقال امیرزاده و همراهان و اهل آن قریه، کسب جماعت بایه حسرت نصیب شد. با فرح و

ظفر بجانب قلعه طبرسی رهسپر شدند. امیرزاده مهدیقلی میرزا پس از طی نیم فرسنگی مسافت، به دستیاری یکنفر مازندرانی به کاوسرانی درآمد، تا آنکه چندتن از منزهزمین بدو پیوسته به ساری رفت. احتشاد لشکر و استعداد سراز سر گرفت. از آنسو عباسقلی خان لاریجانی که هم بدین خدمت مأمور بود، بقلعه طبرسی آمد. قلعه را محصور گردانید امیرزاده مهدیقلی میرزا از ساری، محسن خان سورتی و محمد کریمخان اشرفی و خلیلخان سواد کوهی را به امداد و معاونت مأمور ساخت. ملاعنه بایه از درحیلت و خدیعت طالب امان و خروج از مازندران شدند. چندانکه عباسقلی خان را از طریق حزم و محارست باز داشتند. شب دهم ربیع الاول ملاحسین بدبخت با چهارصد نفر از فدائیان دل سخت به عزم شیخون از قلعه برآمده مهیا و آماده. فردوسی:

همی بود تا شب نمودار شد فرو رفت مهر و جهان تار شد
 برقتند نیمی گذشته ز شب نه بانگ تبیره نه بوق جلب
 بجائی غو پاسبانی ندید جز از آرمیده جهانی ندید
 همه خفتگان سر بسر مرده اند تو گفتی همه روز می خورده اند

ملاحسین خود با سواری چند عفریت منظر در يك سمت لشکر به کمین ایستاد بقیه را به محاربه فرمانداد. فردوسی:

دوبهره چه از تیره شب در گذشت ز جوش سواران بجوشید دشت
 دهاده خروش آمد و دارو گیر هوا دام کر کس شد از پر تیر
 مبارزان طرفین دست به تیغ و تفنگ برده و میدان جنگ را از شعله تفنگ
 پر مشعله نمودند. فدائیان بایه کاری کردند که شرحش بی معاینه راست نیاید و بیانش
 جز مشاهده در حیث تحریر نگنجد.

بیت

ز بانگ زخم کردان چشم کودک همی احوال شد اندر ناف مادر
 ز بیم جان همی تن کرد پنهان چو دراج از پس تنها غضنفر
 لشکر مازندرانی راه انهزام پیش گرفت، در آن شب تار هر يك بسمت دیاری

راه فرار پیمود، دیّاری پایدار نیامد. در این اثنا ملاحسین نیز خود را بمیدان کارزار رسانید. میرزا کریمخان اشرفی و آقامحمد حسن لاریجانی با معدودی از تفنگچی که در پناه سنگری محصور و مستور بودند از روشنائی آتش لشکرگاه که افزوخته آن طایفه گمراه بود؛ ملاحسین که عمامه سبز بر سر داشت مشهودایشان گردید. میرزا کریمخان تفنگی به جانب آن انداخت بر سینه پر کینه آن آمد. آقا محمد حسن بگلوله دیگر شکمش را مجروح ساخت. آن قاید ارباب ضلالت به طریق استعجال به سمت قلعه اقبال نمود. دیگران نیز سالك طریق متابعت شده به قلعه درآمدند. در این هنگام سپیده صبح صادق دمید، میرزا کریمخان به ازان بامداد اقامت کرد. عباسقلی خان لاریجانی با دو سه نفر از سرکردگان و قلیل تفنگچی که به حربگاه بودند، طریق مراجعت پیمودند. هشتاد نفر از ملاحنه بایه مقتول را سر بریده، سرخویش گرفتند و راه منازل در پیش، ملاحسین بعد از دخول به قلعه به اندرز متابعان و نصیحت پیروان و تحریص ایشان به متابعت و اطاعت حاجی محمد علی زبان گشوده پس از اداء مزخرفات و خرافات چند. عبدالله و صاف :

جانش یکی عطسه داد و روح پیرداخت هم ملک الموت گفت یلعنک الله جسد پلیدش را در بن دیوار مقبره شیخ طبرسی با شمشیر و لباس مدفون کردند. از آنسو امیرزاده مهدیقلی میرزا بالشکری جرّار بعزم پیکار عازم قلعه طبرسی بود. در اثناء طریق از این هنگامه استحضار حاصل نمود. بمقتضای حزم چهار روز در قریه کیا کلا رحل اقامت افکند. پس از احتشاد و استعداد زیاد روی به قلعه نهاد، عباسقلی خان لاریجانی نیز بدو پیوست. اطراف را سنگرهای مستحکم حصین ترتیب داده بحفر ماریج و افراشتن بروج مشید عالی اقدام نمودند. چهار عراده توپ و خمپاره بر اطراف قلعه بسته گلوله و ساچمه چون تگرگ باریدن گرفت. بایه از قلعه خارج و در خاکریز نقیبی چند که ترتیب داده بودند جای گرفته به مدافعه مشغول شدند. در این مجادله طهماسب قلیخان و جعفر قلیخان مازندرانی به درجه شهادت فایز گردیدند. لاجرم این مجادلت و مقاتلت به دورود راز کشید و زمان محاصره به طول انجامید. سلیمان خان افشار از جانب شهریار تاجدار بتهدید سرکردگان و نوید

لشکریان به مازندران آمد ، پس از تبلیغ احکام ، رئیس و مرؤس فتح قلعه را بر خود الزام نموده اطراف قلعه را بحفر و نقب و انباشتن باروت، خالی و مملو ساخته در ساعتی معین آتش زده از چهار جانب تمام لشکر مهبیای یورش شده دامن جلادت بر میان زده سپربی باکی بر رو کشیده با قدم تهور بجانب قلعه دویدند . از يك سمت توپهای کوه توان و خمپاره های آتش فشان را برق خرمن جان قلعگیان ساختند . فردوسی :

بشمیر هندی بر آویختند همی ز آهن آتش فرو ریختند
همی گزر بارید بر خود و ترک چو باد خزان بارد ازید برک

سختی

چون تدبیر مخالف تقدیر بود فتح قلعه میسر نگردید به حیث تأخیر افتاد. ولی ~~سختی~~ محاصره روی دراز دیاد نهاد. از آن طرف عدم آذوقه و سیورسات و ظهور خلاف مواعید و خرافات حاجی محمد علی سبب فتور و نفور ارباب ضلالت گردید. آقا رسول نام رسولی فرستاده از امیرزاده امان طلبید. مسؤلش به اجابت مقرون کرده باسی نفر کسان خود از قلعه بیرون آمد . یک نفر از افراد لشکر خود سر ، بقتل آقا رسول اقدام نموده این معنی باعث هلاکت جمعی از همراهانش آمد، تمه عود بقلعه نمودند . جماعت ضالّه بایه آنرا بسبب ارتداد بقتل رسانیدند. با وجود ظهور این معنی چون کار ایشان بیجان و کارد به استخوان رسیده بود، يك يك به استیمان وزینهار رو به دیار خود نهاده متفرق شدند بقیه را چون از مردار و برگ اشجار نیز قوتی بدست نیامد لاعلاج زینهار خواستند. پس از تحریر امان نامه که در حقیقت نامه قتل ایشان بود، حاجی محمد علی با دو بیست و چهارده نفر و تفنگهای مستعد و آمایه و اسیاف مسلول در يك سمت اردو نزول نموده آنشب را بسر رسانیده علی الصباح حاجی محمد علی با چند نفر از رؤسای آن ملاعین محبوس، بقیه از زندگانی مأیوس شدند . پس از انهدام قلعه امیرزاده به بار فروش آمد . حاجی محمد علی و سایر آن ملاعین نیز در آنجا بار سفر بسوی سقر بستند. مازندران از آرایش خبث و جودشان مصفی گشت .

ذکر حقایق اخبار بقیه فتنه خراسان و بیان وقایع ضعف و انکسار آن گروه
زشت عمل «اولئك كالانعام بلهم أضل»

سابقاً مرقوم گردید که حشمة الدوله به اتفاق یار محمد خان عازم هرات گشت

در اراضی جام مصحوب چاپار وزیر مختار دولت انگریز فرمان همایون شهریار کامکار به امیرزاده حشمة الدوله مشعر بر جلوس سریر دارائی ایران و ورود دارالخلافة طهران رسید. استماع این خبر بهجت اثر باعث فسخ عزیمت جمعی از لشکر به صوب هرات گردید. دو فوج کزاز و فراهان بدون اجازت از حشمة الدوله چهار عراده توپ برداشته احتشام و احترام حشمة الدوله را کآن لم یکن انگاشته بزرگ و کوچک با ساز و نوا مخالف و از طریق نیشابور آهنگ عراق و اصفهان نمودند. حشمة الدوله باهشت فوج دیگر و بقیه لشکر به صوب هرات شتافت مهدیخان سرهنگ را امیرزاده و میرزا بزرگ قرائی از جانب یار محمد خان مأمور دارالخلافة گردید. دو فرسنگی غوریان محلی موسوم به شیش قریب به چهار ماه لشکر گاه بود. پنجهزار تومان نقد و هزار خروار جنس بعنوان قرض در این عرض از یار محمد خان به مصارف سیورسات و سایر ملزومات صرف شد.

او اخر ربیع الثانی که مأموریت حسام السلطنه اشتهار یافت امیرزاده حشمة الدوله عزم مراجعت فرمود، از جانب یار محمد خان، جبارخان نام با هزار سوار ملازم رکاب حشمة الدوله آمد، پس از ورود به تربت حیدریه توقف امیرزاده حسام السلطنه را در نیشابور استماع فرموده به آنصوب نهضت نمود، وارد نیشابور گردید. حاجی میرزا علی خان خوئی با فرمان قضا جریان از دارالخلافة به احضارش رسید حسب الامر رهسپر شد. غرّه رجب بدارالخلافة در آمد پس از دریافت شرف حضور مهر ظهور و چند روزه آسایش از زحمات سفر حسب الامر خدیو معدلت گستر به حکومت آذربایجان و میرزا محمد آشتیانی به لقب قوام الدوله و سررشته داری و وزارت آن سامان به محمد رضاخان فراهانی مرجوع سرافراز روانه آذربایجان گردیدند.

اتابک اعظم چراغعلی خان زنگنه را به استمالت سالار مأمور خراسان کرد. حسب الامر مرتضی قلی خان حاکم شاهرود با سی سوار مأمور بهمراهی آن بود چون تکاهل و مسامحتی ورزید از حکومت معزول گردید. چراغعلی خان در نیشابور خدمت حسام السلطنه رسید. جبارخان هراتی با سواران همراهی حشمة الدوله

نیز ملحق به حسام السلطنه و اردوی نصرت شعار گردیدند. سلیمانخان دره جزئی مأمور به کلات شد. حسام السلطنه از نیشابور از راه سروایت به چناران آمد از آنجا ورود چراغعلی خان و مأموریتش به ارشاد و هدایت سالار و سایر اهل فساد، علماء مشهد را اعلام داد. پس از رسیدن جواب، چراغعلی خان با پنج نفر سواره عازم مشهد مقدس گشت. اهالی شهر بعزم نمودن احتشام و ازدحام خواص و عوام با نه عراده توپ استقبال نموده آنرا بشهر در آورده به منزل سالار رسانیدند. خلاصه سخنان چراغعلی خان به سالار چنان بود که خود به دارالخلافه آید بدون اذیت و سیاست بزیارت مکه معظمه شتابد. درباره منسوبان و متعلقانش عنایت و التفات دریغ نیاید. [پس از] مراجعت از مکه مجدد حکومت خراسان به سالار مبدول شود. جواب مشارالیه اینکه عجالتاً خودم را از آمدن دارالخلافه معاف دارند، یکی از پسرانم را به نوا برند پس از يك سال که از تقدیم خدمات تدارک زلات شد بشریفایی حضور مبارک مضایقه نخواهد بود. مختصر آن که از آن رسالت و مقالت بجز بطلت فایده نبخشید علاوه الواط و اشرار در صدد اذیت و آزار چراغعلی خان بر آمدند، بحمایت رجب مروی که به مهمانداریش مأمور بود استخلاصش روی نمود.

با چند نفر سوار بدرقه و حافظ از سالار به اردوی ظفر شعار آمد. لشکر نصرت اثر ده روز در چمن کوباغ اوتراق کرد. قلعه شاهان دز را که یوزباشی حسن و یوزباشی هادی با جمعی تفنگچی و شمشالچی با اهالی دهات و قراء و دهات حوالی که بدانجا پناه برده بودند و بمحارست اقدام مینمودند، جعفر قلیخان قاجار سرتیب با سه عراده توپ و فوجی از لشکر به تسخیر و تصرف آنجا مأمور گردید. پس از دو سه روزی نزاع و جدال، قلعه بحیثه تصرف در آمد. یوزباشیان به سیاست رسیدند، اموال ساکنین قلعه بغارت رفت. سپاه ظفر پناه به چمن قهقه آمد، در آنجا از سلیمانخان دره - جزئی چاپار و عریضه مشعر بر اخبار تصرف کلات رسید، حسام السلطنه فرستاده را قرین عنایت و التفات گردانیده رخصت مراجعت داد. حکم شد که سلیمانخان کلات را بگماشتن حارس و حافظ مضبوط ساخته خود عزیزت خدمت نماید. یوم دهم رجب چراغعلی خان

بعزیمت مراجعت دارالخلافة طهران و امیرزاده حسام السلطنه بعزم تسخیر دارالحکومه خراسان از چمن قهقه حرکت نمودند. در حوالی شهر اهالی آنجا بعزم جنگ از دروازه خارج مقدمه الجیش را استقبال و به انداختن توپ و تفنگ اشتغال نمودند. پس از رسیدن تمامی لشکر جلادت اثر مردم سالار روبهزیمت و فرار نموده داخل شهر شده در مقام محارست و محافظت بروج و باره برآمدند. از اهالی شهر هر چه مأسور گردید. پس از اخذ اسلحه و آلات جارحه اجازه بمراجعت شهر یافت، خواجه ربیع معسکر لشکر جلادت اثر گردید. محاذی سه دروازه شهر سنگر محکم و بروج مستحکم مرتب شده محل اقامت بعضی از افواج و توپخانه آمد. مدت ده روز هر روزه محاربه و مقاتله مجمل بعمل می آمد. روز غره شعبان جمعیتی کامل از جماعت ترکمان از جانب سرخس به اعانت اهالی مشهد مقدس رسید بمحض ورود با چندانکه سواره و پیاده در شهر موجود بود به جانب سنگر ترشیزی و سامخان ایلخانی حمله ور و به لوازم جانستانی و جانفشانی اقدام نمودند. از یکطرف سالار چون پلنگ غضبان با سواران ترکمان و از سمتی ابوالفیض خان و میر محسن خان و سامخان با جمعیت ترشیزی و خوبوشان.

فردوسی :

عنانها فکندند در پشت زین
کشیدند گردان همه تیغ کین
بر آمد زهر سو، ده و دار و کیر
درخشیدن تیغ و باران تیر

عاقبت الامر جماعت ترشیزی و خوبوشانی را پای قراد و ثبات از پیش بدر رفته، رو بهزیمت نهادند. سنگر ایشان بتصرف سالار و همراهان آمد بنه و اغروق آنها با دو عراده توپ بدست سالار و جماعت اشرار افتاد، قریب به صد نفر از لشکر خوبوشان مأسور لشکر ترکمان گردید، قرین فتح و ظفر مراجعت به شهر نمودند. حسام السلطنه پس از آگاهی به اعانت آنها به حرب گاه رسید چون مجال تدارک ندید دو عراده توپ دیگر را که بر جای مانده بود بعسکر خود آورد و آن شب را بحراست اردو بهم رسانید. هنگامیکه سالار سیارگان از افق شرقی به میدان فسیح الارکان آسمان خرامید سالار با تمامی لشکر شقاوت شعار از شهر برآمده از در مجاربه و کارزار درآمدند بجانب

سنگربالا خیابان و سرآب، به شتاب و استعجال به جدال و قتال اشتغال نمودند. افواج ما کوئی و مخبران که در سنگروباستیان بودند حمله آنرا استقبال نموده داد جلادت و مردانگی دادند. فردوسی :

از آوای اسبان و گرد سپاه بشد روشنائی ز خورشید و ماه
ستاره سنان بود و خورشید تیغ ز آهن زمین بود و از کرد میغ

عاقبت خذلان کفران نعمت بسالار و اشرار سرایت نموده شکسته و پیریشان، روی بر تافته به جانب شهر شتافتند لشکر نصرت اثر منزهان را تا قریب دروازه تعاقب نمودند پس از این هزیمت قریب به بیست روز سالار را عزیمت خروج از شهر و کارزار نیامد چندانکه را کب و راجل را آسایشی آمد، مجدد شهری و تر کمان ممهد و مستعد کارزار شدند دو روز علی التوالی از طرفین در محاربت و مضاربت هر آنچه در حیز امکان و قدرت بود مبذول داشتند روز سیم هنگام طلوع آفتاب، فردوسی :

سپاهی دلاور که گاه ستیز ره مرگ پوید نه راه گریز

دلیران جانبین و مبارزان طرفین صفها را آراسته چون شیران خشکمین و پلنگان سهمگین درهم افتادند. فردوسی :

ز گرد سواران هوا بست میغ چو برق درخشنده پولاد تیغ
همی چشم روشن عنان را ندید سپهر و ستاره سنان را ندید

روی زمین از خون کشتگان لعل فام شد و دلیران هردو لشکر خسته گام، آخر روز که روز آخر جلادت آن گروه پر شو و شور بود امارات ضعف و فتور بر صفحه احوال خذلان ما نشان ظاهر و آشکار گردید یکباره ناگزیر راه گریز در پیش گرفته و عار فرار را شعار روزگار خویش، غازیان شیر شکار تا کنار قلعه بر قفای ایشان تاختند جمعی کثیر اسیر ساخته به سنگر و معسکر رجعت نمودند. در همان شب سنگر و باستیان جدید در کنار باغستان شهر ترتیب داده حسین پاشا خان با فوج مراغه و دو عراده توپ به محافظتش مأمور گردید. سالار و اشرار يك باره محصور شدند و به محاربت برج و باره کوشیدند. چون سالار را بجهت تجهیز لشکر و تهیه عسکر سیم وزری لازم بود تصرف در موقوفات

حضرت رضا علیه السلام را به اسم قرض و وام پیشنهاد خاطر نموده، اولاً امام جمعه و جمعی از معارف علماء و خدمه را بحبس نظر سپرده جمعی از لشکر گردانید. پس بدست بیشمی قنادیل و ادوات طلا و نقره آلات حضرت را گرفته مسکوک گردانید و همچنین غلات و حبوبات خالصه جات حضرت که در انبار بود به سیورسات لشکریان ایثار نمود. بحمدالله و المنه جز از خسران و خذلان فایده ندیده، خلاصه چون این اخبارات بعرض کار گزاران دولت ابد مدت رسید، فرمان قضا جریان صادر گردید؛ که لشکری مجدد مأمور خراسان و به معسکر حسام السلطنه ملحق آید. انا بک اعظم سه فوج ما کوو گروس و همدان و جمعیتی سواره و شش عراده توپ و خمپاره به سرداری صمصام خان سرتیپ در نهایت ساختگی و آراستگی روانه گردانید. چراغعلی خان زنگنه که مردی فهمیده و کاردان بود مجدد به همراهی این لشکر، حسب الامر رهسپر شد. روز ششم ذیقعه وارد ارض اقدس و بر حسب امر حسام السلطنه بتقدیم خدمات مرجوعه اشتغال نمودند. شب نهم ذیقعه سالار جمعیتی کامل از اهل شهر و تر کمان را به تاخت قراء متصرفی حسام السلطنه روانه ساخت. حسام السلطنه پس از استحضار، سامخان ایلیخانی را با تمام سواران لشکر به تعاقب آنها مأمور به ایلتار فرمود. هنگامیکه آنان دو قریه از چناران را چاپیده جمعی از اناث و نکور را مأسور نموده معاودت به شهر می نمودند. تلاقی قریقین روی داد. پس از کوشش و کشتن زیاد نصرت به سامخان و هزیمت به لشکر سالار نصیب افتاد. اسرا استخلاص یافته به اوطان خود شتافتند. علاوه از آن جماعت جمعی کثیر مأسور گردید. خراسانیان عربان و تر کمانان بیجان شدند، زمان محاصره قریب بیک سال کشید، چون دیگر سراز گریبان خمول در نیآورده به سپرداری متانت حصار، بخودداری پرداختند. حسام السلطنه همت بسختی محاصره پرداخت، در اطراف شهر سنگرو باستیان متعدد و بروج مشید ترتیب داده در هر سنگری فوجی مأمور و در هر برجی جمعی به حراست نامزد گردانید. در این هنگام از میرزا محسن خان خافی مبشری کافی چون بشر حافی رسید و اخبار آمدن جمعیتی وافی از تر کمانان به عزم اعانت سالار درش فرسنگی رسانید. عباسقلی خان سرتیپ با شش عراده توپ و دو فوج پیاده نظام و سامخان

ایلخانی با سواره به انجام و اتمام کار آن گمراهان مأمور گردیدند. روزانه دیگر هنگام ظهر به همدیگر دچار، بلا تأمل به کارزار درآمدند. مبارزان جرار و دلاوران خونخوار دست به استعمال آلت حرب گشادند و سرهای دلیران مانند گوی چوکان در قوادم اسبان غلطان شد. فردوسی :

ز گرد سواران فضای جهان چنان شد که پیدا نبود آسمان
یکی را شده خشک بر چهر خون یکی خسته از خنجر آبگون

عاقبت سعادت از تر کمانان روی بر تافته یکباره به جانب انہزام شتافتند. جمعی کثیر از ایشان مقتول و جمی غفیر اسیر گردیدند. رؤس مقتولین مصحوب مہدیقلی بیگ تفنگدار به دربار معدلت مدار رسید در همین ایام حسب فرمان شاهنشاه ذی شان دو فوج سرباز و چهار صد نفر سواره و سه عراده توپ و پانصد بار قورخانه روانہ خراسان گردید، ملحق به سپاہ ظفر پناہ شدہ بہ تقدیم خدمات مرجوعہ مشغول آمدند. ششصد نفر سوار افغان، یار محمد خان نیز از ہرات فرستاد. جبارخان با ہمراہان کہ از پیش ملتزم خدمت بودند مراجعت نمودند و ہمچنین حسب الاستدعای امیرزادہ حسام السلطنہ اسکندر خان قاجار کہ سپاہ را سردار و خراسان را پیشکار بود بہ دارالخلافہ احضار گردید. محمد ناصر خان قاجار بہ سرداری و پیشکاری مأمور باد و فوج سرباز و سه عراده توپ و دوست نفر سوار بہ خراسان آمد. روز ورود مشارالیه سالاربا امیر اصلانخان خلقتش از در کارزار در آمدہ کمال تہور و جلالت را ظاہر ولی عاقبت خائب و خاسر بہ شہر مراجعت نمودند.

ذکر حقایق اخبار فتنہ بابیہ زنجان و استیصال آن گروه بیدین «انہم کانوا قوما عمین»

ملا محمد علی زنجانى در سلك علماء و فقہاء آن دیار روز کارمی گذرانید ولی عبد اللہ و صاف «فاضلی از فضول بدخواہی، عالمی در علوم گمراہی» در شرعیات احکام بر خلاف مسلمات، محض اشتہار اختیار می کرد چون مخالفتش با سایر علماء آن سامان بی پایان آمد ناچار فقہاء آن دیار مراتب را بہ دربار شہر یار تاجدار محمد شاه غازی تنگدہ اللہ

بغفرانه اظهار داشته حسب الامر بدارالخلافت اش احضار و در خانه محمودخان کلانتر شهرسکونت اختیار کرد. درایام اقامت دارالخلافت بهرسل ورسایل، دعوت میرزا علی-محمد باب را اختیار و وسیله اقتدار خود نمود. چون از جانب دولت جاوید مدت حکومت زنجان به امیر اصلانخان خال حضرت شاهنشاه که ایشک آقاسی باشی درگاه نیز بود عنایت گردید، ورود مشارالیه به زنجان مقارن ظهور طغیان بایه مازندران بود. ملا محمد علی در این هنگام به خیال اظهار دعوت ضلالت فرجام افتاد، به تبدیل لباس از دارالخلافت به زنجان گریخت، طریقه بایه را در وطن مألوف شایع گردانید. متابعاتش از درجه مات به الوف رسید چون [پیش] کاران دولت را از این مقدمه اطلاع آمد حکم محکم به امیر اصلانخان حاکم زنجان شرف صدور یافت که ملا محمد علی بای را مجدداً به دارالخلافت روانه دارد و در این باب ملاحظه رواندارد. چون ملا محمد علی بمفاد کل خائن خائف در حراست خود وظایف تیقظ و انتباه را از دست نمی داد، خان حاکم را مجالی بدست نمی آمد. در این حیص و بیص يك نفر از متابعات ملا محمد علی که بواسطه جرمی محبوس بود مشارالیه استخلاصش را از حاکم مسئلت نمود مقبول نیفتاد. به این بهانه هنگامه نزاع و جدال در میانه آمد، دو بهر از مردم شهر بر طریقه باب رهسپر شدند، دست به تاراج مال و اموال و عیال سایرین بر آوردند. امیر اصلانخان در مقام احتشاد لشکر و مدافعه آن جماعت شقاوت اثر بر آمد. روز بروزش زیاده و بایه را استعداد و احتشاد آماده می آمد. از آن سوی خان حاکم و محمد تقی خان سرهنگ توپخانه و علیقلی خان و مهدی خان و بیوک خان خمسه چون خمسه متحیره در رجعت و استقامت به خیال مدافعت و محارست شدند. ملا محمد علی سرکردگان متابعات خود را به وزارت و امارت و نوید حکومت می نواخت و به تحریر و ترغیب ایشان پرداخت. حاجی کاظم خان نامی دو عراده توپ آهنی و چند قبضه زنبورک بجهت مشارالیه ساخته، روز پنجم شهر رجب اینان با کمال تهور و غضب و آنان در نهایت هول و هرب به مقابله و مقاتله اقدام نمودند، قریب به چهل نفر از طرفین مقتول و مجروح گشت روز دیگر قلعه چهای در وسط شهر زنجان مسمی بقلعه علیمردان خان را جماعت بایه

متصرف و محکمه خود ساختند. روز بیستم رجب صدرالدوله نبیره حاجی محمد حسینیخان صدراعظم اصفهانی سرتیپ سوارهٔ خمسه با سواران جمعی خویش از سلطانیه به زنجان آمد و همچنین حسب الامر کار گزاران دولت ابد مدت علی‌التعاقب و التوالی فوج فیروز-کوهی و سوارهٔ مقدم و شاهسون و افشار و پنجاه نفر توپچی با چهار عراده توپ و خمپاره به زنجان رسیدند، بساختن سنگر و باستیان و حفر نقب و مارپیچ مشغول شدند. اکثر ایام آتش محاربه شعله‌ور و خرمن اعمار جوانان و مبارزان طرفین محترق و خاکستری گردید.

چون این مقدمه نیز زمانی بهم رسانید حسب فرمان مصطفی‌خان سرتیپ برادر کشیکچی باشی با فوج شقاقی به زنجان آمد، مأمورین به تدمیر محصورین جازم و بتصرف سنگر میرزا فرج‌الله که از رؤساء باییه بود عازم شدند. یک رشته نقب به زیر سنگر رسانیده از باروت انباشته، شب پانزدهم رمضان قبل از طلوع فجر آتش زده یورش بردند، رزمی سخت و مقاتله‌ای قوی روی داد. بیست نفر از باییه مقتول و چند نفر دستگیر شد. از سپاه جلالت پناه نیز قریب به پنجاه نفر مجروح و مقتول گردید. سنگر به تصرف آمد. باییه علیهم‌الهاویه، به سنگرهای دیگر نقل نمودند. چون دوسه روز منقضی گردید، فوج ناصریه نیز حسب الامر به امداد رسید.

روز بیست و پنجم به مقابله و مقاتله درآمدند. جنگی صعب روی داد قریب بهفتاد نفر از طرفین رو به دیار عدم نهاد. روز هشتم شوال محمد خان میرپنجه نوادهٔ هدایت‌خان رشتی با سه هزار پیاده نظام و هشت عراده توپ و خمپاره بر حسب فرمان قدر توأمان به زنجان آمد. حین ورود به مقابله و مقاتله امر نمود جنگی سخت شد ولی بخت یاری نکرد. از سربازان قریب به بیست نفر تلف گردید، میرپنجه از در ملایمت و استمال در آمد چند روزی زحمت و رنجه برد ولی فایده نداد. عزیزخان آجودان باشی که به مسافرت ممالک متصرفی روسیه و تهنیت ورود ولیعهد دولت مزبور مأمور بود در این ایام به زنجان رسید. میرزا حسنخان وزیر نظام که از آذربایجان عازم دارالخلافه طهران بود از آنطرف وارد گردید.

دو نفر نو کربزرگ دولت به پیغامهای خوب و مواعظ مرغوب، لازمه اهتمام در کار استمات و ملاحظت بعمل آورده این هم مفید نیفتاد. لاجرم مقابله و مقاتله از سر گرفتند، آتش محاربه که چند روزی فسرده بود شعله ور آمد. بازار گیرو دار رواج یافت در همین ایام اتابک اعظم را چنین معروض گردید که صدرالدوله و سیدعلی خان را در این محاربات کفایت و جلادتی بسزا مشهود و هویدا نمی گردد، این اقترا و بهتان را متممداً بجهت تهدید دیگران اصفانمود به عزل ایشان مثال داد. سرتیپی سوارهٔ خمسه به فرخ خان تبریزی مفوض داشت افواج بحر مواج تبریزی و کروس و بیات وزرند به امداد لشکریان زنجان روانه داشت.

چهل و هشت سنگر از آن گروه ضلالت سیر بود، بسختی محصور شد مگر از یک جهت، که طریق فرار مسدود نبوده که لاعلاج به کارزار نباشند، بازماند. فرخ خان سرتیپ جدید به خیال خدمت فریفته خدیعت دوتن از باییه بدبخت شده با صد نفر سواره به عزم اینکه غفلتاً ملامحمدعلی را به چنگ آورد به میان مساکن باییه درآمد. وقتی تنبش روی نمود که محصور جماعت ضاله باییه بود. از اطراف کلوله برایشان بارید. فرخ خان بیچاره با دوازده نفر سواره دستگیر گردید پس از تعذیب زیاده به درجهٔ شهادت رسیدند. چون از این خبر کار پردازان در گاه مستحضر گردیدند، با بایک یاور توپخانه با شش عراده توپ قلعه کوب مأمور به زنجان نمودند بعد از ورود ایشان تمامت لشکر مستعد جدال و مهبای قتال گردیده از اطراف اربعهٔ مدینهٔ خمسه به عزم یورش به جنبش آمده خمپاره های ثعبان دهان و توپهای کوه توان را به جانب اهالی سنگر، دهان گشودند. آنان نیز در کمال تهور و جلادت به مقابله و مقاتله اقدام نمودند.

بیت

از فیض خون کشته ملمع شده زمین و زگردسم باره مقنع شده هوا
 ارواح سرکشان همه چون باد بی خطر اجساد پر دلان همه چون خاک بی بها
 در دستها نهاده فلک نامهٔ اجل بر شخصها دریده جهان جامهٔ قبا
 عاقبت الامر فوج کروس دامن جلادت بر میان زده با شیپور و کوس قلعه

علیمردان خان را بهیژ تسخیر در آوردند و همچنین فوج خاصه و تبریز چند سنگرو کاروانسرا را متصرف شدند، جز از ماسورین معرکه نبرد بیست نفر از بایبه ماسور گردیده مقتول گردید. جمعی از جانب دروازه قزوین فرار نمودند پس از این کارزار کارایشان زار و بهرنج و عنا گرفتار آمدند. چند روز دیگر حرکت مذبحوحی نموده تا اکثر رؤساء آن ملائین مقتول، ملامحمد علی بزخم گلوله که بر بازویش رسید مجروح گردید. خانه اش از گلوله توپ و خمپاره با خاک برابر آمد، ملامحمد علی کمتر از هفته ای در خاک نهفته و بجانب اسفل السافلین درک شتافت. جسد پلیدش باشمشیر و لباس در اساس دیواری دفن ساختند بعد از ارتحال آن قائد ارباب ضلال اصحاب خسران مالش از دراستیمان در آمدند. لاعلاج مستمال و مطمئن شده دست از محاربه باز داشتند. روزانه دیگر صد نفر کم و بیش به ضرب نیزه، پیش راه دوزخ پیش گرفتند بقیه به انواع سیاسات و عقوبات به جانب درکات جهنم شتافتند. چون این خبر معروض پیشگاه شاهنشاه فلک خرگاه افتاد خلایق فاخره و فرامین تعیین مناصب و اضافه مواجب هر یک از سران و سرکردگان علی قدر مراتب مصحوب قاسم بیک تفنگدار عنایت و انفاذ گردید.

مسافرت عزیز خان مگری آجودان باشی به تهنیت ورود ولیعهد

الکسندر پسر و ولیعهد نکولای ایمبراطور دولت روس بعزم انتظام مهمام ممالک قفقاز و گرجستان به ایروان آمد. کار گزاران دولت علیه ایران را به اقتضای اتخاد دولتی و مصالحه و وداد جانبین لازم بود که یک نفر از نام یافتگان دولت و مقربان حضرت که به زیور عقل و دانش و آگاهی و بینش آراسته باشد و از عهده آداب و طریقه سلوک دریافت خدمت سلاطین و ملوک بر آید به ایروان گراید و مراسم یک جهتی و مودت را بسزا انجام نماید. لهذا عزیز خان مگری که در بدو جلوس میمنت مانوس به منصب آجودان باشی گری سرافراز و بجهت تقدیم خدمات مهمه کمال امتیاز را داشت مأمور، همچنانکه در تلو مقدمه زنجان اشعاری شد با یک قطعه نشان تمثال همایون و یک رشته حمایل آسمانگون که خاصه سلاطین و ولیعهدان با عز و تمکین است و خطابی کریم و کتابی لازم التکریم از دار الخلافه به آذربایجان آمد. از آنجا عازم ایروان گردید بعد از ورود

به کنار رود ارس که حال رأس الحدممالك ایران و روس است، حسب الاخبار وزیر مختار دولت مزبور مقیم دارالخلافة، از طرف آن دولت قرین الشرف مهماندار حاضر و منتظر می بود، به اتفاق عازم ایروان گردیدند. بلاد و امصار عرض راه شرایط استقبال و مراسم تکریم و وفاق بظهور رسانیدند. حین ورود به ایروان حاکم و معارف و اعظم به ملاقات آجودان باشی آمده پرسشی بسزا و دوستانه نموده، وعده ضیافت شبانه از آجودان باشی و همراهان خواستند، روز دیگر اسماعیل خان نایب اول حسب الامر اتابك اعظم به تفلیس کرائید، تحف و هدایای اتابکی را به فرمانفرمای گرجستان رسانیده مراجعت نمود. بعد از هفته ای از ورود آجودان باشی ولیعهد گردون مهد تشریف فرمای ایروان گردید دو ساعت پس از ورود بفرستادن ایشك آقاسی باشی و ارسال کالسکه سواری خود، آجودان باشی را به حضور احضار نمود. پس از شرفیابی و تبلیغ رسالت و گذرانیدن هدایا و تشریفات دولت کمال نوازش و ملاحظت از ولیعهد به آجودان باشی و همراهان به ظهور رسید، شرایط دوستی و یک جهتی به دولت علیه ایران بتقدیم رسانید. آجودان باشی از حضور مراجعت بمنزل خود کرد؛ بلافاصله کنیز به بدوف که یکی از اعظم معروف بود از جانب ولیعهد به پرش و اظهار مودت و محبت از جانب ولیعهد ذریعه جواب پروانچه همایون را داده رجعت کرد. آجودان باشی پس از تقدیم خدمت و تبلیغ رسالت رخصت حاصل نموده به تبریز آمد به انجام خدمات مرجوعه آنجا پرداخته روانه دارالخلافة گشت.

قتل میرزا علی محمد باب علیه اللعنة والعذاب بفتوای علماء شریعت مآب

چون فتنه بایه به مرتبه کمال و در امور ممالك محروسه نهایت اختلال بهم رسید جمعی کثیر از عوام رعیت و چاکران دولت ضایع و تلف گردید. کار گزاران درگاه را افناء میرزا علی محمد لازم و واجب آمد؛ زیرا که مادام حیات دست از ادعای رسالت و پا از جاده ضلالت بر نمی داشت و به ارسال نوشته جات و مزخرفات، آن طایفه را به تحریک فساد مشغول می داشت و علماء اعلام اسلام نیز بر اباحت قتلش فتوی داده بودند شرعاً و عرفاً «رخنه گر ملک سرافکننده به» ممدوح و پسندیده می نمود. اتابك اعظم سلیمان خان

افشار را بدفع آن فتنه انگیز به تبریز فرستاد. حین ورود مشارالیه حشمة الدوله باب را با سید حسین یزدی از چهره یق به تبریز آورد و به میرزا حسن خان وزیر نظام سپرد. مکرر علماء و فضلاء تبریز را حاضر ساخته به مناظره اش امر فرمود بیچاره را چون فضلی و کمالی و در قواعد عربیت استعالی نبود در جواب مسئولات علماء مبہوت و در سؤال از ایشان فرتوت بود، به هیچ وجه قابل الزام و التزام و مخاطب علماء اعلام نبود حکم به قتلش صادر گردید. سید حسین یزدی :

بیت

بی بلا نازنین شمرد او را چون بلا دید در سپرد او را

در آن ولا از وی تبرا و به تبرایش تولا جست، از مهلکه جست و نجات یافت. روز دو شنبه بیست و هفتم شعبان که روز پایان عمر آن مردود بود آن را با محمد علی نام تبریزی مغلولاً از کوچه و برزن که مشاهده مرد و زن بود عبور داده به میدان تبریز آوردند. چند دسته از دلاوران فوج بهادران حاضر باش نموده هدف گلوله اش ساختند جسد پلیدش در خارج شهر انداخته طعمه و جوش آمد. دیگر وقایع این سال تفویض حکومت دارالعباد یزد است به محمد حسن خان سردار ایروانی. مشارالیه آقاخان را که از منسوبانش بود به راه نیابت حکومت روانه یزد نمود، چندتن از اشرار هم چنانکه سابقاً تحریر یافت، محمد ابراهیم خان یزدی محبوس می داشت. درین وقت به نایب - الحکومه سپرده خود رهسپر دارالخلافت گردید. روز دوم ورود نایب الحکومه حسین نداف که از معارف اشرار بود و اتلافش در شریعت سیاست مدن لازم می نمود، به سیاست رسید. محمد عبدالله که رئیس الاشرار و درخانه حاجی محمد کریم خان جوار داشت خروج کرده با جمعی از او باش و غوغا طلبان بعزم اخراج آقاخان نایب الحکومه، دارالاماره را هفت روز محصور نمودند. اعظام و اعیان از بیم بازخواست و مؤاخذه امنای دولت به حمایت و اعانت نایب الحکومه به دفع محمد عبدالله برخاسته محمد عبدالله به دهشیر رفت. تعاقبش نمودند پس از منازعه و مجادله چند نفر از اشرار دستگیر و بقیه طریق فرارینمودند. هر یک به طرفی و دیاری روی نهاده محمد عبدالله

پنهانی به یزد آمد، متواری گشت. در خروج و فتنه سید یحیی دارابی چنانکه انشاء الله مرقوم خواهد گردید شرکت نمود، مجروح گردید. آن هنگام آقاخان از نیابت حکومت معزول و شیخعلی خان بنی عم سردار به نیابت آمد محمد عبدالله را مطمئن ساخت به خدمت آورده به قتلش پرداخت، مهام یزد قرین انتظام شد. هم در شهر رمضان این سال حاجی میرزا آقاسی که ساکن عتبات عرش درجات بود روی به عالم آخرت نهاد. هم در رمضان این سال حکومت دارالسلطنه اصفهان به غلام حسین خان سپهدار بر قرار آمد.

محمد حسین خان خلیج به راه نیابت حکومت شتافت خود نیز به فاصله اندک مدت به اصفهان آمد. نظم شهر و دهات و وصول مالیات و جهة همت ساخت، زمانی نیامد که شورشی بلا جهت حاصل آمد. بعد قضاء الله سبب این بود که از یکی از گماشتگان امام جمعه اصفهان را بعد از فراغ ازاداء نماز در ب مسجد شاه با سر بازی بی سبب منخاصمتی آغاز شد، جانبین را ممد و معاون انباز گردید. از استماع قیل و قال امام جمعه طریق استعجال پیموده رفع مایقال را فرمود؛ ولی از سر بازان احترامی شایسته نسبت به ایشان در میان نیامد. این عدم ظهور احترام سبب رنجش خاطر امام جمعه آمد به منزل سپهدار در آمده شکایت آغاز نهاد قرار بر این نهاد که علی الصباح بتأدیب و تنبیه سر بازان نادان اقدام رود. هنگامه طلبان اصفهان این قرار را پایدار نخواستند بالا جماع در مسجد جمعه اجتماع کلیه نمودند.

محمد حسین خان از جانب سپهدار به جهت تسکین غوغا طلبان و اطفاء آن نیران به مسجد رفت، به جایی نرسید بل به ضرب شمشیر و کلوله مقتول گردید. پس از این جسارت اعظام و اعیان چون احمد میرزای صفوی و میرزا عبدالحسین و محمد علیخان و ابراهیم خان در اظهار کلمه عصیان و اخراج سپهدار از اصفهان همدستان شدند. سپهدار حسن آقای سر هنگک را بگرفتن احمد میرزا مأمور کرد؛ مشارالیه با اهل و عیال به مسجد جمعه رفت. خانه او را ویران نموده مراجعت کردند. احمد میرزا در مقام رفیق جویی از مسجد جمعه طریق خانه میرزا زین العابدین پسر مرحوم حاجی سید محمد باقر اعلی الله مقامه را برداشت؛ آنجا را مأمون ساخته هر روزه به حوالی عمارات سلطانی می تاخت و به ازیت نو کران دیوانی می پرداخت. جناب حاجی سید اسد الله خلف مرحوم سید مغفور و آقا محمد

مهدی خلف حاجی محمد ابراهیم کلباسی طاب ثراه در مقام ممانعت، لازمه موعظه و نصیحت بعمل آوردند پذیرفته نیامد. لاجرم جناب سید بعزم عتبات عالیات مسافرت فرمود. آقا محمد مهدی ازوا اختیار نمود، اهالی شهر بالاجماع سر به شورش نهادند تفنگچی بلوکات به معاونت سپهدار آمدند. هرروزه نزاع وجدال روی می نمودند و از طرفین جمعی مقتول و مجروح می شد.

روز هیجدهم محرم سال هزار و دویست و شصت و شش شیخ علی خان سرهنک روی به تصرف سرای میرزا عبدالحسین آورد، خانه را تصرف کرد، ولی به زخم گلوله از پای درآمد. با چند نفر سر باز مقتول گردید. چون این اخبار مسموع امنای دولت معدلت شعار آمد افواج سیلاخوری و فیروز کوهی و جمعی سواره و پیاده غیر نظام بتأدیب و تنبیه اشرار اصفهان مأمور داشتند. از آنسوی از خدمت جناب سید که بعزم عتبات فیض بنیان به گلپایگان رسیده بود خواستار مراجعت و موعظت به اصفهانیان شدند. جناب سید مراجعت و موعظت فرمود ولی فایده نبخشود.

شانزدهم شهر صفر میانه نو کرور عیت جنگی سخت واقع شد، جمعی کثیر از طرفین مقتول و مجروح گردید. اموال دکانین بعضی از کسبه و رعیت منهوب و عمارات جمعی از آن جماعت منخروبه گشت. چون این کار بدور و دراز کشید کاربر جماعت مفسدین اشرار دشوار گردید. محمدعلیخان به تبدیل لباس به مسجد جمعه پناه برد. امام جمعه او را خدمت سپهدار فرستاده شفاعت نمود. احمد میرزا و میرزا عبدالحسین با جمعی دیگر بتوسط جناب سید و آقا محمد مهدی ملتزم رفتن دارالخلافت شدند، سپهدار نیز رضا داد فی الجمله آرام و آسایشی روی نمود. مسافرین دارالخلافت متوسل به ذیل عاطفت جناب سید شدند که با ایشان تشریف فرمای دارالخلافت و دافع مخافت و آفت شوند. جناب سید مسئول آنها را اجابت فرمود، روانه دارالخلافت گردیدند. بعد از روانگی ایشان سپهدار جمعی را بگرفتن آنها بسر کردگی حاجی کیکاوس میرزا روان کرد. میانه مورچه خورت و قریه سوبه ایشان رسیده رواسا اشرار فرار نمودند. قلبی از غوغا - طلبان و سایر رعایا و ضعفا که در حقیقت به دادخواهی می شدند جمعی از طلاب و

محترمین که ملتزم رکاب جناب سیادت مآب بودند کمال و تمام به خفت و اذلال به قید اسارت آمدند. اموال و ائقال ایشان حتی لباس اگر همه کهنه لباس کرباسی بود بتاراج رفت. شاهزاده کیکوس به دست سخریه و فسوس به اهانت ذریه ناموس اکبر پرداخت مر کب و ردا و عمامه و قبا از سالله آل عبا گرفت و سر مضمون مسلوب العمامه و الردا را ظاهر ساخت. میرزا محمدحسن خلف مرحوم ملاعلی نوری را که از فحول علماء کلام بود کمال آزار و اذیت نمود. جماعت مأمورین اموال ملهوفین را بردند، مظلومین را مقیداً خدمت سپهدار سپردند ولی پس از اشتها این اخبار شاهنشاه اسلام این نوع خلاف احترام نسبت به زبده ذریه رسول انام و مقتدای خاص و عام پسندیده نفرمود بل به زبان حال در مقام عتاب، کیکوس واقعی را خطاب میفرمود. فردوسی :

نژاد منوچهر و ریش سفید ترا داد بر زندگانی امید
و گرنه بفرمودمی تا سرت بد اندیش کردی جدا از برت

محصلان غلاظ و شداد بر استرداد اموال طلاب و بیگناهان معین فرموده اللهم طول عمره و ابد عیسه و ایدجیشه به محمد و آل اله الاطهار. خلاصه احمد میرزا که مصدر شرارت بود به قم آمد با یکنفر برادر زاده او به قصاص محمد حسین خان خلیج هدف گلوله جماعت خلیج شد میرزا عبدالحسین چندی در قمر کاشان و زمانی در شهر کاشان پنهان بود میرزا فضل الله برادر وزیر لشکر که به حکومت آنجا مشغولی داشت مستحضر گردیده در مقام تفحص و تجسس برآمد. میرزا عبدالحسین از کاشان در آمده بده نو اصفهان آمد در خانه علی نام لیالی و ایام چند بسر برده ولی صاحب خانه با زمانه یار شد سپهدار را اخبار داد. میرزا عبدالحسین گرفتار گردید، حسب الامر اولیای دولت و به حکم سپهدار به سیاست طناب، طناب عمرش کسیخت روی بعالم آخرت نهاد. پس از انجام این مهم امورات اصفهان به انتظام رسید.

بیان انتظام محالات بختیاری و باجلان به اهتمام امیرزاده خانلر میرزا

احتشام الدوله و تدمیر مفسدان آن سامان

چون از اسد خان و باقر خان بختیاری و افراسیاب خان باجلان، امیرزاده

خانلر میرزا احتشام الدوله به واسطه صدور عصیان و ظهور طغیان و یا به جهت اقتدار و تسلط کلیه خود در آن سامان رنجیده خاطر و دل گران بود، لاجرم به لطایف الحیل هر سه را از پناه قلاع و جبل به شهر بروجرد آورده به حبس مؤبد مغلد گردانید و هم چنین خسروخان سرلک که مکنتی بسزاداشت و احتشام الدوله را مکنتی بجانمی گذاشت؛ هنگامیکه امیرزاده در چمن فتح آباد بود مشارالیه را احضار بحضور نمود. خسروخان با پنجاه سوار به اردو آمد. از التفات احتشام الدوله مطمئن و امیدوار گردید. روز دیگر که بعزم شرفیابی به سراپرده درآمد حسب المواضعه امیرزاده ملازمان حضور مأخوذ و مأسورش داشتند همراهانش پس از استحضار فرار نمودند او را مغلولاً به دربار شهریار تاجدار فرستادند. دیگر خانجان خان بختیاری که در قلعه قهوه اقامت داشت و از مکنت و ثروت بی بهره نبود، آنهم دفعش بر نواب امیرزاده لازم نمود. از چمن علی آباد بادویست نفر سرباز و یک عراده توپ و دویست سوار بسوی وی ایلغار کرد. ساکنین و مستحفظین قلعه از در مدافعت برآمدند. جواد خان سرهنگ با هیجده نفر سرباز بقتل رسید قلعه مفتوح گردید. خانجان خان فرار کرد اهالی قلعه گرفتار شدند. گرفتاران را بدار الخلافه فرستادند؛ پس از انتظام مهام آن سامان روز نهم ذیحجه الحرام به شهر بروجرد معاودت هم چنین در این سال میرزا محمدعلیخان ناظم الملك ولد حاجی حیدرعلیخان شیرازی که متوقف دار الخلافه بود در خدمت اتابک اعظم انجام خدمات معز الدوله بهرام میرزا، متقبل و ملتزم گردیده به فارس آمد. چون از شیخ نصرخان بوشهری مبلغی صاحب طلب و استیغایش از مشارالیه موقوف بر جوع خدمت و یقین به حکومت می بود لهذا از امیرزاده معز الدوله، مستدعی حکومت بوشهر به جهت مشارالیه گردید و مقبول آمد. پیشکش و مالیات بوشهر را خود بر زمه نهاد. شیخ نصرخان را رخصت انصراف بوشهر داد. مشارالیه چندی در آنجا به لیت و لعل گذرانید گاه گاهی به میل خود تنخواهی ارسال می داشت. سال قریب به آخر کشید تنخواهی نرسید کار گزاران امیرزاده از ناظم الملك خواستگار مالیات شدند، چون کار به اینجا کشید ناظم الملك متوجهات دیوانی بوشهر و دشتستان را قبول کرد. میرزا مهدیخان برادر خود را به راه حکومت آن سامان روان نمود. مشارالیه

با دو دسته سرباز و پنجاه نفر سوار عازم بوشهر گردید . بعد از ورود به برازجان که ده فرسنگی بوشهر است، هنوز از شیخ نصرخان فراغت حاصل نکرده و بوشهر را بحیاطه تصرف در نیاورده ، محمد حسنخان ضابط برازجان را به جهت اخذ مالیات مأخوذ داشته محبوس نمود. چون محل اقامت مشارالیه در کنار قصبه برازجان واقع بود متعلقان محمد حسنخان سربشورش نهاد به جانب ایشان هجوم نمودند، محمد حسنخان را مستخلص کردند. اگرچه همراهان مشارالیه به سبب قلت به محاربه اقدام نکرده فرار نمودند ولی اهالی برازجان نیز جزا استخلاص محمد حسنخان هیچ قدر متعرض و مزاحم ایشان نشدند علی الصباح طرفین طالب اصلاح شدند. گرگ آشتی بعمل آمد ، با آن تهیه وسامان و این اهالی برازجان عازم تسخیر بوشهر شدند. باقرخان تنگستانی چون خود با شیخ نصرخان دلگرانی داشت، با پانصد نفری تفنگچی به امداد آمد. شیخ نصرخان محصور شد. حسب الخواش باقرخان میرزا سلطان محمد خان حاکم کوهکلویه و بهبهان نیز به امداد رسید. از یکماه متجاوز این هنگامه بی فایده در میان بود. عاقبت میرزا مهدیخان به تنگستان رجعت کرد. چند روزی در آن جا توقف کرده به شیراز مراجعت نمود. هم در این سال درویش پاشا کار گزاران دولت علیه را مشغول اصلاح اختلال خراسان و اغتشاش مارتندان و زنجان دید. اراضی قطور را که از اراضی ممالک ایران و هیچوقت اختلافی در این باب در میان نبود پای از حد خود فراتر گذارده دست تصرف در آنها نهاد.

در همین سال جنرال شلنگ از جانب نکولای پاولیچ ایمبراطور ممالک روسیه و بولگونیگ منکوویدین از قبل کنیا زورانسوف فرمانفرمای قفقاز و گرجستان به تهنیت جلوس خیریت مانوس همایون بدار الخلافه آمد . پس از تبلیغ رسالت و تقدیم خدمت مورد انواع عنایت و قرین اقسام ملاحظت مراجعت نمودند . هم چنین در این سال عباس قلیخان نبیره ابراهیم خلیل خان جوانشیر به حکومت اردبیل و قراجه داغ و مشکین سرافرازی یافته در کمال وقار و تمکین عازم آن سرزمین گردید .

در زنجان به سمع ایشان رسید که میان طوایف حاجی خواجه لووبزچلومنازعه و

مخاصمت روی داده بیست و دونفر از طرفین به قتل رسیدند. خان والی اهالی خواجه -
 لو را مقصر فهمید. طایفه شاهسون را به تنبیه ایشان مأمور گردانید اموال و ائفال
 آن طایفه به معرض نهب درآمده اکثری از ایشان محبوس گردید. پس به استشفاع جمعی
 از محترمین استخلاص و رهایی یافتند و هم چنین اسکندر خان شاهسون را گوشمالی
 بلیغ داده؛ کذاک سایر اشرار و مفسدین و قاطعان طریق را به تنبیه و سیاست رسانید
 اموالی که در زمان ماضی از ضعف و ملهوفین به سرقت رفته بود به اضعاف مضاعف باز یافت
 و به صاحبانش مسترد ساخته آنها را و خدا را از خود راضی گردانید .

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دوویست و شصت و شش، سال دوم جلوس
 شاهنشاه رؤف حلیم «ذالك تقدير العزيز العليم»

چون به نهجی که در وقایع سال قبل تحریر یافت، سال اردست امید خود را از جبل المتین
 این دولت پایدار بالمره گسیخته یافت؛ به ترتیب بروج و استحکام حصار پرداخته با اهالی
 مشهد مقدس و تر کمانان سرخس تجدید معاهده کردند که تا رمقی از ایشان باقی است
 در کشتن و کوشش کوشند. شب هنگام در میانه سنگر اراک و سنگر سراب دو سنگر
 مستحکم ترتیب داده جمعی کثیر تفنگچی و شمشالچی نشانیده که مانع از مراد و
 آمیزش اهالی سنگرها با هم باشند . بعد از تهیه و استعداد از پشت سنگر و فراز حصار
 با افواج خونخوار بنای کارزار گذاشتند . چون روزی چند منقضی گردید اعیان شهر
 مستدعی بنای کار و ملاقات حسین پاشا خان سرتیب گردیدند. حسام السلطنه بنا بر صلاح
 وقت و استمزاج آن طایفه از در سخت گیری در نیامده رخصت داد حسین پاشا خان به
 شهر درآمد و دوسه روزی سخنان بیفایده در میان بود فایده ای نبخشود. به اردو معاودت
 نمود بر قهر و خشم امیر و مأمور افزوده در همان شب دامن همت بر کمر استوار مصمم تسخیر
 دو سنگر خارج از حصار شدند .

بیت

برون برد از نیام چرخ سیماب
 ز ماهی تا به مه پردود کردند

چو شد در قیروان خورشید غرقاب
 جهان را چهره قیر اندود کردند

قدری از شب گذشته آغاز جنگ شد شعله توپ و تفنگ سطح زمین را قرینه کرده اثیر گردانید و خرمن سوز اعمار برنا و پیر گردید. فردوسی:

بجنید دشت و بتوفید کوه
ز بانگ دلیران هر دو گروه
درخشان بگرداند آن تیغ تیز
تو کفتی بر آمد همی رستخیز

عاقبت آن گروه بد عاقبت روبه هزیمت نهاده به شهر درآمدند. هر دو سنکر به تصرف لشکر دشمن شکر بر آمد، جمعی کثیر از شمخالچیان اسیر گمنند تقدیر گردید اعیان و نام بردگان شهری مجدد متفق و ممهید در سپردن شهر گردیده، آقا با خان فراشبازی سالار و بیگلریکی هزاره و بهادر خان جامی با جمعی دیگر از سرکردگان نامی عباس قلیخان دره جزی را با خود پار و سامخان ایلخانی را از اطاعت خود اخبار نمودند. مشارالیه از امیرزاده حسام السلطنه اطمینان تمام حاصل نموده خود به حوالی دروازه نوقان شتافته عباس قلیخان را بعهد و پیمان اطمینان داد. روزانه دیگر ایلخانی و مصمصام خان و چراغعلی خان و عباسقلی خان کرد جهان بیگلو و حسین پاشا خان به دروازه نوقان رفته با عباسقلی خان دره جزی و سایر رفقاء آن ملاقات نموده سخن بر این نهادند که سالار بدون عیال و تبار به هر سو که خواهد بدون تعرض رهسپار شود، سایر از اصاغر و اکابر در امان خداوند قادر و حراست شاهنشاه قاهر باشند. پس از امضای حسام - السلطنه سو کند به کلام خداوند در میان نهاده مجتمعاً در اردو شرفیاب خدمت حسام - السلطنه شده شب را در اردو به سر برده علی الصباح همگی منخلع و خشنود قرین فوز و فلاح مراجعت به شهر نمودند. بامداد روز دیگر که نهم جمادی الاولی بود مصمصامخان و چراغعلی خان با توپ و سرباز به محافظت دروازه نوقان و بالاخیابان شتافته به تصرف در آوردند. سالار باد و پسر و برادر و معدودی چاکر به آستان مبارکه روضه رضویه علیه السلام پناه برد. رجب مروی به ذیل حمایت ایلخانی گرانید چون از استخلاص خویشتن یأس تمام داشت به کلوه تپانچه خود را به قتل رسانید. حسام السلطنه چراغعلی خان را با جمعی به احضار سالار مأمور گردانید، مشارالیه احترام بارگاه عرش اشتباه راشفیع خواست. چراغعلیخان قبایح اعمالش را شمردن گرفت و گفت: هیهات، هیهات «من یزرع

الشوك لم یحصد به عنباء کاشتن تخم جفا و چشم داشتن خرمن وفاروا نباشد . فضل الله معجم :
 ندانستی چو حنظل میفشاندی کز آن جا نیشکر نتوان درودن
 اگر بار خار است خود کشته‌ای و گر بر نیانست خود رشته‌ای
 خلاصه سالار و دو برادر و پسر را به اردو رسانید حسب الامر حسام السلطنه سپرده
 حسین پاشا خان گردانید .

آنکه بادوست نخفتی ز سر حزم به شب بسته دستش بردشمن نگر استاده بزور
 حسام السلطنه با تمام اردوی نصرت شعار از خارج شهر به درون حصار آمده
 سنگرهای درون و بیرون ویران گردید . هفتصد خانه وار مروی که در شهر نشیمن
 داشتند و اکثر این شور و شر از آنها بود کوچ داده به خوبوشان و تربت و سایر محال
 خراسان نشیمن معین کرد . محارست و محافظت شهر و ساکنین بعهده عباسقلی خان
 سرتیپ نمود بعضی از اشرار و مفسدین که دفع آنها به اقتضای سیاست ملکی لازم بود
 دفع فرمود . چون اخبار اتمام کار و تصرف شهر و حبس سالار معروض در گاه سپهر
 اقتدار افتاد سران و سرکردگان به ارسال عطایای خاص از جانب اعلیحضرت مرحمت
 مناص عزوا اختصاص یافتند . به امیرزاده سلطان مراد میرزا نشان تمثال همایون و شمشیر
 مرصع عنایت آمد ، درین وقت به لقب حسام السلطنه ملقب گردید . محمد ناصر خان به نشان
 الماس و عبدالعلی خان سرتیپ توپخانه و سام خان ایلخانی به نشان مرصع مقتخر
 شدند . به عباسقلی خان و صمصام خان و تیمور پاشا نشان سرتیپی التفات شد ، وهم چنین
 سرهنگان و سایر بزرگان خراسان به خلاع فاخره و نشان سرافراز آمدند و هم چنین
 از امنای دولت قوی شوکت چاپار رسید ، حکم محکم مشعر بر آنکه :

بیت

رخنه گر ملک سر افکنده به لشکر بد عهد پراکنده به

در باره سالار و پسر و برادرش رسانید . حسین پاشا خان از جانب حسام السلطنه
 به امضای فرمان قضا جریان مأمور گردید . در شب دوشنبه شانزدهم جمادی الآخر که
 روز آخرزندگانی ایشان بود دژخیمان مریخ صلابت به خیمه مجلس ایشان در آمده

اولاً محمدعلیخان برادر بعد امیر اصلانخان پسرش پس خود سالار را روانه دیار بوار گردانیدند.

دهی چند بشمرد و ناچیز شد به سخره جهان گفت: کاو نیز، شد
میرزا محمدخان بیگلربیگی برادر دیگرش که در سبزواری ماسور و در دارالخلافه
محبوس بود، آن هم در شب چهارشنبه نهم رجب بسزای اعمال خویش کیفر برد.

بیت

کسی که دامن اقبال شاه داد از دست ز سر بر آید و از پادشاه آید اینش سزا است
هر آنکه کرد خلاف خدا شود مقهور خلاف امر اولوالامر هم خلاف خداست
چراغ علیخان بدارالخلافه مراجعت کرد به نشان سرهنگی و قولر آقاسی باشی
غلامان قرین التفات بی پایان گردید. ذلك تقدیر العزیز الحمید.

ذکر حقایق اخبار فتنه سید یحیی دارابی و بابیه نیریز و خاتمه کار آن جماعت
بیدین «فانظر کیف کان عاقبة المفسدین»

سید یحیی ولد آقاسید جعفر دارابی المقلب به کشف است. مرحوم سید جعفر از
جمله سادات و علماء عظام بود، و از اجله ارباب فضل و کمال. خلف ناخلفش عمده اصحاب
ضلال و توده رجال دجال شد. چندی در دارالخلافه با بعضی از امناء دولت مصاحبت نمود
چون در این مسافرت آن را حاصلی بدست نیامد فتح البابی روی نکرد. از داعیان
میرزا علی محمد باب شد و به جانب یزد روی نهاده و از آنجا به اظهار دعوت پرداخت
آقاخان نایب الحکومه در مقام دفعش برآمد. از یزد عازم فارس شد چون داراب را با
نیریز قرب جوار و سید یحیی عالم زاده معروف آن دیار بود و اهالی نیریز سابقاً اخلاص
و ارادت نسبت به آن اظهار می نمودند؛ لهذا به نیریز شتافت. از فضایل و کرامات باب
بابی چند خواندن گرفت؛ معجزات و خوارق عاداتش را شمردن. اهالی دهات که
بالفطره کودن و بلیدند به این مزخرفات و ترهات گرویده بر گردش جمع و پروانه آن
شمع شدند. از قضای اتفاقیه ظهور این هنگامه در هنگامی بود که فیما بین اهالی این
بلوک با حاجی زین العابدین خان ضابط به سبب سوء سلوک کدورتی ظاهر و تقاری در کار

بود. سید عنید این مقدمه را بقال نیک دید و از امارات بخت خود شمرد، بیش از پیش دام حيله و تزویر گسترید اکثر عوام کالانعام سر بر خط ارادتش نهاده و گوش بر فرمائش ایستادند. ابتدا به ساکن به تحریک آن بوالفضول علی اصغر خان برادر اکبر حاجی زین العابدین خان باجمعی کثیر مقتول تیغ آن قوم ظلوم جهول گردیدند. بلوک نیریز محل خروج وانگیز آن گمراه گردید. مشغول احتشاد لشکر و اجتماع معین و یاور شد. زین العابدین خان فرار کرد. درین اثنا معزالدوله بدار الخلافه احضار و امیرزاده فیروز میرزا نصرت الدوله به ایالت مملکت فارس برقرار گردید. بعد از ورود به اصفهان که از هنگامه آگاه شد قبل از ورود دارالملک هم، از راه حکم محکم به عهده مهرعلیخان نوری که در آن اوقات یوزباشی هشتاد نفر غلامان فارسی بود نگاشت که با غلامان جمعی به اصطهبانات شود، با تفنگچی مأموره ملحق و به جانب نیریز و دفع سید فتنه انگیز شتاب نماید. مشارالیه چون به اصطهبانات رسید قوه مقابله و مقاتله آن ملاحظه را در حیز قدرت این سواره و تفنگچی ندیده عارض گردید، حسب الامر مصطفی خان سرتیب قراکوزلو با دو فوج سرباز و دو عراده توپ روانه نیریز شد پس از الحاق و اتفاق جمعیت چریک و نوکر به جانب نیریز رهسپار شدند از آن طرف سید یحیی قلعه را محاصره و مأمون خود ساخته مستعد محاربه و مدافعه شد. سرتیب بترتیب سنگر پرداخته قلعه را محصور ساخت؛ پس از انقضاء روزی چند سید یحیی جمعی را به شبیخون لشکر ظفر توأمان امر نمود. اندک محاربه و مجادله روی داد معدودی از طرفین مقتول گردید. مصطفی خان که کهنه سپاهی و با حزم و آگاهی بود صرفه در محاربه ندید دام حيله و تزویر گسترانید به مضمون:

همی تا بر آید به تدبیر کار مدارای دشمن به از کارزار
چو دست از همه حیلتی در گسست حلال است بردن به شمشیر دست

کار بست، خدمت سید نیاز صادقانه و پیام مریدانه فرستاد؛ اخلاص و ورزید و طالب ملاقات سید گردید. سید مجنون این دهنمه و فسون را از مساعدت بخت یافت به ملاقات سرتیب شتافت. حین ورود معسکر بار سفر بسوی نارسقر بر بست و از کوره فسادى که

بانی شده بود کوره جحیم را عوض یافت. مرده و شرکایش گرفتار بشر که صد نوع بلا، و بورطات تعاقب، مبتلا گشته؛ ندامت کش «هذا جزاء من اتخذ الغراب دليلاً» گردیدند.

امیرزاده نصرت الدوله پس از ورود به شیراز میرزا ابوالقاسم تفرشی که از همراهانش بود پیشکار و کار گزار خویشتن نمود. چون چندی برآمد و بصیرتی حاصل کرد مضمون «صاحب البیت ادری بما فیہ» را کار بست میرزا ابوالحسن خان مشیر الملک خلف میرزا محمد علی مشیر الملک سابق که مدتی در فارس پیشکار و این شغل را لایق و سزاوار بود، بروی کار آورد و به اندک مدت اساس بآس و هیبت مہمد و مبانی نظم و انصاف مشید گردانید. در تدارک و تلافی خلل و قنوری که در امور حادث شده بود غایت سعی و جهد مبذول نمود فارسی تازه شد و رونقی بی اندازه گرفت. شیخ نصر خان بوشهری را به شیراز احضار نمود به سبب جسارت عصیان سابق عزلش فرمود و بدار الخلافه اش فرستاد. حکومت بندر بوشهر و مضافات به ضمیمه لقب دریا بیگی گری به میرزا حسنعلی خان ولد حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی مفوض فرمود. مشارالیه عازم بوشهر شد. شیخ حسینخان عم و نایب الحکومه شیخ نصر خان سر به عصیان بر آورد، به قلعه داری پرداخت میرزا حسنعلی خان در خارج بوشهر رحل اقامت انداخته امیرزاده نصرت الدوله را از ماجری کما جری اطلاع داد. امیرزاده فیروز میرزا، مصطفی خان با افواج بحر مواج قرا گوزلور با دو عراده توپ مأمور به بندر بوشهر فرمود. سر تیپ چون بوشهر را فرضه سواحل و محل نزول قوافل داخله و خارجه دید به محاربه و مجادله اقدام نورزید. از در ملایمت و ملاطفت درآمد، به مصالحت و مسالمت سخن راند، شیخ حسینخان را به این طریق امیدوار نمود که دست از محارست بوشهر باز دارد و به جزیره خارک شتابد. چون این نوع اطاعت از وی به ظہور رسد سر تیپ در حضرت نصرت الدوله شفاعت کند و حکومت بوشهر به شیخ حسینخان واگذار شود. مشارالیه به این امید اهل و عیال خود را برداشته روانه خارک گردید. بوشهر به تصرف درآمد میرزا حسنعلی خان دریا بیگی مشغول به اخذ باج و خراج گردید. سر تیپ به شیراز معاودت نمود منصب میر پنجگی و نشان و حمایت یافت.

بیان انتظام لرستان و خوزستان و کوهکیلیویه به اهتمام امیرزاده

رکن الدوله اردشیر میرزا فرمانروای آن سامان

سابقاً مرقوم گردید که امیرزاده اردشیر میرزا رکن الدوله به حکومت و سلیمانخان سهام الدوله به وزارت لرستان و خوزستان مأمور گردیدند. مشارالیهما بعد از از انتظام کلپایگان و خوانسار و چهارمحال و فریدن روانه لرستان شدند. اشرار قبایل بیرانوند و سکوند و غیره را به دست آورده مغلولاً به دربار همایون فرستاده خود به شوشتر و دزفول شد. اهالی آنجا که از طریقه اطاعت عدول و از رویه رعیتی نکول نموده بودند تأدیبی بجا و سیاسی بسزا نموده سهام الدوله به رامهرمز و انتظام امور ولایت کعب و تأدیب مشایخ عرب مأمور گردید. آن هنگام میرزا قوام الدین بهبهانی که سالها به خدمات عبدالله خان امین الدوله اصفهانی و منوچهر خان معتمد الدوله اقدام می نمود و از طریقه رعیتی و مباحثی دور بود در قلعه معروف به چم ملا رایت استعلامی فریاد نمود. محمد کریم خان قاجار که از جانب امیرزاده معز الدوله به حکومت کوهکیلیویه و بهبهان مأمور بود چون استقلالی بسزا نداشت میرزا قوام الدین عذرش را از کوهکیلیویه خواست، خود دست تصرف در آنجا نهاد و به استظهار مشایخ اعراب کعب و رامهرمز جلالی- و اربسرمیبرد. مشایخ اعراب نیز بواسطه مجاورت و انتساب با مشارالیه به لوازم رعیتی اقدام نمی کردند. سهام الدوله پس از ورود به رامهرمز اولاً چند نفر از مشایخ را گیرانید با سلسله و اغلال خدمت امیرزاده بانخ فرستاد که در قلعه سلاسل محبوس ساختند چون کوهکیلیویه متعلق به فارس و بامحال جمعی رکن الدوله قرب جوار و اتصال ارض داشت مراتب اختلال بهبهان و عصیان میرزا قوام الدین به دربار معدلت مدار معروض داشتند. نظم آنجا نیز بعهده سهام الدوله شد پس از وصول حکم قضا مضا سهام الدوله عازم چم ملا گردید. میرزا قوام الدین جمعی را در قلعه مستحفظ ساخت خود بامیرزا محمد رضا ولدش به استقبال مقدمه الجیش لشکر سهام الدوله که جماعت بختیاری بودند تاخت. به اندک کوفری راه فرار پیش گرفت به جانب بهبهان شتافت؛ سهام الدوله قلعه را محصور نمود. مستحفظین حرکت مذبحی نموده فرار نمودند دیوار حصار با خاک

برابر کردند. سهام الدوله به بهبهان آمد، قلعه بهبهان را در میان گرفت زمان محاصره طولی نکشید، میرزا سلطان محمدخان و میرزا کمال که برادرزادگان میرزا قوام‌الدین ولی با وی خشمگین و دلی پرزکین داشتند از قلعه خارج، داخل اردوی سهام الدوله شدند. چون این مقدمه روی نمود دیگر میرزا قوام را قوه توقف نبود، شب هنگام از قلعه فرار کرد، به سمت کوهستان معروف به گل و کلاب رفت. سهام الدوله به تعاقب مشارالیه به گل و کلاب آمد. میرزا سلطان محمدخان که در اردوی سهام الدوله بود مراد علی نام رئیس و قاید قلعه گل را فریفته نیم شبی با تفنگچیان بهبهانی و سواره‌ای چند از سهام الدوله قلعه گل را تصرف کرد. میرزا قوام به قلعه کلاب تحصن جست چون در آنجا نیز مجال توقف ندید فرار کرد. در آن اثنا امیرزاده نصرت الدوله حکمران مملکت فارس، عباسقلی خان لاریجانی را به حکومت بهبهان و کوهکیلویه مأمور داشت.

میرزا قوام لاعلاج بنزد مشارالیه رفت، در دام افتاد. آنرا مغلولاً به شیرازش فرستاد نصرت الدوله روانه دارالخلافه اش گردانید. بیست و دوم ربیع الثانی بدارالخلافه رسید، اما سهام الدوله بعد از رسیدن عباسقلی خان نظم آن سامان را به کف کفایت مشارالیه گذاشت، خود طریق خوزستان برداشت. عباسقلی خان پس از ورود به بهبهان میرزا سلطان محمدخان را نیز گرفته به شیراز فرستاده به دارالخلافه بردند. هم درین سال حکومت کلپایگان و خوانسار از جانب امنای دولت قوی شوکت به امیرزاده خانلر میرزا احتشام الدوله مفوض گردید، مشارالیه به آنجا شتافت نظمی کامل داد، اشرار و مفسدین را دفع نمود از آنجا به جابلق شتافت فوج سیلاخور جمعی و لیخان سرتیپ را جمع آوری نموده حسب الامر روانه اصفهان گردانید. حاجی رحمن نام که حاجی ملا اسدالله مجتهد را منصوب و جاهد در امورات ناشایسته و غیرمطلوب بود از بروجرد محبوسانه به تبریز فرستاد، خود در شکار گاه نیزار شرف اندوز حضور شهریار جم اقتدار آمد. قرین عنایت و التفات رخصت رجعت حاصل کرد. در حین معاودت حوالی محلات قلعه‌ای چند که از مفسدین جماعت سرلک بود يك يك منهدم نمود، پس عزیمت فریدن کرد. قلعه‌ای چند که در آن صحاری و از جماعت بختیاری بود و بارعایا و ضعفا به تعدی و ناسازگاری رفتار داشتند

ساکنین قلاع را گوشمالی بسزا داد، قلاع را ویران گردانید، پس از ورود بروجرد حسب فرمان يك فوج سرباز جدید از جوانان شایسته آن سامان در سلك نظام در آورد. دیگر از وقایع این سال حرکت موکب فیروزی کوکب است بعزم زیارت وطواف روضه گردون مطاف فاطمه بنت موسی علیها سلام الله بدارالامان قم بعد از شرفیابی و تقبیل سده سنیه چون ایوان بقعه مبارکه را پادشاه غازی محمد شاه اسکنه الله فی بحایج الجنان حکم بتذهیب کرده و به اتمام نرسیده بود درین وقت حکم به اتمام و انجام آن صادر گردید. حاجی محمد نراقی که از فحول علماء کاشانست شرفیاب حضور مبارک آمد، مستدعی بذل مکرمتی به جهت رعایای کاشان شد. حسب خواهش مشارالیه مبلغی شایسته به صیغه تخفیف اهالی کاشان عنایت گردید. اردوی همایون از راه ساوه به دارالخلافه مراجعت فرمود. هم در این سال محمد امین خان والی خوارزم آقا نیاز محرم نام که از نام یافتگان محترم بود روانه دیار معدلت مدار نموده بود، روز یکشنبه هفتم ربیع الثانی وارد دارالخلافه گردید؛ روز بیست و یکم ماه مزبور شرف اندوز حضور مهر ظهور آمد. چند سر اسب و چند بهله قوش که به رسم پیشکش همراه داشت با نامه ارادت ختامه والی خوارزم به نظر مبارک خطابخش جرم پوش گذرانید، هم چنین در این سال حسب الحکم امیرزاده طهماسب میرزا مؤید الدوله حکمران کرمان عبدالله خان صارم الدوله را با افواج قراکوزلو و ملایری و توپسرکانی و تفکنجی چریک آن سامان و توپخانه کوه توان به نظم بمپور بلوچستان مأمور فرمود. مشارالیه به تقدیم خدمت مرجوعه اقدام نموده محمد علیخان بلوچ که قلعه ایرندکان را در تصرف داشت و چاکرانه در جاده اطاعت قدم نمیگذاشت از عاملی اینجا معزول ساخته قلعه را به میرزا خان نام که با وی معاندت داشت سپرده مراجعت کرد. محمد علیخان دوست محمد خان عم خود را به کرمان فرستاده عندرخواه زمان ماضی و متعهد انجام خدمات مستقبل گردید مؤید الدوله وی را خشنود و راضی روانه دیار خود گردانید. وهم در این سال سامخان ایلیخانی و عباسقلی خان میرپنجه که بعد از فتح مشهد مقدس بحضور مهر ظهور اقدس آمده بودند رخصت انصراف حاصل نموده بامیرزا عبدالباقی متولی باشی روانه خراسان

گردیده بیستم ربیع الثانی وارد ارض فیض بنیان شدند . حسب الامر حسام السلطنه به انجام قراولخانه های مشهد مقدس و تدارك سفر سرخس مشغول گردیدند . همچنین در این سال سلیمان خان دنبلی بحکومت تربت و محمد تقیخان جوانشیر به شاهرود و بسطام و محمدرضاخان قاجار به اردبیل و قاسم خان جارچی باشی به قراچه داغ و محمد حسنخان نوری غلام پیشخدمت بهمشکین سرافراز گردیده هر یک بولایت متعلقه بخود شتافتند . حکومت ارومی به امیرزاده مصطفی قلی میرزا عنایت گردید . محبعلی خان ماکوئی به منصب میرپنجگی رسید شفیع خان نایب اول آجودانباشی به خدمت مصلحت گزاری و توقف در لندن مأمور آمد و همچنین محمودخان قراگوزلو بهمین خدمت به اقامت پترزبورغ و احمدخان نوائی به تفلیس و میرزا حسینخان قزوینی به بمبئی و میرزا حسن به ارزنة الروم روانه گردیدند . وهم چنین حکم محکم شرف صدور یافت که در دارالخلافه در اکثر معابر و شوارع عام مکانی که محل کثرت و ازدحام عوام است ، قراولخانه ترتیب داده جمعی از سرباز لیل و نهاراً بکشیک و قراولی اقدام نموده ، مانع قیل و قال و نزاع و جدال ساکنین آن حوالی و عابرین باشند .

ذکر حقایق اخبار سنه هزار و دوست و شصت و هفت ، سال چهارم جلوس

شاهنشاه مظفر ثواء «ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء»

در خاتمه وقایع سال قبل سمت نگارش پذیرفت که امیرزاده حسام السلطنه مأمور بسفر سرخس و تنبیه ترکمانان آنجائی گردید . مشارالیه بقلاووزی سامخان ایلخانی و مصلحت اندوزی عباسقلیخان میرپنجه به انجام تهیه و سامان سفر سرخس و تأدیب ترکمانان پرداخته با لشکر حاضر و افواج قراچه داغی و شقاقی و سواره شاهسون و مافی که بتازگی از دارالخلافه رسیده بودند از ارض فیض بنیان حرکت از دهنه مزدوران روانه آن سامان گردید . چون به منزل شوربِق رسید از اغروق و انتقال و قلبی از لشکر را با سه عراده توپ برجا گذاشته که از عقب آیند خود و بقیه لشکر جریده و سبای به ایلغار عازم سرخس شد . پانزده فرسخ مسافت را که باید طی نمایند شش فرسخ را شبانه قطع نموده روز به سبب حرارت هوا و عدم آب به زحمت و عسرت

قطع مسافت می شد. صبح روز دیگر به دوفرسخی سرخس رسیده چون را کب و راجل را آسایشی دست داده به تاخت و تاز مشغول شدند. قریب به یکصد نفر از اناث و ذکور مأسور گردیدند. شتر و گوسفند خارج از حساب و شمار به دست لشکر ظفر شعار افتاد پس عازم قلعه سرخس شدند. تر کمان پیاده و سواره به ازدحام تمام از قلعه خارج گردیده به محاربه اقدام نمودند، شکستی فاحش یافته به قاعه در آمده متحصن شدند. ایام محاصره به دو هفته کشید صورت فتحی روی نداد، درین اثناء خبر آمدن والی خوارزم به عزم اعانت جماعت تر کمان رسید. حسام السلطنه به مقتضای حزم از ظاهر قلعه کوچیده به منزل پس کمر آمده توقف نمود، پیش تازان خوارزمی را که به تعاقب لشکر ایرانی می تاختند قریب به لشکر گاه با سواران مافی تلاقی دست داد. سواران مافی جلادتی شافی به عمل نیاروده شکستی فاحش و کافی به ایشان رسید. خود را به اردورسانیدند، تر کمانان خوارزمی معاودت کردند ولی هرروزه خوارزمی و سرخسی اطراف لشکر گاه را تاخت و تاز نموده به قدر امکان از لشکریان را مأسور می ساختند. حسام السلطنه لاعلاج از منزل پس کمر کوچیده به کال یا قوتی آمد توقف نمود. از آن سوی چون خان خوارزم بیک منزلی سرخس رسید و از مراجعت لشکر ایرانی مطلع گردید لشکری گزیده و منتخب از دلیران سرخس و مرو و خوارزم مأمور به تاخت و نهب تربت نمود. مأمورین دو قلعه از تربت را بحیثه تسخیر در آورده اناث و ذکور صغیر و کبیر آنجا را اسیر نموده مراجعت نمودند. حسام السلطنه پس از استحضار، سامخان ایلخان و عباس قلیخان میر پنجه را باش عراده توپ جلو [فرستاد] و فوج تربتی و ترشیزی و سواره حاضر رکاب به استرداد و استخلاص اموال و اسرا مأمور فرمود. بعد از انقضاء مدت دوروز به آنها رسیدند جماعت خوارزمی و تر کمان را عنان صبر و قرار از دست رفته روی بوادی فرار نهادند لشکر نصرت اثر منهزمین را تعاقب جمعی کثیر از ایشان بمعرض قتل و اسر در آمد مظفر و منصور به معسکر خویش مراجعت کردند. والی خوارزم بعد از وقوع این رزم دیگر مصلحت در توقف ندیده مراجعت نمودند. تر کمانیه طریقه احتیاط را پیموده از سرخس کوچیده در شوره کال اقامت جستند از آنجا به توسط وسایل چند خواهشمند

آمدند که یکنفر از جانب حسام السلطنه در میان ایشان برسم حکومت آمروناهی باشد، آنان نیز از مقام خدمت و طریقه اطاعت تجاوز ننمایند. عباسقلی خان دره جزئی حسب الامر روانه آن سامان گردید. قریب سه ماه در آن صحاری بسر رسانید، ثم کمانان نیز قدری در سرخس و بعضی در شوره کال اقامت و ارتحال نمودند. حسام السلطنه به مشهد مقدس مراجعت کرد، آنان نیز سر از اطاعت باز زده عباسقلی خان فوراً به مشهد مقدس معاودت کرد. دیگر از وقایع این سال تغییر و تبدیل حکمران دارالسلطنه اصفهان است. تبسیط این مقال آنکه سبق تحریر یافت که میانه سپهدار و اصفهانیان بنزاع و جدال انجامید، چون غوغا طلبان و هنگامه آرایان بجزای اعمال خویش گرفتار آمدند بمقتضای عدالت تغییر حکومت نیز لازم نمود؛ لهذا غلامحسین خان سپهدار بدربار معدلت شعار احضار و چراغ علی خان زنکنه برآه نیابت حکومت روانه اصفهان گردید. بعد از چندی از ورود که بقیه اشرا از احضار سپهدار آسوده خاطر شدند و از رویای خمول سر بر آوردند آنان را يك يك به لطایف الحیل بدست آورد مغلولاً روانه دارالخلافه گردانید.

کریم اروجنی که از شیاطین رهن بود و در مقام حزم از قلعه اروجن خارج نمیگردید بدون تعیین سپاه و لشکر و سفک دماء آن را به تدبیر عملی به اصفهان آورد محبوس داشت، آن گاه محمد رضا خان نایب چهار محال را به تسخیر و تخریب قلعه اروجن گماشت. قلعه را از بنیان برآورد و منتسبانش را به اصفهان برده محبوس نمودند پس با يك فوج سر باز عزیمت چهار محال کرد. آقا محمد کندمانی را که از بلاهای ناگهانی بود احضار نمود؛ پس از ورود با يك پسر و بیست نفر از منتسبان که به قطع طریق مسلمانان عمری بیایان رسانیده بودند گیرانیده روانه اصفهان داشت. چون به چهار محال رسید علی میرزاخان فریدنی که آن هم از مفسدین رهن بود با پسرش بدست آورده به اصفهان مراجعت کرد. وهم چنین دوازده نفر از جماعت بابیه که خود را به اسامی سامی ائمه اثنا عشر مسمی نموده بودند قبل از ظهور فساد بدست آورد، در حضور علماء اعلام ارتداد آنان را ثابت شرعی گردانید، بقتل رسانید. الحاصل در کمال کفایت و نهایت

معدلت به انتظام اختلال امور آن ولایت مشغول گردید، حکومت سلطان آباد و بعضی از محالات عراق به محمد حسنخان فراہانی برادر اتابک اعظم کہ در آنوقت به منصب وزارت نظام سرافراز و مکرم بود مفوض و مرجوع آمد. ہم درین سال رضاقلیخان متخلص به هدایت ناظم مدرسہ دارالفنون کہ به زیور عقل و دانش آراسته و در مراتب علمی و عملی ذوقنوست به سفارت خوارزم مأمور آمد. پنجم شهر جمادی الاخر با آقا نیاز محرم از دارالخلافتہ طهران عازم استراہاد و جرجان گردید. دهم رجب بقلاووزی قراخان اتابای و چند نفر سوارہ یموت با آنوقتہ بیست روزہ عازم خیوق دارالامارہ خوارزم شدند، غرہ شعبان وارد قراقلاع گردیدند. آقا نیاز محرم در آنجا به لوازم میزبانی پرداخت چون محمد امینخان والی، غایب البلد و بہ طرف مرو مسافرت کردہ بود بصواب دید یعقوب ابن یسوف کہ وزیر والی و مہتر آقا لقب داشت یوسف آقا قوللر آقاسی بہ استقبال آمد روز بعد وارد خارج شهر شدہ در باغ محمد رحیم خان بہ مهمانداری ملا مختار ہراتی منزل نمود.

درین اثنا خدا یار خان نام از جانب والی خوقند نیز براہ سفارت وارد گردید چنان واقع شد کہ نورمہدی نام سفیر امیر بخارا از سفارت روم مراجعت می نمود. چون فیما بین خوانین خوارزم و بخارا منازعت و مخاصمت در کار بود نورمہدی در عرض راہ مأسور غلامان خان خوارزم گردید. آن را نیز وارد خیوق گردانیدند؛ از جانب دیگر اخبار مأموریت محمد ولیخان قاجار و جعفرقلیخان قراچہ داغی میر پنجه بہ کرگان مشہر گردید. محمد امینخان دهم شوال مراجعت کردہ وارد خیوق گشت. سفیر ایران را بہ ملاقات طلبید، پس از تکلفات دوستانہ و تعارفات رسمی زمانہ در مقام شکایت، حکایت کرد کہ آقا نیاز محرم از این جانب بہ سفارت آمد، از آن طرف قرین الشرف مرد محترمی بہ سفارت آمدہ دیگر تعیین لشکر بہ کرگان و سرخس لزومی نداشت. رضاقلی خان کہ مردی مجرب و آزمودہ و آگاہ بود بہ جوابات مسکت الزامش نمود. بعد از چند روز جواب یرلیغ ہمایون بہ انضمام نقد و جنس شایان بہ رسم تعارف و ارمغان فرستادہ رخصت مراجعت داد. رضاقلیخان روز شانزدہم ذیقعدہ از خیوق بیرون آمدہ با ملا-

مختار مهماندار روز بیست و پنجم به منزل غاتقر رسیدند. ملا مختار روی به خیوق گذاشت رضا قلیخان طریق بیابان برداشت، چون به منزل قویمت آثار رسید معلوم گردید که فیما بین محمد ولیخان بیگلر بیگی استرآباد با قبایل یموت منازعت و مخاصمت در میان آمده گو سفندی زیاد از اهالی یموت را مردم استرآباد چاییده به این سبب عبور از معبر، خالی از خطر نخواهد بود. رضا قلیخان به مشهد مصریان گرائید، چون از آنجا عازم استرآباد شد سواری چند از تر کمانان به ایشان رسیده قدری از احوال و احوال به غارت بردند. رضا قلیخان و محمد شریف بای فرستاده والی و چند نفر دیگر از اهالی خوارزم که عازم دارالخلافه بودند با همراهان از در مدافعه در آمدند، چون ازین قضیه قاضی یموت را اطلاع حاصل آمد، منتسبان نقد علیخان یموت را آگاهی داده جمعی به اعانت رضا قلیخان و همراهان فرستاد. ایشان را به خانه خویش آوردند. از آنجا بیگلر بیگی را اطلاع حاصل آمده قلیچ خان را مأمور گردانیده ایشان را به استرآباد رسانید.

هیجدهم شهر محرم سال هزار و دویست و شصت و هشت وارد دارالخلافه شدند محمد شریف بای به اتفاق رضا قلیخان شرفیاب حضور با هرنور گردیده هدایا و پیشکش والی خوارزم را به نظر مبارک رسانیدند. بعد از چند روز به عطای خلایق فاخره مفتخر با یرلیخ بلیخ جواب ذریعه خان خوارزم رخصت انصراف محمد شریف بای را حاصل آمد. هم در این سال محمد ولیخان بیگلر بیگی استرآباد بر حسب فرمان شاهنشاه ایران سدگرگان را به استحکام اساس و بنیان بر آورد، و اکثر اوقات با طوایف مختلفه تر کمان نیز مقابله و مقاتله می نمود. در رمضان این سال میرزا محمد علیخان شیرازی که مردی سلیم النفس و نیک فطرت بود و به خدمت نیابت اول وزارت دول خارجه سرافرازی داشت به منصب وزارت دول خارجه مفتخر و قرین اعزاز گردید.

دیگر از سوانح این سال جمعی از زوار کرمانی که عازم ارض اقدس بودند به جماعت طایفه ضالّه بلوچ دوچار گردیده از در مقابله و مدافعه در آمدند حاجی بیک نخعی با همراهان که از جانب امیرزاده مؤید الدوله حکمران کرمان، حارس و نگهبان

عابرین طریق بود، مردانه به مبارزت اقدام نموده جمعی از طرفین مجروح و مقتول گردید ولی عاقبت آن جماعت بد عاقبت رو بهزیمت نهادند زوار وقافله به سلامت غازم مقصود گردیدند. امیرزاده مؤیدالدوله را تأدیب آن جماعت و نظم ساحات بلوچستان لازم افتاد. فوج خدا بنده لورا با توپخانه به آن صفحه جات مأمور گردانیده انتظامی کامل حاصل گردید، مراجعت نمودند. چون از امنای دولت قوی شوکت حکم محکم به انصراف و رجعت صارم الدوله و فوج خدا بنده لواز کرمان شرف صدور یافته بود، لهذا به دارالخلافت آمدند، مورد الطاف و اشفاق گردیده. هم در این سال بعضی از اهالی قلاع سواحل بحر لارستان از توابع فارس به واسطه سوء سلوک میرزا نعیم نوری که از جانب امیرزاده نصرت الدوله حکومت لارستان داشت در قلعه بیده متحصن شده سر به طغیان و عصیان بر آوردند. فوج سیلاخوری به گوشمال متمردين و تخریب قلعه و تأدیب ساکنین مأمور شده خدمت مرجوعه را به انجام رسانیدند. چون فصل پائیز رسید و مقتضی سفر گرمسیرات گردید امیرزاده نصرت الدوله با افواج بحر مواج و توپخانه ثعبان نشان به عزم نظم صفحات گرمسیرات از شیراز مسافرت فرموده پس از انتظام مهام آن سامان مراجعت بدارالعلم شیراز فرموده، هم درین سال حسب فرمان خسرو سکندرشان چاپارخانه‌ها در اکثر منازل معابر ممالک ایران و هم چنین قراولخانه های متعدد در شهر اصفهان بنا نموده با ساختگی تمام به عمارت آوردند.

بیان نهضت موکب والا به جانب اصفهان و عراق به تأیید مالك الملك علی الاطلاق

روز غره رجب این سال خدیو بی همال به عزم عراق و اصفهان، شادروان جاه و جلال در خارج دارالخلافت افراشتند. فردوسی :

بر آمد خروشیدن کره نای	به هامون کشیدند پرده سرای
سرا پرده شاه بیرون زدند	سپه خیمه‌ها را به هامون دند

از شاهزادگان عظام عباس میرزا نایب السلطنه و علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه و کیومرث میرزا ایلخانی قاجار با چند تن دیگر از شاهزادگان و امیرزادگان

والاتباع از اماناء و امراء در گاه ، همچون اتابك اعظم و ميرزا آقاخان اعتمادالدوله و ميرزا يوسف مستوفى الممالك و ميرزا شفيح صاحب ديوان و محمد حسنخان سردار و حسينعلی خان معير الممالك، و از سران لشکر نصرت ائمه فضلعلی خان بيگلريگی ميرپنجه و الله وردیخان سرهنگ توپخانه و نصرالله خان سرهنگ زنبورك خانه مأمور به ركب نصرت انتساب گردیدند . حکومت دارالخلافة به امير زاده بهرام ميرزا به پیشکاری عزيز خان آجودانباشی مرجوع شد . نه فوج از افواج به حراست و توقف دارالخلافة مأمور شدند . پس از انتظام امور نزدیک و دور موکب همایون به تأیید و اقبال هم عنان و قرین ، روز هشتم رجب شريف فرمای قزوین گردید . از اسکندر ميرزا حاکم و ميرزا موسی پیشکار در تقدیم خدمات لوازم چاکری و جان نثاری به ظهور رسید . حسب الاستدعای اهالی قزوین ، به بستن سدّ ممر سیلاب که شکسته و خراب بود حکم محکم صادر گردید . مقرر شد که در استحکام بنا اهتمامی بسزا رود . مخارج لازمه آن از بابت منال دیوانی آنجا محسوب شود . یوم هیجدهم رجب از قزوین حرکت رایت نصرت و جلال از راه ساوه و سلطان آباد ، پرچم اقبال به جانب بروجرد گشود . روز پانزدهم شعبان بروجرد مضرّب خيام ظفر فرجام گردید . اسکندر خان قاجار حاکم کرمانشاهان در آنجا به تقبیل آستان معدلت بنیان مفتخر و امیدوار آمد . چون مراتب بی حالی و پریشانی رعایای کرمانشاهان در حضرت معدلت نشان سمت وضوح پذیرفت مبلغ دوازده هزار تومان به صیغه تخفیف فرمان مهر لمعان شرف صدور یافت ، و به همین صیغه مبلغ چهار هزار تومان در حق رعایای ملایر عنایت آمد . ميرزا جعفر خان مشیرالدوله که به تعیین حدود و ثغور ایران و روم مدتی در آن مرزوبوم بود ، مراجعت نموده شرف اندوز حضور مبارك گردید . پنج تن از اشرار لازم السیاسة خوانسار بکیفر کردار خویش گرفتار گردیدند . بیست و یکم شعبان موکب فیروزی کوکب بعزیمت اصفهان نهضت فرمود . قانّی :

ای صفاهان مژده کاینک شاه دوران می رسد

جسم بیجان تو را از نو به تن جان می رسد

با جلال کیقباد و شوکت افراسیاب

با شکوه قیصر و فرّ سلیمان می رسد

وزراء دول خارجه از دار الخلافه به اصفهان آمدند. پانزدهم رمضان المبارک به مبارکی تشریف فرمای اصفهان شدند. امیرزاده مؤید از کرمان حسب الاحضار به دربار رسید. امیرزاده نصرت الدوله از فارس در هشتم شوال به تقبیل سده سنیه سپهر اساس سرافراز گردید. ایام توقف اصفهان خائن و خادم علی قدر مراتبهم سزا و جزا دیده و به پاداش اعمال خویش رسیدند. نصرت الدوله مرخص به انصراف فارس گردید. پس از انتظام امور اصفهان روز پنجشنبه سلخ شعبان لوای عزیمت از راه نظنز کاشان به صوب دارالخلافه طهران افراشته، هشتم ذیعقده قریه فین از ورود موکب سعادت قرین رشک خلد برین گردید. مؤید الدوله از کاشان رخصت به معاودت کرمان یافت. چهاردهم ذیعقده از کاشان تشریف فرمای قم و به شرف زیارت حضرت معصومه علیها سلام الله مشرف شده حکومت قم به شاهزاده عباس میرزا عنایت شد. روز هشتم ذیحجه وارد دارالخلافه طهران گردیدند. چاکران دربار معدلت مدار و ملتزمین رکاب نصرت آثار را به اندازه خدمت و مرتبت به ظهور عنایت و مرحمتی سرافرازی حاصل گشت، از آن جمله میرزا سعیدخان کاتب رسایل اسرار را مؤتمن الملک و میرزا مصطفی سررشته دار اتاییکی را به منصب استیفاء و لقب امین الملک، میرزا عنایت لشکر نویس را امین لشکر مفتخر گردیدند. دیگر از سوانح این سال فوت یار محمدخان ظهیر الدوله حاکم هرات است و اختلال امور آن صفحات که مشارالیه در سبزوار مریض گردید؛ پس از انقضاء یکشنبه روز بواسطه آن مرض ملک فانی را وداع و به ملک باقی عوض نمود. سعید محمدخان که ولد اکبروارشده بود، در هرات به جای پدر نشست.

بیت

زمانه دیر شد کاین پیشه دارد کز این بستاند و آنرا سپارد

میرزا بزرگ خان قرائی از جانب اهالی هرات و حاکم جدید با پیشکش و عرایض به دارالخلافه گرائید، امضای حکومتش را از شهریار تاجدار مستدعی و

خواستگار گردید، حسب المسئول ایشان و پاداش خدمت یار محمد خان، میرزا احمد خان فراهانی ناظم دیوانخانه مبارک که با فرمان مبارک مشعر بر حکومت و بر لقب ظهیرالدوله و اسب یراق طلا و کرد مرصع مأمور به هرات آمد، و روز پنجم محرم عازم گشت. ولی بعد از آمدن میرزا بزرگ خان به جانب دارالخلافة، سید محمد خان رفتار ناهنجار بروی کار آورد اکثر اهالی هرات را از خود آزرده ساخت. آنان نیز کهندلخان حاکم قندهار را به تسخیر هرات تحریص و ترغیب نمودند مشارالیه که خود در آرزوی چنین روزی، شب را به روز می رسانید؛ بلا اجمال به تجهیز و احتشاد لشکر و تهیه اسباب جدال اشتغال نموده عازم هرات گردید؛ چون به فراه و سبزوار رسید بلا مانع به تصرف آورد. روی به جانب هرات نهاد. سعید محمد خان از امیرزاده حسام السلطنه استعانت و امداد طلبید، پس از اجازه از کار گزاران دولت ابد مدت اولاً سامخان ایلخانی با جمعی سواره مأمور آمد. علی التعاقب عباسقلی خان میرپنجه با شش عراده توپ و سه فوج نظام خراسانی و یک فوج سوار به جانب هرات رهسپار گردید. ایلخانی بعد از ورود به هرات با هوا خواهان سعید محمد خان اتفاق نموده با کهندلخان از در مقاتلت و مدافعت در آمدند. عباسقلی خان نیز وارد یک فرسنگی غوریان شد. کهندلخان بعد از رسیدن لشکر خراسان به غوریان و استماع خبر آمدن میرزا احمد خان چون محاربه با ایشان را در حین قدرت خود ندید، طبل رحیل کوفته عازم قندهار گردید. عباسقلی خان چون منظورش بدون نزاع و جدال به انجام رسید مراجعت به مشهد مقدس کرد. ایلخانی و میرزا احمد خان چند آنکه ظهیرالدوله را استقلال بی هم رسید در هرات توقف نموده عازم مراجعت گردیدند. سعید محمد خان چند بسته شال کشمیری و مبلغی درهم و دینار که به نام نامی شهریار تاجدار مسکوک بود مصحوب جمعی از معارف و اعیان به اتفاق ایلخانی و میرزا احمد خان روانه درگاه خلایق امید گاه گردانید. و همچنین از مشاهیر متوفیات این سال محمد علیخان قشقائی، ایلخانی مملکت فارس است که داعی حق را بیک اجابت گفت و برادر کهنترش محمد قلیخان ایل بیگی به منصب مشارالیه حسب الارث و الاستحقاق اختصاص یافت. الحق دولت ابد مدت را در مرحله

رعیتی خادمان را زردهد و در طریقه چاکری خائنان را سرگیرد؛ شخصی کامل و منصف است و به اکثر اوصاف حمیده متصف :

در رزم چو آهنست و در بزم چو موم بر دوست مبارکست و بر اعدا شوم
اما این طایفه و وجه تسمیه ایشان به قشقائی آنچه از آثار و سیر، ظاهر و آشکار می شود این است که این طایفه از ترکمانان دشت قباچاق و با آنا بکان سلغری به این مرز و بوم به اتفاق آمدند. چون از تیره طایفه یموت که مسمی به قشقه می باشند بوده اند لهذا به قشقائی مسمی شدند .

دیگر از وقایع این سال

مأموریت میرزا محمد حسین عضدالملک قزوینی صدر دیوانخانه مبارک است به سفارت دولت بهیة روس، مشارالیه با محمود خان نایب اول آجودانباشی که در آن وقت به نیابت اول سفارت بدل شده و سابق نیز به جهت اقامت و توقف دارالسلطنه پترزبورغ مشخص شده بود، و یحیی خان باور مترجم و میرزا بزرگ همدانی منشی، روز دوازدهم ذیحجه از دارالخلافه حرکت به تبریز آمد. پانزدهم محرم از تبریز حرکت و بسمت ممالک روسیه عزیمت نمود. چون بکنار رودارس که الحال رأس الحد مملکتین است رسید، دوست و چهل نفر سواره و سی نفر فراش و هشت رأس اسب جنیبت همراهی را به تبریز برگردانید، در کنار رود یکصد و پنجاه نفر سواره قزاق و سیصد نفر سرباز از جانب کارپردازان دولت روسیه حاضر بود. وی را استقبال نموده در چا پارخانه نزول نمودند. از آنجا اموال و ائقال را بر سه عراده بارکش حمل داده خود و همراهان در چهار دست کالسکه سوار شدند با پنج سراسب جنیبت و ده نفر غلام و ده نفر فراش به نخجوان آمد. کپیتان و افسر و حاکم و اعانم استقبال و لوازم احترام را معمول داشتند. به ضیافت شبانه اقدام نموده روزانه دیگر غلام و فراش و مراکب خبائب را رخصت مراجعت داده خود با تبعه سفارت که جمله هیجده نفر بودند از نخجوان به ایروان آمد. جنرال لاروف و بلو کباشی و سایر اشراف ایروان به استقبال آمدند، به مراسم قواعد میزبانی و مهربانی پرداختند؛ از آنجا عازم تفلیس گردید. احمد خان نوائی کارپرداز دولت علیه

ایران متوقف تفلیس، سه فرسخی شهر به استقبال گرائید. بعد از آن جمعی از صاحب منصبان روسیه از جانب پرنس بهیدوف نایب الحکومه پذیره شدند. سفیر کبیر در کالسکه مخصوص نایب الحکومه با جماعت مستقبلین به شهر درآمد. فرباطور بیگلر بیگی شهر وللی صاحب پیشکار امور خارجه در ایوان با صفا وزینت که به جهت محل اقامت سفیر مزبور معین شده بود حضور بهم رسانیده منتظر ورودش شدند، چون پرنس دارتصوف فرمانفرمای قفقاز و گرجستان به محاربه جماعت لکزیه مسافرت نموده غایب البلد بودند، به قاعده کلیه اهالی فرنگستان که مسافر در دیدن مجاور سبقت جوید، سفیر مخصوص نایب الحکومه را دیدن نمود. زن و دخترش نیز حضور بهم رسانیدند، مراسم وداد و یکجبهتی از طرفین به ظهور رسید. چون سفیر مخصوص عازم منزل خودش نایب الحکومه به طریق مشایعت تا منزل مرافقت کرد، بازدید و مشایعت هر دو بعمل آورد. بعد از سه روز پرنس دارتصوف به شهر معاودت نمود. روز ورود به قاعده متداوله، للی صاحب سفیر مخصوص را دیدن کرد. در همان شب سفیر ایران فرمانروای گرجستان را به بازدید رفت آن گاه بار سفر بست و طریق بطرز بورغ پیش گرفت. پانزده نفر سواره قزاق به همراهش مأمور شدند؛ پس از طی مراحل و قطع منازل به شهر مسکور رسید. در باغ ایمبراطور که زیاده از فرسخی از شهر دور بود منزل نمود. علی الصباح اعظم و اعیان بلعموم اهالی آن شهر به استقبال و تماشا، وی را پذیره شدند. بانهایت اعزاز و اکرام در عمارت بیگلر بیگی شهر منزل کرد. بیگلر بیگی نیز مراسم میزبانی و مهمانی را به انجام رسانید. از آنجا جا عازم بطرز بورغ دار السلطنه دولت بهیه روس گردید؛ پس از ورود چون عازم دریافت حضور ایمبراطور شد نایب ایشیک آقاسی باشی به احضار آمد. کالسکه شش اسبه پادشاهی به جهت سواری سفیر مخصوص آورد. یک نفر نایب امیر آخور و دو نفر شاطر و چهار نفر عمله پادشاهی پیاده و دو نفر چاپار سواره حاضر شدند. مترجم وزارت دول خارجه با مهماندار و دو نفر از اهالی دفتر خانه تشریفات در کالسکه چهار اسبه سواره حضور بهم رسانیدند. محمود خان نایب اول و یحیی خان مترجم و میرزا بزرگ منشی را در

کالسکه چهار اسبه سوار نموده و سه نفر چابار سواره از قفای کالسکه‌ها به این قاعده و دستور روانه حضور ایمبراطور گردیدند. چون به عمارت پادشاهی در آمدند به راهنمایی يك نفر پیشخدمت پادشاهی قدری راه که پیمودند، ایشیک آقاسی باشی و سریدار باشی استقبال نموده سفیر مخصوص با ایشیک آقاسی باشی و مترجم وزیر دول خارجه شرفیاب حضور ایمبراطور گردیده «سیناوین» وزیر امور خارجه نیز از واقفان حضور بود. نامه مودت ختامه که در دست سفیر مخصوص بود، ایمبراطور در کمال احترام گرفته به وزیر دول خارجه سپرد. بعد ایشیک آقاسی باشی، تبعه سفارت را به حضور آورده يك يك را معرفی بسزا نمود. از اعلیحضرت ایمبراطور نسبت به سفیر کبیر و سایر همراهان تفقدی بسزا و التفاتی شایسته و بجا به ظهور رسید؛ پس از رخصت رجعت به همان قاعده و ضابطه خدمت ایمبراطور پس که حرم محترم ایمبراطور است و ولیعهد دولت رسیده، بعد برادران ولیعهد را شرایط ارادت بجا آورده به منزل معاودت نمودند. چون خدمات محوله به انجام رسید و هنگام معاودت به ملک ایران گردید «غراف نسلرود» وزیر اعظم در حضرت ایمبراطوری معروض گردانید: جواب نامه همایون و يك قطعه نشان الماس و یکرشته حمایل به سفیر مخصوص اختصاص یافت و یکقوطلی انقیه مرصع به محمود خان نایب اول و دو قطعه نشان مرصع به داودخان و یحیی خان مترجم و يك حلقه انگشتری زمرد به میرزا بزرگ منشی و ده دستگاہ ساعت قاب طلا و نقره به جهت سایر تبعه سفارت از اعلیحضرت ایمبراطوری عنایت گردیده، رخصت مراجعت ارزانی فرمود.

پانزدهم ذیحجه سال هزار و دو بیست و شصت و هشت به عزم مراجعت از پترزبورغ حرکت عازم مملکت ایران شدند. منازل عرض راه به قاعده و قانونی که هنگام رفتن ایشان از هر نوع احترام و میزبانی به عمل آورده بودند، در مراجعت نیز معمول داشتند. از مشاهیر متوفیات این سال امیرزاده مصطفی قلی میرزا و محمد تقی خان جوانشیر نواده ابراهیم خلیل خانست که از این قرا باغ فانی رخ بر تافته و به سوی گلزار جنان شتافتند.

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و شصت و هشت، فاتحه ادبار و خاتمه
روزگار میرزا تقی خان اتابک اعظم و سقوطش از درجه اعتبار
«ان فی ذلك لعبرة لاولی الابصار»

ملخص این مقال آن که والد مشارالیه از معارف الناس و در خدمات میرزا ابوالقاسم
قائم مقام اجتماع خواس مصروف می داشت. چون قائم مقام در ناصیه میرزا تقی خان آثار
رشد و شمایل شهامتی تفرس کرد، آن را در عداد نویسندگان خویش معدود نمود، و از
آن پس چندی در سلك محررین محمد خان زنگنه امیر نظام منسلک گردید؛ به سبب
جوهر ذاتی و کاردانی به اندک مدت از امثال و اقران خویش قصب السبق بوده به مناصب
بزرگ رسید :

بالای سرش زهوشمندی می تافت ستاره بلندی

مستوفی نظام شد، چون امیر نظام از حسن رأی و کمال فطنت و رزانت او اعتماد
تمام حاصل کرد به منصب وزارت نظام سرافرازش گردانید. هنگام نهضت موکب فیروزی
موکب و حرکت رایت نصرت نشان از آذربایجان به جانب دارالخلافت طهران چنانچه
سمت تحریر پذیرفت، از مشارالیه خدمات نمایان به ظهور رسید به منصب نبیل امیر نظامی
مفتخرو نامی گردید. ورود موکب مسعود به دارالخلافت چنانکه مرقوم شد لقب اتاییکی
و منصب صدارت اعظم با شغل امیر نظامی توأم گشت. چون صدارت و امارت بروی تقریر
افتاد به حسن رأی و رویت، و کمال کفایت و رزانت خویش مملکت را در سلك نظام آورد
و آئین عدل و انصاف بگسترده، امرار را به اندازه مایه پایه ذاد و رعایا را به گنجایش مؤنه
خراج نهاد. معاندان را در ربه اطاعت کشید، کشور را انتظام یافت و لشکر نظام. الحوق پیشکاری
ادیب و کارگزاری مهیب سایی عاقل و حارسی کامل، فکری بعید المرئی داشت و تدبیر
قریب المرام. قآنی :

یگانه صدر محترم مهین امیر محتشم	اتابک شه عجم امیر شهریارها
کشنده شیرها رها کن اسیرها	خزانه فقیرها نظام بخش کارها
بیای تخت پادشه فرودی آن قدر سپه	که صف کشد دو ماهه ره پیاده هاسوارها

چون کارش در علو شأن و نفاذ فرمان به غایت رسید به مفاد «اذا انتهى الامر الی -
الکمال عاد الی الزوال» روی در تراجع نهاد . از مضمون بیت:

سخن به که با صاحب تاج و تخت	بگویند سخته نگویند سخت
خطرهاست در کار شاهان بسی	که با شاه خویشی ندارد کسی
چو از روی کین بر فروزند چهر	بفرزند خود بر نیارند مهر

دور ماند، رویه تکبر و تنمر و شیوه مذمومه تجبر و تبختر پیش گرفت . به اطمینان خدمت و استظهار مصاهرت در حضرت جم مرتبت گستاخانه محاورت می کرد و امورات مملکتی را بدون اجازه و رخصت به صوابدید خود انجام میرسانید . طبیعت غیور سلطنت و غرور شباب و فراغت را زیاده تحمل و طاقت نماند، خاطر مبارک شاهی مکدر و اتمام امرش مقدر گردید . هنگام مراجعت از سفر اصفهان پس از ورود به قم شاهنشاه معدلت گستر شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه برادر کبوتر خود را به اقتضای مصلحتی چند که مکنون ضمیر منیر مهر پیوندش می بود، بدون استشاره اتابک اعظم به حکومت و توقف دارالایمان قم سرافراز فرمود . صدارت پناهی پس از اطلاع بر خلاف حکم پادشاهی توقفش را در قم مصلحت ندید، مأمور به التزام رکابش گردانید . این ممانعت را خدیو بیهمال پسندیده نفرمود و بر قهر و خشم باطنی افزود . به حکومت و اقامت شاهزاده در قم حکم صریح شرف صدور یافت . این اول خبط و خطائی فاحش بود که از مشارالیه روی نمود .

خلاف رأی سلطان رأی جستن بخون خویش باشد دست شستن

در این وقت حساد و اضداد را که مترصد بودند، مقامی نیکو بدست افتاد . دلایل و براهین به لباسهای رنگین و سخنان شیرین در حضرت پادشاهی یکایک به سعایت اتابک معروض می داشتند . بعد از ورود به دارالخلافت پس از انقضاء ایامی معدود روز پنجشنبه نوزدهم محرم که اختر اقبالش به درجه هبوط و افول بود، اعلیحضرت شاهنشاهی به قاعده مستمره احضار به حضور مبارکش نفرمود . اتابک با ذکاوت و کیاست را از ظهور این معنی ملالت حاصل آمده از سرای دیوان پادشاهی به منزل خود معاودت نمود . در این اثنا

دستخط مبارك مشعر بر اعتزال از منصب صدارت و استقلال در امارت فقط به انضمام يك قبضه شمشیر مرصع و يك قطعه نشان به توسط يكي از خادمان در گاه به امارت پناه رسانيدند . چون بخت را وارون و امور را دگرگون ديد جهان روشن در پيش جهان بينش سپاه گشته از بار يافتگان بار گاه در مقام استفسار گناه خویش برآمد . شاهنشاه اسلام پناه گناهايش را يك يك مرقوم و مصحوب اعتماد الدوله به وی فرستاد . امير نظام مستدعی شرفیابی حضور مبارك گرديد، به درجه اجابت رسيد، پس از شرفیابی با آن که در ارتکاب این جرائم به معاذير مقبول متمسك توانستی شد ، چون از برگشتگی بخت هنوز درسکرت غرور بود و از طریقه صواب اندیشی دور :

بیت

چو تیره شود مرد را روزگار همه آن کند کش نیاید بکار

عرايض بی موقع ناهنجار در حضرت شهریار معروض داشت، فایده نبخشید بل مزید عتک گرديد . به حکم قهرمان طبیعت سلطنت، جلیل خان بیات با یکصد نفر سواره مشارالیه را با منتسبان به کاشان برد، در قریه فین عزلت گزین گردانید. پس از مدت يك اربعین بر حسب صوابدید آنها و امر افنايش بر بقا مرجع گرديد. حاجی علیخان فراشباهی به کاشان شتافت. روز هیجدهم ربیع الاول در کرما به بدون ظهور عجز و لابه، ایادئی که مدتی متمادی از یمین و یسار اعادی و اشرار را مقهور و خواری داشت، فساد دژخیم نهاد اجل بفسد یمین و یسار پرداخته به دیار عدمش روانه ساخت. «ذلك تقدیر العزیز العلیم» عبدالله و صاف :

به روزگار اگر کام خویش برداری
و گر خزان سامانیان به دست آری
و گر جهانت مسخر شود چو اسکندر
دریغ کاخر آن بگذری و بگذاری
چه سود عاقبتش بسپری و بسپاری
پس از ارتحال از این منزل سریع الزوال، اولاً در پشت مشهد کاشان مدفون پس از چندی حسب فرمان شاهنشاه رؤف مهربان نقل به عتبات عرش در جانش نمودند .

ذکر حقایق اخبار ارتقاء مدارج میرزا آقاخان و ارتفاع معارج آن بتقدیر
 قادر بیچون «فلا کفران لعیبه و اناله لکاتبون»

میرزا آقاخان نوری والد ماجدش میرزا اسدالله خانست که در بنو دولت خاقان
 شهید آقا محمد خان تا اواسط دولت پادشاه سعید فتحعلی شاه قاجار «اسکنه الله فی
 بحایح الجنان» عارض سپاه، وچا کری دولتخواه بود. چون عمری در این خدمت گذرانید
 و به صداقت و راست قلمی معروف حضرت پادشاهی گردید، به منصب لشکر نویس باشی
 کری سرافراز و مباهی آمد. برادر کپترش نصرالله خان نام به سرکردگی تفنگچی
 نورمأموردار العلم شیراز شد. پس از چندی که روی به عالم آخرت نهاد نوبت سرکردگی
 تفنگچی به حاجی شکرالله خان خلف میرزا اسدالله خان افتاد، چون مشارالیه در عالم صغر
 و محتاج به معین و رهبر بود برادر دیگر لشکر نویس باشی مسمی به میرزا زکی به شیراز آمد
 الحق مردی در کمال ذکاوت و فطانت بود و شخصی متصف به صفت سخاوت و بسالت. در اندک
 مدت محمد زکی خان شد، به مراتب عالیه و سرداری رسید. و به مزاجت نواب عالیه و وزارت
 مملکت فارس سرافراز گردید. چون میرزا اسدالله خان روی به عالم آخرت گذاشت
 چندین فرزند خلف در خدمت دولت جاوید آیت یاد کار بر جا داشت. اگر چه میرزا
 آقاخان از اکثر، اصغر بود؛ ولی به سبب جوهر ذاتی و هنر فطری ارشد و اکبر از سایر
 می نمود. لهذا عارض همه سپاه و لشکر نویس باشی در گاه گردید. چون چندی از این
 مقدمه گذشت و قواعد دول خارجه در ایران معمول و شایع گشت، به منصب وزارت
 لشکر سرافراز و مقتخر آمد. در بدو این دولت ابد مدت و صدارت میرزا تقی خان اتابک
 اعظم در هنگامه شورش سرباز چون مصدر خدمت و سبب تسکین آن هنگامه و غوغا
 بود لقب اعتماد الدوله و منصب استیفا یافت. چون شخصی با هوش و فرهنگ و صاحب
 تدبیر و نیرنگ بود، به چند مجلس مجالست و محاورت اتابک اعظم را مؤتمن و مشاور
 و محرم آمد. در این ایام صدارت اتابکی از قوانین ملک گزاری و پیشکاری و قواعد
 وزارت و ملک داری استفاضه نموده بر معلومات سابقش فرود. مکنونات ضمائر اتابکی
 را از نوع سلوک و گفتار با سفراء فرستادگان ملوک و طریقه کردار و رفتار با اهالی
 مملکت از ایل و بلوک در ایام صدارت خویش بروی کار آورد. به عمارت آن بنیان و

استحکام آن آینه و ارکان، آنچه در حیز قدرت و امکان داشت فرو گذاشت نکرد. خلاصه بعد از عزل میرزا تقی خان آئینه خاطر مهر مظاهر شاهنشاه اسلام پناه عکس پذیرد شاهد این مدعا گردید، که خدمت صدارت عظمی به «میرزا آقاخان اعتمادالدوله» مفوض و مرجوع وزمام مهام امور جمهور به کف کفایتش محول و هو کول فرماید.

روزی کشته بیست و دوم محرم اورا به يك ثوب جبّه ترمه شمشه مرصع به الماس و یاقوت مخلع و به منصب وزارت کبری و صدارت عظمی مشرف فرموده به شخص اول ملقب داشت. شاهزادگان و امیرزادگان و تمامی اعظام و اعیان در خدمت صدارت و حضرت وزارت جمع و پروانه آن شمع شدند. چون بعون عنایت خداوند ازل و تأیید مکرمت قادرلم یزل کسوت زیبای این شغل و عمل بر قامت شخص اول راست آمد.

انوری :

داد کلک بیقرارش کار عالم را قرار داد رای بانباتش ملک دنیا را ثبات بود اندر هر هنراقصی نهایت الکمال چون محیط آسمان اقصی نهایت الجهات به عزمی ثابت و رأیی صائب و جدی صاعد و بختی مساعد، در انمام مهام مملکت و انجام انتظام دولت شروع پیوست. حکام و فرمان روایان امصار و بلاد را بروفق مصلحت تغییر و تبدیل داد. تعظیم فضلا و علماء، تکریم وزرا و امرا را دیباچه صحیفه آمال و مقصود خود گردانید. در مواجب و مستمریات و وظایف قبض و بسط صدر اول و ثانی را از دست داده، بل امر بین الامرین را پیشنهاد ساخت. هرروزه به ظهور عنایتی تازه و بروز عاطفتی بی اندازه از حضرت جم مرتبت مخصوص می آمد و به لقبی خاص چون شخص اول و نوین اعظم و جناب اشرف امجد افخم منصوص می گردید. چون در رعایت خویش و تبار بی اختیار بود، اولاد و برادرزادگان و منسوبان بل همسایگان ایشان بلکه اهالی بیشعور نور و کجور را حتی المقدور حاکم بلاد گردانید و مالک رقاب عباد. چنانچه شرح هر يك در مقام خود انشاءالله سمت تحریر خواهد پذیرفت.

روز ششم شهر صفر بالخیر والظفر که روز ولادت با سعادت خسرو معدلت گستر بود جشن ملوکانه ترتیب یافته سلام عام انجام یافت. صدر اعظم بعطاء عصاء مرصع وجبه

و بند کاغذ مروارید مشرف گردید . میرزا کاظم خان خلفش ملقب به نظام الملک گشت به اندک روزی میرزا فضل الله برادرش وزارت نظام یافته، روز نهم ربیع اولال حسب الامر شخص اول با ولدان میرزا مصطفی قلی و میرزا محمود چون سیل سبا و صرصر عاد و صاعقه نمود رو بخاک آذر بایجان نمودند . میرزا فتح الله برادرزاده که الحق جوانی آزاده بود، منصب لشکر نویس باشی گری یافت . محمد یوسف خان برادرزاده دیگر به منصب سر تپپی مقتخر آمد . سفراء دول خارجه از مداخله امور داخله موافق قانون ، کلیه ممنوع شدند . خدم وحشم که از اهالی ایران داشتند تحدید نموده به اسم و رسم مشخص نمودند که زیاده از وابستگان سفارت توسطی از دیگران ، ایشان را در میان نباشد .

دیگر از وقایع مستحسنه این سال اتمام «مدرسه دارالفنون» است . صدراعظم به اتمام آن بنیان امر نموده به اندک مدت به انجام رسانید .

موسیو جان داود مترجم اول دولت علیه ایران حسب فرمان به مملکت آستریه [اطریش] شتافته چند نفر معلم که هر یک در فنی ماهر و در علمی بحری ناخر بودند: چون علم طب و هندسه و دو سازی و تشخیص و طریقه استخراج معادن و معلم زبان فرانسه و انگلیس و همچنین معلمین رزمیه مانند معلم پیاده و معلم سواره و معلم توپخانه به اندازه رتبت و شرافت صنعت مواجب و راتبه مشخص نموده از ویانا [وین] دارالخلافه آستریه به دارالخلافه طهران آورد . و جمعی کثیر از اطفال و جوانان مستعد قابل از اشراف و اعیان ، مرسوم و مواجب و غذاء یومیه مطبوخ نیز معین آمد ، که هر یک به هر صنعت و حرفه که میل داشته باشند و صرفه خود را دانند مشغول تدریس و استفاضه آیند . از آن روزالی یومنا هذا که «سال هزار و دو یست و هفتاد و هشت» است به همان قاعده برقرار اکثر متعلمین ترقیات کلیه نموده بمناسب عظیمه رسیده اند . و چون میرزا محمد علیخان شیرازی وزیر دول خارجه در هیجدهم شهر ربیع الاخر این سال به جهان جاوید و جوار مغفرت خداوند حمید آرمید ، میرزا سعید کاتب اسرار مؤتمن الملک به لقب خانی سزاوار آمد و دبیر مهم خارجه گشت . حکومت خلخال به امیرزاده نیکو خصال شاهرخ میرزا مرحمت شد حکومت سمنان و دامغان به میرزا محمد خان کشیکچی

باشی مفوض گردید. ابراهیم بیگ حاکم جوین معزول گردید. محمد خان مصلحت گزار حسب الامر کار گزاران دولت، خانه و سرائی در اسلامبول به جهت توقف سفراء ایران به مبلغ ده هزار تومان اتیاع نمود.

بیان اعتزال رکن الدوله و سهام الدوله از لرستان و خوزستان و استقلال احتشام الدوله در آن سامان

چون در سال گذشته حسب فرمان قضا جریان، محالات لرستان و خوزستان علاوه بر مملکت حکومتی خانلر میرزا احتشام الدوله آمده بود؛ دوم ربیع الثانی از بروجرده بعزم انتظام آن سامان حرکت، بیست و سیم وارد دزفول گشت. ایلدنرم میرزا برادر کهنتر خود را با یک فوج سرباز و دو عراده توپ و جمعی سواره به صدمره فرستاد نایب الحکومه لرستان گردانید. سهام الدوله به دارالخلافة مراجعت کرد. چون به شوشتر رسید چند چشمه از پل شوشتر را که بانی آن شاپور ذوالاکناف است خراب دید. تعمیری بسزا نموده از شوشتر به اهواز رفت. مشایخ کعب و رامهرمز شرفیاب خدمت شدند پس به حویزه گرائید، رودخانه‌ای از کناره حویزه می‌گذرد و معروف به برکه خداست و زراعت اهالی حویزه از آن رودخانه است. در زمان سابق شخصی هاشم نام نهری از رودخانه به مزروع خویش جاری داشت، به مرور شهر و اعوام اکثر آب رودخانه در آن نهر هاشم مایل و جاری گردید؛ اکثر مزارع اهالی حویزه لم یزرع ماند. اکثر اوقات ولات حویزه از خاک و خاشاک سدی ناپایدار برقرار و آبی بروی کار می‌آوردند پادشاه جم جاه محمد شاه حکم به بستن سدی محکم نمود ولی انجام نیافت، در این وقت حسب فرمان شاهنشاه فلك بارگاہ سدی محکم با بنیانی مشید و مستحکم به دستگیری امیرزاده احتشام الدوله به انجام رسید و به سد ناصری موسوم گردید. پس از تقدیم خدمت به اهواز مجدد رجعت کرد. به علت نهضت موکب فیروزی کوکب به سمت اصفهان، احتشام الدوله عازم تقبیل استان معدلت بنیان گردید، چنان که مرقوم گردید، در بروجرده شرفیاب آمد. هنگام زهاب از اهواز به بروجرده نصیرخان جودکی را که مستحق نکال و عقاب می‌دانست بدست آورده محبوس نمود. ایلدنرم میرزائیز در

لرستان بزرگان قبیله دلفان را مأخوذ داشت؛ چون مرکب همایون از بروجرد عازم اصفهان آمد و از آنجا به دارالخلافت رجعت فرمود و اخبار عزل میرزا تقی خان اشتهار بهم رسانید. قبیله دلفان جمعیتی نموده محبوبین را مستخلص، ایلدرم میرزا فراراً به بروجرد شتافت. پسرهای نصیرخان جود کی نیز انجمنی نموده حکام جدید طایفه جود کی که از منسوبان و بنی اعمام ایشان بودند و احتشام الدوله آنان را بجای نصیرخان در کار آورده بود مقتول ساختند. جماعت سکوند نیز سر از اطاعت باز زدند، بالاجماع به سمت گرمسیرات کوچ دادند. بلی طوایف شیرین فکاک از مشرب ناپا کی آب بیلکام خورده و حاکم سفاک غیور بیباک، البته حاصل جز از خسار و هلاک نخواهد بود. خلاصه احتشام الدوله در این سال فرخ فال بعزم تأدیب و تنبیه سرکشان با فوج سیلاخور و توپخانه به پشتکوه آمد. ایلدرم میرزا را با فوج و عباس قلیخان حاکم پشتکوه را با دوست نفر سوار به تعاقب جماعت الوار مأمور داشت. مشارالیهما به طریق استعجال ایشان را دنبال نمودند. چون تلاقی فریقین روی داد علیمردانخان دلفان و موسی خان مهنونه از جماعت الوار مقتول، بقیه بهزیمت شدند. چون احتشام الدوله از این مقدمه مستحضر گردید جواد خان سرهنگ با فوج جدید سیلاخور و سواره بختیاری و جماعتی از طوایف هفت لنگ و چهار لنگ و بسحاق بختیاری با حسینقلی خان و جعفر قلیخان به اتفاق محمد رحیم خان قاجار مأمور فرمود. از آن سمت ایلدرم میرزا را نیز با عباسقلی خان حکم نمود که بکنار رود صد مره آمده، از طرفین به استیصال قبایل فیلی پردازند. مأمورین حسب الامر اقدام نموده اکثر لرستان را منتظم نموده بجز ولدان نصیرخان جود کی و طایفه سکوند که به جهت حبس نصیرخان در مقام عصیان بودند، لهذا احتشام الدوله نصیرخان را روانه وادی خاموشان گردانید. مجدد محمد رحیم خان قاجار و سرباز بیرانوند را بدفع آنها مأمور فرمود. خود در غیلاب توقف فرمود. متمرذین را موافق دلخواه بسزا رسانید. جماعت سکوند ناچار به اراضی بنی لام فراری و متواری شدند. احتشام الدوله به احتشاد لشکر پرداخته تعاقب نمود، عاقبت به شفاعت محمد رحیم خان قاجار و اخذ مبلغی از درهم و دینار از جرایم ایشان گذشت

و به مراجعت به منازل و اوطان نشان رخصت داد، خود به بروجرد مراجعت فرمود. از آن سوا ابراهیم میرزای خلف احتشام الدوله نایب الحکومه خوزستان، محمد علیخان بختیاری را که با درجاده اطاعت و فرمانبرداری نمی نهاد گوشمالی کامل داده امورات آن سامان قرین انتظام گردید. چون سال قبل جمعی از تر کمانان به عاشوراده مازندران غفلتاً درآمده چند نفر از اهالی روسیه را مقتول ساختند. قونسل دولت مزبور متوقف مازندران این جسارت را به تحریک امیرزاده مهدیقلی میرزا حاکم مازندران فهمید بدال غور کی وزیر مختار مقیم دارالخلافه معروض گردید. مشارالیه از اتابک اعظم عزل امیرزاده را از حکومت مستثت نمود. به اجابت مقرون نیامد. به دربار ایمپراطوری معروض داشت، ایمپراطور در این باب از شهریار کامیاب خواستگاری نمود. چون انجام خواهش شاهنشاه خورشید کلاه در عالم اتحاد و صفا برزمه شاهنشاه اسلام پناه لازم بود، بزل امیرزاده مهدیقلی میرزا مثال داد ولی میرزا عباس منشی سفارت به چاپاری روانه پترزبورغ آمد که ایمپراطور اعظم را از تهمت این مقدمه و خلاف رویه دوستی و مؤالفت که از بعضی سفراء آن دولت به عرصه ظهور می رسید آگاهی دهد. میرزا عباس چون به مملکت قفقاز رسید مریض گردید ولی خود را به مسکور ساندید. ایمپراطور چون تشریف فرمای مسکو بود عزیزت پترزبورغ داشت؛ حکم فرمود که پس از صحت به پترزبورغ رود تبلیغ رسالت کند. مشارالیه چون بهبودی یافت به پترزبورغ شتافت نامه را رسانید جواب باصوابی گرفت. یک قطعه نشان و یک حلقه انگشتر الماس تشریف یافت. به صوب دار الخلافه طهران شتافت. روز دوازدهم شهر ربیع الاول این سال وارد گردید. اگر چه اکثر این وقایع در سال قبل واقع شده و تحریر در ضمن آن سال لازم بود ولی این جزوی اختلاف را به اقتضای اختلافات کلیه سپهر بیقرار باید شمرد، و به طریقی که لسان الملك مؤلف ناسخ التواریخ مرتب داشته اقتدا نموده به تحریر برد.

ذکر حقایق اخبار ظهور جسارت جماعت بایه بقصد مسعود همایون

« و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون »

روز عید سعید نوروز فیروز همین سال شاهنشاه اسلام و حافظ انام صدراعظم را

به نشان تمثال همایون و جبه‌ای که اطراف آن به مروارید و جواهر ابدار ترصیع یافته بود تشریف فرمود. اعیان و فرستادگان قبایل هزاره همچون محمد حسینخان و ولیخان و عبدالحمید بهادر هزاره و صید علاخواجه فرستاده‌والی میمنه و عبدالکریم بیگ فرستاده ابراهیم خان تایمنی و مراد خان بیگ فرستاده ابراهیم خان فیروز کوهی و همچنین جمعی کثیر از رؤساء ترکمان تکه ویموت و کولان که در دارالخلافت طهران با پیشکش و عرایض از حکمرانان خود حاضر بودند، به خلع فاخره منخلم شده پس از استرخاص هر یک به دیار خود رها شدند. حکومت عراق به میرزا یوسف مستوفی الممالک عنایت گردید. و حکومت قزوین به خسروخان گرجی تفویض رفت. امیرزاده محمد رحیم میرزا به ایالت خوی سرافراز شد. امیرزاده امام قلی میرزا عمادالدوله به حکومت کرمانشاهان منتخر آمد، با جمعی از اعیان کرمانشاهان، که حسب الامر کار گزاران دیوان متوقف دارالخلافت طهران بودند حسب الاستدعای امیرزاده رخصت معاودت به کرمانشاهان یافته بالاتفاق عازم وطن مألوف گردیدند. چون در انتظام حدود و ثغور فتوری حاصل بود عمادالدوله بالشکر آراسته تا اراضی زهاب، زهاب نموده و نظمی کامل به روی کار آورده دفع مایقال نمود، آنگاه ملاعلی اصغر نام که از داعیان میرزا علی محمد باب بود به لطایف الحیل به دست آورده به دارالخلافت فرستاد، و همچنین تیمور نامی از قبیل کوران که مدعی نیابت حضرت صاحب الزمان بود و عوام کالانعام را به متابعت و مباحثت خویشتن طلب می نمود. جمعی را غفلتاً به گرفتن وی مأمور داشت آن را گرفته به کرمانشاهان آوردند؛ حین ورود روانه دیار عدمش فرمود. پس از انتظام این امور در مقام اخذ مالیات دیوانی و تقدیم سایر خدمات سلطانی مشغول گردید.

در روزیست و هشتم شوال این سانحه حیرت فزای جسارت جماعت بایه روی داد. ملخص این مقال این که ملا شیخعلی که یکی از داعیان باب و ملقب به حضرت عظیم بوده دارالخلافت طهران آمده روی به ضلالت عباد نهاد و جمعیتی را به متابعت خویش در آورد و بایشان پیمان در میان نهاد که بامداد جمعه در مسجد جامع حاضر شوند، اولاً امام جمعه را در مسجد به شهادت رسانیده پس متوجه ارك پادشاهی کردند. این شور و اتفاق هنگام صدارت

میرزا تقی خان بود؛ چون مشارالیه در عموم ممالک محروسه بخصوص دارالخلافه منهبان مخصوص داشت. آنان ماجرا را معروض اتاییگی گردانیدند؛ چون یکی از پیروان ملا شیخعلی میرزا عبدالرحیم نام هراتی که در خدمت علیقلی میرزا اعتضاد السلطه بسر می برد رقم شده بود، میرزا تقی خان شاهزاده را احضار و از مقدمه اخبارش داد. مأمورش داشت که از میرزا عبدالرحیم منزل ملا شیخعلی و سایر آن شیاطین رجیم را مشخص ساخته اعلام کند. شاهزاده چندانکه از میرزا عبدالرحیم استفسار نمود، جز از انکار جوابی نشنود. چون میرزا عبدالرحیم با میرزا ظاهر نام در یک سرای بسر می بردند از وی جویا گردید، معلوم شد که ملا شیخعلی چند روز قبل از سرای میرزا عبدالرحیم به جای دیگر نقل نموده است. حاجی سید محمد اصفهانی که یکی از مرده آن مردود بود خانه نایب چا پارخانه را نمود؛ جمعی با میرزا ظاهر به آنجا شتافتند، وی را یافتند، ولی دیگری از آن ملاعین بدست آمد، شاهزاده اعتضاد السلطنه، میرزا عبدالرحیم و آن رجیم دیگر را به حضور اتابک آورد. میرزا عبدالرحیم به توسط شاهزاده رهائی یافت و آن یک به دیار دیگر شتافت. ملا شیخعلی را چون دیگر حالت توقف نبود، به تبدیل لباس و تغییر هیأت به آذربایجان گریخت. بعد از عزل میرزا تقیخان مجدد به دارالخلافه آمد در خانه حاجی سلیمانخان پسر یحیی خان تبریزی منزل کرد. متابعان قدیم را اخبار نمود. چون چند روزی منقضی گردید، عدد ایشان به هفتاد رسید. به خیال خروج و تصرف دارالخلافه افتادند. بعد از آن که مجلس شورای منعقد و به شرب شراب و عرق مست خراب، به استشاره پرداختند. آراء سخیفه ایشان بر این نهج قرار گرفت که ابتدا گزندى به وجود مسعود مبارك که حافظ انام و ناصر اسلام است رسانند؛ آنگاه به اظهار دعوت و تصرف دارالخلافه اقدام نمایند. ملا شیخعلی از متابعان، مبارز این میدان و شناور این بحر بیکران طلبید. نخست محمد صادق نامی که به ملازمت ملا شیخعلی اقدام می نمود متقبل این امر خطیر و مهیای سردادن گردید، و همچنین ملا فتح الله قمی و محمد باقر نجف آبادی و میرزا عبدالوهاب شیرازی مهیا و مستعد و آماده سربازی شدند. بعد از آن که به میثاق و پیمان کار به پایان رسید، به تهیه وسامان آلات جارحه پرداخته از دارالخلافه

برآمده به قریه نیاوران شمیران شتافتند. در گوشه‌ای مقام گرفته منتظر مجال و فرصت آمدند.

شاهنشاه اسلام پناه در آن اوقات تشریف فرمای نیاوران بود. صبح بیست و هشتم شوال خدیو بیهمال عزیمت شکار فرموده علی‌الرسم خروشیدن توپ اخبار به فلك دوار رسید. ملازمان درگاه و آن جماعت روسیاه؛ آنان بعزم التزام خدمت و اینان به قصد جسارت حوالی سرای سلطنت حاضر شدند. بعد از انقضاء دو ساعت و نیم از روز، شهریار دشمن سوز چون خورشید عالم افروز از کریاس سپهر مماس بیرون خرامیده برزین اشهب زرین ستام آرام گرفت. جمعی از مقربان حضرت و کار گزاران دولت چون صدراعظم و نظام-الملك و مستوفی الممالک و ایشیک آقاسی باشی و امیر آخور که حاضر در گاه بودند با جمعی از عمله و فراش ملازم رکاب شدند.

اعلی حضرت ظل‌اللهی به ملاحظه حشمت صدارت، صدراعظم را اولاً از رکاب حکم به رجعت، سایرین هنوز در رکاب حاضر بودند که سه نفر از آن جماعت از خدا بیخبر از پناه دیوار و اشجار بیرون دویده بدرسم دادخواهان استعانت نمودند. یکی از رفقای سه گانه که از اهالی نیریز بود، بی‌محابا و حفظ طریقه ادب قصد قرب حضور مبارک نمود. ملتزمین رکاب همی بر وی زدند و به التزام ادبش امر نمودند. چون ممانعت را دید و از نزدیک شدن زیاده از آنچه دست داده بود مأیوس گردید، طپانچه‌ای که در زیر بالاپوش می‌داشت برآورده به جانب وجود مبارک سرداد. گلوله خطا نمود ولی آشوب و انقلاب در ملتزمین رکاب و سواران همراهان روی داده به هم برآمدند. در این اثنا رفیق ثانی بیرون تاخت. نعره زنان طپانچه دیگرها ساخت از آنجائی که حفظ الهی حافظ و نگهبان وجود شاهنشاه رؤوف مهربان بود گلوله رد گشت، یکنفر از ملازمان رکاب دشنه بر دهان نحسش زد، با این جراحت طپانچه خالی را از دست داده خنجر از کمر کشیده به قصد مقصود خویش حمله ور گردید؛ چند نفر را مجروح گردانید تا آن که به درکات جحیم واصل گردید. در این حیص و بیص رفیق ثالث از مقابل بیرون تاخت ذات اقدس شاهنشاهی را هدف گلوله طپانچه دیگر ساخت. آنهم به سپرداری

الطاف ایزدی رد گشته چندپاره ساچمه و چهار پاره برپهلوی مبارك رسیده از زیر پوست
دویده از بالای شانه بیرون شد. چنان که بحمدالله و المنه به استخوان اذیتی نرسید
و سر کلام خداوند علام «یریدون لیطفثوا نورالله بافواهم والله متم نوره و لو کره
المشركون» ظاهر گردید بالجمله ملتزمین رکاب و سواران حضور آن دو نفر را نیز مأسور
نمودند، شاهنشاه اسلام پناه به سرای سلطنت معاودت فرمود. قآنی:

آخر شوال خسرو شد سوار از بهر صید

آسمانش در عنان و آفتابش در رکاب

کز کمین ناگه سه تن جنبید و افکندند زود

تیرهای آتشین زی خسرو مالک رقاب

بس شنیدستم شهاب تیر زن بر اهرمن

تیر زن نشنیده بودم اهرمن را بر شهاب

حفظ یزدانی سپر شد آن سه تیر انداز را

چون کمان زه در گلوبست از پی رنج و عذاب

منت ایزد را که شه رست از قضای آسمان

ورنه در معموره هستی فتادی انقلاب

از آنطرف صدراعظم را چون از این حادثه وحشت انگیز آگاهی حاصل
گردید، بی تابانه سر از پانشناخت و به حضرت پادشاه شتافت. چون از تفضلات قادر متعال
وجود مبارك خدیو بیهمال را سالم یافت سجدهات شکر الهی به سلامتی ذات شریف
حضرت ظل الهی به تقدیم رسانید؛ چون ظاهر بود که از انتشار این اخبار اختلال و
فتور در امورات نزدیک و دور روی خواهد نمود، لهذا به تمامی ممالک محروسه ایران
فرامین قضا جریان شرف صدور یافته مصحوب چاپاران دولتی به سرعت روانه گردانید
که قبل از رسیدن خبر وحشت اثر، به توسط چاپاران، بلاد و امصار را استحضار حاصل آید.
جراحان به معالجه جراحات مشغول گردیدند. روزانه دیگر به ملاحظه تسکین خاطر
اکابر و اصاغر شاهنشاه رعیت پرور چون مهرانور که بر فراز چرخ اخضر جای کند، در

عمارت دیوانی جلوس فرمود، بارعام داد. چاکران دربار بل کافه انام شرفیاب حضور گردیده به سلامتی خدیو زمانه خداوند یگانه را شکر گزار و زبان اخلاص به دعا و ثنای شهریار آراسته:

که عمر نوح ییابی از آن که در عالم عمارت از تو پدید آمد از پس طوفان
 عزیز خان آجودانباشی و کلاتر و کدخدایان دارالخلافة مأمور به پیدا نمودن
 آشیانه مخافت و آفت و بدست، آوردن آن گروه بد عاقبت گردیدند: سلخ شوال حاجی -
 علیخان حاجب الدوله فرشباشی را از آن جماعت خسران مال آگاهی حاصل آمد و از
 محل اجتماع آنان که در خانه حاجی سلیمانخانست استحضار حاصل نموده، بعرض
 رسانید. حسب الامر جمعی به گرفتن آن طایفه گمراه مأمور گردید. برخی از ایشان
 فرار، حاجی سلیمانخان با دوازده نفر به قید ذلت و اسار در آورده مغلولاً به خدمت صدر
 اعظم رسانیدند. از محبوبین نام و مقام بقیه ملاعین هم کیشی تقشیش رفت. سی و شش نفر
 دیگر در دهات و نفس شهر بدست آمد. ملا شیخعلی را حاجب الدوله سراغ نموده بدست
 آورد. تفحصی بسزا در کار هر یک بعمل آمده سه چهار نفر نوری چون کفر و ارتداد ایشان
 به ثبوت شرعی نرسیده با میرزا حسین نام قمی که آن هم مجهول الحال بود به جان امان
 یافته محبوس شدند. بقیه را بین الناس تقسیم نموده که عموم بندگان خدا از این فیض
 عظمی بی نصیب نباشند. ملا شیخعلی به علما و طلاب، سید حسن خراسانی به شاهزادگان
 ملازین العابدین یزدی به مستوفی الممالک و مستوفیان، ملا حسین خراسانی را نظام الملک
 و وزیر دول خارجه، میرزا عبدالوهاب شیرازی به بقیه اولاد صدر اعظم، ملا فتح الله قمی و
 ملاعلی و آقا مهدی صحافرا حاجب الدوله و فراشان، شیخ عباس طهرانی به امر او خوانین
 محمد باقر نجف آبادی پیشخدمتان پادشاهی، محمد تقی شیرازی به امیر آخور و عمله
 اصطبل، محمد نجف آبادی به ایشیک آقاسی باشی و سایر عمله سلام، میرزا محمد نیریزی
 به کشیکچی باشی و یوزباشیان و غلام پیشخدمتان، محمدعلی نجف آبادی را خمپاره چیان،
 سید حسین یزدی را آجودانباشی و میران پنجه و سرتیپان، میرزا نبی دهاوندی را معلمان
 و متعلمان مدرسه دارالفنون، میرزا رفیع مازندرانی را سواره نظام، میرزا محمود قزوینی

به زنبورک چیان، حسین میلانی به سر بازان، عبدالکریم قزوینی را توپچیان، لطفعلی - شیرازی را شاطران، نجف خمسه‌ای را کسبه شهر، حاجی میرزا جانی تاجر کاشی را املاک - التجار و تاجران، حسن خمسه را ناظر و مطبخیان و شربت داران، محمد باقر قهبایه را آقایان قاجار؛ هر یک از نامبردگان را جماعت مجاهدان فی سبیل الله قربه الی الله و طلباً لمرضاته، به انواع سیاست و عقوبات به دارا بوار و خسار فرستادند. صادق زنجانی که ملتزمین رکاب به قتلش پرداختند، جسد پلیدش را پاره پاره در دروازه های شهرزینت قناره نمودند. حاجی سلیمان خان تبریزی که کاشانه اش آشیانه فساد انگیزی بود با قاسم تبریزی که مدعی نیابت سید یحیی بود، بعد از آن که اعضای ایشان به واسطه شمعیهای افروخته مهبط انوار گردید، هر یک به چهار پاره بردار شدند. قره‌الین که در خانه محمود خان کلانتر جای داشت در درکات سقر منزل گزین آمد. وملا شیخعلی را نعم القرین، يفعل الله بالظالمین.

بیان مجملی از فتور امور ظهیر الدوله حکمران هرات و ظهور طغیان

جماعت ترکمان

چون فیما بین سعید خان حاکم و اهالی هرات رنجشی در میان بود بعد از آنکه ایلخانی و میرزا احمد خان به هرات و دارالخلافه مراجعت نمودند مجدد مردم کینه دل هرات را به قصد هرات که در کمین، و کینه سعید محمد خان را در دل ضمین داشتند، کهنندل خان حاکم هرات را برانگیختند. مشارالیه امیر افضل خان ولد خود را مقدمه - الجیش نموده بعد پسران دیگر و غلام محیی الدین خان با جمعی سواره و پیاده و هفت عراده توپ روانه گردانیده به فرام آمدند. و از سمتی محمد صدیق خان ولد اکبر خود را باقشونی جدا گانه و توپخانه بجانب اسفرار رهسپار گردانید. از ظهور این هنگامه و شور فتوری در امور ظهیر الدوله بهمرسید. قبایل و صحرائشینان هرات از ربه اطاعتش به در شدند، به تاخت و تاراج دوست و دشمن مهما ممکن پرداختند. از آنجمله پانصد سوار افغان غورغان و فهدان، خراسان را چپاول نمودند. جمعی کثیر از صغیر و کبیر، ن کوروانا اسیر

بودند. محمد شیخ مروی با سواره تر کمان از جماعت تیموری خراسان کاو و کوسفند زیاد و جمعی کثیر اسیر بغارت بردند، و همچنین جماعتی از تر کمانان به تاخت خبوشان آمدند یزدان وردیخان برادر ایلخانی به مقابله و مقاتله آنان اقدام نمود به هزیمتشان فرستاد. جمعی از تر کمانان مأسور و مقتول گردید. از سمت دیگر از جماعت تکه به دیار بیارجمند آمدند، چهار نفر اسیر نموده در اثنای مراجعت محمد رحیم خان حاکم بوزنجر در راه بر ایشان گرفت. برخی را به قتل رسانید و اسرای بیارجمند را رهانید. و کذلک هزار سوار بعزم شاهرود و بسطام آمدند. افراسیابخان نردینی و محمد ولیخان بیگلربیگی استرآباد به مدافعه آنان شتافته بعد از مقابله و مقاتله، تر کمانان به هزیمت شدند. دیگر چهل و شش نفر از سوار جماعت تر کمان به قریه ترق از توابع تربت شیخ جام آمده سی نفر از نسوان آنجا را اسیر نموده مراجعت می نمایند. کریم داد خان هزاره استحضار بهم رسانیده و آنان را تعاقب می کند، پس از وصول تمامی آنها را دستگیر ساخته اسرا را رها ساخت و تر کمانان را مقید به مشهد مقدس فرستاد. حسام السلطنه، فرمانروای خراسان، چون از این قضایای اتفاقیه مطلع گردید، در مقام دفع جسارت آن جماعت نافر جام و رفع اختلال برآمد. عباس قلیخان دره جزی با اسکندر خان پسر حسینخان و پاشاخان مرغهای را به استعدادی تمام از پیاده نظام و سواره و توپخانه به دربند مزدوران روان فرمود، که در آنجا و آق دربند، دو قلعه مضبوط و مستحکم بنا نموده و در هر یک جمعی تفنگچی و شمشالچی حارس و نگهبان نشانیده مراجعت نمودند.

در همین وقت میرزا رفیع خان که در محال قاینات اقامت داشت طریق مخالفت برداشت، پاشاخان سرتیپ با دو فوج سمنانی و غیره و جمعی سواره و چهار عراده توپ به تأدیش مأمور گردید. میرزا رفیع خان فراراً به هرات رفت. ظهیر الدوله در مقام شفاعت برآمد، جرمش معفو آمد. اراض خان با جمعی از تر کمانان سرخس بتوسط ایلخانی به مشهد مقدس آمد، ملتزم طریقه چاکری و اطاعت گردید. چند تن از متعلقان

خود را به نوا سپرد، و همچنین تر کمانان مروی متعهد حراست حدود و ثغور خراسان گردیدند. علیخان سیستانی بتوسط امیرزاده حسام السلطنه از کار گزاران دولت ظفر رایت مستدعی «علم شیر و خورشید» که نشان دولت علیه ایرانست گردید، که در دارالحکومه خود برپا و علامت رعیتی و اطاعت بدولت علیه را ظاهر و هویدنا دارد.

حسب الاستدعای مشارالیه، امیر علم خان قاینی و حسن خان جلیلوند، بیدق شیر و خورشید دولتی را به سیستان برده در قلعه سه کوهه که محل اقامت علیخان بود نصب آمد. پسران علیخان و دوست محمد خان و ابراهیم خان سیستانی را به رسم گروگان به خراسان آوردند. از آنسو لشکر قندهار بعزم هرات چنانکه مرقوم شد، چون به فراه و اسفرار رسید، کهندهار نیز علی التعاقب وارد گردید. با کمال استعداد رو بجانب هرات نهاد. چون به پل مالان وارد شد، ظهیر الدوله در مقام مدافعه به مقابله و مقاتله درآمد. حربی صعب روی داد. پس از گریز و دار هزیمت به لشکر قندهار افتاد، تا فراه و اسفرار عنان باز نکشیدند. ظهیر الدوله برادر خود محمد صدیق خان را با جماعتی از اعظم افغان و پیشکشی شایسته روانه دارالخلافه قاهره گردانید.

بعد از ورود و شرفیابی به تقبیل سنه سنیه مسعود در شهر ربیع الثانی همگی به خلاع فاخره مخلع، در نهایت امیدواری و نیل مقصود معاودت به وطن معهود نمودند. هم در این سال امیرزاده مؤید الدوله به دارالخلافه احضار گردید. دارالامان کرمان به محمد حسنخان سردار ایروانی، و محمد یوسف خان خلفش که از جانب مادر منتسب به خانواده سلطنت و خود نیز اختر برج جلالت و مکرمت است، به منصب سرتیپی افواج کرمان قرین عنایات شاهنشاه ایران آمد. محمد ابراهیم خان یزدی حکومت کاشان یافت. امیر علینقی خان طبسی به ایالت آن سامان شتافت. اسکندر خان به حکومت مرند سر بلند گشت.

و هم در این سال میرزا سعیدخان که مهمام خارجه را دبیر و مقبول خاطر هر برنا و پیر، و به پاک فطرتی و سلامت نفس مسلمی صغیر و کبیر است، به منصب وزارت دول

خارجہ سرافرازی یافت. وحاجی میرزا محمد خان کار پرداز دولت ایران در معاودت از حاجی ترخان ، به منصب نیابت اول وزیر دول خارجہ مقرر شد . احمد خان نوائی کار پرداز تغلیس احضار، قاسم خان بردار معیر الممالک بجایش برقرار شد. چون محمدخان مصلحت گزار مقیم اسلامبول به ملک باقی مسافر و مقیم گردیده بود، حاجی میرزا احمد خان نایب دوم وزارت مأمور اسلامبول گردید . میرزا بزرگ قزوینی به کار پردازی ارزنة الروم مأمور شد .

بیست و نهم جمادی الاولی قوئونل شیل وزیر مختار وایلیچی دولت بهیة انگریز حسب الاحضار کار گزاران دولت انگلستان، عازم دار السلطنه لندن گردید، و طامن صاحب به منصب «شارژدافری» مقیم دار الخلافه گشت. همچنین در این سال سفیر کبیر دولت عثمانی احمد و فیق آفندی و حیدر آفندی مستشار سفارتخانه و عاصم بیگ نایب اول و خالد بیگ نایب دوم و شش نفر صاحب منصب دیگر به دار الخلافه آمدند . روز ورود ایشان از جانب کار گزاران دولت معدلت بنیان ، محمد حسنخان نوری نایب ایشیک آقاسی باشی و محمد ابراهیم خان سر هنگ نوری و حسینخان و اسدخان یوزباشی و جمعی از غلامان، ایشان را استقبال نموده، یوم سه شنبه پانزدهم ذی عقده وارد گردیدند. روز بیستم بحضور مهر ظهور خسرو عنایت دستور شرفیاب شده، از آنجا دریافت خدمت صدر اعظم نمودند .

هم در این سال به صوابدید صدر اعظم که بخیر خواهی دولت توأم بود ، فرمان قضاضا شرف نغان پذیرفت، که میرزا محمدخان کشیکچی باشی قاجار به دارالایمان قم رهسپار آید . شاهزاده عباس میرزا را با وابستگان و مخدرات سرادقات روانه عتبات فیض بنیان عالیات سازد. مشارالیه حسب الامر به انجام خدمت مرجوعه اقدام نمود. دیگر روز عید سعید فطر یک قبضه شمشیر قبضه الماس از حضرت شاهنشاه مرحمت مناص به صدر اعظم عنایت و اختصاص یافت . میرزا فضل الله وزیر نظام با حشمتی تمام و غنیمتی مالا کلام از غنائم آذربایجان به دار الخلافه طهران معاودت نمود .

از سوانح این سال و مشاهیر متوفیات :

ملا محمد مامقانی که در ترویج مذهب اثنا عشری و نشیید مبانی طریقهٔ جعفری و شریعت پروری از علماء معاصر تفوق و برتری داشت ، بجوار ساکنان ملا اعلی شتافت . شاهزاده احمد علی میرزا و امیرزاده بهادر میرزا نیز وفات نمودند و همچنین سلیمان خان سپاه الدوله عازم عالم آخر گردید .

ذکر حقایق اخبار وقایع سال هزار و دویست و شصت و نه ، بتقدیر خالق ارض و سما « ان الله يفعل ما یشاء »

در این سال میرزا کاظمخان نظام‌الملک به منصب نیابت صدارت عظمی مشرف و به شخص دوم ملقب گردید . قآنی :
صدر اعظم آفتابست و نظام‌الملک ماه
آسمان این دو اختر آستان پادشاه
امیرزاده طهماسب میرزا مؤیدالدوله حکومت همدان یافت . عبدالباقی میرزا خلقتش به راه نیابت بدانجا شتافت . دارالصفای خوی به اسکندرخان سردار قاجار عنایت گردید . میرزا هاشمخان به حکومت نهاوند رسید . میرمطلبخان ولدش به سرکردگی سواره خزل سرافراز ، میرزا فضل‌الله وزیر نظام مجدد به اتمام امورات ناتمام آذربایجان شتافت .

هم در این سال محمد امین خان والی خوارزم بتصرف مرو جازم و با لشکری آراسته عازم گردید . عبدالرحمن ترکمان که ریش سفید ترکمانان مروی بود ، خلف خود رحمان وردی نام را روانهٔ ارض اقدس ساخت . از امیرزاده حسام‌السلطنه پس از استجازه از کار گزاران دربار ، عباس قلیخان دره جزیری را بایکصد و پنجاه سوار به مرو فرستاد . در آن اثنا والی خوارزم به حوالی قلعهٔ مرو رسید . عباسقلیخان و ترکمانان مروی از در مدافعه در آمدند . این هنگام عباسقلیخان مریض گشت و به اندک روزی درگذشت . حسام‌السلطنه بهادرخان خلف او را با چهارصد سوار ، مجدد به مرو مأمور داشت . محمد امینخان والی خوارزم چون قریب سه ماه در صحاری مرو بسر رسانید ، فتح میسر نشد ، و مرض و با در لشکر شایع گردید . لاعلاج میراحمدخان جمشیدی را از قبل خود در قریاب شش فرسنگی مرو گذاشته ، خود به خیوق مراجعت نمود .

میر احمدخان جمعی از تر کمانان را با خود متفق ساخته به نهب و غارت و آزار و اذیت ساکنین مرو پرداخت . چون زمان این آشوب و انقلاب امتدادی یافت ، اهالی مرو به بلیه قحط و غلامتلا شدند . جمعی از رؤسا و ریش سفیدان خود را روانه ارض اقدس ، خدمت حسام السلطنه ساختند . امیر زاده چند نفر معارف ایشان را به رسم کروگان در دارالملک خراسان مأمور بتوقف فرموده ، پس سه فوج سرباز خراسانی و پانصد سواره و شش عراده توپ و خمپاره به سرکردگی اسماعیل خان سرهنگ برادر عباس قلیخان میرپنجه به اعانت مرویان و توقف آنجا امر نمود .

خود حسام السلطنه نیز به آق در بند آمد ، لشکر مأموره را پشت بند شد . بعد از ورود قشون به مرو خود به مشهد مقدس مراجعت نمود . حسب الاحضار اولیای دولت ابد بنیان به دارالخلافت طهران آمد . همچنین در این سال سردار سلطانعلی خان از جانب والد خویش که پندل خان ، حاکم قندهار از طریق کرمان به دارالخلافت طهران آمد . روز ورود محض ظهور عاطفت از جانب امنای دولت قوی شوکت محمدخان میرپنجه و محمد حسنخان نایب ایشیک آقاسی باشی باجمعی از سرتیپان و سرهنگان وی را پذیره شده ، خدمت صدر اعظم رسید . سه روز بعد بحضور مهر ظهور خدیو معدلت دستور سرافراز گردید . عریضه و پیشکش پندر خویش را از نظر انور گذرانید . مورد الطاف و اشفاق شده به لقب مظفر الدوله سرافرازی یافت . حسب الاستدعای ایشان میرزا رضی خان کردستانی ، از تربیت یافتگان مدرسه دارالفنون ، با یک هزار قبضه تفنگ و چهار هزار تومان وجه نقد مأمور به قندهار گردید ، که بقدر امکان از جوانان جنگجوی قندهار سرباز انتخاب نموده به مشق قوانین نظام تعلیم دهد ، و قواعد سربازی آموزد ؛ پس به دارالخلافت طهران کوچ دهد که چون سایر لشکریان دولت به خدمات مرجوعه اقدام ورزند ، مظفر الدوله در این باب ملتزم و متعهد گردیده وثیقه ای سپرد و به اتفاق مشارالیه به قندهار مراجعت نمود . میرزا رضی خان بعد از ورود به قندهار مشغول به انجام این مدعا گردید . قریب به یکسال در آنجا به مشق و تعلیم نوکر قندهاری مشغول بود . چون اتمام عمارت این تأسیس خلاف خاطر خواه دولت انگلیس بود ، به اختلال این کار چند

تن به قندهار فرستادند، به لطایف الحیل نظم خدمت مرجوعه میرزارضی خان را پریشان و مختل نمودند، نوعی که مشارالیه را مجال توقف نماند. از طریق کرمان مراجعت به دارالخلافه کرد.

در بیان عزیمت سلطانی به چمن سلطانیه

در فصل تابستان این سال خدیو بیهمال به جهت لشکر و به اقتضای مصلحتی چند در کار کشور عزیمت بیلاق فرمود. پس از مصلحت بینی و امعان نظر چون حوصله و سعتکده هیچیک از بلدان، توقف موکب گردون بسطت را بر نمی تافت؛ لهذا چمن سلطانیه که عرصه ای دلپذیر به وفور آب و علف و وسعت صحرا و نزهت مکانی بینظیر بود مقرر گشت. عزیزخان مگری که از بدو این دولت خداداد الی حال به خدمت آجودانباشی گری سر افزای داشت و در جاده چاکری به صداقت و جان نثاری قدم می گذاشت به منصب نبیل سرداری کل عساکر منصوره، مقتخر و برقرار و به نشان تمثال بی مثال خسرو بلند اقبال که مرصع به الماس بود و حمایلی که اختصاص به این منصب دارد تشریف فرمود. حکم محکم شرف صدور یافت که باجمعی از رؤسای لشکر و جمعیتی از افواج بحر مواج و سی عراده توپ جهان آشوب مقدمه الجیش لشکر نصرت اثر بوده، چون حسب الامر سلطانی به چمن سلطانیه رسد، اوتراق نموده از ممالک محروسه عساکر منصوره را اخبار و احضار دارد. مشارالیه بر حسب فرمان از دارالخلافه طهران حرکت، به زنجان و سلطانیه گرائید و به تقدیم خدمت مرجوعه اقدام ورزید. چون از نهضت موکب سلطانی به چمن سلطانیه، سفیر کبیر دولت عثمانی را خاطر پریشان و دلگرانی بود به تقریر صدر اعظم دولت و تحریر دستخط رحمت آیت. دفع توهمات و خیالات باطله سفیر کبیر دولت مزبوره را فرموده به دولت و اقبال.

بیت

قدر چون بندگان داعی، قمر چون مسرعان ساعی

ز مهرش مهر فرمانبر، عطارد کاتب دیوان

ز خیل مطربان ناهید و بر جیش ثنا گستر

ولی بهرام ترکش کش، زحل چوبک زن ایوان

یوم هفدهم ذیقعدہ بار گاہ فلک مساس شاهنشاه ایران همدوش خیمه زنگار کون آسمان ، در خارج دارالخلافت طهران گردید. صدراعظم و جمعی از شاهزادگان و امیر زادگان افخم و سران سپاه و اعظام در گاہ ملتزم رکاب نصرت انتساب آمدند. چون قزوین و زنجان مضرب خیام ظفر نشان گردید ، از خسروخان و امیراصلان خان حکمرانان آنجا لوازم چاکری و جان نثاری بظهور رسید . روز چهارم ذیحجه چمن سلطانیہ از نزول موکب نصرت شمول رشک گلزار ارم گردید . عیسی خان والی از کیلان و حمزه میرزای حشمةالدوله و میرزا فضل الله وزیر نظام و میرزا محمد قوام الدوله از آذربایجان شرف اندوز حضور مبارک شدند . طامسن صاحب شارژدافر دولت انگریز که از دارالخلافت بعزیمت ملازمت رکاب مسافرت نموده بود ، نیز وارد گردید . ایام توقف اکثر اوقات بعرض لشکر نصرت اثر و ملاحظه مشق و تعلیم افواج و توپ اندازی توپچیان و بعضی از ایام به تفریح لاله زار و زمانی به صید افکنی و شکار :

کھی آهو رمانیدند از کوه کھی از دل رھانیدند اندوه
جهان بیغم نباشد گاہ و بیگاہ در آن کشور نبود اندوه یکمہ

اوقات فرخنده ساعات ملتزمین رکاب به این گونه امورات مصروف می گشت. در این وقت مرض وبا در اردوی همایون شایع گشت، بعضی از معارف چون عباسقلی خان کردجهان بیگ لو میرپنجه و میرزا ابراهیم خان دریا بیگی بحر خزر به این مرض در گذشته، ایام عاشورا و زمان مصیبت خامس آل عبا نیز قریب بود؛ لهذا الویة فلک فرساعازم دارالخلافت گشته، چون ماهیچہ آیات نصرت آیات از ارض قزوین طلوع نموده ، حشمت الدوله را به مراجعت آذربایجان مرخص فرمود. حاجی میرزا محمدخان نایب وزارت دول خارجه به دبیرمہام خارجه ملقب و در خدمت حشمةالدوله مأمور توقف تبریز گردید. موکب والا، شب بیست و هفتم ذیحجه وارد دارالخلافت گشت .

از مشاہیر متوفیات این سال آقا سید محمد خمسه ای که سیدی جلیل و فاضلی نبیل

بود و در تحصیل علوم دینیّه و معارف ، حقیقهٔ ساعی و اجتهاد می نمود ، از این خاکدان فانی به گلستان جاودانی شتافت . دیگر علی خان سرتیپ سواد کوهی که بهمین مرض وبا در دارالخلافت روبرو به عالم آخرت گذاشت . دیگر میرزا احمدخان فراهانی ناظم دیوانخانهٔ مبارک ، و همچنین والده ماجدش محمدرضاخان که از جملهٔ اعاظم واعیان ملازمان در گاه معدلت بنیان بودند ، رخت به سرای جاودانی کشیدند . دیگر شاهزاده اسماعیل میرزا رو به عالم بقائیهاد .

و همچنین امیرزاده جهانگیر میرزا که عازم مکهٔ معظمه بود ، در دارالصفای خوی به جهان جاوید خرامید . دیگر ملاعلی مجتهد استرآبادی که بغایت عالمی متشرع و دیندار و فاضلی پرهیزکار بود ، از این دار سریع الزوال ارتحال فرمود . دیگر میرزا محمدرضاخان خلف حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی که به منصب بیگلریگی شیراز سرافرازی داشت ، فجأةً در گذشت و رو به عالم آخرت گذاشت ، و بجای او میرزا علیخان خلفش که جوانی مستعد و قابل « بدرین الشهاب و بحرین السحابست » حسب فرمان بیگلریگی شیراز گشت .

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

در عشر آخر رجب همین سال بواسطهٔ زلزله‌ای ، اکثر عمارات شیراز در عالیها - سافلها» گردید . قریب به ده هزار نفر صغیر و کبیر ، از اناث و نکور به هلاکت رسید . بیان بقیهٔ وقایع این سال خیرت مآل چون معمول و متداولست که سفراء ایلچیان دول متحابه که در دارالسلطنهٔ دولتی دیگر مقیم آیند ، در سرایی و منزلی که محل اقامت ایشانست ، یا بر فراز بام آن منزل ، علمی که علامت آن دولت است افراشته دارند ؛ بجز در دارالخلافت اسلامبول که از بدو بنای اقامت سفراء ، این معاملت را معمول نداشته و جایز نشمرده‌اند . سفیر دولت علیهٔ ایران نیز بهمین قانون در دارالخلافت اسلامبول اقامت می کرد ؛ سفراء دولت عثمانی نیز چون سایر سفراء ، به افراختن علم در دارالخلافت طهران اقدام نمی نمودند . در این سال که سفیر کبیر دولت عثمانی احمد و فیک آفندی به اقامت دارالخلافت مأمور گردید ، از امنای دولت قوی شوکت خواستگاری افراختن علم گردید . وزیر دول خارجه به صوابدید صدر اعظم پاسخ داد ، چنانچه از آن طرف

قرین الشرف نیز مصلحت گزار این دولت را به افراشتن بیرق اجازه ورخت باشد، البته از این جانب خیریت جوائب نیز مضایقه نمی رود .

سفیر کبیر از در الحاح بر آمده عذر پذیر نیامد، به افراشتن علم بر فراز طغیة عجله و شتاب قدم نهاد؛ لهذا میرزا لطفعلی تفنگدار اعلیحضرت شهریاری به چاپاری مأمور به اسلامبول گردید، که محمد خان مصلحت گزار علم این دولت را افراشته دارد، و حکم قضا مضامین شرف صدور یافت که تا مراجعت چاپار، سفیر کبیر عثمانی را از افراشتن علم ممانعت نشود. بعد از رسیدن چاپار محمد خان مصلحت گزار بلا اجمال حسب الامر به افراشتن بیرق دولت علیة ایران اقدام نموده، کار گزاران دولت عثمانی را چون اطلاع حاصل آمد؛ ایشان در مقام ممانعت آمدند. بالاخره به صوابدید ایلچیان دولت روس و انگریز مقیم اسلامبول چنین مقرر گردید که: محمد خان در این باب تأمل کند تا آن که در دار الخلافه تهران گفتگوی این معامله فیصل یابد. محمد خان مراتب را معروض گردانید، یک دو روزی فیما بین وزیر دول خارجه دولت علیه و سفیر کبیر دولت عثمانی به استحضار وزراء مختار روس و انگلیس گفتگو بود. بالاخره چنین قرار شد که طرفین در افراشتن علم بالمساوی باشند. هیچیک بر دیگری تفوق نجویند و برتری نخواهند. میرزا سعید خان وزیر دول خارجه در آراء انجام خدمت و اصلاح بین الدولتین و رفع نقار و کدورت به عطاء یک قطعه نشان سرتیپی اول و یکرشته حمایل قرمز مفتخر گردید.

هم در این سال میرزا محمد حسین صدر دیوانخانه سفیر مخصوص دولت ایران که از مملکت روس مراجعت کرده بود، وارد دار الخلافه طهران گردید. بر ملوف نام و دو نفر دیگر که از جانب پرنس و رانسوف فرمانفرمای گرجستان و قفقاز به مهمانداری سفیر مخصوص مأمور و همراه بودند، سه روز پس از ورود بتوسط پرنس دولغارو کی وزیر مختار دولت مزبور، شرفیاب حضور با هر انور و مورد عنایات و تفقذات نامحصور گردیدند سفیر مخصوص نیز عضد الملک لقب یافت.

هم در این سال انوشیروان خان خلف سلیمان خان، خان خانان، خوانسالار شهریار

بلند اقتدار به لقب عین الملکی و به کمر مرصع مفتخر و سرافراز گردید. و همچنین در این سال اسدالله خان امیر آخور به لقب معتمد الملکی سرافراز و به حکومت همدان قرین اعزاز گردید، و جهانسوز خان خلف سلیمان خان، خان خانان به منصب امیر آخوری رسید. هم در این سال امیرزاده فیروز میرزا نصرت الدوله را از فارس، کار گزاران دولت قوی بنیان به دار الخلافه تهران احضار فرموده، پس از ورود و انقضاء ایامی معدود به حکومت آذربایجان منصوب گشت.

میرزا صادق مستوفی که صدراعظم را برادرزاده اکفی والیق از اکثر خانواده بود، ملقب به قایم مقام شد و به وزارت آذربایجان مأمور آمد، امیر و وزیر، حاکم و پیشکار بجانب تبریز رهسپار گردیدند.

پس از ورود نصرت الدوله به قاعده معهود و عادت محمود که فطری طبعش بود، انصافش تعدی و اجحاف را دور ساخت. معدلتش غایت سعی و جهد مبنول داشته به تمشیت ملک پرداخت.

قایم مقام نیز در ترفیه حال علما و فضلا سعی و اهتمام بظهور رسانید و بر بسط بساط معدلت و ظهور کفایت از خود به تقصیری راضی نگشت، و چون در این سال فیما بین دولت عثمانی و روسیه نقاری حاصل گردید، و منجر به مقاتلت و کارزار گشت؛ دولتین فحیمتین فرانسه و انگلیس، چون دولت روس را در این باب متعدی و زیاده طلب می دانستند از راه مهر و حقادت، از در مناصحت در آمده به مصلحت و مسالمت سخن راندند، نکولای پاولیچ ایمبراطور روسیه سخنان ناصحان خیر اندیش را اصغا نفرمود، آنان نیز به اعانت دولت عثمانی لشکر آراستند و روی به مملکت روسیه نهادند؛ لهذا ثغور آذربایجان که اتصال به اراضی روم و روس دارد، خالی از فتوری نبود. طریقه حزم مقتضی آمد که دولت علیه ایران به حفظ و حراست حدود و ثغور خود پردازد، علی هذا حسب فرمان شهریار تاجدار عزیز خان سردار کل عساکر ظفر شعار با لشکری آراسته هفدهم شهر به سفر آذربایجان رخ نهاد. چندی درخوی اقامت ورزید، و زمانی متوقف تبریز بود.

بعد از پنج ماه که اطمینان کامل از انتظام در امور سرحدات آذربایجان حاصل گردید ، به دارالخلافه طهران مراجعت نمود .

هم در این سال « آبت صاحب » قونسل دولت بهیته انگریز که مأمور به توقف دارالخلافه طهران بود ، چهاردهم شهر صفر وارد گردید . میرزا عبدالغفار خان نایب وزیر دول خارجه آنرا پذیره شده به احترامش به دارالخلافه آورد . و همچنین در این سال امیرزاده مؤیدالدوله طهماسب میرزا به ایالت دارائی مملکت فارس مخصوص گشت بعد از ورود به فارس نسبت به اعظام و اواسط الناس رأفت و عطوفت اطهار و نظمی کامل به روی کار آورد ؛ ولی به سبب انوار صدارت عظمی کاخ عمارت امارتش بی بها و نور بود ، وقصور ایوان دیوان جلالتش در غایت قصور و قنور . حاکمی محکوم بود ؛ و امیری مأمور . لاعلاج از این بود که تعدیات میرزانعیم را در بلوکات کآن لم یکن انکار ، واقاویل باطله مهر علیخان را وحی منزل شمارد . و فقراء مظلومین نیریز و داربجرد را به حکم عمومی «بابی» داند . و ضعفاء و ملهوفین جهرم و قیرکازرون را خارجی و وهابی خلاصه حین ورود مجدداً هنگامه نیریز روی نمود .

اصل این مقدمه چنین بود که : حکومت دارابجرد و نیریز را به میرزانعیم لشکر نویس باشی فارس ، که صدراعظم را برادرزن و بنی عم بود ، داشت . در این ایام حکومت از صامت و ناطق مهما ممکن اثر نگذاشت ، اهالی نیریز بستوه آمده معدودی از بقیه جماعت بایه که در خفایا و زوایا بسر می بردند به اخراج نایب میرزا نعیم که عامل خراج بود برانگیختند ، چون این خبر به میرزا نعیم رسید ، بنوع دلخواه خویش خدمت امیرزاده مؤیدالدوله معروض گردانید . چون به سبب اتفاق ، بابی و محل نیریز ظاهراً دور از صدق و صواب نمی نمود مسموع افتاد . ولی چون مؤیدالدوله مردی خداپرست و ظاهرالصلاح بود ، طریقه احتیاط و حزم را از دست نداده قطع و فصل این ماجرا بر ذمه خود میرزا نعیم نهاد ، با جمعی از پیاده نظام و دو عراده توپ و تفنگچی چریک به سفر نیریز مأمورش گردانید . در عشر آخر محرم خود میرزانعیم به نیریز رسید . غره صفر کار به مقاتلت و مبارزت انجامید . جمعی کثیر از صالح و طالح و فقیر و شریر نیریزی

مقتول گردید، و برخی را نیز اسیر و دستگیر نموده مغلولاً به شیراز آوردند. مؤیدالدوله به حضور احضار، پس از تحقیق و استفسار اشرار را به داربوار فرستاد و اختیار را متعرض نگردید، ولی چون انجام این مهم عظیم از میرزا نعیم به انجام رسیده بود، اشتهارش لازم می نمود. بقیة السیف را به دارالخلافة طهران فرستادند. هم در این سال قافله‌ای که از طبس طریق یزد داشت، در منزل «پشت بادام» جمعی از جماعت کالانعام بلوچ با ایشان دوچار شده، هفت نفر از کاروانیان را مقتول و سه تن مجروح نمودند. سه نفر از حارسان طریق نیز جراحت یافت. چون محمد حسنخان سردار، حاکم یزد و کرمان از این مقدمه آگاهی یافت؛ عبدالله خان ولد خود را با لشکری شایان به انتظام بلوچستان روانه گردانید؛ چون به قلعه سورمیج رسیدند دین محمدخان بلوچ سر اطاعت پیش آورد، به دادن سیورسات و انجام سایر خدمات اقدام نمود. از آنجا به قلعه قصر قند شتافتند، بعد از انتظام آن سامان مراجعت به کرمان نمودند.

و هم در این سال جمعی از سواره‌تر کمان به تاخت شاهرود و بسطام آمدند، محمد رحیم خان شادلو چون مطلع گردید آنها را تعاقب نمود. پس از تلاقی فریقین و مبارزت حزین جمعی از جماعت تر کمان مقتول و مأسور، بقیه به وادی هزیمت شتافتند. هم در این سنه ملا اکرم مستوفی هرات با عریضه و چند رأس اسب پیشکش از قبل ظهیرالدوله سعید محمدخان به دارالخلافة طهران آمد.

هم در این سال امیرزاده اسدالله میرزا به حکومت تویسرکان سرافرازی یافت و به فضلان آقای سرتیپ توپخانه مبارکه منصب میرپنجگی عنایت گردیده، به امیرزاده رکن الدوله اردشیر میرزا حکومت دارالخلافة مفوض شده، بعطاء نشان و حمایل و منصب میرپنجگی سربلندی یافت.

و همچنین در این سال «شیل صاحب» وزیر مختار دولت انگلیس که از اطاعت حاکم هرات به دولت علیه دلگران بود قرار نامه جدید و عهد و پیمانی تازه از

کار گزاران دولت طلب نمود . صدراعظم حسب الخواش مشارالیه شرحی که خلاصه مضمونش به این نهج بود تحریر نموده به وی سپرد :

«به تاریخ پانزدهم شهر ربیع الثانی سنه هزار و دوست و شصت و نه هجری مقرر گردید ؛ مادامی که لشکری از خارج بر هرات تاخت نیاورد از دولت علیه ایران نیز سپاه به آنجا مأمور نمایند و چنانچه قاصدی به قصد هرات آید؛ دولت ایران لشکر به اعانت و صیانت هرات خواهد فرستاد ، بعد از دفع مفسد و قاصد مراجعت خواهند نمود . چنانچه حاکم هرات خود زروسیم را به نام مبارک شاهنشاه ایران مسکوک کند یا به رسم پیشکس ارسال دارالخلافه دارد، البته مقبول و پذیرفته خواهد بود. چنانچه حاکم خراسان را نیز ضرورتی داعی شود ، و از حاکم هرات لشکر خواهد ، حاکم هرات در فرستادن لشکر مأزون و مختار خواهد بود . خوانین هرات را در ممالک ایران هیچ قید و بندی نیست و در هر جای دیگر از ممالک ایران که خواهند متوطن شوند بجهت ایشان مانند هرات خواهد بود . و شرطست در این عهدنامه که کارداران دولت انگلیس ابدأ در امور داخله و خارجه هرات مداخله نمایند ، نامه و رسول نفرستند، احدی را به سفارت آنجا مأمور ندارند . چنانچه مراتب مرقومه ظاهر گردد عهدنامه نیز باطل و از درجه اعتبار ساقط است» .

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دوست و هفتاد و تخلیه بندرعباس از جماعت خوارج دون « ذلك بما عصوا و كانوا یعتدون »

در این سال فرخنده قال ، شعر :

با صدر جهان فلک چو دمساز آمد شهباز سعادتش به پرواز آمد

تا تهنیت روز و مه و سال کند اقبال ز در صلح کنان باز آمد

نشان منصب امیر تومانی با یکرشته حمایل سبز که در این دولت مخصوص شخص اول دولت است و یکرشته بند کاغذ مرصع عنایت گردید، و به جناب اشرف ارفع امجد ملقب شد .

هم در این سال فتح بندرعباس رویداد . توضیح این مقال آن که در عهد دولت

پادشاه جمجاه فتحعلی شاه قاجار ، مطابق سال هزار و دوست و بیست و شش ، فیما بین سید سلطان امام مسقط با سیف بن مالک و محمد بن سیف که هم از آن سلسله و طایفه بودند ، مناقشتی رفت . مشارالیهما بعضی از قراء و بلوکات بر عمان از توابع مسقط را به حیظه تصرف آوردند . سید سلطان یکی از ابناء خود را روانه شیراز و از حسنعلی میرزا فرمانفرمای فارس اعانت طلبید . فرمانفرما ، صادق خان خلف حاجی رضا قلیخان قاجار دولو را باجمعی از سواره ناکلی و غیره به اعانت مشارالیه روانه مسقط نمود . امام مسقط نیز جمعیتی فراهم آورده با صادق خان به مدافعه و مقاتله آنان روی نهاد . مخالفین را مقهور و قلاع متصرفی آنها را مفتوح داشت .

بعد از نظم آن صحاری صادق خان را خدمتی بسزا نموده به فارس مراجعت داد . [و خود] به خیال بستگی و استظهار به این دولت ابد مدت آمد؛ لهذا بندرعباس و چند پاره ده که از توابع آن است به مبلغی معین از فرمانفرما خواستگاری آمد . در این اثنا به عالم دیگر شتافت ، سید سعیدخان ولدش این امر را به پایان رسانید و به لقب خانی از جانب فرمانفرما ملقب گردید . شیخ سیف بن نبهان را که از متعلقانش بود به نیابت بندرعباس فرستاد . جزیره قشم و هرمز و قیس که در خلیج فارس واقع و قریب به بندرعباس می باشد ، جزو معامله شیخ سیف برآمد .

چون مدتی از این مقدمه منقضی آمد و نوبت وزارت فارس به زکیخان نوری رسید ، شمیل و میناب که از یک سمت به کرمان و از یک جهت به بندرعباس و از طرفی به بلوچستان اتصال دارد ، ضمیمه بندرعباس شد . شیخ سیف نیز به لقب خانی رسید ، چون شیخ سیف خان مردی کاردان و کافی بود سالها بر این منوال گذرانید ، بلوک رودان و احمدی که از توابع لارستان است به ایثار درم و دینار ، و حکام لار را نیز از خود راضی نمود و به تصرف آورد . عرصه وسیعی به دست فرو گرفت ، هر ساله حکام فارس را بعلاوه مالیات و متوجهات مقرر به ارسال مختصر پیشکشی و محقر ارمغانی از خود شاگرد و خشنود می نمود .

در دولت پادشاه غازی محمد شاه طاب ثراه و ایام حسینخان نظام الدوله ، علاوه

مطالبت نمود . شیخ سیف‌خان به تغافل گذرانید ، عزیزخان سرهنگ فوج چهارم تبریز را با آقامیرزا محمد فسائی که در آن وقت حاکم سبعه از محالات لارستان بود ، و تفنگچی چریک آنجائی به تصرف و تسخیر بلوک رودان و احمدی مأمور گردانید . قلعه احمدی را مدتی محصور داشتند ، فتح قلعه میسر نشد . چون فصل تابستان مقتضی توقف زیاد نبود **گرگ آشتی**^۱ نموده مراجعت نمودند . [در] بدو این دولت ابد مدت و ایالت امیرزاده فیروز میرزا نصرت‌الدوله حسب الامر کار گزاران در گاه ، نصرت‌الدوله با سپاهی رزمخواه از سمت فارس ، و از جانب امیرزاده مؤیدالدوله حکمران کرمان ، امیرزاده عبدالباقی میرزا بالشکری شایان عازم بندرعباس گردیدند . شیخ سیف‌خان چون زورق وجود خود را در بحر ابتلا چهارموجه^۲ بلادید ، قوت معارضه از خود مسلوب و جمعیت خوارج و غیره را که خود فراهم آورده بود ، در جنب ایشان مغلوب یافت . از در انقیاد و ضراعت در آمده مالیات و پیشکش مقرر را بالمضاغف در وجه کار گزاران امیرزاده نصرت‌الدوله کارسازی نمود و متعهد خدمات سنوات آتی به همین قاعده و ضابطه گردید . لشکر مأموره مراجعت نمود .

در این وقت شیخ سیف‌خان که سالها به نیابت بندرعباس می‌پرداخت به عالم آخرت شتافت . شیخ سعید همشیره زاده^۳ مشارالیه ، حسب الامر امام مسقط به نیابت رسید . در این هنگام حاجی محمد رحیم‌خان شیرازی که سالها در بندر بمبئی به تجارت اشتغال داشت و زمانی ملك التجار ایرانی و مصلحت گزار بود ، و به این سبب جماعت انگریز به بهانه و دست آویز مایملك آنرا متصرف گردیدند . مشارالیه از بندر بمبئی بعزم عتبات مسافرت کرد . پس از دریافت فیض زیارت از طریق کرمانشاهان به دارالخلافه طهران آمد . چون اطلاع کامل از معاملات و مداخل شمیل و میناب و بندرعباس و سایر توابع آنجا داشت ، از کار گزاران دولت ابد مدت ، حکومت بندرعباس و سایر توابع را مستدعی شد ؛ مقبول افتاد ، و به شیراز آمد . از شیراز با جمعیتی لایق روانه بندرعباس شده به حوالی بندر رسید . شیخ از در حیلت و خدیعت

۱ - گرگ آشتی : صلح دروغین ، سازش موقتی

وی را مکتوب کرد که ما خود مطیع و محکوم حکم حاکم فارس بوده و می‌باشیم ، حاجت به لشکر و شور و شرنخواهد بود ، حاجی محمد رحیم خان به این کلمات واهی فریفته و مغرور شده ، لشکری که همراهش مأمور بود منصرف گردانید ، خود با معدودی به بندر درآمد .

پس از چند روز امام مسقط فرستاده ، طالب ملاقاتش شد . مشارالیه نیز حسب الخواش امام مسقط جازم شد . پس از ورود به آنجا حسب الامر سید ثوینی پسر سید سعید خان که در آن وقت به نیابت پدر و در مسقط اوقات می‌گذاشت مأخوذ ، و در جزیره هرمز چهار فرسنگی بندر عباس محبوس گردید . شیخ سعید به استحکام قلعه و حفر خندق پرداخت . سربه عصیان بر آورده جمعیتی از مسقط و جزیره قشم و غیره فراهم ساخته ، چون ازین هنگامه امنای دولت جاوید مدت علیّه را اطلاع حاصل گردید ، بر حسب فرمان قضا جریان امیرزاده طهماسب میرزا مؤیدالدوله که در این هنگام به حکومت فارس اجتماع حواس مصروف می‌داشت ، به تسخیر بندر عباس و تدمیر جماعت خوارج مأمور آمد . مشارالیه حسب الامر به احتشاد لشکر و تهیه لوازم سفر پرداخت . قبل از حرکت خویش رضا قلیخان سرتیپ فوج عرب را با دو عراده توپ بعزم تسخیر و تصرف بلوک رودان و احمدی روانه ساخت ، خود نیز از سمت لارستان عازم گردید .

شیخ سعید چون از نهضت لشکر ظفر اثر مستحضر شد ، سید ثوینی را مطلع نمود . مشارالیه سید محمد نام از بنی اعمام خود را با جمعیتی شایسته از جماعت خوارج عمان و شیخ عبدالرحمن قشمی را به اعانت مشارالیه روان داشت . این هنگام مؤیدالدوله محمد تقیخان نام را محض استخلاص حاجی محمد رحیم خان روانه بندر عباس گردانید که بهر نوع تواند و بهر قسم بیم و امید و وعد و وعید که مقتضی داند مشارالیه را رهائی دهد . محمد تقیخان بعد از ورود به بندر عباس و ملاقات شیخ سعید و شیخ عبدالرحمن قشمی به اقتضای مصلحت سخن راند و منشور حکومت آنجا به شرط رهائی حاجی محمد رحیم خان به اسم ایشان خواند . از آنسوی نیز خبر مأموریت لشکر دشمن شکر رسیده بود ،

تهدید و امید سبب گردید که پس از استیذان از سید ثوینی حاجی محمد رحیم خان را از هرمز آورده به محمد تقیخان سپرده روانه فارس داشتند . امیرزاده مؤیدالدوله به محض استماع این خبر به حرکت لشکر حکم داد . بعد از ورود به لارستان لطفعلی خان سرتیپ قشقائی و نصرالله خان سرتیپ با فوج گلپایگانی با توپخانه و قورخانه و قدری سواره به اتفاق ابوالقاسم خان ولدخویش به بندر رهسپار گردید . از جانب کرمان حسب الامر کار گزاران همایون ، محمدحسنخان سردار ایروانی که در این وقت ایالت و حکمرانی کرمان را داشت ، امام علیخان سرتیپ را با لشکر جمعی مشارالیه به اعانت رضاقلی خان سرتیپ عرب روانه رودان و احمدی نمود . بعد از ورود مشارالیهما به قلعه کمیز که از توابع رودان و محکمه آن سامانست و قریب به دوست نفر حافظ و حارس و نگهبان داشت محاصره نمودند . لازمه مبارزت و مدافعت از طرفین بظهور رسید . بالاخره یوم ششم جمادی الآخر بروج قلعه را هدف گلوله توپهای برق آنا و از یکجانب ابر مطیر تفنگهای نظام را بر حال قلعگیان صاعقه بار نموده ، یورش برده تصرف و به کمند اقتدار بر شرفات تسخیر آن قرار گرفتند . مستحفظین قلعه ، رجال ایشان را عرضه شمیر و نساء و عورات را اسیر کردند . غنائم موفور به تصرف لشکر منصور درآمد .

قشون مأموره به بندرعباس روز هشتم همین ماه که دو روز پس از تسخیر قلعه کمیز بود ، وارد بندرعباس گردیدند . اعراب خوارج اولاً عموم اهالی بندر را کوچانیده و به جزایر قشم و هرمز فرستادند و امتعه و اقسمة تجار ایرانی را که از بنادر هندوستان در جهازات خود ایشان ، حمل به بنادر ایران می دادند ؛ به جزایر برده به حیطة ضبط و تصرف درآوردند . پس از در مدافعه برآمده به اندک کوفری منہزم ، از بندر خارج و بجانب جزایر شتافتند . بندرعباس به تصرف لشکر نصرت اثر درآمد . مؤیدالدوله پس از استحضار از قصبه لار حرکت و بجانب بندر رهسپار گردید . مدت پنجاه روز توقف فرموده ، مهما ممکن امورات آنجا را منتظم نمود . عباس خان همدانی را با قلیل سرباز شیرازی و قدری تفنگچی به محارست آنجا مأمور به توقف داشت . و خود بجانب دارالعلم شیراز عازم گردید .

چون اندك زمانی گذشت سعیدخان که در سواحل افریقا بود به مسقط مراجعت نمود. فصل تابستان هم رسید و بسبب حرارت هوا لشکر کشی اهالی ایران به آن ساحات بظاهر مشکل بنظر می آمد، پسر خود سید ثوینی را با لشکری گران و استعدادی شایان به تصرف بندر عباس مأمور نمود، سید ثوینی بعد از ورود به جزیره قشم شیخ عبدالرحمن را با جمعیت قشمی با خود متفق ساخته به بندر سرور، که یکفرسخ و نیم به بندر مسافت دارد، به خشکی آمدند. مستحفظین بندر عباس قوت توقف و مدافعه در خود ندیده طریق فرار پیمودند. سید ثوینی بلامانع به بندر درآمد. به استحکام قلعه و حفر خندق و ساختن سنگر مشغول گردید. از این سوی چون این خبر به فارس رسید، امیرزاده مؤیدالدوله امنای دولت گردون عدت را اطلاع داد. پس از اجازه مجدد فتح بندر را تصمیم عزم داده. فرزند خود عبدالباقی میرزا را با عبدالله خان صارم الدوله که در آن وقت متوقف فارس بود، و رضا قلیخان سرتیپ فوج عرب و جمعی سواره و توپخانه به تسخیر بندر و تدمیر جماعت خوارج بد سپر مأمور داشت. محمد حسنخان سردار حاکم کرمان نیز بر حسب فرمان قضا جریان، ولد خود عبدالله خان را و امامعلی خان و رستمخان قراگوزلو را با افواج بحر مواج و توپخانه و جمعیت چریک و آذوقه از آن سمت روانه بندر عباس نمود.

این دو لشکر در نیمفرسنگی بندر تلاقی نموده متفقاً در حوالی قلعه رحل اقامت افکندند. بعد از انقضاء یکهفته و ارسال رسولان چرب زبان آشکار و نهفته، و اتمام حجت از در مقاتلت و مبارزت درآمدند. با توپهای صاعقه بار جنگ در پیوسته روز روشن چون شب تار گردید و از لجه آندولجه پر شور «خلیج و عمان» محیط غمان شد و سواحل فرضه بندر عباس دریای خون. عاقبت خوارج غدار «اولئک هم وقود النار» واهمه «وجائهم الموح من کل مکان و ظنوا انهم احیط بهم» لطمه زن خاطر گشته، سفینه قرار و ثباتشان درهم شکسته. مخذول و منکوب فرار به سمت جهازات طیارات که در کنار دریا آماده و طیار داشتند نموده، برخی به ضرب شمشیر

آبادار و گلوله صاعقه کردار آهنگ دار بوار ، و جمعی در حین فرار و عزم ر کوب سفاین غریق بحر فنا شدند .

عبدالباقی میرزا و صارم الدوله و سایر سران و سرکردگان لشکر همگروه بعزم یورش به جنبش درآمده ، قلعه را متصرف و بقیة السیف اعراب که مجال و فرصت فرار نیافتند به قید اسارت گرفتار گردیده ، شیخ عبدالرحمن قشمی نیز مقتول گردید . عبدالباقی میرزا رؤس منحوس جماعت مقتولین را با گرفتاران روانه شیراز نمود و لشکر کرمان طریق کرمان پیمود . سید ثوینی با منهنزمین اعراب به جزیره قشم شده رحل اقامت افکندند . عبدالباقی میرزا مستحفظ و ساخلو بندر را منتظم داشته ، خود بجانب شمیل و میناب حرکت نمود . چون رئیس احمد شاه کلاتر شمیل و میناب با جماعت خوارج به جزیره قشم اقامت داشت ، رئیس محمد نام را به کلاتری آنجا گماشت . سایر مهمان آن سامان را قرین انتظام نموده ، معاودت به بندر عباس کرد . چندان توقف نمود که باقرخان تنگستانی و تفنگچی مأموره به محافظت بندر عباس وارد گردید . محافظت آنجا را به مشارالیه مفوض نموده خود به قصبه لار مراجعت کرد و به حکومت لارستان که از جانب مؤیدالدوله مأمور بود ، مشغول گردید .

مؤیدالدوله مراتب را مفصلاً به دربار فلک اقتدار معروض داشت . شاهنشاه اسلام پناهدرازاء تقدیم خدمت و تحمل زحمت مؤیدالدوله را به نشان الماس و عبدالباقی میرزا را نشان سرتیپی و حمایل سرخ و عبدالله خان صارم الدوله را به نشان میرپنجگی و همچنین سایر سرتیپان و سرهنگان علی قدر مراتبهم تشریف فرموده ، مورد عنایات بلانیهای خدیوانه و اشفاق سرشار خسروانه گردیدند .

هم در این سال محمد حسنخان سردار ، حکمران کرمان ، موسی خان قاجار را با سپاهی جرّار به نظم ساحات بلوچستان روانه داشت . مشارالیه قلاع دزک و سراستان را مسخر ، جمعی از اشرار را مقتول ، رؤس منحوشان را به کرمان فرستاد . پس از نظم آن سامان خود نیز به کرمان مراجعت نمود . و همچنین امیر علم خان ولد امیر اسدالله خان حاکم قاین ، جماعتی از بلوچ را که به یغما و تاراج آنجا آمده

بودند ، تعاقب نموده بیست و دو نفر از ایشان را مقتول و چندتن مأسور نموده روانه دارالخلافه طهران داشت . در ازاء خدمت قرین عنایت گردید .

هم در این سال ابراهیم خان و علیخان و دوستمحمد خان سیستانی به تقبیل سنه سنیه سلطانی شرفیاب شده ، ازمراحم بیکران خدیو زمان شاد و کامیاب گردیدند . امیرزاده امامقلی میرزا عمادالدوله به نشان میرپنجگی و حمایل سرخ و سفید سرافراز گردید .

هم در این سال امیرزاده فریدون میرزای فرمانفرما ، به فرمانفرمائی مملکت خراسان مخصوص و وزارت آن سامان حسب الاستدعای صدراعظم به میرزا فضل الله وزیر نظام مخصوص گشت . بعلاوه خدمت متولی باشی کبری روضه رضویه علیه الصلوة والتحیه به وی تفویض رفت . مشارالیهما روانه ارض فیض بنیان گردیدند . هادیخان سرتیب و حیدرعلیخان سرهنگ باافواج نیشابور و ترشیز و تربت ملنزم خدمت گردیدند . بعد از ورود به نیشابور رضا خان برادر جعفر آقای کلانی شرفیاب گردید . از جانب برادر معاذیر چند در عدم امکان به تقبیل آستان معروض گردانید ، ولی در حضرت فرمانفرما موقع قبول نیافته رخصت مراجعت یافت .

روز نهم رجب ، امیر و وزیر وارد ارض دلپذیر مشهد مقدس گردیده ، درمقام انتظام فتور امور مرو برآمدند . تبیین این مقال آن که امیرزاده حسام السلطنه قبل از روانگی به دارالخلافه طهران ، امیرحسنخان برادر سامخان ایلخانی را با دوپست نفر سوار به اعانت بهادر خان و ترکمانان مروی مأمور داشت . مشارالیه چون یک منزل قریب به مرو گردید ، ترکمانان ساکن قریاب و جماعت خوارزمی مطلع شده جمعیتی کامل از سواره و پیاده برسرراه مشارالیه آمدند . امیرحسنخان محکمه ای به دست آورده متحصن شد . چون سه چهار روز مقتضی گردید آذوقه سواران و علوفه اسبان به انتها رسید . همراهان را تحریص نموده متفقاً سوار ، با تیغهای مسلول آبدار بر آن جماعت تاختند .

در این حیص و بیص بهادر خان با یکفوج سرباز و توپخانه به امداد لشکر

خراسان رسید. تر کمانان خوارزمی و قریابی یکباره شکسته و پریشان به وادی فرار شتافتند. غازیان ظفر نشان آنان را تعاقب نموده، جمعی کثیر مقتول و جمعی غفیر اسیر نموده مراجعت نمودند. کاروانی از تر کمانان که غله به قریاب حمل می داد نیز به دست لشکر خراسان افتاد. چون این خبر به مشهد مقدس رسید، فرمانفرما به احتشاد لشکر پرداخته، روز بیست و یکم رجب حرکت؛ آق در بند را مضرب خیام ظفر فرجام ساخت. سامخان ایلخانی و علیقلی خان میرپنجه با افواج افشار و نصرت نیز در آن منزل حاضر خدمت شدند. فرمانفرما سامخان را از آنجا با لشکری نصرت آیات و به کنجایش چند ماهه آنزوقه و سیورسات مأمور به مرو فرموده، خود به مشهد مقدس مراجعت نمود. این هنگام اراض خان و قوشید خان و رحمان قلیخان و صوفی خر، با جمعی دیگر از ریش سفیدان تر کمانان ساکن سرخس به ارض اقدس آمده در باب تر کمانان آفتمش و توقتمش از نواب امیرزاده بزرگ منش اطمینان تمام حاصل نموده، بیست و چهار خانوار از دو طایفه به رسم گروگان در ارض فیض بنیان اقامت داده، مراجعت نمودند.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

چون جعفر آقای کلاتی از بدو ورود فرمانفرما به خراسان الی آن، شرفیاب حضور امیرزاده عالی مقام نشده بود و طریق طغیان و خودسری می پیمود، لهذا آقاسی خان خوری و رضاخان کوارشکی و رحیم خان چوله با تفنگچی چریک مأمور به تصرف کلات آمدند. حین ورود دروازه نقتی و دروازه ارغون شاهی را به تصرف درآوردند. اهالی کلات چون از حرکات ناهنجار جعفر آقا دلگران و ناراضی می بودند، در مقام تلافی برآمدند. مشارالیه ناچار با چهاربرادر و ده نفر سوار به جانب خوارزم فرار نمود در پناه عاطفت خان خیوق آسایش گزید. مأمورین، فرمانفرما را از ماجرا مطلع نمودند. امیرزاده، جوادخان شقاقی را با چهارصد نفر سوار و بهادرخان دره جزی را با جمعی پیاده به محارست کلات مأمور فرمود. پس از روزی چند خود نیز با سه فوج سرباز و دو عراده توپ عزیمت کلات نمود. بعد از ورود، میرزا ابراهیم خان سرتیپ

را با دو فوج سرباز خسته به حکومت و محافظت مأمور داشت . خود طریق اراضی اتووآخال و عشق آباد را برداشت .

چون آن صحاری مضرب خيام لشکر ظفر فرجام گردید ، تر کمانان آنجائی به فیافی^۱ دور دست فرار و متواری گردیدند . قلاع محل نوطن آنان با خاک یکسان گردید . آذوقه و علوفه اندوخته ایشان بالمره سوخته . چون دیگر در آن ساحات کاری نبود و انتظامی کامل حاصل بود ، مراجعت به مشهد مقدس فرمودند . چون این اخبار معروض دربار معدلت شعار آمد فرمانفرما بعطای يك قبضه كارد مرصع و سایر سران و سرکردگان سپاه ظفر انبناه به اندازه خدمت مورد اشفاق و عنایت گردیدند . از آنسوی جعفر آقا بعد از ورود به خیوق از والی خوارزم استمداد جست ، حسب الامر والی به قریاب آمد . جمعی از سواره قریابی را با خود برداشته به جانب کلات تاخت . میرزا ابراهیم خان از درمدافعه درآمد ، جمعی از همراهان جعفر آقا مجروح گردیده به هزیمت شدند . در آن ایام قافله ای از هرات عازم مشهد مقدس گردید .

چون به کوهستان هرات رسید ، محمد شیخ تر کمان با تر کمانان ساکن قریاب به قافله برخورد ، حامل و محمول را کب و راجل را به حیطة تصرف آورده ، مراجعت نمودند . چون این خبر به اطراف مشتهر گردید ، جمعیتی از هرات و لشکری از خوف و جام و هزاره و سرخس به تعاقب ایشان شتافتند . در اراضی باخرز به لشکر یغماگر قریابی رسیدند . جمیع اسرا و اموال منهبوبه را از ایشان گرفته ، بعلاوه جمعی از ایشان مقتول و مجروح گردید . بار دیگر جمعیتی کامل از تر کمانان به تاراج اراضی خراسان روی نهاده ، قریه آفریزه ، از قراء قوشخانه را محصور نمودند . اهالی آنجا از درمدافعت درآمدند .

تراکمه چون تسخیر قلعه را در حیرت خویش ندیدند ، خرمنهای آن قریه را سوخته آنچه مال و دواب آنجا از قلعه خارج بود بدست آورده عازم مراجعت شدند . در این بین اهالی قراء حوالی به امداد مردم قریه آفریزه آمدند ، و خیر آبادی نیز

از آن جمله بودند . از سمتی دیگر تراکمه‌ای که نیز به تاخت و تاراج آمده بودند به خیرآباد رونهادند ، چند نفری از رجال و جماعت نسوان خیرآبادی از فرازبام و حصار از درکارزار برآمدند ؛ به قدری خودداری نموده که از اطراف به امداد ایشان آمدند . جماعت ترکمان را منهزم نموده بیست و شش نفر از آنان مقتول و مأسور گردید . اسرا و رؤس مقتولین را یزدان وردیخان به دارالخلافت فرستاد ، به تشریف نشان سرهنگی و حمایل سفید مشرف گردید .

هم در این سال محمد رحیم خان نایب بوزنجرد بعزم تصرف قلعه‌ای که ترکمانان در اراضی اتک بنیان نموده بودند روی نمود . چون به حوالی قلعه رسید و تسخیر آنجا را ممتنع دید . پانزده نفر ترکمان که از قلعه خارج بودند بدست آورده عازم مراجعت شد . ساکنین قلعه به تعاقبش برخاستند . پس از تلافی و مقاتله ، ترکمانان از مقابله رخ تافته به‌وادى هزیمت شتافتند ، جمعی از ایشان مقتول و اسیر گردیدند . و همچنین شاهزاده محمد یوسف افغان که از جانب کارپردازان دولت قوی ارکان به حکومت جام اقدام داشت . جمعی از ملازمان خود را به تاخت تراکمه ساکنان اتک فرستاد ، پانزده تن اسیر و کوسفندی زیاد به دست ایشان افتاد . ترکمانان ایشان را تعاقب نموده قدری از چپاول را استرداد نمودند . و همچنین مطلب خان تفنگدارشاهی که با تفنگچی و سواره شاهرود و بسطامی به محافظت طریق خراسان مأمور بود ، مسموع نمود که جمعی از ترکمانان به قصد کاروان خراسان در مکمن کمین مترصد فرصت می‌باشند . با حارسان طریق بعزم تدمیرایشان تاخت ، پس از مقابله و مقاتله ده سر از ایشان گرفته و چهارتن را اسیر ساخت ، به دربار سپهر اقتدار روانه داشت .

هم در این سال میرزا علیخان ولد صدر اعظم که با قصر قامت و نقصان خلقت و قباحت هیأت و ناخوشی لهجه توأم بود ، و با خردسالی ، پیران سالخورده را سخریه و استهزا می‌نمود . به صوابدید صدارت عظمی در سلك اعظم و وزراء منسلک گردید .

همچنین حاجی محمد هاشم خان نوری که مهر علیخان را به مناسبت نسبت ، برادر اکبر ، و در سایر مناسبات هیچ نسبت ندارد . حلیم و درویش نهاد ، باوفا و نیک اعتقاد است ،

دیوان بیگی مملکت فارس گردید . همچنین مهرعلیخان که صدر اعظم را برادرزاده و به این سبب با شجاعت از مادرزاده بود ، به لقب شجاع الملکی ملقب و سرافراز آمد . هم در این سال موسیو آنچکوف شارژدافر دولت روس ، شانزدهم رمضان وارد دارالخلافه و بعد از سه روز به اتفاق پرنس دالگاروکی وزیر مختار ، به آستان بوسی شهریار بلند اقتدار مشرف گردید . همچنین دلاورخان فرستاده رحمدل خان برادر والی قندهار به تقبیل سده سنیه شاهنشاه کامکار سرافرازی و افتخار حاصل نمود . جعفرخان کابلی که از جانب دوست محمد خان والی کابل مدتی متوقف دارالخلافه بود ، استرخاص از درگاه مرحمت اختصاص حاصل نموده ، با خلع آفتاب شعاع به تشریف دوست محمد خان و محمد افضل خان و غلام حیدر خان ولدان مشارالیه ، عازم کابل گردید . هم چنین سردار صالح خان از جانب ظهیرالدوله والی هرات با چند سراسب پیشکش و عریضه جات اخلاص آیات به دارالخلافه طهران رسید .

هم در این سال احمد دقیق آفندی سفیر کبیر دولت عثمانی ، بیست و نهم ذیقعدۀ عزیمت رجعت به اسلامبول نمود . حیدر آفندی مستشار را به مصلحت کزاری و توقف دربار شهر یاری برقرار داشت . خود و همراهان با تشریفات و عنایات گوناگون ، از نشان الماس مصور به تمثال همایون و حمایل مخصوص و خلع مهر شعاع عازم اسلامبول گردید . میرزا عبدالرحیم نایب اول وزارت خارجه مأمور به سفارت و اقامت اسلامبول شد . میرزا حسینخان کارپرداز اول سفارت ایران که از بندر بمبئی مراجعت نموده بود مأمور به توقف تفلیس گشت ، شفیع خان سفیر و مقیم لندن به دارالخلافه طهران مراجعت نمود .

هم در این سال منصب خزانه داری وجوه خاصه به فرخ خان غفاری کاشانی که از پیش خدمتان خاصه و قرب یافتگان اعلی حضرت سلطانی بود مفوض گردید . میرزا محمد حسین منشی دیوان خاصه ملقب به دبیر الملک گشت . محمد رحیم خان قاجار دوگونسقچی باشی به حکومت نهاوند سرافراز شد . امیرزاده احمد میرزا به ایالت و حکومت مازندران شتافت . میرزا احسنخان فراهانی برادر اتابک مرحوم به حکومت عراق قرین عنایت و اشفاق گردید . شاهزاده سیف الله میرزا به دارائی قزوین قرین سرافرازی گشت .

از مشاهیر متوفیات این سال میرزا ابوالقاسم ، امام جمعه دارالخلافة تهران که سیدی سند و بهمهامد سیر و حسن شیم موصوف ، بوفور جلالت و قدم دودمان معروف بود ، بهریاض روضه جنان روی نمود . دیگر حاجی ملا اسدالله بروجردی که بهدقت طبع و حدت فهم گوی مسابقت از همکنان ربودی ، از این دارپرملال ارتحال فرمود . دیگر امیرزاده مهدیقلی میرزا عازم عالم آخرت گردید . امیرزاده مصطفی قلی میرزا بهعالم بقا شتافت . همچنین مهدیخان تبریزی خزانهدار وجوه خاصه وفات یافت .

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست وهفتاد و یک و قتل والی خوارزم در

حوالی سرخس « نحن نقص عليك أحسن القصص »

در این سال نیکو مال محمد امین خان والی خوارزم بهقانون متداوله خوانین ترکستان که از رعایا و زیردستان زکوة می طلبند، آدمی فرستاد و از تر کمانان ساکن سرخس زکوة طلبید . فرستاده مذکور بهدست ترا کمه سرخس مقتول گردید ، خان خوارزم ازاستماع این حکایت بهتادیب و تنبیه تر کمانان مرو و سرخس عازم گردید ؛ بهاحتشاد و اجتماع لشکر و تهیه لوازم سفر پرداخت . از حکومت خان حاکم میمند استعانت جست ، مشارالیه نیز پسر خود را با لشکری جرار بهخدمتش فرستاد .

و همچنین از ترا کمه دشت و جماعت اوزبک یکایک بهاردوی خان والی ملحق و بهحضرتش تقرب جستند . آب و آذوقه بجهت منازل معبر ، کهدشتی بی آب، و آذوقه نیز نایاب است، برشتران کوه توان حمل داد. با تهیه وسامانی موفور و جمعیتی غیرمحصور که در عهد سابقه، اکثر سلاطین سلف از مقابله ایشان معترف بهقصور بودند، کوچ بر کوچ بهصحاری مرو رسیده، رحل اقامت انداخت. و به ارسال رسل و رسایل و بهاقامه براهین و دلایل ، درمقام استمالت ترا کمه وحشی خصایل سرخسی برآمد . اهالی سرخس بر حالت مخالفت والی باقی ، و در آمدن بهخدمت جناب عالی به ماطله و تعلل گذرانیده رسولان را بهاهانت و خفت بهحضرتش رجعت دادند .

چون این اخبار نافرمانی اهالی سرخس متوالی بهخان والی رسید، به گوشمال و تنبیه ایشان مصمم گشته از صحاری مرو حرکت و بهعزیمت سرخس نهضت نمود. ساکنین

سرخس، سرعان سرصر سیر، بجانب مشهد مقدس روانه، مستدعی اعانت و امداد از دولت قوی بنیاد خدیویگانه گردیدند. فرمانفرما از کار گزاران دولت اذن فحوا داشت، به اجتماع لشکر ظفر اثر فرمان داد. قبل از حرکت الویه ظفر، حسنخان سبزواری را با چهارصد سوار مبارز دشمن شکار به یلغار روانه سرخس فرمود که اهالی آنجا را از وصول موکب ظفر شمول آگاهی دهد. وهم تا رسیدن لشکر، سرخسیان را معین و یار آید. حسنخان با سواره مأموره به سرعت برق و باد رو بجانب سرخس نهاد.

از آن سوی بیست و هفتم جمادی الثانی محمد امین خان با لشکری گران و تجملی شایان به ظاهر سرخس نصب خیم گردون قباب کرده، نخست نزد اهالی سرخس کس فرستاده که ایشان را مطمئن به وعده نوازش و ترغیب و تحریص به موافقت و سازش کرده، از در مؤالفت در آورد. این کورت نیز نصایح و مواعظ مفید نیفتاد، چون کار منحصر به کارزار شد، طریقه حزم مقتضی آمد که قبل از وصول لشکر خراسان کار جماعت تر کمان را به پایان رساند. لهذا بعزم رزم، علی الصباح بر توسن جزم سوار گشته فوجی از آن لشکر و موجی از آن بحریی پایان را به تسخیر قلعه و تدمیر جماعت ترا کمه مأمور داشت.

ساکتین سرخس نیز بروج و باره را مضبوط و استوار نموده، بقیه از قلعه خارج، قدم به معرکه کارزار گذارده، داد مردانگی و جلادت دادند. هزیمت به لشکر اوزبک افتاد. چند عراده توپ صف شکن و چندین قبضه شمشال و چندین رأس اسب و شتر غنیمت نصیب تر کمانان شد. روز دیگر نیز بهمین منوال نیران جدال و قتال اشتعال داشت ولی به سبب کثرت لشکر والی و به جهت عسرت از عدم آذوقه، اهالی سرخس بخیال مصالحه و مسالمة برآمدند. حسنخان سبزواری نیز به یلغار تا منزل مشهور به «آب دوبرار» که تا سرخس چهار فرسخ مسافت است، تاختن نمود. چون قراولان خوارزمی را آگاهی حاصل آمد به استخبار اردو شتاب گرفتند. ولی حسنخان قبل از آن که با ایشان دچار شود اول طلوع فجر به قلعه سرخس در آمد، محصورین را مستحضر به وصول لشکر نصرت اثر کردانید. چون ساعتی از روز گذشت طلیمه لشکر قیامت اثر خوارزمی ظاهر گردید.

از این طرف نیز معرکه جنگ را پذیره شده مر کب تر کنازی جلوه ساز و به تیغ زنی و نیزه وری، سراندازی آغاز کردند. بالاخره شکست بر لشکر خیوقی افتاد؛ جمعی از ایشان عرضه تیغ تیز شدند. مراد بیگ بای که از معارف بود نیز بقتل رسید.

غنیمت و کسب بی شمار نصیب تر کمانان و یلان ظفر شعار خراسان گردید. دو عراده توپ از سپاه خوارزم بر جای ماند و بتصرف سرخسی آمد. روزانه دیگر پانصد سوار جرّار که حسب الامر فرمانفرما، محمدحسنخان سرتیپ فراهانی با سه فوج سرباز و چهار عراده توپ و جمعی سواره مقدمه الجیش فرمود. خود نیز یوم هفدهم جمادی الآخر بجانب سرخس نهضت نمود. علیقلی خان میرپنج و سامخان ایلخانی و سلیمانخان دره جزی و جوادخان شقاقی و محمدحسنخان و بیوکخان سرهنگ، هر یک با لشکر جمعی خود ملازم خدمت گردیدند. محمدامینخان والی چون ملاحظه نمود که جمعیت خراسانی متوالی به اعانت و امداد اهالی سرخس می رسند و از عزیمت فرمانفرما نیز آگاهی بهم رسانید، تصمیم عزم داد که کار رزم را یکسره نماید.

لذا روز دوشنبه سلخ جمادی الآخر بر اشهب زرین ستام سوار، و لشکر نکبت اثر خود را فوج فوج و جوق جوق از اطراف قلعه به طرح جنگ افکند. خود بر فراز پشته که به «قائلو تپه» مشهور و تا قلعه، میدانی از سمت مشرق دور است برآمد. شامیانه بر فراز تپه افراخته از اسب پیاده و در آن مختصر خیمه اقامت نمود. منسوبان و بنی اعمام نیز در حضرتش قیام نمودند. لشکر را به یورش امر کرد، اهالی سرخس و خراسانی نیز از دروازه جنوبی و شمالی خارج و بجنگ و جدال اشتغال نمودند. همینکه آن دو بحر خونخوار و دودریای آتشبار قرین یکدیگر شدند، مبارزان جرّار و بهادران خونخوار دست به استعمال آلات حرب گشادند.

رؤس سرکشان، حباب مانند دودریای خون سرگردان شد، و اجسام دلیران پایمال سم اسبان گردید. نایره حرب و ضرب، اشتعال یافت. سیف و سنان دلیران به سرافکنی اشتغال ورزید، تا آنکه سعادت از سرور لشکر خوارزمی روی بر تافته یکباره بجانب

انهزام شتافتند . چون این هنگامه منسوبان و متعلقان خان را مشهود شد ، خان والی را به طریق فرار و رهائی از آن ورطه خونخوار مستدعی گردیدند ، ولی به شرف اجابت مقرون نگردید .

عارف اربر خویش روانداشت و به مفاد « اذاجاء القدر عمی البصر » چشم از استماع سخنان خیر اندیشان پوشید . چندانکه سواره خراسانی و سرخسی اطراف تپه را فرو گرفت . چون کار به چاره و کارد به استخوان رسید ، مرکب طلبیده سوار گشت . در این هنگام سواران خراسانی اطراف آنرا فرو گرفتند . « قربان کل » که مروی الاصل بود ، آنرا شناخت . بر وی ناخته شمشیری بر دهانش زد که تا بنا گوش رسید ، از اسب در غلطید . « صحت نیاز خان » پسر اراض خان تر کمان سراورا از بدن جدا نمود .

جمعی کثیر از معارف آن دودمان و اعظام لشکریان چون قاضی خوارزم و عبدالله محرم و داروغه محرم و خدا یارلی ، و دولت یارلی و بیگ جان دیوان بیگی و سردار بیگ جان و نیاز قلی مینک باشی و الله قلی یوزباشی و حق نظر مینک باشی و دولت نیاز یوزباشی و پسر نیاز محمد بای^۱ و پسر حکومت خان والی میمند و ویس بای خیوقی و بیگ مراد بای تکه قریائی و سلطان تکه و محمد شیخ سردار و پسر عباس خان تکه و میر احمد خان جمشیدی و سردار صالح هراتی که از جانب ظهیر الدوله رسول بود ، و جعفر آقای کلاتی .

القصة این نامبردگان تمامی بقتل رسیدند . نوزده عراده توپ و بیست و چهار صدف شکن و پنجاه قبضه شمشال و چهار شقه علم بدست لشکر تر کمان و خراسان آمد . عدد مقتولین آحاد و افراد لشکر از مرتبه مات به الوف رسید . جمعی دیگر به قید اسارت گرفتار گردیدند . خلاصه بعد از فراغت از مقاتلت و مجادلت لشکریان خراسان و رؤوس تر کمانان سرهای کشتگان را در آق در بند که معبر فرمانفرما بود به نظرش گذرانیدند . فرمانفرما مصحوب رضا قلیخان قزوینی نایب ایشیک آقاسی روانه دربار معدلت شعار داشت .

روز سیزدهم رجب مژده این فتح نمایان به کار گزاران دولت قوی بنیان رسید . چون این خبر در پیشگاه شاهنشاه اسلام پناه معروض آمد ، خدایش زنده ابدی دارد ،

با آن که خان مزبور از زمره خوارج و از دایره اسلام خارج بود ، سر او را در معبر اوطاق و کریاس ، پایمال نعالش فرمود . در خارج دارالخلافة قریب به دروازه دولت بعد از تغسیل و تکفین امر بدفنش فرمود ، و برمدفنش بقعه و رواق به استحکام اساس بنا نمود .

از آن طرف امیرزاده فریدون میرزا سه روز بعد از قتل والی خوارزم با لشکر نصرت اثر وارد سرخس گردید . پنج روز در سرخس کهنه رحل اقامت افکند . فتور امور آنجا را به نظم رسانید . پس بعزم مرو نهضت فرمود ، پانصد سوار از تراکمه سرخس به التزام رکاب مأمور ساخت . در منزل دربندخان رؤسای طایفه ساروق به استقبال رسیدند روز هجدهم رجب وارد مرو گردید . طایفه ساروق را که در این مدت به اقامت قریاب اوقات می گذرانیدند ، کوچ فرموده در مرو توطن داد . هشتاد خانوار از ایشان به رسم گروگان به ارض فیض بنیان روان فرمود . بر طایفه سالور نیز حاکمی معین نموده ، خانسوارخان هزاره را به حکومت مرو مشخص ساخت .

دهم شعبان رایت مراجعت افراخته به سرخس آمد ، هشت روز دیگر در آنجا توقف کرده عبدالجبارخان فرستاده ظهیرالدوله را مخلع فرموده ، رخصت بجانب هرات ارزانی داشت ، خود به مشهد مقدس مراجعت نمود . از دارالخلافة قاهره نشانی مکمل به الماس و مصور به تمثال بی مثال به تشریف فرما فرما و عصائی مرصع به وزیر نظام ، همچنین به سامخان ایلیخانی و شاهزاده محمدیوسف هراتی و علیقلیخان میرپنجه و باقی سرتیبان و سرهنگان و یوزباشیان سواره ، خلاع مهرشعاع عنایت و ارسال مشهد مقدس گردید .

هم در این سال روز سیزدهم ماه رجب المرجب که روز ولادت باسعادت امیر مؤمنان و مولای متقیان ، غالب کل غالب «علی بن ابیطالب علیه الصلوة والسلام» است و از ایام متبر که است - در میان خواص اصحاب شریعت منزلتی تمام داشت - شهنشاه اسلام پناه مقرر گردانید که عموم اهالی ایران این روز شریف را چون سایر اعیاد عظیمه جشنی عظیم گیرند ، و چون سایر ایام متبر که احترامش لازم شمارند . قآنی :

ناصر دین و دول آرایش ملک و ملل
 ناصرالدین شاه غازی خسرو مالک رقاب
 رسم این جشن نوآئین کرد شاه دین پرست
 آنکه چون ذات خرد ملکش مصون از انقلاب
 همچو نوروز جلالی شاید ار این عید را
 خلق عید ناصری خوانند بهر اقتساب

هم در این سال گل محمدخان بلوچ در قلعهٔ اُپرند جان سر به طغیان و عصیان
 بر آورد. محمدحسنخان سردار حکمران کرمان، نصرالله خان یاور را با جمعی از لشکر
 فتح اثر به تأدیب گل محمدخان و تسخیر قلعهٔ اُپرند جان مأمور داشت. یاور به انجام خدمت
 مرجوعه اقدام ورزیده جمعی از اهالی قلعه مقتول و آنجا را به حیطةٔ تصرف کشید.

هم در این سال شاهزاده عبدالصمد میرزا برادر کهنتر شهریار تاجور به ایالت
 قزوین و حاجی حسنعلیخان خوئی به پیشکاری، قرین سر افزای آمدند و حکومت
 نویسرکان و ملایر به شاهزاده سیف الله میرزا تفویض یافت. امیرزاده حشمةالدوله به
 حکمرانی دارالسلطنهٔ اصفهان شتافت.

هم در این سال عباسقلی خان پسیان، به حکومت شاهرود و بسطام مأمور گردید.
 بعد از ورود به مقر حکمرانی به تقدیم لوازم خدمت محوله پرداخت. چون چندی گذشت
 با حاجی میرهاشم بسطامی که از معارف نامی آنجا بود به سببی از اسباب رنجیده خاطر
 گشت. این کدورت و تقار باعث رنجش اکثر اهالی آن دیار گردید.

بالجمله حاجی میرهاشم و قربان خان یوزباشی گوداری عزیمت دارالخلافه
 نمودند. چنان واقع شد که مقارن خروج ایشان محمدقلیخان حاکم تربت که از
 دارالخلافه عازم خراسان بود، به شاهرود ورود می نمود. عباسقلی خان به ملاقات و استقبال
 مشارالیه رفته بود. هنگام مراجعت به بسطام مسافرین دارالخلافه را در عرض رامیدار
 کرد. گفتگو درمیانه حاصل آمد، از مکالمت، کار به مقاتلت کشید. نظر باینکه اهالی
 بسطام را عدتی بود، مشارالیه را به ضرب گلوله و شمشیر مقتول نمودند. چون این

خبر در دارالخلافه سمرگشت، کارگزاران دولت جاوید عدت چراغعلی خان زنگنه را با یکصد و پنجاه نفر غلام به بسطام و بگرفتن مرتکبین مأمور داشتند. مشارالیه حسب الامر روانه بسطام گردید. از آنجایی که وی را در انجام خدمات و تسهیل مشکلات کفایتی کافی بود، پس از ورود به لطایف الحیل پانزده تن از قاتلین و مقصرین را بدست آورده بدزنجیر کشید و به دارالخلافه روانه گردانید؛ خود نیز حسب الامر مراجعت کرد. حسب فرمان به حکومت خمسه و زنجان سرافراز گردید.

هم در این سال «چارلس اکتس مری» وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت بیهیة انگریز به سفارت دولت علیه ایران و اقامت دارالخلافه طهران مأمور گردید. از سمت هندوستان به بندر بوشهر آمد، از میرزا حسنعلی خان دریایی بحرفارس و حاکم بندر بوشهر و سایر نوکران دیوانی لوازم تکریم و مهربانی نسبت به مشارالیه بظهور رسید. از آنجا عزیمت به بغداد نمود. از طریق کرمانشاهان بجانب دارالخلافه طهران عازم گشت. امیرزاده امام قلی میرزا عمادالدوله حاکم کرمانشاهان، مصطفی قلی خان دیوان بیگی آنجا را به پذیره مشارالیه روانه داشت. در نهایت احترام وارد کرمانشاهان شد. مصطفی خان قاجار سرتیب که از جانب دولت جاوید آیت به مهمانداری مشارالیه مأمور بود از کرمانشاهان تا ورود دارالخلافه به لوازم میزبانی پرداخت.

روزیست و ششم رجب که به دارالخلافه درمی آمد، میرزا محمدخان کشیکچی باشی و نصرالله خان سرتیب و یک دو نفر سرهنگ و میرزا غفارخان نایب وزیر دول خارجه و محمودخان کلانتر و کدخدایان در نهایت احترام و احتشام استقبال نمایی به مشارالیه نموده و به سفارتخانه انگلیس رسانیدند. سه روز بعد شهباز خان قوریساول باشی به احضار مشارالیه مأمور، و به دربار آورد. محمد ناصر خان ایشیک آقاسی باشی قاجار بحضور مبارکش رسانید. به قاعده و قانون معمول ادراک شرفیابی حضور باهرالنور نموده به ملاقات صدراعظم شتافت. کمال محبت و مهربانی از صدارت عظمی دریافت، به منزل مراجعت کرد و مشغول انجام خدمات متعلقه و محوله بخود آمد.

هم چنین در این سال سفیر کبیر و وزیر مختار قویمة فرانسه مسیو «نکولا پر سرپوره»

از جانب لوئی ناپلئون سیم ایمبراتور ممالک فرانسه بعزم اقامت دارالخلافة طهران به بندر بوشهر رسید .

از این طرف قرین الشرف، علیخان سرتیپ قراگوزاو به استقبال و میزبانی مأمور و عازم فارس شد. حین ورود مشارالیه به بوشهر و شیراز از دریاییگی بوشهر و حکمران مملکت فارس امیرزاده طهماسب میرزا مؤیدالدوله کمال تکریم و مهربانی و مرسومات متداوله نسبت به مشارالیه بظهور رسید . از شیراز الی دارالخلافة، علیخان به انجام لوازم احترام و میزبانی اقدام داشت .

روز هفدهم شوال علیقلی خان افشار میرپنجه و نصرالله خان سرتیپ و خان باباخان سرهنگ و میرزا غفارخان نایب‌الوزاره دول خارجه و همچنین کلانتر و کدخدایان مشارالیه را استقبال نموده به دارالخلافة درآمده، به سفارتخانه وارد گردید . سه روز بعد محمدحسنخان نایب‌ایشیک آقاسی باشی به اخبار شرفیابی حضور، به سفارتخانه رفت مشارالیه را با تبعه بدرگاه آورد . بروفق قوانین متداوله به اتفاق ایشیک آقاسی باشی دریافت حضور لامع النور مبارک مشرف ، ملاقات صدراعظم دولت نموده به منزل خود معاودت کرده، به لوازم خدمات مرجوعه بخود پرداخت. مردی خیرخواه و خوش فطرت و نیکو طوینت بود. در استحکام عهد پایداری ، موافق اتحاد و مودت ، بین دولتین علیتین ایران و فرانسه کمال خیراندیشی و نیک‌منشی را بظهور رسانید .

صورت عهدنامه‌ای که بتوسط مشارالیه با کار گزاران دولت ابد مدت منعقد گردیده و حال تحریر می‌شود شاهد این مدعا خواهد بود :

بسم الله الرحمن الرحيم

چون اعلیحضرت کیوان رفعت ، خورشید رایت، فلک رتبت ، گردون حشمت ، خسرو اعظم، خدیو آنجم حشم، جمشید جاه ، دارا دستگاه ، وارث تخت و تاج و کیان ، شاهنشاه اعظم بالاستقلال کل ممالک ایران؛ و اعلیحضرت کیوان رفعت، خورشید رایت شمس فلک تاجداری ، مهراق شهریاری ، برازنده دیبیم صاحب کلاهی ، شقه طراز لوازم شاهنشاهی ، خسرو باذل نامدار ، ناپلئون سیم ایمبراتور ممالک فرانسه ؛ هر دو

علی السویه اراده و تمنای صادقانه دارند که روابط دوستی فیما بین دولتین برقرار باشد .
و بواسطه عهد دوستی و تجارتی که بالسویه نافع و سودمند تبعه دولتین قوی بنیان خواهد
بود ، هودت و اتحاد جائین را مستحکم سازند .

لهذا برای تقدیم این کار ، اعلیحضرت شاهنشاه کل ممالک ایران ، اعتماد الدوله
العالیه ، صاحب نشان مکمل امیر تومانی ، با حمایل سبز و قرمز ، و صاحب نشان تمثال
همایون از درجه اول و شمشیر مرصع و عصای مکمل الماس ، و دارنده شرابه الماس و مروارید
و صاحب نشان درجه اول امیر تومانی اعظم ، و حمایل سبز ، درجه مخصوص شخص اول
صاحب لقب ، اولش جناب اشرف افخم امجد ، میرزا آقاخان ؛ صدراعظم دولت علیه
ایران ؛ و اعلیحضرت ایمبراطور فرانسه ، جناب موسیو «نکولا پرس پوره» وزیر مختار و
ایلچی مخصوص دولت بهیه فرانسه ؛ صاحب نشان افتخار مسمی به لژیون دونر و حمایل
مسمی به سن گره گوار ، و نشان افتخار مجیدیه و غیره را ، و کلای خود تعیین کردند .
و ایشان بعد از آنکه در دارالخلافت طهران مجتمع شدند ، و اختیارنامه خود را مبادله
کردند ، موافق قاعده و شایسته دیدند ، فصول آتیه را برقرار نمودند :

فصل اول : بعد الیوم الی الأبد فیما بین دولت علیه ایران و رعایای آن دولت و
دولت بهیه فرانسه و رعایای آن دولت دوستی صادق و اتحاد دائمی برقرار خواهد بود .

فصل دوم : سفرای کبار و وزرای مختار که هر یک از دولتین معاهدتین بخواهند
به دربار یکدیگر مأمور و مقیم سازند ، همان رفتار و سلوکی که در حق سفرای کبار و
وزرای مختار دول متحابه و اتباع آنها معمول می شود ، بعینها همان رفتار نیز در حق سفراء
کبار و وزراء مختار دولتین معاهدتین و اتباع ایشان معمول و مجری و بهمان امتیازات
محظوظ خواهند بود ،

فصل سیم : تبعه دولتین علیتین معاهدتین از قبیل سیاحان و تجار و پیلهور و غیرهم
که در مملکت محروستین سیاحت یا توقف نمایند بالسویه از جانب حکام ولایت یا و کلای
طرفین بعزت و حمایت قادرانه بهره مند خواهند گردید . و در هر حال سلوکی که نسبت
به اتباع دول کامله الوداد منظور می شود در حق ایشان نیز منظور خواهد بود . و بالمعاوضه

ماذون و مرخصند که هر گونه امتعه واقمشه و محصولات ، چه از راه دریا و چه از راه خشکی به مملکت یکدیگر ببرند و بفروشند و مبیاعه و معاوضه نمایند. و بهر بلدی از بلاد مملکتی که خواهند حمل و نقل نمایند .

فصل چهارم : هر گونه امتعه واقمشه که اتباع دولتین معاهدتین به مملکت یکدیگر نقل نمایند و یا از مملکت همدیگر بیرون برند، وجه گمرکی که از تجار و اتباع دول کامله الوداد حین ورود امتعه و محصولات ایشان به ولایات دولتین، و حین خروج از مملکتین مطالبه می شود از ایشان نیز مطالبه خواهد شد . و حق و وجه علیحدہ بهیچ اسم و رسم در دولتین علیتین مطالبه نخواهد شد .

فصل پنجم : در ممالک محروسه ایران اگر فیما بین اتباع دولت بهیئه فرانسه مرافعه یا مباحثه یا منازعه روی دهد، طی گفتگو و اجرای عدالت آن، بالتمام بعهدۀ و کیل و قونسل دولت بهیئه فرانسه است. اگر متوقف در محل و مکان این مرافعه و مناقشه و منازعه بوده باشد، و الا در مملکتی که اقرب مکان مزبور است خواهد بود، و کیل یا قونسل مزبور طی این گفتگو را، بر وفق قوانین متداوله در مملکت فرانسه خواهد کرد. هر گاه مرافعه یا مباحثه یا منازعه فیما بین تبعه دولت بهیئه فرانسه و اتباع دولت علیه ایران در مملکت ایران احداث گردد؛ در محلی که و کیل یا قونسل دولت بهیئه فرانسه مقیم باشد مقاولات متداعین و تحقیق و تدقیق و اجرای حکم به عدل و انصاف در محکمه دولت علیه ایران که محل عادیۀ طی اینگونه امورات است ، با حضور احدی از منتسبان و کیل یا قونسل دولت بهیئه مزبوره خواهد شد . هر گاه مرافعه یا منازعه یا مباحثه ای در مملکت ایران فیما بین دولت بهیئه فرانسه و تبعه سایر دول خارجه واقع شود تحقیق و اجرای حکم آن بعهدۀ و کلا یا قونسل های طرفین خواهد شد. كذلك گفتگوها و منازعاتی که فیما بین دولت علیه ایران و اتباع دولت بهیئه فرانسه و یا تبعه سایر دول خارجه در ممالک محروسه فرانسه اتفاق افتد، قرار اتمام و انجام آن بنحوی خواهد بود که با اتباع دول کامله الوداد در مملکت مزبوره معمول و مرتب می شود. و تبعه دولت ایران در ممالک فرانسه یا اتباع دولت بهیئه فرانسه در ممالک ایران، اگر متهم به گناهان کبیره گردند، به نهجی که در

مملکتین مزبورین با اتباع دول کامله الوداد رفتار می‌شود، با ایشان نیز معمول و مرتب و قطع و فصل خواهد شد .

فصل ششم : هر گاه احدی از اتباع دولتین علیتین در مملکتین محروستین وفات یابد ، در صورتیکه شخص میت را قوم و شریکی نباشد متروکات او امانت بو کیل یا قونسل دولت میت تسلیم شود، تا مشارالیه بروفق قوانین متداوله در مملکت خود چنانکه شاید و باید در این باب معمول دارد .

فصل هفتم : دولتین علیتین معاهدتین جهت حمایت اتباع و تقویت امور تجارت و فراهم نمودن اسباب حصول معاشرت دوستانه و عادلانه فیما بین تبعه دولتین چنین اخبار نمودند که از طرفین سه نفر قونسل بر قرار گردد، و قونسلهای دولت بهیه فرانسه در دارالخلافة طهران و بندر بوشهرو دارالسلطنه تبریز تعیین و قونسلهای دولت علیه ایران در دارالسلطنه پاریس و شهر مرسیلز و جزیره بوریان توقف نمایند و این قونسلهای دولتین معاهدتین بالسویه در محل متوقفه مسکونه مملکتین محروستین از اعزازات و امتیازات و معافاتی که قونسلهای دول کامله الوداد در مملکت محروسه جانبین محظوظند بهره یاب خواهند گردید .

فصل هشتم : این عهدنامه دولتی و تجارتنی حاضره که بملاحظه کمال صداقت و دوستی و اعتماد فیما بین دولتین ذی شوکتین ایران و فرانسه منعقد شده است . بعون الله تعالی طرفین شروط مندرجه در آنرا ابدالدهر از روی صداقت و راستی مرعی و محفوظ خواهند داشت . و کلاهی مختار دولتین معاهدتین متعهدند که امضانا مجات خدیوانه از جانب سنی الجوانب شاهنشاه خود در دارالخلافة طهران یا در دارالسلطنه پاریس در ظرف مدت ششماه یا کمتر اگر مقدور گردد مبادله نمایند ، و کلاهی مختار دولتین معاهدتین این عهدنامه مبارکه حاضره را به خط و مهر خود مرقوم و مختوم نمودند . این عهدنامه مبارکه به تاریخ ، بیست و هفتم شهر شوال سنه هزار و دوویست و هفتاد و یک هجری مطابق دوازدهم ماه ژوئیه هزار و هشتصد و پنجاه و پنج عیسوی در دو نسخه به خط فارسی و فرانسوی مطابق و موافق یکدیگر مرقوم شد .

خلاصه وزیر مختار دولت قویمه فرانسه نهایت خیرخواهی و صداقت در تشیید مبنای و دوستی و اتحاد بین الدولتین ذی شوکتین به منصفه ظهور رسانید . شاهنشاه اسلام پناه نیز در پاداش زحمت خدمت یکقطعه نشان مکمل به الماس ، موشح به تمثال همایون و حمایل آبی که مخصوص به مرتبه و درجه آن نشان مبارک است ، و اعظم و اجل نشانهای این دولت خداداد است ، به افتخار مشارالیه عنایت فرمود . وهم چنین یکقطعه نشان شیر و خورشید از مرتبه دوم و ستاره دار به افتخار «موسیولکننت دو قوبینو» [کنت دو قوبینو] نایب اول ، و نشانی دیگر بدون ستاره به موسیونکولای مترجم اول سفارت مرحمت و مبذول آمد . روز غره ذیحجه که عید مولود ایمپراطور فرانسه بود مصحوب میرزا ملکم سرهنگ و مترجم دولت ایران انقاد گردید .

هم در این سال ایمپراطور ممالک روسیه نکولای پاولیچ که سی سال به دولت و اقبال به شاهنشاهی ممالک روسیه اقدام می نمود ، عازم عالم آخرت گردید . خلفا کبر و ارشدش الکسندر پاولیچ که ولیعهد دولت روس بود براریکه شاهنشاهی و وساده ایمپراطوری جالس و متکی آمد . امنای دولت اهد مدت را چون از این اخبار استحضار حاصل گردید . بر حسب فرمان همایون میرزا محمد حسین عضدالملک به عنوان اخبار تعزیت ، و تهنیت جلوس ایمپراطور جدید به سفارتخانه دولت روسیه رفت . تسلیت جست و تهنیت گفت ، موسیو انچکوف شارژدافر و سایر تبعه سفارت را با خود بحضور مهر ظهور مبارک حاضر ساخت . مراسم و قواعد دلجوئی از وقوع مصیبت ، و اظهار حبور و سرور از جلوس ایمپراطور جدید بر وساده سلطنت مرعی گردید . پس از استرخاص به ملاقات صدر اعظم رفته بعد از انقضاء مجلس به منزل مراجعت نمودند .

روز دیگر نظام الملک از جانب سنی الجوانب شاهنشاه اسلام پناه به ملاقات « شارژدافر » توجه نموده ، مراسم اتحاد و یگانگی بین دولتین ذی شوکتین به تقدیم رسانید .

بعد از انقضاء ایامی چند «جنرال پروسلیف» از جانب ایمپراطور روسیه به اخبار

تغیرات روزگار و اظهار مواحدت خود در حضرت شهریار جمع اقتدار مأمور به ایران گردید .

بعد از ورود به تفلیس «مرادیف» فرمانفرمای قفقاز و گرجستان « بارطالامی - بولکونیک » نام را از جانب خود به اتفاق مشارالیه روانه دارالخلافه گردانید . چون امنای دولت را از مأموریت ایشان خبر آمد، علینقی خان سرتیپ افشار را به مهمانداری روانه آذربایجان فرمودند . از تبریز نیز نصرت الدوله حکمران آذربایجان، قاسم خان سرتیپ را به میزبانی روانه داشته از رأس الحد مملکتین به لوازم قواعد دوستی پرداخته به تبریز رسانید . از آنجا به دارالخلافه علینقی خان ملتزم رسومات معموله بود . هفدهم رمضان که وارد دارالخلافه طهران می شدند، محمدخان بیگلریگی سابق تبریز و میرپنجه و محمد رضا خان سرتیپ و خان باباخان سرهنگ از جانب صدارت و میرزا عبدالغفار خان نایب از جانب وزارت خارجه و کلانتر و کدخدایان استقبال شایسته بعمل آورده در باغ میرزا نبی خان وارد گردید .

روزیست و پنجم شهر رمضان محمد حسن خان نایب ایشیک آقاسی باشی، مشارالیه را با اجزاء سفارت به کشیک خانه دولت رسانید . ایشیک آقاسی باشی ایشان را بحضور مهر ظهور شاهنشاهی مشرف گردانید . و به ملاقات صدراعظم شتافته ملاقات رسمی و تفقدات معموله بعمل آمد . این وقت لازم آمد که از جانب خدیو بیهمال سفیری مجرب و دانا ، و رسولی به دقایق رسالت آگاه و توانا، به مملکت روسیه سفر کند ، و اعلیحضرت ایمپراطوری را تعزیت و تهنیت گوید . لهذا عباسقلی خان نوری میرپنجه که صدراعظم را ابن عم و نظام الملک را خال و در این ایام بهمه جهات نیکو خصال و عدیم المثال بود، به صوابدید صدراعظم مأمور به سفارت گردید . به سیف الملک ملقب آمد و بعطای شمشیر و کمر مرصع، و آلات و اوانی سیم و زر چندانکه در کار داشت، از خزانه مبارکه شهریار افتخار حاصل نموده .

قاسم خان کاربرداز اول مستشار سفارت شد . و نریمان خان گرجی نایب اول، و میرزا صادق طبیب نایب دوم، و حاجی محسن خان مترجم اول ، و نظر آقامترجم دوم،

میرزا حبیب و میرزا مهدی منشیان سفارت آمدند . با تدارکی شایسته از دارالخلافه طهران حرکت، وارد تبریز گردیده .

دوازدهم محرم سال هزاردویست و هفتاد و دو از شهر تبریز عازم مقصد شدند . چون به کنار رود ارس رسیدند ، همراهان غیر مأموره را رجعت داده از جانب دولت بیهیه روسیه «مراجانوف» حاکم نخجوان با جمعی از اعظام و اعیان و سالدات و سواره و ده عراده کالسکه در کنار رود به استقبال شتافتند و در همه منازل لوازم احترام و مهربانی بعمل می آمد . یوم ورود به تفلیس جنرال قسطنطین کار گزار امور خارجه قفقاز و بیگلر-بیگی و برخی دیگر از نام یافتگان و جمعی سواره نظام و پیاده آمده مراسم تکریم و احترام بجا آورده سفیر کبیر را در کالسکه دولتی سوار نموده در خانه امیر نظام فرود آوردند . بیست و یک تیر توپ جهت احترام خالی کردند .

چون فرمانفرمای گرجستان مأمور بقارص بود، کینیاز بهیدوف نایب مشارالیه پس از دو ساعت از ورود بدیدن آمد . روز دیگر سفیر کبیر به بازدید مشارالیه شتافت . روز بیستم شهر صفر که از تفلیس حرکت می نمود، سر کردگان معتبر قریب بیک فرسنگ مشایعت نمودند . وهم چنین در شهر «ولادی قفقاز» و سایر شهرهای معتبر بهمین منوال مراسم و داد از مشایعت و استقبال بعمل آمد . در شهر استاوازاپل [سباستپول] و نوچر کس جنرال کوروس و جنرال اتامان که سرداران بزرگ دولت بودند به اقتضای مراسم و داد و اتحاد به ملاقات سفیر کبیر سبقت جستند . نوزدهم ربیع الاول وارد شهر مسکو شدند . جنرال بزرگ و سر کردگان سترگان از جانب فرمانروای مسکو قواعد میزبانی و مهربانی را بجا آورده قوانین مواحدت و هودت از هر جهت بظهور رسید .

سه روز بعد از ورود سیف الملک فرمانفرمای مسکو را دیدن رفت ، فرمانفرما با جمعی از امرابازدید نمود . در آن شب طفلی از سفیر کبیر که همراه داشته بواسطه بخار ذغال طریق عالم آخرت برداشت . به طریق مسلمین تکفین و تدفین بعمل آمد . فرمانفرما مجدداً به تسلیت جوئی سیف الملک آمده ، لوازم تعزیت و تسلیت بعمل آورد . روز بیست و هفتم ربیع الاول از مسکو حرکت عازم بطرزبورغ گردید . چون به حوالی بطرزبورغ

رسید کالسکه‌های دولتی از جانب کارگزاران دولت حاضر و مهیا ساختند ، سفیر کبیر در کالسکه شش اسبه بقیه اجزای سفارت را بر کالسکه‌های چهار اسبه سوار نمودند . کلاتر و داروغه و جمعی از صاحبان مناصب و شانزده نفر نسقچی و جلوداران ایمبراطوری استقبال نمودند .

بعد از ورود به شهر فوج خاصه با طبل و علم ، احترامات نظامی معمول داشتند . «غراف نسلرود» وزیر اعظم پسر خود را با جمعی از جنرالان و اعیان به تهنیت ورود و تعزیت سانحه‌ای که در مسکو روداده بود فرستاد . سنیاوین معین وزیر خارجه ، خود بدیدن آمد ، روز بیست و نهم ربیع الاول ایشیک آقاسی باشی ایمبراطور و جنرال رمزن مترجم اول سفارت با کالسکه دولتی آمده سفیر کبیر را به ملاقات غراف نسلرود وزیر اعظم دعوت نمودند . سیف‌الملک به منزل وزارت عظمی شتافته از پسر وزیر اعظم و معین وزیر دول خارجه و جمعی از اعانم ، لوازم احترام و مهربانی یافت . چون به اوطاق مخصوص وزیر اعظم دولت روس رسید ، مشارالیه نیز کمال مهربانی و مودت بظهور رسانید ، مراسله دوستانه صدر اعظم را خدمتش سپرد .

پس از انقضاء مجلس به منزل معاودت نمود . در همان روز غراف نسلرود به بازدید آمد . روز شرفیابی حضور ایمبراطور موسیو میطروف ایشیک آقاسی باشی و مترجم اول وزارت خارجه و مهمانداران دولتی و دو نفر نایب ایشیک آقاسی باشی و چهار نفر از پیشخدمتان پادشاهی و دو نفر شاطر حاضر منزل سفیر کبیر گردیدند . سفیر را در کالسکه شش اسبه و همچنین قاسم خان مستشار و نریمان خان نایب و حاجی شیخ محسن خان نیز بر کالسکه شش اسبه ، و كذلك میرزا صادق و نظر آقا و میرزا حبیب‌الله و میرزا مهدی را سوار نموده به آئین شایسته به سرای پادشاهی رسانیدند . زمان بیرون آمدن از کالسکه دو نفر نویسنده و دو تن دربان مراسم استقبال بجا آورده در رواقی عالی در آوردند . دو نفر مرشل [مارشال] در اینجا به پذیره گرائیدند .

نامه مودت آئین را در طبقی زرین گذارده قاسم خان مستشار حامل شد . پس با ایشیک آقاسی باشی و غراف نسلرود وزیر اعظم و سنیاوین و جنرال و میزان مترجم اول

سفارت ، دریافت حضوراً ایمبراطور نمودند . نامه دوستی ختامه را ابلاغ نمودند .

ایمبراطور اولاً مراتب یگانگی واتحاد خود را با شاهنشاه اسلام پناه به طریق شایسته ودلخواه بیان فرموده ، پس سفیر کبیر را به اظهار تفقد و تسلیت واقعه هایله در مسکومفتخر گردانید . آنگاه تبعه سفارت را يك يك به نوازشی خاص به اظهار عنایت اختصاص داد . پس از استرخاص ، شرفیاب خدمت ایمبراطوریس و ولیعهد دولت آمدند . نشان تمثال بی مثال همایون و نامه مودت مشحون که به نام ولیعهد داشتند تسلیم نموده ، ولیعهد نشان مبارک رازیب کردن فرمود . پس اذن مرخصی حاصل نموده به منزل معاودت نمودند .

روز دوازدهم ربیع الثانی پرنس قسطنطین و پرنسی میخایل برادران ایمبراطور را دریافت حضور نمودند . آنگاه با اکثر اعظام واعیان به قوانین معمول دید و بازدید بعمل آمد . چون زمان توقف چهار ماه و بیست روز کشید سفیر کبیر عازم معاودت به ایران گردید . يك قطعه نشان تاجدار مرصع به الماس آبدار از مرتبه اول انا و يك رشته حمایل سبز از حضرت ایمبراطور به سفیر کبیر عنایت گردید . و هم چنین تبعه سفارت هر يك علی قدر مراتب مورد اشفاق خدیوانه گردیدند . روز حرکت از دار السلطنه بطرزبورغ موسیو سنیوین معاون وزارت خارجه و موسیو لیوف^۱ ناظم امور خارجه با جمعی از نام یافتگان دولت در منزل سفارت حاضر گردیده ، لوازم احترامات مشایعت را به طرز پیسنیده به منصه ظهور رسانیدند . سفیر کبیر طریق جانب ایران را برداشت .

در هر يك از منازل و مراحل با احترام تمام قطع مسافت می نمودند . روز نوزدهم محرم سال هزار و دو بیست و هفتاد و سه وارد دار الخلافه طهران گردید ، از جانب خدیو بنده نواز به نشان تمثال مبارک قرین اعزاز و سرافراز آمد .

و هم چنین در این سال فیما بین کار گزاران دولت علیه ایران و دولت بهیه روسیه در باب مسافران جانبین معاهده نامه ای بدین شرح مرقوم گردید .

فصل اول: آنکه رعایای دولتین بی خط و خاتم^۱ کارداران دولت خود به اراضی یکدیگر عبور نخواهند کرد .

فصل دوم: آنکه رعایای دولتین ایران و روس هر گاه بی خط و خاتم دولت خویش، به اراضی یکدیگر بگذرند بدست سرحداران گرفتار خواهند شد و ایشان را با اسلحه و کلائی که با خود دارند به نزدیک وزیر مختاریا شارژدافریا قونسل دولت خود خواهند فرستاد .

فصل سیم: آن که هر خواهشی که رعایای دولتین هنگام مهاجرت از دولت خود خواهند کرد بی مداخلت اولیای دول خارجه خواهد بود .

فصل چهارم: اگر مباشرین دولتین از در و داد و اتحاد از بهر رخصت و اجازت خواهند کان، خطی طلب کنند . بی اکراه خاطر تسلیم خواهند نمود ، مگر آنگاه که بر حسب قانون دافعی و مانعی بوده باشد .

در این سال میرزا فضل الله وزیر نظام اگر چه در خراسان، برخلاف آذربایجان، نظمی کامل داد و ابنیة عدیده بنا نهاد، علماء اعلام و خدام عالی مقام بل عموم اهالی آنجا را از خود راضی و شاکرداشت ، بحسن سلوک و سیرت روزگاری گذاشت؛ ولی با فرمانفرما غالیانه حرکت می کرد. آنرا نسبت به خود «کالمیت بین یدی الغسال» می پنداشت . لهذا طرفین در حضرت شهریار و امناء دربار عریضه نگار گردیدند . وزیر نظام به دارالخلافه قاهره احضار شد . هم در این سال جعفر قلیخان شادلوایلخانی که متوقف دارالخلافه بود به حکومت استرآباد روی نهاد . در این سال بقعه مطهره شاهزاده عبدالعظیم حسب فرمان شاهنشاه باداد و دین ، باخشت زرین آئین گرفت . وهم چنین در این سال امیرزاده لطف الله میرزا به حکومت مازندران و محمد قلیخان نوری به ایالت تربت سرافراز گردیدند .

امیرزاده محسن میرزا که به نیکی فطرت و حسن عقیدت معروف است . به منصب امیر آخوری منصوب گشت . هم در این سال سید نور محمد شاه و سید جمال شاه قندهاری

از جانب کهنندل خان والی قندهار از راه کرمان وارد دارالخلافت طهران و به تقبیل عتبه علیه سرافرازشدند .

و هم چنین در این سال عیسی خان قاجار قوآنلو حاکم کیلان که سردفتر همسکان و بخیلان روزگار است، به دارالخلافت طهران آمد، پسر خود را به نیابت بازداشت. اهالی کیلان که از اجحافات و تعدیات خان والی بستوه بودند غیبتش را فوزی عظیم شمرده ، هم گروه بر نایب الحکومه شوریده سرکشی آغاز نمودند . امنای دربار معدلت مدار پس از استحضار، آقاخان ماکوئی را روانه کیلان نموده اهالی آنجا را که خود سر، به جسارت سر بر آورده بودند کیفر داد. علما و اعیان کیلان به دارالخلافت طهران آمده تعدیات خان والی را مبرهن و مدلل گردانیدند . لهذا قریب به صد هزار تومان زر مسکوک که خان والی ، دینار دینار، به ازیت و آزار از صفار و کبار مأخوذ و در خانه مدفون و انبار داشت ، به حیطة ضبط و تصرف کار گزاران دیوان همایون درآمد ، حکومت کیلان به امیر اصلا نخان برادر والی عنایت گردید .

هم در این سال میرزا صادق قائم مقام بعلای نشان تمثال همایون، مرصع به الماس مفتخر و قرین عنایت بی قیاس گردیده مراجعت به آذربایجان نمود. مهام آن سامان را بنظام آورد، ولی سربازان فوج ناصریه که بواسطه سوء سلوک سرهنگ خود، در خدمت نصرت الدوله تشکی جسته و تظلم داشتند و در میدان تبریز پناه برده بودند ؛ قائم مقام بعد از ورود به آذربایجان مکرر فرستاده آنها را استمالت نمود، مفید نیامد . دو فوج سرباز را اخبار کرد که تفنگهای خود را با گلوله انباشته حاضر میدان شوند ؛ چون حسب الحکم معمول داشتند، به شلیک تفنگ بر سربازان مظلوم امر نمود . قریب به یکصد نفر مقتول و مجروح گردید . این عمل بروی مبارک نیامد ، در همان اوقات کیفر برد .

بیت

آن که روشن بد جهان بینش از او میل در چشم جهان بینش کشید
به صواب دید صدارت عظمی به سخط پادشاهی گرفتار گردید .

هم در این سال حسب الامر کار فرمایان دولت قوی شوکت ، حکومت خوی به امیرزاده محمدرحیم میرزا ، وارومی به سلطان احمد میرزا ، واردیل به اکبرمیرزا و مشکین به حیدرقلی خان بوزنجردی و سراب و خلخال به میرزا هاشمخان طالش مفوض گردید . و همچنین در این سال محمدخان بن فتحعلی خان بن هدایت خان رشتی که از اجله اعظم واعیان ممالک ایران است ، به منصب امیرتومانی سرافرازی یافت . و آقاخان سرتیپ به درجه میرپنجه ای ارتقا جست . و همچنین مهرعلیخان شجاع الملک برادر زاده صدراعظم میرپنجه شد . حکیم پولاک نمسه ای حکیم ، باشی گشت .

از مشاهیر متوفیات این سال شیخ ابوتراب امام جمعه شیراز که عالمی جلیل و فاضلی نبیل بود ؛ و اوقات فرخنده ساعاتش را به هدایت کافه عباد مصروف می نمود به جوار ساکنان ملا اعلی شافت . و همچنین حاجی ملامحمود نظام العلماء که در علم و ادب مرتبه علیا داشت به دارالقرار جنان خرامید . دیگر شیخ مشکور مجتهد نجفی که در زهد و تقوی درجه قصوی داشت ، سلمان عصر بود و ابوزر دهر ، عازم بهشت جاویدان گردید . میرزا نصرالله اردبیلی صدرا الممالک که متوقف کرمانشاهان بود مقیم عالم آن جهانی آمد . دیگر محمد حسنخان سردار ایروانی که حاکم یزد و کرمان بود به عالم آخرت شافت . همچنین در این سال سلیمانخان خان خانان که شهریار بلند اقبال را خال و از اسخیای بیهمال و کریمان عدیم المثال بود از این دارفانی به عالم جاودانی شافت . و همچنین میرزا شفیع آشتیانی صاحب دیوان و میرزا مهدی مستوفی ولد صاحب دیوان و محبعلی خان ماکوئی میرپنجه از این سرای سریع الزوال طبل ارتحال کوفته به عالم جاویدان شافتند .

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دوست و هفتاد و دو و بیان اختلال خراسان و استیصال افغانه جسور «وان ذلك لمن عزم الامور»

در این سال غلامحسین خان سپهدار سابق عراق و حکمران لاحق اصفهان که از نام یافتگان دولت ابد بنیان بود به حکومت دارالامان کرمان سرافرازی یافت . میرزا محمد علی آبادی مباشر سرکارات به وزارتش مأمور آمد . در این وقت جماعتی از قطاع الطریق

بلوچ در «ریک شتران» فیما بین یزد و طبس به جمعی از زوار مشهد رضا علیه‌الاف التحیه والتنا دچار گردیده، اموال زایرین را منسوب و سه نفر از زایرین را که به رتبه سیادت مشرف بودند مأسور نمودند. از آنجا به بلوک خبیص از توابع کرمان آمده قریه ده قاضی را به معرض قتل و غارت در آوردند. چون این خبر مسموع امامعلی خان سرتیپ افتاد، فوجی از سواران کنگرلو و چاردولی و سیستانی و غیره را برداشته به ایلغار روبه تعاقب ایشان نهاد. سه منزلی سیستان به آن راهزنان بی‌ایمان رسید. اکثر آنها را دستگیر نموده، سربر گرفت. اموال منهبوبه را مسترد ساخت. سی و چهارنیزه سر روانه دارالخلافه طهران نمود. از جانب کارگزاران دولت قوی شوکت مورد انعام و احسان گردید.

همچنین حکومت دارالعباد یزد به محمد یوسف خان خلف ارشد محمد حسنخان سردار که با این خردسالی، خریدپیران سالخورده دارد، و به این عهد شباب کفایت شیخ تجربه برده، مفوض گردید. و میرزا شفیع تویسرکانی به وزارتش سرافرازی یافت هم. در این سال تر کمانان تکه که در ظل لوای محمد سردار بر سر می بردند، به تاخت و تازا استرآباد سربر آوردند. جعفر قیلخان ایلخانی شادلو حاکم استرآباد با شاهزاده جهانسوز میرزا و فوجی از مبارزان شیرشکار، سی و پنج فرسنگ مسافت را به ایلغار قطع نموده به او بای تراکمه تکه رسید. تیغ در ایشان نهاده جمعی را اسیر کرد و مال و دواب زیادی غنیمت گرفت، عازم مراجعت گردید. جمعی از تر کمانان حوالی، همدیگر را اخبار کرده از دنبال ایشان ایلغار نمودند. حین وصول با اسیاف مسلول حمله و درآمدند. ایلخانی ثبات قدم ورزیده همراهان را به مدافعه و مقاتله مأمور گردانید. تراکمه خائب و خاسر چون بخت و آرون خود، از معرکه روگردانیده بهزیمت شدند. ایلخانی به بوزنجرد شد. تر کمانان به جبران این نقصان مجدداً با جمعیتی تمام و احتشادی مالا کلام به چمن قوروق آمدند، ولی کاری نساختند، به منزل خویش معاودت کردند. ایلخانی به تأدیب و تنبیه تراکمه ساکن نخود که در دوفر سنگی آب‌اتک واقع است روی کرد. آنان از سایر تر کمانان استمداد نموده به مجادله و مقاتله درآمدند. پس از مجادله

و کارزار زیاد، این کُرت نیز شکست بر جماعت تر کمانان افتاده، اختر تیه و کسبب نصیب غازیان شادلو آمد. ایلخانی به استرآباد مراجعت نمود، در آزاء این خدمت از خسرو جم مرتبت بعتاء يك قبضه شمشیر قبضه مرصع سرافرازی یافت.

و هم در این سال مستر موره وزیر مختار دولت بهیة انگلیس که در سال قبل وارد دارالخلافه طهران گردید، نیران فتنه و فساد میانه دولتین قوی بنیاد را مروحه جنبان آمد. توضیح این مقال اینکه میرزا هاشمخان نوری که از واسط الناس و از عهد طفولیت تا ایام شباب به خدمت غلام بچگی و پیشخدمتی و شاگردی مدرسه دارالفنون در این دربار معدلت شعار موجب خور و خدمتگزار بود، با طامسن صاحب شارژ دافر دولت بهیة انگلیس رابطه ای بهم رسانید. مشارالیه به این سبب از امنای دربار خواستگار اضافه موجبی یا ظهور عاطفتی درباره وی آمد. امنای دولت بجهت عدم قابلیت مشارالیه مسموع نداشتند. این اوقات به دستیاری شارژ دافر یا وزیر مختار مرآوده می نمود، لهذا ایشان خواهش دوستانه نمودند، کار گزاران دولت به جوابی مقرون به حساب پاسخ دادند که چنانچه از مشارالیه خدمتی تازه بظهور رسید، و بهانه ای بدست آمد مضایقه نخواهد شد.

وزیر مختار این کار را بهانه کدورت و نقار ساخته در مقام تصاحب و تقویت مشارالیه برآمد. عیال او را به سفارتخانه قرب جوآرداد، و خود او را اراده کرد به وقایع نگاری شیراز بر قرار دارد. چون اهالی ایران، برخلاف قاعده انگلستان، مرآوده نسوان را با بیگانگان جایز نمی دانند! و همچنین موافق عهود و شروط سابقه دولتین جز در بوشهر و تبریز و دارالخلافه طهران کاربرد دولت انگلستان مقرر نبود؛ لهذا امنای دربار از هر دو کار وزیر مختار در مقام انکار برآمدند. مشارالیه نیز بر اصرار افزود. علاوه بر تکالیف سابقه خواهش نمود که صدراعظم دولت به منزل سفارت طریق معذرت پیماید. کار گزاران دولت علیه به ملاحظه رعایت مواحدت دولتین مقرر داشتند که مبلغی بر مرسوم مشارالیه افزوده آید، و جز در دایره سفارت، خود با عیال در هر جا که

خواهد سکونت نماید. وزیردول خارجه نیز وزیر مختار را دیدن نموده ترضیه جوید. چون وزیر مختار را جز اینکار مقصود و منظوری در خاطر یار بود، بدین سخنان از خیال خویش منصرف نیامد، روز نهم ربیع الاول بپرق سفارت را فرو کشید، مهماندار طلبیده روانه تبریز گردید. مستر استیونس قونسل دولت مزبور در دوم جمادی الاول از تبریز بجای وی آمد. از جانب دولت ابد مدت بهمان قواعد معموله سابقه درباره مشارالیه معمول می گردید، تا شهر صفر سال هزار و دوویست هفتاد و سه رسید، و علامت خصومت دولت بهیه انگلیس ظاهر گردید. از امنای دولت مستدعی آمد که به فرمانروای فارس حکمی شرف صدور یابد؛ که چنانچه بالیوز بندر بوشهر عازم حرکتی از آنجا باشد ممانعتی در میان نیاید، مسؤولش درجه قبول یافت. پس از سلخ شهر صفر مبلغی از تجار ایران وام گرفت، به تغییر هیأت و لباس پرداخت، بطریق فرار طریق گیلان برداشت.

روز عید سعید نوروز فیروز این سال يك قطعه قلمدان مرصع به الماس از حضرت خدیو مرحمت شیم به صدراعظم عنایت آمد، و محمودخان قراگوزلوبه منصب میر پنجه مفتخر گردید، و شاهزاده علیقلی میرزا که از همگنان الیقوا کفی و در فنون علوم ماهر و داناست به اعتضاد السلطنه ملقب گردید. و همچنین پاشا خان پیشخدمت خاصه، که حضرت شاهنشاه را چاکری دولتخواه، به پاکی فطرت و صفت صداقت موصوف و معروف است به امین صره ملقب آمد. و همچنین در این سال ذوالفقارخان ولد صدراعظم که به ملایمت طبع و سلامت نفس توأم است، و به حکومت قم و ساوه اشتغال داشت، به منصب استیفا مفتخر و سرافراز گردید.

و هم در این سال عیسی خان قاجار ولد بیگلربیگی سابق دارالخلافه طهران به حکومت ملایر و تویسرکان منصوب گردید. و كذلك میرزا زمان نوری همشیره زاده صدراعظم که بحسن سلوک معروفست به امارت دیوان عدالت سرافراز شد. هم در این سال امیر - زاده مؤید الدوله حکمران مملکت فارس، مصطفی قلیخان قراگوزلو میر پنجه و جعفر -

قلیخان سرهنک توپخانه را با شش عراده توپ و خمپاره به انتظام لارستان و سواحل بنادر فارس مأمور گردانید .

بیان تفویض حکومت بندرعباس ، مجدد به امام مسقط

سابقاً در وقایع سال هزار و دویست و هفتاد ، تخلیه بندرعباس از جماعت خوارج مشروحاً مرقوم افتاد .

در این سال سید سعیدخان که مردی سالخورده و کاردان بود ، دانست که در کسیختن رشته اطاعت دولت ایران جز خسارت و زیان ، صرفه نخواهد برد ؛ از درضراعت و اطاعت در آمده چند رأس اسب عربی و چند تفنگهای فرنگی و یکرشته مروارید آبدار به صحابت حاجی عبدالله نام روانه در بارشوکت مدار گردانید . به صدارت عظمی پیشکش و هدایای علیحده نیز ارسال و اهدا داشت ، عذرخواه گناهان گذشته آمد . از آنسوی حاجی محمدعلی نام ، مشیر خود را روانه بندر بوشهر نمود ، ملتسمات خود را در مصدر صدارت به حاجی عبدالمحمد کازرانی رئیس تجارت بوشهر مشروح داشت . حاجی عبدالمحمد مراتب را مفصلاً خدمت صدارت عظمی معروض گردانید ، صدر اعظم قبول مسؤول امام مسقط را به صواب اقرب دید . در حضرت شاهنشاه اسلام پناه به اجابت متمنیات امام مسقط مستدعی گردید . پس از استرخاص تفویض حکومت بندرعباس را به مشارالیه متعلق به هفده شرط گردانید ، اعلام داد .

بیت

بیا که عفو شهنشه ثبات آن دارد که منہزم نشود از چنین هزار گناه
سید سعید خان چون از بخشایش گناه در درگاه آگاه گردید ، بلا اہمال سید
توینی و سید سالم و سید محمد و سید احمد بن سالم فرزند و برادرزادگان خود را روانه
بندرعباس نموده ، حاجی عبدالمحمد نیز از بوشهر به بندرعباس آمد . چندی رسل و
رسایل در میانه متردد گشت . پس طرفین عزیمت جزیره قشم نموده ، شرط هفدهم که
عبارت از حمایت نمودن کارداران دولت فرانسه بود ، مرا امام مسقط را از ذیل شروط

انداخته به انجام شرایط شانزده گانه پرداختند . بدین موجب قرار نامه چه تحریر پذیرفت .

چون بر حسب امر و اجازه اولیای دولت قاهره ، خلد الله تعالی دوام شوکته و امره ، حکومت بندر عباس و جزیره قشم و هرمز و ایسین و تازیان و شمیل و میناب و سایان و بندر خمیر را که همگی ملک مختصه دولت ایران است از قرار قیود و شروط شانزده گانه مقرر مفسله به کار گزاران جناب جلالت و ثبات پناه مجدت و نجات و شوکت انتباه ، شہامت و ایالت و بسالت همراه ، سید سعیدخان امام مسقط و عمان و اگذار کردیم که از قرار همین شروط و قیود مقرر رفتار نموده ، و هیچ شرطی از شروط را مهمل و موقوف و متروک نگذارد :

اولاً : اینکه حاکم بندر عباس باید تابع این دولت باشد و مثل سایر حکام فارس در اطاعت فرمانفرمای فارس باشد و نوشته ای خدمت اولیای دولت بسپارد که من بعد از تبعه دولت علیه ایرانیم .

ثانیاً : همه ساله مبلغ شانزده هزار تومان از بابت مالیات و پیشکش و تعارف از او به دارالخلافه طهران یا دارالعلم شیراز از قرار تفصیل در چهار قسط کارسازی نموده از کار گزاران دیوان اعلی ، سند خرج بگیرد . و از این مبلغ دوازده هزار تومان مالیات دیوان اعلی خواهد بود و معادل دو هزار تومان پیشکش جناب اشرف صدراعظم خواهد کرد و یک هزار تومان فرمانفرمای فارس را به رسم پیشکش انقاد خواهد داشت و هزار تومان هدیه شجاع الملک خواهد بود .

ثالثاً : خندقی که در دور بندر عباس حفر می نمودند پر نمایند ، و بعد از این هم ابدأ خندق را حفر نکنند .

رابعاً : بیست سال اختیار حکومت آنجا با جناب امام مسقط و اولاد امجاد او باشد ، بعد از انقضاء مدت بیست سال آنجا را معمور و آباد به دولت واگذارند ، اگر در ثانی باز اولیای دولت خواستند حکومت آنجا را به امام مسقط و اولاد ، واگذار نمایند

به اقتضای رأفت، فرمان و دستور العمل خواهند داد. و الا اختیار خواهند داشت که خود تصرف کرده حاکم دیگر گمارند.

خامساً : بیرق دولتی با چند نفر مستحفظ بیرق و یکنفر تذکره چی همیشه در آنجا بوده رعایت شرایط احترام بیرق را منظور دارند که در هر ماه چار دولت بجهت آوردن روزنامه و سرکشی بیرق دولت و عملی بیرق به آنجا بیاید. و در ایام اعیاد و روز مولود مسعود بندگان اقدس شهر یاری روحنا فداه، توپ شادی و مبارکباد بلند آواز سازند. و همچنین هر شب و صبح شلیک توپ وارد نمایند.

سادساً : حاکم بندر عباس و رعایا و قاطبه ساکنین آنجا که در دست حاکم بندر عباس خواهد بود، و درین چند سال خدمت به دولت کرده اند، بهیچوجه در مقام ایذا و اذیت و بهانه جوئی به آنها بر نیایند و کمال رعایت از آنها کرده باشند.

سابعاً : حاکم بندر عباس سوای بندر عباس و جاهایی که در عهد خاقان خلد آشیان فتحعلی شاه مبرور دست داشتند و حال نیز مرقوم است زیاده از آن به جای دیگر دخل و تصرف نکند.

ثامناً : هر وقت فرمانفرمای فارس یا حاکم لارستان بر سبیل تفرج و شکار خواسته باشند به آنجا بروند، حاکم بندر عباس مثل سایر حکام شرایط خدمتگزاری و استقبال و لوازم احترام را بعمل آورند.

تاسعاً : اگر برای حکام فارس یا کرمان بجهتی مهمی لازم شود که قشون بر صفحات کج و بکران و بلوچستان بفرستند، مثل سایر حکام ولایات در لوازم خدمت و رسانیدن سیورسات و بلد و بدرقه و اینطور چیزها اهماال نکرده خودداری نمایند.

عاشر : اگر فرمانفرمای فارس قصوری در خدمتگزاری حاکم بندر عباس مشاهده نماید به محض اخبار بجناب امام مسقط بدون عذرو اهماال فوراً او را عزل کرده حاکم دیگر که امام مسقط مصلحت بداند، و در اطاعت حاکم فارس باشد بجای او بگمارد.

حادی عشر : هر گاه از رعایای لارستان و سبعه و سایر مملکت فارس یا از رعایای

مملکت کرمان به آنجا بیایند و به آن حدود فرار کنند به محض اظهار و اعلام ، ضابط آن محل به موطن اصلی خود معاودت دهد .

ثانی عشر : این شروط و قرارداد با جناب امام مسقط سید سعید خان حسی و حاضر و اولاد امجاد اوست . اگر متغلبی مالک عمان و مسقط شود ، دولت ابد مدت را با او شرطی و قراری نیست .

ثالث عشر : مادامی که بندرعباس و جزیرتین مرقومتین و شمیل و میناب و سایر متعلقات آنها در دست کسان امام مسقط است ، احدی از مأمورین دول خارجه را در آنجا راه ندهند ، و متعهد شوند حفظ و حراست آنجاها را که در دست اوست بحراً و برآب به انضمام هر مکان و محلی که استعداد توقف جهاز و بغله و کشتی جنگی داشته باشد و لنگر گاه بر او صادق آید که از خاک اولیای دولت مفوض بدوست ، صراحةً متعهد شود که جمیع حدود و سنور امکانه مذکور را از مداخله و دستبرد قربا و اجنبی ، اعم از راه دوستی و یا دشمنی باشد محفوظ بدارد . وقتاً من الاوقات بهیچ وجه نگذارد يك کشتی و بغله و جهاز و يك نفر محارب و دشمنی یا اسلحه یا بی اسلحه خواه عرب یا غیر عرب یا از دول خارجه از حدود امکانه مذکور به خیال عداوت یا دشمنی یا بهانه دیگر یا بخاک این دولت و بجاهایی که در دست بندرعباس است بگذارد .

رابع عشر : امام مسقط حق ندارد که بندرعباس و ولایات مزبوره را ، اگرچه شرایط مذکور هم باشد ، به دیگری اعم از دول خارجه و غیره واگذار نماید ، مگر باید بموجب قرارداد به دست خود آن باشد و یکنفر از کسان و منسوبان او در بندرعباس و آن ولایات از جانب او دخل و تصرف کند لا غیر ، و بشرایط باید عمل نماید .

خامس عشر : از قراری که تجار و تبعه دولت علیه ایران بعرض رسانیدند ، سابقاً شخص هندوئی مستاجر گمر کخانه مسقط ، عاملی از جانب خود مقیم عباسی نموده است و تنخواه مال التجاره تبعه دولت علیه ایران را که از بندرعباس حمل هندوستان و جای دیگر می شد ، عشور مسقط را در بندرعباس دریافت می کرد . و حال اینکه در هیچ دولت و ولایت چنین رسمی نیست که تنخواهی که وارد ولایت نشود و احتمال غرق و

حرق داشته باشد عشور آن ولایت را قبل از ورود ، از آن اخذ و دریافت نمایند. و چون این فقره بدعت و خلاف قاعده است ، لهذا باید امام مسقط این فقره را موقوف دارد تا رفع این بدعت بعدالیوم بالمره شده باشد . واجناس مال التجاره که از طرف بر و بحر وارد عباسی شود آنهم به نحوی که شیخ سیف در حال حیات خود عشور می گرفته بگیرند ، و زیاده از سابق مطالبه عشور نمایند .

سادس عشر : تجار محمّره در قشم باید به بندر عباس آورده و بتوسط خیر الحاج حاجی عبدالمحمد ملك التجار بندر بوشهر ، بهو کلای تجار که ساکن بندر عباس هستند تحویل داده قبض الواصل دریافت و ارسال دار الخلافه باهره نمایند. حرره فی العشرین من شهر شعبان المعظم سال یکهزار و دوویست و هفتاد و دو مطابق سنه لوئیل .

صورت نوشته حاکم بندر عباس : « بنده در گاه آسمان جاه سعید بن احمد خود را از تبعه و چاکران و بستگان دولت ایران - صانها الله تعالی عن الحدثان - می دانم . حکومت عباسی و جزیرتین قشم و هرمز و شمیل و میناب و سایان و ایسین و تازیان و بندر خمیر که واگذار به این بنده در گاه آسمان جاه سلطانی شده است متعهد است که تنخواه قسط دیوانی بندر عباس و سایر را موافق تشخیص و رقم مرحمت شیم ، قسط بقسط بدون تعطیل کار سازی نمایم و اسناد خرج بجهت خود صادر کنم ، و در سرپرستی رعایا و آبادانی کمال اهتمام را بعمل بیاورم ، و امری که منافی رأی اولیای دولت قاهره باشد بدان اقدام نوزم ، و اگر خدای نخواسته سهواً ترك اولی و خلاف حکمی از بنده در گاه صادر شود ، حکمش با اولیای دولت قاهره باشد . به آنچه بفرمایند مختارند . »
حرره فی بیستم شهر شعبان المعظم سنه یکهزار و دوویست و هفتاد و دو هجری مطابق سال لوی ئیل خیریت تحویل چون وثیقه نگاشته آمد .

سید ثوبنی پدر خود را خبر فرستاد ، امام مسقط بر جہاز سوار ، بادبان کشتی را گشاده ، بیست و پنجم رمضان به بندر عباس وارد گردید . نوشته را مهور به حاجی عبدالمحمد سپرد . اموال تجار که در جزیره قشم بود به بندر عباس حمل کرد ، با اطلاع حاجی مشارالیه به صاحبانش مسترد گردانید . مالیات سالیانه را معجلاً به انضمام اشیاء

دیگر به رسم پیشکش روانه شیراز و از آنجا به دارالخلافه ارسال داشت. منشور حکومت و خلعت مهر طلعت و نشان مرصع به تمثال مبارک همایون به افتخار مشارالیه عنایت و انقاد گردید.

هم در این سال فرخ خان غفاری کاشانی خزانه دار و جوهرات خاصه که از بدایت سن شباب، سلاطین مالک رقاب قاچار را ملازم حضور و ملتزم رکاب بوده و طریقه چاکری و دولتنخواهی را کما ینبغی پیموده، و بعضای یک قطعه گل کمر به الماس مکمل مشرف و به لقب امین الملکی ملقب و سرافراز گردید. هم در این سال امیرزاده سلطان مراد میرزا حسام السلطنه به سرداری خراسان و انتظام مهمام افغانستان مأمور آمد. قبل از ورود به خراسان خبر وفات فر نرما به دربار همایون معروض افتاد؛ لهذا فرمان حکومت خراسان نیز به افتخار مشارالیه شرف صدور یافته انقاد شد. و میرزا محمد قوام الدوله به وزارت و میرزا محمد حسین عضد الملک بخدمت متولی باشی حضرت روانه ارض اقدس گردیدند.

هم در این سال «موسیو لزان» از جانب ایمبراطور اعظم فرانسه به نزد موسیو بوره وزیر مختار دولت مزبوره آمد. بجهت ازدیاد محبت و وداد، اعظم نشانهای خاصه ایمبراطوری را از درجه اول لژیون دونر که مرصع به الماس بر لیان گرانها بود با حمایتی که لازم آنست و بقاعده اهالی اروپا علامت یگانگی و اتحاد است، از حضرت ایمبراطوری به وزیر مختار آورد که به حضرت شهریار تاجدار رساند.

مشارالیه امنای دولت گردون عدت را اخبار نمود، حسب الامر همایون محمد حسنخان نایب ایشیک آقاسی باشی با بیست نفر غلام و ده فراش پادشاهی به منزل سفارت دولت بهیته فرانسه رفته وزیر مختار و موسیو لزان را به دربار رسانید. ایشیک آقاسی ایشان را بحضور مهر ظهور مبارک آورد. به قانون متداوله نامه محبت نشان و نشان مودت توأمان را بنظر مبارک همایون گذرانیده مراجعت به منزل نمودند. روزانه دیگر به منزل صدارت عظمی آمده یک قطعه نشان لژیون دونر از درجه اول که مخصوص صدراعظم و نشانی از

مرتبه سیم که بجهت نظام الملك آورده بود ، پس از استیذان از شاهنشاه ایران تسلیم مشارالیهما نمودند .

و همچنین میرزا عباس خان منشی وزارت خارجه و میرزا ملکم خان مترجم دولت ایران هر يك به نشانی مقتخر گردیدند . هم در این سال نصرالله خان قاجار قوآنلو به لقب نظام العلمائی ملقب گردید . غلامحسین خان سپهدار والی کرمان ، امامعلیخان سرتیب افواج کرمانی را با لشکر کرمانی و خلیج مأمور بلوچستان و تسخیر قلعه سب و تدمیر محمد شاه خان سبی نمود . مشارالیه بر حسب حکم سپهدار اعزام گردید . چون به نواحی قلعه سب رسید محمد شاه خان به اطمینان حصانت حصار متحصن شده در پناه دیوار به کارزار اقدام نمود . پس از انقضاء یک هفته بواسطه گلوله توپهای آتش فشان که یکسمت قلعه با خاک یکسان آمد ، لشکر دشمن شکر ، یورش برده قلعه را بحیاطه تصرف آوردند . محمد شاه خان و نادر شاه خان ولدش با متعلقان و تبار به قید اسار گرفتار شدند . احوال ایشان به معرض تاراج درآمد . لشکر ظفر اثر ، مظفر و منصور مراجعت به کرمان نمودند .

هم در این سال جان محمدخان قاجار دوگو به حکومت شاهرود و بسطام مأمور گردید ، و محمد ابراهیم خان یزدی حاکم گلپایگان و خوانسار آمد .

بیان هلاک سید محمدخان والی هرات و ایالت شاهزاده محمدیوسف

هم در این سال سید محمدخان ظهیرالدوله حاکم هرات با وجود آن همه تقویت و عنایت که بواسطه خدمات یار محمدخان از امنای دولت ابد مدت نسبت به مشارالیه بظهور رسید ، به کفران نعمت پرداخت و لوای طغیان و عصیان افراخت . چهارصد سوار به تاراج بیارجمند کسب داشت . سواران هراتی بیارجمند را تاخته هفت تن از سادات عالی درجات را مقتول ساخته جمعی را نیز به قید اسار در آورده مراجعت نمودند . از بخت بی زوال شاهنشاه رؤوف مهربان امیر علم خان قابینی را از این مقدمه آگاهی حاصل آمد ، بلا اهمال دوست نفر سوار و یکصد و پنجاه نفر تفنگچی بدنبال آنان فرستاد ، به ایشان

رسیده اموال منهبوبه و اسیران مغلول را گرفته، علاوه شصت تن از آنان مقتول و هشتاد نفر مأسور آمد.

مرتبه دیگر سیصد نفر سواره هرات به تاختن قاینات فرستاد، قریه‌ای از قراء طبس و تربت و قاینات را غارت نموده، حین مراجعت امیر علم خان از قفای ایشان ایلغار کرد، در منزل کبوده به آنها رسید. اسرا و اموال را استرداد کرد، و خرمن اعمار چهل و دو نفر سوار افغان را برباد داد. چهل تن نیز اسیر نموده مراجعت کرد. رؤوس منحوس و اسرا را مصحوب کاظم بیگ به دار الخلافه طهران فرستاد. در مقدمه خان خیوق نیز طریق مرافقت پیمود، چنانکه فرستاده مشارالیه به اتفاق والی خوارزم مقتول شده و از مواعید کارپردازان دولت انگلیس مقنون گردیده، بر خلاف معاهده دولتین با کارگزاران آن دولت باب مراد و مراسلت مقنوح گردانید.

مشیل صاحب و طامسن بتوسط سلطان خان و غیره مکرر به ارسال مراسلهجات پرداختند که مکتوب طامسن صاحب بعینها بدست افتاد، و با اهل هرات نیز به سوء سلوک و مطالبات گراف و تعدی و اجحاف رفتار می نمود. چنانکه کریم دادخان هزاره را بدون جرم و جنایت به هلاکت رسانید. خلاصه با بیگانه و خویش طریقه خلاف پیش گرفت، لهذا اهالی هرات با هم اتفاق نموده شاهزاده محمد یوسف را که از بنای احمد شاه ابدالی بود، و در خراسان اوقات می گذرانید، نهان دعوت به هرات نمودند. مشارالیه شاهزاده محمد رضا برادر خود را با چند نفر از جماعت هزاره به استعجال روانه به هرات گردانید؛ پس از ورود به هرات با سرتیب عیسی خان بردرانی و طایفه هزاره متفق شده، سر به شورش بر آوردند. چند روز بازار گیرودار رواجی داشت، آخر الامر سید محمد خان را بدست آورده محبوس گردانیده، شاهزاده محمد یوسف را اخبار نمودند. مشارالیه محض استماع، بدون اذن و اطلاع کارگزاران دولت، با محمد حسینخان هزاره بجانب هرات ایلغار کرد. حین ورود ظهیرالدوله را با مادر و دو خواهر روانه آخرت گردانیدند.

زوجه او را بدون ملاحظه زمان عده دو روز بعد از قتل ظهیرالدوله به حباله

خویش در آورد. پس روی به لوازم امور حکومتی نهاد، مراتب را به دربار معونات شعار عریضه نگار آمد. نخواستن اجازت از کار گزاران دولت را به عدم فرصت و ضیق وقت معذرت خواست، اظهار اطاعت و چاکری نمود. جمعی از اعیان و اشراف هرات، چون محمد حسن قاضی و امین محکمه شرع، و محمد عثمان قاضی، و فیض الله مفتی، و میرزا ابوالقاسم صوفی، ابن صوفی اسلام کرخی، و قاضی ابوالخیر، و شیخ مرتضی و کیل-الدوله افغانه، و فیض محمد مدرس، و سرتیپ عیسی خان بردرانی و جمعی دیگر نیز برسوء سلوک و عدم قابلیت و سفاقت ظهیرالدوله و رضامندی از ایالت شاهزاده محمد یوسف به سبجلی مختوم و مهور ارسال حضور باهرالنور داشتند. مستدعی صدور منشور و عطای خلعت مهر ظهور به افتخار شاهزاده مشارالیه گردیدند.

امنای دولت قوی شوکت متمنیات اهالی هرات را به درجه قبول اصغاء فرموده، فرمان حکومت و خلعت آفتاب طلعت را روانه خراسان نمودند. فرمانروای مملکت خراسان، مصحوب عباس خان کرویسی به هرات فرستاد. شاهزاده محمد یوسف، مجیدخان سردار را با یک عراده توپ اولاً و میرزا محمد علیخان هراتی را ثانیاً به استقبال تشریف مبارک روانه داشت. خود نیز با جمعیتی تمام و ازدحامی مالا کلام تا خارج شهر پذیره آمده در بقعه عبدالرحمن جامی به پوشیدن تشریف مبارک سر بلند و نامی گردیده به شهر مراجعت نمود. هفتصد خانوار باخرزی را که در ایام دولت خاقان سعید، میرزا شیر محمد خان هزاره به بادغیس کوچ داده بود و یار محمد خان ظهیرالدوله از بادغیس به هرات آورد، شاهزاده مشارالیه به ملاحظه ظهور خدمت با عباسقلی خان به باخرز رجعت داد. یک نفر از کماشکان دولت انگلیس را که در هرات به غوایت ظهیرالدوله می برداخت، از شهر اخراج ساخت. شاهزاده عباس برادر خود را به حکومت اسفرار روانه داشت. بالاستقلال به لوازم امور حکومت و ایالت مشغول گردید: خوش گرفتند حریفان سر زلف ساقی کرفلکشان بگذارند که قراری گیرند

بیان سفارت سفیر کبیر دولت علیه ایران فرخ خان امین الملک

به دارالسلطنه اسلامبول و فرانسه

چون در این سال فیما بین دولتین علیتین ایران و فرانسه بتازگی رسوم صدق

و وفاق وقواعد وفق و اتفاق ممهّد و مشید گشت ، و چنانکه مرقوم گردید ، موسیولژان بانسان مهر نشان که علامت و نشان مهر و محبت فیما بین سلاطین ذی شانست به دارالخلافة طهران آمد . این طرف قرین الشرف را نیز لازم آمد که به مفاد «وان حییتم بتحیة فحیوا باحسن منها» سفیری شایسته و کامل ، و رسولی بایسته و عاقل که به فصاحت بیان و طلاقت لسان معروف و بحسن معاشرت و سلوک و به آداب دریافت قرب خدمت ملوک دانا و موصوف باشد ، به سفارت دارالسلطنه پاریس مأمور نمایند .

لهذا فرخ خان امین الملك به نظر انور مهر آثار شهر یار تاجدار شایسته و سزاوار اینکار آمد . بعطای نشان تمثال بی مثال همایون تشریف یافته ؛ روز یازدهم ذیقعد به نایب و مترجم و منشی و سایر تبعه مأمور گردید که اولاً به دارالخلافة اسلامبول گراید ، نامه محبت ختامه خسرو جم اقتدار را در حضرت خوند کار گردون و قارابلاغ نموده به تشیید مبانی مودت و مواحدت کوشیده و از آن پس ، طریق دارالسلطنه پاریس را گیرد . سفیر کبیر حسب فرمان از دارالخلافة طهران بجانب آذربایجان رونهاد ؛ چون از آنجا بحدود مرز و بوم ارزنة الروم نزدیک آمد ، وجیه پاشای والی ؛ اولاً به فرستادن میزبان و بعد حسین پاشای امیر تومان و حاجی عاکف آفندی میر پنجه و مقیم . بیک سر تیپ و علی آقای سر هنگ نظام و حاجی مصطفی بیک سر هنگ غیر نظام ، با دوست و پنجاه نفر سواره علی الترتیب و التوالی به استقبال و پذیرائی مأمور گردانیدند . در منزل دهار میرزا بزرگ کارپرداز دولت علیه ایران بعزم استقبال طریق ایلغار پیمود . هنگام ورود به حسن قلعه دو منزل از ارزنة الروم ، ابراهیم پاشا و حالت آفندی دفتر . دار ، استقبال شایسته و سزاوار در کار آوردند . دو فرسنگی شهر کها بیک پیشکار وجیه پاشا و در یک فرسنگی حاج غریب پاشای میرلوا و مصطفی آفندی منشی باشی با تبعه و حواشی پذیره نمودند .

و همچنین از جانب اسماعیل پاشا سردار اناتولی ، جمعی از صاحبان مناصب نظامی و موسیو «آبت صاحب» نایب قونسل دولت بهیه انگلیس و صاحب منصبان قونسل دولت بهیه فرانسه و جمعی از معارف و علماء و تجار ایرانی متوقف شهر ارزنة الروم به استقبال

استعجال جستند ، چون خیمه در نیم فرسنگی شهر حسب الامر والی بجهت آسایش سفیر کبیر و جماعت استقبالی افراخته بودند ، درویش پاشا و علی پاشا و عمر پاشا و جمعی دیگر از امراء ، قریب به یکصد گام و خود وجیه پاشا با علی پاشای امیر تومان و قاضی و شیخ الاسلام و مفتی تا خارج خیمه پیشباز آمدند ، و به لوازم احترام و اعزاز اقدام نموده ، چون آسایشی بعمل آمد ، سفیر کبیر با تبعه سفارت و جماعتی از اعیان مستقبلین و رجال دولت عثمانی وارد شهر گردیده ، در آن شبانه روز وجیه پاشای والی ضیافتی شایسته بعمل آورد .

قونسل دولت بهیه فرانسه با وجود مرض ، با تمامی تبعه خویش ، دیدن نمود . پس نایب آجودان باشی از قبل مشیر پاشا آمده ، زمان ملاقات را معین نمود . در آنوقت معینه مشیر پاشا و عمر پاشای داغستانی و علی پاشا و سایر صاحبان مناصب نظامی دیدن نمودند . و همچنین قونسل دولت بهیه روسیه دریافت ملاقات نمود . سفیر کبیر چون عازم بازدید شد ، کشیکچی باشی والی با پنجاه نفر ملازم به ملازمت آمدند . سفیر کبیر اولاً والی ، پس مشیر پاشا و كذلك اشخاصی که شایستگی بازدید داشتند ملاقات نموده ، روز بیست و هفتم محرم سال هزار و دویست و هفتاد و سه عزیمت حرکت از ارزنة الروم تصمیم داد . از مصطفی پاشا و علی پاشای میراوا و جمعی از اعاظم و تجار و رجال دولت شرایط مشایعت بعمل آمد . حسین پاشا امیر تومان تا ابتدای خاکک طرابزون سفیر کبیر را میزبان آمد ، از آنجا وزیر و ایشیک آفاسی باشی نسیم پاشا والی آن ولایت تا ورود طرابزون به مراسم مهمانداری اقدام داشتند . حین ورود طرابزون حاجی میرزا احمدخان وزیر دولت علیه ایران مقیم اسلامبول و دفتر دار آفندی و علما و اشراف و تجار و تبعه دولت علیه ایران و موسیو لونشارا قونسل دولت بهیه فرانسه استقبال نمودند . پس با حشمت و احترامی تمام درسرای والی مقام نمود . بیست و یک تیر توپ احترام انداختند .

قونسولهای دول متحابه پرچم و بیرق دولتی را بملاحظه احترام ورود سفیر کبیر گشودند . غرض ایام توقف طرابزون از وارد و مورود ، مراسم قواعد احترام و وداد

ظاهر آمد . چهاردهم شهر صفر بعزم دارالسلطنه اسلامبول درجهاز بخار سوار گردیده هفدهم شهر مزبور به ظاهر شهر اسلامبول لشکر انداختند. در فرضه^۱ دریا دو نفر امیر آخور و شش نفر رکابدار و دوازده نفر فراش پادشاهی و دو نفر جلو دار، از صدراعظم بایکراس اسب مخصوص پادشاهی، و پاتزده رأس اسب دیگر بجهت تبعه سفارت حاضر آمده تجار ایرانی نیز به استقبال حاضر شده ، سفیر کبیر به سفارتخانه نزول نمود . روزانه دیگر کامل بیگ از جانب حضرت خوندگار پیرشش آمد ، مراتب اشتقاق سلطان را اظهار داشت .

روز پنجم ورود ، سفیر کبیر را به باب عالی دعوت نمودند . در منزل قواد پاشا ناظر امور خارجه لحظه ای توقف نموده، از آنجا به ملاقات عالی پاشای صدراعظم شتافت از جناب صدارت لوازم مودت و محبت بعمل آمد . مراسله صدراعظم این دولت را ابلاغ نموده ، پس از انقضاء مجلس به منزل معاودت کرد . روز سیم ربیع الاول از حضرت شاهنشاه اجل دو رأس اسب خاصه با زین زرین و پاتزده رأس اسب دیگر جلو داران اعلی حضرت سلطان حاضر ساخته ، سفیر کبیر و حاجی میرزا احمد خان وزیر و سایر همراهان سوار ، به دربار شاهنشاه عظیم الوقار شدند . حین دخول به سرای پادشاهی کامل بیگ تشریف چی و سعید بیگ مترجم و عاصم بیگ به راهنمایی و ارشاد، تقدم جسته دریافت ملاقات قواد پاشا نموده به اتفاق عازم پیشگاه حضور شدند ؛ با ایشیک آقاسی - باشی شرفیاب حضور سلطان که در وسط اوطاق پبای ایستاده بود گردیدند، به ملاحظه اتحاد دولتین و جامعیت اسلام به قانون متداوله ایران تعظیم نموده، سفیر کبیر مأموریت خود را از جانب شهریار جم اقتدار در حضرت خوندگار به مضمونی خوش و عبارتی دلکش معروض گردانید . نامه همایون را به معرض ابلاغ آورد .

سلطان ذی شان بدست مبارک گرفته مراسم مودت و مهربانی اظهار فرمود . سفیر کبیر و حاجی میرزا احمد خان وزیر و سایر همراهان را قرین اشفاق و الطاف

بیکران گردانید . پس از استرخاص از حضور عنایت مناص به منزل معاودت نمودند .
بقیه وقایع در مقام خود انشاء الله تحریر خواهد پذیرفت .

بیان اختلال امور خراسان و مأموریت حسام السلطنه به انتظام مهام آن سامان

بعد از آنکه شاهزاده محمد یوسف در حکومت هرات همچنانکه مرقوم گردید
استقلال بهمرسانید ، امیر دوستمحمد خان والی کابل که بسبب فوت برادر خود
کهندلخان ، قندهار را نیز بتصرف آورده بود ، بتحریر و تحریض دولت انگلیس
خاطر در تصرف هرات بست . جمعی را به تسخیر فراه و سبزوار فرستاد . شاهزاده محمد
یوسف چون در اول کار ، آن دشمن قوی در مقابل ، و این قسم فتور در امور خود دید از
کار گزاران دولت قوی بنیاد حمایت و اعانت طلبید . سامخان ایلخانی را - که وی را
رفیق غار بود - بخصوصه خواستگار آمد . مسؤلش به اجابت مقرون گردید . حکم
محکم شرف صدور پذیرفت که ایلخانی با یک هزار و پانصد نفر سواره و پیاده به هرات
رود . چنانکه امیر دوستمحمد خان عزیمت هرات کند ، معروض گرداند که از
اینطرف بهمدافعه مشارالیه نیز لشکری شایسته مأمور گردد .

سامخان حسب فرمان به هرات رفت . والی کابل چون خبر ورود ایلخانی را
به هرات شنید ، از آمدن بر سر هرات تقاعد ورزید ؛ ولی به دوستان هراتی خود نامه و
پیام فرستاد که مهما امکن فیما بین ایلخانی و اهالی هرات و شاهزاده محمد یوسف ،
فسادی نمایند ، و دامن زن نایره نقار و کدورتی گردند . دوستانش نیز درین داستان
غایت سعی و نهایت جهد را مبذول داشته تا زمانی که شاهزاده محمد یوسف نادان را
با سامخان دلگران نموده ، از ارك که منزل داشت به باغ شاهش فرستادند . در آنجا
نیز به بهانه ای چند عذرش خواسته به قلعه ملك که دو فرسخی هرات است منزل دادند .
پس از چند روزی عریضه ای به اختصار خدمت امنای دربار معروض نموده که ما
را به اعانت احتیاجی نیست ، و به ایلخانی فرستادند . سامخان به شکیمان آمد مراتب را
خدمت حسام السلطنه والی مملکت خراسان معروض داشت . حسام السلطنه پاشا خان

سرتیپ را با جمعی سواره بطریق استعجال روانه شکیبان فرمود . چون به شکیبان رسید با سامخان عازم مراجعت به مشهد مقدس گردیدند . جماعتی از افغانه غوریان به خیال دستبرد ، بر سر راه ایشان آمدند . حسام السلطنه که آن هنگام در جام توقف داشت ، از استماع این خبر بی آرام گشت ، عازم غوریان گردید . در این وقت ملا فیض الله نام مقتی ، از جانب شاهزاده محمد یوسف نامه و پیام آورد ؛ ولی سرپانقش بر آب بود ، و نمود سراب .

در همین وقت فرستاده ایلخانی و پاشاخان سرتیپ رسید ، و اخبار جسارت افغانه غوریان را رسانیدند . لهذا ملا فیض الله را بطریق حبس به مشهد مقدس فرستاده و خود با ملتزمین رکاب نهضت فرموده ، چهاردهم رجب در منزل تیریل نزول فرمود . در این منزل امان بیگ هزاره و اعیان کوسویته با پیاده و سواره ملحق به لشکر نصرت اثر گردیدند . روزانه دیگر از تیریل کوچ و حرکت ، یوم شانزدهم در ظاهر غوریان فرود آمد . افغانه آن حوالی در قلعه غوریان متحصن گردیدند . چون جسارت اهالی غوریان را نسبت به سرتیپ و ایلخانی مکافات لازم بود ، لهذا امیر زاده به محاصره غوریان امر فرمود . از سوانح اتفاقیه ، دو روز پس از محاصره قلعه از عدم مبالات قراولان افشاریه ، قریب به صد بار قورخانه را شراره ای آتش رسیده محترق گردید . ولی از بخت بی زوال شاهنشاه بیهمال لشکریان را زیانی نرسانید .

در همان ایام الله وردیخان سرهنگ توپخانه با سه عراده توپ و هفتاد بار قورخانه به اردو رسید . مقارن رسیدن این اخبار به دربار همایون ، عریضه سردار علی خان سیستانی مشعر بر فرستادن امیر دوست محمد خان یکی از پسران خود را بعزم تسخیر سیستان نیز معروض گردید ، امنای دولت را حفظ رعیت و تبعه دولت و رفع فساد و اختلال خراسان لازم افتاد ، حکم صریح به امیرزاده منصور شرف صدور یافت که تا رسیدن سپاه بیکران در آن سامان متوقف بوده مهما امکان در انتظام مهام خراسان و تدمیر جماعت افغان و رفع فتنه امیر دوست محمد خان اشتغال نماید . پس به احتشاد

لشکری شایان و تهیه‌ای نمایان پرداخته ، مأمور به‌النزام رکاب حسام السلطنه ساخته روانه خراسان نمودند .

از آن طرف امیرزاده نامدار به‌استظهار رسیدن لشکر ظفر آثار با لشکر همراهی در محاصره غوریان ثابت و استوار آمد . شاهزاده محمد یوسف ، شاهزاده محسن برادر خود را با سردار احمد خان قلعه گاهی و جمعی از دلیران افغان به‌امداد غوریان و دستبردی به‌لشکر ظفر بنیان روانه گردانید . حسام السلطنه پس از اطلاع ، سامخان ایلیخانی را با صفر علیخان شاهسون و جمعی سواره ترشیزی و دو عراده توپ به‌استقبال افغانه مأمور فرمود . در کنار قلعه زنده جان بهمدیگر دوچار گردیده بی‌محابا چون شیران کردن از سلسله تافته ، یا گرازان خشمکین جراحت یافته در هم افتادند . رایت افراز عرصه کارزار و نایره افروز آتش حرب و پیکار گشتند . زمائی نشد که افغانه را پای ثبات و قرار ازجا بیرون شد ؛ تمامی مایعرف و دواب و اسباب خود را ریخته به‌جانب هرات کریختند .

غازیان ظفر توأمان تا دو فرسنگی هرات مرکب دلیری به تعاقب هزیمت‌یان برانگیختند . سردار احمد خان پسر شاه‌پسند خان و امیر جان خان و چند نفر از منسوبان ایشان و تنی چند از اعیان طایفه اسحاق زائی در میدان نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته ، برخی عرضه شمشیر آبدار و جمعی زنده گرفتار ، غنایم بیشمار و اسبان قوی هیکل باد رفتار به حوزة اکتساب درآمد .

بعد از ظهور این فتح نمایان سپاه نصرت اقتران ، غوریان را از چهار جانب به سختی در میان گرفته به حفر مارپیچ و ساختن باستیان و انباشتن خندق مشغول گردیدند . سردار مجید خان که مستحفظ غوریان ، و صهر عیسی خان بود ، چون مقدمه یورش را عیان در میان دید ، ناچار و لاعلاج از دراستیمان گرایید .

روز بیست و سیم رجب کلام الله المجید را شفیع خویشتن گردانید و خدمت امیر زاده رسید ، قلعه را تسلیم کرد . حسام السلطنه سعادت علیخان یاور ترشیزی را با سیصد نفر سرباز به حراست غوریان مأمور فرمود ؛ چون اخبار تسخیر غوریان به‌اهالی هرات

رسید عطاءالله خان تیموری که در حوالی هرات اقامت داشتند کوچیده از آفتاب حوادث ایام در ظل عاطفت و امان امیر زاده عالی مقام خيام اطاعت و راحت افراشته ، سر بازان این طایفه که در هرات به محافظت قلعه اقدام می نمودند نیز فرار نموده ملحق به طایفه خود شدند . پس حسام السلطنه روزیست و ششم رجب از غوریان به جانب هرات نهضت فرمود .

امیر حسین خان برادر سامخان ایلیخانی با سواره خراسانی و دو عراده توپ مقدمه - الجیش لشکر گردید . به آئینی شایان و ترتیبی نمایان غره شهر شعبان وارد هرات ، و پشت مصلی ، معسکر اردوی نصرت اثر گردید . سیم شعبان از پشت مصلی حرکت و به چمن سفید سنگ که تا قلعه هرات يك میدانی مسافت است ، نصب خيام ظفر فرجام فرمود . در این روز افاغنه شهری به هیأت اجتماع از شهر بر آمده آغاز خیرگی و اظهار چیرگی کرده ، تفنگچیان و شمخالچیان ایشان در پست و بلندیهای اطراف شهر کمین کرده ، و از فراز برج خاکستری و حصار ، آتش افروز نوایر جنگ و کارزار گردیدند . از این طرف نیز به شلیک توپ و تفنگ ، عرصه را بر آن جماعت تنگ کرده ؛ بعد از انقضاء ساعتی ، شکست فاحشی به احوال آن طایفه راه یافته ، از خارج روی بر تافته ، الا داخل هرات جایی محل توقف نیافتند . جمعی کثیر از ایشان به وادی خاموشان شتافت .

از این سوی بیرق دار فوج نیشابوری مجروح و بیرق را افاغنه بتصرف آوردند . القصه دوازده روز امیر زاده در چمن سنگ سفید اقامت ورزید . شاهزاده محمد یوسف چون مقابله با عساکر فیروزی مآثر را خارج از قوه و قدرت خویش دید ، باد غرور را از دماغ بیرون کرد . آدم فرستاده مصالحه و مسالمة جست . حسام السلطنه فرمودند : مادام که با اعیان هرات وارد حضور نکشته تعهد دفع جسارت و رفع خسارت مستقبل افاغنه را نکنند ، شاهد مدعا در آینه حصول صورت پذیر نیست ؛ لهذا شاهزاده محمد رضا با جمعی از بزرگان هرات ادراک خدمت حسام السلطنه نموده ، مستدعی گردیدند که لشکر دشمن شکر از حوالی هرات کوچیده به غوریان رود .

در آنجا شاهزاده محمد یوسف به خدمت آید و به انجام فرمایشات محوله پردازد. دو عراده توپ که يك عراده حشمة الدوله به یار محمد خان ظهیر الدوله بخشیده بود ، و عراده دیگر که از سابق بدست ایشان آمده بود ، و بیرق فوج نیشابوری را به رسم پیشکش به حضور گذرانیده خود نیز کروگان انجام مراتب معروضه گردیدند.

حسام السلطنه نیز مسؤول آن جماعت را قبول ، روز چهاردهم شعبان به جانب غوریان عطف عنان ظفر شمول فرمودند. نوزدهم شعبان چمن بر نباد محل اقامت غازیان ظفر همعنان افتاد .

هفت روز، زمان توقف کشید؛ ولی از تعهدات افغانه اثری به درجه ظهور نرسید . این هنگام سردار مجید خان داماد سرتیپ عیسی خان متعهد تقدیم خدمت گردیده ، محرمی از خود به سرتیپ عیسی خان فرستاده ، به وی پیغام داد . مشارالیه پاسخی کرد که چنانچه امیرزاده چند روزی در همان غوریان توقف و جماعتی که کروگان بوده اند رخصت مراجعت نفرمایند، متعهدم که شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده محسن و دیگر از مفسدین منسی را دست بسته به اردو روانه دارم. امیرزاده این مسؤول را نیز موقع قبول بخشیده در غوریان رحل اقامت افکند . از آن طرف شاهزاده محمد یوسف و حاجی غلامخان استشمام رایحه نفاق از وی کرده در مقام دفعش برآمدند . از اقبال بی زوال شاهنشاه بیهمال ، اختلاف و نفاق در آن میان روی داد .

حاجی غلامخان به خانه سرتیپ عیسی خان پدیدار رفت ، مجروح و گرفتار گردید . پس به سرای شاهزاده محمد یوسف برآمده ، آن را با شاهزاده محسن و پیرمحمد خان گرفته ، همگی را مقید و مغلول ، روزیست و دوم شعبان به اتفاق امان نیازخان به اردوی ظفر شمول فرستاد. ولی سرتیپ عیسی خان پس از دفع شاهزاده محمد یوسف و هواخواهان مشارالیه ، خود دل در حکومت بست . در مقام حفظ و حراست باره و بروج برآمده ، بر فراز حصار نافرمانی نشست .

چون اکثر این اختلالات و فتور از اغوا و اغراء امیر دوست محمد خان روی می نمود ، و عیسی خان از دوستان مشارالیه بود ، و همین قدر که حسام السلطنه مراجعت

به مقدس می نمود ، هرات را با امیر دوست محمد خان به حیطة تصرف می آورد ، و اختلال سایر ممالک خراسان دوچندان از زمان سابق می آمد . حسام السلطنه نیز مصمم به تصرف هرات و تدمیر عیسی خان گردید . روز بیست و ششم شعبان مجدد رو به جانب هرات نهاده ، غره رمضان به پشت مصلی رسید .

اهالی شهر تهنیه جنگ دیده طرفین در کمال جلالت به مبارزت و مقاتلت آمدند . روزانه دیگر سر بازقزائی فرازتلی که در مصلی بود ، سنگری مضبوط ساخته ، محکمه نمودند . چهارم رمضان سردار احمدخان بعزم دیدن اهل و عیال خود به قلعه جبرئیل رفت . از آنجا با متعلقان به سمت لاش و جوین فرار کرد . و همچنین سردار مجید خان را که به خوفا می بردند در عرض راه فرار نموده به هرات مراجعت کرد . و میرزا سلطانعلی خان عرب میش مست از هرات فرار کرده به اردو آمد . روز ششم رمضان فرستاده والی میمند به اردو آمده از جانب والی و سایر اهالی آنجا عریضه ای مشعر بر اظهار اطاعت و استدعای رجوع خدمت رسانید .

روز هفتم رمضان اهالی هرات مجدد به ازدحام تمام از شهر برآمده با قراولان سپاه نصرت توأمان به مقابله در آمدند . چون به معسکر خبر رسید ، جمعی به اعانت قراولان شتافته ، شهریان تاب نیاورده فرار نمودند . چند روزا کثراوقات بدین وتیره به شب می رسید . چندی دیگر نیز طرفین از مجادله تقاعد ورزیدند .

قورخانه چون به قدر ضرورت موجود نبود ، بهادرخان و باقرخان با جمعی سواره به مشهد مقدس و خوفا روانه گردیده قورخانه ای شایسته به لشکر گاه رسانیدند . روز پانزدهم رمضان عبدالله خان جمشیدی با جمعی سواره به امداد اهالی شهر رسید . بالاتفاق از شهر خارج شده به مجادله اقدام نمودند . خلاصه اکثر ایام و لیالی شهر صیام مقاتله مجادله در میان داشتند .

بیست و چهارم رمضان جمعی از طایفه ساروق تر کمان ملحق به عسا کر ظفر نشان گردیدند . عباس خان هراتی و مراد علی قولر آقاسی نیز از شهر فرار نموده داخل اردوی ظفر شعار گردیدند . از دارالخلافت طهران سپاهی بی کران و محمد صادق خان پسر

ظهر الدوله از قندهار با جماعتی از خویش و تبار ملحق به غازیان جلالت شعار شدند . همچنین عبدالعزیز خان هزاره و ملا عبدالعزیز و کیل و عطاءالله خان تیموری با جمعی سواره و پیاده مستعد و آماده خدمت گردیدند .

پس امیرزاده حسام السلطنه ، عبدالباقی خان را به حکومت شاقلان و رحمت الله خان و امیر علم خان قاینی را با لشکری جرار به اسفرار مأمور فرمود . حکم محکم به سردار علیخان شرف صدور یافت که از سیستان به اسفرار آمده در انجام خدمت با مأمورین همداستان گردد . چون سردار احمدخان چنانکه سمت تحریر پذیرفت ، از دولت رحمت آیت روی بر تافته و قلعه فوه را مأمور عاقبت خود ساخته بود . رحمت الله خان به قصد تدمیر مشارالیه قلعه لاش را به حیظه تصرف آورده به عزیمت قلعه فوه در جناح حرکت بود که در این اثنا از خیر الله خان برادر زاده امیر دوست محمد خان که به حکومت فراه اشتغال داشت ، آدمی به استعجال رسید و پیام رسانید که : چنانچه لشکر نصرت اثر به جانب این صوب رهسپر شود ، قلعه فراه را سپرده ، و خود در عداد چاکران دولت ابد بنیان شمرده خواهیم آمد .

رحمت الله خان و امیر علم خان عزیمت قلعه تجک ، پنج فرسنگی فراه نمودند که در آنجا اقامت نموده و منتظر خبر ثانی از خیر الله خان باشند . جان محمد خان اسحاق زائی که ساکن قلعه تجک بود بر فراز باره عصیان برآمد . سه روز بازار گیر و دار رواجی داشت ، روز چهارم به حیظه تصرف درآمد . از اهالی سیستان همراهی سردار علیخان جمعی را به محارست آنجا گذاره ، قصد قلعه فوه داشتند که سردار سلطان احمد خان به محض اطلاع پسرو داماد خود را به رسم «نوا» نزد رحمت الله خان فرستاد که روانه خدمت حسام السلطنه دارد .

سردار علیخان سیستانی نیز جمعی سواره از سیستانی را به اطاعت رحمت الله خان ملنزم ساخت و خود عازم خدمت حسام السلطنه گردید . از آن سو حسام السلطنه ، شهاب میرزا را با میرزا نجف خان ، و حاجی عبدالواحد خان کلانتر اسفرار را با دو بیست سوار افغان به تسخیر اسفرار مأمور گردانید . مأمورین بعد از ورود به حوالی

اسفرار با افاغنه آنجائی محاربه نموده منهزم گردیدند، کلانتر مأسور گردید .

در ثانی اهالی اسفرار را از این کار انکاری پیدا شده، یار محمد خان داماد سرتیب عیسی خان را که حاکم بود اسیر، و کلانتر را بر خود امیر نمودند؛ یار محمد خان را مقلولاً خدمت حسام السلطنه فرستادند . از جانب مشهد مقدس میرزا محمد قوام الدوله و عبدالعلی خان سرتیب توپخانه با چهار عراده توپ و افواج قزوین وارد خدمت حسام السلطنه گردیدند. محمد صدیق خان پسر ظهیر الدوله از جانب حسام السلطنه به حکومت او به شتافت . لشکر نصرت اثر متوالی از دارالخلافه وارد هرات گردید .

امر محاصره و محصورین به سختی کشید . سرتیب عیسی خان طالب ملاقات قوام الدوله آمد. روز سیزدهم ذیقعده در خارج شهر همدیگر را ملاقات نمودند، فایده نبخشید. آقاخان میر پنجه حسب الامر به اسفرار رفت ، از نو کرآذر با بیجانی در قلعه اسفرار ساخلو برقرار نمود . شب هفدهم ذیقعده جمعی از اهالی شهر به سنگر عبدالعلی خان سرتیب تاختند ، ولی کاری نساخته ، خائب و خاسر مراجعت کردند . دوست نفر از تراکمه سرخسی که در هرات بودند به جانب سرخس فرار نمودند .

قنبر علیخان که به سفارت قندهار مأمور بود درین هنگام از دارالخلافه وارد هرات گردید. آدمی از امیر دوست محمد خان ~~سرخس~~ که نامه ای با سیصد دانه سنگ تفنگ [چنماخ] به سرتیب عیسی خان می برد بدست آمد. چون مردم «اوبه» از حکومت محمد صدیق خان متشکی آمدند، حکومت اوبه به عبدالباقی خان پسر شمس الدین خان مفوض گردید . محمد ابراهیم خان قاجار به حکومت سرخس مأمور گشت . از طرف هرات الله قلیخان جمشیدی و ولیمحمد خان و حاجی ابوالحسن و محمد حسینخان بردرانی با دوست نفری سواره شب هنگام از هرات بعزم قندهار و کابل برآمدند. با قراولان لشکر جلادت شعار دچار گردیدند. جمعی از ایشان مقتول و مأسور گردید. الله قلیخان و محمد حسینخان به قندهار شدند . ولیمحمد خان و حاجی ابوالحسن بعد از دوروز شرف اندوز خدمت حسام السلطنه گردیده ، مورد تفقد و التفات گردیدند . مردم شهر را به جهت عدم آذوقه و عسرت کمال پریشانی و زحمت حاصل گشت .

از دارالخلافت طهران حسینخان یوزباشی و بهلور صاحب مهندس فرانسه و چند بار قورخانه به جانب هرات و به تحریص و تخویف لشکر مأمور به خدمت مرجوعه، مأمور گردیدند. بعد از ورود به مشهد مقدس الله یار آقا و بهادرخان را با نیم فوج سرباز و یک عراده توپ به جهت محافظت قورخانه با خود برداشته، ششم ذیحجه وارد هرات شدند. سران و سرکردگان عساکر ظفر همعنان را از احکامات و فرمایشات خدیو ثریا مکان مستحضر گردانیدند. در آن اثنا محمد عمرخان ولد کهنبدل خان سردار، از قندهار فرار، به اردوی نصرت شعار آمد. ابراهیمخان قاجار را به اردو احضار و حکومت کورخ به علی محمد خان جمشیدی تفویض رفت.

روزانه دیگر مادر سید محمد خان با اولاد و بنایر نیز از قندهار به اردو رسید. حکومت اسفرار به محمد عمرخان مفوض گردید. پس امیرزاده ذی شان شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده محمد رضا و حاجی غلامخان افغان را به بهادرخان و جماعتی از بهادران سپرده به مشهد مقدس روانه فرمود. قنبر علیخان که به سفارت قندهار مأمور بود با محمد عمرخان حاکم اسفرار رهسپار شدند. در این وقت میرزا محمد حسین مستوفی هرات و حیدرقلیخان سرتیپ با جمعی از پیروان مذهب اثناعشری که ساکن هرات بودند بتوسط عباسخان هراتی که در لشکر گاه بود، خدمت حسام السلطنه و قوام الدوله مواضع نهادند که:

روز جمعه بیست و هفتم ذیحجه هنگامی که افغانه به جهت اداء فرایض به مسجد حاضر شوند و بروج و باره از حافظ و حارس خالی ماند، لشکریان را به شهر درآوردند. شب جمعه موعود حسب الامر حسام السلطنه، حسینخان یوزباشی تمام لشکر را حکم نظامی فرستاد که علی الصبح احدی مأذون نیست که از سنگر و معسکر خود حرکت کند. مستعد و آماده، منتظر حکم مجدد باشند. خود حسینخان و حسنعلی خان گروس و محمد رضاخان سرتیپ در سنگر قاسم خان سرتیپ اجماع نمودند.

سامخان ایلخانی و امیرعباسخان و جمعی از مردم هراتی که در لشکر گاه بودند، در باغ علی اکبرخان که در کنار شهر هرات واقع است جمعیت نموده، منتظر اخبار

گردیدند . بعد از ظهر که افغانه در جامع هرات مجتمع شدند و زمان کار بدست آمد ، حیدرقلیخان سرتیپ بامیرزا محمد حسین مستوفی و جماعت ممتد به برج مشهور خواجه عبدالصمد آمده ، معدودی از افغانه را که در حوالی شیر حاجی و باره به محارست اقدام داشتند ، به شلیک تفنگ متفرق ساخته ، پس لشکر ایرانی را به صعود و عروج باره و بروج دعوت نمودند . ایلخانی و عباس خان با مردم خود به جانب دیوار قلعه روی نهادند . و همچنین حسنعلیخان گروس و محمد رضاخان و قاسمخان و سرباز ترشیزی و قرائی بالا جماع خود را به پای برج خواجه عبدالصمد رسانیدند .

فارسی زبانان و شیعیان هراتی ، اناث و ذکور اجماع نموده ، به دستیاری دستار و طناب و احبال و نردبان قریب به چهارصد نفر سرباز ، با اغلب از نام بردگان سرکردگان را ، به فراز برج و باره رسانیدند . سربازان چهارده برج قلعه را به حیطة تصرف در آورده يك عراده توپ که در برج خواجه عبدالصمد بود دهان آنرا به جانب شهر نموده ، از جانب دیگر افواج سمنان و دامغان ، جمعی با شاخان از طرف دروازه به شهر در آمدند . در آن هنگام اهالی هرات بالا جماع از مسجد جامع بعزم دفاع بر آمده برخی به طرف دروازه خوش و اکثر به جانب برج خواجه عبدالصمد به هیأت مجموعی متهاجم گشته ، لازم چیرگی به تقدیم رسانیدند .

فوج فوج از تفنگچیان آتشین دم و خنجر گزاران جلادت شیم از پی هم به دلیران قلعه کیر رسیده ، داد رشادت و مبارزت دادند . نود نفر سرباز و صاحب منصب از سمنانی و دامغانی مقتول گردید و بقیه از شهر خارج شدند . افغانه مجدد بر باره و بروج ، عروج نموده میرزا نجف خان و میرزا رضاخان کردستانی با پنجاه نفر از افراد لشکر که به بروج و باره بر آمده بودند مقتول ، قریب به سیصد نفر نیز مجروح گردیدند .

فارسی زبانان آنچه توانستند خود را از شهر خارج نموده به اردو رسانیدند و به سلامت شدند ، هر که راممکن نشد ، بدست افغانه شهری مقتول گردید . سرتیپ عیسی خان اهل و عیال اعظم آنان را به معارف شهر سپرد ، و سایر را به سایر افغانه بخشید . اموال ایشان را به تاراج داد و آتش در خانه و سرای ایشان نهاد . بعد ازین سانحه

چهارپنج یوم از هیچ طرف به محاربت اقدم نرفت . بقیه حالات و شرح تصرف هرات در وقایع سال هزار و دوویست و هفتاد و سه ، از مساعدت بخت مأمول است .

از مشاهیر متوفیات این سال همچنانکه مرقوم آمد امیرزاده فریدون میرزای فرمانفرماست . امیرزاده قآن هم ، حاتم کرم در شهر ربیع الثانی از این خارستان فانی به گلستان جاودانی رونهاد . دیگر میرزا فتح الله لشکر نویس باشی برادرزاده صدراعظم که عازم سفر عتبات عرش درجات بود به جوار رحمت حضرت غافر الخطیئات روی نمود . دیگر ملا کاظم مازندرانی که جامع کمالات ظاهری و نفسانی بود ازین سرای فانی به گلزار آنجهانی خرامید .

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دوویست و هفتاد و سه و تسخیر هرات و تدمیر افغانه
شریر «ذک هو الفضل الکبیر»

چون ارسال رسل و سفرا و اهداء تحف و هدایا بین الاحباب و اوّءاء سبب زیادتى محبت و باعث بروز مودت است ، در این سال فرخنده فال ایمبراطور ممالک روسیه چند قطعه نشان بلند پایه گران بها مصحوب صاحب منصبی فهمیده و دانا ، به شارژدافر مقیم دارالخلافه طهران فرستاد ، که پس از استیذان حضرت خلافت کبری به صدارت عظمی و بعضی از رجال دولت علیه از جانب اعلیحضرت ایمبراطوری اهدا نماید .

شارژدافر مشارالیه مراتب را به عرض باریافتگان کریاس سپهر مماس رسانید . حسب فرمان یوم چهاردهم محرم ، محمد علیخان نایب ایشیک آقاسی باشی با ده نفر از غلامان پادشاهی به سفارتخانه دولت بهیة روسیه شتافته ، شارژدافرا با فرستاده مزبور به دربار معدلت دستور آورد . سالار بار به قانون معموله این روز کار نشانهای محبت آثار رادر طبقی زرین با شارژدافرو فرستاده ایمبراطوری به حضور مهر ظهور رسانید . مشارالیهما قرین عنایات بلانهایات گردیده ، اجازت رسانیدن نشانهای محبت نشان یافته ، دریافت خدمت صدارت را نمودند . نشان صدارت که صورت عقاب و مرصع به الماس پر آب با حمایل که مخصوص آن نشان بود ، جناب صدارت زیب بیکر و اعتبار وزارت خویش ساخت .

و همچنین نظام الملك و وزیر دول خارجه و میرزا عباس خان منشی اول امور خارجه و میرزا ملکم خان مترجم دولت علیه که هر يك را از جانب سنی الجوانب ایمبراطوری به نشان و حمایلی علی قدر مراتبهم اهدا یافته بود ، زینت افزای پیکر و از اتحاد دولین فخریمتین قرین سرور و حبور گردیدند .

همچنین در این سال موسیو بوره وزیر مختار ، ایلچی مخصوص دولت بهیه فرانسه از دولت قوی شوکت مزبور ، از دارالخلافه طهران احضار به دارالسلطنه پاریس شد . روز هفتم شهر صفر پس از استرخاص از امنای دولت شوکت اختصاص ، بار سفر بسته عازم آذربایجان گردید . روز چهاردهم شهر مزبور به تبریز رسید . از امیرزاده نصرت الدوله زیاد از رسوم متداوله اکرام و اعزاز نسبت به مشارالیه معمول آمد ، موسیو لکننت فونو که به منصب شارژدافرواقامت دارالخلافه مأمور بود . چون بجهت روانه ساختن عیال خود به دارالملك پاریس ، در آذربایجان بود ، بعد از روانگی وزیر مختار و عیال ؛ خود از آذربایجان به دارالخلافه طهران معاودت نمود . روز هفدهم ربیع الاول که وارد دارالخلافه می گردید ، حسب الامر محمد قلیخان قاجار یوزباشی و سی نفر غلام شاهی و تنی چند از تبعه و حواشی وزیر دول خارجه ، استقبال نمودند . روز بیست و یکم شهر مزبور محمد حسنخان نایب ایشیک آقاسی باشی و ده نفر ساو لوده نفر فراش و پنج تن شاطر به سفارتخانه رفته ، مشارالیه را به دربار آوردند . سالار باره حضور مهر آثار رسانید .

هم در این سال در اراضی سده از توابع اصفهان ، صاعقه ای از آسمان نازل ، چون به زمین نزدیک شد به سه قسمت منقسم شده به زمین فروشد . جماعتی که آنرا مشاهده می نمودند فوراً آمده زمین را حفر نموده از دو قسمت اثری نیافتند ، از یک قسمت چون به قدر دو ذرع زمین را حفر نمودند ، جسمی به وزن چهار من تبریز ظاهر گردیده که به دارالخلافه ارسال داشتند .

بیان تسخیر قلعه هرات و تتمیم ذکر مسابق

همچنانکه مرقوم افتاد چند روزی در مبارزت و محاربت از طرفین تقاعد ورزیده ،

اقدام نشد. چون ایام عاشورا رسید، لشکر دشمن شکر به مراسم تعزیه داری و سو کواری مشغول گردیدند .

در شب سیم محرم افغانه به جانب مارپیچ سنکر ابوالفتح خان به مبارزت جسارت ورزیدند ، مقهوراً به شهر مراجعت کردند . روز پنجم ، یکنفر از افغانه شهری فراراً خود را به سنکر قاسم خان سرتیپ رسانید ، آروز را در اردو توقف نمود . چون شب در رسید ، چند قبضه تفنگ دزدیده عازم مراجعت به شهر گردید ، بدست قراولان لشکر ظفر توأمان گرفتار آمد . علی الصباح حسب الامر حسام السلطنه به سیاست رسید .

هم در این ایام به سبب خمپاره ای که در خارج دروازه قندهار در زمین تعبیه شده بود و بجانب شهر سرداند ، چهل نفر از اهالی شهر به هلاکت رسید افغانه چون پای بخت راست سست ، و اسباب زکات رامپا و درست دیدند ، سرتیپ عیسی خان لاعلاج آخوندزاده ، محمد اسلم خان را به اردوی گردون شکوه فرستاده مستدعی ملاقات یکنفر از سر کردگان گردید . حسب الاستدعای مشارالیه حسین خان یوزباشی ، شب هشتم محرم به اتفاق آخوندزاده محمد اسلم خان به شهر درآمد . عیسی خان را ملاقات کرد ، ولی فایده ای بر این آمد و شد مترتب و ناشی نگشت . چهاردهم شهر مزبور عیسی خان به قصد استمداد از امیر دوست محمد خان قاصدی بجانب قندهار فرستاد . در حوالی اردو گرفتار غازیان شیرشکار گردید . حسب الامر امیرزاده مؤید مقطوع الاذن و الید آمد .

روزیست و یکم محرم سردار احمد خان در کمال اطمینان از لاش و جوین به اردوی ظفر نشان رسید . آقاخان میرپنجه نیز از اسفرار مراجعت نمود . هر روزه محاربه و مبارزت در میان می آمد ، از طرفین مقتول و مجروح می گردید . چندانکه اکثری از لشکریان افغانه در محاربات عرضه تیغ فنا ، و باقیماندگان از عدم آذوقه گرفتار رنج و عنا شدند .

سرتیپ عیسی خان ، میر عبدالعظیم برادر حاجی ابوالخیر را که از سادات عالی درجات هرات بود ، خدمت حسام السلطنه فرستاده بتوسط و شفاعت مشارالیه مستدعی ملاقات اسماعیل بیگ که از محارم سامخان ایلخانی بود بجهت بنای کار هرات گردید .

این تمنا پذیرای انجام گشته، حسب الامر امیرزاده اسماعیل بیگ به اتفاق میرعبدالعظیم به شهر رفت .

سرتیپ عیسی خان را از هر جهت اطمینان کامل داده، گرد قتنه فرو نشست. مخالفت و مبارزت اهل شهر به اطاعت و ضراعت مبدل گشت . روز بیست و پنجم شهر صفر با عبدالله خان جمشیدی بیگلربیگی و فتح الله خان فیروز کوهی به اتفاق ایلخانی شرفیاب خدمت حسام السلطنه گردیدند . مورد الثفات و نوازش شدند نوشتجات امیر دوست محمد خان و پسر برادر او را که به جهت سپردن هرات به ایشان از سرتیپ عیسی خان خواهشمند شده بودند، خدمت حسام السلطنه سپردند . شبانه در منزل ایلخانی متوقف بودند . روزانه دیگر محمد خان و جان محمد خان و امان نیاز تر کمان با جمعی دیگر از اعاظم و اعیان از شهر به اردوی نصرت پژوه آمده فیض یاب حضور امیرزاده منصور شدند . حسب الامر حسینعلی خان سرتیپ با دو فوج گروس به شهر در آمده، دروازه ها را با چندی از بروج قراول گماشته، محمد رضا خان سرتیپ با دو فوج به هراستارک مأمور گردید. سرتیپ عیسی خان نیز به شهر مراجعت و در خانه و سرای خویش اقامت کرد .

روز سلخ صفر، الله وردیخان سرهنگ توپخانه به ضبط قورخانه و چند عراده توپ که در شهر بود، به شهر در آمد. غره ربیع الاول خود امیرزاده با چهار فوج در با موج با نظمی در کمال انتظام داخل شهر گردیده در ارك مقام فرمود . پس از ورود، عامه اهالی هرات را احضار و از لطف سرشار شهریار بلند اقتدار امیدوار نمود . ایلخانی و حسینخان یوز باشی به مسجد جامع شتافتند . خطبه ای بنام نامی مبارک شاهنشاهی خوانده آمد . قآنی:

منت خدای را که ز تأیید کرد کار	فرمود فتح حصن هری عم شهریار
حصنی که روز گارزیک خشت باره اش	بر کرد نه سپهر تواند کشد حصار
بالای خاکریز وی این نیلگون سپهر	چونانکه بر فراز قلل قیر کون غبار
در زیر آسمان و فراتر ز آسمان	در ملک روز کار و فراتر ز روز کار

پس حسام السلطنه از ارك خارج و در شهر، عمارتی که موسوم به چهار باغ بود،

دارالاماره و محل اقامت فرمود. چون از انجام امورات لازمه فراغت حاصل آمد، مراتب را مفصلاً عریضه نگار، مصحوب حسن بیگ صندوق دار خود انقاد دربار فلك اقتدار گردانید. مبلغی از دراهم و دینار که بنام اعلیحضرت شاهنشاهی مسكوك بود به صحابت حسینخان یوزباشی ارسال حضور باهر النور ملك الملوك داشت. عریضه جات سر تیپ عیسی خان و اهالی هرات را سردار مجید خان داماد عیسی خان حامل و به اتفاق حسینخان یوزباشی عازم درگاه شهنشاه مؤید عادل گردیدند.

حسن بیگ صندوق دار چون بسرعت و ایلغار طی مسافت می نمود، هشت روزه به دارالخلافه آمد. یکروز بعد امیر حسینخان برادر ایلیخانی نیز به چاباری رسید، مرده فتح هرات را رسانیدند، پس از رسیدن چابار و اخبار، جمهور امنا و امرا و بار یافتگان درگاه راصلای بار عام رفت. چون هریک را علی قدر مراتب دریافت حضور اقدس و جبهه سای آستان گردون شان مقدس حاصل آمد، یکصد و ده تیر توپ به عدد اسم مبارک امیر مؤمنان که علامت مبارکی و شادی نمایان است سردادند.

پس محمد حسینخان زنگنه نایب سالار بار، امیر حسینخان و حسن بیگ صندوق دار را به حضور مهر آثار رسانید. عریضه حسام السلطنه را میرزا محمد تقی لسان الملك معروض گردانید. میرزا محمد علیخان متخلص به سروش، الملقب به شمس الشعرا، قصیده ای که به تهنیت و مبارکباد انشاد کرده بود و این افراد را تیمناً از آن تحریر نمود، با طلاق لسان و بلاغت بیان به معرض عرض خاقان نریامکان رسانید.

بیت

شهر هری مسخر شاه و ستاره یار	ای غیرت ستاره بدین مرده می بیار
کرده است چرخ عهد که هر ساله آورد	از بهر شاه مرده فتحی بزرگوار
امسال داده مرده فتح هری بدو	چونانکه مرده سر خوارزم شاه پار
دی فتح نامه هری آمد به نزد شاه	فردا بدو رسد خبر فتح قندهار
شهر هری به قهر گرفتن طلسم بود	بشکست این طلسم شهنشاه کامکار
فخرملوک، ناصر دین، شاه دادگر	شاهنشاه مظفر و منصور و بخت یار

چون پاشا خان امین صره نخست این اخبار را بعرض شهریار رسانیده بود به انعام يك هزار تومان سرافراز و مقتخر گردید . ده هزار تومان قربتاً الى الله و طلباً لمرضاته ارسال عتبات عرش درجات شد که جناب شیخ عبدالحسین مجتهد صرف تعمیرات نماید ، وقتدیلی ازطلا که تقریباً به وزن دومن تبریزی بود مصحوب حاجی محمدخان پیشخدمت ارسال نجف اشرف گردید ، که ضمیمه موقوفات خزانه مبارکه حضرت آمد .

همچنانکه مرقوم افتاد حسینخان یوزباشی و سردار مجیدخان که با نقود مسکوک به سکه مبارکه شاهنشاهی و عرایض عازم حضور باهرالنور آمدند . سیزده روزه وارد دارالخلافت طهران گردیدند . از آنجائی که سر پنجه ارادت و محبت امیر مؤمنان و مولای متقیان گریبان گیر شاهنشاه ذی شأن می بود ، روز ورود ایشان بزم خسروانی آراسته ، وجود ذی جود را به نشان تمثال همایون مبارک امیر مؤمنان پیراسته فرمود . سران و سرکردگان را به خلاع فاخره مقتخر ، مشت و جیبشان را از زر ، زیب و زینت داد . حاجی علیخان حاجب الدوله بخصوصه ، به چوب دست مرصع سرافرازی یافت .

از آنسوی حسام السلطنه در انتظام مهم هرات کمال اهتمام مرعی می داشت . در حسن سلوک با اهالی شهر و بلوک همت می گماشت ، ولی چون مرتیپ ، عیسی خان در قتل فارسی زبانان آنچه در حیز قدرت و امکان داشت فرو گذاشت نکرد ، لهذا روز ششم ربیع الثانی دو ساعت به غروب مانده ، منتقم حقیقی توپچیان آذربایجانی و شقاقی را برانگیخت . در حینی که آن سردقتر اهل شقاق از شهر با دلی پر کینه و نفاق عزیمت اردوی نصرت اتفاق داشت ، در روی آویخته به قتلش پرداختند . جماعت افاغنه بردرانی از شنیدن این خبر ، در شهر سر بشوروش بر آوردند . لاجرم حسب الامر حسام السلطنه بجهت تسکین فتنه و انقلاب ، عبدالله خان بیگلر بیگی و جانی خان برادر مجیدخان را با پسر او در ارک محبوس نمودند . بعضی از ارازل و اوباش را تأدیبی نموده هنگامه و غوغا فرو نشست .

دیگر از سوانح خراسان در ایام توقف امیرزاده حسام السلطنه در هرات اینک:

تر کمانان سرخس و قریاب با محمد شیخ تر کمان در شهر ربیع الثانی قریب به دو سه هزار سوار در اراضی خواف و کاریز با کاروانی خراسانی از در ستیز و آویز درآمده ، معادل دو سه هزار شتر و قاطر با بار به حیطة تصرف در آورده مراجعت نمودند . در همین وقت ابراهیم خان قاجار و حسنخان سبزواری و صفرعلیخان شاهسون از هرات عزیمت مشهد مقدس داشتند . از خواف به کاریز وارد گردیدند .

عبدالعزیز خان و محمد حسینخان هزاره از باخرز و حاجی حسنعلی خان خوافی هر يك با جمعی نیز به کاریز رسیدند ، چون از مقدمه آگاهی حاصل نمودند ، آهنگ تعاقب محمد شیخ را نمودند . با بابا خان هزاره ساکن کاریز اگرچه در باطن با تراکمه اتفاق داشت ، ولی از راه ظاهر سازی و نفاق با این جمع اتفاق نمود . محمد شیخ با سواره تراکمه و اموال منهبوبه در جنگل تومان آقا درآمد . چون تلافی فریقین واقع آمد ، رزمی روی داد . بابا خان هزاره و حسنخان سبزواری و صفرعلیخان علی الترتیب به هزیمت شدند . حاجی حسنعلی خان و میرمحسن خان خوافی با تفنگ چیان خوافی ثبات ورزیده بانرا کمه جافی از ظهر تاغروب آفتاب داد جلادت دادند . جمعی کثیر از تر کمانان مقتول گردید ، ولی چون سرب و باروت تفنگچیان به اتمام رسید ، مأسور جماعت تراکمه گردیدند .

همچنین امان سعید نام تر کمان به اراضی خواف و تربت تاخت ، معدودی را اسیر ساخته مراجعت نمود . خلاصه چون عرایض و اخبار فتح هرات و خدمات عسا کر نصرت آیات به عرض امنای دولت جاوید عدت رسید ، مراتب چاکری و جان نثاری هر يك از سران و سرکردگان لشکر ظفر توأمان ظاهر و مشهود گردید ، به ازاء خدمت ، و پاداش جان نثاری و اطاعت ، از قرار تفصیل به هر يك تشریفی جمیل و انعامی جزیل عنایت آمد . به حسام السلطنه کمبری و قمه ای مرصع و قبای زربفت و چهار هزار تومان نقد به صیغه انعام عنایت رفت .

و همچنین میرزا محمد قوام الدوله و عضدالملک و سامخان ایلیخانی و آقاخان میرپنج و قاسمخان و پاشاخان سرتیب و عبدالعلی خان سرتیب توپخانه و خانبا باخان و

ابوالفتح خان، واز سرهنگان اسکندر خان و یوسف خان و الله وردیخان و عباسقلی خان و باقر آقا و فتح الله خان و امیر علم خان و رحمت الله خان هر يك بقدر رتبه و شأن، خلعت و نشانه و اضافه مناصب و مرسوم و مواجب مرحمت گردید . یک هزار و سیصد و پنجاه قطعه نشان طلا و نقره بجهت یاوران و سلاطین و صاحب مناصبان جزو افواج قاهره عنایت رفت . و كذلك به سرکردگان سواره ، مانند صفر علی خان شاهسون و پرویز خان چاردولی و محمد ابراهیم خان قاجار و غیره که ذکر هر يك به اسمه موجب تطویل است ، نشان و خلعت ، به اندازه خدمت مرحمت آمد . امیر حسینخان برادر ایلخانی که به دارالخلافه آمده بود ، با خلعت مهر لمعان و مواجب و مرسوم دوچندانکه سابق معین بود مراجعت به خراسان نمود . حسن بیگ صندوق دار منصب سرهنگی و لقب خانی یافت . حسینخان یوزباشی سرتیپ سواره گشت ، قوام الدوله بانیمی از لشکر دشمن شکر به مراجعت مشهد مقدس و حسام السلطنه به توقف در هرات مأمور گردیدند . در همین ایام سردار زادگان افغان از قبیل سردار سلطان احمدخان بن محمد عظیم خان و سردار شاه دولت خان برادر زادگان دوست محمدخان به دارالخلافه طهران به تقبیل آستان معدلت نشان مشرف ، و از مراحم و اشقاق بیکران خسرو زمان قرین مفاخرت گردیدند .

بیان وقایع توقف فرخ خان امین الملك سفیر کبیر ایران در دارالخلافه اسلامبول

سابقاً وقایع مسافرت سفیر کبیر تا ورود اسلامبول ترقیم پذیرفت ؛ پس از انقضای چندی از ایام اقامت آنجا، با سفراء دول متحابه مقیم آنجا طریق مواصلات و مرادوت پیمود . جنرال لارد کلیف ، وزیر مختار دولت بهیة انگلیس باب مواحدت و مصادقت مفتوح نداشت ، لهذا سفیر کبیر سبقت جست و از در مرادوت در آمد . یکنفر از تبعه سفارت را مأمور به دیدار مشارالیه گردانید ، و خریدار کالای مهر و محبت ایشان گردید .

دوستانه پیغام کرد که از جانب کار گزاران دولت علیه خود مآزون و مختارم که

چنانچه کار پردازان دولت انگریز طالب ارتفاع غبار کدورت و نقار انگيخته مستر موره وزیر مختار خود باشند ، به نوعی که شایسته وسزاوار باشد ، در اصلاح ذات البین و تجدید مراسم و داد و الفت جانبین اقدام نمایم .

جواب مشارالیه اینکه من از امناء دولت خود به معاشرت و مکالمت سفیر دولت ایران مأذون نمی باشم . سفیر کبیر مجدد حاجی میرزا احمد خان وزیر را به وی فرستاد ، این کت ملاقات رو نداد . چون روزی چند از آن مقدمه گذشت ولارد کلیف را از مکتون ضمایر رجال دولت انگلیس اطلاعی حاصل گشت ، نایب الوزاره خود را نزد سفیر کبیر فرستاده ، پیغام نمود که حال از اولیای دولت انگلیس مرا رخصت حاصل شده که سخنان شما را در باب اصلاح استماع نمایم ، مقاصد خود را تحریراً اظهار دارید . سفیر کبیر مختاریت خود را تسطیر نموده به وی فرستاد . مجدداً لارد کلیف تکلیف نمود که واضح ازین تحریر نماید . امین الملک نگاشت که : « از طرف قرین الشرف کار گزاران دولت علیه ایران مأمور و مختارم که به نهجی که شایسته طرفین باشد در مقام رفع کدورت و نقار برآمده . مواحدت و صفای جانبین را کما فی السابق برقرار گردانم » .

وزیر مختار مکرر اظهار داشت که سفیر کبیر براین نوع تحریر کند که : « من از جانب دولت ایران مختار و مأمورم که در مقام رضا جوئی اولیای دولت انگلیس برآیم ، و بر زعمه من است که امناء دولت ایران عسا کر مأموره خود را از هرات و افغانستان منصرف نمایند ، و بهیچ قسم در افغانستان مداخله ننموده خسارت وزیانی که در این مأموریت لشکر به افغانستان رسیده از خزانه دولت ایران ادا شود » . چنانچه به این صورت نوشته همپور بسپارد و تعهد انجام مراتب مرقومه نماید در تمام کار اقدام خواهد شد ، و الا جز از این قسم ، اذن ملاقات و مکالمت ندارم . در مصالحت و مسالمت ، و اتمام و انجام این مهم به جنرال او ترم سردار عسا کر بحری انگلیس مرجوع گردیده که در خلیج فارس به نوعی که مصلحت داند به پایان رساند .

امین الملک نیز بجهت اطفاء نایره فساد ، خطی به نوع خواهش مشارالیه سپرد و

صحتش را موقوف به امضای کار گزاران دولت ابد مدت شمرد؛ چون لارد کلیف سفیر کبیر را از در ملایمت دید، بساط عرصه تکلیف را افسح گسترانید «زاد فی الظنهور نعمة اخری» که قبل از ملاقات شروطی چند لازم است که به درجه قبول و اجابت رسانید.

اولاً علاوه اینکه دولت ایران، مداخله در افغانستان ننماید و زیان آنجا را از عهده بر آید. چنانچه بعدها فیما بین ایران و افغانستان مخاصمتی روی دهد، اصلاحش به صوابدید کار گزاران انگلیس باشد. دیگر عهد نامه تجارتمی تجدید شود، در همه شهرهای ایران قونسل انگلیس متوقف باشد. دیگر مطالبات تبعه انگلیس را هر چه از متعلقات دولت ایران باشد، بدون تعطیل به حیطة وصول رسد. دیگر بندر عباس را به نوعی که خواهش و رضای سید سعید خان^۱ امام مسقط باشد به او واگذار شود. دیگر آنکه از صدراعظم دولت ایران اموری چند که مخالف دوستی و مواحدات دولتمین فخریمتین بود، ظاهر گردیده، مشارالیه از صدارت معزول و این خدمت به دیگری مفوض و مرجوع آید.

مراحمته کبیر و سیدی

امین الملک را تحیر حاصل گشت و از این تکالیف شاقه در مقام تفکر برآمد. تا روز بیست و سیم شهر ربیع الاولی که اخبار فتح هرات در اسلامبول اشتهار یافت سفیر کبیر خوشوقتی یافت و به ملاقات لارد کلیف شتافته اظهار داشت که چنانچه شما نیز متعهد شوید و مرا مطمئن کنید که تا انجام این امر عساکر انگلیس در حدود ایران قدم نگذارند و بر خلاف رویه دوستی معمول ندارند، من هم مطالب شما را مفصل و مشروح به دربار سپهر اقتدار معروض، در ثانی آنچه از اولیای دولت ابد مدت حکم رسید معمول خواهد گردید، وزیر مختار دولت انگلستان بدین شرط همداستان نیامد. سفیر کبیر را معلوم گردید که از این همه افسانه منظور «لارد کلیف» مسامحه و بهانه بود. بلا اجمال صورت حال را معروض رأی خدیو بیهمال گردانید.

۱ - در ناسخ تواریخ و روضة الصفا سید سعید و سید ثوینی با ص یعنی «سید» تحریر

شاهنشاه اسلام پناه را از اظهار این تکالیف و زیاده طلبی دولت انگلیس رخنه در بنیان و تأسیس برد باری و حوصله افتاد ، فرمان قضا جریان به احضار عسا کر جلادت مآثر شرف صدور پذیرفت ، که از ممالک محروسه ایران مستعد و آماده سفر افغانستان و هندوستان کردند . حکم محکم به امین الملک صادر گردید که این نوع مصالحه حکم نقش بر آب و موج سراب دارد . مقصود اصلی کار گزاران دولت خدا داد ملاحظه دوستی و اتحاد دولت انگلیس بود که به سالها فیما بین برقرار آمده ، به کدورت و نقار تبدیل نیابد ، حال که به این سخت گیری بیپایه و برتری می طلبند بحمدالله والتمنه اهالی ایران ، که غیرت و جلادت جبلی ذات ایشان است ، به این سست عنصری نخواهند بود که این نوع تکالیف شاقه را متحمل آیند . تحمل این تکالیف گران از حمیت دور و منافی طبع غیور است ، لہذا به عزّ امضاء مقرون نفرمودیم .

دلیران قوی جنگ و غازیان فیروز جنگ حاضر و آنچه را مشیت خداوند قادر متعلق کرده ظاهر خواهد گردید . «ولاتقولن لشیء انی فاعل ذلک غداً الا ان یشاء الله» چون سفیر دولت انگلیس از در خدعه و تزویر با تو بر آمد ، در آنجا با تو از مصالحه سخن کرد و در اینجا غفلتاً از هندوستان به سواحل بنادر فارس لشکر آورد ، تو نیز شرحی بنگار و از عدم اعتبار نوشته که به لارد کلیف در قبول بعضی از تکالیف سپرده ، وزیرای دول خارجه را اخبار نموده ، بدون تأمل و درنگ به انجام خدمت مرجوعه آهنگ پاریس کن . چون این منشور قضا دستور به سفیر کبیر رسید ، حسب الامر به ابطال صحیفه غیر معتبره پرداخته ، وزراء دول خارجه مقیم اسلامبول را مستحضر ساخت ، عازم پاریس شد .

روز بیست و چهارم ربیع الاول با همراهان به جهاز بخار دولتی فرانسه که در فرضه اسلامبول بجهت ایشان آماده و مهیا بود سوار گردیده عازم بندر مرسیلز [مارسی] شد . ولی بواسطه شدت طوفان بی اختیار به بندر تولون آمدند . از آنجا به بندر مرسیلز معاودت نمودند . کار گزاران بندر مزبور بر حسب امر اولیای دولت فرانسه به قواعد متداوله به تهنیت ورود پرداخته به طریق مستحسن و معمول به بندر مرسیلز

نزول نمود ، از آنجا عازم دارالملک پاریس شدند . روز بیست و چهارم جمادی الاولی به حوالی دارالسلطنه پاریس رسیدند ، در کالسکه های دولتی که وزیر دول خارجه فرانسه به اتفاق یکنفر صاحب منصب فرستاده بود سوار شده در نهایت اعزاز و احترام در منزل شایسته مقام نمودند .

روزانه دیگر موسیومپرستن که به میزبانی مأمور بود از جانب وزیر دول خارجه به تهنیت ورود آمد . روز بعد سفیر کبیر به رسم معموله اروپا که مسافر باید سبقت جوید ، وزیر دول خارجه را دیدن نموده مراجعت به منزل خود کرد . چون در همین اوقات که سفیر کبیر به مملکت فرانسه شتافت مقدمه آمدن جهازات دولت انگلیس به خلیج فارس و بندر بوشهر روداد ، لهذا بعد از تحریر آن وقایع بذکر تتمه گزارشات ایام سفارت خواهد پرداخت .

بیان آمدن سپاه انگریز به خلیج فارس و وقایع آن

چون حسب الاخبار کار گزاران دولت انگلیس متوقف بندر بمبئی «جونس صاحب» بالیوز مقیم بندر بوشهر از حرکت جهازات جنگی آن دولت به عزیمت بوشهر استحضار بهم رسانید ، و مأمور به خروج از بوشهر گردید ، شرحی به میرزا حسنعلی خان دریابگی بوشهر مشعر بر روانگی خود اظهار داشت ، و خواهشمند گردید که بعضی از ائقال و اسباب خود را به ودیعت به مشاورالیه سپارد ، دریابگی مسؤول وی را قبول و اجابت نمود . مهدیخان سرهنک را امر نمود که بر انبار و مخزن اسباب و ائقال بالیوز قراول گمارد که احدی متعرض نشود . بالیوز به انجام مهمات خود پرداخته روز هفدهم ربیع الاول دریابگی را وداع نموده به جهاز دولتی انگلیس درآمد .

جهازات جنگی انگریز تا چهارم ربیع الثانی چهل و پنج فروند از بخاری و هوائی که مشحون به هشت هزار و پانصد نفر لشکر نظام و خدمه و یک هزار و یکصد و پنجاه سرباز و چهارصد و پنجاه رأس گاو عراده کش بود ، در لنگر گاه بوشهر رسید ، لنگر انداختند ، سردار لشکر خشکی جنرال «استاکر» و سرهنری لیک» سواندر اینچیف اد میرال - [دریا سالار ، فرمانده کل] و جمعی دیگر از صاحبان

مناصب با بالیوز بوشهر به اعداد کار مشغول گردید . شرحی به دریا بیگی بدین شرح اظهار داشتند : بنام حاکم بندر بوشهر و مضافاتش چون سرداران شوکت مداران جنرال صاحب بهادر و اد میرال صاحب بهادر سالاران افواج بریه و بحریه دولت انگلیس که در مقابل بندر بوشهر می باشد مایل بودند که شهر بندر بوشهر از مخصمه حرب معاف و آزاد باشد ، و می خواستند مهلتی فسیح بجهت آنانی که طالب جنگ نیستند و زنان و اطفال بدهند که به سلامت از محوطه بوشهر بیرون رفته باشند . لهذا در توپ انداختن به شهر خودداری نمودند ، و الا جہازات مستعدہ دولت انگلیس می توانستند که به فاصله دو ساعت او را خاکستر نموده باشند ، حال چون مراسم مروت را منظور داشتند ، زیاده بر این حمله کردن را به تعویق نخواهند انداخت مگر اینکه دریافت کنند که محاربه کردن مفید نخواهد افتاد ، و از راه بصیرت شهر را بدست ایشان بسپارد ، تا طلوع آفتاب فردا مهلت داده می شود که در احوالات خود تفکر نموده باشد . هر گاه مصمم تسلیم شد لازم اینست ، چوب فوقانی دار علم ایرانی که معازی چهار برج است به علامت انقیاد پائین آورده شود . در صورت جنگ نکردن و واگذار نمودن که در آن منقصتی نیست .

شروطی که سرداران معظم الیه مقرر فرموده اند این است : یکی آن که آنچه اموال سایرین باشد از هر مقوله اشیا یا عمارت آنها در محافظت تام خواهد ماند . لیکن اموال دولتی از هر چیز با اسباب مخزونه که در انبارات و مخازن و عمارات دولتی با اسلحه و قورخانه و خزانه دولتی ، باید بدست ایشان با سیاهه دولتی سپرده شود . دیگر آئین انگلیس اقتصاراً آنست که در عبادت خداوند عالم هر کس به اعتقاد و کیش خود است ، لهذا اهل هر ملت به مقتضای دین و آئین خود مختار خواهند ماند ، ادنی معارضه ای ابدأ بر آنها نیست . دیگر افواجی که ساخلوبلد می باشند و جمیع عمله ایران که سلاح بردار می باشند ، اذن بجهت آنها حاصل خواهد شد ، که از در دروازه شهر خارج شوند ، و با احترام تمام که قانون حرب است . اعنی باطل و شیپور و بیرق

و غیره بیرون آمده باشند . پس از آن ، چاتمه^۱ زیر دیوار قلعه از جانب شرق و غرب زده جمیع ادوات عسکری را پیش از اسیر شدن بر زمین بگذارند . من بعد سرکردگان و بزرگان قشون پیش آمده شمشیرهای خود را بعنوان اقیاد بسپارند . دیگر هر آن کس که مأسور شد در صورتی که مرخص نمی شود ، بطور مهربانی با او رفتار خواهد شد ، چه در ماکول و چه در ملبوس بطور قواعد دول منظمه ، سرکردگان و بزرگان نیز بعد از گرفتن عهد و پارول [قول] از آنها مأذون خواهند شد که از حرکات و سکنات به اختیار خود باشند . دیگر دولت انگلیس با رعیتی که جنگ - کن نیست و مردمانی که سلاح بردار نیستند ، جنگ نمی کنند . حرب با دولت است و بس .

دیگر امثال آنانی که در تحت حکومت ، سمت انگلیس خواهند شد ، هم در جان و هم در مال ، هم در معمول داشتن شرایط دین خود زیر حمایت خواهند ماند . شروطی بر آنها لازم نیست . شروط همان است لاغیر و لاغذر . هر گاه علاماتی که مذکور شد مقبول افتاد صلح در بوشهر برقرار خواهد ماند . چنانچه مردود شد ، در موعد مزبور جنگ خواهد شد . حسب الحکم سرداران جنرال صاحب و اد میرال صاحب سالاران افواج بحریه و بریه انگلیس که در مقابل بوشهر می باشند .

صحیح فیلکس جونس ، کارپرداز مهم دولتی در جهاز آتشی ، اسی [کذا] زیر علم اد میرال سرهنری لیک ، تحریراً روز سه شنبه دهم ربیع الثانی سنه یک هزار و دوست هفتاد و سه ، مطابق نهم دسامبر هزار و هشتصد و پنجاه و شش عیسوی .

در یابیکی که به سبب نبودن لشکر و عدم آب در محوطه بوشهر نه استعداد جنگ داشت ، و نه قوه درنگ . قریب به یک هزار نفر سر باز قراجه داغی و نهاوندی و محمد - علیخان سرتیپ قرا باغی و مهدیخان قاجار سرهنک که از دولت به محافظت بوشهر درنگ داشتند . محمد علیخان روز هشتم ربیع الثانی به سرای جاودانی شتافته بود . خلاصه در یابیکی به بلوکات دشتی و دشتستان به استعمال اخبار و تفنگچی

چریک حتی المقدور، ازدور و نزدیک احضار داشت. باقرخان و احمدخان تنگستانی با چهارصد پانصد نفری تفنگچی پیاده تنگستانی و قراء حوالی .

بیت

همه کمانکش و زور آزمای و تیر انداز همه مبارز و جوشن شکاف و سندان دوز
همه چو شیر به هنگام جنگ حمله گزار همه شهاب صفت گاه کینه دشمن سوز
به تیت جهاد و عزم دفاع عازم بوشهر گردیدند . پس محمد حسنخان برازجانی
و محمد رضا بیگ زیارتی و جمعیتی از جماعت دشتی که آنهم جمله قریب به چهارصد
نفر می شدند وارد شدند . دریا بیگی تفنگچی برازجانی و غیره را در برج خلعت -
پوشان نیم فرسنگی بوشهر ، که آب و خوراک اهالی بوشهر را از آنجا حمل می دهند، جای
داد، و جماعت تنگستانی را به ریشهر یکفرسخی بوشهر فرستاد. باقرخان که طی چهار
فرسخ مسافت نموده ، در نهایت خستگی و کسالت به ریشهر رسید ، خرابه های قلعه
مخروبه معروف به بهمنی را سنگر کرده اقامت ورزید .

از آن سوی هشت فوج پیاده نظام و سی عراده توپ جلو از نه پوند تا چهار پوند
و یک هزار سوار لشکر کینه ور انگریز در حلیله که بمسافت دو فرسخ میانه جنوب و
مشرق بوشهر واقع است، روز قبل از سفاین به خشکی آمده علی الصباح دو فوج را در
حلیله گذارده بقیه از حلیله به سمت ریشهر ، تکاور انگیز، جلو ریز آمدند .

در توصیف جماعت تنگستانی

همین قدر کفایت است که این معدود قلیل به خیال مقاتله و مجادله در برابر این
همه لشکر و توپخانه ایستادگی نموده به مقاتله اقدام ورزیدند . جهازات جنگی که
از سمت دریا هر جا به محازات افواج خشکی طیار و سیار بود . از طرف بحر توپهای
شصت و شش پوند را به جانب این مجاهدین فی سبیل الله دهان گشوده ، به آتش فشانی
مشغول شدند . از بحر و بر آتش کارزار شعله ور آمد . صفحه خاک چون کره نار ،
و روز روشن مانند شب تار گردید .

فضل الله معجم :

ز بانگ کوس و از زخم چکاچاک
 ز بیکان عالمی پر زاله کردند
 روان شد سیل خون تا چند فرسنگ
 که آب بحر با چندان غزارت
 طنین افتاد در نه طاس افلاک
 زمین از خون مردان لاله کردند
 میان خون سردان چو خرچنگ
 برون شد گوئی از حکم طهارت

از جانبین ، آنان به اطمینان زیادتی جمعیت و استعداد ، و اینان به نیت دفاع و اجر جهاد ایستادگی نموده بالاخره جنگ مغلوبه گردید. از توپ و تفنگ گذشته کار به شمشیر و خنجر کشید. از جماعت انگریز يك نفر سردار و پنج نفر سر کرده و صاحبان مناصب مقتول ، و از آحاد و افراد لشکر جمعی کثیر و جمعی غفیر که عدد ایشان بر این فقیر غیر معلوم است ، فانی و معدوم گردید .

و از جماعت اسلام احمدخان و هفتاد و دو نفر از اقارب و متعلقان ، که در مرحله سعادت از این بهتر عددی نیست ، بدرجه شهادت رسید ، حسنخان پسر دیگر باقرخان به زخم گلوله مجروح گردید ، ولی باقرخان :

بی بلا نازنین شمرد آنرا چون بلا دید در سپرد آنرا

ولدان مقتول و مجروح را گذارد ، خود با بقیه تنگستانی به سمت تنگستان و بوشهر طریقه هزیمت و فرار پیمودند ، احدی مأسور نیامد . بعد از آن هنگامه لشکر انگلیس از جانب خشکی و جهازات جنگی از سمت دریا بحر کت آمده ، هم از راه به انهدام برج خلعت پوشان و قلعه بوشهر از جنرال استا کر سردار لشکر به توپ انداختن و آتش فشانی حکم رفت .

دو نفر که بر فراز برج خلعت پوشان جای داشتند . به ضرب گلوله توپ مقتول گردید ، بقیه تفنگچی بر ازجانی و غیره به جانب بوشهر و برخی به جانب دشتستان فرار نمودند . سپاه انگریز در برج خلعت پوشان توقف ، شرحی مجدد بدین صورت به دریاییکی نوشته ارسال داشتند : عالیجاه مقرب الخاقان میرزا حسنعلیخان با سرداران ! هر کس که حاکم شهر بوشهر باشد ، بدانید! حالا ما ندیم اینجا سه ساعت ،

هیچ کس حسب الشرط بیرون نیامده است. از این وقت تا یک ونیم ساعت دیگر همین جا معطل هستیم، اگر تا آنوقت کسی نیامد باید که شهر کلاً به هجوم گرفته شود. اگر بیایند به همه کسان امان داده خواهد شد، میل جنرال صاحب سردار کل این است که به هیچ کس ضرر نرسد، از جانب جنرال صاحب سردار کل و جونس صاحب بالیوز، رعایا و جمهور متوطنین بوشهر که از دیر گاه به لوازم امور کاسبی و تجارتی مأنوس و از طریقه جدال و رویه نزاع و سپاهی گری مأیوس بودند، بالاجماع علم دولت علیه ایران را نگون سار، علامت استیمان و انقیاد را آشکار ساختند.

محمدرضا بیسک زیارتی که از برج خلعت پوشان خود را به بوشهر رسانیده بود، این هنگام بزم فرار از بوشهر بر آمده به سواره و پیاده نظام انگریز دچار گردیده، دونفر از ایشان را به قتل رسانیده خود نیز به درجه شهادت رسید. سردار انگریز حکم داد که قلیل ساخلو بوشهر را اولاً از اسلحه عاری، پس مایملک ایشان تصرف، به ذلت و خواری روانه نمودند. در باب یکی و مهدی خان سرهنک و میرزا رضای منشی مهام خارجه متوقف بوشهر را با هفت نفر خدمتگزار به جهاز بخار سوار، روانه بندر بمبئی نمودند. خود در شهر رحل اقامت انداخته به جلب قلوب ساکنین و متوطنین آنجا پرداختند.

حسب الحکم سردار بالیوز بوشهر بجهت اطمینان اهالی بوشهر و اشتها فقرانی چند در صفحه ای نگار داده در دروازه شهر بر قرار نمود.

اولاً: شهر بوشهر در تحت حکومت انگلیس در آمده از این روی باید به قواعد و قانون عسکری آنان که در تحت حکومت انگلیس می باشند حقوق هیچ کس را از دست باز ندهند، و گوش به سخنان بدخواهان و منافقان قرار ندهند، و گرنه کیفر عمل خویش معاینه کنند.

فقرة دوم: چندانکه حکمی مرقوم نشده بندر بوشهر از زحمت عشاران^۱ معاف خواهد بود.

فقرة سیم : آلات حرب و اسلحه نزد هر کس باشد ضبط خواهد شد ، و بی اذن هیچگونه مسکرات خریدنه و فروخته نگردد .

فقرة چهارم : جز مسکرات هرچه از بندر بیرون برند یا در آرند بیع و شرای آن ممنوع نیست .

فقرة پنجم : بیع و شرای غلام و کنیز جایز نیست ، همه آزادند .

فقرة ششم : آنانکه در این شهرند ، مادام که بنخواهند زیر حمایت انگلیس خواهند بود .

فقرة هفتم : جز لشکریان و اهل پلیس هیچ کس سلاح جنگ بر ندارد ، و در نزد هر کس دیده شود گرفته خواهد شد ، و مسافران چون به دروازه رسند آلات حرب خود را به محافظین دروازه بسپارند ، و گاه باز گشتن ازو بستانند .

فقرة هشتم : آنانکه زیر علم انگلیس اند هر کس به آئین و شریعت خود ، طاعت خدا کند ، دولت انگلیس را به دین و مذهب کسی کاری نیست .

فقرة نهم : معاصی جزیه را به قانون عسکری مکافات دهند . و اگر جرمی بزرگ باشد حکم آن با سردار جنرال صاحب است ، و هر کس در این بلد مدیون باشد ، بی ضامن به رفتن از شهر مرخص نیست .

القصة لشکر انگلیس به استحکام سنکر و باستیان و انتظام مهمام آن سامان مشغول گردیدند ، از این طرف چون در اوایل کار که آمدن جهازات انگریز به سمت بوشهر آشکار گردید ، و این اخبار به صحابت چاپاران به عرض امنای دولت علیه ، رسید ، مهر علیخان نوری شجاع الملك حسب الامر عم ، که دولت علیه را صدراعظم بود ، با فوج خاصه و فوج چهارم تبریزی و نیم فوج شیرازی و یکصد نفر غلام و چهار عراده توپ و یک عراده خمپاره مأمور به مجادله و محاربه لشکر انگریز گردید . یوم هفدهم ربیع الثانی که پنج روز بعد از سانجه بوشهر بود ، این خبر به شیراز رسید .

از چنان راهدار نهضت نموده ، به «فراش بند» رفت . پنج روز در آنجا توقف کرد . و محمد قلیخان ایلخانی ایلات فارس که فراش بند ، نیز از بلوکات جمعی مشارالیه بود

در رسانیدن سیورسات و انجام ضروریات ایشان حسب المقدور اهتمام نمود. سید و هشتاد سوار و قریب به هزار نفر تفنگچی با آنزوقه و سیورسات يك ماهه و دو عراده توپ دیوانی و فوج قشقائی، جمعی اطفعلی خان سرتیپ و فوج عرب، جمعی رضاقلیخان سرتیپ، با خود برداشته به اردوی شجاع الملك ملحق گردیده، از فراش بند حرکت، جمادی الاولی وارد منزل نيزك يك فرسخ و نیمى برازجان گردید، از فراش بند حرکتها هفتم جمادی الاولی وارد منزل نيزك يك فرسخ و نیمى برازجان گردیدند.

باقرخان تنگستانی و محمد حسنخان برازجانی و حسینخان دشتی نیز بدون جمعیت آمدند که هنگام ضرورت تفنگچی خود را حاضر سازند. از آنجا به قصبه برازجان آمدند. کنار قلعه برازجان رحل اقامت افکنده و علیخان سرتیپ - قراگوزلو با توپخانه نیز حسب الامر از شیراز به برازجان رفت. مدت یکماه در برازجان اوتراق، به تجهیز لشکر و ترتیب اسلحه و یراق پرداختند، از طرفین مبادرت به محاربت نشد. در این حین و بیض جنرال اوترم به سرداری لشکر انگلستان از هندوستان به بوشهر آمد، عزم نهضت به جانب برازجان و مجادله با لشکر ایران نمود، جنرال استاکر و سایر سرکردگان همدانستان نیامدند، ولی چون مخالفت سردارخلاف پیشه و شعار ایشان بود، با پنج فوج پیاده نظام و چهارصد نفر سواره و هیجده عراده توپ جلو از بوشهر بعزم برازجان حرکت نموده به چاه کوتاه آمدند.

قراولان لشکر ایرانی که در چغادک چهار فرسخی بوشهر به دیده بانى اقدام داشتند. یوم دهم جمادی الثانی از ایشان خبر ورود سپاه کینه خواه انگریزی به چاه کوتاه به شجاع الملك رسید. پس از استماع و اجتماع در محل شورا، آراء بر این قرار گرفت که به استقبال ایشان شوند، و در مجادله تقدیم جویند.

لهذا چهار عراده توپ به محافظت سنکر مأمور نموده، بقیه لشکر با دوازده عراده توپ مصمم رکوب شده، به سمت چاه کوتاه روانه گردیدند. قشون انگریز از چاه کوتاه نیز حرکت و از سمت دیگر عازم برازجان بودند.

چون طرفین از منازل به مسافت فرسنگی راه پیمودند، ابری نمودار و باران

شدیدی درکار آورد . لشکر انگریز در قریه چاه خانی اقامت کرد . قشون ایران به برازجان معاودت نمود . شبانه مجدد به کنکاش و شورا اقدام نمودند . ایلخانی که مردی مجرب و از رموز حرب با اطلاع بود ، همچنین مصلحت دید که به منزل نینزک که دهنه کوه ، و با آب و علف ، و تا برازجان يك فرسخ ونیم مسافت است ، نهضت نموده و در پناه حصن حصین خدا آفرین جبال متحصن شده تا عندالفرصت به شبیخون یا مقابله پردازند .

شجاع الملك رفتن به دالکی ، که تا برازجان چهار فرسخ مسافت داشت ، به صواب اقرب دانست ، اختلاف آراء در میان آمد ، علی الصباح شجاع الملك بجهت ریاست لشکر و ایلخانی به ملاحظه نجات از خطر و احتمال ظفر هر يك به سمتی رهسپر گردیدند . در این اثنا سواران مقدمه الجیش لشکر انگریز به برازجان رسید ، چون سیاهی لشکر ایلخانی هنوز نمودار بود ، وی را تعاقب نموده ، این معنی واضح است که سواره هندوستانی در مقابل سوار ایرانی که هر يك رستم دستانی و سام نریمانی خود را می دانند .

مراکز تحقیقاتی و پژوهشی
بیت

با كبك تودانی چه کند مخلب شاهین با گردن آهو چه کند پنجه شیران
سهراب خان خلف مصطفی قلیخان مرحوم که ایلخانی را برادرزاده و جوانی شجاع و آزاده است ، با سواری چند از جماعت قشقائی عطف عنان نموده دو نفر سواره هندوستانی بر خاک هلاک افکنده ، مرکب و اسلحه ایشان را تصاحب ، رؤوس منحوس شانرا به حضور ایلخانی رسانیدند . شجاع الملك به دالکی رفت ، قدری از قورخانه و انتقال و خیمای بعضی از لشکر بسبب عدم بارکش بر جای ماند ، لشکر انگریز در برازجان در همان مکان منزل نموده ، اولاً اسباب حربیه و آلات جارحه اهالی برازجان را گرفته ، اسب و قاطر آنچه در آن قریه بود متصرف ، زیاده متعرض نگردیدند . بعد از سه روز توقف عزیمت انصراف به بوشهر نمودند .

چنانکه مرقوم گردید ، سرهای سواران انگریز بعد از آن که مشهود ایلخانی آمد به دالکی فرستاد ، و شجاع الملك را از توقف لشکر انگریز در برازجان اطلاع

داد . اینان نیز به خیال شبیخون آمده ایلخانی را به عزیمت خویشتن آگاهی دادند ، دوهزار نفر پیاده نظام منتخب نموده و هشت عراده توپ و دوپست نفر سواره و تمامی سرکردگان به عزم شبیخون از دالکی حرکت به سمت برازجان نمودند . بُنه و آغروق را در دالکی به عبدالحسین خان نوری ، سرهنگ توپخانه که از نام یافتگان همین زمانه بود سپرده آمد . ایلخانی دوساعت از شب گذشته از نیزک بر حسب اخبار و مواضعه عازم برازجان گردید ، به سبب قرب جوار هنگامی که لشکر انگریز حرکت ، و به مقدار فرسخی طی مسافت نموده بودند به آنها رسید ، به کارزار اقدام نمود .

سهرابخان سابق الذکر برادرزاده ایلخانی با جمعی سواره که مقدمه الجیش جمعیت ایلخانی بودند ، داد جلادت دادند ، بنوعی که از تفنگ گذشته با سر نیزه و خنجر جمعی از طرفین در خاک و خون آغشته آمدند . تا دوساعت بعد که قریب به طلوع فجر بود ، شجاع الملک نیز خود را رسانید . چون موازات خصمین و محاذات صفین به ظهور پیوست ، سربازان جانبین و دلیران طرفین در مبارزت آمدند . داد جلادت و رشادت دادند . از کثرت دود توپ جنگ ، هوا تار و تیره و از شعله نیران نمرود تفنگ چشمها خیره گشت . فردوسی :

به جنبش در آمد دو دریای خون شد از موج آن خون زمین لاله گون
بر آمده و دارو بندو بکش نه با اسب جان و نه با مردهش

تا بعد از انقضاء دوساعت که سردار کل افواج سیارگان از افق شرقی به میدان فسیح الارکان آسمان خرامید ، بر حسب تقدیر و قلت تدبیر مأمور و امیر آثار ضعیف و انکسار در لشکر اسلام آشکار گشت ، سرور لشکر چو از قوانین نظام و آداب حرب بی خبر بود ، راه عزیمت که عین غنیمت دانست پیش گرفت ؛ چنانکه تا کنار « تخته خشت » که ده فرسنگی رزمگاهست هیچ جا مجال استراحت و توقف نیافت .

بیت

قاآنی :

فعل يك فحل نیاید ز هزاران عینین کار يك خود نیاید ز هزاران معجز

گویا زبان حال روزگار در این معنی می‌سفت .

فضل الله و صاف :

که ناید ز رو باه پیکار گرک	به خردان مفرمای کار بزرگ
کبوتر کجا کار شاهین کند	اگر چنگ و منقار روئین کند
که در جنگها بوده باشد بسی	سپه را مکن پیشرو جز کسی
نباشد چو گل رنگ و بوی گیا	نابد چو خورشید جرم سما

لشکر بی سرور ، پای ثباتشان از پیش بدر رفته مستعدّ هزیمت شدند . از آن طرف سپاه انگریز نیز بواهمه شورش اهل قراء دشتستان که اطراف رزمگاه ایشان بود ، احمال و ائقال خود را افکنده راه بوشهر گرفته ، اهالی دهات اموال بجا مانده را متصرف آمدند . از طرف لشکر ایرانی دوست و پنجاه و دونفر مقتول و پنج شش تن مأسور آمدند ، و دو عراده توپ به تصرف لشکر انگریز آمد . از قشون انگریز یکنفر سر کرده سواره و از افراد لشکر نیز جمعی به دیار عدم آواره آمد :

کار يك بينا نیاید از دو صد کیهان کور شغل يك شنوا نیاید از دو صد گیتی کر
بعد از وقوع این واقعه ، ایلخانی مجدد به نینزک رفت رحل اقامت افکند .

عبدالحسین خان نیز بعد از استماع اخبار فرار شجاع الملك توپخانه و آقروک را در دالکی گذارده خود را به خشت رسانید . علیخان سرتیپ قراگوزلو چون بعد از بارش ، رودخانه دالکی طغیان کرد ، و عبور ممکن نبود ، مراجعت به دالکی نموده به نگاهداری توپخانه متوقف شد . امیرزاده مؤیدالدوله حکمران مملکت فارس که در آن ایام متوقف کازرون بود به خشت آمد . مردم پراکنده را جمع کرد . با سلیمان خان افشار میرپنجه و سواره افشار و چریک خشتی به دالکی آمد . چهارده عراده توپ و سرباز قراگوزلو را از دالکی برداشته به نینزک رفت و منتظر ورود کشیکچی باشی دولت علیّه و سردار لشکر نصرت شعار مأمور گردیده ، پس از توقف همه لشکر در نینزک حسن تدبیر ایلخانی در شورای سابق به درجه ظهور رسید .

بیان مأموریت میرزا محمدخان کشیکچی باشی به بندر بوشهر

بعد از ظهور عهد شکنی دولت انگلیس و فرستادن لشکر به جانب فارس و تصرف بوشهر ، لازم آمد که در این هنگام سپهسالاری کاردان و شایسته به سرداری لشکر فارسی ، و مأمورۀ به فارس تعیین آید که تواند شکستگی امورات سواحل فارس را به مومیائی تدبیر التیام دهد ، و آتش طغیان معاندین را به آب جدول شمشیر فرو نشاند . علیهذا ، میرزا محمد خان کشیکچی باشی قاجار که از اجلۀ امراء دربار و عمدۀ رجال دولت پایدار بود با فضلعلی خان امیر تومان قرا باغی و جمعی دیگر از سرکردگان سواره و پیاده ، مأمور گردیدند .

روز چهارم جمادی الاولی از دارالخلافه به خارج شهر برآمدند . مبلغی خطیر از دراهم ، ودنائیر و اجناس قیمتی ، چون اثواب زری و حریر و جبّه و شالهای کرمان و کشمیر بجهت تجهیز مصارف لشکر نصرت اثر از خزانه مبارکه مرحمت گردید . خلاصه کشیکچی باشی ، باتدارکی شایان و چهارده عراده توپ آتش فشان و شش فوج پیاده نظام و جمعیتی سواره از غلام پیشخدمت ، و غلامان و دسته جات نانکلی و شاهسون از دارالخلافۀ طهران حرکت ، کوچ بر کوچ عشراول جمادی الثانی به شیراز رسید . از امیرزاده عبدالباقی میرزا نایب الحکومه و حاجی قوام الملک و سایر اعیان و اعظام لوازم استقبال و احترام و اطاعت بظهور رسید . پنج شش روزی به تعیین سیورسات و تهیه قورخانه و لوازم سفر و تدارک لشکر اوتراق نمود .

در این اثنا اخبار سانحه نزاع برازجان مسموع افتاد . بلا تأمل فضلعلی خان امیر تومان را با دو هزار سوار جرار به ایلفار از طریق کازرون و خشت روانۀ برازجان نمود که به اتفاق مؤیدالدوله لشکر پراکنده را جمع کرده اختلال و پریشانی آن سامان را منظم دارند . مشارالیه به سرعت و استعجال روز پنجم رجب که یکروز بعد از ورود امیرزاده مؤیدالدوله به نینزک بود وارد گردید . سردار بعد از روانگی امیر-تومان با لشکر ظفرشعار همراهی ، و افواج ثلاثۀ اصفهان که حسب الامر یوم دوازدهم

جمادی الثانی به شیراز رسید، از شیراز حرکت از سمت فیروزآباد که بجهت حمل توپخانه و انقال اسهل طرق است، عازم برازجان گردید.

بنده مؤلف را چون از سابقه طریقه ارادتی بود، از شیراز تا بوشهر به مرافقت امر فرمود، و همراه خواستند ا دویت تومان بجهت تدارک مختصر عنایت نمود، در چادر نماز خانه خود، متصل به سراپرده، منزل معین داشتند. قریب به چهارماه مهمان و به مصاحبت ایشان گذرانید، خلاصه روز دوازدهم شهر رجب در دو فرسنگی نیزک ابوالقاسم خان پسر امیر زاده مؤیدالدوله و محمد قلیخان ایلخانی قشقائی و مهر - علیخان شجاع‌الملک با تمامی سران و سرکردگان متوقف به نیزک به استقبال سردار جلادت شعار گراییدند. پس از ورود کشیکچی باشی به نیزک، مؤیدالدوله به شیراز مراجعت نمود. اهالی دشتستان ودشتی عموماً، حسب الاحضار سردار با تفنگچی پیاده و سوار ملحق به اردوی ظفرآثار گردیدند.

غره شهر شعبان فضلعلی خان امیر تومان و محمد قلیخان ایلخانی و سلیمانخان افشار میرپنجه و پنج فوج نظام و سواره افشار و شاهسون و نانکلی و جمعیت قشقائی ودشتستانی، به چاه کوتاه شش فرسنگی بوشهر در آمده توقف نمودند. عبدالقادر خان شکی با جمعی سواره حسب الامر کشیکچی باشی در چغاوک چهار فرسنگی بوشهر به قراولی مشغول گردید، چندانکه منتظر خروج سپاه انگریز از بوشهر، به محاربت و ستیز ماندند، از ایشان اثری بظهور نرسید. جز از ساختن سنگروباستیان و اسباب محافظت خود و صیانت بوشهر، از لشکر ایران به امری دیگر نپرداختند. سردار مشغول به دیگر احتشاد و استعداد یورش بوشهر گردید، که در آن حیص و بیص چا پار از دولت علیه ایران و جهاز بخار دولت انگلیس از هندوستان، به احضار و انصراف طرفین رسید، و اخبار مصالحه دولتین فخیمتین را در پاریس به صوابدید ایمبراطور اعظم فرانسه که امین‌الملک با «لارد کولی» وزیر مختار دولت انگلیس بپایان رسانیده بود، رسانید. پس از رسیدن اخبار و حکم دولت پایدار به سردار، مراجعت به شیراز نموده روانه دارالخلافت قاهره گردید، از سوانح حیرت افزا که در این ایام رونمود این بود، که جنرال استاکر

سردار لشکر خشکی انگلیس و سرهنری لیک «سواندر آنچیف» سردار بحری، پس از مقدمه بوشهر از سر کردگی معزول، و جنرال «اوترم» نام بجای ایشان منصوب گردید. مشارالیهما این را نیز بر خود ناپسند و مرگ را بر آن زندگانی با ذلت و تنگ، ترجیح دیدند. هر دو خود را به ضرب گلوله تفنگ و طپانچه مقتول گردانیدند.

دیگر از واقعات این ایام آنکه مصطفی قلیخان میرپنجه با جعفر قلیخان سرهنک توپخانه که به نظم لارستان مأمور بود، چون غفلتاً مقدمه آمدن جہازات دولت انگریز به سواحل بندر فارس روی داد، میرپنجه بعزم صیانت بنادر لارستان به بندر لنکه رفته، رحل اقامت [افکند] روز بیستم ربیع الثانی جہاز بخار دولتی انگلیس که میرزا حسنعلی خان دریابیکی بوشهر را به بندر بمبئی می برد حوالی بندر لنکه آمد. چون خیام اردوی میرپنجه را در کنار دریا دید، محض اشتہار، به حرکت بیفایده ناهنجار اقدام کرد. چند تیر توپ به سمت خشکی انداختند. مصطفی خان به خیال آنکه شاید عزم خشکی نمایند، قدری از کنار دریا کناره کرده مستعد و آماده پیکار گردید. آنان پس انداختن چند تیر توپ عازم مقصد خود شدند.

دیگر از حوادث این ایام مقدمه بندر محمّره است که چون اخبار آمدن جہازات دولت انگریز به دارالخلافه طهران رسید، از کار پردازان امور به سرحدداران حدود و ثغور حکم رفت که هر یک از حکام ممالک محروسه از سواحل دریا به حراست و حفظ محل حکمرانی خود اقدام نمایند، ولی به صراحت مقرر گردید که در فرضه سواحل به محاربت ایشان اقدام ننمایند؛ زیرا که همچنانکه در جلادت و شجاعت اهالی ایران احدی را مجال انکار نیست، در استعداد بحری دولت انگلستان نیز کسی را جای شبهه و گفتار نخواهد بود.

امیرزاده خانلر میرزا احتشام الدوله به اقتضای طبع غیور، حراست بندر محمّره را ضرور، مسامحه و تهاون را از رویه جانسپاری در خدمت دولت و شیوه دینداری و دفاع بر حسب شریعت دور دانسته، برخلاف مأمور باشش هفت فوج پیاده نظام و جمعی سواره و جماعتی از چریک عربستان و لرستان و میرزا ابوطالب خان که سیدی سند و

حضرتش را پیشکاری معتمد، سطوت هلا کوخانش را صاحب دیوانی، و درپاس شریعت و ملایمت علی بن یقظین ثانی بود، به بندر محمره شد. در کمال شتاب و عجله به هزار زحمت و تعب چند سنگر غیر مرتب کنار شطالعرب ترتیب گرفت. مفاد «مالا یدرک کله و لایترک کله» مفاد گرفت.

روز چهارشنبه بیست و هشتم شهر رجب قریب به چهل فرزند جهاز بخار و هوایی دولت انگلیس به شطالعرب درآمد، صبح پنجشنبه بیست و نهم به انداختن توپ و تفنگ و آتش فشانی مبادرت نمودند. آقا جانخان سرتیپ فوج بهادران با بهادران جمعی خود که سنگر ایشان به شطالعرب اقرب بود، چندان به مقابله و مقاتله اقدام ورزیدند که سرتیپ یا بیست و دو نفر سرباز به درجه شهادت فائز گردیدند. سایر از امیر و مأمور حتی المقدور طریقه جانفشانی در راه دولت و ملت بظهور رسانیده ولی بعد از آنکه معلوم و مشهود ایشان آمد که منازعه عساکر ایران در کنار دریا با جهازاتی که حامل توپهای شصت و شش پوند خواهند بود؛ آب در هاون سودن و آهن سرد کوبیدن است، بالضروره سنگرها را پرداخته از کناره شطالعرب کناره گرفتند. پنجاه و هفت نفر از افواج کزازی و مخبران، نیز به سعادت شهادت رسید. هشت عراده توپ و یک عراده خمپاره بر جای ماند.

لله در من قال :

و یأیی الله الا ما یشاء .

بیرید المرء ان یتعی مناه

من خواستی که روی من گردد ماه لیکن چونشده، مرا در این چیست گناه

با حکم تقدیر حسن تدبیر باطل، و با جنبش گردون کشش و کوشش، زبون و عاطل خواهد بود. حسب الامر امیرزاده غیرتمند محمد مرادخان با فوج بهادران و زرند و چهارصد سواره و سه عراده توپ در اهواز متوقف آمد. در اینوقت از «جنرال اوترم» سردار لشکر انگریز شرحی به محمد مرادخان رسید، مشعر بر اینکه دو روز است از دولت انگریز خبر مصالحه به ما رسیده، اگر تا بحال از کار گزاران دولت ایران، شما را اعلام نکرده اند، البته در همین ایام اعلام خواهند کرد. محمد

مرادخان نوشته وی را به امیرزاده فرستاده، خود در اهواز توقف کرد. چندانکه خبر مصالحه به تحقیق پیوست.

بیان تتمیم واقعات سفارت

پس از پنج روز از ورود سفیر کبیر به دارالسلطنه پاریس ایشیک آقاسی باشی ایمبراطوری شرحی به امین الملک نگاشت، از زمان شرفیابی حضور ایمبراطور مستحضرش داشت. روز بعد خود، وی را دیدن نمود. روزانه دیگر سفیر کبیر به بازدید وی شتافته به منزل مراجعت کرده منتظر احظار به دربار شد. در اینوقت موسیو «مپرستن» و دونفر نایب ایشیک آقاسی باشی به سفارتخانه آمده و چهار دستگاہ کالسکه شش اسبه که یراق و زین اسبها جملگی از طلا بود، با هر کالسکه چند نفر شاطر و کالسکهچی سواره حاضر نمودند. امین الملک و تبعه سفارت بر کالسکهها نشسته به میدان سرای پادشاهی درآمدند.

در آن میدان که عرصه اش فسیح و با صفا و سروهای رعنا در خیابان آن برپا و اطرافش مشتمل بر عمارات عالیة رفیعه بود، دو فوج از سربازهای خاصه بر ترتیبی خاص و جمعی دیگر مردم از اواسط و خواص حاضر بودند. سربازان احترامی نظامی معمول داشتند.

جمعی از نایبان ایشیک آقاسی باشی و غلام پیشخدمتان، سفیر کبیر را پذیره آمده داخل عمارت سرای ایمبراطوری گردیدند. در یکی از عمارات پادشاهی وزیر دول خارجه به ملاقات سفیر کبیر رسید. به اتفاق ایشیک آقاسی باشی شرفیاب حضور ایمبراطور گردید.

در این هنگام اعلیحضرت ایمبراطور با دوازده نفر از رجال دولت بریک سمت بارگاہ و ایمبراطریس با چهارده تن از اعظام نسوان طرف مقابل برپای مقام داشتند. سفیر کبیر به فاصله شش گام و همراهان زیادہ از این با مترجم وزارت خارجه در مقابل ایمبراطور معدلت آیین ایستاده آمدند. نامه و هدایا را تبعه سفارت حامل بودند. سفیر کبیر به عبارتی رایق و اشارتی لایق بی وصمت اختلال، مأموریت خود را از

تهنیت سلطنت و ولادت ، و لیعهد دولت و انعقاد عهدنامه مواحدت و مصادقت در پیشگاه عز و جلال معروض گردانید . از اعلیحضرت ایمپراطوری ترحیب و تأهیل و عاطفت بلا نیایات یافت . پس نامه و هدایا را ایمپراطور و ایمپراطریس هر يك بدست خود باز یافت و به یکی از اعیان و بانوان سپردند . پس از اظهار عنایت به تبعه سفارت ، رخصت انصراف ارزانی یافته ، به منزل مراجعت نمودند .

در این وقت وزیر دول خارجه فرانسه سفیر کبیر را اظهارداشت ، که کار گزاران دولت انگلیس ، مایل به مصالحه با دولت علیه ایران می باشند ، ولی به مداخله کار گزاران دولت فرانسه در این باب انکاری دارند . وثالث را ازدولت روسیه طالبند . امین الملک اظهار نمود که چون دولت علیه ایران را کمال اتحاد و اعتماد با دولت بهیئه فرانسه حاصل است ، بهتر این است که به صوابدید اولیای این دولت مصالحه در میان آید . چون چند روزی منقضی گردید و سفیر کبیر را با «لارڈ کولی» سفیر کبیر دولت انگلیس مقیم پاریس مر او ده و ملاقات حاصل شد ، و مشار الیه را از مختاریت امین الملک در امر مصالحه اطلاع حاصل گشت ، و بکار پردازان دولت خود اطلاع داد ، اولیای دولت انگلیس رفتن سفیر کبیر را به لندن ، و در آنجا کار را به اتمام و انجام رسانیدن ، خواهشمند گردیدند . امین الملک چون از مقدمات با «لارڈ کلایف» تجربه حاصل نموده بود ، تکلیف خود را در اتمام کار در پاریس اولی و انصب دید . مراتب را معروض رای ایمپراطوری گردانید . پس از انعقاد مجالس متعدده به استصواب وزرای دول خارجه به پایان رسید ، و کدورت به صفا مبدل گردید . در هفتم شهر رجب عهدنامه ای بدین شرح نگارش رفت :

بسم الله الرحمن الرحيم

چون اعلیحضرت خورشید رایت اقدس همایون پادشاه اعظم ، شاهنشاه بالاستقلال کل ممالک ایران و اعلیحضرت شاهنشاه انگلیس ، هر دو علی السویه از روی صدق مایل این هستند که ؛ مصایب جنگی را که منافی میل و مکنونات دوستانه ایشانست رفع نمایند ، روابط دوستی که مدت مدیدی فیما بین دولتین علیتین برقرار بوده مجدداً

به يك صلحی که بروفق فواید طرفین باشد ، بر بنیان محکم برپا نمایند؛ لهذا بجهت اجرای این مطلوب و مقصود اعلیحضرت پادشاه ایران ، جناب جلالت مآب مقرب الخاقان فرخ خان امین الملک سفیر کبیر دولت علیه ایران ، صاحب تصویر همایون و حمایل آبی ، و دارای کمر مکمل به الماس را ؛ و اعلیحضرت پادشاه انگلیس جناب مجدت نصاب « هنری پریچان » و « چارلس بارون » که اولی از امنای دولت انگلیس و از اجزای مشورتخانه مبارکه مخصوصه اعلیحضرت پادشاه انگلیس ، حامل نشان بزرگ ملت شریف مام ، و سفیر کبیر مخصوص و مختار دولت انگلیس در نزد اعلیحضرت ایمپراطور فرانسه را ، و کیلان مختار خود تعیین فرمودند . و ایشان بعد از آنکه اختیار نامه های خود را ابراز و مبادله نمودند ، موافق ترکیب رسمی دیدند ، و فصول ذیل را مقبول و مقرر داشتند :

فصل اول: از روز مبادله امضاء نامه های عهد نامه حال ، فیما بین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و انگلیس ، همچنین فیما بین خلفا و ممالیک و رعایای طرفین ، صلح و دوستی و آشتی خواهد بود .

فصل دوم : چون بدولت و اقبال فیما بین دولتین ایران و انگلیس صلح برقرار گردید ، به حکم این فقره مقرر است که عسا کر دولت انگلیس بنادر ممالک ایران را تخلیه خواهند کرد ، موافق شرایط و تعهدات .

فصل سیم : دولتین علیتین معاهدتین تعهد می کنند که کل اسرا ، که در حین جنگ بدست عسا کر طرفین افتاده باشد بلادرنگ آزاد نمایند .

فصل چهارم : اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهد می کند که بلافاصله بعد از مبادله امضاء نامه های این عهدنامه يك عفونامه کامل اعلام نمایند که بواسطه آن جمیع رعایای ایران که در وقت جنگ به مراد خود با عسا کر انگلیس مصدر خیانتی شده باشند از عقوبت این حرکت خود معاف باشند؛ بطوریکه هیچ کس ، هر درجه ای که داشته باشد ، بجهت این حرکت مورد تنبیه و اذیت و تعدی نخواهد بود [۱۹] .

فصل پنجم : اعلیحضرت شاهنشاه ایران تعهد می کند که بلادرنگ لازمه

تدابیر را به کار برد که عساکر و کارگزاران ایران را از ملک و شهر هرات و سایر ممالک افغانستان پس بکشد ، تخلیه ممالک مزبور را تا مدت سه ماه بعد از مبادله امضا نامه های این عهد نامه معموله خواهد بود .

فصل ششم : اعلیحضرت شاهنشاه ایران راضی می شود که ترك بکند ، کل ادعای سلطنتی را برخاک و شهر هرات و ممالک افغان و هرگز مطالبه نکند از رؤسای هرات و ممالک افغان هیچ علامت اطاعت ، مثل سگه و باج . و نیز اعلیحضرت تعهد می کند که بعد از این از هر مداخله در امورات داخله افغانستان اجتناب نماید . اعلیحضرت ایشان وعده می دهند که استقلال هرات و تمام افغانستان را اعتراف نمایند و هرگز به استقلال ممالک مزبوره مداخله نکنند . در ظهور منازعه فیما بین دولت ایران و ممالک هرات و افغانستان دولت ایران تعهد می کند که اصلاح آن را رجوع به اهتمامات دوستانه دولت انگلیس نماید . و اقدام به جنگ نکند مگر در صورتی که اهتمامات دوستانه دولت انگلیس مثمر ثمری نشود . از طرف دیگر دولت انگلیس تعهد می کند که همه دقت اعتبار خود را در ممالک افغان بکار برد و نگذارد که از آنها و هیچیک از آنها باعث هیچ نوع تشویش و پریشانی دولت ایران بشود . و اگر دولت ایران در وقوع مشکلات رجوع به دولت انگلیس نماید ، دولت انگلیس نهایت کوشش را خواهد نمود که منازعات فیما بین را موافق حق و مطابق شأن دولت ایران اصلاح نماید .

فصل هفتم : در صورتی که از جانب هرات و ممالک افغان بر سرحدات ایران تجاوزی بشود ، هر گاه ترضیه شایسته داده نشود ، دولت ایران حق خواهد داشت که بجهت دفع و تنبیه جانب متعدی اقدام به حرکات جنگ نماید ، اما این صراحت معلوم و مقبول است که هر لشکری که از جانب دولت ایران بجهت مقصود مزبور از سرحد بگذرد ، به محض اجرای مقصود خود مراجعت به خاک خود خواهد کرد ، و استعمال حق مزبور نباید بهانه توقف دائمی عساکر دولت ایران به الحاق شهری یا یک جزو از ممالک مزبوره به ممالک ایران بشود .

فصل هشتم : دولت ایران تعهد می کند که بلافاصله بعد از مبادله امضانامه های این عهدنامه جمیع اسرای که در حین جنگ در افغانستان بدست عساکر ایران افتاده باشد بدون عوض نقدی آزاد نمایند . و همچنین جمیع افغانه که یا به اسم گروی یا بجهت امور دولتی از هر جای ممالک ایران مقید باشند بهمان طور آزاد خواهند بود ، بشرط اینکه افغانه هم از طرف خود اسرا و مقیدین ایرانی که در دست آنها باشد بدون عوض نقدی آزاد نمایند . دولین معاهدتین در صورت لزوم مأمورین نصب خواهند کرد ، تا شرایط این فقره را معمول دارند .

فصل نهم : دولین علیتین تعهد می کند که در باب نصب و اعتراف قونسولهای جنرال ، و قونسولها ، و وکلای قونسول هر یک از این دو دولت در ممالک همدیگر حالت دولت کامله الواد خواهند داشت ، و نسبت به رعایای طرفین و تجارت ایشان در هر باب همان طور رفتار خواهند داشت که نسبت به رعایا و تجارت دول کامله الواد می شود .

فصل دهم : بلافاصله بعد از مبادله امضانامه های این عهدنامه سفارت انگلیس مراجعت به طهران خواهد کرد ، در همان وقت دولت ایران راضی بشود که سفارت مزبور را پذیرایی نماید ، با شرایط خاطرخواهی و تشریفات مندرجه به شرح علیجده که امروز وکلای دولین معاهدتین ممضی داشتند .

فصل یازدهم : دولت ایران تعهد می کند که در مدت سه ماه بعد از مراجعت سفارت انگلیس به طهران یک مأموری را تعیین نماید که به اتفاق یک مأمور دولت انگلیس مطالبات نقدی جمیع رعایای انگلیس را از دولت ایران تحقیق و مشخص نمایند ، و دولت ایران هر یک از این مطالبات که به تصدیق مأمورین مزبور باشد ، یا دفعه^۱ یا قسط به قسط خواهد داد . و در یک مدتی که بیشتر از یکسال از تاریخ اعلام مأمورین نباشد . و مأمورین مزبور تحقیق و مشخص خواهند کرد ، قرض دولت ایران به رعایای ایران و به رعایای سایر دول که تا وقت عزیمت سفارت انگلیس از طهران ، در زیر حمایت انگلیس بودند ، و از آن وقت به بعد ترك حمایت مزبور کرده .

فصل دوازدهم : به استثنای آنچه در فصل سابق مقرر شده دولت انگلیس این

حق را ترك و انكار خواهد كرد كه : حمايت نكند بعد از اين هيچيك از رعايا را كه بالفعل در نو كرى سفارت و قنسولها و و كلای قونسل انگليس نباشد ، به شرط اينكه چنين حقی به دول ديگر داده و معمول نشود . و در اين باب و جميع خصوصيات ديگر دولت انگليس مطالبه می كند و دولت ايران هم تعهد می نمايد كه همان امتيازات و معافات در ممالك ايران به دولت انگليس و به نو كرها و رعاياي آن داده خواهد شد كه به دول كامله الوداد و به نو كرها و رعاياي ايشان داده می شود . و همچنين دولت انگليس و نو كرها و رعاياي آن بهره ياب خواهند بود ، از همان احترام و اعتبار كه به دول كامله الوداد و به نو كرها و رعاياي آنها داده می شود .

فصل سيزدهم : دولتين عليتين معاهدتين بحكم اين فصل تجديد می كنند : آن قرار را كه در ماه آغوست [اوت] يك هزار و هشتصد و پنجاه و يك عيسوي مطابق شوال هزار و دويست و شصت و هفت هجري در باب رفع تجارت غلام و كنيز در خليج فارس فيما بين اين دولت داده شده است . و علاوه بر اين تعهد می كند كه قرار مزبور پس از انقضاء مدت برقراری آن كه عبارت از ماه آغوست هزار و هشتصد و شصت و دو عيسوي باشد ، تا مدت ده سال ديگر برقرار خواهد بود . و به اين نحو امتداد خواهد يافت ، تا يكي از جانبين اعلام رسمي قرار مزبور را موقوف بدارد . اما اعلام مزبور معمول نخواهد بود مگر يكسال بعد از ظهور آن .

فصل چهاردهم : بلافاصله بعد از مبادله امضانامه های اين عهدنامه ، عساكر انگليس هر نوع حرکات خصمانه را نسبت به دولت و مملکت ايران ترك خواهد كرد . دولت انگليس علاوه بر اين تعهد می كند كه محض اينكه قرارداد تخليه هرات و ممالك افغانستان از عسكرايران و همچنين قرارداد پذيرائي سفارت انگليس به طهران كاملاً مجرى شد ، عساكر انگليس خود را از جميع بنادر ولايات و اماكن و جزاير كه تعلق به ايران دارند بلادرنگ پس خواهد كشيد . و دولت انگليس تعهد می كند كه در اين اثنا سر کرده عساكر انگليس عمداً هيچ حرکتی كه موجب ضعف اطاعت رعاياي ايران نسبت به اعليحضرت شاهنشاه ايران باشد نخواهد كرد ، بلكه

تقویت اطاعت مزبوره نهایت مقصود انگلیس است ، و علاوه بر این دولت انگلیس تعهد می کند که بقدر امکان رعایای ایران از زحمت حضور عساکر انگلیس ایمن خواهند بود . و همچنین آذوقه ای که بجهت عساکر مزبور لازم شود ، دولت ایران تعهد می کند که بکار گزاران خود قدغن نماید که عساکر انگلیس را در تحصیل آذوقه مزبور اعانت کنند ، و نیز دولت انگلیس تعهد می کند که در حین اخذ اشیا ، قیمت آن موافق نرخ روز از جانب مأمورین انگلیس بلادرنگ داده خواهد شد .

فصل پانزدهم : این عهدنامه حال ممضی خواهد شد ، و امضانامه های آن مبادله خواهد شد در بغداد ، در مدت سه ماه یا زودتر هر گاه ممکن شود ؛ و بجهت اثبات مسطورات فوق ، ایلیچیان طرفین این عهد نامه را ممضی و به مهر خود مهور ساختند . در پاریس در چهار نسخه «یوم هفتم شهر رجب سنه هزار و دو بیست و هفتاد و سه هجری» چون عهدنامه سفیر مرقوم گشت و به خاتم کبیر دولت ایران و انگلیس مختوم گردید ، امین الملک عهدنامه را به نریمان خان نایب اول سفارت داد و به جانب دار الخلافه طهران فرستاد . پس از انجام امر مصالحت ، حسب الاخبار اولیای دولت انگلستان ، عزیمت دارالسلطنه لندن را داشت که در این وقت کاپیتان لنچ که عهد نامه را به لندن برده بود مراجعت نمود .

میل خاطر انور ملکه انگلستان را در مسافرت سفیر کبیر به لندن ابلاغ ، و دعوت نمودن بیگلریبکی شهر لندن امین الملک را به ضیافت اظهار داشت . لاجرم سفیر کبیر به حکم لزوم ، روز بیست و دوم شهر رجب از پاریس بعزم لندن حرکت نمود . موسیو مهرستن میزبان سفارت تا بندر تولون که آخر خاک ملک فرانسه است طریق مهمانداری و مرافقت پیمود ؛ از آنجا در جهاز بخار دولتی انگلیس که بجهت اینکار آماده و در کار بود در آمده به بندر فکس تن که از بنادر انگلستان است آمد . یک نفر از جانب لاردر کلارندن وزیر دول خارجه آن دولت با جمعی از اعیان بندر مزبور به تهنیت ورود آمده ، در کالسکه بخار سوار به فاصله دو ساعت وارد دارالسلطنه لندن گردید .

حین ورود لردیدیکلریکی شهرو برادر کاپیتان لنچ و یکنفر از جانب وزارت دول خارجه به منزل مبارکی حاضر شدند . در همان روز همس صاحب نایب اول وزارت خارجه به تهنیت ورود آمد . بعد از زوال آفتاب دو دستگاه کالسکه شش اسبه و یکنفر شاطر پادشاهی حاضر نموده با کاپیتان لنچ و تبعه سفارت سوار شده روانه دربار ملکه روزگار گردیدند . درب سرای پادشاهی ایشیک آقاسی باشی با تبعه و حواشی امین الملک را استقبال نموده ، به عمارتی شایسته در آورد . و از آنجا با لارد - پالمرستان [پالمرستون] صدراعظم ولارد کلارندن وزیر دول خارجه ملاقات دست داد . مراسم محبت و وداد بعمل آمده ، پس به اتفاق وزیر دول خارجه با تبعه سفارت عازم حضور ، و در عمارتی که ملکه معظمه با شوهر خود پرنس البرت برپای ایستاده بودند شرفیاب گردید .

مراتب مأموریت خود را به نیکوترین وجهی معروض گردانید . از ملکه معظمه اظهار ملاطفت و مهربانی نسبت به امین الملک ، و بروز مودت و محبت با حضرت ملك الملوك به درجه ظهور رسید . از وقایع اتفاقیه زمان کدورت و تقار اظهار ملال و انزجار فرمود . نامه مودت خنامه اعلیحضرت ، شاهنشاه اسلام پناه را بدست خود از سفیر کبیر گرفته به وزیر دول خارجه سپرد . پس پاره ای از صفات حمیده و اخلاق پسندیده شوهر خود ، به نوع معرفی شمرد ، آنگاه از تبعه سفارت استفسار بعد از استحضار هر يك را به قدر مرتبه و مقدار قرین التفات سرشار فرمود ، رخصت انصراف به منزل ارزانی داشت . وزیر دول خارجه و ایشیک آقاسی باشی به مشایعت ، قدمی چند برداشته هر يك به منزل خود شدند . در همان شب به مجلس ضیافت بیگلریکی شهر که دعوت نموده بود همگی حاضر آمدند .

لارد پالمرستان ، صدراعظم و وزیر دول خارجه و سفیر کبیر و جمعی دیگر از اعظام و اعیان و بانوان ماه عارض زهره پیشانی ، در آن مجلس که همه اسباب عیش و کامرانی بود همه را روی بر روی یکدیگر چون اوراق گلبرگ تری نشسته ، وداد عیش تمتع دادند . علی الصباح امین الملک در مجلس پارلمنت به ملاقات وزیر دول خارجه

شافت ، روزانه دیگر بازدید دریافت . پس ملکه معظمه سفیر کبیر را با تبعه سفارت شبانه به ضیافت احضار فرمود . در بار گاهی همچون هشت بهشت آراسته ، امین‌الملک با همراهان در يك سمت ایوان اذن جلوس یافته چون وقت صرف غذا رسید ، ملکه معظمه با شوهر خویش به عمارتی دیگر شد . ملکزاده دختر او سفیر کبیر را با تبعه با خود به آن اوطاق برد .

بعد از فراغت ، ملکه به نزدیکی امین‌الملک اقامت فرمود ، و از اخلاق حمیده و سنین عمر شاهنشاه اسلام لختی پرسش نمود . پس تبعه سفارت را به زبان فرانسوی اظهار عنایتی فرموده به رواقی دیگر اندر آمد . شوهر خود را و یکی از شاهزادگان ابن عم و صدر اعظم و وزیر دول خارجه و امین‌الملک را احضار در این بار فرمود . مکرر التفات و عنایت به سفیر کبیر اظهار داشت . بعد از انقضاء به منزل خود مراجعت نمودند . آن گاه امین‌الملک خدمت ولیعهد مشرف گردید ، و همچنان با صدراعظم و وزرای دول خارجه را مراسم قواعد دید و بازدید از دست نداده ، پس رجال دولت را وداع و به پاریس معاودت نمود .

در این اوقات توقف امین‌الملک به پاریس ، لئوپلد پادشاه بلجیم [بلژیک] دختر خود را به «لرش دوک» ، برادر امپراطور نمسه [اطریش] تزویج می نمود ، و به این سبب جشن عیش و سرور در کار بود . سفیر کبیر ایران را در دارالسلطنه بروکسل در آن جشن دعوت فرمود ؛ لهذا غره ذیحجه همین سال با پنج نفر از تبعه سفارت به اتفاق مستشار دولت بلجیم که مقیم پاریس بود با کالسکه بخار ، هشتاد فرسنگ مسافت را در يك شب پیمود ، به بروکسل در آمد . از اولیای آن دولت کمال عزت و احترام بعمل آمد . در این جشن اکثر برزگان و اعیان فرنگستان حضور داشتند . از پادشاه بلجیم نسبت به امین‌الملک نهایت محبت و تکریم به تقدیم رسید . بعد از دوازده روز توقف مراجعت به پاریس کرد .

پانزدهم ذیحجه نامه‌ای به دستخط مبارک با يك قبضه شمشیر که از سلاطین عظیم‌الشأن ایران به شاهنشاه ثریا مکان رسیده بود ، و حال بحضرت ایمپراطور فرانسه

اهدا یافته بود، به پاریس رسید. سفیر کبیر به طریقی شایسته به اعلیحضرت ایمپراطور رسانید.

با دولت ینگی دنیای شمالی که جمهوریة آنجا طالب مراوده و دوستی با این دولت جاوید عدت بودند، عهدنامه تجارتي بدین شرح بسته و مرقوم گردانید.

بسم الله الرحمن الرحيم

چون اعلیحضرت کیوان رفعت خورشید رایت، فلک رتبت، گردون حشمت، خسرو اعظم، خدیو انجم حشم، جمشید جاه، دارا دستگاه، وارث تاج و تخت کیان، شاهنشاه اعظم بالاستقلال کل ممالک ایران؛ و رئیس ممالک مجتمعه امریکای شمالی هردو علی السویه تمنا و ارادت صادقانه دارند که روابط دوستی فیما بین دولتن بر قرار و بواسطه عهد دوستی و تجارتي که بالسویه نافع و سودمند تبعه دولتن قوی بنیان خواهد بود، موذت و اتحاد جانبین را مستحکم سازند. لهذا برای تقدیم این کار اعلیحضرت شاهنشاه کل ممالک ایران، جناب مجدت و فخامت نصاب امین الملك فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه ایران، صاحب نشان تمثال همایون، و حمایل مخصوص آن، و حامل کمر مکمل به الماس؛ و رئیس ممالک مجتمعه امریکای شمالی کاروالی اسپنس وزیر ممالک مجتمعه مزبوره مقیم دربار دولت عثمانی را و کلای مختار خود تعیین کردند. و ایشان بعد از آنکه اختیار نامه های خود را مبادله کردند، و موافق قاعده و شایسته دیدند، فصل آتیه را بر قرار نمودند.

فصل اول: بعدالیوم فیما بین دولت علیه ایران و رعایای آن دولت، و دولت و رعایای ممالک مجتمعه امریکای شمالی دوستی صادقانه و اتحاد محکم بر قرار خواهد بود.

فصل دوم: سفرای کبار و مأمورین دیپلوماتیک که از هر یک از دولتن معاهدتین بخواهند به دربار یکدیگر مأمور و مقیم سازند همان رفتار و سلوکی که در حق سفرای کبار و مأمورین دیپلوماتیک دول متجابه و اتباع آنها معمول می شود،

بعینها همان رفتار نیز در حق سفرای کبار و مأمورین دیپلوماتیک و اتباع آنها معمول می‌شود و به همان امتیازات مجری و محفوظ خواهند بود .

فصل سیم : تبعه دولتین معاهدتین از قبیل سیاحان و تجار و پیشه‌ور و غیرهم که در مملکتین محروستین سیاحت یا توقف نمایند ، بالسویه از جانب حکام ولایات و وکلای طرفین بعزت و حمایت قادرانه بهره‌مند خواهند گردید . و در هر حال سلوکی که نسبت به اتباع دول کامله الوداد منظور می‌شود در حق ایشان نیز منظور خواهد شد . و بالمفاوضه مأزون و مرخصند که هر گونه اقمشه و امتعه و محصولات چه از راه دریا و چه از راه خشکی به مملکت یکدیگر بیاورند ، و از مملکت یکدیگر ببرند و بفروشند و هبایعه و معاوضه نمایند ، و بهر بلادی از بلاد مملکتین که خواهند حمل و نقل نمایند . لکن این مقرر است که تجار طرفین که اقدام به تجارت داخله مملکتین نمایند در خصوص تجارت مزبوره مطیع قوانین آن ملکی که محل تجارت مزبوره می‌باشد ، خواهند بود . و در صورتی که یکی از دولتین معاهدتین ، بعد از این در باب تجارت داخله و امتیازات تازه به رعایای سایرین بدهد ، همان امتیازات نیز داده خواهد شد به رعایای هر یک از این دو دولت که در ممالک دیگری مشغول تجارت داخله باشند .

فصل چهارم : هر گونه امتعه و اقمشه که اتباع دولتین علیتین معاهدتین به مملکت یکدیگر نقل نمایند و یا از مملکت یکدیگر بیرون ببرند وجه گمرکی که از تجار و اتباع دول کامله الوداد حین ورود امتعه و محصولات ایشان به ولایات دولتین ، و حین خروج از مملکتین مطالبه می‌شود ، از ایشان نیز مطالبه خواهد شد . و حق وجه علیحده به هیچ اسم و رسم در دولتین علیتین مطالبه نخواهد شد .

فصل پنجم : در ممالک محروسه ایران هر گاه مرافعه و یا مباحثه فیما بین تبعه دولت علیه ایران و اتباع دولت ممالک مجتمعه امریک شمالی حادث شود ، در محلی که وکیل یا قونسل دولت مجتمعه امریک مقیم باشد ، مقالات متداعین و تدقیق و تحقیق و اجرای حکم بعدل و انصاف در محکمه دولت علیه ایران که محل عادیه طی این

گونه امورات است، با حضور احدی از منتسبان و کیل یا قونسل دولت ممالک مجتمعه امریک خواهد شد.

در ممالک محروسه ایران اگر فیما بین اتباع دولت ممالک مجتمعه مرافعه یا منازعه رود هد، طی گفتگو و اجرای عدالت آن بالتام بعهد و کیل یا قونسل دولت ممالک مجتمعه امریک است؛ اگر متوقف در محلّ این مرافعه یا مباحثه و منازعه بوده باشد؛ والا در مملکتی که اقرب به محل مزبور است خواهد بود. و کیل یا قونسل مزبور طی این گفتگورا بر وفق قوانین متداوله ممالک مجتمعه خواهد کرد. و هر گاه مرافعه یا مباحثه یا منازعه در ممالک ایران فیما بین اتباع دولت ممالک مجتمعه و تبعه و سایر دول خارجه واقع شود، تحقیق و اجرای حکم آن بعهد و کلا یا قونسولهای طرفین خواهد بود، كذلك گفتگوها و منازعات که فیما بین تبعه دولت علیه ایران و اتباع ممالک مجتمعه اتفاق افتد، قرار انجام وانمام آن به نحوی خواهد بود که با اتباع دول کامله الوداد در ممالک مزبوره معمول و مرتب می شود.

تبعه دولت علیه ایران در ممالک مجتمعه یا اتباع دول ممالک امریک شمالی در ممالک ایران اگر متهم به گناهان کبیره گردند، به نحوی که در مملکتین مزبورین با اتباع دول کامله الوداد رفتار می شود، با ایشان نیز معمول و مرتب و قطع و دخل خواهد شد.

فصل ششم: هر گاه احدی از اتباع دولین علیتین در مملکتین محروسین وفات یابد در صورتی که میت را اقوام یا شرکایی باشد تر که او بالتام تسلیم ایشان خواهد شد در صورتی که شخص میت را اقوام و شریکی نباشد متروکات او، امانتاً بهو کیل یا قونسل دولت متبوعه میت تسلیم می شود، تامشارالیه بر وفق قوانین متداوله در مملکت خود، چنانکه شاید و باید در این باب معمول دارد.

فصل هفتم: دولین معاهدین بجهت حمایت اتباع خود و تقویت امور تجارت و فراهم آوردن اسباب حصول معاشرت دوستانه و عادلانه فیما بین تبعه جانین چنین اختیار

نمودند که حق داشته باشند که يك مأمور دیپلوماتیک در پایتخت دولتیین مقیم سازند، و از طرفین سه نفر قونسل برقرار نمایند .

قونسولهای دولت علیه ایران در شهرهای واشنگتن و دیگر نیویورک و دیگر نیواورلئان توقف خواهند داشت . و قونسولهای دولت ممالک مجتمعه در دارالخلافه طهران و بندر بوشهر و دارالسلطنه تبریز توقف خواهند نمود. و این قونسولهای دولتیین معاهدتین بالسویه در محل متوقفه مسکونه مملکتین محروستین از اعزازت و امتیازات و مقاماتی که قونسولهای دول کامله الوداد در ممالک جانبین محظوظند ، بهره یاب خواهند گردید . مأمور دیپلوماتیک و قونسولهای ممالک مجتمعه امریک ، رعایای دولت علیه ایران را نه آشکارا و نه در ظاهر و نه در خفیه حمایت نخواهند کرد . و این اصول که در خاطر طرفین مقرر شده ، اصلاً تجاوزی را جایز نخواهند داشت. و نیز مقرر است که اگر قونسولهای مزبوره مشغول تجارت شوند ایشان نیز مطیع خواهند بود به همان قوانین و رسومی که سایر اشخاص رعایای دولت متبوعه ایشان که در همان محل تجارت می کنند مطیع هستند . و همچنین فیما بین دولتیین معاهدتین مقرر است که عدد نوکرهای مأمور دیپلوماتیک و قونسولهای دولت ممالک مجتمعه امریک بیشتر از آن نخواهد بود که به موجب عهدنامه برای مأمورین روس در ممالک ایران معین شده است .

فصل هشتم: این عهد نامه دوستی و تجارتی که به ملاحظه کمال صداقت و

دوستی ، و اعتماد فیما بین دولتیین ایران و ممالک مجتمعه امریک منعقد شده است ، از تاریخ مبادله امضانامجات طرفین تاده سال برقرار خواهد بود، و اگر پیش از انقضاء ده سال مذکور هیچیک از این دو دولت به موجب اعلام رسمی میل خود را در قطع و توقیف به سفرای این عهدنامه ، به دولت دیگر اظهار ندارد، عهدنامه مزبور تا یک سال دیگر علاوه بر وعده مذکور برقرار خواهد بود. و همچنین یا دوازده ماه بعد از نوشتن چنان اعلام ، هر وقتی که اعلام مزبور ظهور نماید . و کلای مختار دولتیین معاهدتین قرار می دهند که امضانامجات دولت متبوعه خود را در اسلامبول در مدت ششماه یا کمتر

اگر مقدر گردد مبادله نمایند . و کلاهی مختار دولتین معاهدتین این عهد نامه مبارکه حاضره را به خط و مهر خود مرقوم و مختوم نمودند . این عهد نامه مبارکه در دو نسخه به زبان فارسی و انگلیسی به تاریخ یک هزار و دویست و هفتاد و سه هجری ، پانزدهم ربیع الثانی ، مطابق هزار و هشتصد و پنجاه و شش عیسوی در اسلامبول مرقوم گردید .

روز فیروز نیمه شعبان این سال خدیو بیهمال ، قآنی :

سلطان جهان ناصر دین خسرو منصور سالار جهان فخر زمان شاه تناسل
فهرست بقا معنی جان صورت اقبال ناموس خرد کنز ادب گنج تفضل
فرمان داد که چون در این روز ولادت با سعادت حضرت قائم علیه الصلوات
و السلام روی داده ، از حال الی بعدها در تمامی ممالک محروسه ، این روز مبارک را
چون سایر اعیاد شریفه و ایام متبرکه که شمارند ، و به مراسم جشن سرور و شادی اقدام
نمایند .

در بیستم همین ماه عهد نامه مرقومه در پاریس را نریمانخان نایب اول سفارت
به دارالخلافه رسانید ، به مهر مهر آثار مهور گردید . حسب فرمان ، جهانگیرخان
سرتیب عازم بغداد آمد ، در آنجا با کارپردازان دولت انگلیس به عهد نامه ای که
به خاتم شاهنشاه انگلستان مختوم آمده ، مبادله ؛ و همچنین حکم محکم شرف صدور
یافت که حسینعلی خان گروس میرپنجه به بغداد رفته تا چارلس موره ، وزیر مختار و
ایلچی مخصوص دولت انگلیس را که خاطر رنجه بودند ، ترضیه جوید . و هادیخان
سرتیب از سرحد ممالک ایران به مهمانداری مشارالیه اقدام نموده به دارالخلافه
رسانند . مشارالیهم حسب الامر روانه گردیدند . به نریمانخان در آزاء زحمت و خدمت ،
منصب و نشان سرتیپی عنایت گردید . باکلهجه شمس مرصع که به افتخار امین الملک
مرحمت آمده بود ، معاودت به پاریس نمود .

مأمورین بغداد نیز با وزیر مختار از بغداد عازم دارالخلافه و دربار مرحمت شعار

گردیدند . در تمامی منازل و مراحل از هر حیث اعزاز و احترام کامل نسبت به وزیر مختار حاصل گشت . عباسقلی خان سیف الملک و جهانگیر خان سرتیپ و میرزا غفار خان نایب دول خارجه، و محمود خان ولد وزیر نظام، و محمود خان کلانتر با جمعی دیگر از خارج دارالخلافه پذیره نمودند .

سه سراسب با اسباب طلا و یک نفر جلو دار باده نفر شاطر و بیست نفر فراش از خارج دروازه تا سفارتخانه انگلیس اسباب تجمل و دورباش گردید . چهار دسته سرباز درب سفارتخانه احترام نظامی معمول داشته ، حین ورود چند نفر از مستوفیان عظام به تهنیت ورودش شتافتند .

آن گاه صدراعظم دولت ، وی را دیدن کرده ، بیرق دولت انگلیس را در همان مجلس حکم به افراشتن نموده مراجعت کرد . پس از آن وزیر مختار به قریه قلپک شمران گرایید ، بر حسب فرمان ، شهباز خان قورساوولباشی به احضار دربارش رفت . به همان تجمل روز ورود ، به کشیکخانه سالار بارش رسانیدند . پس به اتفاق سالار بار شرفیاب حضور شهریار تاجدار گردیده اشفاق و الطافی که از جانب چنان شاهنشاه گردون سریر درخور چنین وزیر مختار و سفیر ، سزاوار بود ، در کار آمد . پس از انصراف از حضور مرحمت شیم ، دریافت ملاقات صدر اعظم نموده ، آنگاه به منزل خود مراجعت نمود .

وقایع متفرقه این سال

هم در این سال میرزا فتحعلی خان مستوفی خلف حاجی قوام الملک شیرازی که به پاکی فطرت و علو همت معروفست ، و در تقدیم خدمات مرجوعه به کیاست و کفایت موصوف به لقب صاحب دیوانی ملقب گردید . و همچنین اسدالله خان معتمد الملک و آقا محمد حسن مهرداد ، هر یک به نشان تمثال مبارک همایون شهریار جم اقتدار قرین افتخار گردیدند .

و همچنین انوشیروان خان خوانسالار ، الملقب به عین الملک ، و محمد خان امیرتومان ، آن یک به عطای قمه قبضه مرصع ، و این یک به تشریف شمشیر قبضه مرصع

سرفراز شدند . هم در این سال نصرت الدوله فیروز میرزا و میرزا صادق قائم مقام احضار به دربار معذرت شعار آمدند ، ولی قائم مقام از مرتبه اعتبار ساقط ، قرین خسارت و ادبار شد . حکمرانی آذربایجان به امیرزاده اردشیر میرزا مفوض و بهر کن الدوله ملقب آمد . به صوابدید صدراعظم میرزا فضل الله وزیر نظام مجدد به پیشکاری و وزارت آذربایجان برقرار شد . هم در این سال میرزا مصطفی قلی خلیف وزیر نظام که حیات از حیات آن حی ، و عقربی از اقارب وی بود ، به سررشته داری آذربایجان منصوب آمد . و همچنین در این سال محمد ابراهیمخان سرتیب نوری به سهام الملک ملقب گشت . و همچنین در این سال میرزا داودخان ، خلیف صدراعظم که جوانی نیکو خصال و پاکیزه فعال ، صورتی جمیل و سیرتی نبیل داشت ، به منصب وزارت لشکر سرافراز و مفتخر گردید . حکومت دارالخلافت طهران به شاهزاده محمد تقی میرزا و وزارتش به میرزا موسی تفریشی مستوفی دیوان اعلی مفوض گردید .

و هم در این سال « کولوند مشندلاک » که از نام یافتگان دولت آستریه [اطریش] بود حسب الامر ایامپراطور مملکت آستریه با چند نفر از صاحبان مناصب ، مأمور به سفارت مملکت ایران گردید . بواسطه معروضه میرزا ابراهیمخان کارپرداز دولت علیه ایران مقیم بغداد ، اولیای دولت قاهره را مأموریت مشارالیه معروض افتاد . حسب الامر ، حکام بلاد و امصار عرض راه ، به طریق سایر سفرای دول متحابه مراسم تکریم و احترام را بعمل آوردند .

چون به حوالی دارالخلافت طهران رسید ، محمودخان قراگوزلو میرپنجه و محمودخان سرهنگ و یحیی خان مترجم و کلانتر و جمعی دیگر با چند سراسب جنیبت از اصطبل مبارکه شاهنشاه جم مرتب ، مشارالیه را استقبال نموده ، باحشمتی لایق وارد شهر شدند ، به ملاقات صدراعظم دولت و وزیر دول خارجه شتافتند ، یکپخته پس از ورود به حضور مبارک مسعود شرفیاب ، نامه و هدایای ایامپراطوری را ابلاغ نموده ، و همچنین تحف و طرایفی که بجهت اولیای دولت اهدا یافته بود ، بهر یک رسانیدند . بعد از چندی توقف رخصت انصراف حاصل نموده ، از سمت خوزستان و عربستان به

کرمانشاهان و از آنجا به همدان و آذربایجان رفتند. میرزا جواد منشی سفارت که از دارالخلافه طهران ایشان را میزبان بود، تا سرحد ممالک ایران به لوازم میزبانی پرداخته از آنجا مراجعت نمود.

و همچنین در این سال « کینیا ز بارانسکی » نام از جانب دولت بیه روسیه به فرمانفرمایی قفقاز و گرجستان مأمور گردید. بعد از ورود به تفلیس « کینیا ز - ملیکوف » با هفده نفر صاحب منصب و شصت نفر سوار به مقتضای اتحاد دولتین علیتین روانه دربار معدلت شمار، و از مأموریت خود به قرب جوار عریضه نگار گردید. از سرحد مملکت ایران الی دارالخلافه طهران، به اغرازی شایان طی مراحل و منازل نمود. روز ورود دارالخلافه، حسنعلی خان سرتیپ گروس بامیرزا عبدالوهاب نایب دوم وزارت خارجه، و کلانتر شهر و یکنفر یوزباشی و صد نفر غلام به پذیرایی مأمور گردیدند پس از ورود چند نفر از مستوفیان عظام دیدن نمودند. روز شرفیابی حضور مهر ظهور، محمد حسنخان نایبایشیک آفاسی باشی با بیست نفر فراش، مشارالیه و همراهان را به دربار معدلت دستور رسانیدند. مورد اشفاق و الطاف پیکران خدیو جهان آمدند. چون چندی توقف نمود، زمان استرخاش از درگاه مرحمت اختصاص رسید.

کینیا ز ملیکوف به نشان شیر و خورشید از مرتبه اول و حمایل سبز تشریف یافت سایر صاحبان مناصب علی قدر مراتب، به خلعت و نشان قرین افتخار و امتنان آمدند. میرزا صادق خان سرهنک که هنگام آمدن، به میزبانی ایشان، از سرحد مملکت ایران مأمور بود، و اقدام نمود، در معاودت نیز به مهمانداری آنان تا آخر خاک ایران مأمور گردید. موسیو لاغوفسکی شارژ دافر دوست بیه روسیه مقیم دارالخلافه را نشان شیر و خورشید از مرتبه اول با حمایل سبز، به اقتضای اتحاد دولتین و عدم مغایرت مرحمت آمد.

و همچنین به حیدرآفندی شارژ دافر دولت عثمانی که عزیمت اسلامبول داشت نشان تمثال همایون، مرصع به الماس عنایت گردید. به هر یک از تبعه سفارت همراهی مشارالیه نشان و خلعت التفات شد. توفیق آفندی شارژ دافر به اقامت دارالخلافه حسب الامر اولیای دولت عثمانی مأمور آمد.

و دیگر از وقایعات این سال مهاجرت بعضی از امانا و چاکران جان نثار است، از دربار سپهر اقتدار. چون صدراعظم دولت را قریب به اختتام کار و ایام ادبار بود، با عزیز خان سردار کل و میرزا یوسف مستوفی الممالک که هر دو از قرب یافتگان شاهنشاه اسلام پناه و چاکران خدمتگزار دولتنخواه بودند. کاوش و بهانه جویی آغاز نهاد، و تقصیرات غیر واقع مجهول بعرض خدیو عنایت مشمول می‌رسانید.

اگر چه در پیشگاه شاهنشاه ایران مقصودش مشهود و نمایان بود، ولی به اقتضای مصلحت ملکی حسب الاستدعای صدارت پناه به اعتزال هر دو از درگاه حکم رفت. مستوفی الممالک را به آشتیان و سردار کل را به سردشت و آذربایجان فرستادند.

بیان قتل شاهزاده محمد یوسف ضلالت مآب

« و لکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب »

سابقاً در مقدمه فتح هرات رقم زد کلك صداقت آیات گردید که : امیرزاده حسام السلطنه، شاهزاده محمد یوسف و شاهزاده محمدرضا و شاهزاده محسن را محبوساً به ارض فیض بنیان فرستاد. از آنجا به دار الخلافه طهران آوردند، شاهنشاه کامکار محض ظهور مدلول « احسن العفو عند القدرة، جرایم نامحصور وی را نابوده انگاشت، الطاف خدیوانه و اشفاق خسروانه شامل احوالش فرمود. چون سایر اعیان و چاکران، در دربار معدلت نشان گذران می‌نمود.

در این اوقات، سردار بهبودخان و سردار نادرشاه خان پسرهای صید محمدخان ظهیرالدوله و برادرش سردار محمد صدیق خان با جمعی از افاغنه الکوژائی حاضر در گاه خلایق امید گاه گردیده، در مقام دادخواهی بر آمدند. قبایح افعالش را از ریختن خون چند نفر از نسوان بی‌گناه و قتل خود ظهیرالدوله و ازدواج با زنان ظهیرالدوله قبل از انقضاء ایام عده مفصل و مشروح معروض گردانیدند. حضرت ظل‌اللهی چندان که اولیای دم را به أخذ دیه تحریر و تسلیت فرمود فایده نبخشود، به مقتضای « کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة، دادخواهی مظلومان و غوررسی ضعیفان و احقاق حق ایشان بر ذمه پادشاهان عادل واجب و لازم بود. حسب فرمان حاجی علیخان حاجب‌الدوله فرانش باشی، شاهزاده محمد یوسف را به فرزندان ظهیرالدوله و حواشی

سپرد . پس هوکب همایون از قصر قاجار به عزیمت شکار در حرکت آمد . همین قدر که فی الجمله بعد مسافتی دست داد ، فرزندان ظهیرالدوله بانیهای آخته به اتمام کارش پرداختند . بلی : « کماتدین تدان » را بلاخلاف می دان :

عیسی برهی دید یکی کشته فتاده حیران شد و بگرفت به دندان سرانگشت
کای کشته کرا کشتی تا کشته شدی زار تا باز کجا کشته شود آن . که ترا کشت
انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس تا کس نکند رنجه به در کوفتن مشت

پس از این سانحه شاهزاده محمدرضا و شاهزاده محسن را به اجرای وظیفه و موجب نوازش آمد .

و همچنین ولدان ظهیرالدوله قرین انعام و احسان ، شادمان به جانب هرات معاودت نمودند . خانسوار خان هزاره حاکم مرو با اعیان مروی که به تقبیل آستان به دارالخلافت طهران آمده بودند ، مخلم و مرخص به مراجعت شدند . هم در این سال میرزا محمد قوام الدوله پیشکار خراسان را خبر رسید که محمد شیخ سردار ترکمان با جمعیتی بی پایان ، سرجام و پیوه زن را تاخته ، حال محالات نیشابور را وجهه همت ساخته اند . قوام الدوله اولاً ابوالفتح خان سرتیپ را با جمعی سواره و پیاده روانه ، پس معادل یک هزار و پانصد نفر سواره چار دولی و خمسه ای و خراسانی و هزاره ، علی التعاقب مشارالیه مأمور گردانید . ترا کمه نیشابور و بعضی از قبایل تیموری را نیز تاخته با غنیمتی تمام و اسیر و کسببی مالا کلام ، روز چهاردهم صیام وارد منزل کارفش شده ، شب پانزدهم عازم میامی گردیدند . در این بین ابوالفتح خان بادو عراده توپ و لشکر ظفر اثر از جلو آنان سر بدر کرده ، هم از راه ، سپاه ظفر انتباه را به معقاتله مأمور گردانید .

در حمله نخستین شکست بر آن جماعت بیدین بدآیین افتاد . اسرا و غنایم را برجا گذاشته طریق فرار برداشتند . مبارزان جلادت شعار به تعاقب ایشان ایلغار نمودند . قریب به سیصد نفر از آن جماعت ضلالت سیر مقتول و مأسور غازیان منصور گردید . سرکردگان آن لشکر که ابوالفتح خان و پرویزخان و ذوالفقارخان خمسه

و لطف‌الله‌خان شاهسون و سلیمان‌خان ترشیزی و ابراهیم‌خان قاجار بود، به خلاع آفتاب نمود منخلع گردیدند. و همچنین در این سال قافله خراسانی که متاع تجارتنی به مشهد مقدس حمل می‌دادند، جمعی از تراکمه تکه به آنها دچار شده، شتران قافله را با بار و چهار نفر از مکاریان به قید اسار درآوردند. فرج‌الله‌خان حاکم نردین را چون از این مقدمه آگاهی حاصل گشت، به تعاقب ایشان تکاور انگیز آمد. در اراضی یاق توکلن به آنان رسیده اموال منهبه را مأخوذ، و جمعی از ایشان را مقتول و مأسور نموده مراجعت کرد.

در این سال ترکمانان سرخس و قریاب از اراضی آن در بند عبور نموده، به تاخت حدود و سنور خراسان سربه شور و شر بر آوردند. در این هنگام میرزاده حسام‌السلطنه در ارض مقدس جای داشت. بعد از استماع این خبر جمعی از سرکردگان لشکر، چون صفرعلی‌خان و محمد تقی‌خان شاهسون و حسن‌خان قراپاناق با سواره جمعی در اراضی «سنگ بست» فرستاده، به اقامت و اوتراق امر فرمود. و همچنین پرویزخان و ذوالفقارخان و لطف‌الله‌خان را با سواران خود به جانب «عنایت آباد» فرستاد. ترکمانان جمعی را اسیر و عازم مراجعت بودند، که صفرعلی‌خان و جماعت مأمورین مخبروبه تعاقب ایشان رهسپر گردیدند. در شوره کال، به آن گروه بدسگال رسیدند. تراکمه غنایم و اسرا را رها نموده عازم عنایت آباد شدند. مأمورین عنایت آباد از پیش رو، و صفرعلی‌خان و غیره از قفا، به آن گروه دغا حمله ور گردیدند. معدودی از آن جماعت نجات یافت. اکثر مقتول و مأسور گردیدند.

و هم در این سال آقامحمد ترکمان به قصد تاراج بوزنجر تراکمه را ازعاج نمود. سبحانعلی‌خان برادر جعفرقلی‌خان شادلو مطلع گردید، به مدافعه ایشان تاختن کرد. پس از مقابله حزین و کوشش جانبین، تراکمه مغلوب و مخذول گردیده رو به وادی هزیمت نهادند. قریب به دوست و پنجاه نفر از تراکمه مأسور و مقتول گردید. دیگر چون جعفرقلی‌خان از دارالخلافة به استرآباد مراجعت داد، حین ورود بالشکری که حاضر و مهیا بود بهایلغار بدون مسامحه و ممانطه درکار، به تاخت قبیله جعفربای

تر کمان رو نمود . آن جماعت بدعاقت و قتی مخبر و مطلع گردیدند که خود را با بلای ناگهان دست بگریبان دیدند ، قریب به دوست نفر از ایشان را به قتل رسانید . پانصد ششصد نفر را اسبر گردانیده مظفر و منصور به استراپاد مراجعت نمود .

از مشاهیر متوفیات این سال ، ستر کبری و مهد علیا ، والده پادشاه مغفرت انتماء محمد شاه بود که در یوم بیست و پنجم شوال این سال به جوار رحمت ایزد متعال گرایید و در جوار فاطمه بنت موسی علیه السلام مدفون گردید . هم چنین خسرو خان کرجی ، الملقب به والی^۱ که از چاکران قدیمی و جان نثاران صمیمی این درگاه آسمان جاه بود ، در ذیحجه این سال ارتحال از این دار پرملال نمود .

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دوست و هفتاد و چهار بر حسب مشیت قادر مجید «ان الله يفعل ما یشاء ویحکم ما یرید»

از صادرات مصدر صدارت در این سال حکومت احمد خان نوایی در بندر بوشهر و دشتستان است ، که در عشاوّل محرم این سال از دارالخلافة به شیراز رسید ، و در عشر اول ماه ربیع الاول به بوشهر شتافت ، از حضرت صدارت حمایت و اعانت دید . متوجهات دیوانی را به حرف خرج گذرانید . مکنتی زیاده از مقصود و منظور خویش بهم رسانید . در این ایام حکومت ، جماعت دشتی ، بندرکنگان را که قریب به هفتصد خانوار [بودند] و با آنان قرب جوار داشتند ، به سبب عداوتی که از سابق در میان ایشان پایدار بود ، غفلتاً کنگان را مسخر نموده ، از صامت و ناطق اثر نگذاشته ، چندانکه از بیوتات و جدار و نخیلات و اشجار آنجا آثار نماند ، و دیاری در آن دیار برقرار نیامد . به نوعی که تاحال تحریر ، که مدت چهار سال است ، یک خانوار در آن بندر که در نهایت اعتبار و اشتہار بود ، سکونت اختیار نکرده . خان حاکم بدون اندیشه روز جزا به اخذ دوهزار تومان به صیغه ارتشا ، در حضرت صدارت و کار گزاران دولت ، چون مقدمه کینه هرات در

۱- این شخص مؤلف « رساله فجوریه » است که پدرش « سهراب خان کرجی » وکیل خرج ناصرالدین شاه بوده است . ناصرالدین شاه پس از قتل امیر کبیر زمام امور کشور را بدست وطن فروشی چون میرزا آقاخان نوری ، که آشکارا تحت الحمايه دولت انگلیس بود ، سپرد ، و خود با مردمی دلفک و رسوا به عیش و نوش پرداخت ، و سرانجام قسمتی از سرزمین ایران عزیز را برباد داد . این رساله بهترین سند برای معرفی درباریان آن روزگار است .

مقدمه عبدالله طاهر، این امر واضح و ظاهر را به اشتباه گذرانید. میرزا حسن اصفهانی متخلص به «مایل» را در این قضیه قصیده‌ایست از آنجمله :

بیت

ز بهر نوا کرد تحسین دشتی	چو خان نوایی شنید این نواری
خبردار نبود ز آیین دشتی	ابوالنصر شه ناصرالدین غازی
بگیرد ز تن جان شیرین دشتی	که ناخنجر عدل و انصاف خسرو
کند تیره اندر جهان بین دشتی	مگر خشم شاه جهانبان جهان را
رخ آرد به پا مال فرزین دشتی	مگر پیل عدل شه و چرخ توسن
گریزد چو گنجشک شاهین دشتی	خدیوا الا آنکه از باز عدلت !
سراپای از خون فرامین دشتی	چه بودی که منشی قهرت نوشتی؟

و هم چنین در این ایام حکومت مشارالیه ، اهالی قریه‌ای مسمی به کلل از قریه دشتستان را با مردم قریه شپانکاره محاربه و مقاتله دست داد ، قریب به سی نفر از اهالی قریه کلل مقتول گردید . چون احمدخان حاکم بوشهر از مقدمه استحضار بهم رسانید اسب و سلاح مقتولین را از جماعت مرتکبین به ضیعه حق السکوت خواست ، از این زیاده ، دیگر در مقام بازخواست برنخواست . جمعی از اعیان و موالی از ایشان نکته این اغماض را جويا و پرسان آمدند ، حاکم کاردان پاسخ چنین رانده بود که : «اختلاف در میان رعیت سبب اقتدار حکومت است» .

هم در این سال علیقلی خان افشار میر پنجه که از نجباء مملکت آذربایجان و اعظم زادگان آن سامان بود ، آجودانباشی عساکر ظفر فرجام نظام و غیر نظام گردید . خلعت آفتاب طلعت به افتخار مشارالیه عنایت آمد . دیگر پس از انصراف ملیکوف حسب فرمان شاهنشاه رؤوف ، در این سال موسیوجان داودخان سرتیپ ، مترجم اول دولت به اظهار احوال بررسی و بروز عطف نسبت به فرمانفرمای گرجستان مأمور به سفارت تفلیس گردید ، نشان تمثال بی‌مثال خدیو بی‌همال با حمایل آسمان کون به تشریف فرمان گزار گرجستان به همراهی داودخان عنایت آمد . با میرزا حسینخان

کارپرداز اول دولت ایران که به اقامت تفلیس ، دارالحکومه گرجستان مأمور بود ، روانه گردیدند .

در شهر ربیع الثانی این سال میرزا محمدخان قاجار کشیکچی باشی و سردار لشکر و عساکر جلادت شعار که مأمور به سواحل بنادر فارس بود ، و پس از انجام مصالحه ، حکم محکم به معاودت و احضارش صدور یافت . حسب الامر شاهنشاه سکندرشان به دارالخلافه طهران آمد . از اعلی حضرت ظل اللهی ، خود و سایر سران و سرکردگان همراهی ، به عطای خلعت مهر طلعت و نشان عنایت نشان ، مقتخر و مباحی گردیدند . هم در این سال امیرزاده حمزه میرزای حشمة الدوله که در دارالسلطنه اصفهان حکمران بود ، به دارالخلافه قاهره طهران احضار گردید . بخدمت حضور باهرالنور و التزام رکاب سعادت انتساب مأمور آمد . خدمت حکومت اصفهان به عیسی خان والی قاجار ، خال شاهنشاه تاجدار « لیک خالی زخیرها خالی » مفوض و مرجوع شد .

فکم عمّ یكون الغم منه و کم خال من الاحسان خال

و هم چنین سردار علیخان سیستانی که سالها در این دولت جاودایی به تقدیم خدمات و لوازم جانفشانی اقدام می نمود ، و به این وسیله به مساعدت امیرزاده بهرام میرزای معزالدوله سرافراز گردید ، در شهر ذیقعدۀ این سال از دارالخلافه طهران رخصت انصراف به سیستان یافته به خلعت آفتاب لمعان منخلع ، و با جمعی از غازیان جلادت نشان عازم سیستان گردید . در اواخر شوال این سال یکصد و پنجاه نفر سواره از ابطال رجال ترکمان به تاخت محالات سبزوار خراسان آمده ، وبدون زحمت جدال و صعوبت قتال ، دو سه قریه از توابع سبزوار را تاخته ، عازم مراجعت شدند .

در این حیص و بیص محمد رضاخان سرتیپ پیاده نظام ، و صفرعلیخان سرتیپ سواره شاهسون که از سفر هرات مراجعت به ارض فیض بنیان نموده ، از آنجا معاودت به دارالخلافه طهران می نمودند ، وارد قریه سوتخر گردیدند . یکنفر از اهالی قراء منهبوبه ، ایشان را از مقدمه آگاهی داد . بلااهمال جمعی از سواره شاهسون و ارباب مناصب نظام و جماعتی از سربازان جانباز را ردیف خویش سوار نموده به متعاقب تراکمۀ

بد شعار ایلغار نمودند . درحالتی که آن جماعت بدعاقبت بخیال صرف غذا و فی الجمله استراحت توقف و اقامت داشتند، به ایشان رسیده ، محض استماع صدای شیپور و دیدار سرباز و سوار ، را کب و راجل رو به وادی فرار نهادند . یکصد و ده نفر گرفتار، و بقیه بهزار زحمت از مهلکه نجات و رهایی یافتند . اسرا را چون به معسکر رسانیدند ، تمامی را روانه ديار بوار نمودند . اسرا و اموال اهالی سبزوار را روانه اوطان به صاحبانش رسانیدند .

هم در این سال اهالی دارالعباد یزد ، جمعی کثیر و جمعی غیر ازضعفا و سادات و علماء عالی درجات و رعایا و تجار بواسطه سوء سلوک و تعدیات بی شمار میرزا شفیع نویسرکانی، پیشکار آنجا بعزم دادخواهی عازم دربار معدلت مدارا علیحضرت شاهنشاهی گردیدند ، چون به دارالایمان قم رسیدند ، و مراتب را معروض صدارت عظمی گردانیدند؛ حضرت صدارت، این تشکی و استعانت را غیر مسموع، و ایشان را از آمدن دربار ممنوع داشت. عمل شنیع و وجیع میرزا شفیع را وقیع و منیع پنداشت، و بی اندیشه روز حساب به اعانتش همت گماشت . زاری و افغان مظلومان را ابداً در حریم خاطر بار نداد و به شنیدن سؤال و جواب تحقیق خلاف و صواب اصلاً اقدام نکرد . چندان که سال و صدارت به آخر رسید و مظالم برجای ماند .

من نگویم که ظلم در عالم چیست، چون خواستار او گشتی؛
کرک در کله مار اندر جیب خاک در دیده آب در کشی

هم در این سال حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی که از قدیمی چاکران در گاه سپهر اشتباه، و از دولت خواهان صمیمی خسرو فلک بار گاه بود، و در مرحله چاکری و دولت خواهی از اقران امتیازی داشت، بعزم زیارت شاهنشاه اسلام پناه مظفرلوا ، و عتبه بوسی سلطان کشور ارتضی، حضرت رضا علیه آلاف التحية والثناء به دارالخلافه طهران مینو نشان آمد، در عشر اول ربیع الثانی به شرف حضور باهرالنور سلطانی مشرف گردید . به مراسم شیوه چاکری و شرایط رویه جانثاری که موروثی و استمراری وی بود اقدام نمود . از جانب سنی الجوانب به تشریف خلاع آفتاب شعاع

فاخره ، و اظهار عنایات و اشفاق متکثره مقتخر و سرافرازی یافت . پس از چندی توقف و فیض یابی بحضور اقدس ، رخصت عزیمت به ارض مقدس حاصل نموده ، بجانب خراسان شتافت . دیگر در این سال صدراعظم دولت ، رباطی چون عرصه صدارت خویش وسیع و مانند منصب عالی خود رفیع ، در کمال آراستگی و نهایت پیراستگی ، با فسحت ساحت و دقت صنعت ، که در شوره زار حوض سلطان ، محض محل نزول و آسایش مسافران عمارت می نمود ، به اتمام و انجامش موفق گردید ، و به صدرآباد موسومش گردانید . خدایشو اجر دهد .

و هم در این سال امیرزاده حسام السلطنه ، حکمران خراسان ، با عساکر نصرت مآثر به تأدیب اشرار و ترکمانان سرخس ، از مشهد مقدس حرکت نمود . جماعت تراکمه از عزیمت امیرزاده معز الیه منخبر و مستحضر شده ، سرخس را خالی نموده در مرو اقامت و مهبای بدسکالی گردیدند . حسام السلطنه آنرا تعاقب نموده ، به محاصره آنها قیام و اقدام کرد . چون چندی ایام محاصره امتداد یافت ، تراکمه از دراستیمان برآمده ، متقبل دادن کروگان و اطاعت و خدمتگزاری گردیدند ؛ لهذا حسام السلطنه عطف عنان نموده در شهر رمضان به ارض فیض بنیان مراجعت نمود .

و هم در شهر رمضان این سال نیکو مال احداث عمل تلیگراف که از غرایب صنایع روزگار است ، به مراقبت و اهتمام شاهزاده علیقلی میرزای اعتضاد السلطنه و بتعلیم و متصدی گری موسیو را کرشش ، معلم توپخانه به انجام رسید . از اوطاق نقاشخانه که در جنب ایوان بزرگ دیوان خانه پادشاهی واقع است ، الی عمارت فوقانی باغ لالزار ، سیم تلیگراف کشیده ، سؤال و جواب درکار آمد .

پس متدرجاً از دارالخلافة الی تبریز دایر ، و از سمت عراق الی خانیقین ، و از جانب فارس الی بندر بوشهر ، و از طرف مازندران الی استرآباد و ساری جاری کردند . در ذیحجه این سال موسیو انچیکوف ، وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت بهیه روس ، از سمت استرآباد به دربار این دولت پایدار عازم گردید ، هادیخان سرتیپ به میزبانی مشار الیه مأمور به استرآباد آمد . به اقتضای مودت و مصافحت فیما بین

دولتین فخیمتین در موجبات احترام و آسایش وزیر مختار مساعی موفوره بعمل آورد .
از استرآباد الی ورود دارالخلافة کمال مراقبت و حسن خدمت بظهور رسانید .
از مشاهیر متوفیات این سال فضلعلی خان امیر تومان است ، مشارالیه از اهالی
قرباغ بود و در خدمت ولیعهد مرحوم شاهزاده عباس میرزا ، و پادشاه مبرور محمد شاه
غازی چندی به سر کردگی غلامان و گاهی به ایالت و حکمرانی مازندران و اصفهان
و کرمان اشتغال داشت ، در این دولت جاوید عدت به منصب امیر تومانی سرافراز گردید .
عمری بصداقت و خدمتگزاری گذرانید تا در این سال که از این دارفانی رو به سرای
جاودانی نهاد .

دیگر آقا محمد حسن خان مهر دار است ، که به سلامت نفس و کم آزاری در غایت
اشتهار ، و معروف روزگار بود ، هم در این سال وفاتش رو نمود . و همچنین موسی خان
ولد صدراعظم که به نظارت صدارت اقدام می ورزید ، غازم عالم آخرت گردید . دیگر
شیخ خلف مجتهد ساکن بندر بوشهر است ، مرحوم مبرور از اجله فضاء آل عصفور ،
عالمی شکور ، و عابدی صبور بود . هم درین عام به جوار مغفرت ملک علام خرامید . و
هم چنین حسینعلی خان معیر الممالک که از جمله معتمربین و معتبرین چاکران دربارها یون
بود ، و اکثر اوقات زندگانی را به تعزیه داری خامس آل عبا ، و اطعام و احسان ضعفا
و فقرا ، و به عیاشی و تفریح دماغ ، و کشیدن ایاغ ، و تفرج سبزه و باغ می گذرانید ، در
شهر شعبان این سال روانه عالم آخرت گردید . دوستعلی خان خلف مشارالیه که تربیت
یافته این دولت قوی شوکت و درسلک خدام حضور سراسر نور ، منسلک بود ، حسب الارث
به منصب معیر الممالکی ممالک محروسه ، سرافراز و مقتخر گردید .

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هفتاد و پنج ،
و اختلال حال میرزا آقاخان صدراعظم نوری ، و خذلان و بوار
بعضی از اشرار جماعت الوار « ولایزید الظالمین الاخسار »

توضیح این مقال آنکه بعد از حادثه میرزا تقی خان ، در تعیین پیشکاری که
شوارد احوال را درسلک انتظام آورد ، و کارگزاری که به عظیم مهمات و ملمات ملک
و ملت قیام کند ، حکم محکم به مشاورت و مشارفت ، شرف صدور پیوست .

تفصیل اسامی جمعی از اکابر معاصر که در ملازمت خدمت حاضر بودند، و ایشان را مستند تقلد این منصب سترگ، و شایسته متکفل این امر بزرگ می دانستند، معروض گردانیدند. در مرآت نورانی خاطر مبارک سلطانی، پیشکاری میرزا آقاخان نوری اعتماد الدوله عکس پذیر گردید. شاهزادگان و امرا موافقت این خاطر رحمانی را متفق الکلمه گشتند، هم چنانکه مرقوم افتاد صدراعظم دولت و شخص اول ملت آمد. چون شاهنشاه اسلام پناه را حسن اعتقاد بر حسن اخلاص و انقیاد او بود، هر روزه بظهور عنایتی تازه، و بروز عاطفتی بی اندازه، از حضرت جهم مرتبت مخصوص می آمد، در کمال قدرت و نفاذ حکومت، صدارت ترقی زیادت می یافت، و به لقبی خاص چون؛ شخص اول، و نوئین اعظم، و جناب اشرف امجد افخم، مخصوص می گردید. بیرون از اسم سلطنت آنچه از لوازم کارپادشاهی و نفاذ اوامر و نواهی بود، به وی تفویض فرمود. مشارالیه نیز مدتی مدید در خیرخواهی دولت، و شوکت سلطنت، و حسن سلوک با عموم و اهالی ملک و ملت، به تفصیری از خود راضی نگردید.

آنچه در حیز قدرت و امکان داشت فرو گذاشت نکرد، تا زمانی که روزگار در مقام استرداد داده مستعار خود برآمد. چنانکه گفته اند: چون دولت روی به کسی نهد آرزوها خدمت عقل او کند، و چون رو بگرداند عقلش خدمت آرزوها کند. به کثرت نقود و جواهر و اسباب ممتاز نامعدود وافر متظاهر شد. شیطان غرور او را وسوسه داد، و غوغای «ان الانسان لیطغی؛ آن راه استغنی» در دماغش افتاد، خواست که بالانفراد مالک الرقاب بیگانه و خویش، و جامع مراد خویش شود. عزیز خان سردار کل را به جرم مجعول معزول گردانید، و ستاره بخت میرزا یوسف مستوفی الممالک را به درجه هبوط و افول رسانید. آن را به صحرا و دشت سردشت، سرداد، و این را به دهات صحرائشینان آشتیان فرستاد.

بعد قضاء الله سرآمد قبایح افعال، همچنانکه سمت تحریر پذیرفت، چون در رعایت خویش و تبار بی اختیار بود، کافه منسوبان و متعلقان تا همسایگان ایشان، بلا کثراهالی بی شعور «نور کجور» را حتی المقدور حاکم بلاد گردانید، و مالک الرقاب

عباد، هر جا احمقی بود از شراب هوش ربای دولت مست آمد، و هر کجا ابله‌ی، باعیش و نعمت همدست گردید. هر خزانی ربیع شد، و هر تسدیس‌ی تربیع؛^۱ همچنانکه ملك الشعراى كاشانى مرحوم گفت: «بیاعان زکال و هیزم، آتش زن دودمان شدند، و بقالان عراق و بغداد مستوفی دارالعباد، وو کیل شداد»

این جهال بی تمیز، بدون رعایت و حفظ اعتبار و عزت این مرد بزرگ عزیز، چندانکه به مناصب عالیه ارتقا جستند، از حدّ مایه و مقدار پایه خود متجاوز شدند. و از استماع معنی «رحم الله امرء عرف قدره ولم يتعد طوره» تصامم نموده التزام طریقه ادب بالمرّه از دست دادند. بعضی از مالک سیرتان آن قوم، چون لقب مقلوب خود را بر ملك اضافه دیدند به ذیل تنزیل «كلوا مافی الارض حلالا» تمسك جستند، رقم تمليك بر مایملك اهالی ممالک کشیده، تعدی را در مملکت لازم، و تملك و تصرف در «ماء، و دماء» مظلومین را ملازم شدند.

اگر نعوذ بالله سخنی نه بر وفق خاطر خواه مسموعشان افتادی، جانی بل خاندانی را برباد دادندی. هر ناحیتی از ایران که به تصرف آن بی دینان بود ویران شد، و خزانه سلطان چون «دل عاشقان» از صبر و قرار، و «کف کریمان» و «کیسه مفلسان» بی درهم و دینار گردید، خلاصه از اثر افعال این گروه بدفعال نخل صدارت را نهال آفت و زمان وزارت را ایام مخافت.

بیت

او می کند جنایت و من می کشم عذاب در دست روزگار چو انگشت نادمم
 اختر دولتش در حاق محاق آمد، و ستاره اقبالش در عین احتراق. آراء امم از
 او متغیر و متبدل گشت، و شاهنشاه ملك عجم از او بددل.

۱ - تسدیس: چیزی را شش گوشه ساختن، یا به شش جزء تقسیم کردن. به اصطلاح اهل نجوم واقع شدن ستاره‌ای در برج دوم از برج ستاره دیگر. تربیع چهار جهت ساختن، یا چیزی را چهار گوشه کردن، در اصطلاح اهل نجوم نظر کردن کوکب از برج سوم که ربع فلك است به کوکب دیگر. مقصود آنست که «هر عملی را نتیجه‌ایست»

در اول عشر آخر محرم این سال رأی مبارک اقدس شاهنشاهی - صان الله شوکته عن التناهی - بر این قرار گرفت که پیشکاری و کارگزاری دولت ابد مدت را بروجهی احسن و طریقی مستحسن تبدیل فرماید ، لهذا حکم اعتزال میرزا آقاخان از منصب صدارت به دستخط مبارک، مصحوب حاجی علیخان حاجب الدوله ، به مشارالیه انقاد و ارسال گردید :

هزار ساله حکومت بدان نمی ارزد که تر ککی بدر آید که «أَلْكَه أَلْنَدَى»^۱
 اقبال را بقا نبود دل در او میند عمری که بر غرور گذاری عنا بود
 ورنیست باورت زمن، اینک تو خود بین کاقبال را چو قلب کنی «لابقا» بود
 پس حسب الامر خسرو گردون غلام، مستوفیان عظام به محاسبات ظاهری ممالک محروسه رسیدگی نموده ، جز از سالی شصت هزار تومان که از دیوان همایون در وجه میرزا آقاخان مستمر و برقرار بود، در این ایام صدارت سالی «یکصد و ده هزار تومان» علاوه از راتبه استمراری و تعارفات و هدایا و پیشکش، و ارتشاء مأخوزی مشارالیه، و علاوه بردوازده هزار تومان مقرری میرزا کاظمخان نظام الملک، سالی هیجده هزار تومان به قلم در آمد . خدیو بلند اقبال ، زیاده از مأخوز یکسال مطالبه نفرمود . با سایر کارپردازان و عمال آن جماعت بهمین منوال معاملت رفت .

میرزا آقاخان با سه نفر از اولاد به اقامت سلطان آباد عراق مأمور گردید
 «یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید» .

هم در این سال کوکب اقبال حاجی علیخان حاجب الدوله و فراشباشی ، بجهت عدم اعتدال به درجه هبوط و وبال رسیده ، معزول و محبوس گردید . پس از دادن مبلغ بیست هزار تومان که از بابت وجوه مصارف عمارات متصرف بود ، استخلاصش روی نمود .

منصب حاجب الدوله و خدمت فراشباشی گری به حاجی محمدخان پیشخدمت، که مردی خوش فطرت و سلیم النفس و پاک اعتقاد است ، مفوض و مرجوع گردید .

۱- أَلْكَه أَلْنَدَى : این کلمه ترکی است ، جزء اول به معنی سرزمین و حکومت است و جزء دوم به معنی دست بدست شدن ، یعنی «دوران فرمانروایی سپری شد» .

ذکر حقایق اخبار و وزارت وزراء عالمقدار، و بیان مجملی از اقبال و ادبار بعضی دیگر از حکام عظام بی نظیر « فریق فی الجنة و فریق فی السعیر »

[تعیین وزرای دهگانه]

چون چراغ صدارت میرزا آقاخان نوری به سبب صرصره بوب جسارت جماعت « انواریه » فرو نشست، خاطر مهر مظاهر خدیوانه و رأی جهان آرای خسروانه چنین اقتضا فرمود که به نفس نفیس همت بر ساختن مهمات مملکت گمارد، و اوقات فرخنده ساعات را به انتظام ممالک محروسه مصروف دارد.

لهذا فرمان قضا جریان چنین شرف صدور یافت که: چون سابق جمیع مشاغل و مهمات عظیمه دولت جاوید عدت در کف کفایت شخصی واحد نبوده که به خواهش نفسانی و تسویلات شیطانی رفتار، و به این سبب اختلال و پریشان به روی کار آید، بلکه هر یک از مهمان بزرگ دولت را به یکی از امنا و امراء حضرت، و رجال دولت که همیشه در انجام خدمات سترگ مجرب، و به صداقت و دولتخواهی ممتحن و مہذب بوده‌اند، محول و موکول آید.

تکالیف چاکری و حدود خدمت هر یک معین و محدود گردد، تا بدون مداخلت به خدمات مخصوصه یکدیگر مشغول انتظام خدمات محوله بنخود بوده، و در بروز انجام خدمات دیوانی و ظهور کفایت و کاردانی به مفاخرت و سرافراری معزز و مباهی آیند. ولی مقرر شد که در کلیه امورات بدون اجازه و رخصت از حضرت ثریا مرتبت خود مداخلت ننمایند. پس ساعتی سعید بر این نهج، وزراء مخصوص معین و مشخص گردید.

۱- میرزا یوسف خلف میرزا محسن مستوفی الممالک آشتیانی، مستوفی و سررشته دار ممالک محروسه که قریب به هشتاد و پنج سال خدمت استیفاء ممالک ایران، به صداقت و راست قلمی ایشان محول بود، و درین اوان به صوابدید میرزا آقاخان در آشتیان روز را به شب می‌رسانید، احضار به دربار مرحمت شعار گردید.

وزارت مالیات به عهده کفایت ایشان آمد . شخصی بزرگمنش و دولتمخواه ، و از رموز دولتمخواهی آگاه ، حلیم و بردبار ، و با طمأنینه و وقار است . مصاحبت با فقرا و دراویش را خالی از تبختر و تشویش خوش دارد . اضرار و آزار بندگان خدا را سرآمد قبایح اعمال و افعال می شمارد . بر قضای حوایج محتاجان نیز گاهی اوقات شریف مصروف می دارد ، و همت می گمارد .

۳- و میرزا محمدخان خلف امیرخان ، سردار بن فتحعلی خان قاجار دولو ، کشیکچی باشی شهریار جم اقتدار ، که اجله امراء کبار دربار ، و عهده رجال دولت پایدار است ، و خلفاً عن سلف ، در این دولت بی پایان مصدر جانفشانی و خدمات نمایان بوده اند ، به خدمت سپهسالاری و وزارت جنگ ، که خدمتی نمایان و با فرهنگ است ، مفتخر و سرافراز گردید . الحق امیری عالمقدار و بزرگی جلالت آثار است ، از منہیات ظاهر شریعت ممنوع ، و در مراسم دین داری و تعزیه داری ولوعی تمام دارد . خدایش در حسن اخلاق و نیکی محض نیز بهرور گرداناد !

۴- دیگر میرزا سعیدخان که از نجبا و اعیان آذربایجان ، و به سلامت نفس و کم آزاری موصوف ، و به لطف طبع و نیکی فطرت معروف است ، کما فی السابق به شغل نبیل امور وزارت خارجه استقلال تمام یافت .

۵- میرزا محمدصادق نوری که میرزا اسدالله خان مرحوم را نواده الیق و اکفی ازا کثر آن سلسله و خانواده بوده ، به لقب امین الدوله ملقب و به تبلیغ عرایض حکام ممالک محروسه و انتظام اکثر امورات داخله سرافرازی یافت ، ولی دو چیز سبب عدم بقا و باعث نقصان ایام ارتقاء وی گردید . اولاً کفران نعمت عم ، ثانی تبختر و زیاده طلبی بر کافه امم .

هنوز از شجره وزارت ثمره نچیده و از شربت صدارت قطره ای نچشیده ، با عین عزلت قرین و با ذال ذلت همنشین گردید :

بیت

از آن سرد آمد این کاخ دلاویز که چون جا گرم کردی گویدت خیز!

در این حیص و بیص فرج خان غفاری کاشانی ، الملقب به امین‌الملک که از نام یافتگان دارالایمان کاشان ، و به نیکی محضر و حسن اخلاق شهره آفاق، و به کفایت و دولتخواهی در حضرت شاهنشاهی ظلّ‌اللهی معروف ، و به اکثر صفات حمیده ظاهری موصوف است ، از سفارت ممالک انگلستان و فرانسه و روم پس از انجام خدمات کلیه محوله در آن مرزو بوم ، مراجعت نموده ، به دارالخلافه طهران رسید . به این لقب عظیم و شغل فخیم منصوب و ملقب گردید .

۵- عباسقلی خان معتمدالدوله ، نبیره ابراهیم خلیل خان جوانشیر قراباغی که از اجله مشاهیر ایام و عمده والیان عظام است ، به وزارت دیوان عدالت مقوض و مرجوع آمد . خان‌زنی‌شان سردقتر ارباب کرم و قدوة اصحاب همم ؛ ادیب و فاضل است ، و در اکثر کمالات کامل ، بدون اغماض در کمال مناعت به انجام خدمت محوله اقدام داشت . خدایش موفق دارد که صفات پسندیده کوچک دلی و تواضع را اضافه بر صفات مستحسنه خویش دارد !

۶- شاهزاده علیقلی میرزای اعتضادالسلطنه را که مستجمع جمیع صفات حمیده و اخلاق پسندیده، و از دقایق اکثر صنایع و علوم بااطلاع است، به وزارت صنایع و علوم مفاخرت حاصل آمد .

۷- وزارت وظایف و موقوفات کل ممالک محروسه ایران به عهده میرزا - فضل‌الله نصیرالملک مازندرانی ، که از خانواده‌ای قدیم و شخصی رؤوف و حلیم است ، مقوض و مرجوع گردید ، اگرچه مشارالیه را بواسطه عدم توانایی و شیخوخت بهمان اسم فقط قناعت حاصل است .

۸- میرزا جعفر خان مهندس باشی سابق، و مشیرالدوله لاحق که بواسطه انتساب سیادت ، دارای جمیع سعادات، شیخی سالخورده و شخصی تجربه برده است ، به ریاست مشورت خانه خاص عزّ اختصاص یافت .

۹- میرزا محمد حسین دبیرالملک که از سادات عالی درجات فزاهان است ، کمافی السابق به تحریر فرامین و احکامات حضوری قرین اقتضای حبور آمد .

۱۰- محمودخان قراگوزلو که از معارف و اعیان مملکت ایران است به ریاست
تجار ممالک محروسه برقرار شد .

مفاد « تلك عشرة كاملة » در کار گزاران دولت علیه صورت تحقیق پذیرفت .
عبدالله و صاف :

صیت این دولت بگیرد جمله اقلیم جهان تا که باشد کار ساز ملک خسرو رایشان
نوعروس ملک بنده زیور انصاف و عدل تا کند مشاطگی کلک جهان آرایشان
هر یکی هستند دستور تهمن پیشکار چون توهستی در جهان اسکندرودارایشان

همچنانکه مرقوم افتاد عزیزخان سردار کل در این اواز از مهبجوران در گاه
سپهر نشان و متوقف آذربایجان می بود . در سردشت و تبریز تب خیز بادللی از خون
لبریز ، روز می شمرد ، این هنگام که دور سپهرش بکام و مدام مراسم در جام آمد ،
حسب الحکم خسرو گردون غلام ، عازم در گاه سپهر احتشام و طائف سده سدره مطاف
گردید . مورد الطاف و اعطاف گشت . کمافی السابق به منصب سرداری کل عساکر
منصوره سرافرازی یافت .

امیرزاده بهرام میرزای معزالدوله به حکومت آذربایجان برقرار ، میرزا -
ابوالقاسم تفریسی مستوفی دیوان همایون به «معین الملک» ملقب و در خدمت معزالدوله
به صوابدید سردار ، پیشکار و کار گزار آمد . امیرزاده عالیمقدار ، با سردار و کار گزار
حسب الامر خسرو جم اقتدار ، به جانب آذربایجان رهسپار گردیدند . پس از ورود ،
اهالی آنجا را که از تعدیات میرزا فضل الله وزیر نظام و ولد خسارت فرجامش در شکنجه
و آزار بودند ، مستمال و امیدوار نموده غایت سعی در تکثیر زراعات و توفیر عمارات
مرعی داشته ، آبی به روی کار آمد .

پاشاخان امین صره ، که در خدمت دولت شیوه جانبازی و با اهالی مملکت رویه
مردم نوازی دارد ، و در قضاء حوایج محتاجان در حضرت دارا دربان همت می گمارد
به وکالت آذربایجان سرافرازی یافت . چون انتظام مشورت خانه خاص به مومی الیه
اختصاص داشت ، به امین شوری ملقب گردید . برخی از پیشخدمتان خدمت پیشه

صداقت اندیشه را و کالت بعضی از ممالک محروسه را عنایت و مرحمت آمد .

چون اهالی دارالعباد یزد از تعدیات میرزا شفیع تویسرکانی پیشکار، به دادخواهی همچنانکه در وقایع سال قبل سمت تحریر پذیرفت ، در بلدة طيبة قم اقامت داشتند . خدیو دادگر که به خصایص انصاف و معدلت بسط جناح رأفت و مرحمت، برضعفای رعیت مخصوص است ، حکومت دارالعباد یزد را به میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان شیرازی که از اکفا و اقران، به سلامت نفس و کم آزاری امتیازی دارد عنایت فرمود. مشارالیه پس از ورود به حسن سلوک ، اهالی شهر و بلوک را مستمال و از مراحم سرشار حضرت ملك الملوك امیدوار گردانید . قاآنی :

سه چیز هست کز او مملکت شود معمور وزان سه، آیت رحمت کند زغیب ظهور
نخست یاری یزدان دوم عنایت شاه سیم کفایت حکام در نظام امور
از این سه مملکت از مهلکت بود ایمن بدان صفت که قصور جنان ز ننگ قصور

حکومت دارالؤمنین قم به جهانسوز خان قاجار و پیشکاری میرزا حسن مستوفی گرگانی که خالی از کفایت و کاردانی نیست، مفوض و مرجوع گردید . ایالت و حکمرانی دارالامان کرمان به امیرزاده کیومرث میرزا، خالف مرحوم امیرزاده قهرمان میرزا که در سنّ شباب است، و این بنده را از حالات آن جناب اطلاعی باصواب حاصل نیست ، مفوض و مرجوع گردید . پیشکاری امیرزاده جوان و کارگزاری دارالامان کرمان به محمداسماعیل خان نوری که در حالات اهالی آنجا و معاملات ، اطلاعی کامل حاصل دارد ، مرکب القوی و اضداد را داراست . کافی و مدبر است ، ممسک و جائز ، محول و موکول آمد .

چون در این سال بواسطه طول مدت و ظهور منافرت و مغایرتی که فیما بین امیرزاده حسام السلطنه حکمران مملکت خراسان، و میرزا محمد قوام الدوله پیشکار آن سامان حاصل بود ، کار گزاران دولت جاوید عدت ، حسام السلطنه را به دربار معدلت مدار احضار ، و امیرزاده حشمة الدوله را به ایالت خراسان شایسته و سزاوار دانسته، در شهر ربیع الثانی عازم مقر حکمرانی گردید .

امیرزاده حسام السلطنه در شهر شوال همین سال به حکومت و ایالت مملکت فارس اختصاص یافت. نواب ایشان در ایام حکومت خراسان و بعضی از محالات عراق، در امور ملک دارای شهره آفاق، و اوامر و نواهیش به جا، و تیر تدبیرش بی خطای بود. با عامه هواشات [تمام مردم] حسن مماشات مرعی می داشت. ولی در این حکومت به اقتضای زمان یا محض پاداش، جسارت سابق فارسین نسبت به فرمانروای مرحوم خلد آشیان، برخلاف حسن سلوک و شعار ایام ماضی، خود را راضی ساخت. با زمانه انبازی جست. به اغرا و سعایت بعضی از ارباب حسد، حاجی قوام الملک را که در قدمت خدمت و ظهور فدویت در حضرت جم مرتبت مستغنی الحد و الوصف است، با قراول و نگهبان به دار الخلافه فرستاد.

مشیر الملک را مصادره فرمود، باقرخان تنگستانی با آن همه خدمات و جان-فشانی که از اشتهاش حاجت به اظهار نیست، به سعایت ملک التجار بوشهر در همان بوشهر که عمل جانفشانی و مقتل شهدای تنگستانی بود محبوس فرمود، قریه اهرم که ملک موروثی و ابتیاعی باقرخان و سایر اهالی تنگستان است از ایشان انتزاع و به طایفه دشتی که بینهما عداوت و بغضاء، به سالها بر قرار است، واگذار نمود. چون در این حکومت اهالی فارس را اعتلا و استعلایی دست نداده بود، در یک روز بیست و چهار نفر «مره بعد واحده» بدستیاری توپ و خمپاره به اعلی مدارج سماوات، قرین ماه و ستاره گردانید:

می خواست که اودست رساند به فلك دستش نرسید لیک دستش برسید

خلاصه اول مرحله ورود، به سبب عدم بصیرت و اطلاع و اشتباه کاری صاحبان اغراض، و قایع مرقومه روی نمود. حکومت بوشهر و دشتستان را اولاً به سلیمان میرزا، خلف مرحوم فریدون میرزا فرمانفرما محول، پس از چند ماه به اسدالله میرزا نبیره ظل السلطان مفوض داشتند. کوهکیلویه را به محمدابراهیم خان قاجار واگذار نمودند، ولی مشار الیه نظر به رعایت خانواده رسالت، آن ولایت را کمافی السابق

به میرزا سلطان خان بهبهانی مفوض داشت . رحمة الله عليه :

کسی نیک بیند به هر دو سرا که نیکی پسندد به خلق خدا
خود به طریق مهمان در بهبهان ، در مدت حکومت روزگار می گذاشت .
حکومت دارا بجرد به امیرزاده مهدیقلی میرزا خلف شاهزاده محمد ولی میرزا بود .
چون جمال نام از طایفه بهارلو مصدر شرارت ، در شوارع و طرق مشغول به راهزنی بود ،
مشارالیه با جعفرقلی میرزا برادرش ، به گرفتن وی مأمور گردیدند . جمال خسارت
مال به سمت محاللات فرار اختیار کرد ، چند تن از کسان مشارالیه بدست آمد .
خود مشارالیه به علت نسبت سببی که با خیرالله نام ، کدخدای یکی از قراء سبعة
لارستان داشت ، به وی توسل جست ، خیرالله محض آسایش عبادالله آن را مغلولا به
دارا بجرد فرستاد . امیرزادگانش به شیراز آوردند . حسام السلطنه به دارالخلافه اش
روانه نمود .

هم در این سال حکومت توپسرکان و ملایر ، علاوه محاللات عراق ، به امیرزاده
نصرت الدوله ، خوانسار و گلپایگان به امیرزاده احمد میرزا عنایت آمد . حسنعلی خان
گروس سر تپ اول و جنرال آجودان حضور به وزارت مختار دولنین بهیشتین فرانسه
و انگلیس ، و اقامت دارالسلطنه پاریس بر قرار گردید .

جمعی از متعلمین مدرسه دارالفنون ، بجهت تحصیل علوم به ریاست عبدالرسول
خان نواده مرحوم صدراعظم اصفهانی ، به اتفاق مشارالیه مأمور به توقف پاریس
گردیدند . میرزا حسینخان خلف میرزانی خان امیر دیوان قزوینی ، که به کفایت و
کاردانی اشتهار دارد ، الحق شایسته خدمات بزرگ و سزاوار مناصب سترگ است ، وزیر
مختار و مقیم دارالخلافه اسلامبول آمد .

میرزا زمانخان کاشانی به کارپردازی قاهره مصر ، و میرزا مهدی نام به ارزنة -
الروم ، و حاجی بهاءالدین به شام ، و میرزا حسین به طرابزون مأمور گردیدند .
چون دولت بلجیم [بلژیک] را با این دولت قوی شوکت ، قدیم به توسط امین -
الملك معاهد دوستی بسته آمده بود ، سفیری موسوم به «موسیو بازی» از جانب دولت مزبور

به منصب شارژ دافری و اقامت دارالخلافت طهران مأمور گردید . میرزا عباسی خان غلام پیشخدمت به مهمانداری مشارالیه به تبریز رفته ، از ابتدای خاک ممالک ایران الی دارالخلافت طهران ، احترامی که درباره سفرای دول متحابه معمول و متعارف بود ، در هر يك از منازل عرض راه و حین ورود دارالخلافت ، بدون کسر و نقصان بظهور رسید . چون سند مأموریت مشارالیه منحصر به نوشته وزیر خارجه دولت بلجیم بود که به وزیر امور خارجه این دولت نگاشته بود ، لهذا وزیر امور خارجه را اولاً ملاقات ، پس از چند روز شرف اندوز حضور باهرالنور گردیده ، در دارالسفارة خود مقیم آمد .

دیگر چون «مستمری» وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت بهیة انگلیس را آب و هوای مملکت ایران ، موافقت بامزاج ایشان نداشت ، و اکثر اوقات به تکسر مزاج مبتلا می بود ، حسب الاجازة امنای دولت خود ، در شهر صفر « دوریه صاحب » را به شارژ دافری و اقامت دارالخلافت برقرار ، پس از استرخاص از دربار معدلت اختصاص به طریق لندن رهسپار گردید .

چون همواره از طایفه ضاله ترکمان ، خسارت و زیان فراوان به عموم سکنه و عابرین سبیل مملکت خراسان رسیده و می رسید ، باوجود آنکه آن گروه کالانعام خود را از مره اسلام می دانند ، هنگام قطع طرق و شوارع هر چه از امت خیرالانام و زایرین قبور مراقدائمه ، علیهم السلام ، به قید اسر آن گروه ضلالت فرجام در آید ، بیع و شرای آنها را جایز ، بل واجب می شمارند . لهذا اعلیحضرت ظل اللهی شاهنشاهی - صان الله شوکته عن التناهی - بر ذمت همت ملوکانه ، مهما ممکن دفع آن طایفه شریر « علیهم - الهاویه » را واجب و لازم شمرد . حین مأموریت امیرزاده حشمةالدوله به دارایی مملکت خراسان از جانب سنی الجوانب همایون امر و مقرر گردید که بعد از ورود به آنجا ، آن گروه اخس را از اراضی سرخس ازعاج و اخراج نموده ، قلعه ای در نهایت متانت و استحکام بناسازد .

جمعی از غازیان ظفر توأمان را با يك نفر از سر کردگان جلادت نشان بتوقف و حراست آنجا مأمور دارد ، که باعث آبادی آن ولایت و مانع خسارت و جسارت آن

سالکان مالک شرارت آیند . امیرزاده معزآلیه ، بیست و یکم شهر رجب وارد ارض اقدس و بیست و پنجم شهر رمضان المبارک با تدارکی شایان و جمعیتی مستعد و با سامان ، حرکت از ارض اقدس نمود .

از آوای اسپان و گرد سپاه بشد روشنایی ز خورشید و ماه
ستاره سنان بود و خورشید تیغ از آهن زمین بود وز گرد میخ

شانزدهم شهر شوال وارد صحاری سرخس گردید . حسب الامر خدیو بیهمال به دولت و اقبال قصبه‌ای مسمی به ناصریه ، با فسحت مساحت ، ودقت صنعت ، به دستیاری مهندسان حاذق ، و بنایان چابک دست لایق ، مشتمل بر بارویی حصین و بروجی رکن ، و عمارات خوب ، و خانه‌های بازیب و مرغوب ، بنا نموده . از اصقاع^۱ مملکت خراسان معادل چهار هزار خانوار از اصناف صنایع ، و انواع محترفه با اهل و سکن برای توطن و تمدن در آنجا مسکن داده ، قریب به پنج ماه تمام اهتمام تام بعمل آورد . و در ربیع الثانی سال هزار و دو بیست و هفتاد و شش به اتمام رسید .

محمد ولیخان قاجار دو گو به سرداری و ایالت آن سامان برقرار گردید . از واردات غیبیه ، این بنده قلیل البضاعه را « ناصریه سرخس » تاریخ انجام این عمارت بخاطر رسید . در این ایام که امیرزاده حشمة الدوله را در سرخس توقف و اقامت بود ، سواره تراکمه مروی به محاذی طرثن ، بیست فرسنگی سرخس آمده با تر کمانان آنجایی هم عنان ، در اکثر ایام صدمه و آزار به اردوی امیرزاده ذی شان می رسانیدند . چندان که امیرزاده را از انجام خدمات مرجوعه فراغت حاصل گشت ، بعزم تنبیه و گوشمال آن طایفه بدسگال ، بایک هزار و پانصد پیاده نظام و هشتصد نفر سواره و چهار عراده توپ جهان آشوب ، در غره شهر صفر ایلغار به سمت طرثن که مسکن و معبر آنان بود فرمودند .

در عرض راه جمعی از سواران تر کمان که به طرف سرخس می آمدند ، به طلیعه لشکر دچار ، به محض تقابل به سمت او بیه ، و ایل خود فرار نمودند . ایشان را از قصد

۱ - اصقاع ، جمع صقع : نواحی ، اطراف .

غازیان ظفر نشان آگاه ساخته، محض وصول خبر، آن گروه بد سیر در کمال ادبار، بار بر بختی^۱ بر گشته بختی بسته، در همان شب با روزسیاه به سمت دشت فرا نمودند. اکثری از اطفال رضیع، و پیران وضعی در آن ورطه هولناک، آغشته آب و خاک و سقطه ساقط هلاک شدند. بعد از ورود عسا کر منصور به آن حدود، زراعت و بساطین ایشان را ضایع و خراب، و سد و بند آب انبارهای آنان را منهدم و معدوم و نایاب نموده پس از همان طریق ذهاب، عازم مراجعت و ایاب گردیدند. از حسن اتفاق آنکه در عرض راه به جمعی از تراکمه شدیدالنفاق مروی که بعزم تاخت صحاری می ناخند بر خورد نموده،

بیت

به شمشیر هندی در آویختند همی ز آهن آتش فرو ریختند

به يك لمحہ قریب به نود نفر از آن طایفه بد اختر به معرض قتل و اسر در آمد. چون اتمام قلعه و انجام خدمت، و خدمت مقاتلت به عرض امنای دولت و پیشگاه حضور حضرت خلافت رسید، هر يك از امیر و وزیر و سایر سرکردگان و عسا کر قلعه گیر دلیر را به خلقت مهر طلعت، و نشان آفتاب نشان منصب و جلالت، و مبلغی معتنی نقد، به صیغه انعام، فراخور گنجایش، بهره مند نوازش و بخشایش ساختند. امیرزاده حشمة الدوله حسب الامر اقدس به ارض مقدس مراجعت نمود.

بیان حرکت موکب فیروزی کوکب خورشید اشراق
بعزم آذربایجان و عراق

روز چهارشنبه بیست و چهارم شهر شعبان این سال خدیو بیپال شاهزاده آزاده ذی شان، کامران میرزا به نیابت سلطنت و اقامت دارالخلافة مأمور، و امیرزاده نصرت الدوله به حکومت دارالخلافة و التزام حضور شاهزاده نایب السلطنه قرین عزت و حبور فرموده افتتاح سفر بالخیر والظفر، بعزم زیارت روضه منوره حضرت فاطمه علیها الف سلام و تحیه از دارالخلافة به باغ سروستان نقل مکان فرمودند. کار گزاران به حکم محکم

۱ - بختی: به ضم اول و کسره حرف سوم، شتر، مرکب. یعنی همراه کاروان بدبختی روانه شدند.

آن یكانه آفاق، به تپیه و تدارك بساق سفر آذربایجان و عراق پرداخته، قباب خرگاه آسمان جاء به ذروه مهر و ماه افراخته، دامن صحرا از خیام رنگین، رشك خلد برین ساختند. روز چهارم رمضان المبارك در ساعتی چون طالع خود مسعود، و زمانی به برآمدن آرزو ها موعود، شاهنشاه کامران با بخت جوان پای فلك فرسا به ركاب نصرت انتساب نهاد. پیر فلك زبان بدین بیان به دعا و ثنایش گشاد.

عبدالله و صاف :

ز اقتضای عقل فعال آنچه صادر می شود منهیان خاطرت از سر آن آگاه باد
صاحب جدی ار نباشد پاسبان قصر تو آنکه منزل دلودارد مسکنش در چاه باد
مشری در بحر مهرت گروطن نارد چو حوت هر دم از قوشش خدنگی بردل بدخواه باد

رایت مهر اشراق به عزیمت عراق از یافت آباد، به قریه آدران نزول اجلال فرمود. روز چهارشنبه نهم، حوض سلطان مقر کوه کبک همایون گردید. در این منزل حاجی مبارك خان که از خواجه سرایان معتبر، ولی از آب و گل شرارت و زیاده روی و جودش مخمّر بود، محض سفاهت، یحیی خان آجودان حضور را باقمه جراحی رسانید، حسب الامر به سیاست رسید.

پس از ورود قم و ادراك زیارات مخصوصه، اعلام فلك فرسا به محالات عراق حرکت کرده، در هر يك از منازل حسب الحکم میمنت نشان، عمال و رؤسای آن سامان را به درگاه خلایق امید گاه احضار، بعد از تنقیح محاسبات و تشخیص معاملات و رسیدگی به عرایض جمهور، و انتظام کلیه امور، هر يك فراخور قابلیت و رتبت، قرین التفات و عنایت می آمدند. پس از طریق همدان و کردستان و خمسه عازم چمن سلطانی، دوم شهر ذیحجه الحرام، چمن سلطانی مقر کوه کبک سپهر تزیین سلطانی گردید. سپهسالار و امراء تومان و سایر صاحب منصبان و افراد عسا کر ظفر اثر که قریب به ده هزار نفر می بودند، در کمال نظم و آراستگی و شکوه، شرفیاب حضور خسرو کیتی پزوه انجم گروه گردیدند. خدمات هر يك علی قدر مراتبهم مقبول خاطر مهر مظاهر، مرحمت مشمول آمد، کمال عنایت و التفات مبذول گردید.

امیرزاده خانلر میرزای احتشام الدوله حسب الاحضار بامشایخ عربستان و خوانین لرستان به تقبیل آستان مرحمت و معدلت بنیان، شرفیابی حاصل نمودند. در همین ایام توقف رایات جهانگشای سلطانی در چمن نزهت بخشای سلطانیه، جمعی از سران و اعیان سیستان مانند برادر سردار تاج محمد خان، و پسر سردار کمال خان، و برادر محمد شریف خان، و پسر سردار ابراهیم خان، و غیره شرفیاب حضور باهرائتور گردیده، به عطای خلاع آفتاب شعاع قرین التفات و عنایت حضرت جهان مطاع شده، رخصت انصراف به دارالخلافت قاهره یافته، و به توقف آنجا مأمور گردیدند.

هم در این ایام بر حسب اقتضای صلاح ملکی، و رأی معدلت پیرای ملوکانه، فرمانروایی اصفهان جنت نشان به امیرزاده احتشام الدوله عنایت شد. لرستان را ضمیمه ایالت کرمانشاهان، به امیرزاده امامقلی میرزای عماد الدوله مرحمت آمد. حکومت بروجرد به شاهزاده سلطان احمد میرزا عضدالدوله مفوض گردید. ایالت عربستان به حاجی علیخان فراشباشی سابق محول، و به ضیاءالملک هلقب و سرافراز آمد. کردستان به نجفقلی خان که از بنی اعمام امانالله خان والی می باشد واگذار، امانالله خان از ملتزمین رکاب ظفر آثار شد.

حکمرانی مازندران و استرآباد به شاهزاده حاجی کیومرث میرزا، ایلخانی قاجار برقرار و به لقب نبیل ملک آرا آرایش یافت. از رکاب نصرت انتساب مرخص، عازم مقر حکمرانی گردید.

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دویست و هفتاد و شش و حادثات زمانه بر حسب مشیت خداوند یگانه «وان علینا بیان»

چون هلال محرم این سال ظاهر گردید، و ایام تعزیه داری و سوگواری خامس آل عبا، علیه التحیه و الثنار سید، تاروز سیزدهم ماه مزبور لازمه ماتم داری و مصیب به ظهور انجامید. یوم چهاردهم ماه محرم خدیو آنجم حشم، عازم تبریز فرح انگیز گشته، ماهیچه لوای فلک مسیر یوم بیست و پنجم، چمن او جان را رشک منازل مهر منیر ساخت. عزیز خان سردار کل، و اسکندر خان قاجار بادوازده فوج پیاده نظام، و سه چهار هزار سوار

جرّار از طوایف مکرّی و چاردولی و افشار و غیره، و ده عزّاده توپ جهان آشوب، موکب همایون را استقبال نموده، سردار کل و سایر سرکردگان و نامبردگان آن سامان، ادراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب نمودند. نظر به ظهور خدمات چراغعلی خان زنگنه، حاکم زنجان و خمسه، در این منزل وی را به سراج‌الملک ملقب و در منزل آق کند مرخص، و به مقر حکمرانی مأمور به معاودت آمد.

پس از پنج روز توقف در غرّه شهر صفر موکب نصرت اثر، از او جان حرکت، روز سیم ماه از فیض قدوم مسرت لزوم، شهر تبریز، مهبط انواع فیوضات، و فرح انگیز گردید. امیرزاده معزالدوله و معین‌الملک، و عموم اشراف و اعیان از شرف اندوزی حضور مهر ظهور همایون مستفیض گردیدند. عمارات سلطانی در اصل شهر، هفت روز مقر کوکبه جهان ستانی آمد. پس باغ شمال خارج شهر محل موکب عزّ و جلال گردید. چون بواسطه قلت غله و غلا، ضعف فقرای تبریز را عسرتی حاصل بود، خدیو بیهمال، مظهر رحمت ذوالجلال، هزارخوار غله در حق ایشان انفاق فرمود. پس بعد از انتظام مهام کلیه آذربایجان، بیست و دوم شهر صفر موکب فیروزی کوکب از تبریز به سمت مراغه توجه فرموده، یوم بیست و ششم خارج شهر مراغه مقر کوکبه سپهر تزیین ساخته.

چون عزیزخان سردار کل در انجام خدمات کلیه و جزئیه در این سفر لازمه فدویت به عرصه ظهور رسانیده بود، به عطاء یک قبضه شمشیر قبضه مرصع و خلاع فاخره سرافراز و مخلع گردید.

همچنین میرزا احمدخان، که مرحوم میرزا تقی خان اتابک اعظم را ولد و ماصدق «الشبل یخبر عن الأسد» است، و به منصب سرتیپی اول توپخانه مبارکه سرافراز، و در این سفر خدماتش ملحوظ نظر خسرو بنده نواز افتاد، و پاداش خدمات والد مرحومش نیز همیشه منظور نظر معدلت گستر است، علیهذا مشارالیه را به لقب «ساعداالملکی» مفتخر و سرافراز گردانیدند.

دوم ربیع الاول از طریق لیلان و هشتروند، که اسهل طرق بود تشریف فرمای

قزوین ، و به یمن قدوم میمنت قرین آنجا را غیرت افزای بهارستان اردی بهشت و فروردین فرمودند . شاهزاده عبدالصمد میرزای حکمران ؛ مصدر خدمات نمایان و مورد اشفاق و عنایات بی کران آمد . روز بیست و دوم شهر مزبور وارد دارالخلافه قاهره گشته ، عموم اهالی دارالخلافه به استقبال موکب شاهنشاهی شتافته ، از ادراک نعمت طلعت مهر اثرش شادان ، و از شرف اندوزی حضور لامع النورش خداوند منان راشکر کنان آمدند . پس از جلوس در دیوان خانه مبارکه میمنت مانوس ، بارعام و از مقربان و بار یافتگان بارگاہ صف سلام منعقد گردید .

بر حسب مقتضای حال ، واقفان حضور را قرین افتخار و عنایت و سرور فرمودند . میرزا محمد علیخان ، الملقب به شمس الشعرا ، در تهنیت ورود مسعود قصیده ای به معرض عرض رسانید . شطری از آن قصیده ، تیمناً به رشته تحریر کشیده آمد :

بیت

بر کام دل خویش سفر کرد شهنشاه	و آمد سوی دارالملك المنقده
سلطان ظفر مند و شهنشاه عدو بند	خورشید سلاطین جهان ناصر دین شاه
شاهی بتو شایسته من الشرق الی الغرب	گیتی بتو آراسته از ماهی تا ماه
گیتی ز تو و گنج همه گیتی از تست	العبد و مافی یدہ کان لمولاه
یک چند نشستی به سعادت زبر زین	اکنون به سلامت بنشین بر زبر گاه

چون در این مدت که کوکب فیروزی کوکب همایون ، تشریف فرمای ساحت عراق و خمسه آذربایجان می بودند ، خدمات شایان از امیرزاده نصرت الدوله به عرصه ظهور رسیده بود ، و اهالی دارالخلافه از نو کرور عیت ، از حسن سلوک و مراقبت مشارالیه در حضرت جم مرتبت شاگرد ، وداعی دوام دولت شدند . در ازاء خدمت به عطای یک قطعه نشان تمثال بی مثال مکمل به الماس ، و یک ثوب قبای ترمه تن پوش مبارک سرافراز و قرین افتخار و اعزاز آمد .

در همین سال حسب الامر خدیو بیهمال هفته ای دو روز ، باید وزراء عشره عظام سعادت اندوز ، در عمارتی مخصوص مجلسی منعقد ، و به شورای امورات کلیه دولتی اقدام

نمایند . پس از تطبیق آراء ، به توسط پاشا خان امین شوری ، ماجرا را کما جری ، به خاک پای مبارک معروض ، تا بعد از اتمام نظر مهراثر به اجرای رد و قبولش پردازند .

دیگر همچنین که در وقایع سال قبل مرقوم گردید ، بعد از انصراف مستر مری وزیر مختار دولت بهیه انگلیس ، جنرال رالینسون^۱ به وزارت مختار وایلیچی مخصوص از دولت مزبور مخصوص ، عازم دارالخلافت طهران آمد . حسب الامر کار گزاران دولت ابد مدت ، علیقلی خان سرتیب از سرحد مملکت ایران الی دارالخلافت طهران به مراسم میزبانی اقدام نمود . روز دوازدهم جمادی الاولی که به حوالی دارالخلافت رسیدند ، محمدخان امیر تومان و میرزا غفارخان صدیق الملک ، نایب اول وزارت امور خارجه باجمعی دیگر از اعیان ، مشارالیه را پذیرایی شایان نموده ، پس از ورود به سفارت - خانه چندتن از مستوفیان عظام در سفارتخانه حاضر ، به لوازم مراسم اکرام و احترام قیام نموده ، عبدالعلی خان ادیب الملک ، پیشخدمت خاصه همایون ، از جانب سنی الجوانب اعلی حضرت شهر یاری ، رسوم احوالپرسی به تقدیم رسانید . سیم روز ورودش با تشریفات متداوله به توسط محمد ناصر خان سالار بار ، دریافت حضور باهرالنور شاهنشاه تاجدار جم اقتدار نمود . نامه مودت خنامه شاهنشاه انگلستان را از پیشگاه همایون گذرانید مورد عنایات بلانهایات گردیده ، پس از استرخاص از حضور مرحمت اختصاص ، وزیر امور دول خارجه و امین الدوله را دیدن نموده ، به سفارتخانه معاودت نمود . در رمضان همین سال رجال دولت انگریز را تغییر و تبدیل تمام روی داد . جنرال رالینسون وزیر مختار از دارالخلافت طهران به دارالسلطنه لندن احضار گردید ، و [چارلز] الیسون نام به عوض مشارالیه به توقف دارالخلافت برقرار آمد .

از این طرف قرین الشرف نیز میرزا جعفرخان مشیرالدوله و رئیس مشورتخانه که مردی است سالخورده و تجربه برده ، و از دقایق رموز امور دولت آگاه ، و با استحضار بود ، به سفارت آن دولت مأمور ، بانایب و منشی و تبعه و حواشی در شهر ذیقعه از طریق مملکت روم روانه آن مرز و بوم گردیدند .

هم در این سال ایالت دارالایمان کاشان به محمدیوسف خان سرتیب ، خلف محمد

۱- رالینسون مردی ایران دوست بوده و کتیبه های کرمانشاه را برای اول بار خوانده است.

حسنخان سردار ارزانی ، و حکمرانی مملکت کیلان به امیرزاده اردشیر میرزا ، رکن الدوله ، و دارایی دارالعبادینزد به عیسی خان قاجار قوانلو اعتمادالدوله ، و حکومت طبس به محمد ابراهیم خان یزدی مفوض و مرجوع آمد . دیگر همچنانکه مرقوم افتاد بعد از اتمام قلعه ناصریه سرخس ، تراکمه سرخسی و ساکنین طژن بانراکمه شدید النفاق ساکن مرو ملحق ، و بالاتفاق به عزم فسادرایت اشتداد بر افراشته ، لهذا حکم والا ، نافذ شد که امیرزاده حشمةالدوله صاحب اختیار مملکت خراسان ، باجنود ساخلو آن سامان و عساکر منصوره مأمور ، از دارالخلافه طهران در نهایت حزم و تصمیم عزم ، عازم مرو گردیده به دفع فتنه آن فتنه باغیه پردازند .

پس عبدالعلی خان سرتیپ توپخانه مبارکه ، با چهارده عراده توپ و سیصد نفر توپچی و قورخانه و افواج بحر مواج نهم خوی و سربندی و بهادران و قهرمانیه و فوج شقاقی و فراهان و سمنان و دامغان و اردبیل و مشکین و عرب و عجم و افشار و مراغه و مخبران ، و یکهزار و سیصد نفر سواره ایلات قزوین و چاردولی و بختیاری و قورت بیگلو و معادل هشتاد هزار تومان وجه نقد تحویلی بکنفر از پیشخدمتان حضور ، مأمور خراسان فرمودند . امیرزاده معزالیه نیز باقوام الدوله پیشکار و غازیان جان نثار در اواخر همین سال بسمت سرخس رهسپار گردیدند . از مشاهیر متوفیات این سال اسدالله خان معتمدالملک قاجار ، که خدیو بیهمال را خال ، و بحکمرانی بلده طیبه همدان اشتغال داشت ، در شهر شوال از این عالم سریع الزوال به دار بقا ارتحال نمود .

ذکر حقایق اخبار سال هزار و دوست و هفتاد و هفت و بیان محاربه لشکر ایران با جماعت ترکمان ، و شکست لشکر اسلام به تقدیر قادر بیچون
« و هم من بعد غایبهم سیغلبون »

چون احقاق حقوق مسلمانان ، و آسایش جمهور اهالی ایران ، زیاده از حوصله بیان ، منظور نظر معدلت اثر ، خدیو نریا مکان ، ظل حضرت سبحان می باشد ، در این شیوه رعیت پروری و رویه عدالت گستری ، حتی المقدور همت خدیوانه مصروف می دارند . لهذا در اول این سال نیکومال فرخنده فال حکم قضا مضا شرف نفاذ یافت که ایام

یکشنبه هر هفته سفر او حضرا به دیوان مظالم مقام، آحاد و افراد خاص و عام را با رعام بود، بدون ممانعت حاجب و دربان، به خاکپای مبارک همایون عارضین و متظلمین شرفیاب گردیده، هر يك عرایض و متمنیات خود را بالمشافهه در پیشگاه حضور مهر ظهور معروض دارند، تا آنکه به مقتضای عدالت و مطابق شریعت، دادخواهی و غوررسی سمت ظهور یابد. ازین حکم محکم پایدار، دیده عدل و داد بیدار گشت، و چشم ظلم و فتنه در خواب آمد.

اساس عدل و انصاف موضوع، و رسم بدعت و جور مرفوع گردید. لله درّمن

قال، قانّی :

از کمال عدل او ترسم کز این پس گوسفند

آن چنان نازد بخود کرد شبیخون بر ذآب

بوالمظفر ناصرالدین کز نسیم عفو او

در دهان مار تریاق اجل گردد لعاب

در همین ایام سوء سلوک و بی اعتدالی میرزا محمدخان زنکنه، و محمودخان ولد آن، در فوج کرمانشاهان معروض پیشگاه خسرو معدلت نشان آمد، و به درجه وضوح پیوست. لهذا مشارالیهما از سرتیپی و سرهنگی معزول، محمدرضاخان نواده محمدخان زنکنه، امیر نظام سابق، به سرتیپی فوج مزبور مشغول آمد.

میرزاموسی تفریسی مستوفی دیوان اعلی که مدتها به وزارت حاکم دارالخلافه اشتغال داشت، و چندی قبل بسبب اختلافی که فیما بین مشارالیه و امیرزاده نصرت الدوله حاکم دارالخلافه به ظهور رسیده بود، از این شغل معاف، و به خدمت سابق در ساک مستوفیان و اشراف خدام در گاه سپهر مطاف بود، این اوقات نظر به قدمت خدمت و شایستگی و کفایت و استحضار کلیه در مهمات ولایت، مجدداً به خدمت وزارت دارالخلافه سرافراز، و به عطای يك ثوب جبّه ترمه کشمیری به رسم خلعت، قرین مفاخرت و اعزاز گردید.

دیگر همچنانکه در وقایع سال قبل سمت تحریر پذیرفت، حاجی قوام الملك و

مشیر الملک شیرازی را که امیرزاده حسام السلطنه با اسناد بعضی جرایم مجعول روانه دارالخلافه قاهره داشته بود، پس از شرفیابی حضور باهرالنور، و ظهور عدم جنایت، رخصت انصراف به شیراز حاصل، والطف خدیوانه، مشارالیهما را شامل آمد. هر یک به عطای یک قبضه عصای مرصع و یک ثوب جبّه ترمه کشمیری سرافراز و منخلع گردیده، مراجعت به شیراز نمودند.

پاشا خان امین شورا که در مرحله چاکری و فدویت از اکثر امثال و اقران برتری و مزیت دارد و مراتب صداقت و امانت خود را در انجام خدمات محوله به عرصه ظهور می رساند، به عطای یک ثوب کلجه و یک ثوب قبای تن پوش مبارک، قرین مفاخرت و عنایت آمد. دیگر چون امیرزاده کیومرث میرزا، حکمران دارالامان کرمان، با وجود عنفوان جوانی، و اول مرحله مأموریت به خدمت حکمرانی، در رعیت داری و حسن سلوک با عامه اهالی آنجا از ایل و بلوک، طریق و رویه‌ای که شایسته ابناء ملوک است ظاهر ساخت.

ظهور این مراتب بر مراتب تفقیدات و تلطافات ملوکانه حضرت ملک الملوک، در باره مشارالیه افزود. به لقب نبیل عمیدالدوله سرافرازی یافت. نظر به اینکه شاهزاده جلال‌الدین میرزا، که از ابناء خاقان علیین آشیان فتحعلی شاه است، مدتی در مدرسه دارالفنون مشغول تحصیل علوم، به خصوص علم لغات مختلفه، و علوم حربیه بود، فی الجمله اطلاعی حاصل نمود. محض تشویق و ترغیب دیگران، و ظهور اشفاق بیکران از حضرت جم مرتبت، به علاوه دوستان تومان مواجب سابق، و خدمت آجودانی حضور، قرین افتخار و جهور گردید.

و همچنین امیرزاده او یس میرزا خلف نایب‌الایاله، فرهاد میرزا که بدری بی-کلف است «ولاشک فیله لایه خلف» آجودان حضور سراسر نور و از این خدمت قرین عنایت و مکرمت خسرو کیخسرو درایت آمد. صفرعلیخان شاهسون اینانلو با هفتصد نفر سواره جمعی خود، که حسب الاحضار کار گزاران دولت جاوید عدت به دارالخلافه

قاهره آمده بود، حسب الامر قدر قدر عارضین لشکر به دقت نظر رسیدگی نمود. حسب الامر اقدس روانه مشهد مقدس شدند .

بیان محاربه لشکر ایران با طایفه ضالئه تر کمان

بعد از حرکت لشکر دشمن شکر از سرخس، از طریق شوره کال و کوچه قم عازم مقصد شدند. با وجود آن که از شوره کال تا یورت الشه مرو، هیجده فرسنگ مسافت و خالی از آبادی و آبی باشد، بدون خیال و تشویش طریق شتاب در پیش گرفتند. پس از طی مسافت، اول مکانی که محل توقف و اقامت آمد، امتحاناً به کندن چاه اقدام نمودند. از بخت بی زوال شاهنشاه اسلام پناه، بلا زحمت آبی در نهایت عنایت ظاهر گردید. سه روز در آن مکان رفع خستگی و کسالت نموده، پس از آنجا حرکت در زانه سیم در صحاری مرو، جایی که معسکر لشکر را کنجایش بود سه روز دیگر اوتراق، پس با نهایت ایهت و طمطراق، عازم اصل قلعه مرو که محل اقامت تر کمانان تکه شدیدا لنتفاق است گردیدند.

ترا که آنجایی که عند التحقیق قریب به بیست هزار خانه وار می شوند، مها ممکن از سواره و پیاده و تفنگچی و شمشالچی، دره ها و نهرهای معبر را گرفته، در کمال جلالت به محاربه و مجادله در آمدند. ولی در اولین حمله جمعی کثیر از آن طایفه شیر، عازم بش المصیر گردید. نسیم ظفر بر پرچم و علم ازدها پیکر دلیران مظفر وزید، لاجرم تر کمانان بلاد رنگ از عرصه جنگ منزه ما به جانب او بای خود شتافته قلعه را خالی، با ایل و تبار از رودخانه عظیم مرو گذار، و به جانب یورت الشه رهسپار گردیدند.

روزیست و هشتم ذیحجه الحرام سال هزار و دو یست و هفتاد و شش، قلعه مرو مضرب خیم مجاهدین اسلام آمد. ایام عاشورا به تعزیه داری و سو کواری خامس آل عبا، سیدالشهدا علیه التحیه و الثنا، اشتغال نمودند. چون طایفه سالور در محلی موسوم به ایل آتن، پنج فرسنگی مرو و توطن داشتند، و با ترا که تکه در این داستان همدستان بودند،

۱- اصل این لغت، اوپه است؛ طایفه، ایل، خیمه، محل زندگی چادر نشینان.

امیرزاده حشمةالدوله وقوام الدوله دفع آنان را معجلاً به صواب اقرب دانسته، قریب به شش هزار نفر سرباز و ده هزار نفر سواره و چند عراده توپ، به تنبیه طایفه مزبور مأمور نمودند. روز دوازدهم محرم خود ایشان بالشکر مأموره ظفرهم عنان، ایلغار کنان رخ به یل آتن نهادند. جماعت سالور نیز پیاده و سوار، به عزم مقاتله و کارزار از قلعه برآمده پشت بر دیوار قلعه داده با جماعتی که روی رزمیه رزم، و پشت قوت لشکریان ایشان بود، به محاربه و مجادله اقدام ورزیدند. جمعی از خاکساران آن قوم بادپیما که خود را بر آن دریای آتش زدند، از جویبار شمشیر آبدار شاداب گردیدند، به اندک کرفری از بآس یلان شیرصوت، به سمت هزیمت نهضت نمودند. از معرکه جدال رو بر تافته به قلعه درآمدند. جمعی کثیر قتل و اسیر گردید، غازیان نامدار و جنگجویان نصرت مدار، رایت افراز فرار گشتند. بحکم «خذواهم و احصروا هم واقعدوا لهم کل مرصد» به محاصره و احتوای قلعه پرداخته، ولی جعفر قلیخان برادر پرویزخان سر کرده سواره چاردولی از این طرف قرین الشرف، به سعادت شهادت فایز گشت. چند نفر نیز مجروح گردید.

پس زور بازوی غازیان منصور، دست و پای سرکشان سالور را تاب داده، تاب و توان از آن گروه مقهور بی ایمان مسلوب ساخت. از امیرزاده حشمةالدوله مستدعی حضور و متعهد تفویض قلعه و تقدیم خدمت شدند، از موقوف امارت و وزارت به مفاد «حسن العفو عند القدره» اشاره به بشارت قبول رفت، رؤساوریش سفیدان آن گروه بی ایمان با شمشیر و قرآن بیرون شتافته، استیمان جستند. جمعی از اعیان آنها با قلیلی پیاده و سواره به رسم گروگان و انجام خدمات آن سامان ملتزم رکاب نصرت نشان گردیده، مراجعت به مرو آمد. الی بیست و هشتم صفر به جهت تحصیل سیورسات و اطلاع از امورات آن ساحات اردوی نصرت آیات را در همان قلعه مرو اقامت و مقر بود.

در این مدت طایفه تراکمه تکه که به یورت الشه رفته بودند، آن طرف رودخانه به استحکام سنگر و معقل خود مبادی اشتغال داشتند. روز بیست و هفتم شهر مزبور نواب والا، جمعی از سربازان جانباز و توانا را بآغرواق، و چند عراده توپ به

به محافظت و محارست قلعه مرو مأمور نمود . خود با بقیه لشکر در سه فرسنگی قلعه مرو محلی که موسوم به سمندوک است، آمده سه روز در آنجا توقف، روز غرهبیج اولی از آنجا حرکت به مسافت دوهزار قدم از سنکر و سقناق^۱ جماعت تر کمان، محل اقامت و توقف اتفاق افتاد . روزانه دیگر، فردوسی :

چو بر زد سر از کوه گیتی فروز دوزلف شب تیره بگرفت روز
وزان چادر قیر بیرون کشید به دندان لب ماه در خون کشید

دلیران جانبین و مبارزان حزین، بهم مصارم و ملاقی گشته، بهادران با فرهنگ، بر آهنگ چنگ، چنگال و چنگ گشوده آغازستیز کردند، زمان طعن و ضرب اسیاف و رماح، از صباح تا رواح، امتداد یافت . جمعی از طرفین مجروح و مقتول گردیدند . محمد حسنخان فراهانی سرتیپ در این جنگ به درجه شهادت رسید، تا روز شانزدهم ماه مزبور، دیگر محاربه صورت ظهور نیافت، طرفین به استحکام سنکر و سقناق خود می پرداختند .

روز شانزدهم ماه مزبور طایفه تر کمانیه، اناثاً و ذکوراً، دست از جان شسته به هیأت اجتماع پای به معرکه کارزار گذاشتند . آتش محاربه شعله ور، از تیغ دلیران هنرور، توده اغبر، رنگ لاله احمر گرفت. در آن روز گرما به شدت اشتداد داشت، انوری :

ز نور تابش خورشید لعل فام شدی سروی^۲ آهوی دشتی چو آتشین خلخال
چو گرم کشتی آب از هوای آتش طبع پشیزه نرم شدی در مسام ماهی^۳ وال
از طلوع فلق تا ظهور شفق دست به تیغ و تفنگ باز بردند، و بساطی ملمع از خون دلیران بر سطح زمین گسترده .

بیت

جهان به حيله دم اندر کشیده چون نقطه اجل به کینه دهان باز کرده چون پرگار

۱- سقناق : اردوگاه ۲- سروی : شاخ ۳- این دوبیت در دیوانهای چاپ شده انوری دیده نشد، ماهی وال : نهنگ

شده زخون یلان همچو پای کبک دری میان معرکه سیمرخ مرگ را منقار
در آنروز که نمونه محشر بود ، محاربه ازهرچه تصور کنی صعبتر آمد . همه
صحراتن بی سر و گردن بی حنجر گردید .

بیت

از اکنون تا پسین روزی ز گیتی بر آن خاک ارفرود آید کبوتر
ز بس آغار خون گردانه چیند طبرخون رویدش در حلق و ژاغر
اگرچه آلات و ادوات حرب و ضرب در لشکر اسلام زیاده از جماعت ضالّه ترا کمه
نافرجام بود ، ولی به مفاد :

بیت

ز بیژن فزون بود هومان به زور هنر عیب گردد ، چو بر گشت هور
و به مقتضای قضای آسمانی کار به تنگ ، و نام به تنگ رسید . کوشش را مجال
نماند ، عرصه کارزار را باطلاق و وحل و نی زار بود ، عراده توپها به گل فروشد . در
استخلاص آنها چندان که کوشیدند فایده نداد ، خصم قوت گرفت و استیلا یافت ، به واسطه
حرکت این ابلق نافرجام ایام ، مرا کب مطلوب غازیان چون عذر لثیمان تنگ ، وساحت
آن بیابان بی پایان بر مجاهدان اسلام تنگ گشت . پس « ومن نجی برأسه فقد ریح »
برخواندند . پشت فرادادند ، و رو به سوی هزیمت نهادند .

بیت

چنین آمد این گنبد تیزرو شکفتی نماینده نوبه نو .
فریاد « لقد لقینا من سفرنا هذا نصباً » از پیرو بر نابه ثریا و ز بانا رسید ، قریب به چهار
پنج هزار تن از طرفین مقتول و مجروح گردید ، بعد از غروب آفتاب که هر دو لشکر را
به سقناق و معسکر خود مراجعت آمد ، امیر و وزیر چنین تدبیر نمودند که در همان
شب اردورا به سمت پنجاهه که در آنجا سیورسات و آذوقه ممکن الحصول بود ، حرکت
دهند و مضمون :

۱- نام منزل شانزدهم از منازل قمر است ، و نیز نام دو ستاره است (لغت نامه)

شعر

ولیس فرار الیوم عا رعلی القتی
اذا عرفت منه الشجاعة بالأمس

راکار بندند، ولی غافل از اینکه ترا کمه در اطراف، میان نیزارها کمین کرده، و در آن شب مترصد روزی چنین خواهند بود. خلاصه در آن شب و روز هفدهم تا شام، خسارت و زیان تمام به لشکر اسلام رسید. دو بهره از لشکر به معرض قتل و اسر در آمده، بعد از ورود به پنجاه ظاهر گردید که آذوقه و سیورسات نیز در آنجا معدوم و نایاب است، لهذا مراجعت به سمت مشهد مقدس را به صواب اقرب دانسته از طریق تربت شیخ جام و طرق متعدد، وارد مشهد مقدس گردیدند. معلوم آمد که کارها در قبضه قدرت قادر قدیر است، و محکوم حکم تقدیر، اگرچه وقوع سانحه این عام، خسارتی تمام بود به لشکر اسلام، ولی «فلیس اول قارورة کسر فی الاسلام». معامله سلطان مسعود و امراء غزنویان با ترا کمه سلجوقی، در همین صحاری سرخس و مرو خراسان، و حادثه پادشاهی معدلت گستر چون سلطان سنجر که با ترا کمه غزنین جمهور را مشهور، و رباعی بدرالدین کاتب در تسلیه حادثه سلطان سنجر، که شامل حال این لشکر نیز خواهد بود، در اکثر کتب و سیر مذکور و مسطور است.

و هو هذا

شاهها ز سنان تو جهانی شد راست تیغ تو چهل سال ز اعدا کین خواست
گر چشم بدی رسید آنهم ز قضا است کان کس که بیک حال بماندست خداست

و همچنین در شش سال قبل، قتل خان والی وشکست لشکر بی حد و مراهالی خوارزم، از شرمه قلیل همین طایفه ترکمان و معدودی از سواره ایل خراسان، معاصرین را ظاهر و معلوم است. خلاصه بعد از سنوح این حالت، خسرو کیخسرو درایت، امیرزاده حشمةالدوله و قوامالدوله را از امارت و وزارت خراسان معزول و به دارالخلافة قاهره احضار فرمود، محمدناصرخان ایشیک آقاسی باشی که از اجله امراء دربار و از امورات خراسان و آن ساحات با اطلاع و استحضار بود، به لقب ظهیرالدوله ملقب، و به سرداری آن سامان سرافراز گردانید. با افواج و سواره خمسه

و فوج فیروز کوهی و سواره دوبرن و جمعی دیگر از لشکر ظفر اثر، و چند عراده توپ، روانه خراسان فرمودند، که تا ورود حاکم جدید متوجه نظم مملکت و سرپرستی رعیت باشد، مشارالیه نیز پس از ورود با نهایت اهتمام، انتظام تمام در امور، و رسیدگی در مهام جمهور به ظهور رسانید، افواج گروس را به اقامت کلات، و سواره شاهسون را به محمودآباد جام مقام داد. سواره جامی و باخرزی و خوافی را به محارست شوارع و معابر بازداشت. سیورسات به جهت مستحفظین قلعه ناصریه سرخس، با وجود برودت هوا و شدت سرما، ارسال نمود. بعد از مأموریت ظهیرالدوله کارگزاران حضرت خلافت، امیرزاده حسام السلطنه را از فارس، بر سبیل استعجال، به دربار احضار نموده، به ایالت خراسان و تدارک کار، و تلافی عار بر قرار داشته، مشارالیه پس از استرخاص از درگاه مرحمت اختصاص عازم خراسان شد. شهر صیام را در سبزوار و خبوشان، و جبر و کسر آن سامان گذرانیده، غره شوال وارد ارض اقدس گردید.

سلخ شهر شوال سیصد نفر سواره از تراکمه بدسگال، بعضی از قراء محال خواف را تاخته، از یکفر سنگی کاریز عازم مراجعت شدند، سواره جامی و باخرزی و شاهسون آنان را تعاقب نموده، پس از تلاقی فریقین، تراکمه را شکست فاحش داده، تارباط تومان آقا تعاقب نمودند. قریب به یکصد و پنجاه نفر از آن طایفه ضلالت سیر به معرض قتل و اسر در آمد.

حکومت و ایالت مملکت فارس مرة بعد اولی و کرة بعد آخری، از جانب سنی الجوانب مرحمت مناص، به امیرزاده مؤیدالدوله عز اختصاص یافت. در شهر جمادی الثانی وارد مقر حکمرانی گردید. زین العابدین خان حاکم گروس به منصب سرتیپی افواج گروس سرافرازی یافته، مأمور به ارض اقدس شد. نیابت حکومت گروس به علیرضاخان خلف مشارالیه عنایت و مفوض آمد.

هم در این سال میرزا غفارخان صدیق الملک نایب اول وزیر امور خارجه به منصب وزیر مختاری و ایلچی مخصوص این دولت پایدار بر قرار، و به اقامت بطرز-

بورغ دولت بهیبه روسیه مأمور گردید ، به يك قبضه شمشیر قبضه مرصع ، قرین افتخار و مباحات آمد. در ربیع الثانی همین سال محمد مهدیخان کشیکچی باشی ، که سپه سالار وزیر جنگ را خلفی نیک محضر و با فرهنگ ، قآئی :

آن پدر را از نطق کهکشان شاید کمر وین پسر را بر مدار فرقدان ساید کلاه و از جانبی منتسب به خانواده سلطنت است ، به مصاهرت خدیو سپهر اورنگ سرافرازی حاصل کرد. بازوی جلالت و اقتدارش به تزیین دری شاهوار زینت گرفت.

بیت

آن چنان دری که گربودی فلک رادسترس همچو تاجش بر نهادی بر سر خورشید و ماه از سوانح این سال ، این که چون در سال قبل به سبب عدم نزول باران ، حاصل زراعات شتوی اطراف دارالخلافه طهران در نهایت قلت بود ، لهذا کمی آنزوقه سبب زیادتى عسرت و ضیق معیشت متوطنین دارالخلافه آمد . غلایی هایل و بلائی نازل حادث شد. از موقف خلافت حکم محکم شرف صدور یافت که سی چهل هزار خروار غله از غلات دیوانی ولایات به دارالخلافه حمل شود ، ولی چنان اتفاق افتاد که در این زمستان به خلاف سابق برف و باران در نهایت کثرت ، سرها و بوران در غایت شدت ، از اواسط شهر رجب تا اواخر رمضان ، جمیع طرق و معا بر مسدود ، زهاب و ایاب قوافل موقوف گردید . غلاء غله و غلو غلاء دارالخلافه را بلیه و آفت ، عموم ما کولات غالی و مرتبه عالی یافت ، اشخاصی که غله در انبار داشتند ، به انباشتن انبار از درهم و دینار پرداخته ، طریق خصب و رخص مسدود ؛ و باب بی انصافی و بی مروتی گشودند .

خدیو معدلت گستر ، محمودخان کلانتر شهر را به رسیدگی این امور و سوئیه بین الجمهور مأمور فرمود ، فایده نبخشید ، بل مزید علت گردید . حسب الامر شاهنشاه گردون بساط ، بساط حیاتش در نور دیده ، به سیاست رسید . پس معتمدان در گاه فلک نظیر ، حسب الحکم خسرو گردون سریر ، هر که را از اواسط و اعالی که غله در انبار بود به قیمت غالی ابتیاع ، و بر فقرا و مساکین صرف گردید . از خزانه مبارکه مبالغی خطیر به ارباب استحقاق ، از صغیر و کبیر انفاق و اشفاق شد . هر يك از چاکران دولت که در این عسرت مصدر خدمت و باعث توسعه معیشت اهالی ولایت

آمده بود ، مورد الطاف و عنایت گردید . تا اوایل شهر شوال که بیست روز از اوایل بهار می گذشت ، بحمدالله و المنه ، تفاوت کلی بهم رسانید ، و زمان ابتلا به انتها انجامید . چون زراعات شتوی به کمال رسیده در رسید ، نایره آن محنت منطقی گشت . دیگر چون میرزا عنایت الله امین لشکر در این سال به امید عنایت خداوند متان رو به سوی عالم جاویدان نهاد ، لهذا وجود چاکری کافی و به کار آگاه ، وامینی کردن و دولتخواه ، که عارض همه سپاه ، و لشکر نویس باشی در گاه جهان پناه باشد لازم افتاد . میرزا ابوالقاسم تفریثی مستوفی دیوان اعلی ، الملقب به معین الملك ، که سیدی جلیل و متصف به صفات مذکور بود . در این هنگام به وزارت معزالدوله و پیشکاری آذربایجان اقدام می نمود ، رأی جهان آرای خدیو معدلت توأمان اقتضا نمود که مشارالیه را به رجوع این خدمت سرافراز و قرین عنایت و اعزاز فرمایند . امر قدر قدر به احضار مشارالیه شرف اصدار یافت . پس از ورود به دربار شوکت نمود ، به ریاست عارضین جنود مسعود مفتخر و مهابی ، و از بخت خود خرسند و خشنود گردید . دیگر در شهر شوال این سال هلالی ، که مطابق اردی بهشت ماه جلالی بود ، در ساعتی خالی از وبال ، و زمانی میرزا از نکال ، به دولت و اقبال ، ایالت و فرمانفرمایی مملکت آذربایجان ، به غره ناصیه خلافت و قره باصره سلطنت ، حضرت شاهنشاه ناصرالدین را معظم جهان بین ، شاهزاده آزاده ، سلطان مظفرالدین میرزا ، مفوض [گردید] به اتابکی عزیزخان سردار کل و پیشکاری و وزارت میرزا فتحعلی خان شیرازی صاحب دیوان ، شاهزاده مؤید ذی شان روانه آذربایجان شدند .

همچنین دارالملک طبرستان و جرجان به فرمانروایی درخشان اختر برج شهریاری ، و فروزان گوهر درج جهاننداری ، شاهزاده عاقبت محمود ، سلطان مسعود میرزا ، یمین الدوله شرافت یافت . حکومت دارالایمان کاشان ، به عیسی خان قاجاردوگلو مرحمت گردید . نوبت حکمرانی قزوین به علاوه خمس به امیراصلانخان مجددالدوله رسید . ایالت کردستان به امان الله خان والی عنایت و مرحمت آمد . به حکم « واما بنعمة ربك فحدث » این فصل نیز در خم وقایع این سال عرضه می افتد ، که در

اول همین سال فرخ فال نیکومآل، همچنانکه در دیباچه این نامه رقم زد کلك صداقت ختامه آمد، این بنده ضعیف صداقت آیت، به تألیف وقایع دولت جاوید عدت مأمور گردید. حین مأموریت قبل از انجام خدمت و بروز فدویت، حضرت ثریا منزات، جم مرتبت، محض ظهور عنایت و مکرمت به عطای خلعت مهر طلعت، قرین اعزاز و افتخار و به لقب **حقایق نگار** سرافراز، و از الطاف مستمره، برقرار زمان مستقبل امیدوارم فرمود. میرزا محمدتقی علی آبادی:

ندیدار ز محمود دانای طوس زبس وعده جز مکر و زرق و فسوس
 مرا شاه بی وعده دسترنج به فرمود جاه و ببخشود گنج

شکرو سپاسی بی حد، خداوند احد و صمد را که از اقبال بی زوال خدیو بیهمال، زمانه مجال داد که در عرض این دوازده ماه، وقایع چهارده سال دولت شاهنشاه اسلام پناه را، با قلت بضاعت و عدم استطاعت و قابلیت به معرض عرض رسانید. **لله درمن قال:**

سخن چون زدارای دنیا بود اگر نظم اگر نثر زیبا بود
 و گرنه مرا طبع گویا نبود اگر بود چندان توانا نبود

وقایع مستقبل به شرط حیات و خواست خدای عزوجل، سال به سال در مجلد دیگر مرقوم خواهد آمد. «ولانقولن لشیء انی فاعل ذلك غداً الا ان یشاء الله» اگر چه به مفاد «من صنف فقد استهدف» مورد اعتراض و ملامت خواهم گردید، ولی همچنانکه حکیم غزنوی را سلیقه است، مرانیز طریقه خواهد بود.

بیت

نخورم غم چو آل بوسفیان نبوند از حدیث من شادان
 چون زمن شد خدای من خشنود مصطفی را زمن روان آسود
 مالک دوزخ ار شود غضبان مرمر از ان غضب بگو چه زیان؟

اطاعت امر اولوالامر، درنکارش حقایق، و صداقت رافع و رافع و حافظ هر بلیت و آفت، انشاء الله خواهد گردید.

لله در قائل

نه قرآن زیان دید از منکران نه پیغمبر پاک از کافران
 من این ناعه را از بد بد گمان سپردم به زنهار صاحبقران

از مشاهیر متوفیات این سال ، حاجی ملامحمد صادق کیلانی است ، که فضلی ساطع و علمی جامع داشت ، و ذکر اعمال حسنه اش در کیلان شایع ، از قرار تحریر روزنامه دولت ابد بنیاد ، مشارالیه بعد از یکصد و بیست و شش سال زندگانی رو به سوی عالم جاودانی نهاد .

نظامی

اگر صد سال مانی وریکی روز بیاید رفت از این کاخ دل افروز
 دیگر میرزا عنایت امین لشکر و حاجی حسنعلی خان خوبی که آجودان باشی سابق بودند ، مدتی پیاده تمنایشان از عنایت پادشاه و حمایت وزیر ، براسب پیل تن مدعا سوار ، و رخ به عرصه دلپذیر مقصود نهاده ، فرزین گردیدند . عاقبت در این سال حریف ظریف مشعبد روزگار ، مهره حیانشان را به ششدر ممت ، مات و گرفتار گردانید .

مرکزیت تجویز علوم سوسی
 بیت

آسمان تخته و انجم بودش مهره آن کعبتین مهر و مه و پیر فلک نراد است
 تو از این مهره و این تخته و این قسم حریف چشم داری بیری؟ عقل تو بی بنیاد است

دیگر جعفر قلیخان میر پنجه خلف اسکندر خان قاجار دوگو ، و محمد حسنخان سرتیپ فراهانی می باشند ، که در محاربه مرو به درجه شهادت رسیدند . رحمة الله علیهم اجمعین . در هفدهم ذیحجه الحرام این سال قیصر اسکندر خصال ، سلطان عبدالمجید خان شاهنشاه ممالک عثمانی ، که سی و سیم پادشاه این دودمان است ، و چهل سال و چهار ماه الا دوروز ، از عمر شریفش ، و بیست و دو سال و هفت ماه الا دوروز از ایام سلطنتش گذشته بود ، از این سرای سریع الزوال فانی ، به عالم باقی ارتحال نمود .

ختم مجلد این دفتر در بیان شمه ای از محامد قواعد ، و مآثر خدیو معدلت گستر

سزدگر به دورش بنام چنان که احمد به دوران نوشیروان

در ایام این دولت جاویدان که عید اربابایقان، و وعید بدکیشان است، حق تعالی در کاربندگان خود نظر عنایت فرموده، عرصه مملکت ایران را از شرّ و شور و فتنه و فتورایمن، و جمیع خلائق را در اماکن خود از سرفراغ بال و رفاه حال، در سایه معدلت این سایه ذوالجلال ساکن و متمکن گردانیده، از زمانی که منشی عنایت رحمانی منشور «انا جعلناک خلیفة فی الارض» بنام همایون این سلطان انشاء، و کاتب رحمت یزدانی آیه «ورفعناه مکاناً علیاً» صغرای یرلیغ شاهنشاهی او فرموده، الی یومنا هذا، ارکان کاخ دولتش منصوص «کانهم بنیان مرصوص» است. وساحت عرصه سلطنتش به صفت «ومن دخله کان آمناً» مخصوص، با وجود عهد شباب و جمعیت اسباب، کمتر از اوقات فرخنده ساعاتش، به ملاعب و ملاحی گذشته، بلکه بیشتر از روزگار سعادت آثارش، بعد از فرايض و طاعات، صرف غمخواری جهان و جهانیان گشته، از جمله خیرات جاریاتش هر ساله مبالغ کلیه، در وجه طلاب علوم دینی، و ذریه حضرت خیر البریه، و بعضی از اشراف و اعیان که به تصاریف زمان، حالت پریشان دارند، به طریق استمرار معین و برقرار است، که از نقد وجوه هر سال باز یافت، مرفه و آسوده حال به دعای دوام دولتش اشتغال دارند.

احداث عمارات عالیات، از مدارس و بقاع الخیر، و منازل فرح بخش دلگشا، و باغات و بساتین فردوس نما، و چاپارخانه و قراول خانه ها، در همه ممالک محروسه ایران، الحمد لله والمنه، لاتعدّ ولا تحصى است. اشفاق و مرحمتش نسبت به عموم جهانیان، خصوص ملازمان و چاکران، و رعایت جانب ایشان بی منتها، این شیوه مرضیه را به نوعی مرعی و مسلوك می دارند که: هیچ يك از ارباب سلطنت و اصحاب فتوت را دعوی برابری با حضرتش به خاطر نمی آرند. چنانچه در تغییرات صدور و وزرا، صادرات حالات سلاطین ماضی، از سلطان آلب ارسلان سلجوقی با عمید الملک کندی، و عموم سلاطین صفویه و غیر هم تا خاقان علین آشیان، فتحعلی شاه با حاجی ابراهیم خان اعتماد الدوله شیرازی، در کمال بروز و ظهور، وقوع سلوک این ملک الملوک نیز واضح

و آشکار است ، که بدون آفت به اراقت دعاء ، بهمان عزل از منصب و ازوا ، اکتفا می فرمایند .

حین فراغت خامه مشکین ختامه از تحریر این فصل ، شخصی از اکابر معاصر که به فحوای «ان بعض الظن اثم» آنرا دانا و شاعر می دانستم ، حاضر آمد . پس از امعان نظر ایرادی بخاطر آورد ، که آن مقدمه بین اتابك اعظم را به این بیان تبیین تمام است . گفتم : ای ظاهرین ! اولاً آنکه جان بخشد اگر بکشد رواست . ثانی حکم بر اغلب معلوم و «النادر کالمعدوم» منت خدای را که اطراف مملکتش از آرایش مکاره پاک است ، و معاندین اجلاف مخذول و اندوهناک ، قواعد پسندیده اش دستور العمل عامه جهانیان ، طریقه رعیت پروری و قوانین حمیده اش کارنامه پادشاهان زی شان تواند بود ، چنانکه هیچیک از وزراء و کار گزاران دولت ، استقلال و مکنت آنرا نبود ، که بی - مراجعت به آن حضرت ، بر اتمام ادنی مصلحتی جسارت رود ، معظم امور سلطنت ، رفع ظلمه و مستأ کله ، و امنیت طرق و شوارع است . المنة لله تقدس و تعالی ، در این زمان مبارک که محسود جمیع ازمنه خواهد بود ، عموم اهالی ایران را به سایه دولت و پیرایه تربیتش از نحوست مریخ ستم ، و زحل قبح شیم ، صیانت است . و وجود سارق و قطاع الطريق افسانه و حکایت :

ز عدل کامل خسرو ز امن شامل سلطان

تذرو کبک و گور و مور ، خوش گشتند در کیهان

یکی همخانه شاهین دوم همخوابه طغرل

سه دیگر مونس ضیفم چهارم محرم ثعبان

احیاناً اگر در انحاء مملکت ایذاء و اضرار ، و جوری از موجودی در وجود آید ، مراتب را به عرض باریافتگان در گاه رسانند ، کنند را هم در عاجل کفایت آن بهوی عاید و شربت مکافات چشانند .

چنانچه در چهار سال قبل ، که اول نوبت وزارت و حکمرانی میرزا شفیع توپسرکانی

در دارالعباد یزد، وثانی اشرف چوپانی بود. از حاجی احمد نام افشار^۱ که از معتبرین و اشراف تجار آن دیار است، مبلغی گزاف که به مرتبهٔ عشرات و آلاف می‌رسید، مصادره نمود. پس از اشتهاار چون مقام جحد و انکاری نبود، اجتهادی نموده، وجه جهادیه‌اش نامید، به دارالخلافه حمل داد. شهریار عدالت گستر، چون از ماجرا مطلع و مستحضر آمد، پس از مؤاخذهٔ شدید، بدون زیاده و نقصان، به حاج مشار مسترد گردانید.

همچنین در عاشورای محرم همین سال، امیرزاده مؤیدالدوله که به حسن اخلاق و ملایمت، خیرالظلمه و شهرهٔ آفاق است، در این نوبت ثانی که به حکمرانی آمد و از تیه اعتزال به مقر استقلال رسید، از حاجی زال بیگک نام، که یکی از ارباب تجارت هندوستان و ملک صیام است، چند دانه چراغ بلور که به لنتر مشهور است عاریه طلبیده، حاجی مذکور بر خلاف جمهور مضایقه نمود، بر حسب اتفاق در این حیص و بیص از ولد مشارالیه که در بمبئی بود، جسارتی مسموع افتاد. حاجی مشارالیه که از مراد او با همسایگان و امثال و اقران غیر مانوس و تحاشی داشت، حسب الامر در منزل فراشباشی محبوس گشت.

روز چهارم محرم که افتتاح اوامر و نواهی بود، دوهزارو سیصد تومان جرمانه داد، و رها شد. پس از ایامی معدود، فراراً عازم دارالخلافه گردید. متعلقانش دوازده طاقه شال کشمیری و دوقاب ساعت نقره و طلا، به تعاقبش به صحابت چاچار فرستادند. از قضایای روزگار در منزل مقصود بیگک قمشهٔ اصفهان، به چند نفر سوارهٔ بختیاری که از احکام خویش فراری و متواری بودند، دچار گشته به یغما بردند.

«نا یافته دم دو کوش کم کرد» خلاصه حاجی مزبور پس از ورود به دارالخلافه واستعانت و دادخواهی به دربار معدلت مدار، شاهنشاهی که غضبش قبول اطفانمی کرد، شعله ور، محصلان غلاظ و شداد رادر استرداد اموال منهوبهٔ مسروقهٔ وی فرستاد. مانند عقاب در طیران روان شدند. جین ورود بدون قبول عذر و تسویف، به انضمام خدمتانه

باز یافت ، و زال را به وصال تمام اموال خوشحال گردانیدند .

در عهد تو شیر قصد آهو نکند
با مور ضعیف مار نیرو نکند
در دور تو باز اگر چه بیمار شود
از بیم تو آرزوی تیهو نکند

دریغ که چنانچه خواهد ، محامدشیم و محاسن اخلاق خدیوانه را کما ینبغی
به رشته تحریر کشد، تواند بود که آیندگان به مفاد « وایس الخبر کالعیان » از قبیل
تکلفات مترسلانه ، و تملق اهل زمانه پندارند ، و الا :

در مدیحش داد معنی دادمی
غیر این ، مطلق لبی نکشادمی
و این موجز نیز کنجایش این مقالات ، که الحق خارق عاداتش توان پنداشت ،
نداشت ، لهذا نظر بر اختصار گماشت .

قدتمت بالصواب المجلد الاولی من الكتاب بعون الملك الوهاب ، و يتلوه -
المجلد الثانی .

به وصف شهنشاه گردون وقار
به دارالطبایع دوره صد هزار
نبشتم ز رزم و ز بزم و ز فر و فر
چو گفتند گویندگان سربس
مرا هست امید از حقایق نگار
سخن پرور نامه نامدار
که در گاه خسرو چو شد شهر مور
از آن شهره گرداندم بهر مور

حرره المذنب میرزا آقای کمره ای

میرزا محمد علی کازرونی متخلص به شهرت که در مداحی پادشاه اسلام شهرتی
نام ، و معروف خاص و عام است ، در تاریخ اتمام تاریخ گوید :

مورخ که بنوشت تاریخ شاه
شنیدم که می گفت بیگانه و گاه
نخستین که تاریخ عهد ملوک
ببردم به بار فلک بار گاه
چو بی کثری و کاستی ، راستی
در او دید شاه خلائق پناه
به تشریف خاصم سرافراز کرد
ابر فرق فرقد بسودم کلاه
مرا اختر خفته بیدار گشت
چنین رفت فرمان ز خسرو بیگانه
که از بدو شاهی شه تا کنون
که دولت ازو یافته فرو جاه

حقایق نگار وقایع شوم
 به توفیق یزدان و تشویق شه
 به یکسالش از چارده سال عهد
 وزین پس نگارم همی تا ابد
 «چه فرمان یزدان چه فرمان شاه»
 چه من بند شهرت که شهرت مراست
 همه نظم من هست مدح خدیو
 خود از حسرت آستان شهم
 الا گرچه تاریخ عهد ملك
 عطارده به صدقن خواهد نوشت
 ولی شد خبرنا مورخ نوشت
 شنودن همان و سرودن همان
 ازیرا که تاریخ عهد خدیو
 چو تاریخ شه چرخ بیند کند
 ریاضی است تاریخ شه پرزگل
 به تاریخ تاریخ عهدش نخست
 بزد «پنجه» را بر «تواریخ» و کرد

نه پیچم عنان راستی را ز راه
 به عون الهی و ظلّ اله
 وقایع نوشتم ز هر سال و ماه
 گرم پاس شه عمر دارد نگاه
 ز هر ره مرا هست عذر گناه
 به مداحی خسرو دادخواه
 همه اهل ملکند براین گواه
 بود روزگاری ز عسرت تباه
 که شد تخت و بختش ابد پایگاه
 قران تا نمایند ناهید و ماه
 همی تا کنونش به فرمان شاه
 که یا حبذا طیب الله فاه
 تواریخ را نامه دارد سیاه
 کجا که بر تواریخ شاهان نگاه
 بر او تواریخ، خار و گیاه
 ز روح القدس گشت امداد خواه
 تواریخ تاریخ، تاریخ شاه



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

جلد دوم

حقایق الاخبار ناصری



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی
محمد جعفر خورموجی

به کوشش

حسین خدیوچم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سپاس و ستایش نامعدود ، شایسته و سزاوار معبودیست ، که ابناء این عهد و حاضران این عصر را عاقبت محمود ، و از امت خلاصه موجودات ، و اشرف کاینات ، و زبده مکونات خود فرموده ، و عرصه مملکت ایران را به قر وجود شاهنشاه اعظم ، مالک کرباب امم ، یوسف سیرت ، سلیمان سریرت ، هوشنگ فرهنگ ، جمشید اورنگ ، قهرمان الماء والطين ، مروج الاسلام ، معین المسلمین ، ناصر الدین ، لازال ظلال اقباله علی رؤوس الانام الی یوم القیام ، آرایش و تزیین داد ، فحمدالله ثم حمدالله علی ما هدانا ، لشکر التعم .

اما بعد: چون حسب الامر قدر قدر ، این بنده صداقت گستر ، و حاوی این دفتر ، محمد جعفر حقایق نگار ، با عدم فصاحت و استطاعت ، تحریر صوادر احوال فرخنده فال ، خجسته مآل ، مظهر رحمت ذوالجلال ، مأمور است ، و به مفاد المأمور معذور ، مجملی از آثار چهارده سال عهد هما یون ، و مختصری از صادرات حالات دولت روز افزون را در یک مجلد به رشته تحریر کشید . و وقایع سنوات مستقبل را ، الی ماشاءالله ، موقوف به مجلد دیگر گردانید . حال حسب الموعود شروع در مقصود نمود . و ما توفیقی الا بالله و علیه توکلت و هو رب العالمین ، و الصلوة والسلام علی سیدنا و نبینا محمد و آله - المعصومین ، سیما ابن عمه و خلیفته الی یوم الدین .

ذکر حقایق اخبار سال ~~هزار و پنجاه و هفت~~ و بیان تغییر و تبدیل
بعضی از حکام و فرمانروایان بلاد «ان الله رؤوف بالعباد»

در خانمه حقایق اخبار سال گذشته ، صحیفه صداقت سرشته را نوشته آمد ، که
سلطان عبدالمجیدخان عثمانی از این دارفانی به سرای جاودانی خرامید .
یکی چون رود دیگر آید به جای جهان را نمائند بی کد خدای
در همان روز سلطان عبدالعزیز خان ، برادر و ولیعهدش ، جالس اورنگ
سلطنت گردید .

پاشایان و فرمانروایان مملکت متصرفی خود ، و سفراء مأموره دول متحابه
را اخبار کرد ، من جمله حیدرآفندی ، و وزیر مختار مقیم دارالخلافه طهران را از صورت
ماجرا اشعار ، و به موجب دو طغرانامه مودت ختامه ، که یکی مشتمل بر قضایای انفاقیه
محو و اثبات ، و دیگری مشعر بر بقا و ثبات مأموریت حیدرآفندی و وزیر مختار بود ،
خدیو سپهر اقتدار را اظهار داشت . وزیر مختار مزبور ، مراتب مسطور را به موجب
مراسله رسمیه به وزارت امور خارجه اشعار نمود .

بعد از آنکه وزیر امور خارجه مراتب را به معرض عرض رسانید ، میرزاهاشم -
خان امین خلوت مأمور گردید که به اقتضای مصافحات حاصله بین الدولتین ، و تقدیم
مراسم تعزیت و تهنیت در وقوع قضیتین ، وزیر مختار دولت عثمانی را به حضور باهر -
النور سلطانی احضار دارد . حسب الامر اعلی ، امین خلوت به سفارت خانه دولت عثمانی
رفته ، مشارالیه را دعوت به حضور مبارک نموده ، وزیر مختار و سایر صاحب منصبان
مقیم دربار را به توسط سالار بار ، به حضور شهریار جم اقتدار شرفیاب گردانید . مراتب
رحلت سلطان مغفور ، و نوبت اعلیحضرت سلطان مذکور را وزیر مختار مزبور ، به معرض
عرض رسانید . مراسلهت جا مودت آیات را ابلاغ داشت ، شاهنشاه اسلام پناه از سnoch
واقعه هایله رحلت ، افسوس و ملالت ، و از وقوع مقدمه جلوس ، مسرت و تهنیت اظهار
فرمود . مشارالیه پس از استرخاص از حضور مرحمت اختصاص ، به ملاقات وزیر امور
خارجه شتافته ، از آنجا به سفارتخانه معاودت نمود .

روزانه دیگر وزیر امور خارجه ، در سفارتخانه وزیر مختار را بازدید کرده ، مراسم مبارکباد و تهنیت بعمل آمد . جمعی از امرا و رجال دولت نیز شرایط تعزیت و تهنیت به ظهور رسانیدند . پس حسب الامر اعلیحضرت سلطانی ، محمد رحیم خان نسقچی باشی ، که از معارف خوانین قاجار ، و از مشاهیر چاکران دربار سپهر اقتدار بود ، به لقب علاءالدوله ملقب ، و ممتاز ، به يك قبضه شمشیر مرصع و يك قطعه نشان شیر و خورشید از مرتبه اول سرتیپی ، و یک رشته حمایل سرخ و سفید ، مخلع و سرافراز فرموده ، به سفارت کبری و تبلیغ نامه دوستی ختامه و انجام شرایط تعزیت و تهنیت مأمور مملکت روم آمد .

در عشر اول شهر ربیع الثانی علاءالدوله نسقچی باشی باهشت نفر از مستشار و نایب و حواشی روانه آن مرز و بوم شدند . بیستم شهر جمادی الثانی هنگام غروب آفتاب ، سفیر کبیر دولت علیه در جهاز نمساوی وارد لنگر گاه دارالخلافة اسلامبول گردید . حاجی میرزا حسین خان وزیر مختار و ایلچی مخصوص این دولت ، مقیم اسلامبول ، با اتباع سفارت و تجار ایرانی ، به مناسبت استقبال و اعزاز پرداخته ، سفیر کبیر را در جهاز ملاقات ، بالاتفاق به خشکی آمدند . از جانب دولت قویمه عثمانی ، نوری بیک تشریفاتی باشی و يك صد نفر ضبطیه ملبس به لباس رسمی ، و چهار دستگاہ کالسکه و اسبهای متعدده از اصطبل خاصه ، که به پذیرایی مأمور بودند ، کنار خشکی حاضر شده ، سفیر کبیر با وزیر مختار و همراهان ، به منزلی که از دولت عثمانی معین و برقرار بود وارد گردید . حین ورود وزیر مختار شرحی به عالی پاشا ناظر امور خارجه اظهار ، و وقت شرفیابی حضور سلطانی را استفسار نمود . روز بیست و دوم که از مشارالیه جواب رسید ، بیست و چهارم مشخص شده بود .

یوم موعود چهار دستگاہ کالسکه و هشت رأس اسب سواری ، بانایب امیر آخور اعلیحضرت شهر یاری ، حاضر شدند .

سفیرین مشارالیهما با اتباع سوار ، روانه دربار خلافت مدار گردیدند . حین ورود [به] عمارت پادشاهی ، حاضران آن مقام احترام تمام بعمل آورده ، کامل بیک

تشریفانچی و عارفی بیگ مترجم مخصوص، پذیرایی نموده، ایشان را به یکی از اوطاقهای عمارت دعوت نمودند. عالی پاشای ناظر امور خارجه را در آنجا ملاقات نموده، علی الرسم تعارفات بعمل آمد. بعد از صرف قهوه بلافاصله به حضور مبارک سلطانی احضار گردیدند. عالی پاشا و کامل بیگ و عارفی بیگ همراه شدند. در عمارت پادشاهی، که قریب به چهارصد نفر از عساکر و سپاهی حاضر بودند، احترام نظامی بعمل آورده، در اطاق اول امین بیگ و علی بیگ کاتب اسرار و پیشخدمت باشی، با چند تن پیشخدمت به رسم پذیرایی اقدام نموده، در عمارت بلور در حالتی که شاهنشاه عالی مقام قیام داشت، شرفیاب حضور گردیدند.

وزیر مختار بنزبان ترکی مراتب مأموریت علاءالدوله، از بابت تعزیب و تهنیت، با طلاق لسان، و فصاحت بیان معروض گردانید. سفیر کبیر خود نیز تقریر کرد، نامه همایون را ابلاغ نمودند. پادشاه عالیجاه ممالک عثمانی، نامه نامی را بدست مبارک گرفته، فقراتی که مبنی بر ضوابط اتحاد و شرایط یگانگی ووداد بود، فرمایش رفت. نسبت به سفیر کبیر و همراهان، علی قدر مراتبهم، اظهار عنایت و مرحمت فرموده، مرخصی حاصل و به اوطاق علیحده که، زیاده بعدی نداشت، داخل شدند.

محمد علی پاشا وزیر بحریه و مشیر مابین را ملاقات کرده، بعد از صرف چاهی، عزم معاودت نمودند. عالی پاشا به مراسم مشایعت اقدام کرد، سفیر کبیر شبانه در منزل وزیر مختار بسر برده، روزانه دیگر علی الصباح به منزل خود آمد. روز دیگر به طریق روز سابق کالسکه و اسب سواری از دولت قوی شوکت عثمانی حاضر ساخته، به عمارت دیوانی روانه گردیدند. قواد پاشا صدراعظم، و کامل پاشا رئیس مجلس والا، و عالی پاشا ناظر امور خارجه، پس محمد رشید پاشا سرعسکر را دیدن نموده، شرایط تکریمات و مراسم تعارفات علی الرسم، در هر یک از مجالس از طرفین بعمل آمد، مراجعت به منزل خود کردند. عالی پاشا و کامل پاشا بعد از دو روز، صدراعظم بعد از انقضاء سه روز، سفیر کبیر را باز دید آمدند.

سیم شهر رجب علاءالدوله، مخصوص محمد علی پاشا وزیر بحریه و مشیر مابین

را بدیدن شتافت ، در بیست و هفتم رجب ، عالی پاشا سفیر کبیر را ضیافت و جمعی از رجال دولت عثمانی را در آن مجلس نیز دعوت کرد . محل جلوس علاءالدوله متصل به کامل پاشا ، رئیس والا مشخص نموده ، بعد از صرف غذا ، صدراعظم با سفیر کبیر در اوطاقی علیحده زمانی ممتد به مصاحبت و مکالمت مشغول ، پس هر یک به منزل خود مراجعت نمودند . پس از چندی اقامت و انجام خدمات مأموریت سفارت ، استرخاص از شاهنشاه و الاجاه روم حاصل ، از راه گرجستان و تفلیس عزیمت معاودت این مرز و بوم نمود ، در شهر رمضان به دارالخلافة طهران وارد گردید .

بیان مجملی از وقایع ممالک محروسه عموماً ، و مملکت خراسان و فارس خصوصاً

چون بجهت رفع ماده طغیان طایفه ضالّه تر کمان ، و انتظام مملکت خراسان همچنانکه مرقوم شد ، امیرزاده حسام السلطنه مأمور آمد ، نواب ذی شان بعد از ورود به ارض فیض نشان ، روی همت به انضباط امور خراسان ، و انتظام طرق و شوارعی که معبر تر کمانان یغمایی بود آورده ، اسکندر خان سرتیپ فوج مراغه که با مأمورین جمعی خود ، در شهر محرم وارد ارض مقدس محترم گردیده بود ، با آذوقه و سیورسات فراوان ، و تدارکی شایان ، مأمور به توقف قلعه ناصریه سرخس فرمودند . در همان اوقات جماعت ساروق و سالور ، جمعی از یغماگران بی شعور خود را به تاراج محاللات جام فرستاده ، آن گروه نافرجام از قریه دامغان جام ، دواب و اغنام فراوان و اسیری چند بدست آورده ، عزم معاودت نمودند . سواره جامی و کوهستان که از غارت اموال خود چون شمع کداریان بودند ، در عقب خصم تازان آمدند ، از پی هم چون گرگان خشمگین در رسیدند ، به اندک کزوفری سارقین ساروق و سالور را مخدول و مقهور ، اسراء و اموال منهبه را بالتمام استرداد نمودند .

از سمت دیگر تراکمه عشق آباد و آخالی که در یک فرسخی قلعه اتاو ، خیال توطن کرده قصد تصرف داشتند ، مراتب تظاول طایفه مزبور از قرار عرایض اهالی اتاو خدمت نواب والا ، صورت ظهور یافت . حسب الامر ، حیدر قلیخان ایلیخانی و امیر حسینخان

حاکم خبوشان، والله یارخان بامی، باجمعی از سواره و پیاده جرار نامی خود، هر یک از سمتی به استیصال آن طایفه خذلان مال مأمور شدند. جماعت تر کمان چون دریای بلارا محیط به اما کن خود دیدند، از خوف جان سفینه وجود مردود خود را به سمت ساحل ادبار فرار کشیده، قریب به پنجاه نیزه سر، و بیست و پنج نفر زنده اسیر کمند غازیان دلیر گردیده، مال و دواب زیاد از آن طایفه بدنیاد بدست افتاد.

و همچنین امیرزاده مهدیقلی میرزا که به حراست بعضی از شوارع و معا بر مأمور بود، در منزل چهار کند به جمعی از سواره ترا کمه دچار گردیده، دو نفر از ایشان را مقتول و چند رأس اسب بر جای مانده، باقی فراری متون اودیه و صحاری؛ و در بطون جبال و اطلال متواری گردیدند. جمعی دیگر نیز از تر کمانان که به اطراف خبوشان به خیال چپاول و اختلال حال اهالی آن سامان آمده بودند، با مستحفظین آنجا دچار، پس از مقابله و مقاتله و کارزار، شش نفر از جماعت ضاله اسیر کمند تقدیر، و نه نفر کشته تفنگ و شمشیر گردیده، بقیه خائب و خاسر فرار نمودند. در شهر ربیع الثانی هنگامی که امیرزاده مؤید، حسام السلطنه با جمعی از لشکریان جریده و دلیران گزیده، با دو عراده توپ از ارض اقدس به کال یا قوتی و رادکان رفته، عازم ناصریه سرخس بودند. بریدی که خبر او بر بدی حال اهالی زاوه و فریمان مشتمل بود رسید، و اخبار آمدن جمعی از سواره تر کمان اجلاف، که عدد ایشان به مرتبه آلف می رسید، به سر کردگی امان سعد و محمد شیخ نام رسانید. امیرزاده هنرور به محض استماع این خبر، با مردان کار، و دلیران کارزار.

بیت

بر پشت رخس هر یک اسفندیار ثانی در صف جنگ هر تن افراسیاب دیگر



چنان راندند مر کب در بیابان که در روی زمین باد شتابان
چون رجوم نجوم که بر عقب عفاریت روند، به جانب جلگه زاوه و فریمان
شافتند، و تر کمانان بی ایمان را در اراضی مزبوره یافتند.

مانند پلنگان خشمگین و نهنگان سهمگین درهم افتادند ، رعد صفت با ناله و خروش ، از ابر تفنگ گلوله های برق سان را باران کردند ، و بنیاد ثبات و قرار تر کمانان را ویران .

بیت

تشنگی خاک رزم ، دردی اوداج^۱ خورد
 بر کف ارواح مرگ ، تیغ چو ساغر شکست
 هر چه از آن پس برید ، تیغ مثنی برید
 هر چه از آن پس شکست ، گرز مکرر شکست
 چندانکه اکثر آن گروه بداختر ، یا قتل تفنگ و شمشیر ، یا بسته کمند غازیان
 دلیر گردیده ، مگر معدودی که رهایی یافت .

پس از مراجعت به مشهد مقدس چند شتر بار از رؤوس ، و چند تن از اسیران
 منحوس آن گروه ، به دربار میمنت مانوس فرستاده آمد .

در شهر شعبان بجهت دستور العمل معاملات خراسان ، و تجهیز لشکر مأموره آن
 سامان ، وجود امیرزاده حسام السلطنه ضرور در کار بود . نواب معظم الیه را کار گزاران
 دولت پایدار به دار الخلافه احضار نمودند . مشارالیه حسب الامر به چاپاری وارد دربار
 معدلت مدار ، و به تلثیم کریاس^۲ گردون مماس افتخار حاصل کرد .

شهر صیام را در دار الخلافه مقام ، به انجام خدمات و استماع فرمایشات مرجوعه
 بخود اقدام نموده ؛ در شهر شوال قرین مراحم خدیو بیهمال ، در نهایت عزت و جلال
 عازم ارض فیض نشان گردید .

میرزا جعفر خان مشیر الدوله نیز حسن عاقبت و نیکویی خاتمت دریافته ، حسب
 الامر اعلی ، متولی باشی روضه حضرت رضا ، علیه آلاف التحية والثناء ، گردیده ، به مرافقت
 امیرزاده منصور مأمور آمد .

۱- دردی اوداج: خون شریان . ۲- تلثیم کریاس: عتبه بوسی

وقایع متفرقه ممالک محروسه

چون همواره پیشنهاد همت خدیوانه چنان است که اهالی ممالک ایران عموماً و چاکران در گاه معدلت بنیان خصوصاً ، مرسومات قدیم را فراموش ، و حلقه اطاعت و تسلیم را در گوش هوش کشند ، خود را به استحقاق مالک مناصب بزرگ و لایق و شایسته خدمات سترگ ندانسته بلکه لیاقت را ، عنایت ملوکانه و قابلیت را ، مراحم خدیوانه دانند ، رجوع هر نوع خدمت را موجب عزت و مایه مفاخرت شناسند . پس از آنکه این نوع سلوک و اعتقاد را پیشنهاد و ملحوظ دارند ، هنگام تغییر و تبدیل مناصب ، جان و مال ایشان محفوظ ، و خاطر مبارک پادشاهی از حسن تسلیم و انقیادشان محفوظ خواهد بود ، بناء علی هذا ، میرزا آقاخان و میرزا کاظم خان و میرزا داودخان ، که پس از تغییر صدارت در سلطان آباد عراق ، و این اوقات در دارالعباد یزد بسر می بردند ، میرزا کاظم خان و میرزا داودخان را به دارالخلافه احضار ، خانه و املاک ایشان را که تا این زمان به تصرف کار گزاران دیوان بود ، به خود ایشان واگذار ، و به مستوفی الممالک فرمایش رفت ، که در جرگه ارباب قلم ، از اصحاب استیفا و اشکر ، خدمتی که سزاوار و در خور ایشان باشد مرجوع شود . ولی چون هنوز ایشان را کو کب اقبال به درجه هبوط و وبال بود ، در اقوال و افعال برخلاف مکنون ضمیر منیر خدیو بیهمال اقدام نمودند . حسب الامر مرتباً بعد اولی به مراجعت و اقامت یزد مأمور گردیدند .

محمودخان ناصرالملک قراگوزلو وزیر صنایع و تجارت را به وزارت دارالمرزگیلان و انجام خدمات آن سامان مأمور فرمودند . شاهزاده علیقلی میرزا ، اعتضاد السلطنه به وزارت صنایع و تجار افتخار حاصل کرد . امیرزاده احمد میرزا ، معین الدوله به حکومت استرآباد و جرجان ، در تحت حکم و فرمان شاهزاده یمین الدوله ، در شهر ربیع الاول روانه شد ، ولی در شهر شوال همین سال اختلالی در امورات استرآباد رویداد که معین الدوله را معینی لازم افتاد ؛ لهذا محمد ناصرخان ظهیر الدوله و سالاربار ، حسب فرمان به قبض و بسط امور آن سامان رونهاد ، احمد میرزا معین الدوله به دربار

احضار گردید ، حاجی شریف خان قاجار به خدمت جلیل مستشار لشکر سرافرازی یافت .

محمد حسنخان پیشخدمت به اقتضای قدمت خدمت و ظهور لیاقت ، به حکومت بلده طیبه همدان شتافت ، به سبب واقعه ای ناگزیر ، عباس قلیخان جوانشیر ، معتمدالدوله ، وزیر دیوان عدلیه ، ابراهیم خان برادر کهنتر مشارالیه که به نیابت دیوان عدلیه اقدام می نمود ، به امارت دیوانخانه سرافراز گردید . و بجهت اختلال امور لرستان و خوزستان ، حاجی علیخان ضیاءالملک به رکاب نصرت انتساب احضار ، امیرزاده باعدل و داد ، فرهاد میرزا نایب الایاله که چندی بود که به خدمات حضور با هرالنور قیام و اقدام می نمود ، در شهر شعبان به لقب معتمدالدوله ملقب و به حکومت لرستان و عربستان اختصاص یافت .

ضیاءالملک که احضار به حضور سراسر نور بود ، به جهات عدیده . پیمودن طریق دارالخلافه را از سمت بختیاری و لرستان پسندیده نداشت ، از طریق کوه کیلویه و فارس ، به دربار معونات اساس رو گذاشت . ایامی معدود در شیراز توقف نمود ، پس از رفع خستگی و کسالت ، معزم کعبه مقصود گردید . حین ورود دارالخلافه و شرفیابی ، به وزارت دیوان عدلیه سرافراز گردید ، و به اعتماد السلطنه لقب یافت . شاهزاده محمدتقی میرزا به حکمرانی قزوین قرین عنایت شاهنشاه معدلت آئین آمد . و وزارت دارالعباد یزد مرة بعد اولی ، و کرة بعد آخری ، به میرزا شفیع تویسرکانی مفوض شد .

حکومت دارالسرور بروجرد به امیرزاده سلطان ابراهیم میرزا ، خلف امیرزاده احتشامالدوله مرجوع گردید . نظر به قدمت خدمت و حسن مراقبت ، علیقلی خان آجودان باشی به منصب نبیل امیر تومانی ممتاز ، و به یک ثوب کلبه سنجاب ، به رسم خلعت ، سرافرازی حاصل کرد .

دیگر چون دارالسلطنه اصفهان را به علت واقعه هایله امیرزاده احتشامالدوله ، از حکمرانی نافذالفرمان ناگزیر بود ، علو همت و سمو فطرت شاهنشاه دارا را ایت نیز

اقتضا می نمود که هر يك از كواكب فلك سلطنت و جلالت ، در برجی از سپهر مملکت و دولت حكمران و كارفرما باشند . علی هذا فرمانروایی دارالسلطنه اصفهان جنت نشان را در نظر همت شاهزاده آزاده خورشید لقا ، سلطان حسین میرزا واگذار ، و به جلال - الدوله ملقب آمد .

میرزا محمد قوام الدوله آشتیانی که بواسطه تهاون و غفلت در قضیه واقعه مرو ، از بی طالعی خود شرمنده ، و از وقوع شکست که قضای الهی بود ، سرافکننده بود ؛ قریب به یکسال و نیم در دارالخلافة خانه نشین و عزلت گزین بود . از آنجایی که پاداش خدمات سابقه و جان نثاری لاحقاً چاکران ارادت فرجام همیشه مکنون ضمیر منیر ، و منظور نظر مهرانمایون است ، و در وقوع قضیه مزبور الحق بجز تقدیر خداوند غفور هیچ قدر از امیر و مأمور ، قصوری به ظهور نرسیده بود ، لهذا عنایت بلانهایت خدیوانه مجدد شامل احوال مشارالیه گردیده ، منصب اتابیکی شاهزاده و وزارت دارالسلطنه اصفهان به وی مفوض و مرجوع گردید . امیرزاده حشمة الدوله که در مراتب مسطوره و قضایای اتفاقیه مزبوره ، قوام الدوله را مهمتر شريك و نعم البدل ، بل شخص اول و به این سبب مهجور از شغل و عمل می بود ، در این وقت نسیم عنایت از مهب مكرمت وزیدن گرفت ، و به آب عفو و اغماض غبار آن عمل ناهنجار امیرزاده ، از صفحه خاطر مبارك ، محو و زدوده آمد . به حكومت دارالعباد یزد قرین عنایت بیكران و الطاف بی پایان خسرو کیخسرو نشان گردید .

همچنین در این سال میرزا عبدالوهاب خان شیرازی که سلسله اوزمعارف و نام - یافتگان شیراز ، و مشارالیه به خدمت نیابت وزارت امور خارجه سرافرازی دارد ، و به لقب نایب الوزاره مخصوصاً ملقب است ، به کارگزاری مهم خارجه آذربایجان مأمور ، مردی کافی و کردانی وافی است ، مدت پنج سال توقف و مأموریت به تبریز ، مطبوع طباع هر برنا و پیر ، و مقبول خاطر صغیر و کبیر بود . از امثال و اقران قصب السبق بود .

بیان مختصری از وقایع فارس با وجود تفرق حواس

در این نوبت ثانی که امیرزاده ، طهماسب میرزا مؤید الدوله ، به حکمرانی آمد

چون استحضاری کامل از حالات و معاملات فارس ، نواب والا را حاصل بود ، به انتظام امور جمهور رسیدگی به عرایض نزدیک و دور ، عمال و مباشرین ، از ملتزمین خدمت و همراهان ، و از اهالی خود فارسی ، مأمور فرمود . هر يك از محل حکومت مشغول ، وصول متوجهات و انجام خدمت گردیدند . من جمله رضا قلی خان سرتیپ فوج عرب را به حکومت سبعه ، از محل لارستان ، روانه فرمود .

خیرالله نام که یکی از رؤسای شرارت آثار آن دیار بود ، و از مبادی حال همیشه منشأ قطع طرق و شوارع ، و مصدر اختلال آن سامان می آمد ، رضا قلیخان باجمعی از سربازان جمعی خود ، بر سر وی ایلغار ، بعضی از اعوان آن را گرفتار ، خیرالله با معدودی به سمت ممالک کرمان فرار ، بواسطه انتساب سببی که با طایفه افشار داشت به ایشان پناه برد . چون حسب الامر خسرو دارا دربان ، از سمت کرمان نیز جمعی به انجام این خدمت شتابان بودند ، جماعت افشار خیرالله را اسیر کنند تدبیر ، و دست آویز نجات خود ساخته ، طرفین را اخبار نمودند . رضا قلی خان سبقت جسته خیرالله را مأخوذ و مقید و مغلول به شیراز فرستاد ، و خود مشغول انجام سایر خدمات محوله به خود گردید .

مهر علی خان نوری که حسب الامر توابع ذی شان ، مأمور به حکومت کوه کیلویه و بهبهان بود ، با فوج قشقائی و دو عراده توپ عازم آن صوب شد . میرزا سلطان محمد خان بهبهانی که به حکومت اشتغال داشت ، از این خبر موحش مکدر ، و به اجتماع معین و باور استعجال نمود ، مهر علی خان چون از این مقدمه مطلع گردید ، دام حیل و تزویر گسترانید . اطمینان نامه ، به طریق دلخواه در حاشیه کلام الله مسطور ، و به خاتم خود مهور نموده ، به مشارالیه ارسال داشت . به مضمون عبارت مشهور « السید بلاجنون کالمعیدی بلاعصا » آن سید حسینی نسب فریخته گردید ، جریده و سبای به منزل وی شتافت ، حین ورود صید شد ، و به قید افتاد . با قراول و نگاهبان از بهبهان به شیرازش فرستاد .

امیرزاده مؤیدالدوله محض رعایت نسب سیادت ، به محمد باقر خان سرهنگ

اول ، نواده هدایت خان رشتیش سپرد ، الحق مشارالیه چون از خانواده قدیم و با فطرتی سلیم است ، در نهایت احترام و تکریم به نگاهداری مشارالیه اقدام نمود . حاکم جدید در کوه کیلویه و بهبهان به قدر امکان دام جور نهاد ، و داد بیداد داد . چون جورش به غایت کشید ، دورش به نهایت رسید . در همان اوقات حکم عزلش از دربار معدلت مدار شاهنشاهی ، صان الله شو کته عن التناهی ، صادر گردید .

حکومت بندربوشهر و دشتی و دشتستان و بندرانگه و کله دار ، الی کنگان ، به امیر زاده عبدالباقی میرزا مفوض و مرجوع شد . مشارالیه از اوایل حال الی اواسط سال ، به ظهور حسن مقال و خفاء سوء فعال ، در نهایت استقلال گذرانید . چنانکه از خسرو کامل ، خدیو دریا دل ، عبدالفاضل لقب یافت . ولی در اواخر به حسن خانمت موفق نگردیده . به سبب مداومت مدام ، به مرتبه اسراف ، و مطالبات کزاف ، و کارپردازان بی شعور اجلاف ، امور ملکی مختل ، و مطالباتشان لم یصل آمد . همان لقب باقی ، و باقی دیوانی نیز باقیماند ، با وصف این که افعال امر و نهیش به خلاف ماضی ، در این حال چون فعل لازم ، متعدی نمی شد ، و عامل اثبات و نفیش قدم از محوطه بوشهر بیرون نمی گذاشت ، در طلب جلب منافع ، بدست قوت طامعه ، حلقه کوب در دورو نزدیک می بود .

چندان که اهالی دشتستان و دشتی و تنگستانی که سالها فیما بین ایشان عداوت و بغضا برقرار بود ، ناچار با یکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش کردند . پا از خاده نفاق کشیده ، طریق وفاق و اتفاق پیش گرفته بالا جماع در قریه اهرم اجتماع ، به عصیان و شقاق همدست شدند . مشارالیه بنا بر رضا جویی خاطر و تألیف قلوب ایشان ، جریده و سبای ، اسباعتذار تاخت ، و به قریه اهرم شتافت . این حرکت سخت سست شکستگی اسباب جسارت آن جماعت را درست نمود . چون این مقدمات به دستیاری تحریرات وقایع نگاران دولتی مقیم بندربوشهر ، کار گزاران دولت معدلت مآثر را اطلاع و استحضار حاصل آمد ، امیرزاده مؤید الدوله را اشعار شد که مشارالیه را به شیراز احضار دارد . دیگر چون همت پایدار و عزم استوار شهریار دولت یار در اکثر بلاد و امصار ممالک محروسه ، بناء عمارات چا پارخانه و قراولخانه بارصانت بنیان ، و مناسبت مکان

فرموده در این سال حکم محکم از مصدر عز و جلال شرف صدور یافت که در دارالعلم شیراز نیز پانزده باب قراولخانه در نهایت امتیاز به انجام رسید . دوهزار و پانصد تومان بجهت اقباع اراضی مکان و اجرت بنایان و مزدوران و سایر مصارف لازمه عنایت گردید .

با وجود این که مباشرین امور را ، این مبلغ و مخارج در این بین ، « ولذکر مثل حظ الاثین » فایده می رسید ، مباحه و اباحه مکان را نیز ضرور ، و از صرفه دور دانسته ، بی محابا املاک مسلمانان را متصرف ، و امکانه غازیان اسلام را برای تحصیل مطامع ، مشوب و ملوث نمودند .

نه اندر دیده نم از شرم یزدان نه اندر سینه غم از ترس غازان

« اولئك لهم اللعنة ولهم سوء الدار »

از مشاهیر متوفیات این سال ، سر حلقه درویشان و مقصد خرقة پوشان که خلقی حسن و فطرتی مستحسن داشت ،

بیت
مرآتیه تکیه تبریزی

یک جهان تسلیم در یک پیرهن یک فلک توحید در یک طیلسان
خلق او مستغنی از اوصاف خلق خنجر خورشید کی خواهد فسان

حاجی میرزا کوچک نایب الصدر شیرازی بود ، که در شهر صفر عازم سفر آن جهانی گردید . همچنین شیخ الاسلام تبریز ، که سیدی عزیز ، متقی و باپرهیز بود ، بعد از یکصد و پنج سال زندگانی ، در شهر جمادی الاولی عازم عالم جاودانی شد . و دیگر آقا محمد مهدی مجتهد ، خلف مرحوم حاجی محمد ابراهیم مجتهد کلباسی - اعلی الله مقامه - که عالمی بی عدیل و فاضلی بی بدیل ، ابوذر عهد ، و سلمان عصر خود بود ، در شهر جمادی الثانی در دارالسلطنه اصفهان ، طایر روح پرفتوحش به سوی روضه جنان پرواز نمود .

دیگر عباسقلی خان معتمدالدوله نبیره ابراهیم خلیل خان جوان شیراست ، که دیوان عدلیه را وزیر ، و مرجع هرغنی و فقیر بود ، در اواخر شهر ربیع الثانی از این وحشت آباد

دنیا، به جنت سرای عقبی خرامید، و جهانی معانی را با خود دردل خاک زمین ساخت .
 لله در من قال :

بیت

دلها ز هجر غرقه دریای دیده‌اند جانها چو مرغ بسمل در خون طپیده‌اند
 دانی سبب که چیست، چرا آه مشعله بر فرق طاق قبه حضرا کشیده‌اند
 بدری ز آسمان وزارت افول یافت سروی ز بوستان معالی بریده‌اند

و همچنین عیسی خان قاجار قوانلو ، اعتمادالدوله که سنین عمرش از خمسین بر گذشته ، قریب به ستین بود، و اکثر ایام حیاتش را به حکومت و امارت بلاد معموره ایران، از قبیل کیلان و یزد و اصفهان ، صرف نمود ، و شرح حالاتش در مواضع متعدده در این صحیفه به مناسبت مقام رقمزد خامه صداقت ختامه گردیده ، هنگامی که از دارالعباد یزد متوجه بندگی شاهنشاه ظفرمند و عدو بند گشت ، در دارالخلافه بواسطه حدوث امراض مختلفه، در شهر جمادی الثانی، اورا حالتی - که ناگزیر بر خلائق ، و قدر مشترك فیما بین هر سخی و ممسک است - روی نموده ، طریق عالم آخرت پیمود .

چنین است این بود و تا بود روز نوتن را به آز و فزونی مسوز
 چنین است کیهان نا پایدار نه پرورده داند، نه پروردگار

و دیگر امیرزاده خانلر میرزا ، احتشام الدوله که در اواسط این عام ، با برگ تمام به حضرت خدیو فلك غلام رفت . در دارالخلافه بواسطه مرضی غیر مرضی مزمن که مدتی عارض وجود شریفشان بود، منجر به مرض سخته گردیده ، در شهر شوال همین سال اختر درخشنده سپهر سلطنت و جلال از افق مراد و کامرانی به غروب وحشت و ظلمت پیوست .

این جهان به نواب ایشان سر آمد ، تا آن جهان خود با نوابشان چه آید !
 بلی «الناس مجزیون باعمالهم ، ان خیراً فخیر» و ان شرّاً فشر» افسوس از این
 دولت پنج روزه جهان ، و امید دور از اندازه ابناء زمان .

بیت

خود فغان کوس می گوید به آواز بلند

بس زدند این نوبت ، آری رسم نوبت نوبت

و همچنین سهراب خان گرجی^۱ که از جمله چاکران خاقان سعید مغفور ، پادشاه غازی مبرور بود، و در این دولت جاوید مدت به خدمت تحویلداری بعضی از انقد وجوهات سرافرازی داشت ، و عبدالله خان قراگوزلو ، الملقب به صارم الدوله سرتیپ اول بعضی از افواج ، در شهرشوال و ذیقعدة عازم عالم جاوید شدند .

كذلك عبدالعلی خان نواده احمدخان مراغه‌ای سرتیپ اول توپخانه ، که در هنگامه مرو مأسور طایفه ترکمانان بود ، پس از آنکه استخلاصش روی داد و به دارالخلافه آمد ، روی به عالم آخرت نهاد .

ذکر حقایق اخبار سال نیکو فال هزار و دو بیست و هفتاد و نه و بیان صادرات آن ایام و تعیین شخص ولیعهد گردون مهبد، خلدالله سلطانه و شوکته ،
«الله اعلم حیث یجعل رسالته»

چون خداوند بیچون جل شانه، برطبق حکمت کامله و اقتضای رحمت واسعة شامله ، نظام امور عالم و قوام حال جمهوربنی آدم را، به کف کفایت سلاطین با عز و تمکین محول و موکول نمود ، آسایش عباد و امنیت امصار و بلاد را درضمن این نعمت مقرر و ودیعت فرمود. بناءً علی هذا، بر ذمت همت سلاطین جهان، و خواقین زمان، واجب و لازم آمد که چندانکه سزاوار معدلت شاهانه، و درخور جلالت ملوکانه باشد، قواعد عدل

۱- این شخص پدر خسروخان گرجی معروف به «والی» مؤلف رساله فجوریه است. میرزا تقی خان امیر کبیر در زمان صدارت خود برای ناصرالدین شاه ماهیانه ده هزار تومان حقوق تعیین می کند و سهراب خان بدستور امیر کبیر صندوق دار و ناظر خرج شاه می شود، شاه در نامه ای خطاب به این شخص چنین می نویسد : «سهراب خان ، پولی که برای صرف جیب ما معین شده است ماهی ده هزار تومان است . امروز جناب وزیر نظام می گفت که معین کرده ام و به سهراب خان داده ام ، از اول ثورتا آخر سال ، ماه به ماه ، ده هزار تومان را به حضور بیاورید . فی جمادی الاول ۱۲۶۶

به نقل از مجموعه مکاتبات درباری- نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی از کتاب «امیر کبیر و ایران» دکتر فریدون آدمیت ص ۱۱۴ .

وانصاف موضوع، و آثار ظلم و اعتساف را مرفوع فرمایند. شطرا عظم و شرط عمده و اهم این مطلب، حفظ اختر شخص سلطنت است از وبال، و صیانت گوهر اصل خلافت است، از اختلال و زوال؛ تا بندگان خدا بعد از هدایت به ضلالت نروند، و رعیت به تعدد رعای متفرق و تباه نگردند. باید هم در عهد دولت و ایام سلطنت خود، وراثت ملك و ناخدایمی فلك را به فرزندی که از جانبین سلاله تاج و تخت، و از طرفین به وراثت دیهیم و اورنگ اقرب و انساب، و به شخصه در حسب و عقل و ادب شایسته و الیق باشد؛ تفویض فرمایند، تا آنکه شخص فتنه از خواب بیدار، و وجود شر و فساد آشکار نیاید.

بیت

سلطنت را اصل باید پادشاهی را تبار تا به استحقاق بتواند که باشد شهریار
در این سال خجسته فال نیکو مال، رأی مبارک خدیو بیهمال که پیش طبع غیب
دان، و رای ملك آرایش، مشکل غیبی و راز آسمانی محسوس و مشهود است، چنین اقتضا
فرمود که از شاهزادگان چهار گانه - که هر يك در درج شرافت، و رخشان اختر برج
خلافتند - یکی را اسباب مزیت مرتب فرموده، زیب رتبت افزایشند، به تفویض ولایت
عهد و وراثت خلافت سرافرازش فرمایند.

در باطن به حکم «ارباب الدول ملهمون» و به ظاهر نظر به صادرات افعال ستوده،
و واردات گفتار پسندیده، کو کب آسمان سیادت، و اختر افق سعادت، شاهنشاه
زاده ایران، وارث ملك کیان، خسرو اعظم را معظم جهان بین، شاهزاده مظفرالدین
میرزا، که آثار شهاقت و جلالت در ناصیه مبین، و غره جبین او هویدا و دلایل یمن و
سعادت، و مخایل بزرگی و فخامت از حرکت و سکون او پیدا، و از بطن پاک صبیبه مرضیه
شاهزاده فتح الله میرزا بود، منتخب و مشخص فرمود. در ساعتی خالی از وبال، و زمانی
مبرا از نکال، فرمان همایون قضا جریان، از نتایج افکار اباکار صایب وزیر امور خارجه
شرف صدور یافت.

مقالید اقالیم ایران، و وراثت تاج و دیهیم ممالک کیان، بدو ارزانی فرمود. يك
قطعه نشان مهر نشان مزین و موشح به تمثال همایون، و یکرشته حمایل آبی مخصوص

سلطنت، به انضمام يك ثوب جبّه كشمیری دوزبه مروارید، خلعت ولایت عهد به شاهنشاه زاده گردون مهد که عمر دولتش بر مزید بادا- مصحوب یحیی خان، خلف میرزانی خان امیر دیوان قزوینی که آجودان مخصوص حضور سراسر نوراست، انقاد و ارسال دارالسلطنه تبریز فرح انگیز آمد.

در روز فیروز هیجدهم ذیحجه که روز عید سعید ولایت و خلافت علی* عالی و دوازده روز قبل از وصول ماه اول این سال هلالی بود، سرای سلطانی و عمارات دیوانی بل تمامی شهر تبریز بساط نشاط گسترده، مهبط انوار، ورشك گلزار ارم گردید. تشریفات شریف، زیب پیکر، وزینت برودوش شاهنشاه زاده هنرور مظفر آمد.

قاآنی :

الحمد خدا را که ولیعهد مظفر شد ناظم ملک پدر و دین پیمبر
 شد منتظم از همت او ملت احمد شد مشتهر از نصرت او مذهب جعفر
 با سطوت او شیراجم کلب معلم بارایت او مهر فلک ماه منور
 منصب اتاییکی وشغل پیشکاری شاهزاده اعظم و افخم به عزیزخان سردار کل-
 که به فحوای «السابقون السابقون، اولئك المقربون» از بدو این دولت جاوید ارکان
 الی هذه الزمان مشغول خدمات بزرگ و انجام مهمات سترگ است کما فی السابق
 محول ومو کول آمد. يك ثوب جبّه ترمه شمسه مرصع، به مشارالیه عنایت رفت.

اگرچه یکدو نفر از اکابر مورخین معاصر، بطون دفاتر و متون صحایف
 خود را به شرح مواقف و مقامات سردار کل آراسته اند، ولی چون علت غایی
 تألیف ایشان تألیف قلوب صدور و وزراء ذیشان بوده، به خیال وصول بیضا
 و حمراء نافع، و وصال «صفراء فاقع» بعضی از وقایع را به خلاف واقع
 ضبط نموده اند.

نهایت این بنده در گاه آسمان جاه که به ضبط حقایق وقایع اخبار دولت پایدار،
 حسب الامر در کار است، آنچه را از مشاهیر ثقات و معتبران روایت شنیده بیغرضانه
 «لاطمعاً لثوابهم، ولا خوفاً لعقابهم» به رشته تحریر می کشد :

« ان الله على ما نقول وكيل »

عزیز خان ، از اعظم سلسله طایفه مکریت ، و نصب حکام مکرری از قراری که شرف الدین مورخ ، بدلیسی ، در تاریخ مسمی به «شرفنامه» برشته تحریر آورده به سلسله حکام بابان منتهی می شود. سر سلسله این طایفه سیف الدین نام به فطانت رأی و تدبیر مشهور ، و به حیل و تزویر در السنه وافوا مذکور بود ، به این سبب او را سیف الدین مکرری می گفتند که بسبب کثرت استعمال مکرری شده . در اواخر سلطنت تراکمه آق قویونلو جمعی کثیر از عشیرت بابان و سایر عشایر کردستان ، بر سر خود جمع آورده ناحیه دریاس را از طایفه جایقلو مستخلص گردانیده ، متصرف شد . پس از آن به تدریج ناحیه دول باریک ارومی و ناحیه اخناجی و ایلتمر و ترجان و سلدوز را ضمیمه در یاس کرده به قوت بازو ، کس وی را هم ترازو نیامد . طوایفی که بر سر او مجتمع گشته موسوم به مکرری گشتند . پس از مدتی از حکومت به عالم آخرت شتافت .

دو پسر موسوم به صارم و بابا عمر از او باقی ماند . صارم چون قایم مقام پدر شد ، مروج مذهب پیغمبر حجازی ، شاه اسماعیل غازی ماضی چند دفعه لشکر بر سر او فرستاد ، در هر مرتبه صارم مظفر گردید . تا در سنه اثناعشر و تسعمائة عبدی بیگ شاملو و سار و علی مهربار ، به جنگ او مأمور شدند . در این مرتبه نیز صارم ، مظفر و هردو سردار در حین کارزار مقتول گردیدند . علی هذا صارم به اتفاق امرا و حکام کردستان خدمت سلطان سلیم خان خوند کار روم مبادرت نمودند ، به نوازشات شاهانه اختصاص یافت . ولایات موروثی به طریق اقطاع تملیکی ، بدو ارزانی داشتند . پس از مدتی روی به عالم آخرت آورد .

قاسم بیگ و حاجی عمر بیگ و ابراهیم بیگ نام سه پسر باقی گذاشت ، هر سه بی بهره از دنیا رفتند. شیخ حیدر و میر نظر و خضر ، ابناء رستم بن بابا عمر بن سیف الدین ، توسل به دولت علیه ایران جسته ، خدمت شاه طهماسب ماضی مشرف گردیدند. ناحیه دریاس و دول باریک ارومی به شیخ حیدر ، و ناحیه ایلتمر به میر نظر ، و ناحیه محمد شاه به میر خضر قرار گرفت ، تا در سنه ثمان و اربعین و تسعمائة ، حسب فرمان سلطان

سلیمان خان خوندگار ، حکام کردستان و حکاری بر سر ایشان رفته ، در آن معرکه برادران ثلاثه مقتول شدند .

از شیخ حیدر بن حاجی عمر بن صارم بن سیف الدین ، دو پسر موسوم به امیره و حسین نام باقیماند . حسب الاستدعای حکام کردستان از دولت علیّه عثمانی حکومت به امیره بیگ ارزانی شد . پس از انقضاء سی سال به عالم آخرت ارتحال نمود . پس از وی امیر بیگ بن شیخ حیدر به حکومت رسید ، از دولت علیّه صفویه نوازشات یافت ، چون سلطنت مملکت ایران به شاه سلطان محمد صفوی منتقل گردید ، و فتوری در آن سلطنت صورت ظهور یافت ، در سنه احدی و تسعین و تسعمائة ، امیر بیگ با سایر حکام کردستان به دولت علیّه عثمانی متوسل شدند . سلطان مراد خان خوندگار ، ایالت بابان به ضمیمه سنجاق موصل بدو ارزانی فرمود . نواحی اردبیل و بعضی از توابع مراغه ، به پسران مشارالیه عنایت شد ، و به لقب پاشایی مخصوص آمد . امیر بیگ موصوف با شیخ حیدر نام ولد مشارالیه ، تاسنه خمس و الف هجری که سال تحریر تاریخ شرفنامه است ، به حکومت اشتغال داشته اند .

از قراری که مؤلف تاریخ عالم آرا « میرزا اسکندر منشی » نگاشته ، پس از فوت شیخ حیدر ، قباد خان نام ولد مشارالیه به ریاست طایفه مگری و حکومت نواحی اردبیل و مراغه رسید . در عشر دویم بعد از الف که شاه عباس ماضی به استرداد عمالک آذربایجان از تصرف جماعت عثمانی مشغولی داشت ، قبادخان مذکور با اکثری از اعظام و اعیان طایفه مگری رابه قتل رسانید ، از قراری که به خط خود سردار کل درظهر ورقه کتابی ضبط بود ، و این بنده ملاحظه نمود ، نسب مشارالیه به این تفصیل به قباد خان مزبور منتهی می شود .

عزیز خان بن محمدخان بن سام بیگ بن محمود بیگ بن مراد بیگ بن صارم بیگ بن قباد خان است . حالات این وسایط چون درجایی ملاحظه نشد ، و از ثقات استماع نرفت متعرض نگردید . حالات خود ایشان به طریق اجمال این است : عزیزخان در اواخر دولت محمدشاه غازی « تغمده الله بغفرانه » و حکومت حسینخان نظام الدوله

در فارس، به سرهنگی فوج چهارم تبریزی مقتدر و معزز، و حراست مملکت فارس بدو مفوض بود. حین ارتحال خدیو بیهمال، و انقلاب دارالعلم شیراز، با آنکه در آن هنگامه و هنگام بعد از وضع غایب، و صاحبان آلام و اسقام، عدد نوکران دیوانی از مرتبه مات به الوف نمی‌رسید. دو ماه متوالی، اکثر ایام و لیالی، در خارج با قشقائی و بلوکی با توپ و تفنگ، و از داخل با شهری، با طپانچه و شمشیر و سر نیزه جنگ نموده، چندان که در مخاصمه و مدافعه غیر مغلوب، و در مصالحه و متار که مطلوب واقع شد.

مجملاً آنکه کفایت و کاردانی کافی، جلالت و شهامت وافی از معزی الیه صورت ظهور یافت. به نوعی که از همگنان به کمال، و دانش و حزم مؤید، و عزم مؤکد، و رأی ثاقب، و فکر صایب ممتاز گشته؛ و به امضای حسین خان نظام‌الدوله حاکم به منصب سر تپپی سرافراز آمد.

در بدو این دولت ابدآیت، میرزا تقی خان اتابک اعظم و امیر نظام، که ضمیر منیرش معجز نما، و خاطر مهر مظاهرش عقده‌گشای ایام بود، از صدق نیت و خلوص عقیدت معزی الیه اطلاع و استحضار تمام داشت. به دربار معدلت مدارش احضار نمود، بر حسب استحقاق و اهلیت برتری، و ظهور علامات مهتری، در حضرت پادشاهی تفویض منصب آجودان باشی عساکر نصرت مأثر به وی مستدعی گردید. از آنجایی که بدیهه‌رای و اول فکرت شاهنشاه اسلام پناه - خلدالله ملکه و سلطانه - نمودار عقل کل و راهبر روح قدس است، و علاوه آثار شهامت و کفایت در شمایل او پیدا، و دلایل چاکری و صداقت از حرکت و سکون او هویدا، مشاهده فرموده؛ مصلحت دید اتابک اعظم را امضا، و حکم محکم بر طبق مسئلت و مدعا شرف صدور یافت.

مشارالیه نیز به مدد لطف ربانی و تأیید یزدانی، و عنایت سلطانی به لوازم خدمت مرجوعه اقدام، و به انجام مصالح امور جمهوریام، و در مقام انتظام برآمد. چندان که خاص و عام لشکر رهین انعام و مشمول افضال و اکرام او گشته، جنابش کعبه‌آمال و قبله اقبال شد. مدتی حالاتش بدین جمله منتظم بود، پس از حادثه اتابک اعظم و تعیین صدارت، از آنجایی که مشارالیه در حضرت شاهنشاه اسلام پناه به عنایتی مخصوص

منصوص بود، در این تغییر و تبدیل، تغییری بی بدیل، و تبدیلی بی عدیل به حال او راه یافت. سرداری کل لشکر وزمام حل و عقد و بسط و قبض تمامی عسکر، به کف کفایت و کاردانی او آمد. الحق مشارالیه نیز مراسم سرداری و ریاست، و شرایط رأفت و سیاست به اقصی الغایه رسانید، عسا کر نصرت مآثر را منتظم و آراسته گردانید.

در این تمادی ایام، فیما بین صدراعظم، و سردار کل عسا کر نظام، اسباب مصافات و مبنائی مبالغت، در نهایت استحکام بود. شریعه هوا و مشرب ولای ایشان از تغییر زمان و تکدیر حدثان مبرا ماند. اسباب موافقت جانبین منتظم و موجود، و حقوق ممالحت بین الحضرتین ملحوظ و محفوظ بود.

بعد قضا لله بسبت نیمه تمامان جاهد، و سعایت ساعیان حاسد، و وحشتی تازه، مخالفتی بی اندازه، بواسطه منسوبان و متعلقان بی تمیز، میان این دو شخص عزیز ظاهر گشت. شارع الفتشان کدر، و سلك جمعیتشان متفرق و متنفر گردید. صدراعظم دولت فرصت امکان مجاهرت نگاه می داشت، و به انواع تدابیر بهر مدخل فرو می رفت، تا اینسکه صحیفه جرایمی مشتمل به انواع علل و اغلوطه ای چند که اکثرش نه از منقول حجتی، و نه از خارج بینتی داشت، و نه ما حاصلش را محصولی، و نه ادله آنرا مناسبت با مدلولی بود، فراهم یافت. به معاضدت مصدقین زور، و متملقین حضور، خاطر از کار اوفارغ ساخت، و در تضریب و تقبیح اعمال او فصولی پرداخت، اگر چه بر مرآت نورانی خاطر مبارک سلطانی شاهد این مدعا عکس پذیر و هویدا بود، ولی نظر به اقتضای مصلحتی چند، که مکنون ضمیر منیر مهربیونندش می بود، حکم اعتزال سردار به دستخط مبارک شرف اصدار یافت. به توقف صحرا و دشت سردشت مأمور آمد.

از آنجایی که هر کاری را غایتی است، و هر شغلی را نهایی، و هر حالی را زوالی و هر دولتی را انتقالی، در اندک مدت رونق سامان صدارت، روی در نقصان خسارت آورد. قراری جدید در استقرار کار گزاران دولت جاوید آیت بهمرسید. از این قرار تازه، رونقی بی اندازه، مجدد در امورات سردار کل حاصل آمد. به دربار معدلت مدارش احضار، و کمافی السابق در خدمات محوله استقلال و استقرار یافت. درین هنگامه و

هنکام بر مدارج اعتلا و اعتبارش افزود؛ انايکي شاهزاده آزاده، وپيشکاري مملکت آذربايجان، ضميمه مشاغل و مناصب سابقه اش گرديد. درين مأموريت بساط عدل و رأفت گسترد، و رسوم محدث و بدعتهاي مذموم را باطل گردانيد. و در ضبط مملکت شرط امانت و آثار صيانت و دقايق سياست و لازمه حراست را ظاهر نمود. باعامه هواشات حسن مماشات ظاهر ساخته، خلعت او خاص و عام، بدون مضايقه و اعلام، می پوشيدند. و کأس عواطف و عوارف او، وضع و شريف، می نوشيدند. سرآمد صفات حميده و اخلاق پسندیده او کوچک دلی و تواضع است، نسبت به عموم مردمان، خصوص آشنایان قدیم. اين شیوه مرضیه را بنوعی مرعی و مسلوك می دارند که هيچيك ازار باب فتوت، دعوی برابری با او بخاطر نمی آرند.

خلاصه اصحاب حرفت و ارباب بضاعت آذربايجان، در زراعت و تجارت مشغول، امنی عام و نظامی تمام الی هذه العام، در آن مملکت حاصل است. وزارت مالیات و متوجهات آذربايجان کماکان به ميرزا فتحعلی خان صاحب دیوان شیرازی مفوض و مرجوع گرديد. پس از انقضاء مدتی چند که فیما بين اين دو سعادت مند، غبار نقار و مخالفتی آشکار شد، صاحب دیوان حسب الاحضار عازم دربار گردون مدار شد. وصول و اتصال مالیات و تفریغ محاسبات آذربايجان، و پیشکاري سردار کل به ميرزا قهرمان - که اصفهانی الاصل، و والدش سالها مشغول خدمات حاجی محمد علیخان وزیر عدلیه بود، و خود مشارالیه مدت بیست سال است که به خدمت انشاء و استیفاء سردار کل مشغول، و مربای تربیت اوست - مفوض و مرجوع گرديد.

از دولت ابد مدت اولاً به لقب مشیر لشکر ملقب، پس از ظهور خدمت و امانت به امین لشکر تبدیل یافت. الحق جوانی شایسته و مستعد، ذکاوتی تمام و کفایتی و مالا کلام، و نی را حاصل است. به علاوه سخی الطبع و خوش محضر، تا حال تحریر به خدمت مرجوعه مشغولی دارد.

چون در این سال امیر دوست محمد خان، حاکم کابل و قندهار، به سبب اتصال ارض

و قرب جوار ، به خیال تصرف فراه و هرات و سبزواری افتاده بود ، به قدر امکان و مقدور جمعیتی از طوایف افغان فراهم آورده ، قلعه هرات را به سختی محصور نمود . به اندک مدت مضمون « ضعف الطالب و المطلوب » صورت ظهور یافت ، به این معنی که سردار سلطان احمدخان حاکم و حافظ هرات با حسرت شباب به منزل تراب تحویل کرد ، امیر دوستمحمد خان نیز به علتی صعب ممتحن گشت ، و حلیف الفراه شد . عاقبت دست از تصرف قلعه بدن کوتاه ، و پای به عالم آخرت گذاشت .

هرات و سایر بلاد افغانستان با اولاد و برادر زادگان امیر دوستمحمدخان باقی ماند . در ظهور این هنگامه و هنگام ، خسروجم اقتدار ، به عزم سیر و شکار ، تشریف فرمای مازندران بود ، پس از آن که به دارالخلافة طهران مراجعت فرمود ، این اخبار به به سمع اولیای دولت پایدار رسید . محمودخان ناصرالملک را به سفارت دولت بهیة انگلیس مأمور . و امیرزاده حسام السلطنه را به جهت قرار و دستورالعمل انتظام خراسان ، به دربار معدلت مدارا حضور فرمودند . ناصرالملک باتبعه و تحفه ای که لازم و درکار بود روانه گردید .

حکمران مملکت خراسان نیز حسب الاحضار به دارالخلافة رسید ، و در مدت غیبت امیرزاده بیهمال ترا کمه و حشی خصال ، به خیال دستبرد و فساد تاخت و ترکتاز ، در بلاد خراسان بنیاد و آغاز نمودند . ولی از بخت بی زوال خدیو بلند اقبال ، جز از خسارت و نکال فایده ندیده ، و صرفه نبردند ، از آن جمله در شهر شوال قریب هفتاد هشتاد نفر سوار به عزم تاخت اطراف مشهد مقدس آمدند ، چون به توسط قراولان معابر ، امیر حسینخان ایلخانی زعفرانلو از مقدمه مخبر و مستحضر گردید ، به استعجال با فوجی از ابطال رجال از ساحات خبوشان به تعاقب آن بداندیشان ، به ایلغار روانه گردید .

حوالی در بند ، بایلان ظفرمند ، خود را به ایشان رسانید . تر کمانیه چون قوه مقابله و مجادله در خود ندیدند ، سنگری مرتب نموده تحصن و تمکن گزیدید . از طرفین به محاربه و مجادله اقدام نمودند ، تر کمانان کماندار به تیر افشانی ، و سواران شمشیر کش شیروش ، به سرافشانی آغاز نهادند .

صبا :

دو دسته ز گردان آهن درآ دهنده چو در فرودین تند را
 شراره آتش نبرد به گردون نیز گرد رسید ، خرمن آمال را شعله آجال ،
 خاکستر گردانید . قدرت الله آقانام پسر عم ایلیخانی مقتول ، دوازده تن دیگر نیز از
 جماعت زعفرانلو مجروح شد . عاقبت الامر ایلیخانی و همراهان متو کلا علی الله باشمشیرهای
 آخته ، بر آن جماعت بدعاقبت ناخته ، سنگرو تمامی آن طایفه ضلالت سیر را به حیطة
 تسخیر و تصرف در آورده ، مغلولاً باقراول و نگاهبان به ارض فیض بنیان فرستاد . درازاء
 خدمت به یک قبضه شمشیر و یک گل کمر مرصع از دولت قوی شوکت به رسم خلعت مفتخر
 و سرافراز گردید .

امیرزاده حسام السلطنه پس از شرفیابی حضور ، و استماع فرمایشات و دستور العمل
 انجام امور ، مشرف به تشریفات خاص گردیده ، به معاودت ارض فیض اختصاص
 استرخاص حاصل نمود ، در شهر ذیقعه عازم خراسان گردید . حاجی قوام الملک
 شیرازی به منصب متولی باشی گری روضه حضرت ولایت مآبی ، واقب «جنابی» افتخار
 و سرافرازی حاصل نموده ، در خدمت امیرزاده مزبور به خراسان مأمور آمد .

دیگر چون از راه مصلحت بینی و امعان نظر ، اکثر فرمانروایان و حکمرانان ، و
 وجوه اعیان ممالک محروسه به دربار فلک قرین احضار شده بودند ، بعد از آن که در غره
 شهر شوال جشن نوروزی باقر و فیروزی انقضاء یافت ، کار گزاران دولت قوی بنیان ،
 بر حسب فرمایش و امر همایون به تغییر و تبدیل بعضی از حکام و فرمانروایان پرداخته ،
 فرمانفرمایی مملکت فارس به شاهنشاهزاده عاقبت محمود ، یمین الدوله سلطان مسعود
 میرزا ، به پیشکاری و سرداری محمد ناصر خان ظهیر الدوله سالار بار مقرر گشت .

میرزا ابوالحسنخان مشیر الملک و محمد قلیخان ایلیخانی قشقائی که حسب الامر
 با امیرزاده مؤید الدوله از فارس به تلثیم کریاس فلک مماس سرافرازی داشتند از
 عنایات بلائنهایات خدیوانه امیدوار ، و به خلاع آفتاب شعاع خسروانه افتخار حاصل

نموده ، در رکاب شاهنشاهزاده ، یمن الدوله عنان عزیمت به سمت وطن مألوف معطوف ساختند .

محمد ابراهیم خان نواده محمد تقیخان یزدی به راه نیابت حکومت به شیراز آمد. تا زمان ورود میمنت مورود شاهنشاهزاده مسعود ، در انتظام مهام و انجام خدمات دیوانی ، کمال کفایت و کاردانی به عرصه ظهور رسانید . حکومت مازندران به عین‌الملک ناظر ، خلف مرحوم خان خانان سلیمانخان قاجار مفوض گردید . مشارالیه نیابت حکومت را به میرزا مصطفی خان بهاء‌الملک واگذار نمود .

حکمرانی دارالعباد یزدیه امیر اصلا‌نخان مجدالدوله عنایت شد . میرزا آقاخان صدراعظم سابق ، با اولاد از یزد حرکت و به اقامت دارالسلطنه اصفهان ، احسن‌البلاد ، حکم رفت . وزارت دارالسلطنه اصفهان به تغییر میرزا محمد قوام‌الدوله به میرزا نصرالله ، برادر دبیرالملک فراهانی ، خدمت ریاست دیوانخانه نظام و بیگلر بیگی شهر به چراغعلی خان زنگنه سراج‌الملک مرحمت آمد .

عبدالله خان قزوینی وزیر بلده طیبه همدان ، به امارت آن بلد مفتخر و ملقب به علاء‌الملک گردید . مالیات و متوجهات دیوانی ملایر و تویسرکان ، به شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه ، وزیر علوم و تجار واگذار شد ، که به مصارف لازمه مدرسه دارالفنون مصروف دارد . حکومت بندربوشهر و دشتی و دشتستان ، پس از تغییر امیرزاده عبدالباقی میرزا ، به احمد خان نوایی نایب ایشیک آقاسی دیوان اعلی مرتبه بعد اولی مفوض شد . محض اظهار اشفاق خدیوانه و مراحم خسروانه درباره امیرزاده آزاده ، فرهاد میرزا معتمدالدوله ، حاکم خوزستان و لرستان ، یک قطعه نشان تمثال مبارک همایون به افتخار مشارالیه مرحمت آمد . امیرزاده جلال‌الدین میرزا ، خلف خانلر میرزا که بعد از رحلت والد ماجد ، حسب الامر به حکومت دارالسرور بروجرد اشتغال داشت ، احتشام‌الملک لقب یافت . نظر به ظهور انجام خدمت و بروز حسن کفایت حاجی میرزا حسینخان ، خلف امیر دیوان قزوینی مرحوم ، وزیر مختار و سفیر مخصوص دولت علیه مقیم دارالخلافه اسلامبول ، که از بدو این دولت قوی شوکت و آغاز رجوع خدمت

به مشارالیه ، الی حال در کارهای خارجه دولت ، محوله به خود ، انتظامی کامل داده و صراطی مستقیم بنیاد نهاده ، که از مرحله افراط و تفریط دور ، و آنچه را صلاح و صرفه دولت ابد مدت بود ، معمول و منظور داشت .

چون ازاء هر خدمت مکرمتی ، و پاداش هر نوع فدویت مرحمتی لازم و متعتم است ، لهذا در این سال به يك قطعه نشان تمثال مهر مثال مکمل به الماس ، مفتخر و سرافراز گردید ، و به مشیرالدوله ملقب آمد . دیگر چون از جمله خیرات جزییات ، ذات ملکی صفات ، وظایف و مستمریات است ، که هر ساله و مبالغ کلیه دروجه طلاب علوم دینی و ذریه حضرت خیر البریه ، و جمعی از اشراف و اعیان که به تصاریف زمان ، حالت پریشان دارند ، به طریق استمرار معین و برقرار است که از این خوان کثیر المائده ، اعلی و ادنی رافایده می رسد و از انقد و جوه هر ساله باز یافت ، مرفه و آسوده حال ، به دعای دوام دولت قاهره اشتغال می نمایند .

نظر به این که هر ساله محاسبین و لایات که در حقیقت ارباب محو و اثباتند جمعی را با حضور بلد و حالت حیات ، در جریده غایبین و متوفیات قلمداد می نمودند ، و به اسامی بی مستی بر دفاتر ثبت ، و خویشن متصرف می شدند .

چنانکه مظلوم محروم ، از عطای مقسوم خود ، می خواست در مقام اثبات حیات خود بر آید ، زیاده از استمراری سنوات مستقبل نقد و معجل ، مصارف تدارک سفر ، و تقبل و تعارف ارباب خیر و شر می کرد . به این جهات اختلال کلی در این باب حاصل بود ، مرحمت خدیوانه و همت مقبلانه اقتضا فرمود که انتظام امور وظایف و موقوفات را به عهده کاردانی نیکو طویت ، و صافی نیتی با کفایت محول و موکول فرمایند . که بعدها این خیرات خیرات ، بدون افراط و تفریط بردوام و ثبات ، بدون نفی و اثبات ، به ارباب استحقاق عاید و موصول گردد .

لهذا در این سال منصب وزارت وظایف و موقوفات کل ممالک محروسه را به کف کفایت حاجی میرزا محمد خان ، دیرمهام خارجه مفوض و مرجوع فرموده ، به خلعت آفتاب طلعت ، لایق و شایسته این منصب و خدمت ، مفتخر و سرافراز گردید . هم در

اواخر همین سال به اقتضای مصلحتی که مکتون ضمیر خسرو بیهمال بود، امیرزاده نامدار، فرهاد میرزا معتمدالدوله را از خوزستان و لرستان به دربار معدلت آنا احضار، حکومت آن سامان به امیرزاده حمزه میرزا حشمة الدوله واگذار شد. و حاجی قوام‌الملک شیرازی که به خدمت تولیت روضه رضویه، علیه‌الثناء والنحیة، سرافرازی یافته بود روانه مشهد مقدس گردید.

از مشاهیر متوفیات این سال، قرشی نژاد، قهری نهاد، فاطمی نسب، علوی حسب میرزا ابوالحسن خان فسائی که جامع معقول و منقول، و دارای فروع و اصول بود، در عهد شباب به مصاهرت مرحوم حسنعلی میرزا فرمانفرما، ومدتی به حکومت بلوک فسا اشتغال داشت، او اسط حال خالی از قیل و قال به فرایض عبادات و حسن مماشات باعامه هواشات مشغول،

قاآنی :

هر آن کس کنج عزلت برگزیند
نه رنج کس دهد نه رنج بیند

در این اواخر مجدد مبتلا به حکومت فسا، و گرفتار امورات دنیا گردید. در عشر آخر ذیحجه این سال از این دارفانی به سرای جاودانی انتقال نمود.

«اللهم ان كان مسحناً فزدني احسانه، وان كان مسيئاً فتجاوز عن سيئاته به محمد و آله الاطهار».

بیت

فتاد از فلك مجد ، اختری به زمین
که جان خلق از آن اختر است پر اختر

مدار عقل و هنر بود در فصاحت و نطق
چو او بمرد تو کفتی برفت عقل و هنر

دیگر میرزا جعفر خان تبریزی مهندس باشی سابق و مشیرالدوله لاحق، که شخصش در دانش و کیاست بی‌عدیل، و درینش و فراست بی‌بدیل، در اکثر کمالات بر اقران

اسبق بود ، و به همه مناصب و مفاخر الیق ، چنانکه در آواخر عمر به حسن خاتمت نیز موفق آمد ، و متولی باشی روضه رضویّه ، علیه آلاف الثناء و التحیّه ، گردید . در سال گذشته به ارض فیض بنیان مسافرت نمود ، در جمادی الثانی این سال عازم سفر آن جهانی و روضه جاودانی گردید .

بیت

برفت از صدف خاک گوهری بیرون که خلق را صدف دیده گشت پر گوهر
 به باغ خلد خرامید و از شمایل خویش به باغ خلد بیفزود باغ خلد دگر
 همچنین میرزا فضل الله نصیر الملک علی آبادی که سالها در حضرت خاقانی در
 سلك مستوفیان محترم و در خدمت قاآنی نیز مهین فدویت مکرم بود ، در اواخر عهد به
 وزارت حضرت و لایحه گردون مهش سرافراز فرمود . در بدو این دولت بیزوال به سبب
 مسامحه و اهمال مشارالیه ، صدارت عظمی به امیر اتابک مرحوم مرجوع ، و مشارالیه
 به وزارت مملکت فارس اختصاص یافت . بعد از عزل میرزا آقاخان صدراعظم ، وزارت
 وظایف و موقوفات بروی مسلم گشت ، ولی به واسطه ضعف و شیخوخت بهمان اسم فقط
 قناعت داشت ، تا در اوایل این سال که روبرو به عالم آخرت نهاد .

بیت

ز رفتن وی اگر رفتگان خوشند چه سود

که ماندگان و را ماند داغها به جگر
 همچنین ابوالقاسم خان ولد امیرزاده مؤید الدوله که به حکومت کوه کیلویه و
 بهبهان مشغولی داشت در شهر شعبان ، عین شباب و کامرانی ، تحویل به منزل تراب ، و عزم
 عالم جاودانی نمود .

قاآنی :

چه شمع بود که روشن نگشته گشت خموش ؟
 چه شعله بود که نا جسته گشت خاکستر ؟
 هلا ، که بود و کجا آمد و چه گفت و چه شد ؟
 که هر چه بینم از آن هر چهار نیست خبر ؟

عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت

صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت

در مقام صداقت و انصاف ، مؤید الدوله اگر در امری به طریق اشتباه یا اغراض نفسانی بی التفاتی می نمود ، چون مردی دیندار و خدا شناس بود ، جای شکر را باقی می گذاشت ، و پاس احترام هر کس را به فراخور حالش مرعی می داشت . خلاصه شاهزاده عاقبت محمود ، در عشر آخر شهر محرم ، که ماه اول سال ملت عرب و عجم است ، نعمت ورود میمنت مورود در شیراز ارزانی فرمود . به اقتضای سن شباب ، گاهی مشغول تحصیل علوم و آداب ، و ایام فراغ به تفریح سبزه و باغ و سیروسکار ، و تفریح دماغ اوقات شریف مصروف ، به طریقه و مسلکی که شایسته ابناء ملوک است ، سیر و سلوک می فرمود .

حاجی سلیمانخان ، خلف حاجی محمدخان قاجار دولو ، معروف به نایب ، که حضرتش را لله باشی است ، با سایر عمله و تبعه و حواشی ، که اکثر از نجباء عظام ، و سه چهار تن از امیرزادگان عالیمقام اند ، حسن مراقبت و کمال مواظبت ، هر یک در امور متعلقه به خود ظاهر ، محمد ناصر خان ظهیر الدوله سالار بار ، که از اجله امراء قاجار ، و عمده رجال دولت پایدار است ، همچنانکه مرقوم افتاد ، به پیشکاری شاهزاده جوان ، و سرداری لشکر مأموره ملک سلیمان ، من حیث الاستقلال به امارت لشکر و عمارت کشور مشغول ، امورات مهمه عظیمه را به دونفر نیک میچهره به این تفصیل معول و موکول داشتند .

نور محمد خان سرتیپ برادر اوسطش که در نیکی فطرت یگانه ، و هاندش از خویش و بیگانه در این اهل زمانه کمتر است . به امارت دیوان عدالت برقرار ، جان - محمدخان برادر کهنتر را به وصول متوجهات مملکت معین نمود . صدور ارقام و بروات و تفریح محاسبات ، به عهده مشیر الملک ، که ناخدای این فلك است ، مفوض داشت .

بلی مشیر الملک بیست سال متجاوز است که به وزارت مستقله مشغول است . لحظه ای از اعمال باقیات صالحات ، و خیرات جاریات خود را معاف و فارغ نمی دارد . اشهد بالله ، خدمات نمایان به دولت روزافزون ، و حقوق عظیم بر زمه عموم اهالی این

سامان ثابت دارد، زیرا که در این تمادی ایام معادل یکصد هزار تومان پیشکش مستمره به جهت حکام برقرار داشته، سایر صوادر و عوارض را مرفوع، اکثر اعیان و خانواده‌های محترم را که مباشر امور نامشروع، [یا در طریق] مباشری و عاملی بودند، متدرجاً از این عمل غیر معقول معزول و ممنوع و آسوده نموده.

رعایا و برایا را از حسن مراقبت، به نعمت امنیت و فراغت متنعم، از سارق و طارق فارغ‌بال و مرفه‌الحال ساخته، «جزاه الله افضل جزاء بما يستحقه» خود ظهیر الدوله لیلاً و نهاراً بدون حاجب و مانع، در قضای ارباب حوائج قایل و سامع بود. با خلفی حسن و خلقی مستحسن، در کمال ملایمت و ملاطفت، باغنی و فقیر، از امیر و اسپر، رسیدگی امور به ظهور می‌رسانید.

بقاع حضرت احمد بن موسی و سید علاءالدین حسین علیهما السلام که قریب به چهل سال متجاوز است به واسطه زلزله خراب، و در این مدت چون به حال عمارت نیامده بود، خدایش اجر و عمر دهد که در همین ایام معدوده کار گزارى، در نهایت زیب و صفا کاشی کاری نمود.

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

بیت

چون همان بدروی البته که خواهی کشتن

بر تو بادا که همه تخم نکوبی کاری

الحق شخصی رؤوف و خیر خواه، نیک محض و خوش فطرت و آگاهست. بی ملاحظه حفظ شکوه، و هیبت پیشکاری و حکومت، مایل به ظرافت و مطایبت، در مرحله بردباری و ملایمت نیز نوعی پیشنهاد و سلوک همت گماشت که احتمال جسارت از اجامر مایل و بلوک و ارادل شهری مفلوک داشت.

بیت

اگر نه خوف سیاست بود خلایق را چه فتنه‌ها که شود ظاهر از غلو عوام
ضباط و عمال را بر سر اعمال فرستاده، و به مطالبات اموال و استخراج منال آغاز
نهاد هنگام مأموریت، هر یک را به لطف مقال و حسن فعال سفارش رفت، مختصر آنکه

اسباب رفاه و آسایش به یمن وفاق و حسن اشفاقش موجود ، و رسوم جور و بدعت مدنی معدوم و نابود بود. تا آنکه عدم استحقاق و شقاق ارباب نفاق مانع مقصود آمد، از آنجایی که قرار روزگار بی قرار است، و عادت این داربیمدار ناپایدار است ، بلاسبب و جهت، از پیشگاه حضرت خلافت، حکم محکم به تغییر و تبدیل رسید .

ایام رجا و رخاء منقضی گردید . شیرازیان چون شیرازة صحیفه کار ظهیرالدوله پیشکار را کسب کرده ، و زلال امن و راحت را به مملکت اجاج باس و سطوت آمیخته دیدند. به وساطت عرایض در خدمت امنای دولت قوی شوکت، برقراری خان پیشکار را کما فی السابق مستدعی و ملتزم شدند. مبلغ عرایض، مستدعیات را ناشی از واهمه و پریشانی به لباس عصیان و نافرمانی، در نظر مبارک اعلیحضرت سلطانی گذرانید. حکم مؤکد مجدد، در اعتزال ظهیرالدوله از منصب وزارت به توسط میرزامهدی پیشخدمت رسید. مشارالیه با منتسبان ، در شهر ذیحجه، بلااهمال روانه دارالخلافه شدند .

میرزا محمد قوام الدوله به پیشکاری شاهزاده آزاده یمین الدوله، و کارگزاری مملکت فارس مسرت قرین آمد . روز بیست و چهارم محرم سال هزار و دویست و هشتاد و یک وارد شیراز شد. یک عام تمام که ایام وزارت آن عالیمقام بود ، به سبب سوء مزاج آن طرف قرین الشرف، و لجاج طرفین به ایشان و عموم فارسیان، تمام سال محرم و همه احوال مکروه و حرام بود .

در سیزده صفر هزار و دویست و هشتاد و دو به سبب قحطی و غلاو گرانی غله، جماعتی از نسوان از هر برزن و محله به دادخواهی شدند. به واسطه عدم کفایت و هرزه درایی ناظر سرکار وزارت، کار به تباهی کشید .

هم در آن حیص و بیص «رضای قاسی» که رئیس الواط ، و از قوام الدوله واهمه و هراسی داشت ، محرك جماعتی از ارادل و اوباش شده بلوای عام شد، و ازدحام تمام . سخنان رکیک ناهنجار بالمواجهه به قوام الدوله پیشکار اظهار داشتند . بیچاره قوام با احتشام، آنچه در مدت پنجاه و اند سال گفت ، در ظرف پنجاه و اند دقیقه شنید، و هر

متاعی که در تمام زمان ماضی فروخت ، فی الحال در مجلس واحد خرید ، و به ایام مستقبل نکشید . سه چهار ساعت نایره آتش این هنگامه شعله ور بود ، پس به آب ممانعت و تهدید و وعد و وعید اعیان و معارف منطقی شد .

بعد از این هنگامه بعضی ازار باب غرض ، قوام الدوله را چنین حالی و خاطر نشان کردند ، که میرزا علیخان بیگلریگی شهر در این داستان با داد خواهان همدست و همزبانست . این زهاب و ایاب به صلاح و صواب او به عرصه ظهور پیوسته است . مشارالیه نیز با تلگراف صاعقه کردار و عرایض مصحوب چاپار ، صورت ماجرا را با قبح و جهی معروض گردانید .

در این اثنا شاهزاده یمین الدوله که در این هنگامه و گیر و دار تشریف فرمای شکار بود ، به شیراز مراجعت فرمود . اکثر خدمه و حواشی را ، از تابین و باشی^۱ ، که از پیشکاری قوام الدوله تنفرو تحاشی داشتند ، مجالی بدست آمد . از عجاج و اخراج مشارالیه را به لباس دولتخواهی معروض گردانیدند . سن شهاب مقتضی مسموع داشتن عرایض ناصواب آمد ، حکم به اخراج قوام الدوله از شیراز صادر شد . چون مقدمات اتفایه مفصل و مشروح ، مشهود و معروض کار گزاران دولت قوی شوکت آمد ، از مصدر خلافت حکم محکم به احضار شاهزاده آزاده و جناب قوام الدوله شرف صدور یافت .

در همین عام پس از فوت مرحوم حاجی قوام ، و شورش عموم بر این قوام غیر مرحوم ، چون اجامه و اراذل شیرازی را تنبیهی کامل و تأدیبی شایسته و لازم در کار بود ، کار گزاران دولت قوی شوکت معدلت اتفاق ، نواب امیرزاده حسام السلطنه را که قانع الاعناق و قاطع الارزاق ارباب نفاق و شقاق است ، در ثانی به حکمرانی مملکت فارس معین فرمودند .

نواب والا روز هجدهم جمادی الاولی سال مذکور و اردشیر از شد ، الی حال تحریر به دولت و اقبال بر مزید «یفعل ما یشاء ویحکم ما یرید» پس از اخبار حکومت ، نواب معظم الیه منعت ، که به واسطه همین تاریخ نویسی بامسود اوراق ، اشفاق و عنایتی

نداشت ، زیرا که جماعت حکام و عمال ، در ایام حکومت و استقلال اقوال خود را ، نبی و وحی منزل ، و افعالشان را تالی اعمال نبی مرسل می دانند ، پس از اعتزال و ظهور حسن و قبح اقوال و اعمال ، اگر بیچاره ای ذکر اعمالشان نماید ، آن را قدح و مذمت می دانند ، و قائل را مستوجب قتل و سیاست ، علی هذا چون توقف در وطن محظور بود ، چندی مسافرت به عزم زیارت و سیاحت لازم و ضرور نمود . پس از اتمام نظر و ملاحظه خیالی هر خیر و شر ، عزیمت عربستان و دریافت فیض صحبت میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان ، حکمران آن سامان رجحان یافته ، به آن ساحات شتافت .

پنج ماه تمام در آنجا مقام نمود . کمال رأفت و عطوفت از آن عالی مقام به ظهور رسید ، و از آن پس عزیمت دارالخلافت در خاطر تصمیم یافته ، به آن صوب گرایید . پاس حقوق نمک خوار کی و پاداش مهربانی و ملامت ایشان لازم دید ، که شرح حالات این سلسله جلیله را بدون انحرافات منشیانه و جزافات مترسلانه ، بدون زیاده و نقصان به رشته تحریر در آورده که دستور العمل بزرگان عهد و کار آگاهان دقایق مردمی گردد .

مراکز تحقیقاتی و پژوهشی

حاجی اسدالله خان که عم صاحب دیوان و ولد دویم حاجی ابراهیم خان است ، تألیف مختصری در حالات سلاطین قبل از اسلام عجم نوشته ، در آنجا نسبت سلسله خود را به حاجی قوام الدین حسن شیرازی ، ممدوح خواجه [حافظ] علیه الرحمه می رساند . ظاهراً این سند خالی از مستندی نباشد ، زیرا هنگامی که فتحعلی شاه مغفور حاجی میرزا علی اکبر را به لقب قوام الملکی ، ملقب نموده ، فرمودند که : این لقب حسب الارث والاستحقاق به تو شایسته است ، ولی چون این بنده از حالات متقدمین ایشان اطلاع و استحضاری نداشت ، به ذکر معدودی که از معمرین معاصر شنیده ، و قبور ایشان را در آستانه متبرکه سید علاءالدین حسین دیده ، و حال موجود است ، می پردازد .

حاجی محمود و ولدش حاجی طالب نام از مشاهیر معارف و اعیان دارالعلم شیراز بوده اند ، حاجی هاشم خلف حاجی طالب پس از فوت والد از ارباب امر و نبی و اصحاب حل و عقد بود ، چنانکه به سببی از اسباب پادشاه قهار ، نادر شاه افشار ، عفی الله عنه ، آن

را مکفوف البصر نمود. حاجی محمد ابراهیم ولدش به سبب جوهر ذاتی و کردانی، مقارن حکومت و فرمانروایی جعفر خان ولد صادق خان زند، به منصب کلانتری رسید. زمانی که لطفعلی خان ولد جعفر خان با جمعیت الوار از صدمه سپاه پادشاه قاجار، در گرداب پریشانی غرقه بحر سرگردانی شد، و شیراز به حیطة تسخیر درآمد. حکومت فارس بالاستقلال با لقب بیگلربیگی، به حاجی محمد ابراهیم عنایت آمد. سال دیگر هنگامی که کرمان محصور پادشاه ایران بود، چون از مشارالیه خدمات نمایان به ظهور رسید، بعد از فتح آنجا و مراجعت موکب همایون به شیراز، حاجی محمد ابراهیم خان به صدارت اعظم و لقب اعتماد الدوله سرافراز گردید.

پس از شهادت سلطان شهید و جلوس خاقان سعید، کما فی السابق به صدارت عظمی مخصوص و به مختاریت امور منصوص بود، به علاوه در حضور باهر التور مأذون به جلوس برادران و اولادش حاکم بلاد شدند، و مالک رقاب عباد. از زمان کلانتری تا اواخر سال هزار و دوست و پانزده، که قریب به چهارده سال بود، به دولت و اقبال گذرانید، تا آن که به مفاد «انتهی الامر الی الکمال عادالی الزوال» به سبب سعایت حساد و اضرار، و یا به سبب تعدی و اجحاف منسوبان و احقادش به اهالی بلاد، و یا بجهت اطمینان قدمت خدمت، گستاخانه در محاورت، خاطر شاهی مکدر، اتمام امرش مقدر و مقرر گردید.

به حکم قضا نشان پادشاه زمان، مأخوذ و مکفوف البصر، و مقطوع اللسان، و معدوم الأثر آمد. اولاد و برادران و بنی اعمام و احقادش، چون آل برمک که بر هیچیک ابقا نرفت، بعضی از ایام تیغ مدهوش، و برخی را چراغ دیده خاموش گشت، الاحاجی میرزا علی اکبر قوام الملک که به واسطه صغر و مشیت خالق اکبر، از آن هنگامه پر شور و شریک رهایی یافت. اگرچه سیمین خلف اعتماد الدوله بود، ولی در انظار ارشد و الیق تمامی آن سلسله جلوه نمود، حق سبحانه و تعالی آنچه اشراف الناس را بکار آید، از اخلاق حمیده و صفات پسندیده به آن ذات خجسته صفات ارزانی داشته بود.

و دور زمانه تا مسند عزت به وجود بزرگان می آراید ، به استحقاق آن یگانه کمتر یافته .

پس از سانحه واقعه والد ، در سن یازده سالگی حسب فرمان پادشاه ذی شان چند گاه به غربت اصفهان ، وزحمت پریشانی و عسرت ، و محنت و کربت مبتلا افتاد . چون مدتی بدین وتیره گذرانید ، وزمان ابتلایش به انتها رسید ، مشیت خداوندمنان ، مره بعد اخری ، به تعمیر بنیان این خاندان قرار گرفت . حضرت ظل اللهی اورا به منصب استیفای فارس سرافراز ساخت . چندی هم به وزارت نایب الایاله و به سپهسالاری ولدان حسینعلی میرزا ، فرمانفرمای فارس مشغولی داشت ، واز آن پس حسب الارث به منصب کلانتری شهر منصوب شد .

سال هزار و دوست چهل و پنج که موکب همایون تشریف فرمای شیراز شد ، به لقب قوام الملکی ملقب و مباحی آمد . سالها تخم مغفرت و احسان کاشت ، و همت به تعمیر بقاع الخیر و رفاه عباد الله گماشت . با وجود کثرت مشاغل و مهمات دیوانی ، دایماً به اشاعه خیرات و مبرات ، و بذل مال در وجوه صدقات ، و افاضه خیرات خیرات خودداری نمی کرد ، تا آن که در او اسط شهر محرم سال هزار و دوست و هشتاد و دو به ریاض روضه رضوان شتافت . چون در این اواخر ایام حیات بر نعمت سعادت دارین ، که عبارت از تولیت بقعه روضه رضویه ، امام ثامن ضامن ، علیه آلاف التحیه دریافت نموده ، قریب به دو سال به این فیض عظمی مستفیض بود . در این وقت که داعی حق را لبیک اجابت گفت ، در همان بقعه متبر که مدفون گردید . رحمة الله علیه .

اولاد ذکور مرحوم مزبور پنج نفر بود . میرزا محمد خان نام که ولد اکبر و کلانتر و بیگلربیگی شهر بود ، در حیات آن مرحوم به جوار رحمت ایزدی پیوست . شغل و منصب مشارالیه به ولد ارشد او ، میرزا علی خان که حاجی قوام مرحوم را نواده ، الحق اکفی والیق از اکثر این سلسله و خانواده بود ، مفوض آمد . در یغ که در عالم جوانی و عنفوان شباب و کامرانی ، در ماه صفر سال هزار و دوست و هشتاد و سه به جنت - سرای عقبی خرامید ، و جهانی معانی را با خود در دل خاک زمین ساخت .

چه شمع بود که روشن نگشته گشت خموش

چه شعله بود که نا جسته گشت خاکستر

میرزا احمد خان برادر اصغرش که جوانی مستعد و با عزم و حزم است، حسب الارث والاستحقاق بیکلری یکی شیراز است. ولد اصغر حاجی قوام، میرزا رفیع خان نام هم در ایام حیات آن مرحوم، مرحوم شد. میرزا احسنعلی خان که ولد سیم مشارالیه است شرح حالاتش مختصراً در تلو وقایع سنوات ماضیه از حکومت بندر بوشهر و دشتستان و لارستان، سمت تحریر یافته. مردی موقر و کافی، در اکثر کمالات و خصایل مستحسنة بهره و حظی وافی دارد. از دولت ابد مدت به لقب نصیر المللی سرافراز است. میرزا علی محمد خان که چهارمین پسر، و با صاحب دیوان از یک مادر است، پس از فوت والد به لقب قوام الملکی سرافراز، و به حکومت دارا بجرد و ایل بهار او کما فی السابق برقرار، در کیاست و فطانت بی عدیل، و در ترویج اکثر امور بی بدیل است.

میرزا فتحعلی خان خلف ارشد، و دومین پسر حاجی قوام الملک است. صاحب دولتی که خلعت نسب عالی را به طراز جود و سخا آراسته، و رأی مشکل گشایش در تدبیر امور جمهور «ید بیضا» ظاهر ساخته، در سیم شعبان سال هزار و دو بیست و سی و شش، این معدن فتوت و جود به عرصه وجود آمده، الحق صاحب دیوان جلالت و عمدت رجال فخامت و نبالت است.

هچمنان کز شرف نسبت احمد آباء به تونازان به جهان روح نیا و پندراست
در عالم صغریه نیکی فطرت و پاکی طینت موصوف، و به حدت طبع و جودت
ذهن معروف بود.

سال هزار و دو بیست و چهل و هشت که حسینعلی میرزا، فرمانفرمای فارس، برقراری سر باز و افواج پیشنهاد نمود، سر هنگی فوج شیرازی را به مشارالیه مفوض فرمود. در ایام سلطنت محمد شاه غازی، تغمده الله به غفرانه، و مأموریت میرزا نبی خان قزوینی امیر دیوان به فارس، مشارالیه به دارالخلافت طهران رفت. سال ششم سلطنت به منصب استیفاء دیوان همایون سرافراز گردید. سال هزار و دو بیست و شصت، صبیح خاقان مغفور

را که در ایام حیات پادشاه مرحوم نامزد داشت ، به حباله نکاح کشید . در سال هزار و دویست و شصت و سه وکالت مملکت فارس به مشارالیه مفوض بود .

بدو این دولت ابد مدت ، چون در تقدیم خدمات دیوانی به کیاست و کفایت معروف بود ، اتابک اعظم مرحوم رامحبت و اطمینانی مخصوص به معزالیه حاصل گشت . محاسبه و وکالت همدان و قزوین و نهاوند و گلپایگان ، و رسیدگی امور سیورساتخانه و شترخانه و قاطرخانه ، به انضمام حکومت بلو کین خوارو و رامین ، به علاوه سواره اصائلو و ایلات متفرقه فارسی ، به وی محول و مرجوع نمود .

هنگام صدارت میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری ، مطابق سال هزار و دویست و هفتاد و سه ، به منصب صاحب دیوانی و توجیه بروات ملقب و منصوب گردید . در اختتام ایام صدارت ، و افتتاح وزارت وزراء عشره ، اواسط سنه هفتاد و پنج که اهالی دارالعباد یزد به دادخواهی میرزا شفیع نویسرکانی پیشکار آنجا آمده ، در بلده طیبه قم و امامزاده عبدالعظیم معتکف گردیدند ، حکومت دارالعباد را به مشارالیه ، که از اکفاء و اقران به سلامت نفس ، و کم آزاری مسلم و امتیازی داشت ، از دیوان اعلی عنایت آمد .

خان مزبور بعد از ورود به اخلاق حمیده و صفات پسندیده ، و حسن سلوک ، اهالی شهر و بلوک را استعمال و امیدوار گردانید . در امنیت طرق و شوارع و رفع ظلمه و مستأکله به اقصی الغایه کوشید . مقبول خاطر برنا و پیر ، و پسند طبایع صغیر و کبیر گردید .

به جوانمردی و تشریف نوازی مشهور

به توانگر دلی و نیک نهادی مشهور

هیچ خواهنده نماند از کف خیرش محروم

هیچ درمانده نرفت از در فضلش مردود

پس از انقضاء ایام حکومت و مراجعت به دارالخلافه ، در سال هزار و دویست و هفتاد و هفت ، حکومت و فرمانفرمایی مملکت آذربایجان به ولیعهد گردون مهد و اتابیکی و پیشکاری آن سرکار به سردار کل محول و مفوض شد .

وزارت مالیات و کارگزاری متوجهات آنجا به صاحب دیوانی ، که دیوان کرم را

بانی، وثالث فضل بر مکی و معن بن زاید شیبانی است، مرجوع گردید، مدتی متمادی با سردار کل به انتظام اسباب مصافات و استحکام مبانی مبالات می پرداخت، بنای موافقت جانبین منتظم و موجود بود، تا آنکه بعد قضاء الله به سبب تمامی نمانان صاحب مرض، و سعایت ساعیان با غرض، نقاری و مخالفتی در میان ظاهر گردید. لهذا صاحب دیوان مستدعی احضار حضور و استغناء امور نمود. حسب الاحضار به دربار معدلت مدار مراجعت نمود.

سه چهارعام تمام، در انجام مهام مرجوعه حضور سراسر نورا اهتمام می کرد. تا سال هزار و دو و هشتاد و دو شاهنشاه اسلام پناه، خلد الله ملکه و سلطانه، به حکمرانی خوزستان و عربستان سرافرازش فرمود. در این حکومت اشهد بالله که حق تعالی در کار اهالی آنجا نظر عنایت فرمود. عرصه پرا انقلاب عربستان را از شورش و فتنه و فتور ایمن ساخت. والی حویزه را که به خود سری و عدم اطاعت عادت داشت، به لطایف الحیل مجبوس نمود. پس از کوشمالی بلیغ و اخذ پیشکش و مالیات، و ولد اکبرش برامانت، اورا مخلص و مرخص نمود.

مركز تقيت كويت في عصره
 شيخ فارس خان، شيخ المشايخ كعب، چون در ارسال اقساط دیوانی تکاهل و ورزید در اصل فلاحیه گرفتار سربازان مأموره گردید. به شوشرش آوردند. چون از خانواده قدیم و لازم التکریم بود، محترماً در شوشر توقیفش نمودند. پس از اندک مدت به حکومت فلاحیه و توابع برقرارش داشت. مشارالیه نیز از عهده خدمات متقبله به خود در ایامی معدود برآمده، نهایت خدمتگزاری و صداقت را به عرصه ظهور رسانید.

مختصر آن که جمع اهالی آنجا را در اماکن خود از سرفراغ بال و رفاه حال، متمکن و ساکن ساخت. بعضی از اشراف و اعیان آن سامان را که به تصاریف زمان، حالت پریشان داشتند، به نقد و جوه مرقه و آسوده حال گردانید. آن همه طوایف مختلفه شریرا، چنان باهم آمیخته و مهربان نمود که گویا در زمان ارتفاع، از یک پستان شیر مکیده، و در یک مهد و دامان آرمیده بودند.

مشایخ کعب، بدون رنج و تعب، روز را به شب می رسانیدند. خوانین بختیاری را

بخت یار آمد ، و حکام محمّره و دریا باررا ، درّ دربار اعراب بنی لام در نهایت آرام ، و
مشایخ آل کثیر را سامان و مکنّتی دلپذیر حاصل گشت . آقا وات [بزرگان] شوشترو
دزفول همه متمول و بابل شدند . پیلهور و تجار را زربه قنطاروسیم به خروار عاید شد .
مفسدان ملک ، چشم نر گسفتان ، و آشوب آن سرزمین غافلّه مرغان خوش الحان گردید .

سه چیز هست کز او مملکت شود معمور

و زان سه آیه رحمت کند ز غیب ظهور

نخست یاری یزدان دویم عنایت شاه

سیم کفایت حکام در نظام امور

ازین سه مملکت از مهلکت بود ایمن

بدان صفت که قصور جنان ز تنگ قصور

مشارالیه با وجود عوایق حکمرانی ، از صحبت درویشان و انباج مقاصد ایشان ،
بدون تکبر و تبختر خود را معاف نداشته ، اهم مهمام می شمرد . فضلاء دانشور و شعرای
مدح گستر آن کشور را رنگ ملاک و تنگدستی ، از مرآت خاطر شان می سترد . ولی این
انعام و افضال از وجوه املاک حلال بود ، نه از مال مظلومان پریشان حال . چنان که عادت
و کردار بعضی از ابناء روزگار است ، که دوداز مطبخشان وقتی بر آید که آتش در خرمن
صد مسلمان اندازند و نانی در سفره خویش آن که نهند ، که سیلاب ستم را در بنیاد خانه
صد بیگناه سر دهند . از دارالخلافت قاهره حکم احضار صاحب دیوان صادر گردیده ، به
طهران آمد ، تا بعد خواسته کرد کار چه باشد .

اما متمم ذکر حالت این بنده شرمنده

پس از ورود به طهران مدتی از اماناء دولت ابد بنیان عنایت و احسان دید ، چون
در اوایل سال ریاست کلیه دربار گیتی مدار ، که در حقیقت صدارت است ، به سپهسالار
وزیر جنگ محول و مرجوع شده بود ، چون عدم استطاعت و کفایت ترویج این شغل
خطیر از مشارالیه ظاهر گردید ، سالور ریاست به آخر رسید . سپهسالار به وزارت خراسان

مأمور گردید . سردار کل از آذربایجان به دربار سپهر اقتدار احضار و به وزارت جنگ برقرار شد . چون در هنگام توقف فارس با این بنده عنایتی داشتند ، علی هذا مصلحت چنان دیدند ، که نسخه موجوده تاریخ از نظر مهر اثر خدیوانه گذشته آید . لهذا شرفیابی حضور مبارک و گذرانیدن نسخه تاریخ به حضور همایون ، به توسط امین الملك ، وقتی خاص مشخص گردید . در آن روز مخصوص ادراك فیض حضور سراسر نور را دریافت نمود .

از اظهار عنایات بی شمار ، و الطاف سرشار ، کمال افتخار حاصل گشت . دوسه فقره عرض و استدعا که داشت به طریق فهرست ملحوظ نظر انور افناد ، به درجه اجابت رسید . در این احوال به سنت سنیه سال گذشته ، عریضه ای مشعر بر شکایت این بنده ضعیف از ثواب حسام السلطنه ، به پیشگاه عز و جلال رسید . همان احکام زمان ماضیه شرف صدور یافت .

چون بر کار گزاران دولت عموماً و جناب امین الدوله خصوصاً ، این معنی واضح و ظاهر بود که جز از نوشتن این کتاب و حقایق نگاری ، این بنده را جرم و جنایتی نبود جناب مستوفی الممالک و جناب سردار کل نیز در اظهار کلمه حق خودداری نفرمودند . « رسیده بود قضایی ولی به خیر گذشت » در همین هنگام که مطابق با عشر آخر شهر ذی الحجة الحرام ، سال هزار و دو بیست و هشتاد و سه بود ، موکب همایون ، « قربتاً الى الله و طلباً لمرضاة » به عزم زیارت و عتبه بوسی امام ثامن ضامن ، علیه الصلوة والسلام ، به جانب خراسان نهضت فرمود . ایامی معدود پس از ورود در شهر صفر سپهسالار فجأة عازم سفر آخرت گردید . تا حال که عشر اول شهر ربیع الثانی سال هزار و دو بیست و هشتاد و چهار است ، اردوی همایون تشریف فرمای ساحت خراسان است ، و این بنده در دار الخلافه طهران به دعای دوام دولت قاهره اشتغال دارد ، معلوم آمد که کارها بر حسب تقدیر است ، و بسته به مشیت خداوند قدیر . کذب و صداقت جنایت یا خدمت را مدخلیتی نیست . والله اعلم .

قصیده

میرزا ایمن کرمانی در تاریخ ختم کتاب گوید :

مورخ چو تاریخ شه برنگاشت	سر از سرفرازی به کیوان فراشت
رقم زد به عون شه راستین	کتابی چو یک بوستان یاسمین
ز فر شهنشه کتابی نوشت	چو خرم بهار و چو فرخ بهشت
کتابی چو باغ ارم خواسته	به هر گون گل و لاله آراسته
شکفته وز آن پس گل رنگ رنگ	ز الفاظ شیرین و ایات شنگ
وقایع همه بی کم و کاستی	در آن بر نوشت از سر راستی
ولی آسمان را چو کژی است کار	همه گردشش کژ و کژش مدار
زمین نیز کورا زنی کینه جوست	همان کژی شویش آیین و خوست
موالید او را بود ناگزیر	همان کژی خوی این مام پیر
به کژند مایل چو ناراستان	مزن هرگز از راستی داستان
علی الجملة چون شاه گیتی پناه	ملك ناصر الدین جم جایگاه
نبودش جز از کیش و آیین راست	سخن از مورخ همه راست خواست
وز آن رو حقایق نگارش سرود	که افزون و کم در کتابش نبود
ولی چون وقایع همه راست شد	سخن بی فرونی و بی کاست شد
گروهی ز خدام شاه جهان	به شنعت گشادند بروی زبان
فتوت نکردند در کار او	نجستند گرمی بازار او
مؤید نگشتش چو تأیید کس	قلم از نوشتن همی کرد بس
فراغت گزید و به کنجی نشست	دراز این و آن بر رخ خویش بست
ز ایمن همی سال تاریخ جست	که تاریخ تاریخ بر گو درست
به مینای می ایمن آورد دست	به یاد شهنشه ز می گشت مست

چو از تری باده شد تر دماغ

به تاریخ تاریخ گفتش فراغ

۱- فراغ = ۱۲۸۱ ولی به قول مؤلف و پنا به تاریخ صفحه عنوان، چاپ کتاب در سال

۱۲۸۴ ه. ق. پایان یافته است



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

نسخه خطی

حقایق الاخبار ناصری

این نسخه که برای ناصرالدین شاه کتابت شده ، خلاصه ایست از این کتاب .
گویا ناصرالدین شاه پس از رؤیت این نسخه ، کتاب را پسندیده و دستور چاپ داده
ولی بعد پشیمان شده است .
چون اصل نسخه دارای خطی خوش بود و سندی منحصر به شمار می رفت بهتر
دیدم که تمام آن در پایان کتاب کلیشه شود .
این نسخه هم اکنون در قسمت کتب خطی کتابخانه ملی به شماره ۶۳۳ ثبت
شده و محفوظ است .

خدایو جم

مؤلف در مقدمه این نسخه چنین می گوید :

بسم الله الرحمن الرحيم

بحمدالله والمنه بعد از ارادت الهی و عنایت شاهنشاهی مجلد اول از تاریخ
حقایق الاخبار ناصری اختتام پذیرفت، ولی چون در نگارش حقایق حالات ناگزیر
بود که مدح و ذم ارباب عدل و ستم را به طی تحریر در آورد تا بینندگان را تبصره و
آیندگان را تذکره باشد، لهذا واجب آمد که قبل از آنکه به دارالطباعة رود و
منتشر گردد مراتب مسطوره را به اختصار در اجزاء علائحه به تشریف نظر مهر اثر مبارک
اعلی حضرت سلطانی شرافت داده، پس از اتمام نظر کیمیا اثر خدیومعدات گستر، در نفی
و اثبات وحک و اصلاح بر آنچه امر مقرر گردید اطاعت شده موجب فوز و فلاح داند .
رجاء واثق ووثوق صادق که باریافتگان بارگاه و مقربان درگاه فلك اشتباه ،
مفاد: «الانسان هر کب من السهو والنسیان» در این بنده بندگان به طریق اولی ملاحظه
فرموده زلل و خطایا را به ذیل عفو و تجاوز پوشیده ، در اصلاحش کوشند . والسلام
خیر ختام .

دقیقاً در وقت...

A

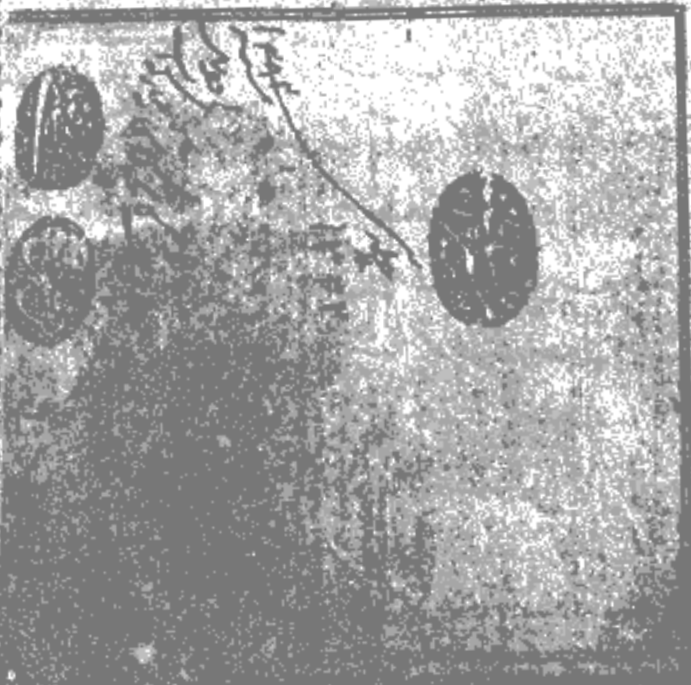


کتابخانه دولت علیه ایران

شماره ۱۱۱۲

پژوهشگاه ملی تاریخ و جغرافیا

اسم کتاب
درجه علم
اسم طرز
روی کاغذ
عقد صورت
جلد کتبی
ورق نقاب
متن و حاشیه
ملاحظات



تاریخ ثبت کتاب

بجز در مواردی که در این کتابخانه ثبت شده باشد و یا در صورتی که در این کتابخانه ثبت شده باشد و یا در صورتی که در این کتابخانه ثبت شده باشد...

در صورتی که در این کتابخانه ثبت شده باشد و یا در صورتی که در این کتابخانه ثبت شده باشد و یا در صورتی که در این کتابخانه ثبت شده باشد...

در صورتی که در این کتابخانه ثبت شده باشد و یا در صورتی که در این کتابخانه ثبت شده باشد و یا در صورتی که در این کتابخانه ثبت شده باشد...

فهرست عمومی اعلام

تاریخی - جغرافیایی - برخی لغات

آق کند : ۲۵۳	آباده : ۳۰۴
آقا محمد ترکمان : ۲۳۱	آثار جعفری : ۱
آقا محمدحسن مهرداد : ۲۳۷ ، ۲۲۶	آجودانباشی (حسین) : ۲۷
آقا محمدخان قاجار : ۷	آخال : ۱۳۸
آقا محمد مهدی مجتهد : ۲۸۸	آدران : ۲۵۱
آقا نیاز محرم : ۹۴ ، ۹۰	آذربایجان : ۷۴ ، ۱۰۳ ، ۱۰۸ ، ۱۲۷
آلب ارسلان سلجوقی : ۲۶۹	آزادخان افغان : ۱۵۴ ، ۲۲۹ ، ۲۵۰ ، ۳۱۳
آمل : ۵	آستریه (اطریش) : ۱۰۸ ، ۲۲۷
آناطولی : ۱۷۳	آشتیان : ۲۳۸ ، ۲۴۱ ، ۲۲۹
الف	آشتیانی (میرزاشفیعی) : ۳۸
ابت صاحب : ۱۲۸ ، ۱۷۳	آشتیانی (محمدعلی) : ۱۷
ابراهیم بیگ : ۱۰۹ ، ۲۹۳	آصفالدوله : ۲۴ ، ۲۶ ، ۳۵
ابراهیم پاشا : ۱۶ ، ۱۷۳	آصفالدوله (الله یار) : ۱۷ ، ۱۹
ابراهیم تایمنی : ۱۱۲	آصفالدوله (میرزاشفیعی) : ۱۲
ابراهیم خان (حاکم کرمان) : ۱۸	آقاجانخان : ۲۱۱
ابراهیم خان شیرازی : ۹	آقاخان ماکویی : ۱۵۹
ابراهیم خان قاجار : ۱۸۴ ، ۱۹۲ ، ۱۹۳ ، ۲۳۱	آقاخان محلاتی : ۲۵ ، ۳۰ ، ۷۶ ، ۷۷
ابراهیم خان یزدی : ۷۶	آقاخان میرپنجه : ۱۸۸ ، ۱۹۲
ابراهیم خلیل خان : ۹ ، ۴۶	آقارسلول : ۶۴
ابراهیم دریابیگی : ۱۲۴	آقاسی خوری : ۱۳۸
ابراهیم سرتیپ : ۱۳۸	آق دربند : ۱۱۸ ، ۱۱۲ ، ۱۴۵
ابراهیم سیستانی : ۱۱۹	آق قلعه : ۵۳
ابراهیم فیروزکوهی : ۱۱۲	آق قوینلو : ۲۹۳
ابراهیم مصلحت گزار : ۵۹	

اردکان : ۴۱
 اردوآباد : ۱۸
 ارزنة الروم : ۱۶ ، ۱۷ ، ۳۲ ، ۹۱ ، ۱۲۰ ، ۲۴۷ ، ۱۷۳
 ارومی : ۶ ، ۱۱ ، ۲۳ ، ۱۶۰
 اروجن : ۶۰ ، ۹۳
 استرآباد ، ۳ ، ۱۵ ، ۲۴ ، ۹۴ ، ۱۱۸ ، ۱۶۱ ، ۱۶۲ ، ۲۳۸ ، ۲۳۱ ، ۱۶۲
 اسدالله میرزا : ۱۲۹ ، ۲۴۶
 اسدالله خان قاینی : ۱۳۶ ، ۳۰۹
 اسدبختیاری : ۷۹
 اسدیوزباشی : ۱۲۰
 اسفرار : ۱۱۹ ، ۱۷۲ ، ۱۸۲ ، ۱۸۳
 اسکندر خان دولو : ۴۵ ، ۵۰ ، ۹۷ ، ۱۹۳ ، ۲۶۸
 اسکندر خان شاهسون : ۸۲
 اسکندر منشی : ۲۹۴
 اسلامبول : ۱۰۹ ، ۱۲۰ ، ۱۲۵ ، ۱۴۱ ، ۱۷۲ ، ۱۷۵ ، ۲۷۸ ، ۳۰۰
 اسماعیل بیگ : ۱۸۹
 اسماعیل پاشا : ۱۷۳
 اسماعیل دامغانی : ۱۵
 اسماعیل سرهنگ : ۱۲۲
 اسماعیل میرزا : ۲۵
 اسماعیل نایب : ۷۵
 اصطهبانات : ۸۶
 اصفهان : ۳ ، ۱۲ ، ۱۷ ، ۲۰ ، ۲۷ ، ۳۵ ، ۳۹ ، ۵۵ ، ۹۸ ، ۱۰۴ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۴۷ ، ۲۳۴ ، ۲۵۲ ، ۲۸۴ ، ۲۸۹ ، ۳۰۰ ، ۳۱۱
 اصفهانی (هاشم) : ۱۷
 اصفهانی (محمدحسین) : ۱۷
 اصلانخان : ۴۰ ، ۴۸ ، ۵۳ ، ۸۴
 اصلاندوز : ۱۵
 اعتضادالدوله (ابراهیم) : ۱۳

ابراهیم نوری (سرهنگ) : ۱۲۰
 ابوالحسن خان (سفیر در روسیه) : ۱۵ ، ۱۸۳
 ابوالحسن خان شیرازی : ۱۴
 ابوطالب : ۲۱۰
 ابوالفتح خان سرتیپ : ۷ ، ۱۸۸ ، ۱۹۳ ، ۲۳۰
 ابوالفیض خان : ۴۹ ، ۶۷
 ابوالقاسم (امام جمعه) : ۱۴۲
 ابوالقاسم تفرشی : ۲۰۹ ، ۲۴۴ ، ۲۶۶ ، ۳۰۳
 ابوالقاسم صوفی : ۱۷۲
 اتابک اعظم = امیر کبیر
 اتک : ۱۴۰ ، ۱۶۱
 احتشام الدوله (خانلر میرزا) : ۲۸ ، ۷۹ ، ۵۴ ، ۸۰ ، ۸۹ ، ۱۰۹ ، ۱۱۱ ، ۲۱۰ ، ۲۵۲ ، ۲۸۹ ، ۲۸۴
 احمد افشار : ۲۷۱
 احمد افندی : ۱۴۱
 احمد بن موسی : ۳۰۶
 احمد تنگستانی : ۲۰۰
 احمد خان نوایی : ۹۱ ، ۱۰۰ ، ۱۱۷ ، ۱۲۲
 ۲۰۱ ، ۲۳۲ ، ۲۳۳ ، ۲۵۳ ، ۳۰۰ ، ۳۱۲
 احمدشاه ابدالی : ۴
 احمدشاه کلانتر : ۱۳۶
 احمد علی : ۲۰ ، ۳۳ ، ۱۲۱
 احمد فراهانی : ۹۹ ، ۱۲۴
 احمد میرزا : ۱۶۰ ، ۲۴۷
 احمد میرزای صفوی : ۷۷ ، ۷۸ ، ۷۹
 احمد و فیک : ۱۲۰ ، ۱۲۵
 اخناجی : ۲۹۳
 آدمیرال صاحب : ۱۹۸ ، ۱۹۹
 اراض خان : ۱۱۸ ، ۱۳۷
 ارجیش : ۱۶
 اردبیل : ۲۲ ، ۸۱ ، ۲۹۴
 اردشیر میرزا : ۲۴ ، ۳۱ ، ۲۲۷ ، ۲۵۶



مرکز تحقیقات و اسناد

- اعتضاد السلطنه (علیقلی) : ۱۱۳ ، ۹۶ ، ۳۷ ، ۳۰۰ ، ۲۳۶ ، ۱۶۳
 اعتماد الدوله = میرزا آقاخان نوری : ۳۱۰ ، ۲۶۹
 اعتماد الدوله شیرازی : ۳۶۹
 اعتماد الدوله (عیسی) : ۲۸۹
 اعتماد السلطنه : ۲۸۴
 افراسیابخان باجلان : ۷۹ ، ۵۵
 افراسیاب نردینی : ۱۱۸
 افغانستان : ۱۹۵ ، ۱۹۴
 اکبر میرزا : ۱۶۰
 التمش : ۱۳۸
 الشکرد : ۱۶
 الکسندر پاولیچ : ۱۵۳ ، ۱۷
 الکسندر یرملوف : ۱۵
 الله قلی جمشیدی : ۱۸۳
 الله قلی میرزا : ۳۳
 الله قلی یوزباشی : ۱۴۵
 الله وردی سرهنک : ۱۸۹ ، ۱۷۷ ، ۹۷ ، ۲۲۶ ، ۱۹۳
 الله یار آقا : ۱۸۴
 الله یار (طالش) : ۵۱
 الله یارخان بامی : ۲۸۱
 الیسون (چارلز) : ۲۵۵
 امامعلی سرتیپ : ۱۷۰ ، ۱۶۱ ، ۱۳۵ ، ۱۳۴
 امام مسقط (سعید) : ۱۶۵ ، ۱۳۳ ، ۱۳۲
 امام وردیخان بیات : ۴۵ ، ۲۳
 امان الله والی : ۲۶۶
 امان بیگ هزاره : ۱۷۷
 امان سعید : ۱۹۲
 امان ینان : ۱۸۹
 امیرآباد چناران : ۲۱
 امیرافضل : ۱۱۷
 امیر بیگ بن شیخ حیدر : ۲۹۴
 امیر تیمور گورکان : ۳
 امیر حسینخان : ۱۷۹ ، ۱۹۰
 امیر خان دولو : ۱۸
 امیر عباس : ۱۸۴
 امیر علم قاینی : ۱۷۱ ، ۱۷۰ ، ۱۳۶ ، ۱۱۹
 ۱۸۲
 امیر کبیر : ۶۰ ، ۵۹ ، ۴۵ ، ۴۲ ، ۳۲ ، ۲۶
 ۹۷ ، ۲۳۷ ، ۱۱۳ ، ۱۱۱ ، ۱۰۷ ، ۱۰۳ ، ۲۵۳
 ۳۱۳ ، ۲۹۵
 امیر مؤمنان : ۱۹۱ ، ۱۹۰
 امیر نظام = امیر کبیر
 امیر : ۲۹۴
 امین بیگ : ۲۷۹
 امین الدوله (عبدالله) : ۲۵۵ ، ۱۹
 امین الملک (= فرخ خان امین الدوله) : ۱۷۲
 ۱۷۳ ، ۱۹۳ ، ۱۹۶ ، ۲۰۹ ، ۲۱۲ ، ۲۲۰
 ۲۲۵ ، ۲۴۳ ، ۲۴۷ ، ۳۰۴ ، ۳۱۶
 امین الملک (مصطفی) : ۹۸
 انشکوف : ۴۱
 انگلیس : ۲۹۸
 انوشیروان خوان سالار : ۲۲۶ ، ۱۲۶
 ایناقان (= ندیمان ، درباریان) : ۲
 اوبه : ۱۸۳
 اوجان : ۲۵۳ ، ۴۳
 اویس میرزا : ۲۵۸
 اهرم : ۲۸۷ ، ۲۴۶
 اهواز : ۱۰۹
 ایادین : ۱۶
 ایروان : ۷۴ ، ۲۶ ، ۱۸ ، ۱۴ ، ۱۳ ، ۱۰ ، ۱۱۰ ، ۷۵
 ایروانی (محمد) : ۲۵
 ایسین : ۱۶۸ ، ۱۶۵
 ایشخدر : ۱۴ ، ۱۳
 ایشک آقاسی باشی = رئیس تشریفات (دراکتر صفحات)
 ایلنر : ۲۹۳

بتارص : ۱۵۵
 بلژیک : ۲۲۰
 بلوک احمدی : ۱۳۳ ۱۳۲
 بلوک رودان : ۱۳۳ ، ۱۳۲
 بمبئی : ۲۱۰ ، ۱۴۱ ، ۱۳۲ ، ۲۹ ، ۲۸
 ۲۷۱
 بمپور : ۹۰ ، ۳۱
 بندرخمیر : ۱۶۸ ، ۱۶۵
 بندر شمیل : ۱۶۵ ، ۱۳۶ ، ۱۳۲ ، ۱۳۱
 ۱۶۷
 بندرعباس : ۱۹۵ ، ۱۶۷ ، ۱۶۴ ، ۱۳۵ ، ۱۳۱
 بندرکنگان : ۲۳۲
 بندرلنگہ : ۲۸۷
 بندر محمرہ : ۲۱۱ ، ۲۰۹
 بندر میناب : ۱۶۸ ، ۱۶۵ ، ۱۳۶ ، ۱۳۲ ، ۱۳۱
 بوزنجر د : ۱۱۸ ، ۲۵ ، ۴۹ ، ۴۶ ، ۴۵ ، ۳۴
 ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۲۳۱
 بوشہر : ۱۶۲ ، ۱۴۹ ، ۱۴۸ ، ۸۷ ، ۸۱ ، ۸۰ ، ۲۷
 ۲۰۹ ، ۲۰۸ ، ۲۰۴ ، ۲۰۲ ، ۱۹۸ ، ۱۹۷ ، ۱۶۳
 ۳۰۰ ، ۲۸۷ ، ۲۴۶ ، ۲۳۷ ، ۲۳۳ ، ۲۳۲ ، ۲۲۴
 ۳۱۲
 بولگونیک : ۸۱
 بہاء الدین : ۲۴۷
 بہاء الدولہ (بہمن) : ۳۰ ، ۲۵
 بہاء الملک (مصطفیٰ) : ۳۰۰
 بہادرخان : ۱۸۴ ، ۱۸۱ ، ۱۳۸ ، ۱۳۷
 بہادر میرزا : ۱۲۱
 بہبودخان : ۲۲۹
 بہبہان : ۲۸۷ ، ۲۸۶ ، ۸۹ ، ۸۱
 بہرام خواجہ : ۶۰
 بہرام میرزا : ۹۷
 بہلور صاحب : ۱۸۴
 بہمن میرزا : ۲۴
 بیارجمند : ۱۱۷
 بیرامعلی بیگ : ۳۰۴

ایلخانی (محمدقلی) : ۴۰
 ایلدرم میرزا : ۱۱۰
 ایلغار (= شبگیر، شیبخون) : وا کثر صفحات
 ایمن کرمانی : ۳ ۸
 ب
 باب (میرزا علی محمد) : ۵۶ ، ۵۴ ، ۳۵ ، ۳۲
 ۸۵ ، ۷۵-۵۷
 بابابیک : ۷۳
 باباخان ہزارہ : ۱۹۲
 بابان : ۲۹۴
 بابا عمر : ۲۹۳
 باخرز : ۱۹۲ ، ۱۷۲ ، ۱۳۹
 بادغیس : ۱۷۲ ، ۲۶
 بارطلامی بولگونیک : ۱۵۴
 بارفروش : ۶۴ ، ۵۸ ، ۵۷
 باسمیج : ۴۳
 باغ لالہ زار : ۳۷
 باقر بختیاری : ۷۹
 باقر خان تنگستانی : ۱۳۶ ، ۸۱ ، ۲۷
 ۲۸۷ ، ۲۰۱ ، ۲۰۰ ، ۱۸۱ ، ۲۴۶ ، ۲۰۴
 بالاخیا بان : ۸۳ ، ۶۸ ، ۵۷
 بایزید : ۱۶
 بحر خزر : ۴
 بحری پاشا : ۳۲
 بدرالدین کاتب : ۲۶۳
 بدلیسی (شرف الدین) : ۲۸۳
 برازجان : ۲۰۶ ، ۲۵ ، ۸۱
 بروجر د : ۹۰ ، ۸۹ ، ۸۰ ، ۵۵ ، ۳۳ ، ۳۱
 ۳۰۰ ، ۲۸۴ ، ۱۱۱ ، ۱۰۹ ، ۹۷
 بسطام : ۱۲۹ ، ۱۱۸ ، ۹۱ ، ۵۸ ، ۳۴ ، ۳۳
 ۱۷۰ ، ۱۴۸ ، ۱۴۷
 بستاوویج : ۱۹ ، ۱۸
 بغایری (لطفعلی) : ۵۱
 بغایری (محمد) : ۵۲ ، ۵۱
 بغداد : ۲۲۷ ، ۲۲۵ ، ۱۴۸ ، ۵۴ ، ۳۳ ، ۲۷ ، ۱۳

تفریشی (موسی) : ۲۵۸، ۴۵
 تفلیس : ۱۴، ۱۳، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۱، ۱۴۱، ۱۵۴
 ۲۳۸، ۲۲۸، ۱۵۵
 تنمش : ۱۳۸
 تنکابن : ۴
 تولون : ۱۹۶
 تومان آقا : ۱۹۲
 تويسرگان : ۱۲۹، ۱۴۷، ۱۶۳، ۲۴۷
 تويسرگانی (شفیع) : ۴۴
 تیمورشاه : ۵۰، ۸۴
 تیمورشاه افغان : ۱۰

ج

جایلق : ۸۹
 جان محمدخان : ۳، ۵، ۱۸۹
 جانی خانی : ۱۹۱
 جایقلو : ۲۹۳
 جبارخان هراتی : ۶۵
 جرجان : ۳، ۹۴، ۲۶۶
 جزیره خارک : ۸۷، ۲۷
 جزیره قشم : ۱۳۱-۱۳۴، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸
 جزیره هرمز : ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۶۵، ۱۶۸
 جعفرخان : ۳۰۱، ۲۷
 جعفرخان زند : ۸
 جعفرقلی شادلو : ۱۶۱، ۱۵۸
 جعفرقلیخان شقاقی : ۱۰
 جعفرقلی قاجار : ۴۷-۵۰، ۶۶، ۲۱۰، ۲۳۱، ۲۶۰
 جعفرقلی قراچه دانغی : ۹۴
 جعفرقلی مازندرانی : ۶۳
 جعفرقلی (میر پنجه) : ۲۶۰، ۲۶۸
 جعفرخان کابلی : ۱۴۱
 جعفرخان کلاتی : ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۴۵
 جلال‌الدین میرزا : ۲۵۸، ۳۰۰
 جلگه زاوه : ۲۸۱
 جلیل بیات : ۱۰۵

بیرامعلی خان قاجار : ۱۳
 بیگه مرادبای : ۱۴۵
 بیوکخان خمسه : ۷۱
 بیوک سرهنک : ۱۴۴

پ

پارلمنت : ۲۱۹
 پاریس : ۱۷۳، ۱۸۷، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۸
 ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۵
 پاشاخان امین‌شوری : ۲۵۵، ۲۵۸
 پاشاخان امین صره : ۱۹۱، ۲۴۴
 پاشاخان سرتیپ : ۱۱۸، ۱۷۶، ۲۵۸
 پاشاخان مراغه‌ای : ۱۱۸
 پالمستون : ۲۱۹
 پرنس البرت : ۲۱۹
 پرنس بهبودف : ۱۰۱
 پرنس دولفاروکی : ۱۲۶

پرنس میخایل : ۱۵۶
 پرویزخان چاردولی : ۱۹۳، ۲۳۰، ۲۳۱
 پشتکوه : ۱۱۰
 پطرزبورغ : ۲۰، ۱۰۰-۱۰۲، ۱۱۱، ۱۵۵
 ۱۵۷
 پناه آباد : ۹
 پیرمحمدخان : ۱۸۰
 پیوه ژن : ۲۳۰

ت

تبریز : ۱۱، ۴۳، ۷۵، ۸۹، ۱۰۰، ۱۲۷، ۱۵۴
 ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۸۷، ۲۲۴، ۲۴۴، ۲۴۸
 ۲۵۳، ۲۵۸، ۲۹۲
 تبلین : ۱۶
 تربت جام : ۶۵، ۱۱۸، ۱۲۹، ۱۴۰
 تربت حیدریه : ۲۱، ۶۵، ۸۴، ۹۲، ۱۳۷، ۱۴۷
 ۱۵۸
 تزجان : ۲۹۳
 ترشیز : ۲۱، ۱۳۷
 ترکمانچای : ۱۹

چمن اوجان : ۱۵
 چمن برنا باد : ۱۸۰
 چمن توپچی : ۴۳ ، ۴۴
 چمن سفید سنگ : ۱۷۹
 چمن سلطانہ : ۱۵ ، ۱۲۴ ، ۲۵۱
 چمن علی آباد : ۸۰
 چمن فتح آباد : ۸۰
 چمن فوروق : ۱۶۱
 چمن قہقہ : ۶۶ ، ۶۷
 چمن قہیز : ۲۱
 چمن مہربان : ۱۸
 چمن نرہت : ۲۵۲
 چناران : ۴۸ ، ۶۶-۶۹
 چوپان اغلی : ۱۶
 چہار کند : ۲۸۱
 چہار محال : ۲۱
 چہریق : ۳۵ ، ۷۶

ح

حاجب الدولہ (علی) : ۱۱۶ ، ۲۲۹ ، ۲۴۰
 حاح احمد افشار : ۲۶۹
 حاجی بیگہ نخعی : ۹۵
 حاجی رحمن : ۸۹
 حاجی زال بیگہ : ۲۷۱
 حاجی زین العابدین : ۸۵
 حاجی عبد اللہ : ۱۶۴
 حاجی محمد خان : ۲۴۰ ، ۲۴۲ ، ۳۰۱ ، ۳۱۱
 حاجی میرزا آقاسی : ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۳
 ۳۶ ، ۳۷ ، ۴۴ ، ۵۸ ، ۷۷
 حافظ علی پاشا : ۱۶
 حالت افندی : ۱۷۳
 حسام السلطنہ : ۴۹ ، ۵۰ ، ۵۳ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۹
 ۸۲ ، ۸۵ ، ۹۱ ، ۹۳ ، ۹۹ ، ۱۱۹ ، ۱۲۱ ، ۱۳۷ ،
 ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۱۸۴ ، ۱۸۸ ، ۱۹۳ ، ۲۲۹ ، ۲۳۶ ،
 ۲۴۵ ، ۲۴۷ ، ۲۵۸ ، ۲۶۴ ، ۲۸۰ ، ۲۸۲ ، ۲۹۷ ،
 ۲۹۹ ، ۳۰۸ ، ۳۱۶

جمال بہارلو : ۲۴۷
 جمال فومنی : ۴
 جمشیدی (میر احمد) : ۱۲۱ ، ۱۴۵
 جنرال اتامان : ۱۵۵
 جنرال ارستوف : ۱۷
 جنرال اسٹاکس : ۱۹۷ ، ۲۰۱ ، ۲۰۴ ، ۲۰۹
 جنرال اوترم : ۱۹۴ ، ۲۱۰ ، ۲۱۱
 جنرال پروسلیف : ۱۵۳
 جنرال رائیسون : ۲۵۵
 جنرال شلنگ : ۸۱
 جنرال صاحب : ۱۹۸ ، ۱۹۹ ، ۲۰۲
 جنرال نغاردان : ۱۴
 جنرال قسطنٹین : ۱۵۵
 جنرال کورس : ۱۵۵
 جواد (میرزا) : ۲۲۸
 جواد سرہنگ : ۸۰
 جواد شقاقی : ۱۳۸ ، ۱۴۴
 جوانشیر (عبدال حسین) : ۳۱
 جوانشیر (ابراہیم) : ۲۵
 جونش صاحب : ۲۰۲
 جوین : ۵۲ ، ۱۹۰ ، ۱۸۸
 جہان سوز خان قاجار : ۲۴۵
 جہان سوز خان (میر آخور) : ۱۲۷
 جہان سوز میرزا : ۰۶۱
 جہانگیر خان سرتیب : ۲۲۶
 جہانگیر میرزا : ۱۲۵
 جہرم : ۱۲۷

ج

چارلس اکتس مری : ۱۴۸
 چارلس بارون : ۲۱۴
 چارلس مورہ : ۲۲۵
 چراغعلی جہان بیگلر : ۸۳
 چراغ علیخان زنگنہ = سراج الملک
 چشمہ علی : ۱۵
 چقادک : ۲۰۴

- حضرت معصومه : ۹۸
 حق نظر نیک باشی : ۱۴۵
 حکیم باشی (نظر علی) : ۴۳
 حکیم یولاک : ۱۶۰
 حلیه : ۲۰۰
 حوض سلطان : ۲۳۶
 حویزه : ۱۰۹ ، ۳۱۴
 حیدر آفندی : ۱۲۰ ، ۱۴۱ ، ۲۲۸ ، ۲۷۷
 حیدر علی سرهنک : ۱۳۷
 حیدرقلی خان : ۱۸۰ ، ۱۸۴ ، ۱۸۵ ، ۲۸۰
خ
 خان باباخان سرهنک : ۱۴۹ ، ۱۹۲
 خانخودی : ۵۷
 خانوارخان هزاره : ۲۳۰
 خبوشان : ۴۸ ، ۴۹ ، ۱۱۷ ، ۲۶۳ ، ۲۸۱
 خدایارخان : ۹۴
 خراسان : ۹ ، ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۶۵ ، ۶۷ ، ۲۵۶
 ۲۸۰ ، ۲۶۴
 خسرو بیگ علی آبادی : ۵۸
 خسروخان گرجی : ۱۱۲ ، ۲۳۲
 خسرو میرزا : ۲۰ ، ۲۳
 خلخال : ۱۰۸ ، ۱۶۰
 خلیج فارس : ۱۳۱ ، ۱۹۷
 خلیل خان سوادکوهی : ۶۲
 خمسه : ۸ ، ۷۳ ، ۱۴۸ ، ۲۵۳ ، ۲۵۴ ، ۲۶۶
 خواجه (حافظ) : ۳۰۹
 خواجه ربیع : ۶۷
 خواجه عبدالصمد : ۱۸۵
 خوار : ۳۱۳
 خوارزم : ۹۲ ، ۹۴ ، ۱۴۲ ، ۱۴۵ ، ۱۷۱
 خواف : ۱۳۹ ، ۱۹۲ ، ۲۶۴
 خوانسار : ۶۰ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۷ ، ۱۷۰
 خوزستان : ۱۰۹ ، ۲۸۴ ، ۳۱۴
 خوی : ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۸ ، ۱۲۱ ، ۱۲۵ ، ۱۲۷ ، ۱۶۰
 حسن بیگ : ۱۹۰ ، ۱۹۳
 حسن جلیوند : ۱۱۹
 حسنخان سبزواری : ۱۴۳ ، ۱۹۲
 حسنخان سرتیپ فراهانی : ۲۶۸
 حسنخان قرایاناق : ۲۳۱
 حسنعلی خان : ۱۹۷ ، ۲۰۱ ، ۲۱۰ ، ۲۲۵
 ۲۲۸ ، ۲۵۶ ، ۳۱۱
 حسنعلی خان خوافی : ۱۹۲
 حسنعلی خوبی : ۱۴۷ ، ۲۶۷
 حسنعلی دریابیگی : ۱۴۸
 حسنعلی گروس : ۱۸۴ ، ۱۸۵
 حسنعلی میرزا : ۱۵ ، ۱۶
 حسین آباد : ۵۷
 حسین پاشا : ۳۸ ، ۵۰ ، ۸۳ ، ۸۴ ، ۱۱۲ ، ۱۷۳
 ۱۷۴
 حسین : ۲۹۴
 حسینخان ایلخانی : ۲۹۸
 حسینخان دشتی : ۲۰۴
 حسینعلی خان فیلی : ۵۵
 حسینخان قزوینی : ۹۱
 حسینخان کارپرداز : ۱۴۱
 حسینخان یوزباشی : ۱۸۴ ، ۱۸۸ ، ۱۹۰
 ۱۹۱ ، ۲۲۳ ، ۲۴۷ ، ۲۷۸ ، ۲۸۰ ، ۳۰۰
 حسین قمی : ۱۱۶
 حسین سلیمان : ۱۱۷
 حسین نداف : ۷۶
 حشمةالدوله (حمزه) : ۲۴ ، ۱۴۷ ، ۱۸۰
 ۲۳۴ ، ۲۴۸ ، ۲۵۰ ، ۲۵۶ ، ۲۵۷ ، ۲۶۰ ، ۲۶۳
 ۳۰۲
 حشمةالدوله (محمدعلی) : ۱۷ ، ۲۴ ، ۳۴ ، ۳۵
 ۴۵ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹ ، ۵۷ ، ۶۴ ، ۶۵ ، ۷۶
 ۲۶۳ ، ۲۶۰
 حضرت رضا : ۲۳۵ ، ۲۸۲
 حضرت فاطمه : ۲۵۰

دول باریک ارومی : ۲۹۳
 ذوالفقارخان : ۲۳۱، ۲۳۰
 ر
 رامہرمز : ۸۸
 رجب مروی : ۶۶
 رحمان قلی خان : ۱۳۸
 رحمت اللہ خان : ۱۸۲
 رحمدل خان : ۱۴۱
 رحیم خان شادلو : ۱۲۹
 رستم بن بابا عمر : ۲۹۳
 رستم قراگوزلو : ۱۳۵
 رشت : ۱۰
 رشتی (میرزا موسی) : ۲۱
 رضاخان کردستانی : ۱۸۵
 رضاقلی سرتیب : ۲۸۶، ۱۳۳، ۱۳۱
 رضا قزوینی : ۱۵، ۱۴
 رضا گوارشکی : ۱۳۸
 رضا صالح : ۳۹
 رضای قاسمی : ۳۰۷
 رضای منشی : ۲۰۲
 رضی خان کردستانی : ۱۲۳، ۱۲۲
 رفیع مازندرانی : ۳۱۲، ۱۱۶
 رکن الدولہ (علیقلی) : ۲۵۶، ۱۰۹، ۸۸، ۲۳
 رود ارس : ۱۰۰، ۷۵، ۹
 ریشہر : ۲۰۰
 ریگ شتران : ۱۶۱
 ز
 زال بیگ : ۲۷۱
 زربنہ تاج = قرۃ العین
 زکیخان : ۷
 زکیخان نوری : ۱۳۱
 زمانخان کاشانی : ۲۴۷
 زنجان : ۱۲۳، ۸۱، ۷۳، ۷۱، ۴۴، ۲۳، ۱۰، ۸
 ۲۵۳، ۱۴۸، ۱۲۴
 زنگنہ (محمد) : ۲۵۷، ۱۰۳، ۲۰

خویی (عبداللہ) : ۳۳
 خیر آباد : ۱۴۰
 خیر اللہ خان : ۲۸۶، ۲۴۷، ۱۸۲
 خیوق : ۱۷۱، ۱۳۹، ۱۲۱، ۹۵، ۹۴

د

داراب : ۸۵
 دارابگرد : ۳۱۲، ۱۲۸
 دارالفنون : ۲۴۷، ۱۶۲، ۱۲۲، ۱۰۸، ۹۴
 داسکی : ۶۱
 دالفوزکی : ۱۴۱، ۴۱
 دالکی : ۲۰۷، ۲۰۵
 دامغان : ۲۸۰، ۱۰۸
 دامغانی (محمد قاسم) : ۱۹
 داودخان : ۲۸۳، ۲۳۳، ۲۲۷
 دبیر الملک (محمد حسین) : ۱۴۱
 دروازہ دولت : ۱۴۶
 درویش پاشا : ۱۷۴، ۸۱
 درہ جزئی (سلیمان) : ۴۹
 دزفول : ۸۸
 دزک : ۱۳۶
 دشتابہ : ۳۰
 دشتسان : ۳۰۰، ۲۸۷، ۲۴۶، ۲۳۳، ۲۳۲
 ۳۱۲
 دشت قبچاق : ۱۰۰
 دشتی : ۳۰۰، ۲۸۷
 دلاورخان : ۱۴۱
 دہ خوارقان : ۱۹
 دھشیر : ۷۶
 دہ قاضی : ۱۶۱
 دہ ملا : ۳۴
 دہ نو : ۷۹
 دوریہ صاحب : ۲۴۸
 دوست محمدخان : ۱۷۶، ۱۴۱، ۱۱۹، ۹۰
 ۲۹۸، ۲۹۷، ۱۹۳، ۱۸۹، ۱۸۳، ۱۸۰، ۱۷۷
 دوست محمدخان سیستانی : ۱۳۷

- زنگنه (محمود) : ۲۵۷
 زین المابدین خان : ۲۶۴
 س
 ساروعلی مهرداد : ۲۹۳
 ساروق : ۱۱
 ساری : ۲۶۳، ۱۶۳، ۹۷، ۹۰، ۶۲، ۶۰، ۶
 ساعد الملك : ۲۵۳
 سالار (حسن) : ۵۳-۴۹، ۴۷، ۴۵، ۳۴، ۳۳
 سالیان : ۱۸
 سامخان ایلیخانی : ۸۳، ۶۹، ۶۷، ۵۱، ۴۸
 ۱۹۲، ۱۷۶، ۱۴۶، ۱۴۴، ۹۲
 سبحانعلی : ۲۳۱
 سبزوار : ۲۳۵، ۲۳۴، ۱۷۶، ۹۹، ۹۸، ۳۴، ۴
 ۲۹۸، ۲۶۴
 سبزهعلی کرد : ۶
 سپانلو (جنرال) : ۱۳
 سپهدار = غلامحسین : ۱۷۰، ۱۶۰، ۳۸
 سبحاح بنت اشعث . زنی از بنی تمیم بود که
 بعد از پیغمبر اسلام دعوی پیغمبری کرد و به
 همسری مسیلمه کذاب درآمد و پس از مرگ او
 اسلام آورد - ۵۴
 سده : ۱۸۷
 سراب : ۱۶۰، ۶۸
 سرابستان : ۱۳۶
 سراج الملك (چراغعلی زنگنه) : ۶۶، ۶۵، ۵۵
 ۳۰۰، ۲۵۳، ۱۴۸، ۹۳، ۸۵، ۶۹
 سرتیپ عیسی : ۱۹۰، ۱۸۰، ۱۷۲، ۱۷۱
 سرجام : ۲۳۰
 سرخس : ۱۳۹، ۱۱۸، ۹۳، ۹۱، ۶۷، ۴۵، ۳۵
 ۲۵۶، ۲۴۹، ۲۳۶، ۲۳۱، ۱۹۲، ۱۴۳، ۱۴۲
 ۲۸۰، ۲۶۴، ۲۶۳
 سردار آباد : ۱۸
 سردار احمدخان : ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۷۸
 سردار تاج محمدخان : ۲۵۲
 سردار (حسنخان) : ۱۹
 سردار (حسینخان) : ۱۹
 سردار سلطان احمدخان : ۱۹۳، ۱۸۲
 سردار شاه : ۱۹۳
 سردارعلی خان سیستانی : ۲۳۴، ۱۸۲، ۱۷۷
 سردارکل : ۳۱۶، ۲۹۶
 سردار مجیدخان : ۱۹۰، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۸
 ۱۹۱
 سردشت : ۲۹۶، ۲۴۴، ۲۳۸، ۲۲۹
 سرگوراوزلی : ۱۵، ۱۴
 سروایت : ۶۶
 سرهنری لیک : ۲۱۰، ۱۹۹
 سعادت علیخان یاورترشیزی : ۱۷۸
 سعدآباد : ۴۳
 سعیدالعلما : ۵۸
 سعیدیک : ۱۷۵
 سعیدخان : ۲۴۲، ۱۳۵، ۱۱۷
 سعید محمدخان : ۹۸
 سعید (میرزا) : ۱۱۹
 سلدوز : ۲۹۳
 سلطان آباد : ۲۸۳، ۲۴۰، ۹۷، ۹۴
 سلطان ابراهیم میرزا : ۲۸۴
 سلطان احمدخان : ۲۹۸
 سلطان حسین میرزا : ۲۸۵
 سلطان خان بهبهانی : ۲۴۷
 سلطان سلیم خان : ۳۹۳
 سلطان سنجر : ۲۶۳
 سلطان عبدالعزیزخان : ۲۷۷
 سلطان عبدالمجیدخان : ۲۶۸
 سلطان محمد : ۲۸۶
 سلطان مرادخان خوندگار : ۲۹۴
 سلطان مرادمیرزا : ۸۴
 سلطان مسعودمیرزا : ۲۶۶، ۲۶۳
 سلطانعلی : ۱۸۱، ۱۲۲
 سلطان مصطفی : ۱۴

سیرجان : ۳۰
 سیستان : ۱۱۹، ۱۶۱، ۱۷۷، ۱۸۲، ۲۳۴
 سیفابن مالک : ۱۳۱
 سیفالدوله (محمد میرزا) : ۲۰، ۱۷
 سیفالدین : ۲۹۳
 سیفالمک (عباسقلی) : ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶
 سیفالملوک : ۲۱، ۲۶، ۳۸
 ش
 شادلو (جعفرقلی) : ۳۴
 شاقلان : ۱۸۲
 شام : ۲۴۷
 شاه اسماعیل ثالث : ۴
 شاه پسندخان : ۴
 شاهپور ذواکتاف : ۱۰۹
 شاهرخ میرزا : ۱۰۸، ۹
 شاهرود : ۳، ۱۲۹، ۱۴۰، ۱۷
 شاه سلطان محمد صفوی : ۲۹۴
 شاه سلطان حسین : ۳
 شاه طهماسب : ۲۹۳
 شاه طهماسب ثانی : ۳
 شاه عباس : ۲۹۴
 شایان : ۱۶۵، ۱۶۸
 شبانکار : ۲۳۳
 شجاعالسلطنه : ۲۰، ۲۴
 شجاعالملک : ۲۰۴، ۲۰۷
 شجاعالملک (علیخان) : ۲۰۹
 شجاعالملک (مهرعلی) : ۱۴۱، ۱۶۰
 شرقنامه : ۲۹۳
 شریفخان قاجار : ۲۸۴
 شفیع آشتیانی : ۱۶۰
 شفیع توپسرکانی : ۱۶۱، ۲۴۵، ۲۷۰، ۲۸۴
 ۳۱۳
 شفیع خان سفیر : ۱۴۱
 شفیع خان نایب : ۹۱
 شفیع مازندرانی : ۱۲

سلطانیه : ۱۳، ۱۸
 سلماس : ۱۲
 سلیمان افشار : ۳۸، ۳۹، ۴۹، ۵۲، ۶۳، ۷۶
 سلیمانخان : ۳۳، ۲۳۱، ۲۰۷، ۲۹۴
 سلیمانخان تیریزی : ۱۱۳، ۱۱۷
 سلیمانخان (دره جزی) : ۶۶
 سیلمان دنبلی : ۹۱
 سلیمان قلیچی : ۵۲، ۵۳
 سلیمان میرزا : ۲۶۴
 سمنان : ۳۹، ۱۰۸
 سمنانی (کاظم) : ۴۷
 سمندوک : ۲۶۱
 سنیاوین : ۱۵۶، ۱۵۷
 سوادکوه : ۵۸، ۶۱
 سوتخر : ۲۳۶
 سهراب خان : ۲۰۵، ۲۰۶
 سهراب خان گرجی : ۲۹۰
 سهامالدوله (سلیمان) : ۶۰، ۸۸، ۸۹، ۱۰۹
 ۱۲۱
 سیداسدالله : ۷۷
 سیدثوینی : ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۶۴
 سیدجعفر : ۸۵
 سیدجمال شاه قندرهاری : ۱۵۸
 سیدحسن خراسانی : ۱۱۶
 سیدحسین یزدی : ۷۶، ۱۱۶
 سیدسالم : ۱۶۴
 سیدسعیدخان : ۱۳۱، ۱۶۴، ۱۹۵
 سیدسلطان : ۱۳۱
 سیدعلاءالدین حسین : ۳۰۶، ۳۰۹
 سیدعلی خان : ۷۳
 سیدمحمد اصفهانی : ۱۱۳، ۱۳۳
 سیدمحمد باقر : ۷۷
 سیدمحمد خمسه‌ای : ۱۲۴
 سیدمحمد (مجتهد) : ۱۸
 سیدیحیی دارابی : ۷۷، ۸۵، ۸۶، ۱۱۷

- شکون : ۱۸
شکی : ۱۴۰۹
شکیبان : ۱۷۷، ۱۷۶
شمس الشعرا : ۲۵۴، ۱۹۰
شورہ کال : ۲۵۹، ۲۳۱، ۹۳، ۹۲
شوریق : ۹۱
شوش : ۱۸
شوشتر : ۸۸
شوشی : ۹
شہاب الملک (حاتم) : ۵۶، ۵۵
شہبازخان قوریساولباشی : ۲۲۶
شہباز قوریساول : ۱۴۸
شہرت : ۲۷۲
شہرت (محمدعلی کازرونی) : ۲۷۲
شیخ الاسلام تبریز : ۲۸۸
شیخ جعفر نجفی : ۱۳
شیخ حیدر : ۲۹۴، ۲۹۳
شیخ خلف : ۲۳۷
شیخ سعید : ۱۳۲
شیخ سیف بن بنہان : ۱۳۲، ۱۳۱
شیخ عباس تهرانی : ۱۱۶
شیخ عبدالحسین مجتہد : ۱۹۱
شیخ علی خان زند : ۷۰، ۶۰، ۵
شیرمحمدخان : ۲۶
شیل صاحب : ۱۲۹
شیخ فارس خان : ۳۱۴
شیخ مشکور مجتہد : ۱۶۰
شیخ نصیر بوشہری : ۸۷، ۸۱، ۸۰
شیخ ویس : ۸
شیراز : ۹۶، ۸۷، ۵۶، ۳۹، ۲۴، ۲۱، ۹، ۷
۱۴۹، ۱۳۶، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۲۹، ۱۲۵، ۱۰۶
۳۰۰، ۲۹۵، ۲۸۷، ۲۸۶، ۲۵۸، ۲۳۲، ۲۰۹
۳۱۰، ۳۰۸، ۳۰۵، ۳۰۴
شیرازی (اسماعیل) : ۴۰
شیرازی (حیدرعلی) : ۲۳
- شیروان : ۱۸۰۹
ص
صادق خان : ۱۳۱
صادق خان سرہنگ : ۲۲۸
صادق زنجانی : ۱۱۷
صادق خان شقایی : ۱۲، ۱۰، ۹
صادق طبیب : ۱۵۴
صادق قائم مقام : ۲۲۷
صادق مستوفی : ۱۲۷
صارم : ۲۹۳
صارم الدوم : ۱۳۶، ۱۳۵، ۹۶
صارم الدولہ (عبداللہ) : ۲۹۰، ۴۱، ۴۰
صبا : ۱۰
صحت نیازخان : ۱۴۵
صحیح فیلکس جونس : ۱۹۰
صدرآباد : ۲۳۶
صدرالدولہ : ۷۳، ۷۲
صفی آباد : ۵۲
صفر علیخان : ۲۳۱
صفر علیخان سرتیب : ۲۳۴
صفر علیخان شاہسون : ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۷۸
صفر علیخان شاہسون اینانلو : ۲۵۸
صفر علی شاہسون : ۲۵۸
صمصام جہان بیگلو : ۸۴، ۸۳
صمصام خان : ۶۹
صوفی خر : ۱۳۸
صیدعلاخواجہ : ۱۱۲
ض
ضیاء الملک : ۲۵۲
ط
طاق کرا : ۱۳
طالقان : ۴
طاسن صاحب : ۱۷۱، ۱۶۲، ۱۲۰
طالب : ۳۰۹
طاہر : ۱۱۳

- طبرستان : ۲۶۶،۵۴
 طبس : ۱۶۱،۱۲۹
 طرابزون : ۲۴۷
 طزن : ۲۵۶
 طهران : ۲۳۷،۱۷۳،۶۷،۶۵،۱۳،۹-۶
 طهماسب قلی مازندرانی : ۶۳
 طهماسب میرزا : ۲۴
 طهماسب میرزا مؤیدالدوله : ۲۸۵
- ظ
 ظل السلطان (علی) : ۲۳
 ظهیرالدوله : ۳۰۶،۲۶۴،۲۶۳،۲۲۹،۱۸۲
 ظهیرالدوله (احمد) : ۱۱۹،۱۱۸،۱۱۷،۹۹
 ۱۷۲،۱۷۱،۱۷۰،۱۶۶،۱۴۵،۱۲۹
 ظهیرالدوله پیشکار : ۳۰۷
 ظهیرالدوله (محمد) : ۹۸
 ظهیرالدوله (محمدناصر) : ۳۰۵،۲۹۹
 ظهیرالدوله (یارمحمد) : ۱۸۰
- ع
 عارفی بیگ : ۲۷۹
 عاصم بیگ : ۱۷۵،۱۲۰
 عاکف آفندی : ۱۷۳
 عالم آرا : ۲۹۴
 عباس آباد : ۳۷،۳۶،۱۸
 عباس خان : ۱۸۷،۱۸۵
 عباس خان هراتی : ۱۸۴،۱۸۱
 عباسقلی خان جهان بیگلو : ۸۳
 عباسقلی خان پسیان : ۱۴۷
 عباسقلی خان : ۱۹۳،۱۱۰
 عباسقلی خان (حاکم کرمان) : ۱۸
 عباسقلی خان (جوانشیر) : ۲۸۴،۶۲،۵۹
 عباسقلی دره جزی : ۱۲۱،۱۱۸،۹۳
 عباسقلی خان سیف الملک : ۲۲۶
 عباسقلی خان معتمدالدوله : ۲۸۸،۲۴۳
 عباسقلی سرتیب : ۸۴،۶۹
 عباسقلی لاریجانی : ۱۹،۶۳،۵۸
- عباسقلی میر پنجه : ۱۲۲،۹۲
 عباس منشی : ۱۱۱
 عباس میرزا (برادر ناصرالدین شاه) : ۱۱
 عباس میرزا (نایب السلطنه) : ۱۳۰،۱۰۴،۳۷
 ۲۳۷
 عباسی خان : ۲۴۸
 عالی پاشا : ۲۸۰،۲۷۹،۲۷۸
 عبدالله خان : ۳۰۰
 عبدالله خان بیگلربیگی : ۱۹۱
 عبدالله خان جمشیدی : ۱۸۹،۱۸۱
 عبدالله صائین : ۴۶
 عبدالله مستولی باشی : ۴۷
 عبدالله و صاف : ۲۵۱،۲۴۴،۱۰
 عبدالله هزارگریبی : ۶۱،۶۰
 عبدالباقی : ۲۸۷،۱۸۳،۱۸۲،۱۳۶،۱۳۵
 عبدالباقی متولی باشی : ۹۰
 عبدالباقی میرزا : ۳۰۰،۱۲۱
 عبدالجبار خان : ۱۴۶
 عبدالحسین : ۷۹،۷۸
 عبدالحسین اصفهانی : ۵۵
 عبدالحسین خان : ۲۰۷
 عبدالحسین خان نوری : ۲۰۶
 عبدالمجید بهادر : ۱۱۲
 عبدالرحمن : ۱۲۱
 عبدالرحمن جامی : ۱۷۲
 عبدالرحمن قشمی : ۱۳۶، ۱۳۳
 عبدالرحیم هراتی : ۱۱۳
 عبدالرسول خان : ۲۴۷
 عبدالصمد : ۱۴۸
 عبدالصمد میرزای حکمران : ۲۵۴
 عبدالعزیز خان هزاره : ۱۹۲،۱۸۲
 عبدالعظیم (مزار) : ۱۵۸،۲۶،۵۸،۳۷،۲۹
 عبدالعلی خان : ۲۵۶،۱۹۲،۱۸۳
 عبدالعلی خان ادیب الملک : ۲۵۵
 عبدالعلی سرتیب : ۸۴

- عبدالعلی مراغه‌ای : ۲۹۰
عبدالفار (نایب) : ۱۵۴، ۱۲۸
عبدالقادرخان : ۲۰۹
عبدالکریم بیگ : ۱۱۲
عبدالکریم قزوینی : ۱۱۷
عبدالمجید خان عثمانی : ۲۷۷، ۲۶۷
عبدالمجید کازرونی : ۱۶۴
عبدالواحدخان : ۱۸۲
عبدالوهاب . : ۲۸۸
عبدالوهاب خان شیرازی : ۲۸۵
عبدالوهاب شیرازی : ۱۱۳
عبدی بیگ شاملو : ۲۹۳
عراق : ۲۵۴، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۳۶، ۲۵۱، ۱، ۵
عربستان : ۳۱۴، ۲۸۴
عزیزخان سردارکل : ۲۳۸، ۲۲۹، ۱۲۷، ۲۶۶
عزیزخان : ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۴۴
عزیزخان آجودان‌باشی : ۹۷
عزیزخان سرهنک : ۵۶
عزیزخان فکری : ۱۱۳
عزیزخان مکری : ۷۴
عشق‌آباد : ۲۸۰، ۱۳۹
عضدالدوله (احمد) : ۲۵۲
عضدالملک : ۱۹۲
عضدالملک (محمدحسین) : ۱۵۳، ۱۲۶، ۱۰۰، ۱۶۹
عطاالله خان تیموری : ۱۸۲، ۱۷۹
علاءالدوله : ۲۸۰، ۲۷۸
علاءالملک : ۳۰۰
علی‌آباد : ۵۸ : ۶۰
علی‌آبادی (فضل‌الله) : ۲۴
علی‌آقا سرهنک : ۱۷۳
علی‌بن ابیطالب : ۱۴۶
علی بیگ : ۲۷۹
علی‌پاشا : ۱۷۴، ۱۳
- علی‌خان : ۳۱۱
علیخان بیگلربیگی : ۳۰۸
علیخان حاجب‌الدوله : ۱۹۱
علیخان سرتیب : ۲۰۷، ۱۴۹، ۴۴
علیخان سرتیب قراگوزلو : ۲۰۴
علیخان ضیاالملک : ۲۸۴
علی‌خان فراشباشی : ۱۰۵، ۶۰
علی‌خان (ولدصدر اعظم) : ۱۴۰
علیرضا پاشا : ۲۷
علیرضاخان : ۲۶۴
علی سیستانی : ۱۱۹
علی قلی افشار : ۱۴۹
علیقلی خان : ۲۵۵، ۲۳۳، ۷۱
علیقلی طبسی : ۱۱۹
علیقلی میرزای اعتضادالسلطنه : ۲۴۳
علیمرادخان : ۸۰، ۷
علی میرزا فریدنی : ۹۳
عمادالدوله : ۱۲۲
عمادالدوله (امام‌قلی) : ۲۵۲، ۱۴۸، ۱۳۷
عمارت کلاه فرنگی : ۲۳
عمان : ۱۶۵
عمر بیگ : ۲۹۳
عمر پاشا : ۱۷۴
عمیدالدوله : ۲۵۸
عمیدالملک کندری : ۲۶۹
عنایت‌آباد : ۲۳۱
عنایت‌الله امین لشکر : ۲۶۸، ۲۶۶
عیسی‌خان : ۲۳۴، ۱۹۱
عیسی‌خان دولو : ۲۶۶
عیسی‌خان قاجار دولو : ۲۶۶
عیسی‌خان قاجار قوآنلو اعتمادالدوله : ۲۵۶
عیسی‌خان قوآنلو : ۱۵۸
عیسی‌خان لاعلاج آخوندزاده : ۱۸۸
عیسی‌خان والی : ۱۲۴

فرج خان تبریزی : ۷۳
 فرج خان غفاری کاشانی : ۲۴۳
 فرج خان غفاری کاشانی = امین الملك : ۱۶۹
 فرمانفرما (حسینعلی) : ۳۱۱
 فرمانفرما فریدون : ۱۴۵، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۳۷
 فرهاد میرزا : ۳۲
 فرهاد میرزا نایب الایاله : ۲۸۴
 فریدن : ۱۴۶، ۸۹، ۸۸
 فریدون میرزا : ۱۸۶، ۲۳
 فریمان : ۲۸۱
 فسا : ۳۰۲
 فسائی (ابوالحسن) : ۳۰۲
 قضان آقا سرتیپ : ۱۲۹، ۳۷
 فضل الله : ۲۲۷
 فضل الله معجم : ۲۰۱، ۸۴، ۶۴، ۴۵، ۴۳
 فضل الله نصیر الملك مازندرانی : ۲۴۳
 فضل الله نوری : ۱۰۸
 فضل الله وزیر نظام : ۲۴۴، ۱۵۸، ۱۲۰
 فضل الله و صاف : ۲۰۸
 فضل برمکی : ۳۱۴
 فضلعلی : ۹۷
 فضلعلی خان امیر تومان : ۲۳۷، ۲۰۷
 فیض الله منفی : ۱۷۲
 فیض محمد مدرس : ۱۷۲
 فیروز افغان : ۱۴
 فیروز کوه : ۱۵
 فیروز میرزا : ۸۷

ق

قاآنی : ۱۲۱، ۱۱۵، ۱۰۳، ۹۷، ۴۵، ۴۲
 ۲۹۲، ۲۶۵، ۲۵۷، ۲۴۵، ۲۲۵، ۱۸۹، ۱۴۶
 ۳۰۳، ۳۰۲
 قایم مقام : ۳۶، ۲۵
 قایم مقام (ابوالقاسم) : ۱۰۴، ۱۷
 قایم مقام (عیسی) : ۱۷، ۱۱
 قایم مقام (صادق) : ۱۵۹

عین الدوله : ۲۶۶
 عین الملك (انوشیروان) : ۱۲۷
 عین الملك ناظر : ۳۰۰
 غ
 غاتفر : ۹۵
 غراف کدویج : ۱۴
 غراف نسلرد : ۱۵۶
 غریب پاشا : ۱۷۳
 غزنین : ۲۶۳
 غفار خان : ۲۶۴، ۲۲۶
 غفار خان صدیق الملك : ۲۶۴، ۲۵۵
 غفار خان نایب الوزاره : ۱۴۹
 غلاب : ۱۱
 غلامحسین سپهدار : ۹۳، ۷۹-۷۷
 غلامخان استشمام : ۱۸۰
 غلامخان افغان : ۱۸۴
 غوریان : ۶۵

ف

فارس : ۱۶۰، ۱۴۹، ۱۰۶، ۹۹، ۹۸، ۸۵، ۸۰، ۵
 ۳۱۶، ۲۹۹، ۲۹۵، ۲۸۵، ۲۸۴، ۲۸۰، ۲۳۶
 فاطمه بنت موسی : ۲۳۲
 فتحعلی خان : ۳۱۲، ۳۰۹، ۲۹۷، ۲۴۵، ۲۲۶
 فتحعلی خان شیرازی : ۲۶۶
 فتح الله خان افغان : ۱۶
 فتح الله خان فیروز کوهی : ۱۸۹
 فتحعلی خان قوانلو : ۳
 فتح الله لشکر نویس پاشی : ۱۸۶
 فتح الله میرزا : ۲۹۱
 فتحعلی شاه = باباخان : ۲۶۹، ۱۰۶، ۱۰۰، ۸
 ۳۰۹
 فرانسه : ۱۴
 فراه : ۱۸۲، ۱۷۶، ۱۱۹، ۹۹
 فراهانی (محمد رضا) : ۶۵
 فراهانی (منصور) : ۲۴، ۲۳
 فرج الله : ۷۲
 فرج الله خان : ۲۳۱

- قلمه قهوه : ۸۰
 قلمه ملك : ۱۷۶
 قلهك : ۲۲۶
 قلیج خان : ۹۵
 قم : ۱۶۳، ۱۰۴، ۹۸، ۹۰، ۴۳، ۲۲، ۱۲، ۸، ۵
 قمر : ۲۵۱، ۲۴۵، ۲۳۵
 قمصر : ۷۹
 قنبر علیخان : ۱۸۳
 قندهار : ۱۵۹، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۱۹، ۹۹، ۲۸
 قرا : ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۷۶
 قوام : ۳۰۸
 قوام الدوله : ۲۶۳، ۲۶۰، ۲۳۰، ۱۹۳، ۱۸۴
 قوام الدوله پیشکار : ۲۰۶
 قوام الدوله (تقی) : ۲۳
 قوام الدوله (محمد) : ۱۸۳، ۱۶۹، ۱۲۴، ۶۵
 قوام الملك : ۳۰۷، ۳۰۰، ۲۸۵، ۲۴۵، ۱۹۲
 قوام الملك (ابراهیم) : ۲۰
 قوام الملك شیرازی : ۲۹۹، ۲۲۶، ۸۷
 قوام الملكی : ۳۱۱
 قوام الملكی (علی) : ۳۱۲
 قوام الملك (علی اکبر) : ۳۰۷، ۲۳۵
 قوام الدین بهبهانی : ۸۹، ۸۸
 قوام الدین حسن : ۳۰۹
 قوشید خان : ۱۳۸
 قولر آقاسی باشی = رئیس خدمتگزاران داخل
 دربار : ۸۵
 قهرمان : ۲۹۷
 قهرمان میرزا : ۲۵
 قهیج : ۳۴
 ک
 کابل : ۱۸۳، ۱۷۶
 کاپیتان لنج : ۲۱۹، ۲۱۸
 کاشان : ۵۶، ۴۵، ۴۲، ۳۸، ۲۴، ۱۲، ۸، ۵
- قاجار دولو (سلیمان) : ۳۰۵
 قاسم بیگ : ۲۹۳، ۷۴
 قاسم جارچی : ۹۱
 قاسم خان : ۱۸۵
 قاسم خان کارپرداز : ۱۵۴
 قاضی ابوالخیر : ۱۷۲
 قاینات : ۱۱۸
 قربان کل : ۱۴۴
 قدرت الله آقا : ۲۹۹
 قرائی (میرزا بزرگ) : ۶۵، ۴۸
 قراباغ : ۹۰، ۳
 قراباغی (فضلعلی) : ۲۸، ۲۷
 قراجهداغ : ۸۱
 قراخان اتابای : ۹۴
 قراگوزلو (عبدالله) : ۳۰
 قره العین : ۱۱۷، ۵۷، ۵۴
 قریه سوبه : ۷۸
 قزوین : ۵۴، ۴۵، ۴۳، ۳۹، ۲۶، ۱۰، ۸، ۵، ۴
 قصر قند : ۳۱۳، ۲۸۴، ۲۶۶، ۱۴۷، ۱۴۱، ۱۲۴، ۹۷
 قصر محمدیه : ۱۲۹
 قصر محمدیه : ۳۵
 قفقاز : ۲۲۸، ۱۵۴، ۱۱۱، ۱۰۱، ۸۱، ۷۴
 قلاووز = راهنما : ۹۴
 قلمه ابرندجان : ۱۴۶
 قلمه ایرندگان : ۹۰
 قلمه بهده : ۹۶
 قلمه تجک : ۱۸۲
 قلمه جبرئیل : ۱۸۱
 قلمه جننای : ۵۲
 قلمه سلاسل : ۸۸
 قلمه شاهان دز : ۶۶
 قلمه طبرسی : ۶۲، ۶۰
 قلمه علیمردان خان : ۷۱
 قلمه قوه : ۱۸۲
 قلمه لاش : ۱۸۸، ۱۸۲

کومہ کیلویہ: ۲۸۶، ۲۸۴، ۲۴۶، ۸۹، ۸۸، ۸۱، ۸۱
 ۳۰۳، ۲۸۷
 کولو ندمنشدلاک، ۲۲۷
 کھا بیگ: ۱۷۳
 کھندل خان: ۱۵۹، ۱۲۲، ۱۱۹، ۱۱۷، ۹۹
 ۸۱۶
 کیکاوس میرزا: ۷۹، ۷۸
 کیومرث ایلخانی: ۹۶
 کیومرث میرزا: ۲۵۸، ۲۵۲، ۲۴۵

ک

کاو باغ: ۴۶
 گر بایدوف: ۱۹
 گرجستان: ۱۵۴، ۱۰۱، ۸۱، ۷۴، ۲۰، ۹
 ۲۲۸
 گرجی (خسرو): ۴۴، ۳۹، ۳۵، ۲۴
 گرگان: ۲۴
 کلیپایگان، ۲۴۷، ۱۷۰، ۸۹، ۸۸، ۷۸، ۶۰
 ۳۱۷
 گلستان: ۴۸
 گلہ دار: ۲۸۷
 گیلان: ۲۸۹، ۸۰، ۵
 گیلائی (میرزا موسیٰ): ۲۰

ل

لارد کلیف: ۲۱۳، ۱۹۶، ۱۹۵
 لارد کلارندان: ۲۱۹، ۲۱۸
 لارد کولی: ۲۱۳، ۲۰۹
 لارستان: ۳۱۲، ۲۱۰، ۱۶۴، ۱۲۳
 لٹوپلند: ۲۲۰
 لاریجان: ۷
 لرد بیگلر بیگی: ۲۱۹
 لارستان، ۲۸۴، ۱۱۰، ۱۰۹
 لرش دوک: ۲۲
 لسان الملک سپہر: ۱۱۱
 لطف اللہ خان: ۲۳۱

۲۶۶، ۲۵۵، ۲۴۳، ۱۱۹، ۱۰۵، ۹۸، ۹۰، ۷۹
 کاشی (محمد جعفر): ۲۳
 کاریز: ۲۶۴، ۱۹۲
 کازرون: ۱۲۸
 کاظم خان: ۲۸۳
 کاظم خان خلیج: ۴۹
 کاظم خان نظام الملک: ۲۴۰
 کالمند: ۳۰
 کال یا قوتی: ۹۲
 کامران: ۲۶
 کامران میرزا: ۲۵۰
 کامل بیگ: ۲۷۹، ۲۷۸، ۱۷۵
 کامل پاشا: ۲۸۰، ۲۷۹
 کرمان: ۱۱۹، ۱۱۳، ۹۸، ۹۶، ۵۵، ۲۵، ۹
 ۲۸۶، ۲۵۸، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۹۹، ۱۲۳
 ۳۱۰
 کرمانشاہان: ۱۴۸، ۱۱۲، ۹۸، ۹۷
 کریم اروجنی: ۹۳
 کریم خان اشرفی: ۶۳
 کریم خان زند: ۴
 کریم خان قاجار: ۸۸
 کریم بزادہ: ۱۱۸
 کشیکچی باشی (محمد): ۳۷
 کاظم بیگ: ۱۷۱
 کلات: ۲۶۴، ۱۳۹، ۱۳۸، ۶۶، ۳۴، ۳
 کلل: ۲۳۳
 کمرہ: ۶۰
 کنت دو قوینو: ۱۵۳
 کنیاز بخمشکوف: ۱۸
 کنیاز بہیدوف: ۱۵۵، ۷۵
 کنیاز = کنیاز و رانسوف: ۸۱
 کنیاز باراتنسکی: ۲۲۸
 کوچک نایب الصدر شیرازی: ۲۸۸
 کوچہ قم: ۲۵۹
 کورخ: ۱۸۴

- محمد ابراہیم : ۳۱۰
 محمد ابراہیم خان : ۳۰۰
 ماری : ۱۹۶
 محمد ابراہیم خان قاجار : ۲۴۶
 محمد ابراہیم خان یزدی : ۲۵۶، ۵۵
 محمد اسلم خان : ۱۸۸
 محمد اسماعیل خان نوری : ۲۴۵
 محمد امین خان : ۱۲۱، ۹۴، ۹۰
 محمد امین خوارزمی : ۱۴۴-۱۴۲
 محمد بن یوسف : ۱۳۱
 محمد باقر نجف آبادی : ۱۱۶، ۱۱۳
 محمد بلوچ : ۱۴۶، ۱۲۹
 محمد بیک یاور : ۵۸
 محمد تقی جوانشیر : ۹۱
 محمد تقی جوینی : ۵۷
 محمد تقی خان شاسون : ۲۳۱
 محمد تقی سرہنگ : ۷۱
 محمد تقی شیرازی : ۱۵۶
 محمد تقی علی آبادی : ۲۶۷
 محمد تقی لسان الملک : ۱۹۰
 محمد تقی میرزا : ۲۴۸، ۲۲۷
 محمد حسن ایشک آغاسی : ۱۶۹، ۱۲۲
 محمد حسن سر تپ : ۲۶۸
 محمد حسن سردار : ۱۲۹، ۱۱۹، ۷۶، ۳۷
 ۱۳۶
 محمد حسن فراہانی : ۹۴
 محمد حسن خان قاجار : ۴
 محمد حسن قاضی : ۱۷۲
 محمد حسن خان برازجانی : ۲۰۴، ۲۰۰
 محمد حسن خان زنگنه : ۱۹۰
 محمد حسن خان ضابط : ۸۱
 محمد حسن خان نایب ایشک آغاسی باشی : ۱۸۷
 ۲۸۴، ۲۰۸
 محمد حسن لاریجانی : ۶۳
 محمد حسن نوری : ۱۲۰، ۹۱
 محمد حسین بہادر : ۱۱۲
- لطف اللہ خان شاسون : ۲۳۱
 لطف اللہ میرزا : ۱۵۷
 لطفعلی خان زند : ۹۰، ۸
 لطفعلی شیرازی : ۱۱۷
 لطفعلی خان : ۳۱
 لطفعلی خان سر تپ : ۲۰۴
 لطفعلی قشقائی : ۱۳۴
 لندن : ۲۴۷، ۲۱۸، ۲۱۳، ۱۴۱، ۱۲۰، ۱۴
 لنزی : ۲۴، ۲۳
 لنگران : ۱۸
 لیان : ۲۵۳
- م
 مازندران : ۲۹۸، ۲۳۶، ۷
 مافی (قنبر علی) : ۲۷
 ماکوئی (جمشید) : ۳۹
 ماکوئی (محبلی) : ۴۴
 موتمن الملک (سعید) : ۱۰۸، ۹۸
 مؤید الدولہ : ۲۸۶، ۲۷۱، ۲۶۴، ۲۰۹، ۲۰۸
 ۳۰۵، ۲۹۹، ۲۸۷
 مؤید الدولہ طہماسب : ۱۲۱، ۱۱۹، ۹۸، ۹۰
 ۱۴۹، ۱۳۶-۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۲۹، ۱۲۸
 ۱۶۳
 مؤید الدولہ (نواب) : ۳۰۴
 مایل : ۲۳۳
 مبارک آباد : ۳
 مبارک خان : ۲۵۱
 مجدد الدولہ (اصلان خان) : ۳۰۰، ۲۶۶
 محب علی ماکویی : ۱۶۰
 محسن : ۲۳۰، ۲۲۹، ۱۸۰، ۱۷۸
 محسن خان خوانی : ۱۲۲، ۶۹
 محسن خان سورتی : ۶۲
 محسن خان مترجم : ۱۵۴
 محلات : ۳۰
 محلاتی (عبدالمحمد) : ۳۰، ۲۹
 محمرہ : ۳۱۵، ۲۷

محمد شیخ : ۲۳۰
 محمد شیخ ترکمان : ۱۳۹
 محمد شیخ مروی : ۱۱۸
 محمد صادق : ۱۱۳
 محمد صادق نوری : ۲۴۲
 محمد صدیق : ۱۱۷، ۱۱۹
 محمد صدیق خان : ۱۸۳، ۲۲۹
 محمد عبد اللہ : ۷۶، ۷۷
 محمد عثمان قاضی : ۱۷۲
 محمد علی آبادی : ۱۶۰
 محمد علی آقای دولو : ۶
 محمد علی بارفروشی : ۵۷
 محمد علی پاشا : ۲۷۹
 محمد علی تبریزی : ۷۶
 محمد علیخان : ۸۵، ۱۸۶، ۲۵۴
 محمد علیخان سرتیب : ۴۱، ۴۰
 محمد علی شیرازی : ۹۵، ۱۰۸
 محمد علی قشقائی : ۵۶، ۹۹
 محمد علی کازرونی : ۲۷۲
 محمد عمر خان : ۱۸۴
 محمد علی نجف آبادی : ۱۱۶
 محمد علی ہراتی : ۱۷۲
 محمد قلیخان ایلخانی : ۲۰۳، ۲۰۹، ۲۹۹
 محمد قلیخان قاجار یوزباشی : ۱۸۷
 محمد قلی میرزا : ۱۲، ۱۶
 محمد قلی نوری : ۱۵۸
 محمد کریمخان : ۷۶
 محمد کشیکچی باشی : ۱۰۸
 محمد کندمانی : ۹۳
 محمد مراد خان : ۲۱۱
 محمد مہدیخان : ۷۸، ۲۶۵
 محمد ناصر ایشک آغاسی : ۱۴۷، ۳۶۳
 محمد ناصر خان سالاربار : ۲۵۵
 محمد ناصر خان ظہیر الدولہ : ۲۸۳

محمد حسین خان : ۱۸۳
 محمد حسین خان قاجار دولو : ۴
 محمد حسینخان ہزارہ : ۱۹۲
 محمد حسین خلعج : ۷۷، ۷۹
 محمد حسین دبیر الملک : ۲۴۳
 محمد حسین مروی : ۱۶
 محمد حسین مستوفی : ۱۸۴
 محمد خان اسحاق زائی : ۱۸۲
 محمد خان امیر تومان : ۲۲۶، ۲۵۵
 محمد خان بیگلربیگی : ۱۵۴
 محسن خان خوافی : ۶۹، ۱۲۲
 محمد خان دولو : ۱۷۰
 محمد خان زند : ۵
 محمد خان زنگنه : ۲۵۷
 محسن خان سورتی : ۶۲
 محمد خان قاجار : ۲۳۴
 محمد خان کشیکچی باشی : ۲۰۸
 محمد خان میر پنچہ : ۷۲
 محمد رؤف پاشا : ۱۷
 محمد رحیم : ۱۶۰
 محمد رحیم بوژن جردی : ۱۴۰
 محمد رحیم خان نسقچی باشی : ۲۷۸
 محمد رحیم شیرازی : ۱۳۲-۱۳۴
 محمد رشید پاشا : ۲۷۹
 محمد رضا : ۱۷۹، ۱۸۴، ۲۲۹، ۲۳۰
 محمد رضا بیگ زیارتی : ۲۰۰، ۲۰۲
 محمد رضا خان : ۱۸۵، ۱۸۹، ۲۳۴، ۲۵۷
 محمد رضا نایب : ۹۳
 محمد زمان خان : ۱۵
 محمد سردار : ۱۶۱
 محمد شاہ : ۳۶، ۵۹، ۹۰، ۱۳۱، ۲۳۷، ۲۹۳
 ۳۱۲، ۲۹۴
 محمد شاہ خان : ۱۷۰
 محمد شریف ہای : ۹۵
 محمد شریف خان : ۲۵۲

- محمد نجف آبادی : ۱۱۶
 محمد نراقی : ۹۰
 محمد نیریزی : ۱۱۶
 محمد ولیخان قاجار دولو : ۲۴۹
 محمد ولی میرزا : ۱۱۸، ۱۵، ۱۴
 محمد یوسف : ۱۸۰، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۱، ۱۷۰، ۲۲۹، ۱۸۴
 محمد یوسف سردار : ۲۵۵، ۱۱۹
 محمد یوسف هراتی : ۱۶۱، ۱۴۰، ۵۳
 محمود : ۳۰۹
 محمود آباد : ۲۶۴
 محمود خان : ۲۵۷، ۲۲۶
 محمود خان سرهنگ : ۲۲۷
 محمود خان ناصر الملك : ۲۸۳
 محمود قراگوزلو : ۲۴۴، ۲۲۷، ۱۶۳
 محمود قزوینی : ۱۱۶
 محمود کلاتر : ۲۶۵، ۲۲۶، ۱۱۷
 محمود نایب اول : ۱۰۱، ۱۰۰
 مددوف : ۱۸
 مدرسه دارالفنون : ۳۰۰
 مراد خان : ۲۱۲
 مراد علی : ۸۹
 مراد میرزا : ۳۱
 مراد بیگ : ۱۱۴، ۱۱۲
 مراد یف : ۱۵۴
 مراد جانوف : ۱۵۵
 مراغه : ۲۵۳، ۲۹۴
 مراغه ای (علی) : ۵۹
 مرتضی قلی : ۶۵
 مرند : ۱۱۹
 مرو : ۲۳۶، ۲۳۰، ۱۴۶، ۱۴۲، ۱۲۷، ۲۱، ۲۶۳، ۲۶۱، ۲۵۹
 مرو دشت : ۲۴
 مرو شاهبجان : ۳
 مزدوران : ۱۱۸، ۸۱
 مزینان : ۵۱، ۳۴، ۱۲
 مترالئیونسی : ۱۶۳
 مسترمری : ۲۵۵، ۲۴۸
 مستر مکینل : ۲۷
 مستر موره : ۱۶۲
 مسعود میرزا : ۳۰۴
 مسعود (وزیر خارجه) : ۳۸
 مسقط : ۱۶۷، ۱۶۴، ۱۳۳، ۱۳۱
 مسکو : ۱۵۷، ۱۵۵، ۱۱۱، ۱۰۱
 مستوفی الممالک : ۳۱۶، ۲۸۳
 مستوفی الممالک (یوسف) : ۱۱۶، ۱۱۴، ۱۱۲
 مستوفی (میرزا یوسف) : ۱۵
 مسیو جان داود : ۱۰۸
 مشکین : ۱۶۰
 مشهد : ۵۷، ۴۶، ۳۵، ۲۲، ۱۴، ۱۱، ۴، ۳
 ۱۶۱، ۱۳۷، ۱۲۲، ۱۱۸، ۹۳، ۹۰، ۶۷، ۶۶
 ۳۰۲، ۲۹۷، ۲۶۳، ۲۳۶، ۲۳۱، ۸۴، ۱۷۷
 مشیر الدوله (حسین) : ۳۰۱
 مشیر الدوله (جعفر خان) : ۴۳، ۳۵، ۳۲
 ۳۰۲، ۲۸۲، ۲۵۵
 مشیر الدوله لاحق : ۳۴۳
 مشیر الملك : ۳۰۵، ۲۴۶، ۷۸، ۴۰
 مشیر الملك (ابوالحسن خان) : ۲۹۹
 مشیر الملك شیرازی - ۲۵۸
 مشیر الملك (محمد علی) - ۲۰
 مشیر پاشا : ۱۷۴
 مصحوب حسن بیگ - ۱۹۰
 مصر - ۲۴۷
 مصطفی - ۱۷۳
 مصطفی پاشا - ۱۷۴
 مصطفی سر تیپ - ۸۶، ۷۲، ۴۶
 مصطفی قلی - ۲۲۷ - ۱۰۸
 مصطفی قلیخان میر پنجه - ۲۱۰
 مصطفی قلی عنایت - ۹۱

- مصطفی قلی قراگوزلو - ۱۶۳
 مصطفی لب خان - ۱۴۰
 مظفر الدوله (سلطانعلی) - ۱۲۲
 مظفرالدین میرزا - ۲۶۶-۲۹۱
 معتمدالدوله - ۲۴۰، ۲۳۱، ۳۵۰، ۲۸۴
 معتمدالدوله (فرهاد) - ۳۰۲، ۳۰۰
 معتمدالدوله (منوچهر) - ۲۵، ۲۸، ۶۰
 معتمدالملک (اسدالله خان) - ۲۵۶
 معزالدوله - ۲۳۴، ۲۵۳، ۲۶۶
 معزالدوله (بهرام) - ۲۲۴، ۸
 معین بن زائده شیبانی - ۳۱۴
 معیرالممالک - ۲۳۷
 معیرالممالک (حسینعلی) - ۱۲۰، ۹۷
 معینالدوله - ۲۸۳
 معینالملک - ۲۵۳
 مقصودیگ ۲۷۱
 مقصودیگ قمشای - ۲۷۱
 مقیم بیگ - ۱۷۳
 ملااسدالله ۱۴۲
 ملااسدالله بروجردی - ۱۴۲
 ملااسدالله مجتهد - ۸۹
 ملااکرم مستوفی - ۱۲۹
 ملاحسن - ۵۷
 ملاحسن سوتخر - ۵۱
 ملاحسین - ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۶
 ملاحسین بشرویه - ۳۵
 ملاحسین خراسانی - ۱۱۶
 ملاذگرد - ۱۶
 ملا شیخ علی «حضرت عظیم» - ۱۱۳، ۱۱۲
 ۱۱۷، ۱۱۶
 ملاصالح - ۵۴
 ملافتح الله قمی - ۱۱۶، ۱۱۳
 ملافیض الله - ۱۷۷
 ملاعبدالخالق یزدی - ۵۷
 ملاعبدالعزیز وکیل - ۱۸۲
 ملاعلی اصغر نیشابوری - ۵۷
 ملاعلی حسین آبادی - ۵۷
 ملاعلی مجتهد - ۱۲۵
 ملاعلی نوری - ۷۹
 ملاکاظم مازندرانی - ۱۸۶
 ملامحمدتقی مجتهد - ۵۴
 ملامحمدتقی هراتی - ۵۶
 ملامحمدصادق گیلانی - ۲۶۸
 ملامحمد مامقانی - ۱۲۱، ۱۲۰
 ملامختار هراتی - ۹۴
 ملایر - ۱۴۷، ۹۷، ۱۶۳، ۲۴۷
 مسوف - ۲۰
 ملک آرا - ۲۵۲
 ملک شاه سلجوقی - ۳
 ملک الشعرا ی کاشانی - ۲۳۹
 ملک شمس الدین - ۳۹
 ملک قاسم - ۴۳
 ملکم - ۱۵۳، ۱۷۰، ۱۸۷
 ملکم (جنرال) - ۱۲
 مکری (عزیز خان) - ۴۰
 مکه - ۶۶
 مورچه خورت - ۷۸
 موسیو آنچکوف - ۱۴۱
 موسیو آنچیکوف - ۲۳۶
 موسیو بازی - ۲۴۷
 موسیو بوره - ۱۶۹، ۱۸۷
 موسیو راکرشن - ۲۳۶
 موسیو لاغوسکی - ۲۲۸
 موسیو لژان - ۱۶۹، ۱۷۳
 موسیو لیوف - ۱۵۷
 موسیو مطروف - ۱۵۶
 موسیو میرستن - ۱۹۷، ۲۱۲
 موسی - ۹۷
 موسی تفرشی - ۲۲۷، ۲۵۷
 موسی خان - ۲۳۷

میرزا مهدی منشی - ۱۵۶،۱۵۵
 میرزای وزیر - ۴۱،۴۰
 میر عبدالعظیم - ۱۸۹،۱۸۸
 میر قتاح - ۱۸
 میر محسن خان - ۱۹۲
 میر مطلب - ۱۲۱
 میر میر نظر - ۲۹۳
 میر هاشم بسطامی - ۱۴۷
 میشل صاحب - ۱۷۱
 ممیمنند - ۱۴۵،۱۴۲

ن

ناپلئون : ۱۴
 ناپلئون سوم : ۱۴۹
 نادرشاه افشار : ۳۰۹
 نادرشاه خان : ۲۲۹،۱۷۰
 نادر میرزا : ۱۱
 ناصریه : ۲۸۱،۲۸۰،۲۴۹
 ناصرالدین میرزا : ۳۵،۳۳،۲۱
 ناصر الملك (محمود) : ۲۹۸
 ناظم الملك : ۸۰
 نبی خان : ۳۱۲،۳۸،۳۲
 نبیل ملك آرا : ۲۵۲
 نجفقلی خان : ۲۵۲
 نجف : ۱۹۱
 نجف خمسه ای : ۱۱۷
 نخجوان : ۱۰۰
 نخود : ۱۶۱
 ندرقلی افشار : ۳
 نردین : ۲۳۱،۴۹
 نرماشیر : ۳۱،۱۳
 نریمانجان : ۲۲۵
 نسیم پاشا : ۱۷۴
 نصرالله خان : ۱۰۶
 نریمان خان نایب : ۲۱۸،۵۶
 نصرالله خان سیلاخور : ۵۵

موسی خان منولی باشی ۳۳
 مهتر آقا - ۹۴
 مهدعلیا - ۲۳۲،۳۷،۳۶،۳۴،۱۱
 مهدی پیشخدمت - ۳۰۷
 مهدی خان - ۲۶۵،۸۰،۷۱
 مهدی خان تبریزی - ۱۴۲
 مهدی خان تنگستانی - ۸۱
 مهدی خان سرهنگ - ۲۰۲،۱۹۷،۶۵
 مهدی خان قاجار - ۱۹۹
 مهدی قاجار - ۴
 مهدیقلی میرزا - ۲۸۱،۲۴۷،۶۳،۶۱،۵۴
 مهدی صحاف - ۱۱۶
 مهدی مستوفی - ۱۶۰
 مهرعلی خان - ۱۴۱،۱۴۰،۱۲۸
 مهرعلی خان نوری - ۲۸۶،۸۶
 میامی - ۵۷
 میر خض - ۲۹۳
 میرزا آقاخان نوری (نصراشه) - ۹۷،۴۳،۳۸
 ۲۸۳،۲۴۱،۲۴۰،۲۳۸،۱۵۰،۱۰۷،۱۰۵
 ۳۱۳،۳۰۰
 میرزا احمدخان - ۱۹۴
 میرزا بزرگ منشی - ۱۰۱،۱۰۰،۹۹،۹۸
 میرزا تقی خان = امیر کبیر
 میرزا جانی کاشانی - ۱۱۷
 میرزا حبیب - ۱۵۶،۱۵۵
 میرزا حسن اصفهانی - ۲۳۳
 میرزا حسین - ۲۴۸
 میرحیدر (طالش) - ۵۲،۵۱
 میرزا زین العابدین - ۷۷
 میرزا شفیع صدراعظم - ۱۶
 میرزا صادق - ۱۵۶
 میرزا عباس منشی - ۱۷۰
 میرزا عبدالرحیم - ۱۱۳
 میرزا فضل الله - ۷۹
 میرزا مهدی - ۲۴۷

نیازقلی مینک باشی: ۱۴۵
 نیاز محمدبای: ۱۴۵
 نیاز یوزباشی: ۱۴۵
 نیازوران: ۱۱۴، ۳۶
 نیریز: ۱۲۸
 نیشابور: ۲۳۰، ۱۳۷، ۵۷، ۵۴، ۵۳، ۲۱، ۱۱

و

واشنگتن: ۲۲۴
 والی (عباسقلی): ۳۸، ۳۷
 وجیه پاشا: ۱۷۴
 ورامین: ۳۱۳
 وزیر نظام (حسن): ۷۶
 ولی خان بهادر: ۱۱۲
 ولیخان سرتیپ: ۸۹
 ولای قفقاز: ۱۵۵
 ولیمحمدخان: ۱۸۳
 ولیمحمدخان سرتیپ: ۳۰
 وکیل الدوله (شیخ مرتضی): ۱۷۲
 ویانا (وین): ۱۰۸
 ویس بای خیوقی: ۱۴۵

ه

هادنجال سرتیپ: ۲۳۶، ۲۲۵
 هاشم: ۳۰۹
 هاشم خان امین خلوت: ۲۷۷
 هاشم خان طالش: ۱۶۰
 هاشم مجتهد: ۴۸
 هاشم نوری: ۱۶۲، ۱۴۰
 هدایت (رضاقلی): ۹۵، ۹۴
 هرات: ۹۸، ۷۰، ۶۵، ۴۹، ۴۷، ۲۷، ۲۲، ۲۱
 ۱۷۳، ۱۳۹، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۱۹، ۱۱۷، ۹۹
 ۲۹۸، ۲۳۰، ۱۹۳، ۱۹۰، ۱۸۶، ۱۷۶
 هزارگریب: ۶۰، ۵۷
 هشتروند: ۲۵۳
 همایون میرزا: ۲۴

نصراالله (سرهنگ): ۹۷
 نصراالله فراهانی: ۳۰۰
 نصرت الدوله: ۱۲۷، ۹۸، ۹۶، ۸۹، ۸۶، ۲۹
 ۲۵۷، ۲۵۴، ۲۵۰، ۲۴۷، ۱۳۲
 نصیر جودکی: ۱۱۰
 نصیرالمللی: ۳۱۲
 نصیرالملک (فضلالله): ۳۰۳، ۵۶، ۴۱، ۳۵
 نصراالله یاور: ۱۴۷
 نصرت الدوله فیروزمیرزا: ۲۲۷
 نعیم: ۱۲۹، ۱۲۸
 نعیم نوری: ۹۶
 نفیزک: ۲۰۸-۲۰۶
 تقدعلی بموت: ۹۵
 نظنز: ۹۸
 نظام الدوله: ۱۳۱
 نظام الدوله (حسین): ۲۹۴، ۵۶، ۴۰، ۳۹
 ۲۹۵
 نظام الدوله (سلیمانخان): ۱۲-۱۰
 نظام العلما (ملا محمود): ۱۶۰
 نظام العلما (نصراالله): ۱۷۰
 نظام الملک: ۱۵۳، ۱۲۱، ۱۰۸
 نظر آقا مترجم: ۱۵۴
 نظر آقا: ۱۵۶
 نکولای: ۷۴
 نکولای پاولیچ: ۱۵۳، ۸۱، ۱۸
 نکولا پرسویوره: ۱۵۰، ۱۴۸
 نوروزخان (ایشک آقاسی): ۱۳
 نور و کجور: ۲۳۸، ۱۰۷
 نورمحمدخان: ۳۰۵، ۶۹، ۵۰
 نورمحمدشاه: ۱۵۸
 نورمهدی: ۹۴
 نوری (زکی خان): ۲۰
 نوری (فضلالله): ۳۸
 نوقان: ۸۳
 نهرهاشم: ۱۰۹
 نهاوند: ۲۱۳، ۱۴۱، ۱۲۱

۲۸۳،۲۷۱،۲۵۶،۲۴۵،۳۳۵،۱۷۷،۱۶۱-
 ۳۰۰،۲۸۹،۲۸۵
 یزدان وردی : ۱۴۰،۴۸
 یزدی (عبدالرضا) : ۱۹
 یل آتن : ۲۶۰،۲۵۹
 یورت : ۲۵۹
 یمین الدوله : ۳۰۰،۳۰۸،۲۷۳،۲۲۶
 یمین الدوله (آزاده) : ۳۰۷
 یمین الدوله (مسعود) : ۲۹۹
 یوزباشی (بخشعلی) : ۴۳،۴۱
 یوزباشی حسن : ۶۶
 یوزباشی هادی : ۶۶
 یوسف : ۲۴۱
 یوسف افغان : ۱۴۰
 یوسف خان : ۱۹۳،۱۰۸،۵
 یوسف قوللر آقاسی : ۹۴
 یوسف مستوفی الممالک : ۲۲۹

همدان : ۳۱۲،۳۰۰،۲۸۴،۲۵۶،۱۲۱
 همدانی (مصطفی قلی) : ۴۷
 همس صاحب : ۲۱۹
 هندوستان : ۳۰۴،۱۲
 هنری پریچارد : ۲۱۴
 ی

یاس : ۲۹۳
 یارمحمدخان : ۹۹،۷۰،۶۵،۶۴،۴۸
 یارمحمدخان داماد : ۱۸۳
 یافت آباد : ۲۵۱،۴۴
 یحیی خان : ۲۹۲
 یحیی خان آجودان : ۲۵۱
 یحیی خان تبریزی : ۵۳
 یحیی خان مترجم : ۲۲۷،۱۰۱
 یحیی خان یاور : ۱۰۰
 یرملوف : ۱۲۶
 یزد : ۱۲۹،۸۵،۶۷،۴۱،۳۰۰،۲۵،۲۰،۱۹

مرکز تحقیقات کتب و اسناد

www.TarikhBook.ir